آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 7

[مقدمات پژوهش‏]

جملاتى چند از حضرت استاد آيت اللّه علامه جوادى آملى مد ظله العالى در مورد مؤلف كتاب‏

ابن فهد در بين علماء نظير بحر العلوم نظير سيد بن طاوس از آن علماى طراز اولند يعنى بعد از ائمه- عليهم السلام- وقتى علماء را بررسى مى‏كنند خيلى فاصله دارد تا نوبت به صاحب جواهر و شيخ مرتضى انصارى‏ها برسد آنچه كه در صف مقدم ديده مى‏شود سيد بحر العلوم است ابن طاوس است ابن فهد حلى است اينها كسانى هستند كه مدعى‏اند ما شب قدر را شناخته‏ايم اينها كسانى‏اند كه بزرگان فقهاى ما روى عظمت اينها صحّه گذاشته‏اند وقتى شيخ مرتضى انصارى اعلى اللّه مقامه الشريف درباره عظمت‏هاى اينگونه از علماء صحه مى‏گذارند آنگاه نوبت به ديگران كه مى‏رسد يقينا بايد با خضوع بيشترى سخن بگويند اين چند نفر جزء ستاره‏هاى صدر اول آسمان فقاهتند سيد بحر العلوم، ابن طاوس، ابن فهد، اينها كه ارتباط تنگاتنگى با ولى عصر ارواحنا فداه دارند، به حضور حضرت مشرف مى‏شوند سخنان حضرت را مى‏شنوند، پيام حضرت را براى مردم نقل مى‏كنند، آنها يك راههاى خاص دارند، آنها كسانى‏اند كه اهل ناله‏اند، اهل لابه‏اند، اهل سوزند، اهل دردند، آنها نه‏تنها عالمند كه عاملند، نه‏تنها عاملند كه حرفشان پيام علم و عمل را به ديگران منتقل مى‏كند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 8

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم‏

سخن ناشر

خداى را بر اين نعمت شكرگزاريم كه ما را موفق داشت تا خدمتى ديگر به كتابخانه و كتابخوانان پارسى‏زبان مؤمن و متعهد نموده و نياز فرهنگى عميقى را برآورده سازيم و براى اولين بار ترجمه كتاب نفيس و پرارج اخلاقى و تربيتى (عدّة الداعى) را كه نوشته علامه و محقق مشهور ابن فهد حلى يكى از اعاظم علماى شيعه در قرن هشتم هجرى است به چاپ رسانده و منتشر سازيم مترجم آن جناب حجة الاسلام آقاى غفارى ساروى ايده اللّه نهايت تلاش و كوشش خود را در بيان هرچه بهتر و واضحتر مطالب كتاب و ساده كردن آن نموده است تا خواننده‏اى كه از اهل علم نيست نيز بتواند از آن استفاده كند. شكر اللّه مساعيه الجميلة.

ما خواندن و تشويق ديگران به خواندن اين كتاب را به همه طالبان كمال و مشتاقان نيل به اخلاق والاى اسلامى بخصوص طلاب علوم دينى كه خود بايد مجسمه اخلاق حسنه باشند سفارش مى‏كنيم و اميدواريم كه به خواندن آن اكتفا نشود بلكه همگى سعى در به كار بستن دستورات اخلاقى آن داشته باشيم كه همه الهام گرفته از قرآن كريم و احاديث رسول اللّه- صلّى اللّه عليه و آله و سلّم- و سيره و سنت آن حضرت و ائمه معصومين سلام اللّه عليهم اجمعين است.

بنياد معارف اسلامى قم‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 9

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم‏

مقدمه مترجم‏

«اخلاق» به معناى وسيعش، از ديرباز يكى از لوازم حوزه‏هاى علميّه و به تبع آن، لازمه جوامع بشرى بوده و هست، چون انبياى عظيم الشأن بويژه نبىّ اعظم اسلام- صلّى اللّه عليه و آله- هم، بدان آراسته بودند[[1]](#footnote-1) و هم، مأموريت آراستن جامعه به آن را بر عهده داشته‏اند[[2]](#footnote-2).

از ابتداى ورود به حوزه مقدّسه علميه قم، مانند ساير طلاب و فضلاى حوزه، يكى از بهترين لحظات و ساعات عمرم، حضور در كلاسهاى اخلاق و زانو زدن در برابر اساتيدى بود كه صفا و نور حاصل بارز يك عمر جهاد با نفس، از رخسار مباركشان پديدار بوده لذتى كه از آن جلسات مى‏بردم قابل توصيف نيست و قلم و زبان از بيان آن عاجزند. در همان جلسات بود كه با نام كتاب ارزشمند «عدّة الدّاعى» و نويسنده‏اش مرحوم «ابن فهد حلى» آشنا شدم؛ چون اساتيد اخلاق در اغلب موارد از مطالب و روايات اين كتاب نقل و ياد مى‏كردند و ما را به خواندن آن سفارش مى‏نمودند. و حتى برخى از آنان عميقا معتقد بودند كه بايد كتاب «عدّة الدّاعى» جزو كتابهاى درسى حوزه‏ها قرار گيرد.

مدتى در بازار دنبال اين كتاب، جستجو و تفحص نمودم ولى آن را نيافتم تا اينكه در نمايشگاه بين‏المللى كتاب، در غرفه يكى از ناشران بيروتى آنرا يافتم، خوشحال شدم و فورا نامش را در فرم درخواستى نوشتم، پس از يك سال و نيم انتظار، سرانجام كتاب به دستم رسيد، در اولين فرصت مناسب، شروع به خواندن‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) خداوند متعال درباره رسول خدا مى‏فرمايد: وَ إِنَّكَ لَعَلى‏ خُلُقٍ عَظِيمٍ، (سوره قلم، آيه 4).

(2) رسول خدا- صلى اللّه عليه و آله- فرمود:" انّما بعثت لاتمّم مكارم الاخلاق؛" بحار الانوار، ج 68، ص 382، چاپ بيروت).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 10

آن كردم، هرقدر بيشتر مى‏خواندم، علاقه‏ام به آن افزون‏تر مى‏گشت، اكثر اوقات پس از فراغت از مطالعه، آن را نبوسيده بر زمين نمى‏گذاشتم. در اتاق مطالعه آن را در محلّى قرار دادم كه دائما در معرض ديدم باشد تا با مشاهده آن ياد مطالبش افتاده از خاطرم محو نشود.

هروقت چشمم به جلد آن مى‏افتاد، شور و شعفى در قلبم ايجاد مى‏گشت تا جائى كه بعضى از قسمتهايش را مكرر با دقت، مطالعه و مورد بررسى قرار دادم و هرگاه مطالبش را براى ديگران نقل مى‏كردم در آنان نيز حالتى نظير من ايجاد مى‏شد.

بالاخره پس از گذشت مدتى، تصميم به ترجمه آن گرفتم تا پارسى‏زبانانى كه از زبان عربى بهره‏اى ندارند، از فضايل آن محروم نگردند، لذا با توكل به قدرت لايزال پروردگار متعال، اين كار را شروع كردم.

قبل از آغاز ترجمه، توجه به نكات ذيل ضرورى به نظر مى‏رسد:

1- براى سهولت رجوع و نقل از اين كتاب، علاوه بر ترجمه، متن آيات و روايات نيز آورده شده كه روايات با شماره معين گرديده‏[[3]](#footnote-3) و آدرس آيات هم در پاورقى آمده است.

2- جهت استفاده بهتر از ترجمه تحت اللفظى پرهيز گرديد و سعى شد مفاهيم و مطالب كتاب، در قالب عباراتى گويا و روان، عرضه گردد.

3- ممكن است بعضى از روايات نقل شده، از نظر سند غيرمعتبر باشند نظير آنچه از «ابو هريره يا كعب الاحبار» نقل گرديده است، ولى عمل به آنها بلا اشكال است، به خاطر وجود همان مضمون در روايات معتبر يا از باب عمل كردن به روايات «من بلغ»[[4]](#footnote-4).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) اگر روايتى در دو جا نقل گرديده باشد، فقط آنجا كه كاملتر نقل شده، شماره خورده است.

(2) رجوع شود به روايات شماره 1، 2، 3 و 4 در همين كتاب.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 11

4- از نكات لازم و ضرورى كه حتما بايد مورد توجه قرار گيرد اين است كه مبادا تنها بعضى از ابواب كتاب مورد مطالعه قرار گيرد و از ابواب ديگر صرف‏نظر گردد چون چه‏بسا مفيد نبوده كه هيچ، بلكه مضرّ هم باشد؛ مثلا در بخش حسن ظن بندگان به خداوند متعال: نخست روايات «رجاء» ذكر شده و بعد از آن، روايات «خوف» كه قهرا صرف اتكا به روايات دسته اول، شايد موجب ايجاد جرأت بندگان بر ارتكاب معاصى گردد، بنابراين، زمانى بهره كامل و مورد نظر، نصيب مى‏گردد كه تمام كتاب با دقت كافى، مورد مطالعه قرار گيرد.

5- پاورقى‏ها و مطالبى كه در متن، بين دو پرانتز آمده، از مترجم است.

6- در اين ترجمه، از نسخه‏هاى مختلف «عدّة» در كتابخانه دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم و كتابخانه حضرت آيت اللّه العظمى مرحوم مرعشى نجفى و نيز از نقل مرحوم علامه مجلسى در بحار الانوار از عدّة الداعى، استفاده شده و اغلاط چاپهاى مختلف نيز تصحيح گرديده است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 12

مختصرى از زندگينامه مؤلّف‏

نام و نسب‏

نام شريفش «احمد بن محمد بن فهد اسدى حلّى»، كنيه‏اش ابو العباس و لقبش جمال الدين يا جمال السالكين است.

در سال 757 هجرى قمرى در شهر حلّه عراق ديده به جهان گشود و در همانجا شروع به تحصيل و كسب مدارج علمى و عملى نمود[[5]](#footnote-5) پس از كسب معارف و فضايل، خود بصورت مرجعى براى علما درآمد و حوزه تدريس را در مدرسه «زينبيه حلّه» داير نمود و طلّاب از چشمه‏هاى علوم و انوار و فيوضات معرفتش، بهره‏ها بردند.

شيخ ما علاوه بر تدريس، به كار تأليف نيز اشتغال داشت كه تاكنون 47 كتاب و رساله به نام ايشان در موضوعات مختلف مانند: فقه، اخلاق، كلام و تاريخ، به ثبت رسيده است.

در احوالاتش آورده‏اند كه حضرت على- عليه السلام- را در عالم خواب ديد، درحالى‏كه دست سيّد مرتضى علم الهدى (ره) را گرفته، در صحن مطهر نجف اشرف، مشغول راه رفتن هستند و لباسى از ابريشم سبز بر تن دارند.

ابن فهد (ره) جلو رفت و سلام كرد، آنان جوابش را دادند. آنگاه سيد مرتضى (ره) رو به وى كرد و گفت: آفرين بر يارى‏كننده ما اهل بيت، سپس از

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) بعد از حمله مغولها و سقوط بغداد، «حلّه» بصورت مركز علمى درآمد كه از ثمراتش، محقّق حلّى، علّامه حلّى، فرزند علّامه فخر المحقّقين، شهيد اول، ابن طاوس و ... مى‏باشند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 13

اسامى كتابهايش سؤال كرد، وقتى ابن فهد (ره) نام كتبش را شرح داد، سيد (ره) به او گفت:

«كتابى بنويس كه حاوى تحرير مسائل و آسان‏كننده راهها و دلايل باشد و آن كتاب را با اين جملات آغاز كن: «بسم اللّه الرّحمن الرّحيم الحمد للّه المقدّس بكماله عن مشابهة المخلوقات».

وقتى از خواب بيدار شد شروع به نوشتن كتاب «تحرير» نموده افتتاحش را همان جملات سيد مرتضى (ره) قرار داد.

ابن فهد (ره) و كتاب عدّة الدّاعى و نجاح الساعى‏

در اين كتاب، آداب و كيفيّت دعا از نظر زمان، مكان، شخص دعاكننده و ...

بررسى شده و يكى از سؤالهاى عمده اين باب كه «چرا دعاهايمان مستجاب نمى‏شود و حال آنكه خداوند متعال وعده اجابت داده؟» به بهترين وجه پاسخ داده شده است. مضافا به اينكه به مناسبت، مباحثى از جمله: آداب صدقه دادن، فضيلت كسب علم، وظيفه علما، وظيفه دانش‏پژوهان، وظايف متقابل فرزند و والدين، آداب كسب‏وكار، حق همسر بر شوهر و .. نيز در آن آمده است خلاصه كلام اينكه:

خواننده محترم در پايان، قضاوت خواهد كرد كه اين كتاب اگر در نوع خود بى‏نظير نباشد، لااقل كم‏نظير است.

اين كتاب، داراى يك مقدمه، شش باب، يك ارشاد و يك خاتمه به شرح ذيل مى‏باشد:

مقدمه: تعريف دعا.

باب اوّل: تشويق به دعا.

باب دوّم: اسباب اجابت.

باب سوّم: اوصاف دعاكننده.

باب چهارم: كيفيت دعا.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 14

باب پنجم: ذكر.

باب ششم: تلاوت قرآن.

ارشاد: اهميت تقوا و ترك گناه.

خاتمه: اسماء حسناى الهى.

همانگونه كه در پايان كتاب خواهد آمد، مؤلّف محترم در شب دوشنبه شانزدهم جمادى الاولى، سال 801 هجرى قمرى «يعنى در سن 44 سالگى» از نوشتن آن فارغ شده‏اند.

ناگفته نماند كه ايشان، كتاب «عدّة الداعى» را تلخيص نيز نموده‏اند.

وفات و مدفن شريفش‏

علّامه ابن فهد حلى (ره) در سال 841 هجرى يعنى در سن 84 سالگى، آفتاب وجود شريفش در عالم ديگر طلوع كرد. پيكر پاكش در جوار خيمگاه سالارش، حضرت ابا عبد اللّه الحسين- عليه السلام- در كربلا به خاك سپرده شد.

بارگاهش، زيارتگاه عاشقان است. اخيرا ساختمان آن تجديد بنا شده در كنارش خيابانى به نام او احداث گرديده است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 15

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم‏

سپاس و ستايش‏

سپاس و ستايش مخصوص خدائى است كه نداها را مى‏شنود، بلاها را دفع مى‏كند، تاريكى را برداشته نور مى‏بخشد. به دل اميد مى‏دهد و نعمتهايش را ناقص نگذاشته كامل مى‏نمايد. بخشش او بسيار و روزى‏هايش بى‏شمار است.

آسمان را برافراشت و زمين را (براى زندگى بشر) هموار نگاهداشت.

درود بر خاتم پيامبران محمد مصطفى- صلّى اللّه عليه و آله- كه خداوند او را از ميان ساير انبياء برگزيد و حجّت خود در بين اهل آسمان و زمين قرار داد. و بر آل او كه از پدران و مادرانى پاك زائيده شدند و مردم، به پيروى از ايشان مأمور گرديده‏اند.

درود بر آنان تا آسمان و زمين برجاست و تا روزى كه قيامت برپا مى‏شود.

\*\*\* مسلّما يكى از بزرگترين نعمتها و الطاف ذات اقدس الهى اين است كه نه‏تنها دعا كردن و سخن گفتن با خودش را به ما آموخت، بلكه بدان دعوت و تحريك هم نمود. ميل و كشش درونى را در انسان جهت اقدام به اين كار قرار داد. و علاوه بر آن، اسباب نجات از شيطان درون و برون را در مناجات و كليدهاى بخشش‏ها و هدايايش را در سؤال و درخواست از او، به وديعت نهاد.

و براى اجابت دعا و پذيرفته شدن خواسته‏هاى بندگان، اسباب و عللى همچون دعاهاى مخصوص، خصوصيات دعاكنندگان، حالات دعا و مكانها

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 16

و زمانهايى كه در آن بايد دعا كرد، مقرّر نمود.

اين كتاب را به همين جهت (يعنى تبيين آن اسباب و علل) در يك مقدمه و شش باب، نگاشتيم و نامش را «عدّة الداعى و نجاح الساعى»[[6]](#footnote-6) نهاديم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى: سرمايه دعاكننده و راه پيروزى انسان تلاشگر و كوشنده.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 19

مقدمه تعريف دعا و ترغيب به آن‏

تعريف دعا و ترغيب به آن «دعا يك معناى لغوى و يك معناى اصطلاحى دارد».

در لغت به معناى «ندا و صدا زدن» است: «دعوت فلانا، يعنى: او را صدا زدم». و در اصطلاح بدين معناست كه فرد پست و پايين، از فرد برتر و بالا، با حالت خضوع و سرافكندگى، چيزى را طلب كند.

چون هدف و مقصود از نوشتن كتاب حاضر، اين است كه خواننده محترم نسبت به دعا كردن، تشويق شود و به پروردگار و عطايايش حسن ظنّ پيدا كند لذا در اينجا چند حديث، پيرامون همين موضوع ذكر مى‏كنيم: شيخ صدوق (ره) از ائمه اطهار- عليه السّلام- روايت كرده كه فرمودند:

1- «من بلغه شي‏ء من الخير فعمل به كان له من الثّواب ما بلغه و ان لم يكن الامر كما نقل اليه»

. يعنى: «اگر به كسى خبر برسد كه مثلا فلان عمل، فلان مقدار ثواب دارد و او آن را انجام بدهد، خداوند متعال همان مقدار ثواب را خواهد داد، اگر چه در واقع اين چنين نباشد».

و نيز صفوان از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده كه حضرت فرمود:

2- «من بلغه شي‏ء من الخير فعمل به كان له اجر ذلك و ان كان رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله- لم يقله».

يعنى: «اگر به كسى خبر برسد كه فلان كار چه مقدار ثواب دارد و بدان عمل كند، پروردگار منّان همان ثواب را به او خواهد داد اگر چه پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله-

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 20

آن را نگفته باشد».

شيخ كلينى (ره) از حضرت صادق- عليه السّلام- اين چنين روايت كرده است:

3- «من سمع شيئا من الثّواب على شي‏ء فصنعه، كان له اجره و ان لم يكن على ما بلغه».

يعنى: «اگر كسى ثوابى را بر چيزى بشنود و آن را انجام دهد، ثوابش را خواهد برد، اگر چه در واقع، خبر مطابق آنچه شنيده، نباشد».

اهل سنت نيز از جابر بن عبد اللَّه انصارى (ره) روايت كرده‏اند كه پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله- فرمود:

4- «من بلغه عن اللَّه فضيلة فاخذها و عمل بما فيها ايمانا باللَّه و رجاء ثوابه، اعطاه اللَّه تعالى ذلك و ان لم يكن كذلك».

يعنى: «اگر به فردى بگويند فلان عمل نيك نزد خداوند متعال فلان اندازه فضيلت و ثواب دارد و او هم آن را به قصد رسيدن به اين فضيلت، انجام بدهد، ذات اقدس الهى، آن ثواب را به او خواهد داد، اگر چه واقع، امر اين چنين نباشد».

بنا بر اين، هم شيعه و هم اهل سنت بر اين مطلب اتفاق نظر دارند[[7]](#footnote-7).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ناگفته نماند كه منظور، اعمالى است كه از نظر شرع مقدّس اسلام، رجحان و فضيلت داشته باشد، مثلا بشنود كه روزه آخر هر ماه، اين قدر ثواب دارد كه در واقع اين روزه گرفتن خوب هست، ولى مقدار ثوابش شايد به اين ميزان كه شنيده، نباشد، اينجا ذات اقدس الهى، از فضل و كرمش همان مقدار ثواب را كه شنيده به او خواهد داد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 21

باب أوّل تشويق به دعا

تحريص بر دعا و تشويق عقل بر آن- تشويق بر دعا در آيات و روايات\* آيات اسرار محروميت از اجابت دعا تلفظ غلط در دعا فوايد دعا تنبيه نصيحت (اگر دعا اجابت نشد) روايات‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 23

تحريص بر دعا و تشويق عقل بر آن‏

عقل هر عاقلى حكم مى‏كند كه وقتى انسان قدرت دارد، بايد ضرر را از خودش دفع نمايد و از طرف ديگر مى‏دانيم كه زندگى در اين دنيا براى هيچ انسانى بدون ضرر و زيان و تشويش خاطره نيست چون:

- يا درد و مرضى در اندرون خود دارد.

- يا ظالمى از خارج او را مى‏آزارد.

- يا در شغل و كارش گرفتارى دارد.

- يا همسايه به او آزار مى‏رساند.

- و يا ...

و اگر فعلا هيچ يك از اين گرفتاريها پيش نيامده باشد، باز عقل محال نمى‏داند كه در آينده گرفتاريهايى برايش پديد آيد، چگونه پديد نيايد و حال آنكه دنيا محل حوادث است و هيچ وقت بر يك منوال، ثابت و برقرار نمى‏ماند و كسى از سختيها و مصيبتهاى آن در امان نيست. منتها سختيهايش براى بعضيها به فعليت رسيده و محقق شده و براى عده ديگر در آينده محقق خواهد شد، اما عقل حكم به وجوب و لزوم برطرف نمودن هر دو قسم از مصيبتها و گرفتاريها مى‏كند، اين از يك سوى از سوى ديگر، دعا وسيله‏اى است كه مى‏تواند اين مشكل را برطرف سازد و آن را براى انسان حلّ كند، پس عقلا لازم است كه دست به دامان دعا بياويزيم و از آن براى حلّ مشكلاتمان كمك بگيريم.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 24

همين معنا در كلام امير المؤمنين و سيد الوصيّين- عليه و على آله افضل صلوات المصلّين- آمده، آنجا كه مى‏فرمايد:

5- «ما من احد ابتلي و ان عظمت بلواه باحقّ بالدّعاء من المعافى الّذى لا يأمن من البلاء».

يعنى: «مبادا كسى كه فعلا بلايى به او روى نياورده و در عافيت زندگى مى‏كند ولى در آينده از آن در امان نيست، گمان كند كه انسان گرفتار- هر چند گرفتاريش بزرگ باشد- بيشتر از او به دعا نيازمند است. (بلكه وى نيز براى دفع بلاهاى آتيه به دعا نياز دار)».

از اين حديث، فهميده مى‏شود كه هر فردى به دعا نياز دارد، چه آن كسى كه در عافيت است و چه آن كس كه مبتلاست، منتها دومى براى برطرف ساختن بلايى كه هست و اوّلى براى جلوگيرى از نزول آن.

علاوه بر اين، دعا سبب جلب منفعت و يا بقاى نعمتهاى موجود نيز مى‏گردد، چون معصومين- عليهم السّلام- از آن به «سلاح و ترس» تعبير كردند، «سلاح» وسيله‏اى است كه انسان را به منفعتى برساند، يا ضررى را از او دفع كند و «ترس به «سپر» مى‏گويند كه موجب حفظ و نگهدارى انسان از مشكلات و سختيها مى‏شود.

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله- فرمود:

6- «الا ادلّكم على سلاح ينجيكم من اعدائكم و يدرّ ارزاقكم؟ قالوا: بلى يا رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله- قال: تدعون ربّكم بالليل و النّهار فإنّ سلاح المؤمن الدّعاء».

يعنى: «آيا اسلحه‏اى را به شما معرفى كنم كه هم شما را از شرّ دشمنانتان نجات ميدهد و هم روزيتان را زياد مى‏نمايد؟ گفتند: بلى يا رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله- فرمود: پروردگارتان را در شب و روز بخوانيد و دعا كنيد، چون دعا، اسلحه مؤمن است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 25

امام على- عليه السّلام- مى‏فرمايد:

7- «الدّعاء ترس المؤمن و متى تكثر قرع الباب يفتح لك».

يعنى: «دعا، سپر مؤمن است، اگر باب رحمت الهى را زياد بكوبى (و نااميد نشوى، عاقبت) آن در، به رويت گشوده خواهد شد».

امام جعفر بن محمد صادق- عليه السّلام- فرمود:

8- «الدّعاء انفذ من السّنان الحديد».

يعنى: «دعا از سر نيزه آهنى، برّنده‏تر و نافذتر است».

امام موسى بن جعفر- عليه السّلام- فرمود:

9- «انّ الدّعاء يردّ ما قدّر و ما لم يقدّر. قال: قلت: و ما قد قدّر فقد عرفته فما لم يقدّر؟ قال: حتّى لا يكون».

يعنى: «دعا، هم آنچه مقدّر شده و هم آنچه مقدّر نشده، هر دو را بر مى‏گرداند و سبب تغييرش مى‏شود. راوى (يعنى عمر بن يزيد) مى‏گويد، گفتم:

آنچه مقدّر شده، معيّن و معلوم است كه دعا موجب تغييرش مى‏شود، اما آنچه مقدّر نشده، چطور؟ فرمود: دعا موجب مى‏شود كه اصلا مقدّر نشود».

و نيز آن حضرت فرمود:

10- «عليكم بالدّعاء فانّ الدّعاء و الطّلب الى اللَّه تعالى يردّ البلاء و قد قدّر و قضي فلم يبق الّا إمضاؤه فاذا دعى اللَّه و سئل صرفه صرفه».

يعنى: «دعا كنيد، چون دعا و طلب كردن از خداوند تعالى، بلا را دفع مى‏كند حتّى اگر مقدّر شده و بدان حكم گرديده و بجز اجرايش چيزى نمانده باشد، در اين صورت اگر از خدا بخواهيد كه آن را برگرداند، برمى‏گرداند».

زرارة از امام محمد باقر- عليه السّلام- نقل مى‏كند كه فرمود:

11- «الا ادلّكم على شي‏ء لم يستثن فيه رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم؟ قلت: بلى، قال: الدّعاء يردّ القضاء و قد ابرم ابراما- و ضمّ اصابعه-»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 26

يعنى: «آيا مى‏خواهيد چيزى را به شما معرفى كنم كه رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- از آن استثناء نكرد (يعنى نفرمود ان شاء اللَّه) زراره مى‏گويد گفتم:

بلى، فرمود: آن چيز، دعاست كه قضاى الهى را بر مى‏گرداند اگر چه محكم و حتمى شده باشد. آنگاه حضرت از باب تشبيه قضاى حتمى الهى، انگشتان دستهايشان را درهم فرو بردند».

امام زين العابدين- عليه السّلام- فرمود:

12- «انّ الدّعاء و البلاء ليتوافقان الى يوم القيامة انّ الدّعاء ليردّ البلاء و قد ابرم ابراما».

يعنى: «دعا و بلا، تا روز قيامت با هم در مبارزه‏اند و در اين ميدان، دعا پيروزمندانه بيرون مى‏آيد اگر چه آن بلا حتمى بوده باشد».

و نيز از آن حضرت است كه فرمود:

13- «الدّعاء يردّ البلاء النّازل و ما لم ينزل».

يعنى: «دعا، هم بلاى فرود آمده را بر مى‏دارد و هم، بلاى نيامده را».

با توجه به اين احاديث و احاديث مشابه ديگرى كه به خاطر پرهيز از طولانى شدن بحث از ذكر آنها خوددارى كرديم، روشن مى‏شود كه بايد ضررها را به واسطه دعا دفع كرد.

و دافع ضرر بودن دعا، از طريق اخبار معصومين- عليهم السّلام- كه علم به راستگويى آنان داريم، ثابت مى‏شود.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 27

تشويق بر دعا در آيات و روايات‏

آيات‏

قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ‏[[8]](#footnote-8).

يعنى: «اى پيامبر! بگو اگر دعايتان نبود، پروردگار من به شما اهميتى نمى‏داد».

وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ‏[[9]](#footnote-9).

يعنى: «پروردگارتان مى‏گويد: مرا بخوانيد تا اجابتتان كنم. مسلّما آنانى كه از پرستش و عبادت من سركشى مى‏كنند، بزودى با خوارى به جهنّم در مى‏آيند».

در اين آيه شريفه، خداوند متعال «دعا» را عبادت خوانده (يعنى اگر كسى با خدايش سخن بگويد، عبادت كرده) و سركشان از عبادت را به منزله كافر قرار داده است.

وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً[[10]](#footnote-10).

يعنى: «خداى را از روى بيم و اميد، بخوانيد».

- وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره فرقان، آيه 77.

(2) سوره مؤمن، آيه 60.

(3) سوره اعراف، آيه 56.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 28

وَ لْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ‏[[11]](#footnote-11).

يعنى: «هر گاه بندگانم در باره من از تو سؤال كردند (بگو كه) من نزديكم و به نداى كسى كه مرا بخواند، پاسخ مى‏دهم، پس اينان بايد مرا بخوانند و به من ايمان بياورند تا ارشاد گردند».

حال كه كلام به اين آيه شريفه از قرآن كريم رسيد، خوب است نكاتى را در باره آن متذكر شويم:

اوّل- جمله: «هر گاه بندگانم از تو در باره من سؤال كردند»، كنايه است به اينكه خوب است بندگان من، از من سؤال كنند.

دوّم- خداوند متعال در پاسخ نفرمود: «بگو من نزديكم» (به مناسبت اينكه اوّل آيه خطاب به پيامبر است) بلكه جهت تسريع در پاسخ بندگان، كلمه «بگو» را حذف كرده مستقيما فرمود: «من نزديكم».

سوّم- بر سر جواب، حرف «فاء» در آورد كه دلالت بر عدم فاصله دارد.

چهارم- پروردگار سبحان خودش مستقيما پاسخ داد و اين نشانه منزلت و شرف دعا نزد ذات اقدس اللَّه است.

در همين باره امام باقر- عليه السّلام- مى‏فرمايد:

«لا تملّ من الدّعاء فانّه من اللَّه بمكان»

[[12]](#footnote-12).

يعنى: «از دعا خسته مشو، چون نزد خدا ارزش دارد».

و در پاسخ «بريد بن معاويه» كه از آن حضرت پرسيده بود آيا دعاى بيشتر بهتر است يا قرائت قرآن بيشتر؟ فرمود:

14- كثرة الدّعاء افضل ثمّ قرأ: قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ».

يعنى: «دعاى بيشتر بهتر است، چون خداوند فرمود: اى پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله- بگو اگر دعايتان نبود، پروردگار من به شما اهميتى نمى‏داد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره بقره، آيه 186.

(2) در حديث 526 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 29

پنجم: اين آيه كريمه دلالت دارد بر اينكه ذات اقدس الهى، مكان ندارد، چون اگر مكان مى‏داشت به هر مناجات‏كننده‏اى نزديك نبود، (يعنى اگر به فردى در شرق عالم نزديك بود، مى‏بايست از فردى كه در غرب است دور بوده باشد، چون خاصيت موجودات مكان دار اين است و حال آنكه او به هر دو نزديك است، پس مكان ندارد).

ششم- پروردگار متعال در اين آيه با جمله‏ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي‏ امر به دعا كردن بندگان نموده است.

هفتم- امام صادق- عليه السّلام- در تفسير جمله‏ وَ لْيُؤْمِنُوا بِي‏ فرمود:

15- «و ليتحقّقوا انّى قادر على اعطائهم».

يعنى: «بندگان من بدانند كه من قدرت بخشش درخواستهاى ايشان را دارم».

اين فرمان حق، دو فايده دارد:

فايده اوّل: به بندگان اعلام مى‏دارد كه او قادر است.

فايده دوّم: بندگان را در رسيدن به حاجات و درخواستهايشان اميدوار مى‏كند، چون انسان اگر بداند طرف معامله‏اش قدرت بر تسليم و تحويل آنچه بر عهده اوست را دارد، در او ميل و رغبت ايجاد مى‏شود كه دست به آن معامله بزند، همچنان كه اگر بداند طرف معامله‏اش اين قدرت را ندارد اقدام نخواهد كرد، به همين خاطر مى‏بينيد كه مردم از معامله با افراد ورشكسته پرهيز مى‏كنند.

هشتم: با ذكر جمله «يرشدون» گويا به بندگان بشارت مى‏دهد كه دعايتان اجابت شد، چون «رشاد» به راه هدايتى گويند كه به مطلوب و مقصود مى‏رسد.

در اين مورد امام صادق- عليه السّلام- مى‏فرمايد:

16- «من تمنّى شيئا و هو للَّه رضا لم يخرج من الدّنيا حتّى يعطاه».

يعنى: «اگر كسى از خداوند متعال چيزى بخواهد كه مورد رضاى حق هم باشد، تا از دنيا نرفته، آن را دريافت مى‏كند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 30

اين حديث از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نيز روايت شده است.

آن حضرت در جاى ديگر مى‏فرمايد:

17- «اذا دعوت فظنّ حاجتك بالباب».

يعنى: «هر گاه دعا كردى، گمانت اين باشد كه حاجتت نزد در آماده و حاضر است».

اسرار محروميت از اجابت دعا

حتما خواهيد گفت: ما بسيارى از مردم را مى‏بينيم كه دعا مى‏كنند ولى اجابت نمى‏شود و اين در ظاهر، با آيه شريفه مورد بحث‏[[13]](#footnote-13) منافات دارد.

در پاسخ بايد گفت: اجابت نشدن دعا، حتما به خاطر كوتاهى و اخلال در شرايط دعاست و آن هم دو صورت دارد:

اوّل اينكه: آداب آن را مراعات نكرده است، چون دعا دستوراتى دارد كه ان شاء اللَّه تعالى در ابواب بعدى خواهد آمد. عثمان بن سعيد مى‏گويد: فردى به من گفت كه من به خدمت امام صادق- عليه السّلام- شرفياب شده، عرض كردم: دو آيه در قرآن كريم هست كه هنوز آن دو را درست درك نكرده‏ام».

فرمود: آن دو آيه كدامند؟

گفتم: يكى آيه شريفه: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ‏ است كه ما دعا مى‏كنيم ولى اجابتى نمى‏بينيم.

فرمود: آيا خداوند متعال خلف وعده مى‏كند؟

گفتم: خير.

فرمود: پس چرا اجابت نمى‏شود؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) وَ إِذا سَأَلَكَ .. (سوره بقره، آيه 186).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 31

گفتم: نمى‏دانم.

فرمود: اما من تو را با خبر مى‏كنم:

18- «من اطاع اللَّه فيما امره ثمّ دعا من جهة الدّعاء اجابه قلت: و ما جهة الدّعاء؟ قال عليه السّلام: تبدأ فتحمد اللَّه و تذكر نعمه عندك ثمّ تشكره ثمّ تصلّى على النّبىّ و اله- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- ثمّ تذكر ذنوبك فتقرّ بها ثمّ تستغفر اللَّه منها فهذه جهة الدّعاء».

يعنى: «كسى كه اوامر الهى را اطاعت نمايد و سپس از راهش دعا كند، مستجاب مى‏شود. گفتم: راه دعا كدام است؟

فرمود: ابتدا خداوند متعال را حمد مى‏كنى، بعد نعمتهايش را به ياد مى‏آورى، سپس آنها را شكر مى‏گزارى، بعد بر پيامبر و آلش- عليهم السّلام- صلوات مى‏فرستى، آنگاه گناهان خود را يادآور شده بدان اقرار مى‏كنى، پس از آن، از گناهانت استغفار مى‏نمائى، اين طريق دعاست».

آنگاه فرمود: آيه بعدى چيست؟

گفتم: آيه: وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ‏[[14]](#footnote-14).

فرمود: آيا خداوند متعال خلف وعده مى‏كند؟

گفتم: خير.

فرمود: پس چرا عوض نمى‏دهد؟

گفتم: نمى‏دانم.

فرمود:

«لو أنّ احدكم اكتسب المال من حلّه و انفقه في حقّه لم ينفق رجل درهما الّا اخلف عليه».

يعنى: «اگر كسى مالى را از راه حلال به دست بياورد و در موردى كه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره سبأ، آيه 39.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 32

سزاوار است، انفاق كند، حتما عوضش را خواهد ديد، حتى اگر يك درهم ببخشد».

دوّم اينكه: چيزى را طلب كرده كه به صلاح او نيست يا مفسده‏اى براى خودش يا ديگران در بردارد، چون محال است كسى چيزى از خدا بخواهد و مطابق حكمت هم باشد، ولى ذات اقدس الهى آن را اجابت نكند. بنا بر اين، شايسته است كه دعاكننده به هنگام دعا اين شرط را[[15]](#footnote-15) بر زبان بياورد و اگر اين كار را نكرد، لا اقل مقصود قلبى‏اش اين باشد كه خدايا اين حاجت را اگر خير و مصلحت باشد، عطا كن، بنا بر اين، اگر در واقع چنين باشد، حتما پروردگار متعال آن را اجابت مى‏كند و اگر مصلحت در تأخير باشد، آن را به تأخير مى‏اندازد، چون خودش مى‏فرمايد:

وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ‏[[16]](#footnote-16).

يعنى: «اگر همان مقدار كه مردم در طلب خير عجله به خرج مى‏دهند، خداوند سبحان نيز در شرّ، عجله نشان مى‏داد، مرگ آنان فرا مى‏رسيد».

در دعاى ائمه- عليهم السّلام- مى‏خوانيم:

19- «يا من لا تغيّر حكمته الوسائل».

يعنى: «اى كسى كه وسيله‏ها (مانند دعا) موجب تغيير حكمتش نمى‏شوند».

بنا بر اين، چون علم غيب بر بندگان پوشيده است، چه بسا شخصى از روى غلبه قواى شهوانى بر عقلش، چيزى را از خدا طلب كند يا خيالاتش باعث شود كه كار فاسدى را نيك ببيند و آن را درخواست كرده و حتى اصرار و پافشارى نيز بكند[[17]](#footnote-17).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) منظور، مطابقت مطلوب با حكمت و مصلحت است، مثلا بگويد: خدايا! اگر صلاح است، چنين و چنان كن.

(2) سوره يونس، آيه 11.

(3) كما اينكه بسيارى از بندگان، در درخواست حوايج مادى و دنيايى، اين چنين‏اند. ثقة الاسلام كلينى (ره) از امام باقر- عليه السّلام- در حديث معروف- قرب نوافل، روايت مى‏كند كه در شب اسراء، خداوند متعال به پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

«... انّ من عبادى المؤمنين من لا يصلحه الّا الغنى و لو صرفته الى غير ذلك لهلك و انّ من عبادى المؤمنين من لا يصلحه الّا الفقر و لو صرفته الى غير ذلك لهلك ...»، (كافى، كتاب الايمان و الكفر، باب من اذى المسلمين، حديث 8).

يعنى: «... برخى از بندگان مؤمن من كسانى هستند كه جز غنا چيز ديگر به صلاحشان نيست و اگر آنان را از اين حالت برگردانم، هلاك مى‏شوند. در مقابل، بعضى از بندگان من كسانى‏اند كه فقط فقر به صلاح آنان است و اگر فقر را از آنان بگيرم، هلاك مى‏شوند (و بى‏ايمان مى‏گردند) ...».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 33

در اين صورت، اگر خداوند منّان، پاسخ مثبت به او بدهد و خواهشش را بر آورده سازد، موجب هلاكت او خواهد شد.

اين مسأله بسيار واضح و روشن است و نيازى به توضيح ندارد كه يك وقت چيزى را طلب مى‏كنيم، اما پس از مدتى از شرّ آن به خدا پناه مى‏بريم. و در مقابل، از چيزى فرار مى‏كنيم، اما پس از گذشت مدتى، به دنبالش مى‏گرديم.

سخن على- عليه السّلام- نيز همين معنا را مى‏رساند آنجا كه مى‏فرمايد:

20- «ربّ امر حرص الانسان عليه فلمّا ادركه ودّ ان لم يكن ادركه».

يعنى: «چه بسا انسان نسبت به چيزى حريص است و آن را مى‏طلبد و چون به آن دسترسى پيدا كرد، دوست مى‏دارد كه اى كاش! اصلا بدان نمى‏رسيد».

جان كلام در آيه شريفه سوره بقره نهفته است كه ما را از ديگر سخنها بى‏نياز مى‏سازد، مى‏فرمايد:

- وَ عَسى‏ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى‏ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ‏[[18]](#footnote-18).

يعنى: «چه بسا از چيزى بدتان مى‏آيد، در حالى كه آن چيز برايتان خير است. و چه بسا چيزى را خوش داريد و حال آنكه برايتان شرّ مى‏باشد، خدا مى‏داند ولى شما نمى‏دانيد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره بقره، آيه 216.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 34

اصل تشريع دعا و ثواب دادن بر آن از باب رحمت خدايى است كه رحمتش بر غضبش پيشى گرفته، بنا بر اين، نبايد چنين دعايى را اجابت نمايد، چون غرض بنده از دعا، اين است كه خيرى به او برسد و حالش اصلاح گردد، نه اينكه روزگارش بدتر شود.

بنا بر اين، اگر چيزى را طلب مى‏كند، منظورش اين نيست كه هر چه هست (چه خوب و چه بد) مى‏خواهم، بلكه مقصودش اين است كه اگر براى من نفع دارد، مى‏خواهم، پس اين شرط در خاطره او استوار است، اگر چه به زبان نياورده باشد حتّى اگر در ذهنش هم اين شرط خطور نكرده باشد (اگر كسى از او سؤال كند كه اين مطلب براى تو فلان مفاسد و مضرّات را در پى خواهد داشت، آيا باز هم آن را مى‏خواهى؟ مسلّما جوابش منفى خواهد بود).

مانند كسى كه بخواهد با زبان بيگانه، چيزى را به كسى بفهماند، اگر در ايراد سخن، كلمه يا كلماتى را اشتباها به كار ببرد، در اينجا برداشت شنونده بايد آن چيزى باشد كه گوينده قصد كرده نه آن چيزى كه به زبان آورده است.

تلفّظ غلط در دعا

[[19]](#footnote-19) از آنچه گفته شد مى‏توان اين گونه نتيجه گرفت كه در روايات‏[[20]](#footnote-20) آمده است خداوند متعال دعايى را كه غلط تلفظ گردد، قبول نمى‏كند، اين بدين معناست كه آن را به شكل درستش مى‏پذيرد. توضيح مطلب اينكه: از امام جواد- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

21- «ما استوى رجلان في حسب و دين قطّ الّا كان افضلهما عند اللَّه عزّ و جلّ ادبهما قال: قلت: جعلت فداك قد علمت فضله عند النّاس في النّادى و المجالس، فما فضله عند اللَّه عزّ و جلّ؟ قال عليه السّلام: بقراءة القران كما انزل‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در اصطلاح آن را «دعاى ملحون يا لحن در دعا» گويند.

(2) ر، ك: روايات شماره 21 و 22.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 35

و دعائه اللَّه عزّ و جلّ من حيث لا يلحن و ذلك انّ الدّعاء الملحون لا يصعد الى اللَّه عزّ و جلّ».

يعنى: «اگر دو نفر در ديانت و مفاخر آباء و اجدادى‏[[21]](#footnote-21) برابر باشند، آن يك كه ادبش بيشتر است، نزد خداوند متعال برتر و با فضيلت‏تر است. راوى گويد پرسيدم:

فدايت شوم! برترى فرد مؤدّب نزد مردم و در مجالس معلوم مى‏باشد، اما نزد خداوند عزّ و جلّ چگونه است؟ فرمود: فضيلتش به اين است كه قرآن را همان گونه كه نازل شده قرائت مى‏كند و در دعا كردن، از غلط گوئى پرهيز دارد، چون دعاى غلط به سوى خداوند متعال بالا نمى‏رود»، شبيه همين مضمون سخن امام صادق- عليه السّلام- است كه فرمود:

22- «نحن قوم فصحاء اذا رويتم عنّا فاعربوها».

يعنى: «ما قومى فصيح و خوش سخن هستيم، هر گاه از ما سخنى را نقل مى‏كنيد، درست نقل كنيد».

همين جا اشكال مى‏شود كه اگر مراد اين دو حديث همان معناى ظاهرشان باشد، ما در واقع خلاف آن را مشاهده مى‏كنيم، چون چه بسا افرادى كه دعايشان از نظر ادبى غلط است، اما مستجاب مى‏شود و چه بسا انسانهاى پاك و اهل تقوا و پرهيزكار از گناه را مى‏بينيم كه اميد اجابت دعايشان مى‏رود، ولى اصلا چيزى از ادبيات (فعل، فاعل، مفعول و ...) نمى‏دانند.

علاوه بر اين، اگر خداوند متعال به چنين دعائى توجّه نمى‏كند، پس چه فايده‏اى دارد كه انسان را مأمور به دعا كردن نموده بنا بر اين، بايد بگوئيم تنها اديبان زبر دست مأمور به دعا هستند، حتى آنان نيز از اشتباه و غلط در امان نيستند، زيرا چه بسا هنگام دعا، غرق در ذكر و توجه به ذات اقدس الهى باشند كه در آن حالت، از

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) مثلا هر دو از اولاد رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- باشند، چون وراثت، در انسان مؤثر است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 36

توجه به قواعد ادبى غافل بمانند[[22]](#footnote-22).

ولى ما يقين به بطلان تمامى اين سخنان داريم، زيرا هم بالعيان خلاف آن را مشاهده مى‏كنيم و هم ائمه اطهار- عليهم السّلام- بر ضدّ اين پندارها فرمان داده‏اند.

اهل بيت- عليهم السّلام- در آداب و شروط دعا، امور زيادى را ذكر كرده‏اند كه ان شاء اللَّه تعالى خواهد آمد. اما از رعايت نكات ادبى و دستورى، هيچ سخنى به ميان نياورده‏اند. بنا بر اين معناى آن دو حديثى كه در اين رابطه از امام جواد و امام صادق- عليهما السّلام- نقل شد، چه مى‏باشد؟

در حلّ اين شبهه سخنانى گفته شده:

- بعضى گفته‏اند: منظور، دعاى انسان عليه خود است، چون هنگام گرفتارى و پريشانى، ناراحت شده، خودش را نفرين مى‏كند، اين دعا غلط است و خداوند متعال آن را نپذيرفته، مستجابش نمى‏كند. دليل بر اين مطلب، آيه شريفه يازدهم از سوره مباركه يونس است كه ذكرش گذشت، اينان آيه را اين گونه تفسير كرده‏اند كه:

اگر همان مقدار كه خداوند متعال در بر آوردن دعاى خير مردم عجله مى‏كند، در بر آوردن دعاهاى شرّ نظير: خدا مرا بكشد، خدا مرا از ميان شما بردارد و ... عجله مى‏كرد، مرگشان بزودى فرا مى‏رسيد، ولى پروردگار منّان، چنين كارى نمى‏كند بلكه به اينان مهلت مى‏دهد تا توبه كنند و از كردارشان پشيمان گردند.

- برخى ديگر گفته‏اند: منظور از دعاى غلط، نفرين پدر بر فرزند است، چون پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- از خداوند متعال خواست كه نفرين انسان‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) از اينجا مقامات عاليه ائمه- عليهم السّلام- آشكار مى‏شود كه حتى در عرفانى‏ترين لحظات عمرشان و در سوز و گدازها و مناجاتشان با آن حالات و توجهات كامل به خداى سبحان كه از ايشان نقل شده، يك كلمه يا يك جمله اشتباه و غلط در سراسر ادعيه‏شان- چه كوتاه و چه بلند- نمى‏يابيد، رجوع كنيد به دعاهايى نظير: كميل، ابى حمزه، دعاى عرفه امام حسين- عليه السّلام-، صحيفه سجاديه و ...

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 37

در حق دوست و محبوبش را مستجاب نكند.

و عده‏اى نيز گفته‏اند: منظور دعايى است كه داراى شرايط نباشد.

اما هيچ يك از اين سخنان درست نيست، زيرا ابتداى كلام امام صادق- عليه السّلام- كه فرمود: «ما قومى فصيح و خوش سخن هستيم» اشاره به رعايت كردن قواعد ادبى است، چون مراعات نمودن اين قواعد، از شرايط فصاحت است.

سخن حق آن است كه منظور اين دو روايت يك چيز نيست، بلكه هر يك معناى خاصى دارند. اما روايت اول كه فرمود: «دعاى غلط به سوى خداوند متعال بالا نمى‏رود»، يعنى ذات اقدس الهى، مطابق ظاهر لفظ غلط جزاء نمى‏دهد و اجابت نمى‏كند بلكه مطابق مقصود گوينده، پاداش عطا مى‏نمايد. براى اين تفسير دو دليل داريم:

دليل اوّل اينكه: افرادى، زيارت امام معصوم- عليه السّلام- را اين گونه قرائت مى‏كنند:

«اشهد انّك قتلت و ظلمت و غصبت‏

(به صورت فعل معلوم)».

يعنى: «نعوذ باللَّه شهادت مى‏دهم كه تو كشتى و ظلم كردى و غصب نمودى!!».

و حال آنكه صحيح اين است كه بگويد:

«اشهد انّك قتلت و ظلمت و غصبت (به صورت فعل مجهول)»

. يعنى: «شهادت مى‏دهم كه تو كشته شدى و مظلوم بودى و حقّت غصب گرديد».

اگر بخواهيم همين ظاهر لفظ را نظر كنيم و به موجب آن، حكم نماييم، بايد بگوئيم كه اين فرد كافر شده و حال آنكه احدى اين چنين حكم نمى‏كند. بنا بر اين، پاداش دعا مطابق ظاهر لفظ نمى‏باشد، بلكه مطابق مقصود گوينده خواهد بود.

دليل دوم اينكه: اگر كسى سخن زشتى به ديگرى بگويد به طورى كه اين سخن در عرف و زبان ديگران، دلالت بر نسبت نارواى جنسى كند، اما در عرف و زبان گوينده، چنين نباشد، در اينجا هيچ فقيهى نمى‏گويد كه بايد بر گوينده‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 38

«حدّ»[[23]](#footnote-23) جارى گردد. بنا بر اين، دانسته مى‏شود كه رعايت امور ادبى، در اجابت و ثواب دادن بر بر دعا شرط نيست بلكه فقط موجب فضيلت و برترى آن مى‏شود.

پس منظور امام جواد- عليه السّلام- مدح و ستايش فردى است كه در دعا اصول ادبى را مراعات مى‏كند. و امّا فضيلت و برترى سخنى كه واضح و روشن است و به وضوح دلالت بر معناى گوينده دارد، بر سخنى كه اين چنين نيست و نياز به تأويل و توجيه دارد، بر كسى پوشيده نيست.

مضافا به اينكه: دعاى موافق با قواعد ادبى، فصاحت دارد و دعا خصوصا اگر منقول از معصومين- عليهم السّلام- باشد، بايد فصيح ادا گردد تا دلالت بر فضايل آن بزرگواران كند.

به علاوه، اگر سخن درست ادا شود و از غلط پرهيز گردد، طبع انسان به سويش كشيده مى‏شود و در غير اين صورت، موجب تنفّر مى‏گردد كه قضايايى هم در اين رابطه نقل شده است:

الف- اعمش (كه يكى از دانشمندان ادبيات عرب است) فردى را ديد كه كلامش درست نبود و غلط حرف مى‏زد، به او گفت: اين كيست كه سخن مى‏گويد و قلب مرا ناراحت كرده است؟! ب- گويند فردى به ديگرى گفت: آيا اين لباس را مى‏فروشى؟

گفت: «لا، عافاك اللَّه: نه، خدا تو را ببخشد».

گفت: اگر سخن گفتن را ياد بگيرى بهتر است، چون بايد مى‏گفتى «لا، و عافاك اللَّه»[[24]](#footnote-24).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يكى از مقررات عاليه اسلامى اين است كه اگر فردى به ديگرى نسبت عمل جنسى بدهد (مثلا بگويد تو زنا كرده‏اى) و نتواند نزد قاضى اين نسبت را ثابت كند، در اينجا قاضى حكم مى‏كند كه بر گوينده حدّ قذف جارى كنند، يعنى هشتاد ضربه تازيانه بزنند.

(2) در صورت اوّل ممكن است توهّم شود كه «لا» بر سر فعل «عافا» در آمده و گوينده، مخاطب خود را نفرين كرده است، چون معنايش مى‏شود: «خدا تو را نبخشد»، به خلاف صورت دوّم كه «لا» خودش جمله مستقلى است در جواب مخاطب و جمله «و عافاك اللَّه» جمله مستقل ديگر كه دعاست و عطف بر جمله قبلى مى‏شود.

و همچنين است: «او اطال اللَّه بقاك» در ماجراى بعدى.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 39

ج- فردى به يكى از بزرگان كه از او سؤالى كرده بود، گفت: «لا، و اطال اللَّه بقاك»: نه، خدا تو را باقى بدارد».

آن بزرگ گفت: جايگاهى زيباتر از اينجا براى «واو» نديدم.

بنا بر اين، همان طور كه گفتيم، معناى حديث اول اين است كه دعاى غلط به همان صورت غلطش بالا نمى‏رود و ملائكه به همان شكل بدان شهادت نمى‏دهند و به همان صورت غلط جزاء داده نمى‏شود، بلكه طبق مقصود و مراد گوينده به او پاداش مى‏دهند. شاهد ما روايتى است كه شيخ كلينى (ره) در كتاب شريف «كافى» از امام صادق- عليه السّلام- بيان كرده كه رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

23- «إنّ الرّجل الاعجمىّ من امّتى ليقرأ القران بعجميّته فترفعه الملائكة على عربيّته».

يعنى: «فردى غير عرب از امت من اگر با همان زبان خودش قرآن بخواند، ملائكه آن را به صورت عربى صحيح، بالا مى‏برند».

گذشته از اينها، در ادعيه معصومين- عليهم السّلام- الفاظى نظير: اسمها، قسمها، حاجتها، و ... وجود دارد كه ممكن است معانى آنها را ندانيم با اين وصف آنها را بر زبان جارى مى‏كنيم و حال آنكه كسى نگفته چنين دعائى مردود است. و چه بسا يك فرد عامى و بى‏سواد، معناى كلمه‏اى را از يك اديبى كه تنها به تركيبات الفاظ توجه دارد بهتر بفهمد، پس راهى باقى نمى‏ماند جز اينكه بگوييم: ذات اقدس الهى مطابق قصد دعاكننده جزا مى‏دهد. دليل ما احاديثى است كه از رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- صادر شده كه فرمود:

24- «الاعمال بالنّيّات».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 40

يعنى: «كارها وابسته به نيّتهاست».

25- «نيّة المؤمن خير من عمله».

يعنى: قصد و نيت مؤمن از كارش بهتر است».

اين بهترين حديث براى اثبات مدّعاى ماست كه ذات اقدس الهى مطابق قصد دعاكننده پاداش عطا مى‏كند، چون اگر بخواهد مطابق كارش جزا بدهد، موجب بدبختى بنده خواهد شد (چون دعايى كرده كه به معناى ظاهر، به ضرر اوست).

26- «انّ سين بلال عند اللَّه شين».

يعنى: «هر گاه بلال به جاى حرف شين، حرف سين تلفظ كند، خداوند متعال آن را به جاى «حرف شين» مى‏پذيرد»[[25]](#footnote-25).

فردى نزد على- عليه السّلام- آمد و عرض كرد: يا أمير المؤمنين- عليه السّلام-: فردى با بلال مشغول گفتگوست اما چون بلال قدرت تلفظ صحيح كلمات را ندارد، به همين خاطر بر وى مى‏خندد حضرت فرمود:

27- «يا عبد اللَّه! انّما يراد اعراب الكلام و تقويمه لتقويم الاعمال و تهذيبها ما ينفع فلانا اعرابه و تقويمه لكلامه اذا كانت افعاله ملحونة اقبح لحن و ما ذا يضرّ بلالا لحنه في كلامه اذا كانت افعاله مقوّمة احسن تقويم و مهذّبة احسن تهذيب».

يعنى: «اى بنده خدا! منظور از درست ادا كردن كلام و سخن اين است كه كارها و اعمال انسان، درست و پاك گردد، بنا بر اين آن كس كه كردارش بد است، كلام خوب چه نفعى برايش خواهد داشت و بلال كه افعالش نيك و زيباست، لكنت زبان چه ضررى به حالش دارد؟».

از اين حديث شريف نتيجه گرفته مى‏شود كه: همچنان كه «سخن»

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) نقل است كه «بلال» مؤذّن پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- قدرت تلفّظ «حرف شين» را نداشت فلذا در اذان به جاى «اشهد» مى‏گفت: «اسهد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 41

ممكن است غلط باشد، «اعمال» نيز احتمال خرابى دارد و خرابى اعمال مضرّ است نه غلط بودن لفظ و كلام‏[[26]](#footnote-26) تا اينجا مربوط به روايت اول از امام جواد- عليه السّلام- بود.

اما روايت دوم كه از امام صادق- عليه السّلام- است. اين خبر مربوط به احكام است همچنان كه پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

28- «رحم اللَّه من سمع مقالتى فوعاها و ادّاها كما سمعها فربّ حامل علم ليس بفقيه».

يعنى: «رحمت كند خداوند كسى را كه سخن مرا بشنود، آن را فرا بگيرد، سپس همان گونه كه شنيده نقلش كند، چه بسا كسى علمى را حمل كند ولى آن را نفهمد».

چون با تغيير لفظ روايات، احكام الهى نيز تغيير خواهد كرد، به عنوان مثال:

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- سؤال شد كه ما شتر و گاو و گوسفند را ذبح مى‏كنيم و بعد معلوم مى‏شود كه فرزندى در شكم اين حيوان بوده، آيا اين فرزند را مى‏توانيم بخوريم؟ فرمود:

29- «كلوه ان شئتم فانّ ذكاة الجنين ذكاة امّه».

يعنى: (بعضى ذكات دوم را با ضمّه خوانده‏اند و بعضى ديگر با فتحه‏[[27]](#footnote-27)، در صورت اول با ضمّه معنا چنين مى‏شود: «اگر خواستيد، بخوريد، چون تذكيه مادر تذكيه خود جنين هم هست و او را نيز پاك مى‏كند».

اما در صورت دوم (با فتحه) معنا چنين خواهد شد: «اگر خواستيد، بخوريد، چون تذكيه جنين مانند تذكيه مادر است».

يعنى همچنان كه مادر با ذبح، پاك و حلال مى‏شود، فرزند نيز بايد ذبح شود

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ناگفته نماند كه در برخى موارد آموختن تلفظ صحيح كلمات (جهت رعايت حركات و مخارج حروف) واجب است مانند نماز كه در اين زمينه بايد به فقه رجوع شود.

(2) كه منصوب به نزع خافض باشد، يعنى در اصل چنين بوده: «... كذكاة امّه».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 42

تا پاك و حلال گردد، پس اگر جنين بعد از ذبح مادر و قبل از ذبح خودش، جان داده باشد، طبق قرائت اول پاك و حلال است، ولى طبق قرائت دوم خير.

فوايد دعا

گفته شد كه خداوند حكيم بر خلاف مقتضاى حكمت، عمل نمى‏كند و وسايلى نظير دعا نيز نمى‏توانند حكمتش را تغيير بدهند، با اين دو مقدمه، ممكن است كسى گمان كند كه آنچه بنده از خدا طلب مى‏كند از دو حال خارج نيست:

- يا مصلحتى ندارد كه خداوند آن را انجام نخواهد داد.

- يا مصلحت دارد كه حتما انجام خواهد داد اگر چه بنده آن را تقاضا نكند.

پس دعا در اين ميان چه نقشى دارد؟

در پاسخ بايد گفت كه تأثير دعا بسيار است منجمله:

الف- ممكن است آنچه مصلحت گرديده و ذات اقدس الهى آن را انجام خواهد داد، بعد از دعا مصلحت شده باشد، يعنى اگر بنده آن را طلب كند، فعلش مصلحت خواهد داشت در غير اين صورت خير، پس تا نخواهى انجام نخواهد شد. به همين معنا اشاره دارد سخن امام صادق- عليه السّلام- به «ميسر بن عبد العزيز»:

30- «يا ميسر، ادع اللَّه و لا تقل انّ الامر قد فرغ منه انّ عند اللَّه منزلة لا تنال الّا بالمسألة و لو انّ عبدا سدّ فاه و لم يسأل لم يعط شيئا فاسأل تعط. يا ميسر، انّه ليس يقرع باب الّا يوشك أن يفتح لصاحبه».

يعنى: «اى ميسر! خدا را بخوان و نگو فرمان حق صادر شده (و طلب، فايده‏اى ندارد)، چون نزد خداوند متعال، درجه و منزلتى هست كه انسان بدون درخواست، به آن نمى‏رسد. اگر بنده دهانش را ببندد و از او چيزى نخواهد، هيچ به او داده نخواهد شد، پس از خدا بخواه تا به تو بدهد. اى ميسر! هيچ در كوبيده‏شده‏اى‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 43

نيست مگر آنكه بزودى باز خواهد شد».

«عمرو بن جميع» نيز از آن حضرت روايت كرده كه فرمود:

31- «من لم يسأل اللَّه من فضله افتقر».

يعنى: «كسى كه از فضل و عنايت ويژه حق، درخواست نكند فقير مى‏ماند».

و از على- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

32- «ما كان اللَّه ليفتح باب الدّعاء و يغلق عنه باب الاجابة».

يعنى: «مبادا بپندارى كه خداوند متعال، در دعا را گشوده ولى در اجابت را بسته است».

و نيز فرمود:

33- «من اعطى الدّعاء لم يحرم الاجابة»

. 3 يعنى: «اگر خداوند سبحان به كسى توفيق دعا بدهد، او را از اجابت محروم نخواهد ساخت».

ب- دعا خودش ذاتا عبادت است و مطلوب حق مى‏باشد كه بندگان از اين طريق، خشوع و فقر خود را ابراز مى‏دارند چنانچه فرمود:

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ‏.

يعنى: «جنها و انسانها را خلق نكردم مگر اينكه بنده من باشند (يعنى كمال اين دو موجود در اين است كه بندگى مرا بكنند)».[[28]](#footnote-28) «عبادت» در لغت به معناى «ذلّت» است و در اصطلاح، بهترين و زيباترين مظهر تذلّل و خشوع در برابر معبود مى‏باشد.

پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

«الدّعاء مخّ العبادة»

[[29]](#footnote-29).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره ذاريات، آيه 56.

(2) در حديث 57 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 44

يعنى: «دعا جان و مغز عبادت است».

از جمله مواعظ خداوند متعال به حضرت عيسى- عليه السّلام- اين است كه فرمود:

«يا عيسى، اذلّ لى قلبك و اكثر ذكرى في الخلوات و اعلم انّ سرورى ان تبصبص‏[[30]](#footnote-30) الىّ و كن في ذلك حيّا و لا تكن ميّتا»

[[31]](#footnote-31).

يعنى: «اى عيسى» قلبت را در برابر من خوار و ذليل كن و مرا در خلوتها زياد به ياد بياور و بدان كه خوشحالى من در اين است كه با بيم و اميد به سوى من بيايى، اما مبادا با قلبى مرده چنين كنى، بلكه بايد قلبت زنده و با نشاط باشد».

ج- روايت شده كه:

34- «دعاء المؤمن يضاف الى عمله و يثاب عليه في الآخرة كما يثاب على عمله».

يعنى: «دعاى مؤمن موجب اضافه شدن اعمال نيك و پاداش بردن در قيامت مى‏شود، همچنان كه به ساير كارهاى حسنه‏اش ثواب و پاداش مى‏دهند».

د- مى‏دانيم كه اگر دعا مطابق مصلحت باشد و مصلحت هم در تعجيل، حتما تعجيل خواهد شد، و اگر مصلحت در تأخير باشد، اجابت، تأخير مى‏شود.

در اين صورت، فايده دعا اين است كه هم حاجتش انجام مى‏پذيرد و هم براى صبرش، ثواب مى‏برد. اما اگر اصلا مصلحت نداشته باشد، بلكه داراى مفسده باشد، در اين حال، خود دعا كردنش ثواب دارد و حتى ممكن است موجب دفع ناگواريها از او بشود.

دليل ما روايت ابو سعيد خدرى از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- است كه فرمود:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) «البصبصة»: تحريك الكلب ذنبه طمعا او خوفا (مجمع البحرين).

(2) در حديث 419 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 45

35- «ما من مؤمن دعا اللَّه سبحانه و تعالى دعوة ليس فيها قطيعة رحم و لا اثم الّا اعطاه اللَّه بها احدى خصال ثلاث: امّا ان يعجّل دعوته، و امّا ان يؤخّر له، و امّا ان يدفع عنه من السّوء. مثلها، قالوا: يا رسول، اللَّه اذن نكثر، قال: اللَّه اكثر.

و في رواية انس بن مالك‏: اكثر- و اطنب ثلاث مرّات-».

يعنى: «اگر مؤمنى خداوند سبحان را بخواند و از او اختلاف خانوادگى يا كار گناه را طلب نكند، خداوند متعال يكى از سه خصلت زير را به او عطا خواهد فرمود:

- يا در بر آوردن دعايش تعجيل مى‏كند.

- يا بر آوردن را به تأخير مى‏اندازد.

- و يا يك بدى به ميزان آنچه طلب كرده را از او دفع مى‏نمايد.

اصحاب گفتند: يا رسول اللَّه پس دعايمان را زياد كنيم.

فرمود: خدا بيشتر اجابت مى‏كند و در روايت «انس ابن مالك» آمده كه حضرت سه مرتبه فرمود: خدا بيشتر اجابت مى‏كند».

و نيز از امير المؤمنين- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

36- «ربّما اخّرت عن العبد اجابة الدّعاء ليكون اعظم لاجر السّائل و اجزل لعطاء الامل».

يعنى: «گاهى اوقات خداوند متعال اجابت دعا را به تأخير مى‏اندازد تا هم اجر عظيمترى بدهد و هم عطاى بيشترى ببخشد».

ه- گاهى اوقات، تأخير اجابت به خاطر مقام و منزلت رفيع بنده نزد خداوند متعال است، چون شنيدن صداى بنده‏اش را دوست دارد. در اين رابطه «جابر بن عبد اللَّه انصارى» از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت كرده كه فرمود:

37- «انّ العبد ليدعو اللَّه و هو يحبّه فيقول لجبرئيل اقض لعبدي هذا حاجته و اخّرها فانّى احبّ ان لا ازال اسمع صوته و انّ العبد ليدعو اللَّه عزّ و جلّ و هو يبغضه فيقول: يا جبرئيل، اقض لعبدي هذا حاجته و عجّلها فانّى اكره ان اسمع صوته»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 46

يعنى: «اگر بنده‏اى كه محبوب خداست دعا كند، ذات اقدس اله به جبرئيل مى‏گويد حاجت بنده‏ام را بدهيد ولى آن را به تأخير بيندازيد، چون من دوست دارم هميشه صدايش را بشنوم. و اگر بنده مغضوب حق دعا كند خداوند متعال به جبرئيل مى‏گويد: اى جبرئيل! حاجت اين بنده‏ام را بده و در دادنش عجله كن، چون من خوش ندارم صدايش را بشنوم».

تنبيه‏

بايد آگاه باشى كه اگر دعايى كردى و درخواستى نمودى، ممكن است آثار اجابت را ببينى و ممكن است آن را نبينى. اگر آثار اجابت را ديدى، دست نگهدار و به خود مغرور مشو، مبادا گمان كنى كه اين اجابت به سبب پاكى و صالح بودن تو است، بلكه چه بسا به خاطر اين باشد كه تو از كسانى هستى كه خداوند سبحان او را خوش ندارد و از صدايش بدش مى‏آيد و روا كردن حاجت تو به خاطر اين باشد كه حجت را بر تو تمام كرده باشد و روز قيامت به تو بگويد:

آيا تو جزء افرادى نبودى كه استحقاق رويگردانى مرا داشتند ولى با اين وصف دعايت را اجابت كردم؟

بلكه وظيفه‏ات اين است كه در برابر اين نعمت و لطف الهى، اوّلا شكر آن را به جاى آورى. و ثانيا بر كارهاى نيكت بيفزايى و از او بخواهى كه اين تعجيل در اجابت را درى از درهاى لطف و رحمتش قرار بدهد و تو را در شكرگزارى نعمتى كه اهليّت آن را نداشتى، كمك فرمايد و آن را موجب استدراج قرار ندهد[[32]](#footnote-32).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) از امام حسين- عليه السّلام- در تحف العقول نقل شده است كه حضرت فرمود:

«الاستدراج من اللَّه سبحانه لعبده ان يسبغ عليه النّعم و يسلبه الشّكر».

يعنى: «استدراج خداوند متعال اين است كه نعمت بنده را فراوان كند و توفيق شكر را از او سلب نمايد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 47

بنا بر اين، دو كار بايد انجام بدهى: يكى اينكه حمد كنى، چون ممكن است اين اجابت، از باب انعام الهى بوده. و ديگر اينكه استغفار نمايى، چون ممكن است از باب استدراج و بغض الهى باشد.

و اگر آثار اجابت را نديدى، مبادا نااميد گردى، بلكه بايد اميدت به كرم حق، بيشتر شود، چون ممكن است اين عدم اجابت، به خاطر اين باشد كه او دوست دارد صدايت را بشنود، پس در اينجا وظيفه‏ات اصرار در دعا و تكرار آن است به چند دليل:

اوّل اينكه: با اصرار كردن، مشمول دعاى معصوم- عليه السّلام- گردى كه فرمود:

38- «رحم اللَّه عبدا طلب من اللَّه شيئا فالحّ عليه».

يعنى: «خدا رحمت كند بنده‏اى را كه از خدا چيزى بخواهد و بر آن اصرار بنمايد!».

دوّم اينكه: جزء محبوبين و دوستان خدا گردى، چون خودش به تو خبر داده كه صدايت را دوست دارد، پس مبادا اين صدا را قطع كنى.

سوّم اينكه: ممكن است با تكرار دعا در بر آورده شدن حاجتت تعجيل گردد، همچنان كه در روايت آمده است. اما به هر حال بايد خوف از ذات اقدس اله را ملاك قرار داده با خودت بگويى:

شايد عدم اجابت، به خاطر اين باشد كه دعايم از ذات اقدس الهى، محجوب و در پس پرده است و ملائكه حق، به خاطر گناهان بسيارم و يا به خاطر حقوق مردم كه بر عهده دارم، اعمالم را بالا نمى‏برند.

شايد به خاطر غفلت و قساوت قلبم باشد.

شايد به خاطر اين باشد كه به خداوند سبحان، حسن ظن ندارم (خواهد آمد كه تمامى اين امور موجب پرده افكنى بر دعا مى‏شوند).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 48

و شايد به خاطر اين باشد كه من شايستگى اين مقام را ندارم، چون اگر داشتم پروردگار منان بدون اينكه از او درخواست كرده باشم، آن را عطا مى‏فرمود و ...

اگر زبان حالت اين گونه بود، بدان كه به مقام خوف رسيدى و فهميدى كه تقصير از جانب تواست و تو بنده كوچكى هستى كه عيبهايش او را از مولايش دور ساخته و گناهانش او را از محبوبش طرد نموده است. اعمال زشتش او را زمينگير كرده و آرزوهايش او را زندانى نموده است. شهواتش موجب محروم گشتن از رحمت حق شده و بار گناهان، او را سنگين كرده از حركت در ميدان سالكين و عروج و صعود به درجات فائزين باز داشته است.

اما بايد آگاه باشى كه اگر به همين حالت حقارت و دورى از مولايت و عقب ماندن از راهروان طريق حق، بر جاى خودت بنشينى و چيزى نگويى، حركتى نكنى و در نتيجه از هدايت دور بمانى، در اين صورت، شيطان بر تو طمع كرده، فرصت مى‏يابد تا تو را در دام خودش بيفكند و چنگالهايش را در تو فرو ببرد كه در نتيجه راه فرارى برايت باقى نخواهد ماند و به شقاوت و عذاب ابدى گرفتار مى‏گردى، بلكه قبل از گرفتار شدن در دام آن پليد، بايد فرياد بكشى، يارى بخواهى و در رحمت او را بكوبى تا ان شاء اللَّه تعالى حجاب برداشته شود. و به زبان خجالت و شرمسارى با خدايت مناجات كن و بگو:

خداى من! آقاى من! مولاى من! اگر طلب و حاجت من مطابق مصلحت دين و دنياى من نيست بلكه مصلحت در خلاف آن است، پس مرا راضى كن به قضاى خودت، و آنچه را كه برايم تقدير فرمودى، مبارك قرار بده تا من به حالتى برسم كه نه تعجيل آنچه كه تو تأخيرش فرمودى، محبوب من باشد و نه تأخير آنچه تو آن را تعجيل نمودى. نفس مرا در برابر آنچه كه از جانب تو به من مى‏رسد، راضى و مطمئن قرار ده، بلكه آن را نزد من محبوبتر از چيزهاى ديگر گردان.

و اگر عدم اجابت و روى گردانى تو به خاطر كثرت گناهان و خطاهاى من است، پس بار الها! (من كه دعايم به سبب گناهان بسيار- مستجاب نمى‏شود

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 49

ولى) به سوى پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و اهل بيت طيبين و طاهرينش- عليهم السّلام- دست توسل دراز مى‏كنم و آنها را وسيله قرار مى‏دهم.

خدايا! تو از من بى‏نيازى و من به تو محتاج.

خدايا! من بنده توام و بنده بايد از آقاى خودش حاجت بطلبد، حال كه مرا نمى‏پذيرى به سوى چه كسى روى كنم و از در خانه تو به كجا پناه ببرم.

خدايا! اگر فضلت را از من باز دارى، چيزى بر تو اضافه نمى‏شود و عطا كردن هم نزد تو كار دشوارى نيست، در حالى كه تو كريم‏ترين كريمانى و رحيم‏ترين رحيمان.

در اينجا مناسب است مناجات امام زين العابدين و سيد الساجدين- عليه افضل صلوات المصلّين- را متذكر شوى و در مضمونش تفكر كنى كه چگونه موجب تقويت اميد در انسان مى‏شود:

39- «الهى و عزّتك و جلالك لو قرنتنى في الاصفاد و منعتنى سيبك من بين الاشهاد و دللت على فضائحى عيون العباد و امرت بى الى النّار و حلت بينى و بين الابرار ما قطعت رجائى منك و لا صرفت تأميلى للعفو عنك و لا خرج حبّك عن قلبى انا لا انسى اياديك عندى و سترك علىّ في دار الدّنيا و حسن صنيعك اليّ».

يعنى: «معبود من! به عزّت و جلالت قسم! كه اگر گردنم را با زنجير ببندى و تنها مرا از بخششت محروم سازى و رسوائيهايم را بر چشم همگان آشكار نمايى و فرمان به در آتش افتادنم بدهى و بين من و نيكان، جدايى بيفكنى، هرگز اميدم را از تو قطع نخواهم كرد. آرزوى عفو و بخشش تو را از دلم بر نخواهم گرداند و بالأخره محبت تو از دلم خارج نخواهد شد. من هرگز نيكيها و عيب‏پوشيها و خوشرفتاريهاى تو در دنيا را فراموش نمى‏كنم».

با اين سخنان و امثال آن، اميدت را زياد كن تا مبادا خوف و ترس تو بر آن غلبه كند موجب نااميدى تو گردد، چون:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 50

«و لا يقنط من رحمة ربّه الّا الضّالّون»

[[33]](#footnote-33).

يعنى: «تنها گمراهانند كه از رحمت پروردگارشان مأيوس مى‏شوند».

از آن طرف، مبادا رجاء و اميدت زياد شود و موجب غرور و حماقتت گردد كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

40- «الكيّس دان نفسه و عمل لما بعد الموت و الاحمق و العاجز من اتّبع نفسه هواه و تمنّى على اللَّه المغفرة».

يعنى: «فرد هوشيار كسى است كه (هواهاى) نفس خود را خوار و كوچك مى‏نمايد و براى سراى پس از مرگ، كار مى‏كند، اما فرد احمق و عاجز آن است كه از هواهاى نفس پيروى كرده با اين حال از خدا آرزوى آمرزش دارد».

از معصومين- عليهم السّلام- رسيده است كه:

41- «انّما المؤمن كالطّائر و له جناحان الرّجاء و الخوف».

يعنى: «مؤمن مانند پرنده دو بال دارد يكى اميد و ديگرى ترس است».

و «لقمان حكيم» به فرزندش «نامان» چنين گفت:

«يا بنىّ، لو شقّ جوف المؤمن لوجد على قلبه سطران من نور لو وزنا لم يرجّح احدهما على الآخر مثقال حبّة من خردل احدهما الرّجاء و الآخر الخوف».

يعنى: «اى پسركم! اگر سينه مؤمن را بشكافى، بر صفحه قلبش دو رشته نورانى خواهى ديد كه اگر كشيده شوند هيچ يك بر ديگرى حتى به اندازه ذره مثقالى برترى نخواهد داشت، آن دو نور، يكى اميد و ديگرى ترس است».

ناگفته نماند كه از ائمه اطهار- عليهم السّلام- رسيده است كه در حالت مرض، خصوصا مرض مرگ، سزاوار است رجاء، بيشتر از خوف باشد.

در اين مقام، مناسب است مناجاتى كه جهت دفع فقر و شدايد گفته شده، ذكر گردد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) برگرفته از آيه 56 سوره حجر كه مى‏فرمايد: وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ‏.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 51

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| 1- يا من يرى ما في الضّمير و يسمع‏ |  | انت المعدّ لكلّ ما يتوقّع‏ |
| 2- يا من يرجّى للشّدائد كلّها |  | يا من اليه المشتكى و المفزع‏ |
| 3- يا من خزائن ملكه في قول كن‏ |  | امنن فانّ الخير عندك اجمع‏ |
| 4- مالى سوى فقرى اليك وسيلة |  | بالافتقار اليك فقرى ادفع‏ |
| 5- مالى سوى قرعى لبابك حيلة |  | و لئن رددت فاىّ باب اقرع‏ |
| 6- و من الّذى ادعو و اهتف باسمه‏ |  | ان كان فضلك عن فقيرك يمنع‏ |
| 7- حاشا لمجدك ان تقنّط عاصيا |  | و الفضل اجزل و المواهب اوسع‏ |
|  |  |  |

1- يعنى: «اى كسى كه مى‏بينى و مى‏شنوى! آنچه ما، در اندرونمان پنهان داريم، تويى زمينه ساز آنچه ما انتظار وقوعش را مى‏كشيم!».

2- «اى كسى كه در شدايد و سختيها، اميد مايى! اى كسى كه شكايت و زارى ستمديدگان به سوى اوست».

3- «اى كسى كه تمامى خزائن عالم هستى، تحت فرمان اوست! بر ما منّت بگذار كه تمامى خيرها نزد توست».

4- «من وسيله‏اى بجز فقر و ندارى، ندارم، اين فقر را با اظهار آن نزد تو، مى‏خواهم دفع نمايم».

5- «چاره‏اى جز كوبيدن در رحمتت براى من نمانده، اگر مرا برانى، كدام در را بكوبم».

6- «چه كسى را مى‏توانم صدا بزنم؟ در حالى كه تو فضل و عطايت را از فقيرى چون من، منع كرده باشى».

7- «مجد و عظمت تو برتر از آن است كه گنهكار را نااميد نمايى، در حالى كه عطاى تو از هر كسى برتر، و بخشش تو از هر كسى، وسيعتر است».

مناجات ديگر:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| 1- اجلّلك عن تعذيب مثلى على ذنبى‏ |  | و لا ناصر لى غير نصرك يا ربّ‏ |
| 2- انا عبدك المحقور في عظم شأنكم‏ |  | من الماء قد انشأت اصلى و من ترب‏ |
|  |  |  |

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 52

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| 3- و نقلتنى من ظهر آدم نطفة |  | احدّر في قفر جريح من الصّلب‏ |
| 4- و اخرجتنى من ضيق قعر بمنّكم‏ |  | و احسانكم اهوى الى الواسع الرّحب‏ |
| 5- فحاشاك في تعظيم شأنك و العلى‏ |  | تعذّب محقورا باحسانكم ربّى‏ |
| 6- لانّا رأينا في الانام معظّما |  | يخلّى عن المحقور في الحبس و الضّرب‏ |
| 7- و ارفده مالا و لو شاء قتله‏ |  | لقطّعه بالسّيف اربا على ارب‏ |
| 8- و ايضا اذا عذّبت مثلى و طائعا |  | تنعّمه فالعفو منك لمن تحبى‏ |
| 9- فما هو الّا لى فمنذ رأيته‏ |  | لكم شيمه اعددته المحو للذّنب‏ |
| 10- و اطمعتنى لمّا رأيتك غافرا |  | و وهّاب قد سمّيت نفسك في الكتب‏ |
| 11- فان كان شيطانى اعان جوارحى‏ |  | عصتكم فمن توحيدكم ما خلا قلبى‏ |
| 12- فتوحيدكم فيه و آل محمّد |  | سكنتم به في حبّة القلب و اللّبّ‏ |
| 13- و جيرانكم هذا الجوارح كلّها |  | و انت فقد اوصيت بالجار ذى الجنب‏ |
| 14- و ايضا رأينا العرب تحمى نزيلها |  | و جيرانها التّابعين من الخطب‏ |
| 15- فلم لا ارجّى فيك يا غاية المنى‏ |  | حما مانعا ان صحّ هذا من العرب‏ |
|  |  |  |

يعنى:

1- «من تو را بزرگتر از آن مى‏دانم كه انسانى مانند مرا بر گناهش عذاب نمايى و حال آنكه غير از نصرت تو، يار و ياورى برايم نمانده است».

2- «شأن و مقام شما عظيم و رفيع است، ولى من بنده حقير توأم، كه مرا از آب و خاك خلق نمودى».

3- «نطفه مرا از پشت آدم انتقال دادى تا اينكه از صلب پدر، در قعر رحم مادر قرار گرفتم».

4- «باز بر من منت نهاده مرا از تنگناى رحم بيرون كشيدى و به سبب لطف و احسان تو به اين دنياى وسيع و فراخ پاى نهادم».

5- «از مقام و مرتبه رفيع و عظيم تو دور است كه بنده حقيرى مانند مرا- كه به دست تو پروريده شده- عذاب نمايى».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 53

6- «چون در ميان خلايق، گاهى اوقات ديده مى‏شود كه شخص بزرگى، زندانى پست و حقير خود را از حبس و زدن، آزاد مى‏كند (تا چه رسد به تو)».

7- «علاوه بر آزادى، مالى نيز به او بخشيد و حال آنكه اگر مى‏خواست او را بكشد، مى‏توانست با شمشير پاره پاره‏اش نمايد».

8- «اگر گنهكارى مانند مرا عذاب نمايى و بنده مطيع را نعمت دهى، پس عفو خود را براى چه كسى نگه داشته‏اى؟».

9- «عفو تنها براى امثال من است. من از روزى كه آن را خوى و خصلت هميشگى شما يافتم، به عنوان محوكننده گناهان خود قرارش دادم».

10- «از وقتى كه خود را در كتابها، غافر و وهّاب «آمرزنده و بخشنده» نام نهادى، مرا به طمع انداختى».

11- «اگر شيطان، اعضا و جوارح مرا كمك كرد كه از فرمان شما سرپيچى كنند، ولى قلب من از توحيد (و ايمان به شما) خالى نيست».

12- «به آل محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- سوگند! كه توحيد شما در قلب من استوار است، شما خودتان آن را در قلب و انديشه من كاشته‏ايد».

13- «اين اعضا و جوارح من، همگى همسايه‏هاى شمايند، خودت امر فرمودى كه حتى با همسايه‏هاى دور نيز، خوشرفتارى داشته باشيد».

14- «افزون بر اين، عرب را مى‏بينيم كه ميهمانان خود را حمايت مى‏كنند، و همسايه‏ها و توابع خود را از بلاهاى بزرگ نگهدارى مى‏نمايند».

15- «وقتى چنين حمايتى از عربها نيكو و صحيح شمرده مى‏شود، پس چرا من حمايتى كه مانع از آتش جهنّم و عذاب باشد را از همچو تويى كه نهايت آرزوها هستى، اميدوار نباشم».

نصيحت (اگر دعا اجابت نشد)

. اگر ديدى اجابت دعايت به تأخير افتاد، سزاوار است كه به قضاى الهى راضى‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 54

باشى و آن را حمل بر خير كنى. و بدانى كه حتما آن حالى كه فعلا دارى عين صلاح تو است، چون تنها در اين صورت است كه به درجه عالى، تفويض و واگذار كردن كارها به ذات اقدس الهى خواهى رسيد. در اين مورد از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده كه فرمود:

43- «لا تسخطوا نعم اللَّه، و لا تقترحوا على اللَّه، و اذا ابتلى احدكم في رزقه و معيشته فلا يحدثنّ شيئا يسأله لعلّ في ذلك حتفه و هلاكه، و لكن ليقل:

اللّهمّ بجاه محمّد و اله الطّيّبين ان كان ما كرهته من امرى هذا خيرا لى و افضل في دينى فصبّرنى عليه و قوّنى على احتماله و نشّطنى بثقله، و ان كان خلاف ذلك خيرا لى فجد علىّ به و رضّنى بقضائك على كلّ حال فلك الحمد».

يعنى: «از نعمتهاى الهى بدتان نيايد و فكر نكرده از خدا چيزى طلب نكنيد.

و اگر بلائى در روزى و زندگانى يكى از شما پديدار شد، مبادا چيز ديگرى از خدا طلب كند چون شايد آن چيز جديد، موجب مرگ و نابودى او شود، بلكه اين گونه بگويد:

بار خدايا! تو را به جاه و جلال محمد و آلش- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- قسمت مى‏دهم! اگر اين مسأله‏اى كه مرا ناراحت كرده، برايم خير است، مرا نسبت بدان صبور گردان و نه تنها قوّت و قدرت بر تحملش عنايت كن، بلكه مرا نسبت بدان با نشاط نيز بگردان. اما اگر خلاف آن برايم خير است، پس همان (خلاف) را به من ببخش. به هر حال مرا نسبت به قضاى خود، راضى گردان كه تنها تو سزاوار ستايشى».

و آنچه كه از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده نيز همين معنا را مى‏رساند كه: خداى متعال به موسى بن عمران- عليه السّلام- اين گونه وحى كرد:

44- «يا موسى ما خلقت خلقا احبّ الىّ من عبدى المؤمن، و انّى انّما ابتليته لما هو خير له، و اعافيه لما هو خير له، و انا اعلم بما يصلح عبدى عليه،

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 55

فليصبر على بلائى، و ليشكر على نعمائى، اثبته في الصّدّيقين عندى اذا عمل برضائى و اطاع امرى».

يعنى: «اى موسى! من احدى را محبوبتر از بنده مؤمنم خلق نكردم و اگر او را مبتلا بر بلايى مى‏سازم يا از آن معافش مى‏دارم، حتما به خير و صلاح اوست، چون من صلاح او را بهتر مى‏دانم. پس در موارد بلا، سزاوار است صابر و در موارد نعمت، شاكر باشد تا او را نزد خود جزء صدّيقين قرار بدهم. و اين وقتى است كه مطابق رضاى من عمل كند و فرمان مرا اطاعت نمايد».

همچنين از امير المؤمنين- عليه السّلام- رسيده است كه خداوند متعال مى‏فرمايد:

45- «يا عبادى أطيعوني فيما امرتكم به و لا تعلّمونى بما يصلحكم فانّى اعلم به و لا ابخل عليكم بمصالحكم».

يعنى: «اى بندگان من! هر فرمانى كه دادم اطاعتش كنيد، مبادا بخواهيد مصالح خود را به من بياموزيد، چون من خود بهتر از شما آنها را مى‏دانم و بخيل هم نيستم (تا بگويند مصلحت ما را مى‏داند و نمى‏دهد)».

و از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

46- «يا عباد اللَّه، انتم كالمرضى، و ربّ العالمين كالطّيب، فصلاح المرضى بما يعلمه الطّبيب و يدبّره لا فيما يشتهيه المريض و يقترحه، الا فسلّموا اللَّه امره تكونوا من الفائزين»

. يعنى: «اى بندگان خدا! شما همانند مريض هستيد و پروردگار عالمين همانند طبيب است و صلاح مريض در آن چيزى است كه طبيب آن را مى‏آموزاند و عاقبت انديشى مى‏كند، نه در اشتهاى مريض و خواسته‏هاى بى‏جايش، پس تسليم فرمان حق باشيد تا رستگار و پيروز گرديد».

از امام صادق- عليه السّلام- نيز آمده است:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 56

47- «عجبت للمرء المسلم لا يقضى اللَّه بقضائه الّا كان خيرا له، ان قرّض بالمقاريض كان خيرا له، و ان ملك مشارق الارض و مغاربها كان خيرا له».

يعنى: «حالات مرد مسلمان موجب شگفتى است، هر حكمى كه ذات اقدس الهى در مورد او جارى كند براى او خير مى‏باشد، اگر با قيچى قطعه قطعه گردد خير اوست كما اينكه اگر مالك شرق و غرب عالم گردد نيز، براى او خير خواهد بود».

و از آن حضرت است كه خداوند متعال مى‏فرمايد:

48- «ليحذر عبدى الّذى يستبطى‏ء رزقى ان اغضب فافتح عليه بابا من الدّنيا».

يعنى: «آن بنده‏اى كه گمان مى‏كند من روزى خود را دير به او مى‏رسانم، بايد خود را از غضب من نگه دارد (و چنين گمانى را برطرف نمايد) كه مبادا (در اثر همين خيالش) بابى از دنيا را بر او بگشايم».

و از جمله سخنانى كه ذات اقدس الهى بر داود نبى- عليه السّلام- وحى فرستاد اين است كه:

49- «من انقطع الىّ كفيته و من سألنى اعطيته و من دعانى اجبته».

يعنى: «هر كس به من روى كند و از غير من قطع اميد بنمايد، او را كفايت مى‏كنم (و كارهايش را بر عهده مى‏گيرم و به انجام مى‏رسانم) هر كه از من درخواست كند به او عطا خواهم كرد و هر كه مرا بخواند، جوابش را خواهم داد».

«و انّما اؤخّر دعوته و هى معلّقة و قد استجبتها له حتّى يتمّ قضائى فاذا تمّ قضائى انفذت ما سأل».

يعنى: «و اگر دعاى اجابت‏شده او را معلّق مى‏گذارم و آن را به تأخير مى‏اندازم به خاطر اين است كه حكم و قضاى من به درجه اتمام و اكمال برسد (و تمام مصالح آن فراهم گردد) و وقتى به اين درجه رسيد، درخواستش را انجام خواهم داد».

«قل للمظلوم: انّما اؤخّر دعوتك و قد استجبتها لك على من ظلمك حتى يتمّ قضائى لك على من ظلمك لضروب كثيرة غابت عنك و انا احكم الحاكمين»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 57

يعنى: «اى داود! به مظلوم بگو: اگر من دعاى مستجاب‏شده‏ات عليه كسى كه به تو ظلم روا داشته را به تأخير مى‏اندازم، به خاطر كامل شدن قضا و فراهم آمدن جهات مصلحت آن است، اين جهات بسيار زياد بوده، تو آن را نمى‏دانى ولى من احكم الحاكمين هستم (دستوراتم بى‏پايه و بى‏اساس نيست بلكه استوارترين احكام، از من صادر مى‏شود)».

«امّا ان تكون قد ظلمت رجلا فدعا عليك فتكون هذه بهذه لا لك و لا عليك».

يعنى: «به عنوان مثال، ممكن است تو در گذشته بر كسى ظلمى كرده باشى كه آن مظلوم عليه تو دست به دعا برداشته باشد، در نتيجه اين، در مقابل آن، نه طلبكارى و نه بدهكار (و حال آنكه اگر دعاى تو عليه ظالم را اجابت مى‏كردم، مى‏بايست دعاى آن مظلوم عليه تو را نيز اجابت مى‏نمودم، در نتيجه دچار عذاب و عقاب مى‏شدى)».

«و امّا ان تكون لك درجة في الجنّة لا تبلغها عندى الّا بظلمة لك لانّى اختبر عبادى في اموالهم و انفسهم».

يعنى: «و يا اينكه براى تو در بهشت درجه‏اى فراهم كردم كه بدان نمى‏رسى مگر اينكه بر تو ظلمى شود، چون من بندگانم را در مالها و جانهايشان مورد امتحان و آزمايش قرار مى‏دهم».

«و ربّما امرضت العبد فقلّت صلاته و خدمته، و لصوته اذا دعانى في كربته احبّ الىّ من صلاة المصلّين».

يعنى: «چه بسا بنده‏اى را مريض كنم كه در اثر آن، نماز و خدمات او كم گردد، اما صداى او در حالت غم و اندوهش، نزد من محبوبتر و دوست داشتنى‏تر از نماز نمازگزاران است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 58

«و ربّما صلّى العبد فاضرب بها وجهه و احجب عنّى صوته، أ تدري من ذلك يا داود؟ ذلك الّذى يكثر الالتفات الى حرم المؤمنين بعين الفسق، و ذلك الّذى حدّثته نفسه لو ولى امرا لضرب فيه الاعناق ظلما».

يعنى «و چه بسا بنده‏اى نماز بگزارد ولى من همان نماز را بر چهره او بكوبم و صدايش را نشنوم و بدان اعتنايى نكنم.

اى داود! آيا مى‏دانى او چه كسى است؟ او فردى است كه به حرم مؤمنين، با نگاه شهوت آلود و حرام، زياد مى‏نگرد و كسى است كه اگر بر مردم حاكم شود، ظلم كرده، گردنها را مى‏زند».

«يا داود، نح على خطيئتك كالمرأة الثّكلى على ولدها».

يعنى: «اى داود! براى گناهانت، نوحه و زارى كن آنچنان كه مادر فرزند مرده بر پسرش نوحه و زارى مى‏كند».

«لو رأيت الّذين يأكلون النّاس بألسنتهم و قد بسطتها بسط الاديم، و ضربت نواحى السنتهم بمقامع من نار، ثمّ سلّطت عليهم موبّخا لهم يقول: يا اهل النّار، هذا فلان السّليط فاعرفوه».

يعنى: «خوب بود مى‏ديدى حالات آن افرادى را كه با زبانشان، گوشت مردم را مى‏خورند (نظير غيبت‏كنندگان) در حالى كه زبانهايشان را مانند پوستى مى‏گسترانم و اطرافش را با گرزهايى از آتش مى‏زنم، سپس فردى را بر او مى‏گمارم كه توبيخش كند و بگويد: اى اهل جهنّم! اين فلان شخص بد زبان است بشناسيدش».

«كم ركعة طويلة فيها بكاء بخشية قد صلّاها صاحبها لا تساوى عندى فتيلا حين نظرت في قلبه فوجدته ان سلّم من الصّلوة و برزت له امرأة و عرضت عليه نفسها اجابها، و ان عامله مؤمن خاتله».

يعنى: «چه بسا ركعتهاى طولانى كه داراى اشك و گريه از روى خشيت باشد اما نزد من ذرّه‏اى (حتى به مقدار تار باريك هسته خرما) ارزش ندارد، چون وقتى‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 59

نظر به قلب او مى‏كنم، مى‏بينم اگر بعد از نماز، زنى خود را به او عرضه كند، اجابتش خواهد كرد. و اگر مؤمنى با وى معامله‏اى انجام بدهد، آن مؤمن را فريب خواهد داد».

روايات:

اخبارى كه دلالت بر تشويق به دعا دارند بسيارند كه ذكر همه آنها موجب طولانى شدن بحث مى‏شود، بنا بر اين فقط نمونه‏هايى از آن عرضه مى‏گردد:

اوّل‏

«حنان بن سدير» مى‏گويد به امام باقر- عليه السّلام- عرض كردم: كدام عبادت برتر است؟ فرمود:

50- «ما من شي‏ء احبّ الى اللَّه من ان يسأل و يطلب ما عنده، و ما احد ابغض الى اللَّه ممّن يستكبر عن عبادته و لا يسأل ما عنده».

يعنى: «هيچ چيزى نزد خدا محبوبتر از اين نيست كه بندگان از او طلب كنند و حاجت بخواهند. و هيچ كس نزد او مبغوض‏تر نيست از كسى كه از عبادت خدا سركشى كند و از او چيزى نخواهد».

دوّم‏

- «زراره» از امام باقر- عليه السّلام- روايت كرد كه حضرت فرمود:

51- «إنّ اللَّه عزّ و جلّ يقول: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ‏. قال: هو الدّعاء، و افضل العبادة الدّعاء».

يعنى: «خداوند سبحان مى‏گويد: كسانى كه از عبادت من استكبار بورزند، با خوارى داخل در جهنّم مى‏شوند، منظور از عبادت، دعاست كه برترين عبادت است».

«زراره» مى‏گويد: عرض كردم معناى اين آيه چيست كه مى‏فرمايد:

«إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ‏[[34]](#footnote-34). قال: الاوّاه هو الدّعاء».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره توبه، آيه 144.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 60

يعنى: «هر آينه ابراهيم اوّاه و بردبار بود فرمود: اوّاه يعنى بسيار دعاكننده».

سوّم‏

- «ابن قدّاح» از امام ششم- عليه السّلام- اين گونه روايت كرد:

52- «قال امير المؤمنين عليه السّلام: احبّ الاعمال الى اللَّه في الارض الدّعاء، و افضل العبادة العفاف، قال: و كان امير المؤمنين عليه السّلام رجلا دعّاء».

يعنى: «امير المؤمنين على بن ابى طالب- عليه السّلام- فرمود: محبوبترين كارها در روى زمين، نزد خداوند متعال، دعاست. و برترين عبادت، عفاف مى‏باشد. بعد حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود: امير المؤمنين- عليه السّلام- بسيار اهل دعا بود».

چهارم‏

- «عبيد بن زراره» از پدرش و او هم از مردى نقل كرده كه حضرت جعفر بن محمد الصادق- عليه السّلام- فرمود:

53- «الدّعاء هو العبادة قال اللَّه: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي‏ ... الآية ادع اللَّه و لا تقل انّ الامر قد فرغ».

يعنى: «دعا همان عبادتى است كه در آيه شريفه آمده: كسانى كه از عبادت من سركشى كنند ... خدا را بخوان و نگو كار از كار گذشته است».

پنجم‏

- «عبد اللَّه بن ميمون قدّاح» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرد كه فرمود:

54- «الدّعاء كهف الاجابة كما انّ السّحاب كهف المطر».

يعنى: «دعا معدن (و موجب) اجابت است همچنان كه ابر، معدن باران مى‏باشد».

ششم:

«هشام بن سالم» گويد امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

55- «أ تعرفون طول البلاء من قصره؟ قلنا: لا. قال: اذا الهم احدكم الدّعاء فاعلموا انّ البلاء قصير».

يعنى: «آيا مى‏توانيد بلاى طولانى را از بلاى كوتاه تشخيص بدهيد؟ گفتند:

نه. فرمود: هر گاه به يكى از شما دعا الهام گرديد (و بدان موفق شد) بدانيد كه بلا

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 61

كوتاه خواهد بود».

هفتم‏

«ابو ولّاد» گويد: امام موسى كاظم- عليه السّلام- فرمود:

56- «ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيلهمه اللَّه الدّعاء الّا كان كشف ذلك البلاء وشيكا، و ما من بلاء ينزل على عبد مؤمن فيمسك عن الدّعاء الّا كان البلاء طويلا فاذا نزل البلاء فعليكم بالدّعاء و التّضرّع الى اللَّه عزّ و جلّ».

يعنى: «اگر بلا بر بنده مؤمنى كه خداوند او را موفّق به دعا كرده نازل شود، بزودى برطرف خواهد شد، اما اگر بر بنده مؤمنى كه از دعا كردن دست نگه داشته، بلايى نازل گردد، طولانى خواهد گرديد، پس هر گاه بلايى نازل شد، بر شماست كه به درگاه خداوند عزيز و جليل، دعا و تضرّع كنيد».

هشتم‏

- از وجود مقدّس حضرت رسول- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت گرديد:

57- «افزعوا الى اللَّه في حوائجكم، و الجأوا اليه في ملمّاتكم، و تضرّعوا اليه و ادعوه فانّ الدّعاء مخّ العبادة، و ما من مؤمن يدعو اللَّه الّا استجاب له، فامّا ان يعجّل له في الدّنيا او يؤجّل له في الآخرة، و امّا ان يكفّر عنه من ذنوبه بقدر ما دعا ما لم يدع بمأثم».

يعنى: «در حوائجتان از خدا كمك بخواهيد، در شدايد و گرفتاريها به او پناه ببريد و به سوى او تضرع كنيد، او را بخوانيد و دعا كنيد، چون «دعا» مغز عبادت است، هيچ مؤمنى خدا را نمى‏خواند مگر آنكه به يكى از اين وجوه اجابت مى‏شود:

- يا در دنيا بزودى حاجتش را خواهد گرفت.

- يا در آخرت آن را دريافت خواهد كرد.

- و يا به مقدارى كه دعا كرده، گناهانش پرده پوشى خواهد شد به شرط آنكه براى گناه دعا نكرده باشد».

نهم‏

- و نيز از آن حضرت نقل گرديده است كه:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 62

58- «اعجز النّاس من عجز عن الدّعاء، و ابخل النّاس من بخل بالسّلام».

يعنى: «عاجزترين مردم كسى است كه از دعا درمانده باشد و بخيل‏ترين مردم كسى است كه در سلام كردن، بخل بورزد».

دهم‏

- همچنين فرمود:

59- «الا ادلّكم على ابخل النّاس، و اكسل النّاس، و اسرق النّاس، و اجفأ النّاس، و اعجز النّاس؟ قالوا: بلى يا رسول اللَّه، قال: امّا ابخل النّاس، فرجل يمرّ بمسلم و لم يسلّم عليه، و امّا اكسل النّاس، فعبد صحيح فارغ لا يذكر اللَّه بشفة و لا بلسان. و امّا اسرق النّاس، فالّذي يسرق من صلاته تلفّ كما يلفّ الثّوب الخلق فيضرب بها وجهه. و امّا اجفأ النّاس، فرجل ذكرت بين يديه فلم يصلّ علىّ. و امّا اعجز النّاس، فمن يعجز عن الدّعاء».

يعنى: «آيا بخيل‏ترين، كسل‏ترين، و دزدترين، و ستمكارترين و عاجزترين مردم را به شما معرفى كنم؟ گفتند: بلى يا رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

- «بخيل‏ترين» مردم كسى است كه گذارش بر مسلمانى مى‏افتد ولى به او سلام نمى‏كند.

- «كسل‏ترين» مردم فردى است كه از صحت و سلامت برخوردار است ولى در اوقات بيكارى با لب و زبانش ذكر حق نمى‏گويد.

- «دزدترين» مردم كسى است كه از نمازش مى‏كاهد، چنين نمازى همانند لباس كهنه، درهم پيچيده شده به صورتش زده مى‏شود.

- «جفاكارترين» مردم كسى است كه نام من در برابرش برده مى‏شود، ولى بر من صلوات نمى‏فرستد.

- «عاجزترين» مردم كسى است كه از دعا، درمانده باشد».

يازدهم‏

- و نيز از آن حضرت روايت شده است كه فرمود:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 63

60- «افضل العبادات الدّعاء، و اذا اذن اللَّه للعبد في الدّعاء فتح له باب الرّحمة، انّه لن يهلك مع الدّعاء احد»

. يعنى: «برترين عبادت، دعاست، اجازه دعا كردن از سوى خداوند متعال و گفتگوى بنده با او مساوى است با گشودن در رحمت براى وى، كسى كه اهل دعا باشد، هرگز بدبخت نمى‏شود».

دوازدهم‏

- «معاوية بن عمار» گويد: به امام صادق- عليه السّلام- عرض كردم: دو نفر در يك لحظه نمازشان را آغاز مى‏كنند، يكى از آن دو در نمازش قرآن بيشترى تلاوت مى‏كند و ديگرى بيشتر دعا مى‏نمايد و سپس هر دو در يك لحظه نمازشان را پايان مى‏دهند، كداميك افضلند؟ فرمود:

61- «كلّ فيه فضل و كلّ حسن».

يعنى: «هر دو داراى فضيلت بوده و هر دو نيكند».

گفتم: مى‏دانم هر دو خوبند، ولى مى‏خواهم بدانم كداميك بهتر است؟ فرمود:

- «الدّعاء افضل، اما سمعت قول اللَّه عزّ و جلّ: وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ‏؟ هى و اللَّه العبادة، هى و اللَّه افضل، هى و اللَّه العبادة، هى و اللَّه اشدّهنّ».

يعنى: «دعا، برتر است، مگر سخن خداى متعال را نشنيدى كه فرمود: مرا بخوانيد تا اجابتتان كنم، همانا كسانى كه از عبادت من سركشى كردند، آنان را با خوارى داخل جهنّم خواهم كرد، به خدا قسم! منظور از عبادت، همان دعاست، به خدا قسم! دعا برتر است، به خدا قسم! دعا عبادت است، به خدا قسم! دعا شديدترين عبادت است».

سيزدهم:

«يعقوب بن شعيب» گويد: شنيدم كه امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 64

62- «انّ اللَّه اوحى الى آدم- عليه السّلام- انّى ساجمع لك الكلام في اربع كلمات. قال: يا ربّ ما هنّ؟ قال: واحدة لى، واحدة لك، واحدة فيما بينى و بينك، واحدة بينك و بين النّاس، فقال آدم- عليه السّلام-: بينهنّ لى يا ربّ. فقال اللَّه تعالى: امّا الّتى هى لى فتعبدنى و لا تشرك بى شيئا، و امّا الّتى لك فاجزيك بعملك احوج ما تكون اليه، و امّا الّتى بينى و بينك فعليك الدّعاء و علىّ الاجابة، و امّا الّتى بينك و بين النّاس فترضى للنّاس ما ترضى لنفسك».

يعنى: «خداوند متعال بر حضرت آدم- عليه السّلام- وحى فرستاد كه من تمام سخنان را در چهار جمله براى تو گرد مى‏آورم.

گفت: پروردگارا! آن چهار جمله چيست؟

فرمود: يكى مال من، ديگرى مال تو، سومى مربوط به ما بين من و تو و آخرى مربوط به ما بين تو و مردم است.

حضرت آدم- عليه السّلام- گفت: پروردگارا! آنها را برايم روشن كن خداوند متعال فرمود:

- آنكه مال من است اين است كه بنده من باشى و چيزى را شريك من قرار ندهى.

- و آنكه مال تو است اين است كه جزاى عملت را به چيزى كه بيشترين احتياج را بدان دارى مى‏دهم.

- و آنكه مربوط به ما بين من و تو است اين است كه تو دعا كن، من اجابت مى‏نمايم.

- و آنكه مربوط به ما بين تو و مردم است اين است كه هر آنچه را كه براى خود مى‏پسندى براى ديگران نيز بپسند».

چهاردهم:

از كتاب دعاى «محمد بن حسن صفار» از رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل شده كه فرمود:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 65

63- «يدخل الجنّة رجلان كانا يعملان عملا واحدا فيرى احدهما صاحبه فوقه فيقول: يا ربّ، بما اعطيته و كان عملنا واحدا؟ فيقول اللَّه تبارك و تعالى:

سألنى و لم تسألنى، ثمّ قال- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: اسألوا و اجزلوا فانّه لا يتعاظمه شي‏ء».

يعنى: «دو نفر كه هر دو يك گونه عمل انجام داده‏اند وارد بهشت مى‏شوند ولى يكى ديگرى را برتر از خود مى‏بيند، لذا مى‏گويد: پروردگارا! من و او عملمان يكى بود، اين مقام برتر او در برابر چيست؟ خداى تبارك و تعالى مى‏فرمايد: او از من درخواست كرد ولى تو نخواستى. آنگاه حضرت فرمود: از خدا بخواهيد و زياد هم بخواهيد، چون در برابر ذات اقدس احديت، چيزى بزرگ نيست».

پانزدهم‏

- و نيز در همان كتاب آمده است كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

64- «ليسألنّ اللَّه أو ليقضينّ عليكم، انّ اللَّه عبادا يعملون فيعطيهم، و آخرين يسألونه صادقين فيعطيهم ثمّ يجمعهم في الجنّة فيقول الّذين عملوا: ربّنا عملنا فاعطيتنا فبما اعطيت هؤلاء؟ فيقول: هؤلاء عبادى اعطيتكم اجوركم و لم التكم من اعمالكم شيئا، و سألنى هؤلاء فاعطيتهم، و هو فضلى أوتيه من اشاء».

يعنى: «از خدا بخواهيد تا او حكم كند، همانا خداوند متعال به يك سرى از بندگانش در مقابل اعمالشان بخشش دارد و به گروه ديگر در برابر درخواست صادقانه‏شان، سپس هر دو گروه را در بهشت جمع مى‏كند، گروه اول مى‏گويند:

پروردگارا! ما اهل عمل بوديم، به ما عطا كردى اما اينها را به چه سبب؟ مى‏فرمايد:

اينان بندگان من هستند، من اجر و پاداش شما را دادم و از آن چيزى كم نكردم، اما اينان از من درخواست كردند و من هم از فضل و رحمت فوق العاده خود به آنان دادم (بلكه) به هر كسى كه بخواهم، مى‏دهم».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 67

باب دوّم اسباب اجابت‏

سبب اوّل: زمان دعا- سبب دوّم: مكان دعا- سبب سوّم: دعاهاى مستجاب- سبب چهارم: نقش زمان در دعا- سبب پنجم: نقش مكان در دعا- سبب ششم: رابطه كارهاى نيك با دعا- سبب هفتم: دعا در حالات مخصوص‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 69

اسباب اجابت‏

سبب اوّل: زمان دعا

الف- شب و روز جمعه:

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

65- «ما طلعت الشّمس بيوم افضل من يوم الجمعة، و انّ كلام الطّير فيه اذا لقى بعضها بعضا: سلام سلام، يوم صالح».

يعنى: «خورشيد بر روزى برتر از روز جمعه طلوع نكرد، وقتى پرندگان آسمان در اين روز يك ديگر را ملاقات مى‏كنند، بر هم سلام مى‏فرستند و مى‏گويند:

روز خوبى است!».

66- «گفته شده كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- در ابتداى تابستان، وقتى مى‏خواست از اتاق خارج شود، روز پنجشنبه خارج مى‏شد و در ابتداى زمستان وقتى مى‏خواست داخل شود، روز جمعه داخل مى‏گرديد».

در همين رابطه از «ابن عباس» روايت شده است كه حضرت، شب جمعه خارج مى‏شد و شب جمعه داخل مى‏گرديد[[35]](#footnote-35).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در تابستان به جهت شدّت گرما از اتاق خارج شده، در بيرون بسر مى‏بردند، ولى در زمستان به جهت سرما به آنجا برمى‏گشتند. مرحوم طبرسى (قده) در «مكارم الاخلاق» همين دو خبر را نقل كرده با اين تفاوت كه در خبر اوّل دارد:

«عنه (اى الامام الصّادق- عليه السّلام- قال: كان رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- اذا خرج من البيت في الصّيف خرج يوم الخميس، و إذا اراد ان يدخل في الشّتاء من البرد دخل يوم الجمعة»،

(الفصل التاسع في المسكن، في وقت الدخول في البيت و الخروج عنه، ص 128).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 70

از امام باقر- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

- «اذا اردت ان تتصدّق بشي‏ء قبل الجمعة فأخّره الى يوم الجمعة»

[[36]](#footnote-36).

يعنى: «اگر قبل از روز جمعه خواستى صدقه‏اى بدهى، آن را تا روز جمعه به تأخير بينداز».

و نيز از همان حضرت روايت شده است كه فرمود:

67- «انّ اللَّه تعالى لينادى كلّ ليلة جمعة من فوق عرشه من اوّل الليل الى اخره: ألا عبد مؤمن يدعونى لدينه أو دنياه قبل طلوع الفجر فاجيبه؟ الا عبد مؤمن يتوب إلىّ من ذنوبه قبل طلوع الفجر فاتوب اليه؟ الا عبد مؤمن قد قتر عليه رزقه فيسألنى الزّيادة في رزقه قبل طلوع الفجر فازيده و اوسّع عليه؟ الا عبد مؤمن سقيم فيسألنى ان اشفيه قبل طلوع الفجر فاعافيه؟ الا عبد مؤمن محبوس مغموم فيسألنى أن اطلقه من سجنه فأخلّى سربه؟ الا عبد مؤمن مظلوم يسألنى ان اخذ بضلامته قبل طلوع الفجر فانتصر له و اخذ له بضلامته؟ قال: فلا يزال ينادى بهذا حتّى يطلع الفجر».

يعنى: ذات اقدس الهى هر شب جمعه از اول تا آخر شب اين گونه ندا مى‏دهد:

- آيا بنده مؤمنى نيست كه تا قبل از صبح مرا براى دين يا دنيايش بخواند تا من اجابتش كنم؟

- آيا بنده مؤمنين نيست كه تا قبل از صبح از گناهانش توبه كند و برگردد و من نيز رحمت و مغفرتم را برگردانم؟

- آيا بنده مؤمنى نيست كه روزيش تنگ شده باشد و تا قبل از فجر، از من بخواهد آن را زياد كنم و من هم حاجتش را برآورده روزيش را زياد و وسيع گردانم؟

- آيا بنده مؤمن مريضى نيست كه تا قبل از طلوع فجر از من بخواهد كه شفايش بدهم و من هم او را عافيت و تندرستى عطا نمايم؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 258 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 71

- آيا بنده زندانى گرفتارى نيست كه از من بخواهد از زندان آزادش كنم و من نيز آزادش گردانم؟

- آيا بنده مؤمن مظلومى نيست كه تا قبل از صبح از من بخواهد حقش را از ظالم بستانم و من نيز او را يارى كرده حقش را برگردانم؟

آنگاه حضرت فرمود: همين طور ذات اقدس الهى ندا مى‏دهد تا صبح شود».

از امام باقر يا امام صادق- عليهما السّلام- روايت شده است كه فرمود:

68- «انّ العبد المؤمن يسأل اللَّه الحاجة فيؤخّر اللَّه عزّ و جلّ قضاء حاجته الّتى سأل الى يوم الجمعة».

يعنى: «بنده مؤمن از خدا حاجتى طلب مى‏كند و خداوند عزيز و جليل بر آوردن آن را تا روز جمعه به تأخير مى‏اندازد».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- رسيده است كه فرمود:

69- «انّ يوم الجمعة سيّد الايّام و اعظمها عند اللَّه تعالى و اعظم من يوم الفطر و يوم الاضحى، و فيه خمس خصال: خلق اللَّه فيه آدم، و اهبط فيه آدم الى الارض، و فيه توفّي اللَّه آدم، و فيه ساعة لا يسأل اللَّه تعالى فيها احد شيئا الّا اعطاه ما لم يسأل حراما، و ما من ملك مقرّب و لا سماء و لا ارض و لا رياح و لا جبال و لا شجر الّا و هو يشفق يوم الجمعة ان تقوم السّاعة فيه».

يعنى: «همانا جمعه آقاى روزها و با عظمت‏ترين آنها نزد خداوند تعالى است، بلكه از عيد فطر و قربان هم برتر است. اين روز، پنج خصلت دارد:

اوّل: خداوند متعال حضرت آدم- عليه السّلام- را در اين روز خلق فرمود.

دوّم: آن حضرت را در همين روز از بهشت بر زمين فرود آورد.

سوّم: در چنين روزى حضرت آدم- عليه السّلام- را قبض روح كرد.

چهارم: در اين روز ساعتى هست كه هر كس در آن ساعت از خداوند متعال چيزى طلب كند به او خواهد داد به شرط اينكه چيز حرام نخواهد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 72

پنجم: ملائكه مقرّب، آسمان، زمين، بادها، كوهها و درختها همگى هراس دارند از اينكه قيامت در اين روز واقع شود».

فرزندان يعقوب از پدرشان خواستند كه از خداوند متعال برايشان طلب آمرزش و بخشش كند، آن حضرت اين گونه پاسخ دادند:

سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي‏[[37]](#footnote-37).

يعنى: «بزودى برايتان از پروردگارم تقاضاى مغفرت خواهم كرد».

در تفسير همين آيه از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه حضرت فرمود:

70- «اخّره الى السّحر من ليلة الجمعة».

يعنى «حضرت يعقوب- عليه السّلام- اين استغفار را تا سحرگاه شب جمعه به تأخير انداخت».

در روز جمعه دو ساعت هست كه زمان استجابت دعاست:

- يكى وقتى كه خطيب (و امام) جمعه از خطبه فارغ شده تا صفوف نماز جمعه مرتب شود.

- ديگرى آخرين لحظات روز جمعه است كه در روايت آمده:

71- «زمانى كه نصف قرص خورشيد پنهان شد»[[38]](#footnote-38).

امام باقر- عليه السّلام- فرمود:

72- «اوّل وقت الجمعة ساعة تزول الشّمس الى ان تمضى ساعة يحافظ عليها فانّ رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- قال: لا يسأل اللَّه تعالى فيها عبد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره يوسف، آيه 98.

(2)

عن عبد اللَّه بن سنان قال‏ سألت ابا عبد اللَّه عليه السّلام عن الساعة التى يستجاب فيها الدعاء يوم الجمعة. قال: ما بين فراغ الامام من الخطبة الى ان تستوى الصفوف، و ساعة اخرى من آخر النهار الى غروب الشمس.

(دعوات راوندى ح 86.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 73

خيرا الّا اعطاه».

يعنى: «در روز جمعه از اول زوال (ظهر شرعى) تا ساعتى را بايد محافظت كرد، چون رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: هيچ بنده‏اى در اين ساعت از خداوند تعالى خيرى طلب نمى‏كند مگر آنكه آن را عطا مى‏نمايد».

ب- روز چهارشنبه بين ظهر و عصر:

«جابر بن عبد اللَّه انصارى (ره)» اين گونه روايت كرده است كه:

در جنگ احزاب (خندق) وجود مقدّس رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روزهاى دوشنبه و سه شنبه عليه كفار دعا كرد و روز چهارشنبه بين ظهر و عصر مستجاب گرديد كه در نتيجه آن، خوشحالى در چهره حضرت نمودار شد، من هم هر گاه مشكلى برايم پيش آمد و در اين وقت دعا كردم، دعايم مستجاب و مشكلم برطرف گرديد».

ج- وقت نماز عشاء:

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت است كه فرمود:

73- «من كان له حاجة فليطلبها في العشاء الآخرة فانّها لم يعطها احد من الامم قبلكم».

يعنى: «هر يك از شما حاجتى دارد آن را به هنگام نماز عشا طلب كند، زيرا اين (مخصوص شماست و) به امتهاى پيش از شما داده نشده است.

د- يك ششم اوّل از نيمه شب‏

[[39]](#footnote-39):

اوّلا: رواياتى داريم كه بيانگر فضيلت نماز شب هستند در حالى كه مردم در خواب مى‏باشند.

ثانيا: رواياتى داريم كه بيانگر فضيلت ذكر خداوند متعال در ميان‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) اگر تمام طول شب را به دوازده قسمت تقسيم كنيم، هفتمين قسمت آن منظور است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 74

غافلين‏اند[[40]](#footnote-40).

شكى نيست كه در اين زمان مخصوص، اكثر مردم به خواب مى‏روند، به خلاف نيمه اول شب كه در تداوم بيدارى روز، بسيارى از مردم در آن هنگام بيدارند. از طرف ديگر، آخر شب (نزديكهاى طلوع فجر) نيز چه بسا مردم جهت رفتن به محل كار يا حركت براى سفر، بيدار شوند، پس لحظه‏اى كه اكثرا در خوابند همان اوايل نيمه دوم شب است، بيدار ماندن در آن لحظات، نتيجه مجاهده با نفس، ترك خواب، دورى از بستر نرم و خلوت با مالك عباد و سلطان دنيا و معاد است.

و ثالثا: عمر بن اذينه مى‏گويد: شنيدم حضرت صادق- عليه السّلام- مى‏فرمود:

74- «انّ في الليل ساعة ما يوافق فيها عبد مؤمن يصلّى و يدعو اللَّه فيها الّا استجاب له قلت: اصلحك اللَّه و اىّ ساعة من الليل هى؟ قال: اذا مضى نصف الليل و بقى السّدس الاوّل من اوّل النّصف».

يعنى: «در شب، ساعتى است كه اگر بنده مؤمنى آن را درك كرده، در آن نماز بگزارد و خدا را بخواند حتما اجابت خواهد شد. گفتم: خداى توفيقت دهد، آن ساعت كدام است؟ فرمود: بعد از رفتن نصف شب، يك ششم اوّل از نيمه دوم آن».

ه- يك سوم آخر شب:

روايات در اين مورد فراوان است منجمله: وجود مبارك رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

75- «اذا كان آخر الليل يقول اللَّه سبحانه و تعالى: هل من داع فاجيبه؟ هل من سائل فاعطيه سؤله؟ هل من مستغفر فاغفر له؟ هل من تائب فاتوب عليه؟».

يعنى: «ذات اقدس الهى، آخر هر شب اين چنين مى‏گويد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: روايات شماره 651، 652 و 653.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 75

- آيا دعاكننده‏اى هست تا من او را اجابت كنم؟

- آيا درخواست‏كننده‏اى هست تا خواسته‏اش را عطا كنم؟

- آيا آمرزش خواهى هست تا او را بيامرزم؟

- آيا بنده توبه كارى هست تا توبه‏اش را بپذيريم؟».

«ابراهيم بن ابى محمود» مى‏گويد به امام رضا- عليه السّلام- عرض كردم:

مردم مى‏گويند رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: خداوند متعال هر شب به آسمان دنيا مى‏آيد، نظر شما در اين رابطه چيست؟ فرمود:

76- «لعن اللَّه المحرّفين الكلم عن مواضعه، و اللَّه ما قال رسول اللَّه كذلك انّما قال- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: إنّ اللَّه تبارك و تعالى ينزّل ملكا الى السّماء الدّنيا كلّ ليلة في الثّلث الاخير و ليلة الجمعة من اوّل الليل فيأمره فينادى: هل من سائل فاعطيه سؤله؟ هل من تائب فاتوب عليه؟ هل من مستغفر فاغفر له؟ يا طالب الخير اقبل، يا طالب الشّرّ اقصر، فلا يزال ينادى بها حتّى يطلع الفجر فاذا طلع عاد الى محلّه من ملكوت السّماء، حدّثنى بذلك ابى عن جدّى عن آبائه عن رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-»

. يعنى: «خدا لعنت كند كسانى را كه سخنان را تحريف مى‏كنند، به خدا قسم! رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- اين گونه (كه مى‏گويند) نگفت بلكه فرمود:

خداوند تبارك و تعالى در يك سوم آخر هر شب و در شب جمعه از ابتداى آن فرشته‏اى را به آسمان دنيا مى‏فرستد و اين چنين ندا مى‏دهد:

- آيا درخواست‏كننده‏اى هست تا خواسته‏اش را بدهم؟

- آيا توبه‏كننده‏اى هست تا توبه‏اش را بپذيرم؟

- آيا استغفاركننده‏اى هست تا او را ببخشم؟

- اى طالب خير! بيا و اى طالب شرّ! دست بردار ...

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 76

همين طور ندا مى‏دهد تا صبح شود، در اين هنگام آن فرشته به جايگاه اولش در ملكوت آسمان باز مى‏گردد. اين سخن را پدرم از پدرش از پدرانش از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل فرمودند».

نصيحت‏

كسى كه ايمان و اعتقاد صحيح در تصديق رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و اولاد طاهرينش- عليهم السّلام- دارد و مى‏داند كه هر آنچه اين بزرگواران از جانب ربّ جليل آوردند حق است، بر او سزاوار است كه در اين ساعتها حوائجش را به چنين منادى عرضه بدارد و ندايش را بى‏پاسخ نگذارد، مگر نه اين است كه اگر حاكمى از حاكمين دنيا فرستاده‏اى را به در خانه كسى بفرستد و بگويد: حاجتهايت را عرضه كن چون حاكم به تو اجازه داده كه آنها را بيان كنى تا برايت انجام دهد، در اينجا اين فرد، فرصت را غنيمت شمرده، نه تنها نيازهاى خود بلكه حوائج نزديكان و خويشان خود را هم جدا جدا ذكر مى‏كند، خصوصا اگر اين حاكم، مشهور به بخشندگى وجود و سخاى بى‏حدّ باشد. و در صورتى كه به او نياز داشته باشد، هرگز از آن فرستاده روى برنمى‏گرداند و او را بى‏جواب نمى‏گذارد.

بنا بر اين، بنده حق هم نبايد پيام مولايش را سبك پندارد كه در اين صورت، مستحق جواب: إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ‏ خواهد شد. و نبايد غافل بماند كه در اثر آن، در زمره محرومين از رحمت حق در مى‏آيد و بار سنگين گناهان بر دوشش باقى خواهد ماند كه در حديث آمده:

77- «من ترك مسألة اللَّه افتقر».

يعنى: «هر كس سؤال و درخواست از خدا را ترك كند، فقير خواهد شد».

مناسب است در چنين لحظاتى از شب مناجاتى را كه عارف كامل مرحوم‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 77

«سيد بن طاوس (قده)» آموخته بر زبان جارى كنى و بگويى:

«بار الها! من ربوبيت تو را تصديق مى‏كنم، به رسالت خاتم پيامبرانت محمد مصطفى- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- معتقدم و به اين فرشته‏اى كه نداى جود و بخشش تو را مى‏رساند، ايمان دارم. اگر گوش من ندايش را نشنيد، عقل من هم اين ندا را دريافت كرد و هم اخبار و رواياتى را كه در بردارنده چنين وعده‏هايى از جانب تو است، پذيرفت در يك چنين حال و هوايى، سخن من اين است:

اى فرشته‏اى كه از جانب خداى مالك و حكيم و كريم و بخشنده و ... به سوى ما آمدى، سخن تو را كه حاوى كاميابى ماست، با گوش عقلمان درك كرديم كه گفتى: آيا درخواست‏كننده‏اى هست تا خواسته‏اش را بدهم؟

من سائل و گدايم و چنين نيازهايى دارم:

- هر چه موجب روى آوردن ذات اقدس الهى به من مى‏شود.

- من نيز در مقابل توفيق روى آوردن به او را داشته باشم.

- در محضر پر بركت او، كمال ادب را حفظ كنم.

- مرا (از لغزشها و شيطانهاى درونى و بيرونى و خلاصه هر چه مرا از او دورى كند)، حفظ كند.

- توفيقاتى را كه به من داده سلب ننموده، محافظتش نمايد.

و نيز عقل ما سخن آقايمان را درك كرده كه فرمود: آيا توبه كارى هست تا توبه‏اش را بپذيرم؟

من از گناهانم توبه مى‏كنم، چون براى پناه بردن از غضب و عقابش و جلب رضايت و ثوابش، ناچارم توبه كنم. و اگر نفسم توبه صادقانه نداشت، عقلم حكم مى‏كند كه بايد به سوى او توبه كرد، (و مرضها و كثافات و چركهاى گناهان را از اين راه زدود و آينه دل را صاف نمود).

اى فرشته الهى! سخنت را شنيديم كه از طرف خداوند رحيم گفتى: آيا استغفاركننده‏اى هست تا او را بيامرزم؟

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 78

من از هر چه او خوش ندارد استغفار مى‏كنم و به عفو او پناه مى‏برم و اگر اين گفتار از روى صداقت قلبى نبود عقلم حكم مى‏كند كه بايد چنين كرد، بنده مضطرّ و گرفتار و ورشكسته چاره‏اى جز عذرخواهى نزد رب جليل و رحيم ندارد.

اى فرشته پروردگار! اين درخواست و توبه و استغفار و فقر و ذلّت و ورشكستگى را كه گفتم، نزد تو به امانت مى‏گذارم تا آن را به خدايى كه تو را به سويمان فرستاد و راه رسيدن به كويش را برويمان گشود، عرضه بدارى.

سيد بن طاوس (ره) به اينجا كه مى‏رسد، مى‏فرمايد: اگر نتوانستى اين سخنان را از بركنى، مى‏توانى آن را در ورقه‏اى بنويسى و همراه خود داشته يا زير سرت بگذارى اما بايد آن را مانند عزيزترين وسائلت، محافظت نمايى و وقتى آن زمان موعود از شب فرا رسيد، برگه را بيرون آورده اين گونه بگويى:

اى فرشته‏اى كه از جانب خداى ارحم الراحمين و اكرم الاكرمين ندا در مى‏دهى!! اين قصّه من است كه به تو تسليمش مى‏كنم، نه زبانى برايم مانده و نه روحيه‏اى كه بتوانم با تو سخن بگويم».

در اينجا سخنان سيد (ره) به پايان رسيد.

من مى‏گويم:

اگر در يك چنين وقت حساسى، توانستى آن وظايفى را كه اهل بيت- عليهم السّلام- برايت معين فرمودند عمل كنى، پس خوشا به حالت و الّا مى‏توانى اين چنين بگويى:

خدايا! من به تو ايمان دارم و پيامبر اكرم و ائمه اطهار- عليهم السّلام- را در مورد اخبارى كه پيرامون لطف و عفو تو گفته‏اند تصديق مى‏كنم، پس اولا بر آن وجودهاى پاك (يعنى پيامبر و آل او) درود بفرست و بعد از آن، در اين شب هر دعايى كه در امور دينى يا دنيايى به درگاهت عرضه مى‏شود، مرا در آن شريك و سهيم گردان.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 79

بار الها! با ما آنچنان كه سزاوار خدايى تو است رفتار كن نه آنچنان كه ما بندگان رو سياه سزاوار آنيم، اى ارحم الراحمين- درودت بر محمد و خاندان پاكش باد! و بدان كه از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده كه فرمود:

78- «لا تعطوا العين حظّها فانّها اقلّ شي‏ء شكرا».

يعنى: «نگذار چشم بهره كاملى (از خواب) ببرد، چون كمترين شكرگزارى را او دارد».

و نيز از وجود مقدس رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده كه فرمود:

79- «اذا قام العبد من لذيذ مضجعه و النّعاس في عينيه ليرضى ربّه عزّ و جلّ لصلاة ليله باهى اللَّه به ملائكته فقال: اما ترون عبدى هذا؟ قد قام من مضجعه الى صلاة لم افرضها عليه اشهدوا انّى قد غفرت له».

يعنى: «وقتى بنده حق از خوابگاهش بر مى‏خيزد تا خداوند متعال را با نماز شبش خشنود سازد در حالى كه چرت، چشمانش را فرا گرفته، در اين حال، ذات اقدس الهى به ملائكه‏اش مباهات كرده مى‏فرمايد: آيا اين بنده مرا مى‏بينيد كه از خوابگاهش برخاسته تا نمازى را بگزارد كه آن را بر او واجب نكرده‏ام! پس شاهد باشيد كه او را بخشيدم».

فايده‏

هر روز، دوازده قسمت مى‏شود و هر قسمت آن منسوب به يكى از ائمه دوازده‏گانه- عليهم السّلام- است كه مناسب است در آن ساعت، توسل به آن امام.

و دعايى نيز مخصوص آن ساعات در كتاب شريف «مصباح» نقل گرديده است‏[[41]](#footnote-41).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حاشيه كتاب مفاتيح الجنان.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 80

سيد بن طاوس (ره) نيز آورده كه روزهاى هفته به ائمه- عليهم السّلام- منسوب است و در هر روز، ميهمان آنهايم، بنا بر اين زيارت آن امام يا ائمه به ترتيب زير در آن روز، مناسب است‏[[42]](#footnote-42):

شنبه: مخصوص پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- است.

يك شنبه: مخصوص امير المؤمنين على بن ابى طالب- عليه السّلام- است.

دوشنبه: مخصوص امام حسن و امام حسين- عليهما السّلام- است.

سه شنبه: مخصوص امام زين العابدين، امام باقر و امام صادق- عليهم السّلام- است.

چهار شنبه: مخصوص امام كاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادى- عليهم السّلام- است.

پنجشنبه: مخصوص امام حسن عسكرى- عليه السّلام- است.

و جمعه: مخصوص وجود مبارك امام مهدى- عليه السّلام- است.

و- شب قدر:

اين شب در ماه مبارك رمضان قرار دارد ولى مشخص نيست كه كدام شب است. ممكن است يكى از سه شب نوزدهم يا بيست و يكم يا بيست و سوم باشد، لكن بر شب بيست و سوم تأكيد شده است.

ز- شبهاى احيا:

چهار شب است كه احيا و بيدارى در آن مستحب است، اين شبها عبارتند از:

1- شب اول ماه رجب.

2- شب نيمه شعبان.

3- شب عيد فطر.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: متن كتاب مفاتيح الجنان.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 81

4- شب عيد قربان.

نقل است كه:

80- «براى امير المؤمنين- عليه السّلام- شگفت انگيز بود كه در اين شبها بيكار بماند (و عبادت نكند)[[43]](#footnote-43).

ح- روز عرفه:

اين روز، روز دعا و طلب حاجت به درگاه الهى است فلذا با اينكه روزه‏اش مستحبّ مؤكّد هم هست ولى اگر كسى در اثر روزه، ضعيف شود و نتواند دعا كند، روزه نگرفتن و دعا خواندن بهتر است‏[[44]](#footnote-44).

ط- هنگام وزش باد.

ى- هنگام اذان ظهر.

ك- هنگام نزول باران.

ل- هنگام ريزش اولين قطره از خون شهيد:

زيد شحّام از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه حضرت فرمود:

81- «اطلبوا الدّعاء في اربع ساعات: عند هبوب الرّياح، و زوال الافياء، و نزول المطر، و اوّل قطرة من دم القتيل المؤمن، فانّ ابواب السّماء تفتح عند هذه الاشياء».

يعنى: «در چهار وقت به دنبال دعا باشيد: وزش باد، زوال سايه‏ها (كه همان ظهر شرعى است)، نزول باران و اولين قطره از خون مؤمن، چون در اين اوقات،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)

عن جعفر بن محمد عن ابيه عن على- عليه السّلام- قال‏: كان يعجبه ان يفرغ نفسه اربع ليال من السنة: اول ليلة من رجب، و ليلة النحر، و ليلة الفطر، و ليلة النصف من شعبان»

، (وسائل الشيعه، ج 5، باب 35 از ابواب صلاة العيد، ح 3، ص 139)

(2) از بهترين ادعيه معصومين- عليهم السّلام- دعاى عرفه امام حسين و دعاى عرفه امام زين العابدين- عليهما السّلام- است كه در اين روز از خواندن آن دو با توجه به معانى و مضامين عالى آنها، غفلت نگردد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 82

درهاى آسمان گشوده خواهد شد».

و نيز از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

82- «اذا زالت الشّمس فتحت ابواب السّماء و ابواب الجنان و قضيت الحوائج العظام».

يعنى: «وقتى زوال آفتاب (ظهر شرعى) فرا رسيد، درهاى آسمان و درهاى بهشت گشوده خواهد شد و حاجتهاى بزرگ بر آورده خواهد گرديد».

سؤال شد از چه هنگام؟ فرمود:

- «مقدار ما يصلّى الرّجل اربع ركعات مترسّلا».

يعنى: «به مقدارى كه بتوان يك نماز چهار ركعتى، بدون عجله و سر فرصت خواند».

م- از طلوع فجر (اذان صبح) تا طلوع آفتاب:

«ابو الصباح كنانى» از امام باقر- عليه السّلام- اين چنين روايت كرده است كه:

83- «انّ اللَّه عزّ و جلّ يجيب من عباده كلّ دعّاء، فعليكم بالدّعاء في السّحر الى طلوع الشّمس فانّها ساعة تفتح فيها أبواب السّماء، و تقسّم فيها الارزاق، و تقضى فيها الحوائج العظام».

يعنى: «خداوند متعال از بين بندگانش آنكه بيشتر اهل دعاست را اجابت مى‏كند پس دعا كنيد در سحرها تا طلوع آفتاب، چون درهاى بهشت در اين هنگام باز مى‏شوند، روزى‏ها در اين زمان تقسيم مى‏گردند و حاجتهاى بزرگ در اين وقت برآورده مى‏شوند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 83

سبب دوّم: مكان دعا

الف- سرزمين عرفات‏

در خبر آمده است كه:

84- «انّ اللَّه سبحانه و تعالى يقول للملائكة في ذلك اليوم: يا ملائكتى الا ترون الى عبادى و امائى جاءوا من اطراف البلاد شعثاء غبراء أ تدرون ما يسألون؟

فيقولون: ربّنا انّهم يسألونك المغفرة فيقول: اشهدوا انّى قد غفرت لهم».

يعنى: «خداوند سبحان در اين روز به ملائكه مى‏گويد: اى فرشتگان من! آيا بندگان مرا نمى‏بينيد كه از سرزمينهاى مختلف آمده‏اند در حالى كه موهايشان پريشان است و گرد و غبار بر چهره‏شان نشسته؟ آيا مى‏دانيد اينان چه مى‏خواهند؟

ملائكه مى‏گويند: پروردگارا! اينان از تو آمرزش گناهانشان را مى‏طلبند. در اينجا خداوند متعال مى‏فرمايد: شاهد باشيد كه گناهانشان را آمرزيدم».

و نيز در روايت ديگر آمده است كه:

85- «انّ من الذّنوب ما لا يغفر الّا بعرفة و المشعر الحرام، قال اللَّه تعالى:

فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ‏[[45]](#footnote-45) و ليلة من ليالى الاحياء».

يعنى: «برخى از گناهان فقط در اين سه موقعيت بخشيده مى‏شوند:

- عرفات- مشعر الحرام، كه خداوند متعال فرمود: وقتى از عرفات كوچ كرديد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره بقره، آيه 198.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 84

خداى را در مشعر الحرام به ياد بياوريد. و شبى از شبهاى احيا»[[46]](#footnote-46).

ب- حرم الهى (در مكه) و كعبه‏

از امام رضا- عليه السّلام- روايت شده است كه:

86- «ما وقف احد بتلك الجبال الّا استجيب له فامّا المؤمنون فيستجاب لهم في آخرتهم، و امّا الكفّار فيستجاب لهم في دنياهم».

يعنى: «كسى در اين كوهها توقف نكرد (حتى كافر) مگر آنكه (دعايش) اجابت شده، اگر مؤمن باشد، اجابت اخروى و اگر كافر باشد اجابت دنيايى دارد».

ج- مسجد

چون آنجا خانه خداست و كسى كه بدان جا مى‏رود مقصود و مطلوبش خداست و قصد زيارت او را دارد در حديث قدسى آمده است:

87- «الا انّ بيوتى في الارض المساجد، فطوبى لعبد تطهّر في بيته ثمّ زارنى في بيتى».

يعنى: «آگاه باشيد كه مساجد، خانه‏هاى من بر روى زمين‏اند، پس خوشا به حال بنده‏اى كه در خانه خود تطهير كند (و وضو بسازد) سپس مرا در خانه‏ام زيارت كند».

و او كريمتر از آن است كه قاصد و زائرش را نااميد و محروم نمايد.

«سعيد بن مسلم» از معاويه بن عمار روايت كرده است كه وجود مقدّس آقا امام صادق- عليه السّلام- هر گاه حاجتى داشت هنگام زوال آفتاب (يعنى ظهر) آن را طلب مى‏كرد، بدين ترتيب كه اولا چيزى در راه خدا صدقه مى‏داد بعد بوى خوشى استشمام مى‏كرد و سپس به مسجد رفته هر حاجتى داشت آن را به محضر

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) گذشت كه عبارت بودند از: اوّل رجب، نيمه شعبان، عيد فطر و عيد قربان.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 85

حقتعالى عرضه مى‏داشت.

ناگفته نماند كه اين خبر دلالت بر چهار مطلب دارد بدين شرح:

اوّل- هنگام ظهر، وقت طلب حاجت است.

دوّم- مستحب است ابتدا صدقه‏اى داده شود.

سوّم- خوب است بوى خوشى استشمام گردد.

چهارم- مسجد محل خوبى جهت طلب حاجت مى‏باشد.

د- در جوار قبر مقدس حضرت ابا عبد اللَّه الحسين (ع)

بلكه شرافت اين مكان از ساير مكانها بيشتر است، در روايت آمده است:

88- «انّ اللَّه سبحانه و تعالى عوّض الحسين عليه السّلام من قتله باربع خصال: جعل الشّفاء في تربته، و اجابة الدّعاء تحت قبّته، و الائمّة من ذرّيّته، و ان لا يعدّ ايّام زائريه من اعمارهم».

يعنى: «خداوند سبحان، در عوض قتل آقا سيد الشهداء- عليه السّلام- چهار خصلت عطا كرده است:

- شفا را در تربتش نهاد.

- اجابت دعا را زير گنبدش قرار داد.

- ائمه بعدى از نسل اويند.

- مدت زمانى را كه زائرين آن حضرت براى زيارت مى‏گذرانند، جزء عمرشان به حساب نمى‏آورد».

و نيز روايت شده است كه بر امام صادق- عليه السّلام- مرضى عارض شد، آن حضرت به نزديكانش امر كرد كه فردى را اجير كنند تا برود نزد قبر امام حسين- عليه السّلام- (و برايش دعا كند) يكى از دوستان حضرت، جهت انجام اين فرمان از خانه خارج شد، فردى را جلوى درب خانه ديد و ماجرا را برايش بازگو كرد، آن مرد گفت:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 86

من مى‏روم ولى شبهه‏اى در ذهنم ايجاد شده و آن اينكه امام حسين- عليه السّلام- امامى است كه طاعتش واجب است و او (يعنى امام صادق- عليه السّلام-) نيز امامى است كه طاعتش واجب است، پس اين كار چه معنا دارد؟ (يعنى فرقى بين اين دو امام نيست، پس چرا براى شفاى اين امام، نزد آن امام بروم و دعا كنم؟).

آن فرد به خانه برگشت و مطلب را خدمت امام عرضه داشت حضرت فرمود:

89- «هو كما قال لكن ما عرف انّ للَّه تعالى بقاعا يستجاب فيها الدّعاء فتلك البقعة من تلك البقاع».

يعنى: «سخن اين مرد درست است (كه فرقى بين دو امام نيست) اما ندانسته است كه خداوند متعال سرزمينهايى دارد كه در آنجا دعا مستجاب مى‏شود و حرم حضرت سيد الشهداء- عليه السّلام- از آنهاست».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 87

سبب سوّم: دعاهاى مستجاب‏

الف- دعايى كه در بردارنده اسم اعظم الهى باشد، خواه آن اسم اعظم معين و مشخص باشد و خواه نباشد.

غير از انبيا و اوليا كسى از آن اطلاعى ندارد كه بگويد حتما فلان اسم، «اسم اعظم» است، بله در روايات اشاراتى به آن شده است منجمله: 90- «اسم اعظم در آيات آخر سوره حشر است»[[47]](#footnote-47) 91- «اسم اعظم در آية الكرسى و اول آل عمران است فلذا گفته شده كه بايد حتما دو اسم «الحىّ القيوم» باشند، چون فقط اين دو اسمند كه هم در آية الكرسى و هم در اوّل سوره آل عمران وجود دارند»[[48]](#footnote-48).

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

92- «بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم اقرب الى الاسم الاعظم من سواد العين الى بياضها».

يعنى: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏، نزديكتر است به اسم اعظم از سياهى چشم به سفيدى آن».

گفته شده اسم اعظم در:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)

برواية ابن عبّاس قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم‏: «اسم اللَّه الاعظم في ستّ ايات من آخر الحشر»

، (بحار الانوار، ج 90، ص 224، چاپ بيروت).

(2)

برواية ابى امامة قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم‏: «اسم اللَّه الاعظم الّذى اذا دعى به اجاب في سور ثلاث في البقرة و آل عمران و طه. قال ابو امامة: في البقرة آية الكرسىّ، و في آل عمران: الم اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ‏، و في طه: وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ‏»،

(همان مدرك).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 88

«يا حىّ يا قيّوم»

است.

93- «يا ذا الجلال و الاكرام»

است‏[[49]](#footnote-49).

«يا هو يا من لا هو الّا هو»

است‏[[50]](#footnote-50).

94- «اللَّه»

است‏[[51]](#footnote-51) كه:

اين نام مشهورترين نام پروردگار است.

در اذكار، برترين مقام را داراست.

- در ادعيه، برترين مقام را داراست.

- امام ساير اسماء قرار داده شده است.

در كلمه اخلاص (يعنى‏ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ‏) تنها از اين اسم نام برده شده است.

اگر كسى بخواهد با ابراز شهادتين، اسلامش را اظهار كند، بايد با اين اسم باشد (يعنى اگر مثلا بگويد: «اشهد ان لا اله الّا الرّبّ»، اسلامش پذيرفته نيست).

در اينجا دو نكته قابل توجه است:

1- اين قول آخر (كه اسم اعظم كلمه «اللَّه» باشد) بسيار قوى است، چون در اين رابطه روايات زيادى وارد شده است.

2- اين اسم مقدس، امتيازات و خواصى نسبت به ساير اسماء الهى به شرح زير دارد:

اوّل- اين اسم مخصوص ذات اقدس الهى است (يعنى اسم خاص است) و به غير او نمى‏توان «اللَّه» گفت، نه حقيقتا و نه مجازا فلذا فرموده:

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا[[52]](#footnote-52).

يعنى: «آيا همنامى براى او سراغ دارى؟».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) بحار الانوار، ج 90، ص 224 (چاپ بيروت).

(2) ر. ك: حديث 723.

(3) بحار الانوار، ج 90، ص 7- 226 (چاپ بيروت).

(4) سوره مريم، آيه 65.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 89

يعنى آيا غير از او كسى را مى‏شناسى كه نامش «اللَّه» باشد؟

دوّم- اين اسم دلالت بر ذات اقدس الهى دارد، اما ساير اسماء هر يك دلالت بر يك معناى بخصوصى مى‏كنند، مثلا اسم «قادر»: بر «قدرت» دلالت دارد، اسم «عالم»، بر «علم» دلالت دارد و ...

سوّم- ساير اسماء را مى‏توانيم به اين نام بخوانيم، مثلا بگوييم: «صبور» اسمى از اسماء اللَّه است، اما اين نام را به آن اسماء نمى‏توان خواند، مثلا نمى‏توان گفت: «اللَّه» اسمى از اسماء صبور است.

اين سه امتياز به اضافه شش امتياز ديگر كه قبل از اين گفته شد، جمعا مى‏شود نه امتياز براى اين اسم مقدس.

در روايت آمده است كه:

95- حضرت سليمان- عليه السّلام- وقتى با خبر شد «بلقيس» به سوى او مى‏آيد كه بين آن دو تنها يك فرسخ فاصله بود، در اين حال رو به اطرافيان كرده فرمود: كداميك از شما مى‏تواند تخت اين زن را به اينجا بياورد قبل از اينكه اينان به حالت تسليم نزد من آيند؟

«عفريتى»[[53]](#footnote-53) از جن- كه فردى قوى بود- گفت: من مى‏توانم آن را بياورم قبل از اينكه از مجلس قضاوت خود برخيزى- و حضرت سليمان- عليه السّلام- از صبح تا نيمه روز در اين مجلس مى‏نشست- علاوه بر اين، نسبت به جواهراتش نيز امين هستم.

حضرت سليمان- عليه السّلام- فرمود: من سريعتر از اين مى‏خواهم.

در اين لحظه وزير آن حضرت و خواهرزاده‏اش، يعنى «آصف بن برخيا» كه اسم اعظم مى‏دانست و بدين وسيله مستجاب الدعوه هم بود- گفت:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) عفريت يعنى گردنكش و خبيث.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 90

أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ‏[[54]](#footnote-54).

در مورد اين جمله، سخنانى گفته شده منجمله:

- قبل از اينكه آن دورترين فرد، در مقابل چشمت به تو برسد، من مى‏توانم آن را بياورم.

- تا آنجا كه مى‏توانى چشمت را نگه‏دار، وقتى كه ديگر نتوانستى نگه‏دارى و پلكهايت را بر هم گذاشتى، قبل از اينكه مجددا آن را بگشايى، من تخت را نزد تو حاضر مى‏كنم.

«كلبى» گويد در اين هنگام، «آصف» به سجده افتاد و خداوند متعال را با اسم اعظمش خواند، سپس به قدرت لا يزال الهى تخت بلقيس، كنار تخت حضرت سليمان آشكار شد.

و اما آن اسم اعظمى كه آصف بدان دعا كرد چه بود؟ اقوالى است، از جمله:

- «اللَّه و الرّحمن» بود.

- «يا حىّ يا قيّوم»

بود كه در زبان عبرانى مى‏گويند: «آهيا شراهيا».

- «يا ذا الجلال و الاكرام»

بود.

- «يا الهنا و اله كلّ شي‏ء الها واحدا لا اله الّا انت»

بود[[55]](#footnote-55).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره نمل، آيه 40.

(2) درست است كه به واسطه اسم اعظم مى‏توان در هر چيزى تصرف كرد (البته به اذن اللَّه) ولى بايد دانست كه يك چنين اسمى از قبيل الفاظ يا مفاهيم قابل تصورى كه لفظ بر آن دلالت دارد نيست، بلكه الفاظى چون حىّ و قيوم و .. اسم الاسم حق‏اند و اسماء الهى در حقيقت ذات است با وصفى از اوصاف. اين اسماء مراتبى دارند كه هر اسم ما فوق، محيط بر اسم ما دون است تا برسد به اسم اعظم، اگر كسى در اثر انقطاع از اسباب مادّى براى حاجتش به پروردگار سبحان متصل گرديد، در حقيقت به اسم او متصل شده، در اين صورت آن اسم اثر مى‏گذارد، و اگر به اسم اعظم متصل گرديد، همه چيز منقاد و فرمانبردار او خواهند بود. با اين توضيح، توهماتى كه ممكن است در ساير ادعيه و آثار به وجود آيد، دفع مى‏گردد (ر. ك:

تفسير شريف الميزان، ذيل آيه شريفه 180 از سوره اعراف و نيز ذيل آيه شريفه 40 از سوره نمل).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 91

ب- از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

96- «من قال: يا اللَّه، يا اللَّه، عشر مرّات قيل له: لبّيك عبدى سل حاجتك تعط»

. يعنى: «كسى كه ده بار بگويد يا اللَّه! يا اللَّه! به او ندا مى‏رسد:

لبيك اى بنده من حاجتت را بخواه تا به تو داده شود».

و نيز روايت شده است كه:

97- «من قال: يا ربّاه، يا ربّاه، عشرا».

يعنى: «كسى كه ده بار بگويد يا ربّاه (به او نيز چنين ندايى مى‏رسد)».

و نظير اين دو است: يا ربّ، يا ربّ، و يا سيّداه، و نيز روايت شده است كه:

98- «من قال في سجوده: يا اللَّه، يا ربّاه، يا سيّداه،- ثلاثا-».

يعنى: «كسى كه در سجودش سه بار بگويد يا اللَّه! يا رباه! يا سيداه! همين گونه جواب مى‏شنود».

ج- سماعه روايت كرده است كه امام كاظم- عليه السّلام- به من فرمود:

99- «اذا كانت لك يا سماعة حاجة فقل: اللّهمّ انّى اسألك بحقّ محمّد و علىّ فانّ لهما عندك شأنا من الشّان و قدرا من القدر، فبحقّ ذلك الشّأن و بحقّ ذلك القدر ان تفعل بى كذا و كذا، فانّه اذا كان يوم القيامة لم يبق ملك مقرّب و لا نبىّ مرسل و لا عبد مؤمن امتحن اللَّه قلبه للايمان الّا و هو محتاج اليهما في ذلك اليوم».

يعنى: «اى سماعه! هر وقت حاجتى دارى بگو: خدايا! تو را قسم مى‏دهم به حق محمد و على- عليهما السّلام- اين دو نزد تو قدر و مقامى دارند، به قدر و مقام اين دو قسمت مى‏دهم حاجات مرا بر آورى كه عبارتند از چنين و چنان، چون در روز قيامت هيچ فرشته مقرب و هيچ پيامبر مرسل و هيچ بنده مؤمنى كه خداوند سبحان قلبش را بر ايمانش امتحان كرده باشد نيست مگر اينكه به اين دو بزرگوار (يعنى محمد و على- عليهما السّلام-) نيازمند است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 92

د- ابن ابى عمير از معاوية بن عمار روايت كرده است كه:

100- «من قال في دبر الفريضة: يا من يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء احد غيره ثلاثا ثمّ يسأل اللَّه اعطى ما سأل»

[[56]](#footnote-56).

يعنى: «هر كس بعد از نماز واجب، سه مرتبه بگويد: اى كسى كه هر چه بخواهى انجام مى‏دهى و غير از تو كسى نمى‏تواند همه چه را كه خواست انجام بدهد، سپس از خدا چيزى بخواهد، خواسته‏اش داده خواهد شد».

ه- و نيز روايت شده است كه براى اينكه بدهكارى و دين ادا گردد، در روز جمعه يا هر روز ديگر بگويد:

101- «اللّهمّ اغننى بحلالك عن حرامك، و بفضلك عمّن سواك».

يعنى: «خدايا! مرا با روزى حلالت از حرام و با عطا و بخشش خود از ديگران بى‏نياز گردان».

و- براى وسعت روزى بعد از نماز صبح گفته شود:

«سبحان اللَّه العظيم و بحمده استغفر اللَّه و أسأله من فضله»

[[57]](#footnote-57).

يعنى: «منزه است خداوند عظيم و حمد و سپاس مخصوص اوست، از او طلب آمرزش دارم و مى‏خواهم كه از عطاياى مخصوصش مرا بهره‏ور بفرمايد».

ز- و نيز بعد از نماز عشا بخواند:

102- «اللّهمّ إنّه ليس لى علم بموضع رزقى و انا اطلبه بخطرات تخطر على قلبى فاجول في طلبه البلدان و انا فيما اطلب كالحيران لا ادرى أ في سهل هو ام في جبل ام في ارض ام في سماء ام في برّ ام في بحر؟ و على يدى من؟ و من قبل من؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در كافى شريف، كتاب الدعاء، باب الدعاء في ادبار الصلوات، حديث 9 به همين شكل بدون ذكر معصوم (ع) آمده است، اما در حديث دوم همان باب دارد:

عن ابى عبد اللَّه عليه السّلام: من قال اذا صلّى المغرب ثلاث مرّات: الحمد للَّه الّذى يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره اعطى خيرا كثيرا»

. (2) در حديث 490 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 93

و قد علمت انّ علمه عندك، و اسبابه بيدك، و انت الّذى تقسمه بلطفك، و تسبّبه برحمتك. اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد و اجعل لى يا ربّ رزقك واسعا، و مطلبه سهلا، و مأخذه قريبا، و لا تعنّنى بطلب ما لم تقدّر لى فيه رزقا فانّك غنىّ عن عذابى و انا فقير الى رحمتك، فصلّ على محمّد و آل محمّد وجد على عبدك انّك ذو فضل عظيم».

يعنى: «بار الها! من محل روزى خود را نمى‏دانم و بر اساس گمانهايى كه به قلبم خطور مى‏كند، شهرها را جستجو مى‏كنم (تا بدان برسم)، در اين قضيه حيران و سرگردان مانده‏ام كه (روزى من كجاست) آيا در دشت و صحراست يا در كوهها؟

در زمين است يا در آسمان؟ در خشكى است يا در دريا؟ به دست چه كسى است و به جانب چه كسى بايد رفت؟ اما مى‏دانم كه تو هم محلّش را مى‏دانى و هم موجبات و اسبابش به دست تو است. و آن را بر اساس لطف و رحمتت تقسيم مى‏كنى.

خدايا! بر محمد و آل محمد درود فرست و روزى مرا وسيع گردان، طلب آن را آسان و محل دريافتش را نزديك قرار بده و براى آنچه برايم مقدّر نشده مرا به رنج نينداز (تا زحمت بيهوده در طلبش نكشم) همانا تو از عذاب من بى‏نيازى ولى من به رحمت تو محتاج هستم، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و بر بنده‏ات ببخشاى كه تو صاحب فضل و عنايتى عظيم هستى»[[58]](#footnote-58)

ح- براى دفع ترس از ظالم و وارد شدن بر سلطان (جائر) خوب است‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) «عبيد بن زراره» گويد: نزد حضرت صادق- عليه السّلام- بودم كه فردى از شيعيان حضرت وارد شد و از فقر و تنگدستى خود به ايشان شكايت برد و ابراز داشت كه براى طلب روزى، شهرها را مى‏گردد ولى جز فقر بر او افزون نمى‏گردد. امام صادق- عليه السّلام- به او فرمود: وقتى نماز عشاء را گزاردى، با دقت و حوصله بگو:

اللهم انه ليس لى علم‏

... مدتى نگذشت كه ديديم فقر از او زايل گشته و احوالش رو به راه گرديده است»، (فلاح السائل، سيد بن طاوس فصل 26، تعقيبات نماز عشاء ص 7- 256).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 94

خواندن آن دعايى كه حضرت صادق- عليه السّلام- هنگام ورود بر منصور مى‏خواند كه:

103- «يا عدّتى عند شدّتى، و يا غوثى عند كربتى، احرسنى بعينك الّتى لا تنام، و اكنفنى بركنك الّذى لا يرام»

. يعنى: «اى ذخيره و سرمايه من در شدايد! و اى فريادرس من در سختيها! مرا با آن چشمت كه خواب در آن راه ندارد، حراست كن و با آن تكيه‏گاهت كه شكست ندارد محافظت نما».

ط- براى پرداخت شدن بدهكارى و اداى دين، مناسب است خواندن آنچه «معاذ بن جبل» نقل كرده كه گفت:

روز جمعه‏اى با رسول اللَّه نماز جمعه نخواندم، به من فرمود:

104- «يا معاذ، ما منعك عن الصّلوة الجمعة؟»

. يعنى: چه چيزى مانع حضور تو در نماز جمعه شده؟».

گفتم: يا رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- يوحناى يهودى از من يك اوقيه‏[[59]](#footnote-59) طلا، طلبكار است و كنار در منزل كشيك مرا مى‏كشيد، ترسيدم اگر بيرون بيايم مرا بگيرد و نتوانم به نماز جمعه بيايم، فرمود:

«أ تحبّ يا معاذ ان يقضى اللَّه دينك؟»

يعنى: «آيا دوست دارى كه خدا دينت را ادا، كند؟».

گفتم بلى يا رسول اللَّه! فرمود: بگو:

«اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ، تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ، وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ، وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ، وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ، إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ، تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ، وَ تُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ، وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ، وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) تقريبا برابر است با 5/ 7 مثقال.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 95

الْحَيِّ، وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ‏[[60]](#footnote-60)، يا رحمان الدّنيا و الآخرة و رحيمهما تعطى منهما ما تشاء و تمنع منهما ما تشاء، صلّ على محمّد و آل محمّد اقض عنّى دينى يا كريم».

يعنى: «بار خدايا! ملك و حكومت در عالم هستى از آن تو است، آن را به هر كه بخواهى مى‏دهى و از هر كه بخواهى مى‏گيرى، هر كس را بخواهى عزيز و هر كس را بخواهى ذليل مى‏كنى. همه نيكيها به دست تو است و بر هر چيزى قادرى. شب را در روز نهان مى‏سازى و روز را در شب. زنده را از مرده بيرون مى‏آورى و مرده را از زنده و به هر كه بخواهى، بى‏حساب روزى مى‏دهى. اى كسى كه در دنيا و آخرت دو رحمت دارى، (يكى رحمت واسعه كه همه موجودات از آن بهره مى‏برند و ديگر رحمتى مخصوص بندگان شايسته‏ات)، اين دو رحمت را به هر كه بخواهى مى‏دهى و از هر كه بخواهى منع مى‏نمايى (بار الها!) بر محمد و آل محمد درود فرست و دين مرا ادا كن اى كريم!».

آنگاه فرمود:

«فلو كان عليك‏ مِلْ‏ءُ الْأَرْضِ ذَهَباً لادّاه اللَّه عنك».

يعنى: «اگر به اندازه كره زمين طلا بدهكار باشى، ذات اقدس الهى از طرف تو آن را پرداخت خواهد كرد».

ى- براى تقويت قوه حافظه و حفظ نمودن هر آنچه انسان مى‏شنود، مناسب است دعاى مروى از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- كه فرمود:

105- «يا عليّ، اذا اردت ان تحفظ كلّما تسمع فقل في دبر كلّ صلاة:

«سبحان من لا يعتدى على اهل مملكته! سبحان من لا يؤاخذ اهل الارض بانواع العذاب! سبحان الرّؤوف الرّحيم! اللّهمّ اجعل لى في قلبى نورا و بصرا و فهما و علما انّك على كلّ شي‏ء قدير».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) برگرفته از سوره آل عمران، آيه 26- 27.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 96

يعنى: «اى على! هر گاه خواسته باشى آنچه را مى‏شنوى حفظ كنى، بعد از هر نماز بگو: سبحان من ... پاك و منزه است خدايى كه بر اهل مملكتش ستم روا نمى‏دارد. پاك و منزه است خدايى كه ساكنين زمين را با عذابهاى گوناگون، گرفتار نمى‏كند. پاك و منزه است خداى مهربان و رحيم، خدايا! در قلبم براى من نور و ديد و فهم و علم قرار بده كه تو بر هر چيزى قادرى».

ك- براى دفع آزار همسايه:

فردى نزد امام حسن بن على- عليهما السّلام- شكايت كرد كه همسايه‏ام مرا آزار مى‏دهد، حضرت فرمود:

106- «إذا صلّيت المغرب فصلّ ركعتين ثمّ قل: يا شديد المحال، يا عزيز اذللت بعزّتك جميع ما خلقت، اكفنى شرّ فلان بما شئت»

يعنى: «پس از نماز مغرب، دو ركعت نماز بگزار و بعد از آن بگو: يا شديد المحال ... اى آن كه مكرت شديد است! اى آن كه جميع مخلوقات را در برابر عزّتت خوار و ذليل قرار دادى! شرّ فلانى را از من بردار هر طور كه خودت خواسته باشى».

اين شخصى، طبق دستور حضرت عمل كرد، نيمه شب صداى فرياد و شيون شنيد، به او خبر دادند كه فلان كس (يعنى همان همسايه) مرد.

نظير اين سرى ادعيه و اخبار، زياد است كه با ذكر آن، بحث طولانى مى‏شود.

براى اطلاع از آنها به كتابهاى دعا مراجعه شود.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 97

سبب چهارم: نقش زمان در دعا

الف- دعاى سمات‏[[61]](#footnote-61):

107- مستحب است خواندن «دعاى سمات» در آخرين لحظات روز جمعه و نيز بعد از آن گفته شود:

- «اللّهمّ انّى اسألك بحرمة هذا الدّعاء و بما فات منه من الاسماء و بما يشتمل عليه من التّفسير و التّدبير الّذى لا يحيط به الّا انت ان تفعل بى كذا و كذا».

يعنى: «خدايا! تو را به حرمت اين دعا و به حرمت آن اسمهائى كه در آن نيامده، و به تفسير و تدبير آن اسمها كه غير از تو احدى آن را نمى‏داند، سوگندت مى‏دهم كه حاجات مرا به اين شرح برآورى ...».

ب- از امام باقر- عليه السّلام- روايت شده كه در ثلث دوم ماه مبارك رمضان (يعنى از يازدهم تا بيستم) قرآن كريم را گرفته مى‏گشايى و مى‏گويى:

108- «اللّهمّ انى اسألك بكتابك المنزل و ما فيه و فيه اسمك الاعظم الاكبر و اسماؤك الحسنى و ما يخاف و يرجى ان تجعلنى من عتقائك من النّار».

يعنى: «خدايا! از تو درخواست دارم و تو را سوگند مى‏دهم به قرآنى كه نازلش كردى و به هر آنچه در آن است از اسم اعظم و ساير اسماء حسنايت گرفته تا آياتى كه موجب خوف و رجاست كه مرا جزء رهايى يافتگان از آتش جهنّم قرار دهى».

سپس هر حاجت كه مى‏خواهى طلب كن.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: كتاب مفاتيح الجنان.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 98

ج- خواندن «سوره قدر» در ثلث آخر شب جمعه:

109- در روايت فضيلت پانزده مرتبه خواندن سوره قدر در يك سوم باقى مانده از شب جمعه‏[[62]](#footnote-62)، ذكر شده است و بعد از آن هر دعايى كه مى‏خواهد بنمايد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)

«قال الصّادق عليه السّلام‏: من قرأها بعد عشاء الآخرة خمس عشرة مرّة كان في امان اللَّه الى تلك الليلة الاخرى» (البرهان في تفسير القرآن، ج 4 سوره قدر)

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 99

سبب پنجم: نقش مكان در دعا

الف- دعاى مخصوص كنار قبر امام حسين- عليه السّلام-:

از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

110- «من كان له حاجة الى اللَّه عزّ و جلّ فليقف عند رأس الحسين عليه السّلام و ليقل: يا ابا عبد اللَّه، اشهد انّك تشهد مقامى، و تسمع كلامى، و انّك حىّ عند ربّك ترزق، فاسأل ربّك و ربّى في قضاء حوائجى».

يعنى: «اگر كسى، حاجتى دارد، برود بالاى سر مقدس امام حسين- عليه السّلام- و بگويد: اى ابا عبد اللَّه! شهادت مى‏دهم كه تو شاهد موقعيت من هستى، سخن مرا مى‏شنوى، زنده مى‏باشى و از روزى خاص الهى بهره‏مندى، پس از خدا تقاضا كن كه حوايج مرا بر آورده سازد». (كه ان شاء اللَّه برآورده خواهد شد).

ب- دعاى مخصوص نزد قبر امام هادى- عليه السّلام-:

روايت شده است كه فردى هر سال مبلغى از خليفه دريافت مى‏كرد، ولى چند سال بود كه خليفه آن را قطع كرده بود. اين فرد، نزد امام هادى- عليه السّلام- آمده ماجرا را نقل كرد و از او خواست هر گاه نزد خليفه رفت، قضيه را به او بگويد و برايش شفاعت كند. سپس از نزد امام- عليه السّلام- خارج شد. هنگام شب، فردى از طرف خليفه نزد او آمد و احضارش كرد، مرد آماده شد و به سوى دربار خليفه به راه افتاد، در بين راه چند فرستاده را مشاهده كرد كه همه مى‏گفتند: نزد خليفه برو ... وقتى به دربار رسيد از دربان پرسيد. آيا على بن محمد هادى- عليهما السّلام- اينجا آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 100

گفت: خير.

بالأخره وارد شد و خليفه از او به گرمى استقبال كرد و در نزديكى خود نشاند و دستور داد هر آنچه در مدت اين چند سال از او دريغ داشته‏اند به او بدهند.

مرد، از نزد خليفه به سوى خانه حركت كرده ناگاه ديد همان دربان كه نامش «فتح» بود به او مى‏گويد: به امام هادى- عليه السّلام- بگو آن دعايى را كه براى تو كرده به من نيز ياد بدهد.

آن فرد، بعدا خدمت امام- عليه السّلام- رسيد، وقتى حضرت چهره بشّاش او را مشاهده كرد، فرمود: خوشحال به نظر مى‏رسى گويا راضى شدى؟

گفت: بلى ... ولى مى‏گويند شما نزد خليفه نرفته‏ايد؟ فرمود:

111- «انّ اللَّه عوّدنا ان لا نلجأ في المهمّات الّا اليه، و لا نسأل سواه، فخفت ان اغيّر فيغيّر ما بى».

يعنى: «خداوند متعال با ما قرار گذاشته كه در امور مهم فقط به او رجوع كنيم و از او چيز بطلبيم، من ترسيدم كه اگر بر طبق وعده عمل نكنم، او نيز عمل ننمايد».

آن مرد گفت: فتح (دربان دربار خليفه) مى‏گويد: آن دعايى را كه شما بدان دعا كرده‏ايد، به من بياموزانيد.

فرمود:

- «انّ الفتح يوالينا بظاهره دون باطنه، الدّعاء لمن دعا به بشرط ان يوالينا اهل البيت، لكن هذا الدّعاء كثيرا ما ادعو به عند الحوائج فتقضى، و قد سألت اللَّه عزّ و جلّ ان لا يدعو به بعدى احد عند قبرى الّا استجيب له، و هو».

يعنى: «فتح، فقط در ظاهر ابراز دوستى ما را مى‏كند، اما در باطنش خير. دعا شرط دارد و شرطش دوستى ما اهل بيت است. اما اينكه از دعا پرسيدى، دعايى است كه من در بسيارى از موارد با آن خداوند سبحان را خوانده حاجاتم را مى‏طلبم و برآورده مى‏شود. از خداوند عزيز و جليل، خواستم كه هر كس بعد از من بر سر قبرم اين دعا را خواند، اجابت شود و آن دعا اين است:».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 101

«يا عدّتى عند العدد، و يا رجائى و المعتمد، و يا كهفى و السّند، و يا واحد، يا احد، و يا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اسألك اللّهمّ بحقّ من خلقته من خلقك و لم تجعل في خلقك مثلهم احدا ان تصلّى عليهم و ان تفعل بى كذا و كذا».

يعنى: «اى سرمايه روزگار پيرى‏ام! اى اميد و اعتمادم! اى ملجأ و تكيه‏گاهم! اى تنهاى بى‏همتا! و اى كه‏ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در شأن تو است!» خدايا! تو را بحق آن دسته از مخلوقات كه مانندشان نيافريده‏اى (يعنى محمد و آلش (ع) سوگند مى‏دهم كه بر آنان درود فرست و حوايج مرا به اين شرح برآورده ساز ...».

امثال اين گونه دعاها بسيار است كه به همين مقدار كفايت مى‏كنيم.

توجه: اينكه حضرت فرمود: دعا به شرط ولايت ما اهل بيت است، اشاره به شرط قبولى دعاست، بلكه شرط قبولى همه اعمال چه واجب و چه مستحب مى‏باشد و آنچه محمد بن مسلم (ره) از امام محمد باقر يا امام جعفر صادق- عليهما السّلام- نقل كرده، در همين معناست كه فرمود:

112- «اى ابا محمد! مثل ما خاندان نبوت مثل آن خاندانى است كه در بنى اسرائيل بودند كه: هر گاه يكى از آنان چهل شب در راه خدا كوشش مى‏كرد و دعا مى‏نمود، اجابت مى‏شد، ولى يكى از آنان پس از چهل شب بندگى و ترك گناه، هر چه دعا كرد مستجاب نشد، نزد حضرت عيسى- عليه السّلام- آمد و از اين وضعش شكايت كرده از آن حضرت خواست كه برايش دعا كند، حضرت عيسى- عليه السّلام- تطهير كرد (وضو ساخت) نماز گزارد و سپس دعا كرد، وحى رسيد كه اى عيسى! بنده من از راهى كه مى‏بايست بيايد نيامد و به بيراهه رفت، چون او دعا كرد در حالى كه در قلبش نسبت به نبوت تو شك داشت، و اگر به همين حال دعا كند، حتى اگر گردنش هم قطع گردد و سر انگشتانش پراكنده شوند، او را اجابت نخواهم كرد.

عيسى- عليه السّلام- به آن فرد گفت: خداى را مى‏خوانى در حالى كه نسبت به پيامبرش شك دارى؟

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 102

گفت: اى روح خدا! اينكه مى‏گويى درست است (من نسبت به نبوت تو شك دارم) از خدا بخواه كه اين شك را از من برطرف نمايد.

در اينجا حضرت عيسى- عليه السّلام- برايش دعا كرد، خداوند متعال هم تفضّل نمود و او به سوى خاندانش برگشت و جزء آنان گرديد.

ما اهل بيت هم همين گونه هستيم، خداوند متعال عمل بنده‏اى را كه در ما شك داشته باشد، قبول نمى‏كند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 103

سبب ششم: رابطه كارهاى نيك با دعا

الف- بعد از نماز:

امير المؤمنين على- عليه السّلام- نقل كرده است كه رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

113- «من ادّى للَّه مكتوبة فله في اثرها دعوة مستجابة».

يعنى: «هر كس نماز واجبى به جاى آورد و پس از آن دعا كند، مستجاب خواهد شد».

«ابن فحام» گويد: امير المؤمنين- عليه السّلام- را در عالم خواب ديده از او در مورد صحت اين خبر سؤال كردم، فرمود: صحيح است، هر وقت نماز واجبى به جاى آوردى به سجده برو و بگو:

- «اللّهمّ انّى اسألك بحقّ من رواه، و بحقّ من روى عنه، صلّ على جماعتهم و افعل بى كيت و كيت»

. يعنى: «خدايا! از تو درخواست دارم و تو را سوگند مى‏دهم به حق كسى كه اين حديث را روايت كرد (يعنى على (ع) و به حق كسى كه حديث از او روايت شده (يعنى رسول اللَّه (ص)) كه بر گروه آنان درود بفرستى و اين كارها را برايم انجام دهى ...».

از امام صادق- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

114- «انّ اللَّه فرض عليكم الصّلوة في احبّ الاوقات اليه، فاسألوا اللَّه حوائجكم عقيب فرائضكم».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 104

يعنى: «خداوند متعال در ساعاتى نماز را بر شما واجب ساخت كه محبوبترين اوقات نزد اوست، پس بعد از انجام نماز، از خدا حاجاتتان را درخواست كنيد».

از امير المؤمنين على- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

115- «لا ينفتل العبد من صلاته حتّى يسأل اللَّه الجنّة، و يستجير به من النّار، و ان يزوّجه حور العين»

. يعنى: «بنده از نماز برنگردد مگر اينكه: از او بهشت را طلب كند، از آتش جهنم به او پناه ببرد و از او بخواهد كه حور العين را به تزويجش در آورد».

«ابى حمزه» گويد: شنيدم كه ابا جعفر امام محمد باقر- عليه السّلام- مى‏فرمود:

116- «اذا قام المؤمن في الصّلاة بعث اللَّه حور العين حتّى يحدقن به، فاذا انصرف و لم يسأل اللَّه منهنّ شيئا تفرّقن متعجّبات».

يعنى «وقتى مؤمنى به نماز مى‏ايستد، خداوند متعال حور العين را مأمور مى‏كند كه دور او را بگيرند، اگر اين مؤمن بعد از نماز برخيزد و از خدا آنان را طلب نكند، آن حور العين با تعجّب متفرق مى‏شوند».

«فضل بقباق» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

117- «يستجاب الدّعاء في اربعة مواطن: في الوتر، و بعد الفجر، و بعد الظّهر، و بعد المغرب»

. يعنى: «دعا در چهار موقعيت مستجاب مى‏شود: در نماز وتر، بعد از صبح، بعد از ظهر، و بعد از مغرب».

و در روايتى آمده كه بعد از مغرب، سجده كند و در سجودش دعا نمايد.

ب- دعاى فقير:

وقتى چيزى به فقير مى‏دهند اگر فقير در حق آن دهنده، دعا كند، مستجاب است، اما اگر در همان حال در حق خودش دعا نمايد، مستجاب نيست.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 105

امام زين العابدين- عليه السّلام- به خادم منزلشان كه مأمور دادن صدقه به فقرا بود، مى‏فرمودند:

118- «امسك قليلا حتّى يدعو»

. يعنى: «مقدارى نزد فقير مكث كن تا دعا كند».

و نيز فرمود:

119- «دعوة السّائل الفقير لا تردّ»

. يعنى: «دعاى فقير برگشت ندارد».

و نيز گفته شده است كه آن حضرت به خادمى كه مأمور صدقه دادن به فقير بود، امر مى‏كرد كه به فقير بگويد دعا كند.

از امام باقر يا امام صادق- عليهما السّلام- نقل است كه فرمود:

120- «اذا اعطيتموهم فلقّنوهم الدّعاء فانّه يستجاب لهم فيكم و لا يستجاب لهم في انفسهم»

. يعنى: «وقتى به فقرا چيزى مى‏دهيد به آنان تلقين كنيد كه دعا كنند، چون دعاى اينان در حق شما مستجاب مى‏شود ولى در حق خودشان، خير».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 106

صدقه و آداب آن‏

امام زين العابدين- عليه السّلام- وقتى صدقه‏اى مى‏داد، دست خود را مى‏بوسيد، علت آن را از حضرت جويا شدند، فرمود:

121- «انّها تقع في يد اللَّه قبل ان تقع في يد السّائل»

. يعنى: «قبل از اينكه صدقه در دست سائل نهاده شود، در دست خداوند قرار مى‏گيرد».

امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

122- «اذا ناولتم السّائل فليردّ الّذى يناوله يده الى فيه فيقبّلها، فانّ اللَّه عزّ و جلّ يأخذها قبل ان تقع في يد السّائل، فانّه عزّ و جلّ يأخذ الصّدقات»

. يعنى: «وقتى به فقيرى چيزى مى‏دهيد، كسى كه داده، دست خود را به طرف لباس خويش برده آن را ببوسد، چون قبل از اينكه صدقه در دست سائل قرار گيرد، خداوند متعال آن را تحويل مى‏گيرد كه او تحويل‏گيرنده صدقات است».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

123- «ما تقع صدقة المؤمن في يد السّائل حتّى تقع في يد اللَّه تعالى».

يعنى: «صدقه‏اى كه مؤمن آن را مى‏دهد، قبل از اينكه در دست فقير واقع شود، در دست خداوند متعال قرار مى‏گيرد».

سپس حضرت اين آيه را تلاوت فرمود:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 107

أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ‏

[[63]](#footnote-63).

يعنى: «آيا نمى‏دانيد كه خداوند متعال خودش توبه را از بندگانش مى‏پذيرد و صدقات را تحويل مى‏گيرد. و آيا نمى‏دانيد كه او توبه پذير و مهربان است».

از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

124- «انّ اللَّه تبارك و تعالى يقول: ما من شي‏ء إلّا و قد وكّلت من يقبضه غيرى الّا الصّدقة فانّى اتلقّفها بيدى تلقّفا حتّى انّ الرّجل ليتصدّق، او المرأة لتصدّق بالتّمرة، او بشق تمرة، فاربّيها له كما يربّى الرّجل فلوه و فصيله فيلقانى يوم القيامة و هى مثل جبل احد»

. يعنى: «براى هر عمل خيرى، كسى را وكيل كرده‏ام كه آن را تحويل بگيرد، غير از صدقه كه خودم با دستم فورا آن را مى‏گيرم‏[[64]](#footnote-64) ممكن است مردى يا زنى يك دانه يا يك نصف دانه خرما صدقه بدهد، من آن را آنقدر بزرگش مى‏كنم مانند بزرگ كردن كرّه اسب يا بچه شتر (كه چگونه در ابتدا بسيار كوچك است ولى بعدها به صورت حيوان عظيم الجثه در مى‏آيد) تا جايى كه روز قيامت مرا ملاقات مى‏كند در حالى كه آن يك دانه يا نيم دانه خرما به اندازه كوه احد گرديده است (يعنى كوه احد چند برابر يك دانه خرماست؟ به همين نسبت روز قيامت به او پاداش خواهم داد)».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

125- «استنزلوا الرّزق بالصّدقة»

. يعنى: «از راه صدقه دادن روزيتان را بجوييد».

روزى آن حضرت به فرزندش «محمد» فرمودند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره توبه، آيه 104.

(2) «تلقّف» بمعناى قاپيدن است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 108

126- فرزندم چه مقدار از آن خرجى نزد تو هست؟

گفت: چهل دينار.

فرمود: آن را بيرون بياور و در راه خدا صدقه بده.

گفت: غير از اين چيز ديگرى نداريم فرمود:

- «تصدّق بها فانّ اللَّه تعالى يخلفها، اما علمت انّ لكلّ شي‏ء مفتاحا و مفتاح الرّزق الصّدقة؟ فتصدّق بها»

. يعنى: «آن را در راه خدا بده تا خداوند متعال عوضش را به ما بدهد، مگر نمى‏دانى كه هر چيزى كليدى دارد و كليد روزى، صدقه است؟ پس آن را صدقه بده».

فرزند حضرت آن كار را انجام داد، ده روز نگذشت كه از طريقى، چهل هزار دينار به حضرت رسيد.

و نيز فرمود:

127- «الصّدقة تقضى الدّين و تخلف بالبركة»

. يعنى: «بخشش در راه خدا موجب پرداخت بدهكارى مى‏شود و بركت برجاى مى‏گذارد».

همچنين فرمود:

128- «اذا املقتم فتاجروا اللَّه بالصّدقة»

. يعنى: «هر گاه فقير و بى‏چيز شديد، از طريق صدقه دادن، با خدا معامله كنيد (يعنى شما در راه خدا صدقه بدهيد تا خداوند به شما بيشتر بدهد)».

اما باقر- عليه السّلام- فرمود:

129- «إنّ الصّدقة لتدفع سبعين علّة من بلايا الدّنيا مع ميته السّوء، إنّ صاحبها لا يموت ميتة السّوء ابدا»

. يعنى: «همانا صدقة هفتاد بلا و مرض از بلاهاى دنيا را دفع مى‏كند به اضافه مرگ بد كه صدقه دهنده هرگز با مرگ بد، نمى‏ميرد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 109

گفته شده روزى حضرت عيسى- عليه السّلام- با اصحابش نشسته بودند كه مردى از كنار آنان گذشت، حضرت به ياران خود فرمود:

130- «اين مرد خواهد مرد. پس از گذشت زمانى، ديدند آن مرد برگشت در حالى كه يك بار هيزم حمل مى‏كند. اصحاب پرسيدند: اى روح اللَّه! به ما خبر دادى كه او مى‏ميرد ولى الآن مى‏بينيم كه زنده است.

عيسى- عليه السّلام- به آن مرد گفت: بار خود را بر زمين بگذار. آن مرد بارش را بر زمين گذاشت و آن را باز كرد، ناگاه ديدند مار بزرگ سياهى در حالى كه سنگى در دهان دارد در بين هيزمهاست. حضرت به آن مرد گفت: امروز چكار كرده‏اى؟

او گفت: اى روح اللَّه! دو قرص نان داشتم، گدايى از كنارم گذشت، يكى از آن دو قرص را به او دادم (يعنى اگر تصدق آن يك قرص نان نبود، آن مار سياه، اين مرد را مى‏گزيد و مى‏كشت)».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

131- «ما احسن عبد الصّدقة الّا احسن الخلافة على ولده من بعده»

. يعنى: «هر كس نيكو صدقه بدهد، خداوند متعال بعد از مرگ او بهتر از آن را براى فرزندانش جايگزين مى‏نمايد».

و نيز از آن حضرت نقل شده است كه (در مورد آيه كريمه‏ وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ[[65]](#footnote-65). يعنى گوشت قربانى را به قانع و معتر بدهيد تا بخورند فرمود:

132- «القانع الّذى يسأل و المعترّ صديقك»

. يعنى: «قانع، آن فقيرى است كه درخواست مى‏كند و معترّ، دوست تو مى‏باشد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره حج، آيه 36.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 110

133- «امام صادق- عليه السّلام- در سرزمين «منا» بودند كه فقيرى نزد آن حضرت آمد، ايشان دستور دادند يك خوشه انگور به او بدهند». فقير گفت: به اين نيازى ندارم، پول مى‏خواهم.

حضرت فرمودند: خدا برايت گشايشى قرار بدهد. آن فرد با دست خالى رفت، بعد فقير ديگرى آمد و حضرت سه دانه انگور به او دادند، فقير آن سه دانه را گرفت و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» كه به من روزى داد.

حضرت كه اين صحنه را ديدند، به او گفتند: صبر كن، آنگاه به اندازه دو كف دستشان به او انگور دادند آن مرد گرفت و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏».

حضرت فرمودند: صبر كن. به خدمتكارشان فرمودند. چند درهم همراه تو است؟

گفت: حدود بيست درهم.

فرمود: همه را به او بدهيد.

آن مرد درهم‏ها را گرفت و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏» خدايا! اين بخشش از جانب تو است، تو واحدى و شريكى برايت نيست.

باز حضرت فرمود: بايست. آنگاه پيراهنى كه بر تن داشتند آن را در آورده به او گفتند اين را بپوش.

آن مرد پيراهن را پوشيد و گفت: «الحمد للَّه» كه مرا پوشانيد و خوشحالم كرد، اى بنده خدا! خدايت پاداش دهد. با همين جمله خداحافظى كرد و رفت.

راوى گويد: گمان ما اين بود كه اگر خداحافظى نمى‏كرد، حضرت همين طور به او مى‏بخشيد، چون هر وقت مى‏گفت «الحمد للَّه» چيزى به او مى‏داد».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

134- «من تصدّق ثمّ ردّت فلا يبعها و لا يأكلها لانّه لا شريك له في شي‏ء ممّا جعل له انّما هى بمنزلة العتاقة لا يصلح له ردّها بعد ما يعتق»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 111

يعنى: «اگر كسى صدقه‏اى داد و آن صدقه به خودش برگشت مبادا با آن معامله‏اى انجام دهد و مصرفش نمايد، چون (اين صدقه مال خداست و) كسى را نبايد شريك خدا ساخت، اين مال، نظير برده آزادشده‏اى است كه بردگى مجدّدش صحيح نيست».

و از آن حضرت در مورد فردى كه تا مالش را جهت دادن صدقه خارج كند، فقير رفته بود، نقل است كه فرمود:

135- «فليعطها غيره و لا يردّها في ماله»

. يعنى: «آن مال را به ديگرى بدهد و به اموال خودش برنگرداند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 112

اقسام صدقه صدقه بر پنج قسم است:

اوّل‏

- «صدقه مال» كه گذشت.

دوّم‏

- «صدقه جاه و مقام» است، كه انسان داراى مقام، براى نجات مؤمنين، شفاعت كند.

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

136- «افضل الصّدقة صدقة اللسان. قيل: يا رسول اللَّه، و ما صدقة اللسان؟ قال: الشّفاعة تفكّ بها الاسير، و تحقن بها الدّم، و تجرّ بها المعروف الى اخيك، و تدفع بها الكريهة»

. يعنى: «برترين صدقه، صدقه زبان است. سؤال شد يا رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- صدقه زبان چيست؟ فرمود: شفاعت است كه از اين طريق مى‏توانى اسير را آزاد كنى، از خونريزى جلوگيرى نمايى، به برادر مؤمنت نيكى برسانى و بدى را از او دفع كنى».

اگر در مال و آبرو، با برادر دينى‏ات مواسات‏[[66]](#footnote-66) داشته باشى، موجب بقاى! آن دو مى‏شود.

سوّم‏

- «صدقه دانايى و صاحب رأى و نظر بودن» است كه «مشورت» مى‏باشد.

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل شده است كه فرمود:

137- «تصدّقوا على اخيكم بعلم يرشده، و رأى يسدّده»

.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) «مواسات» يعنى برادر مؤمن را مانند خود دانستن است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 113

يعنى: «با دانشتان برادر مؤمنتان را راهنمايى كنيد و با رأى و نظرتان او را حفظ نمائيد كه اين دو خود صدقه مى‏باشند».

چهارم‏

- «صدقه زبان» است كه ميان مردم واسطه شود و سعى نمايد آتش اختلافات را خاموش كرده، بين آنان صلح برقرار كند.

خداوند متعال مى‏فرمايد:

- «لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ‏»[[67]](#footnote-67).

يعنى: «در بسيارى از گفتگوهاى خصوصى اينان، خير و فايده‏اى نيست، مگر آنان كه به صدقه يا امر نيك يا اصلاح بين مردم، فرمان دهند».

پنجم:

- «صدقه علم» است از طريق بذل و انتشار آن در بين كسانى كه صلاحيت و استحقاقش را دارند.

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل شده است كه فرمود:

138- «من الصّدقة ان يتعلّم الرّجل العلم و يعلّمه النّاس».

يعنى: «يكى از انواع صدقات اين است كه انسان دانش بياموزد و بعد به مردم بياموزاند».

و نيز فرمود:

139- «زكاة العلم تعليمه من لا يعلمه»

. يعنى: «زكات دانش اين است كه آن را به كسى كه نمى‏داند، بياموزى».

از امام صادق- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

140- «لكلّ شي‏ء زكاة و زكاة العلم ان يعلّمه اهله»

. يعنى: «هر چيزى زكات و مالياتى دارد و زكات و ماليات علم اين است كه آن را به اهلش بياموزد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره نساء، آيه 114.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 114

فضيلت دانش و وظايف دانشمندان‏

صاحب كتاب «منتهى اليواقيت» حديثى را از امام هشتم، على بن موسى الرضا- عليه السّلام- از پدرش از پدرانش تا امير المؤمنين- عليهم السّلام- و آن حضرت از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل كرده است كه فرمود:

141- «طلب العلم فريضة على كلّ مسلم و مسلمة»

. يعنى: «كسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان، واجب است».

«فاطلبوا العلم من مظانّه و اقتبسوه من اهله».

- «پس علم را از مواضعش طلب كنيد و از اهلش فرا بگيريد».

«فانّ تعليمه للَّه سبحانه حسنة، و طلبه عبادة، و المذاكرة به تسبيح، و العمل به جهاد»

.- «چون يادگيرى آن علم اگر براى خدا باشد، حسنه است (و ثواب دارد) و طلب علم عبادت است و گفتگو و بحث در مسائل علمى تسبيح حق مى‏باشد و عمل كردن به آن، خود جهاد است».

«و تعليمه من لا يعلمه صدقة، و بذله لاهله قربة الى اللَّه تبارك و تعالى».

- «آموختن علم به نادانان يك نوع صدقه است و بخشيدنش به كسانى كه اهليتش را دارند، موجب نزديكى و تقرب به خداوند تعالى مى‏باشد».

«لانّه من معالم الحلال و الحرام، و منار سبيل الجنّة، و المونس في الوحشة، و الصّاحب في الغربة و الوحدة، و المحدّث في الخلوة، و الدّليل على السّرّاء و الضّرّاء، و السّلاح على الاعداء، و الزّين على الاخلّاء»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 115

- «چون حلال و حرام را به واسطه علم مى‏توان تميز داد، روشنگر راه بهشت است، مونس در وقت وحشت، يار و همراه در غربت و تنهايى، همصحبت در خلوتها، راهنما هنگام خوشحاليها و غمها، سلاح بر عليه دشمن و موجب زينت و زيبايى نزد دوستان مى‏باشد».

«يرفع اللَّه به اقواما فيجعلهم في الخير قادة يقتبس آثارهم، و يهتدى بفعالهم، و ينتهى الى رأيهم»

.- «خداوند متعال به وسيله علم، اقوامى را برتر مى‏سازد و بالا مى‏برد تا جايى كه آنان را در مقام رهبرى قرار مى‏دهد كه ديگران بايد از ايشان پيروى كنند و اعمال اينان را سرمشق خود قرار دهند و در نظرات و آراء به اينان رجوع نمايند».

«و ترغب الملائكة في خلّتهم و باجنحتها تمسحهم، و في صلاتهم تبارك عليهم»

.- «ملائكه آرزوى دوستى با ايشان را دارند و بالها را بر آنان مى‏مالند و در نمازشان بر اينان درود و تبريك مى‏فرستند».

«و يستغفر لهم كلّ رطب و يابس حتّى حيتان البحر و هوامّه، و سباع البرّ و انعامه»

.- «هر موجودتر و خشكى براى اينان طلب مغفرت و آمرزش مى‏كند، حتى ماهيان دريا و درندگان و چهار پايان صحرا».

«و انّ العلم حياة القلوب من الجهل، و ضياء الابصار من الظّلمة، و قوّة الابدان من الضّعف»

.- «علم موجب زنده شدن قلبها از (مرگ) جهالت و نادانى است، روشنى چشمها در تاريكى و سبب قوى شدن بدن در برابر ضعفهاست».

«يبلغ بالعبد منازل الاخيار، و مجالس الابرار، و الدّرجات العلى في الدّنيا و الآخرة»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 116

- «علم بنده را به درجات برگزيدگان و مجالس نيكان مى‏برد و در دنيا و آخرت موجب علوّ درجات مى‏گردد».

«و الفكرة فيه يعدل بالصّيام، و مدارسته بالقيام»

.- «فكر را به علم مشغول داشتن، معادل روزه است و بحث و درسش مساوى با شب‏زنده‏دارى».

«و به يطاع الربّ عزّ و جلّ و يعبد و به توصل الارحام، و يعرف الحلال و الحرام»

.- «بندگى خداى عزيز و جليل، پيوند خويشاوندان و شناخت حلال و حرام الهى به واسطه دانش است».

«و العلم امام العمل، و العمل تابعه»

.- «علم پيشواى عمل است و عمل پيرو اوست».

«يلهمه السّعداء، و يحرّمه الاشقياء»

.- «خداوند سبحان آن را به افراد با سعادت مى‏دهد و افراد با شقاوت را از آن محروم مى‏دارد».

«فطوبى لمن لا يحرّمه اللَّه منه حظّه»

.- «پس خوشا به حال كسى كه خداوند او را از بركت دانش محروم نكرده باشد».

تنبيه: هماهنگى علم و عمل‏

خواننده گرامى!- كه خداوند تو را از رحمتش محروم نفرمايد- نظر به سخن حضرت بينداز كه مى‏فرمايد: «عمل تابع علم است» چگونه اين دو را همراه هم قرار داده و بيان فرموده كه هيچ يك از آن دو بدون ديگرى، نفعى نمى‏رسانند، پس عالم بايد اهل عمل باشد. و بداند كه علم به تنهايى (بدون عمل) موجب نجات او نخواهد شد.

به اين مطلب تصريح دارد سخن حضرت كه مى‏فرمايد:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 117

142- «من ازداد علما و لم يزدد هدى لم يزدد من اللَّه الّا بعدا»

. يعنى: «كسى كه علمش زياد شود اما هدايت (و عملش) افزون نگردد، نفعى جز دورى از خدا نبرده است».

و عمل بدون علم نيز نفعى ندارد، به دليل كلام آن حضرت كه مى‏فرمايد:

143- «و العامل على غير بصيرة كالسّائر على غير طريق لا يزيده سرعة السّير من الطّريق الّا بعدا»

. يعنى: «كسى كه بدون آگاهى و بصيرت عمل مى‏نمايد، مانند كسى است كه بيراهه حركت مى‏كند، هر چه سريعتر برود از راه اصلى دورتر مى‏گردد».

پس علم و عمل، هماهنگ هستند، هيچ يك از آن دو نمى‏تواند بدون ديگرى روى پاى خود بايستد. هر كتابى كه نوشته شد. هر سخنرانى و موعظه‏اى كه گرديد و هر نظريه‏اى كه داده شد، حول محور اين دو گوهر بوده و هست، بلكه كتب آسمانى به اين خاطر نازل گرديدند و انبيا نيز به همين سبب فرستاده شده‏اند. حتى آسمانها و زمين و مخلوقاتى كه بين آن دو هستند هم به همين خاطر خلق گرديده‏اند. خوب است در دو آيه از قرآن كريم تأملى بكنى تا اين مطلب درست برايت جا بيفتد، اول اينكه مى‏فرمايد:

- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عِلْماً[[68]](#footnote-68).

يعنى: «خدايى كه هفت آسمان و همانند آنها، زمين را آفريد، فرمانش بين آنها فرود مى‏آيد (و اجرا مى‏گردد) تا شما بدانيد كه او بر هر چيزى قادر است و علمش به هر چيزى احاطه دارد».

همين يك آيه در شرف علم خصوصا «علم توحيد» بسنده مى‏كند.

آيه ديگر آنجاست كه مى‏فرمايد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره طلاق، آيه 12.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 118

- وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ‏[[69]](#footnote-69).

يعنى: «جن و انس را خلق نكردم مگر اينكه عبادت كنند (و بنده من باشند)».

همين يك آيه در شرف بندگى و عبادت كافى است، پس سزاوار است كه بنده جز به اين دو كار (يعنى علم و عمل) مشغول نگردد و جز براى اين دو زحمت نكشد و به چيز ديگر دل نبندد، چون غير از اين دو همه باطل و بيهوده‏اند و هيچ خير و حاصلى در آنها نيست.

اين را كه فهميدى بدان كه در بين اين دو گوهر، «گوهر علم» برتر از «گوهر عبادت» است كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

144- «فضل العلم احبّ الى اللَّه من فضل العبادة».

يعنى: «فضيلت علم نزد خداوند سبحان، محبوبتر است از فضيلت عبادت».

145- «فضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النّجوم ليلة البدر».

يعنى: «برترى عالم بر عابد مانند برترى مهتاب است بر ستارگان در شب بدر».

146- «يا عليّ، نوم العالم افضل من عبادة العابد، يا عليّ ركعتين يصلّيهما العالم افضل من سبعين ركعة يصلّيهما العابد»

. يعنى: «اى على!! خواب عالم برتر از عبادت عابد است. اى على! دو ركعت نمازى كه عالم بگزارد برتر است از هفتاد ركعت نماز عابد».

147- «يا علىّ، ساعة العالم يتّكى‏ء على فراشه ينظر في العلم خير من عبادة سبعين سنة»

. يعنى: «اى على! زمانى كه عالم به بستر خود تكيه مى‏دهد و در علم خود تفكر مى‏كند، از هفتاد سال عبادت برتر است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره ذاريات، آيه 56.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 119

ديدن چهره عالم بلكه ديدن درب خانه‏اش عبادت است.

و از على- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

148- «جلوس ساعة عند العلماء احبّ الى اللَّه من عبادة الف سنة، و النّظر الى العالم احبّ الى اللَّه من اعتكاف سنة في بيت الحرام، و زيارة العلماء احبّ الى اللَّه تعالى من سبعين، طوافا حول البيت و افضل من سبعين حجّة و عمرة مبرورة مقبولة و رفع اللَّه تعالى له سبعين درجة و انزل اللَّه عليه الرّحمة و شهدت له الملائكة انّ الجنّة وجبت له»

. يعنى: «يك ساعت نزد علما نشستن در پيشگاه خداوند از هزار سال عبادت برتر است. و ديدن عالم، نزد خدا محبوبتر است از يك سال به اعتكاف نشستن در مسجد الحرام. زيارت علما، دوست داشتنى‏تر است از هفتاد طواف گرد خانه كعبه و برتر است از هفتاد حج و عمره قبول شده، خداوند عالم را هفتاد درجه بالا مى‏برد و رحمت را بر او نازل مى‏كند و ملائكه شهادت مى‏دهند كه بهشت بر او واجب شده است».

اما بايد توجه شود كه مبادا عالم به علمش اكتفا كند و از عبادت و بندگى باز بماند كه در اين صورت، علمش بر باد خواهد رفت، چون علم به منزله درخت است و عبادت به منزله ميوه آن و ارزش و اهميت درخت به ميوه آن مى‏باشد و گر نه براى هيزم شدن و در نهايت سوختن خوب است، بنا بر اين، بنده خدا بايد هر دو را داشته باشد ولى بين اين دو، علم مقدم است، چون هم علم اصل و اساس عمل است و هم در آن حديث شريف فرمودند علم پيشواى عمل است و عمل پيرو او، اين امامت و پيشوايى، دو وظيفه بر عهده‏ات مى‏گذارد:

اوّل اينكه: بايد معبودت را بشناسى، چون معبود ناشناخته را كه نمى‏توان پرستيد و از او فرمانبردارى كرد- دليلهاى عقلى مؤيد همين معناست-.

دوّم اينكه: بدانى وظيفه‏ات در برابر آن معبود چيست و چگونه بايد عبادت و اطاعت كنى تا مبادا عملى را كه او خوش ندارد، به عنوان اطاعتش انجام دهى كه‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 120

اين را از آيات و روايات مى‏توان استفاده كرد.

از عالمى پرسيدند علم برتر است يا عمل؟ گفت: علم براى جاهل برتر است و عمل براى عالم.

علاوه بر اينها، مى‏دانى كه علم بدون عمل در فرداى قيامت، نفعى نخواهد داشت بلكه موجب گرفتارى صاحبش خواهد گرديد، مگر سخن رسول حق- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- را نشنيدى كه فرمود:

149- «انّ اهل النّار ليتأذّون من ريح العالم التّارك لعلمه، و انّ اشدّ اهل النّار ندامة و حسرة رجل دعا عبدا الى اللَّه فاستجاب له و قبل منه فاطاع اللَّه فادخله الجنّة و ادخل الدّاعى النّار بتركه علمه و اتّباعه الهوى».

يعنى: «اهل جهنّم از بوى بد عالمى كه اهل عمل نبود، در آزارند، بيشترين پشيمانى و حسرت در بين اهل جهنّم مخصوص كسى است كه فردى را به راه خدا خواند و آن فرد پذيرفت و عمل كرد و خداوند او را وارد بهشت نمود، اما خودش داخل جهنّم گرديد، چون علمش را ترك و از هواى نفسش تبعيت نمود».

«سعيد بن هشام» روايت كرده است كه شنيدم حضرت صادق- عليه السّلام- در مورد آيه:

- فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ‏[[70]](#footnote-70).

يعنى: «معبودهاى دروغين و غاوون را در جهنّم سرنگون اندازند» فرمود:

150- «الغاوون هم الّذين عرفوا الحقّ و عملوا بخلافه».

يعنى: «غاوون، كسانى هستند كه حق را شناختند ولى بر خلافش عمل كردند».

و نيز فرمود:

151- «اشدّ النّاس عذابا عالم لا ينتفع من علمه شيئا».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره شعراء، آيه 94.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 121

يعنى: «شديدترين عذاب را عالمى دارد كه از علمش بهره‏اى نبرده است».

و نيز فرمود:

152- «تعلّموا ما شئتم ان تعلموا فلن ينفعكم اللَّه بالعلم حتّى تعملوا به، لانّ العلماء همّتهم الرّعاية، و السّفهاء همّتهم الرّواية».

يعنى: «هر چه مى‏خواهيد بياموزيد ولى خداوند متعال در برابر عملتان به شما بهره مى‏رساند، نه علمتان، چون علما سعيشان در به كار بستن دانسته‏هاست ولى، بى‏خردان و سفيهان، همتشان جمع‏آورى و نقل سخنان مى‏باشد».

در رابطه با فضيلت علم و علما آيات و روايات بسيارى وارد شده منجمله: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ‏[[71]](#footnote-71).

يعنى: «ذات اقدس الهى شهادت مى‏دهد كه و جزا معبودى نيست و ملائكه و اهل علم نيز (اين چنين شهادت مى‏دهند)».

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ‏[[72]](#footnote-72).

يعنى: «آيا آنان كه مى‏دانند با آنان كه نمى‏دانند برابرند؟».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

153- «اذا كان يوم القيامة جمع اللَّه النّاس في صعيد و وضعت الموازين فيوزن دماء الشّهداء مع مداد العلماء فيرجّح مداد العلماء على دماء الشّهداء».

يعنى: «وقتى روز قيامت فرا برسد، همه مردم در يك سرزمين جمع شده ترازوهاى سنجش اعمال نهاده مى‏شود، آنگاه خونهاى شهدا را با جوهر قلم علما مى‏سنجند كه در اين سنجش، جوهر قلم علما بر خونهاى شهدا برترى مى‏يابد».

يكى از علما در تفسير اين حديث گفته است: «سرّ برترى اين است كه خون شهيد بعد از مرگش، نفعى نمى‏رساند، ولى جوهر قلم عالم، پس از مرگ او، براى ديگران نفع دارد»[[73]](#footnote-73).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره آل عمران، آيه 18.

(2) سوره زمر، آيه 9.

(3) ممكن است بتوان گفت: چون مداد علماست كه شهيد مى‏سازد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 122

و نيز فرمود:

154- «اذا مات المؤمن و ترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة سترا بينه و بين النّار، و اعطاه اللَّه بكلّ حرف عليها مدينة اوسع من الدّنيا سبع مرّات»

. يعنى: «اگر مؤمن هنگام مرگش يك برگه از او باقى بماند كه در آن علمى گنجانده شده باشد، اين برگ، مانع و پوششى مى‏شود بين او و آتش جهنم.

و خداوند متعال در مقابل هر يك حرفى كه بر آن ورقه نوشته شده، يك شهر در بهشت به او مى‏دهد كه هفت برابر دنياست».

بايد توجه داشت كه منظور از اين علم، فقط حاضر ساختن مسائل علمى در صفحه ذهن يا بحث و جدل و استدلال نيست، بلكه علمى است كه خوف بنده از خداوند متعال را زياد كند و نسبت به اعمالى كه در آخرت نافع است، نشاط ايجاد نمايد و موجب ازدياد زهدش گردد.

امام موسى بن جعفر- عليه السّلام- فرمود:

155- «اولى العلم بك ما لا يصلح لك العمل الّا به، و اوجب العلم عليك ما انت مسئول عن العمل به، و الزم العلم لك ما دلّك على صلاح قلبك و اظهر لك فساده و احمد العلم عاقبة ما زادك في عملك العاجل، فلا تشغلنّ بعلم ما لا يضرّك جهله، و لا تغفلنّ عن علم ما يزيد في جهلك تركه»

. يعنى: «سزاوارترين علمى كه بايد به دنبالش باشى آن علمى است كه بدون آن عملت خراب مى‏شود و واجب‏ترين علم آن است كه فرداى قيامت در مورد عمل بدان از تو سؤال خواهند كرد و لازمترين علم آن است كه صلاح و فساد جانت را به تو بنماياند و پسنديده‏ترين عاقبت و سرانجام را علمى دارد كه موجب ازدياد اعمال نيك دنياى تو شود، پس مبادا وقت و عمر خود را صرف آموختن چيزى كنى كه اگر ندانى ضررى به حال تو ندارد و مبادا از علمى كه تركش موجب ازدياد جهلت مى‏گردد غافل بمانى».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 123

اگر به قرآن كريم نظر كنى مى‏بينى كه اين كتاب انسان سازى، علما را اين چنين توصيف مى‏كند: إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ[[74]](#footnote-74).

يعنى: «از بين بندگان، تنها علما هستند كه از خدا مى‏ترسند».

در اين آيه خداوند متعال علما را متصف به وصف خشيت نمود، يعنى آن كه خشيت ندارد، عالم نيست.

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ‏[[75]](#footnote-75).

يعنى: «آيا آن كس كه در همه ساعات شب به عبادت پرداخته يا در سجود است يا در قيام و از آخرت بيمناك است و به رحمت پروردگارش اميدوار، با آن كه چنين نيست يكسان است؟ بگو آيا آنانى كه مى‏دانند با آنانى كه نمى‏دانند برابرند؟».

در اين آيه علما را توصيف نموده است به:

- شب‏زنده‏دارى.

- نماز شب خواندن.

- راكع و ساجد بودن.

- و خوف و رجا داشتن.

ذلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ‏[[76]](#footnote-76).

يعنى: «چون بعض از اينان قسّيس هستند و بعض ديگر رهبانى كه تكبّر نمى‏ورزند، (قبل از اين مى‏فرمايد: دشمن‏ترين مردم نسبت به مؤمنين يهودند و مهربانترين آنان نصارى هستند)».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره فاطر، آيه 28.

(2) سوره زمر، آيه 9.

(3) سوره مائده، آيه‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 124

منظور از «قسّيس»، عالم مسيحى است كه نبايد تكبر داشته باشد.

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

156- «الخشية ميراث العلم، و العلم شعاع المعرفة و قلب الايمان، و من حرم الخشية لا يكون عالما و ان شقّ الشّعير بمتشابهات العلم، كما قال اللَّه تعالى: إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ».

يعنى: «هراس از پروردگار، ميراث دانش است و دانش، شعاع نور معرفت و جان ايمان. آن كس كه خشيت و هراس ندارد، عالم نيست اگر چه با دانسته‏هاى شبيه به علمش دانه جو را شكافد[[77]](#footnote-77)، چون ذات اقدس الهى فرمود: در بين بندگان خدا تنها علمايند كه از او هراسناكند».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

157- «لا تجلسوا عند كلّ داع مدّع يدعوكم من اليقين الى الشّكّ، و من الاخلاص الى الرّياء، و من التّواضع الى التّكبّر، و من النّصيحة الى العداوة، و من الزّهد الى الرّياء، و من التّواضع الى التّكبّر، و من النّصيحة الى العداوة، و من الزّهد الى الرّغبة، و تقرّبوا من عالم يدعوكم من الكبر الى التّواضع، و من الرّياء الى الاخلاص، و من الشّكّ الى اليقين، و من الرّغبة الى الزّهد، و من العداوة الى النّصيحة»

. يعنى: «نزد هر صاحب ادعايى كه شما را به گرد خويش مى‏خواند ننشينيد كه يقين شما را به شك تبديل مى‏كند و اخلاصتان را مبدل به ريا مى‏نمايد. تواضع را از شما گرفته، متكبرتان مى‏كند. و نصيحت و خيرخواهى را زدوده، تخم عداوت و دشمنى را در دلتان مى‏كارد و بالاخره زهدتان تبديل به دنياگرايى مى‏گردد، بلكه به عالمى نزديك شويد كه به عكس، بخواهد كبر شما را به تواضع تبديل كند و ريائتان را به اخلاص مبدل نمايد. شكّتان بدل به يقين گردد و از دنيا گرايى به زهد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در اين عصر مى‏توان گفت: اگر چه دانه اتم يا كوچكتر از آن را بشكافد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 125

روى نماييد و دشمنى و عداوت را مبدل به خيرخواهى و نصيحت گرداند».

حضرت عيسى- عليه السّلام- فرمود:

158- «اشقى النّاس من هو معروف عند النّاس بعلمه مجهول بعمله».

يعنى: «بدبخت‏ترين فرد كسى است كه تنها به علمش معروف و نسبت به عملش ناشناخته باشد».

و نيز از آن حضرت نقل است كه فرمود:

159- «رأيت حجرا مكتوبا عليه اقلبنى فقلبته فاذا عليه من باطنه: من لا يعمل بما يعلم مشوم عليه طلب ما لا يعلم، و مردود عليه ما علم».

يعنى: «سنگى را ديدم كه بر رويش نوشته بود: مرا برگردان، وقتى كه برگرداندم ديدم در اندرونش نوشته شده: كسى كه به دانسته‏ها و علومش عمل نمى‏كند، علم آموزيش به ضررش تمام مى‏شود و هر چه مى‏داند عليه او به كار گرفته خواهد شد»[[78]](#footnote-78).

خداوند متعال بر داود نبى اين گونه وحى فرستاد:

160- «انّ اهون ما انا صانع بعبد غير عامل بعلمه من سبعين عقوبة باطنيّة ان اخرج من قلبه حلاوة ذكرى‏

». يعنى: «اگر عالم به علمش عمل نكند، او را به هفتاد عقوبت و عذاب باطنى و درونى دچار مى‏كنم كه كمترين و كوچكترينش اين است كه شيرينى ذكرم را از قلبش مى‏برم».

و از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى در روز قيامت به او گفته مى‏شود كه چرا به دانسته‏هايت عمل نكردى، در تفسير آيه شريفه: فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ، (سوره انعام، آيه 149) آمده كه روز قيامت خداوند متعال به بنده‏اش مى‏گويد: آيا تكليف خود را مى‏دانستى؟ اگر بگويد بله، مى‏گويد چرا عمل نكردى؟ و اگر جاهل باشد، مى‏گويد: پس چرا ياد نگرفتى تا عمل كنى؟ (تفسير صافى).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 126

161- «العلم الّذى لا يعمل به كالكنز الّذى لا ينفق منه اتعب صاحبه نفسه في جمعه و لم يصل الى نفعه»

. يعنى: «علمى كه بدان عمل نشود مانند گنجى است كه خرج نگردد، صاحبش خود را در جمع‏آورى آن به زحمت انداخته ولى به نفعش نرسيده است».

و از امير المؤمنين- عليه السّلام- نقل شده است كه:

162- «العلم مقرون الى العمل، فمن علم عمل، و من عمل علم، و العلم يهتف بالعمل فان اجابه و الّا ارتحل»

. يعنى: «علم همراه عمل است، هر كس كه مى‏داند عمل مى‏كند و هر كس كه عمل مى‏كند، مى‏داند. علم صاحبش را با صداى بلند به عمل مى‏خواند، اگر او اين دعوت را بپذيرد، علمش باقى مى‏ماند، اما اگر اين دعوت را رد نمايد، علمش كوچ خواهد كرد».

و از امام صادق- عليه السّلام- در تفسير آيه شريفه: إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ آمده است:

163- «يعنى من يصدّق قوله فعله، و من لم يصدّق قوله فعله فليس بعالم»

. يعنى: «عالم كسى است كه كردارش، گفتارش را تصديق نمايد و كسى كه گفتارش به وسيله كردارش تصديق نگردد، عالم نيست».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل شده است كه فرمود:

164- «اوحى اللَّه الى بعض انبيائه: قل للّذين يتفقّهون لغير الدّين، و يتعلّمون لغير العمل، و يطلبون الدّنيا لغير الآخرة، يلبسون للنّاس مسوك الكباش و قلوبهم كقلوب الذّئاب، السنتهم احلى من العسل، و اعمالهم امرّ من الصّبر: ايّاى يخادعون؟! و بى يستهزءون؟! و لأتيحنّ لكم فتنة تذر الحكيم حيران»

. يعنى: «خداوند متعال بر پيامبرى اين چنين وحى فرستاد: به كسانى كه فهمشان را در غير راه دين صرف مى‏كنند، و علم مى‏آموزند نه براى آنكه عمل نمايند، و دنيا را طلب مى‏كنند نه آخرت را، و پوست ميش بر تن مى‏كنند ولى در

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 127

واقع مانند گرگ درنده‏اند، و زبانشان شيرين‏تر از عسل است و كارهايشان تلختر از صبر[[79]](#footnote-79)، بگو كه: آيا با من خدعه و نيرنگ مى‏كنند آيا مرا مسخره مى‏نمايند؟ شما را به فتنه‏اى دچار كنم كه حكما و دانشمندان از آن به حيرت بيفتند».

و نيز فرمود:

165- «مثل الّذى يعلم و لا يعمل به مثل السّراج يضي‏ء للنّاس و يحترق نفسه»

. يعنى: «آن كس كه مى‏داند ولى عمل نمى‏كند، مانند چراغى است كه به مردم نور مى‏رساند، ولى خود را به آتش مى‏دهد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) نوعى داروى تلخ گياهى است كه در هند، بدان «ايلوا» گويند، از دسته سوسن‏هاست و در نقاط گرم مى‏رويد (دهخدا).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 128

وظايف شاگرد در برابر استاد

تا اينجا تكاليف عالم در برابر پروردگارش بيان گرديد، در اينجا مناسب است تكاليف عالم در برابر استادش نيز ذكر گردد.

«عبد اللَّه بن حسن» از جدّش (ع) نقل كرده است كه فرمود:

166- «انّ من حقّ المعلّم على المتعلّم ان لا يكثر السّؤال عليه، و لا يسبقه في الجواب، و لا يلحّ عليه اذا اعرض عنه، و لا يأخذ ثوبه اذا كسل، و لا يشير اليه بيده، و لا يخزره بعينه، و لا يشاور في مجلسه، و لا يطلب عوراته، و ان لا يقول:

قال فلان خلاف قولك، و لا يفشى له سرّا، و لا يغتاب عنده، و ان يحفظه شاهدا و غائبا، و يعمّ القوم بالسّلام، و يخصّه بالتّحيّة، و يجلس بين يديه، و ان كان له حاجة سبق القوم الى خدمته، و لا يملّ من طول صحبته، فانّما هو مثل النّخلة ينتظر متى تسقط عليك منها منفعة و العالم بمنزلة الصّائم القائم المجاهد في سبيل اللَّه، و اذا مات العالم، انثلم في الاسلام ثلمة لا تنسدّ الى يوم القيامة، و انّ طالب العلم ليشيّعونه سبعون الفا من مقرّبى السّماء»

. يعنى: «از حقوق استاد بر شاگرد اين است كه:

- زياد از او سؤال نكند.

- اگر كسى سؤال كرد، او پيش از استاد جواب نگويد.

- اگر استاد رويش را برگرداند، وى پافشارى و سماجت نكند.

- اگر استاد حالش مناسب نيست، دست به دامن او نگردد.

- با دستش به سوى او اشاره نكند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 129

- با گوشه چشم به او نگاه نكند.

- در محضر استاد با ديگران گفتگو و مشورت ننمايد.

- از استاد عيبجويى نكند.

- نزد استاد نگويد: فلانى بر خلاف گفته شما چنين گفت.

- اسرار او را فاش ننمايد.

- در محضرش غيبت نكند.

- هم در حضور و هم در غياب، حافظ او باشد.

- غير از سلامى كه به جمع مى‏كند، تحيّتى مخصوص خدمت استاد عرضه بدارد.

- در مقابلش بنشيند.

- اگر استاد چيزى خواست براى انجامش از ديگران پيشى بگيرد.

- از طولانى شدن سخنانش دلگير نشود، چون استاد نظير درخت خرمايى است كه بايد در انتظارش نشست تا چه وقتى منفعتى از او تراوش كند.

- عالم نظير روزه‏دار شب زنده‏دار مجاهد در راه خداست، وقتى عالمى بميرد، شكافى در اسلام ايجاد مى‏شود كه تا روز قيامت، مسدود نخواهد گرديد.

طالب علم را هفتاد هزار از مقربين آسمان همراهى مى‏كنند».

از «ابن عباس» نقل شده است كه گفت: «كوچكى طلب علم را تحمّل كن تا بعدها به صورت بزرگ در آيى كه ديگران به تو مراجعه كنند».

حكيمى گفت: «كسى كه در كوچكى دوران دانش آموزى را تحمل نكند تا ابد در جهلش باقى خواهد ماند».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

167- «ليس من اخلاق المؤمن الملق الّا في طلب العلم»

. يعنى: «تملّق از اخلاق انسان با ايمان نيست، مگر در راه كسب دانش».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 130

انواع علوم‏

حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

168- «وجدت علوم النّاس كلّها في اربع خصال: اوّلها ان تعرف ربّك و الثّانية ان تعرف ما صنع بك و الثّالثة ان تعرف ما اراد منك و الرّابعة ان تعرف ما يخرجك من دينك»

. يعنى: «تمام دانشهاى مردم را در چهار خصلت يافتم:

اوّل اينكه: پروردگارت را بشناسى.

دوم اينكه: بدانى او با تو چه كرده است.

سوّم اينكه: بدانى از تو چه مى‏خواهد.

چهارم اينكه: بدانى چه چيزى تو را از دينت خارج مى‏سازد».

و از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

169- «ما بعث اللَّه عزّ و جلّ نبيّا قطّ حتّى يأخذ عليه ثلاثا: الاقرار بالعبوديّة و خلع الانداد و انّ اللَّه تبارك و تعالى يمحو ما يشاء و يثبت ما يشاء»

. يعنى: «خداوند متعال پيامبرى را مبعوث نكرد مگر اينكه از او سه پيمان گرفت: اقرار به بندگى، ترك شرك و اينكه همه چيز دست خداست، هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد نگه مى‏دارد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 131

آداب كسب و كار

پس از درك فضيلت و ارزش دو گوهر گرانبهاى «علم و عمل» بايد بدانى كه غير از اين دو بقيه همه باطلند و هيچ خيرى در آنها نيست و لغو و بيهوده‏اند و حاصلى ندارند، چون غير از اين دو، يا ضروريات زندگى است يا اضافه بر آن. براى روشن شدن مطلب، ناچار از شرح اين دو هستيم.

قسم اوّل‏[[80]](#footnote-80): ضروريات زندگى‏

طلب آن گناه نيست بلكه از عبادات شمرده شده است رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

170- «الكادّ على عياله كالمجاهد في سبيل اللَّه»

. يعنى: «كسى كه در راه تأمين مخارج خانواده‏اش زحمت مى‏كشد، مانند مجاهد در راه خداست».

امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

171- «اتّجروا بارك اللَّه لكم فانّى سمعت رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- يقول: انّ الرّزق عشرة اجزاء: تسعة في التّجارة و واحدة في غيرها»

. يعنى: «معامله كنيد- خداوند به شما بركت بدهد- چون من از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- شنيدم كه مى‏فرمود: روزى ده جزء دارد، نه جزء آن در

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) قسم دوّم اين بحث، بعد از حديث شماره 260 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 132

معامله هست و يك جزء در چيزهاى ديگر».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

172- «كفى بالمرء اثما ان يضيّع من يعول»

. يعنى: «همين يك گناه مرد را بس است كه حق خانواده خود را ضايع كند».

و رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

173- «ملعون ملعون من يضيّع من يعول»

. يعنى: «ملعون است، ملعون است كسى كه حق خانواده خويش را ضايع نمايد».

بايد توجه داشت كه در كسب و كار، امورى بايد مراعات گردد:

اوّل اينكه: به دنبال حلال باشد و از حرام بلكه امور شبهه ناك بپرهيزد، چون اقدام در مواردى كه معلوم نيست حلالند يا حرام، انسان را به حرام مى‏اندازد، رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

174- «من لم يبال من اين اكتسب المال، لم يبال اللَّه من اين ادخله النّار»

. يعنى: «كسى كه اهميت نمى‏دهد از چه راهى مال به دستش بيايد، خداوند سبحان نيز اهميت نمى‏دهد كه از چه راهى او را به جهنم بيندازد».

دوّم اينكه: به قدر كفايتش قناعت كند، بنا بر اين، اگر مثلا، مى‏تواند تمام روز را به اندازه يك دينار كار كند ولى مى‏داند كه مخارجش به اندازه يك سوم دينار است يك سوم روز را كار كند ... و بقيه روز را در عبادت صرف نمايد و مى‏تواند يك روز را كار كند و دو روز مشغول عبادت گردد. ذخيره ساختن مخارج يك سال نيز جايز است اما بيش از آن خطرناك مى‏باشد[[81]](#footnote-81).

شيخ صدوق (ره) از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت كرده است كه فرمود:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) رجوع شود به پاورقى صفحه 134.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 133

175- «من اصبح معافى في جسده امنا في شربه و عنده قوت يومه و ليلته فكانّما حيزت له الدّنيا، يا ابن جعشم! يكفيك منها ما سدّ جوعتك، و وارى عورتك، فان يكن بيت يكنّك فذاك، و ان تكن دابّة تركبها فبخّ بخّ، و الّا فالخبز و ماء الجرّة و ما بعد ذلك حساب عليك او عذاب»

. يعنى: «كسى كه بدنش سالم، داراى امنيت و مالك مخارج يك روز و شب خود باشد، گويا تمام دنيا را داراست. اى پسر جعشم! مخارجى كه بر تو لازم است، اول غذايى است كه گرسنگى تو را برطرف سازد. و دوّم لباسى است كه بدنت را بپوشاند. اگر خانه هم داشتى كه خوب است و اگر وسيله سوارى هم بر اينها اضافه شد كه خيلى عالى است. اما اگر اينها فراهم نشد، نان و آبت كه باشد، كافى است، چون غير از آن، يا حساب دارد يا عذاب».

سوّم اينكه: حرص را كه امر مذمومى است، ترك نمايد، چون موجب ارتكاب كارهاى مشتبه و در نتيجه، گاهى اوقات حرام مى‏گردد و بايد دانست كه روزى بندگان خدا تقسيم گرديده، نه تلاش حريص آن را زياد مى‏كند و نه كوتاهى و نشستن، آن را كم مى‏نمايد.

از معصومين- عليهم السّلام- روايت شده است كه فرمودند:

176- «من لم يعط قاعدا لم يعط قائما»

. يعنى- «اگر به كسى كه نشسته و تلاش ندارد، عطايى نشود، چنانچه تلاش بيهوده هم بكند، به او عطا نخواهد شد. (يعنى تلاش بيهوده و حرص زدن، روزى حلال و عطاى الهى را زياد نمى‏كند)».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- در حجة الوداع فرمود:

177- «ايّها النّاس، ما اعلم عملا يقرّبكم الى الجنّة و يباعدكم من النّار الّا و قد نبّأتكم به و حثثتكم على العمل به، و ما من عمل يقرّبكم من النّار و يباعدكم من الجنّة الّا و قد حذّرتكموه و نهيتكم عنه. الا و انّ روح الامين نفث في روعى انّه لا تموت نفس حتّى تستكمل رزقها، فاجملوا في الطّلب و لا يحملنّكم استبطاء

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 134

شي‏ء من الرّزق ان تطلبوه بمعصية اللَّه، انّ اللَّه قسّم الارزاق بين خلقه حلالا و لم يقسّم حراما فمن اتّقى و صبر اتاه رزق اللَّه، و من هتك حجاب السّتر و عجل فاخذه من غير حلّه قوصص به من رزقه الحلال و حوسب به يوم القيامة»

. يعنى: «مردم! آنچه را به بهشت نزديكتان مى‏كند و از جهنم دورتان مى‏سازد، به اطلاعتان رساندم و شما را بر عمل بدان تحريك نمودم. و آنچه به جهنم نزديكتان مى‏كند و از بهشت دورتان مى‏سازد، شما را از آن بر حذر داشتم و نهيتان نمودم. آگاه باشيد كه روح الامين در قلب من دميد كه:

هيچ كس نمى‏ميرد مگر آنكه روزيش را كاملا دريافت مى‏دارد، پس كمتر دنبال طلب دنيا باشيد، اگر روزيتان به تأخير افتاد، مبادا از طريق معصيت آن را بجوييد، همانا خداوند متعال، روزى حلالى را بين مردم تقسيم نمود، ولى حرامى را تقسيم نكرده كسى كه صبر كند و تقوا را مراعات نمايد، روزى حلال خدايى به او مى‏رسد و كسى كه پرده درى كرد و عجله نمود و از غير طريق حلال آن را دريافت كرد، در دنيا از روزى حلالش به همان مقدار كم خواهد گرديد و در آخرت نيز نسبت به آن به ميز محاكمه كشيده خواهد شد».

روزى آن حضرت به يكى از اصحاب خود فرمودند:

178- «كيف بك اذا بقيت في قوم يجمعون رزق سنتهم، و يضعف اليقين فاذا اصبحت فلا تحدث نفسك بالمساء، و اذا امسيت فلا تحدث نفسك بالصّباح فانّك لا تدرى ما اسمك غدا»

. يعنى: «حالت چگونه خواهد بود اگر زنده بمانى و ببينى قومى را كه خرج يك سالشان را ذخيره مى‏كنند و حال آنكه يقينشان (به مبدأ و معاد) ضعيف است؟

مبادا هنگام صبح، غصه شب را بخورى (و فكرت را بدان مشغول سازى) و مبادا هنگام شب، غصه صبح را بخورى، تو كه نمى‏دانى فردا نامت چيست (آيا نامت زنده است يا مرده؟)».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 135

تا اينجا مربوط به در آمد بود[[82]](#footnote-82) و اما مخارج:

بايد در آنچه به دست آوردى قانون كتاب و سنت را كه همان اقتصاد و ميانه‏روى است، رعايت نمايى. مبادا اسراف و زياده‏روى كنى كه خداوند متعال‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در اينجا ذكر دو نكته ضرورى است.

اوّل اينكه: احاديث شماره‏هاى 176، 177 و 178 دلالتى بر تنبلى و يك جا نشستن و منتظر مائده آسمانى بودن ندارند، بلكه احاديثى دال بر ذمّ تنبلى و وجوب طلب رزق براى كسى كه مخارج عده‏اى بر عهده اوست و مالى ندارد كه صرف آنان نمايد، وجود دارد كه حتى فقهاى عظام نيز به اين وجوب، فتوا داده‏اند، به عنوان مثال احاديث شماره 170، 171، 172 و 173 دلالت روشنى بر اين مطلب دارند اگر چه روايت، پيرامون اين موضوع بيش از اين است.

بنا بر اين، احاديث شماره 176، 177 و 178 ناظر به ذمّ حرص هستند كما اينكه مؤلّف محترم فرمودند.

دوّم اينكه: عبادت، دامنه وسيعى دارد كه در يك كلمه به معناى «بندگى» است. و نيز الفاظى نظير آخرت، به عنوان مثال مرحوم شيخ حرّ عاملى در وسائل از كافى و تهذيب روايت مى‏كند كه:

«قال رجل لأبي عبد اللَّه- عليه السّلام-: و اللَّه انّا لنطلب الدّنيا و نحبّ أن نؤتاها، فقال: تحبّ ان تصنع بها ما ذا؟ قال: اعود بها على نفسى و عيالى و اصل بها و اتصدّق بها، و احجّ و اعتمر، فقال ابو عبد اللَّه- عليه السّلام-: ليس هذا طلب الدّنيا، هذا طلب الآخرة»

. يعنى: «به خدا قسم! ما طالب دنياييم و دوست داريم كه بدان برسيم. حضرت پرسيد:

دوست دارى با آن، چه بكنى؟ گفت: براى خود و عيالم خرج كنم، به بستگانم برسم، به فقرا كمك كنم، حج بروم و عمره انجام بدهم. امام- عليه السّلام- فرمود: اين كه طلب دنيا نيست، اين طلب آخرت است»، (وسائل، ج 12، باب سوم از ابواب مقدمات تجارت، ص 19، حديث 3).

و نيز سيره معصومين- عليهم السّلام- خصوصا امير المؤمنين- عليه السّلام- شاهد صادقى بر اهل كار و تلاش بودن آن حضرات دارد.

نقل است كه حضرت على- عليه السّلام- هزار درخت خرما وقف كرد و يا وقتى با زحمت پس از كاوش بسيار، همين كه سنگ را كنار زد و آب چشمه جوشيد، فورا گفت: «

هذه صدقة جارية»

. بنا بر اين، در زمان ما اگر مسلمانان نياز به كار بيشتر خصوصا در مسائل تخصصى جهت رفع احتياج از اجانب و دفع سلطه كفار داشته باشند- كه دارند- كار زياد، نه تنها مذموم نيست بلكه ممدوح است، حتى در برخى موارد، واجب هم مى‏شود.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 136

مى‏فرمايد:

- إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كانُوا إِخْوانَ الشَّياطِينِ‏[[83]](#footnote-83).

يعنى: «اسرافكاران، برادران شياطينند».

و رسولش- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

179- «من بذّر، افقره اللَّه‏

». يعنى: «كسى كه ريخت و پاش داشته باشد، خداوند متعال او را فقير خواهد ساخت».

و نيز فرمود:

180- «ما عال من اقتصد»

. يعنى: «آنكه ميانه روى داشته باشد، نيازمند نخواهد شد».

در قبال افرادى كه بايد مخارج آنان را بر عهده گرفت، وظايف و تكاليفى هست به شرح ذيل: اوّل- خود انسان:

بايد از پر خورى اجتناب نمود چون از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه:

181- «حسب ابن آدم لقيمات يقمن صلبه فان كان و لا بدّ فليكن الثّلث للطّعام و الثّلث للشّراب و الثّلث الآخر للنّفس»

يعنى: «براى فرزند آدم چند لقمه كه بتواند او را سر پا نگه دارد كافى است، پس وقتى احتياج به غذا پيدا كرد (مبادا شكم را از غذا پر كند بلكه) يك سوم را به غذا اختصاص بدهد، يك سوم ديگر را به نوشيدنيها و يك سوم آخر را براى نفس كشيدن».

و نيز فرمود:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اسراء، آيه 27.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 137

182- «اكثر النّاس شبعا، اطولهم جوعا يوم القيامة»

. يعنى: «طولانى‏ترين گرسنگى در قيامت، مخصوص كسانى است كه در دنيا سيرترند».

علاوه بر اين، پرخورى آفاتى به دنبال دارد منجمله:

- موجب قساوت قلب مى‏شود.

- اعضاى بدن را از عبادت باز مى‏دارد.

- مانع از شب‏زنده‏دارى و تهجّد مى‏گردد.

- مانع از نماز شب مى‏شود.

- آنان كه پرخورند بر گرد مزبله‏ها مى‏گردند، ولى كسانى كه شكمشان از غذا سبك است، در مساجد دور مى‏زنند.

دوّم- خانواده: در اين مورد بايد ميانه روى را مراعات نموده بر آنان تنگ نگيرد، بلكه مستحب است وسعت دهد. و هر گاه وعده‏اى داد به آن وفا نمايد تا خوشحال شوند.

از امام موسى كاظم روايت شده است كه فرمود:

183- «اذا وعدتم الصّغار فاوفوا لهم فانّهم يرون انّكم انتم الّذين ترزقونهم، و انّ اللَّه عزّ و جلّ ليس يغضب لشي‏ء كغضبه للنّساء و الصّبيان»

. يعنى: «هر وقت به بچه‏ها وعده داديد، به آن وفا كنيد، چون اينها گمان مى‏كنند كه شما روزى رسان هستيد و خداوند عزيز و جليل براى چيزى آنقدر غضبناك نمى‏شود كه به خاطر زنان و كودكان (بر مردان) غضب مى‏كند».

از سنتهاى مستحب اين است كه مرد براى خانواده‏اش ميوه تهيه كند، خصوصا در جمعه‏ها كه امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

184- «اطرقوا اهاليكم في كلّ ليلة جمعة بشي‏ء من الفاكهة»

. يعنى: «هر شب جمعه با ميوه، نزد خانواده‏هايتان بيائيد (تا اينها به خاطر

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 138

جمعه خوشحال شوند)».

سوّم- پدر و مادر:

اكرام پدر و مادر خصوصا مادر مستحب است‏[[84]](#footnote-84).

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

185- «افضل الاعمال الصّلوة لوقتها، و برّ الوالدين، و الجهاد في سبيل اللَّه»

. يعنى: «بهترين كارها سه چيز است: نماز در اول وقت، نيكى به والدين و جهاد در راه خداوند».

در روايت آمده است كه:

186- «انّ موسى لمّا ناجى ربّه رأى رجلا تحت ساق العرش قائما يصلّى فغبطه بمكانه و قال: يا ربّ، بما بلّغت عبدك هذا ما ارى؟ قال: يا موسى، انّه كان بارّا بوالديه و لم يمش بالنّميمة»

. يعنى: «وقتى حضرت موسى- عليه السّلام- با پروردگارش مناجات مى‏كرد، مردى را ديد كه زير عرش الهى به نماز ايستاده است، بر او غبطه خورد و گفت: پروردگارا! به چه سبب اين بنده را به اين مقام رساندى كه مى‏بينم؟ گفت:

اين بنده دو خصلت نيكو داشت كه به اين مقام رسيد: اوّلا به پدر و مادرش نيكى مى‏كرد و ثانيا سخن چين نبود (و حرف مردم را نزد ديگران نقل نمى‏كرد)».

فردى نزد رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمده عرضه داشت: يا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) از نظر فقهى اگر والدين تنگدست شدند و از عهده مخارجشان بر نيامدند، بر فرزندانشان واجب است كه مخارج آنان را تأمين كنند، همچنان كه مخارج فرزند خود را تأمين مى‏كنند.

و كوتاهى يك فرزند، موجب سلب تكليف از ديگر فرزندان نخواهد شد. بنا بر اين، بايد منظور مؤلف محترم از استحباب اكرام والدين- همانند ديگر فقهاء- استحباب زياده بر مقدار واجب باشد كما اينكه خود ايشان در كتاب شريفش «المهذّب البارع، ج 3، ص 6- 435، چاپ دفتر انتشارات اسلامى»، اين سخن را پذيرفته‏اند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 139

نداده باشم، آيا راه توبه‏اى برايم هست؟ فرمود:

187- «هل بقى من والديك احد؟»

. يعنى: «آيا از پدر و مادرت هيچ كدام باقى مانده‏اند؟» گفت: بلى، پدرم.

فرمود:

«اذهب و ابرره»

. يعنى: «برو و به او نيكى كن».

وقتى اين مرد برگشت، حضرت فرمود:

«لو كانت امّه»

. يعنى: «اگر مادر مى‏داشت، بهتر بود».

و نيز فرمود:

188- «من سرّه ان يمدّ له في عمره و يبسط له في رزقه فليصل أبويه فانّ صلتهما من طاعة اللَّه»

. يعنى: «كسى كه دلش مى‏خواهد عمرش طولانى شود و روزى‏اش فراخ و گسترده گردد، بايد به پدر و مادرش نيكى كند، چون رسيدگى به آنان! طاعت حق محسوب مى‏گردد».

فردى به امام صادق- عليه السّلام- عرضه داشت: پدر كهنسالى دارم كه هر وقت حاجتى دارد او را حمل مى‏كنيم.

حضرت فرمود:

189- «ان استطعت ان تلى ذلك منه فافعل، فانّه جنّة لك غدا»

. يعنى: «اگر توانستى اين كار را ادامه بده، چون اين عمل تو سپرى خواهد شد در برابر آتش قيامت».

و نيز فرمود:

190- «ما يمنع احدكم ان يبرّ والديه حيّين و ميّتين؟ يصلّى عنهما، و يصوم عنهما، و يتصدّق عنهما، فيكون الّذى صنع لهما و له مثل ذلك فيزيده اللَّه ببرّه خيرا كثيرا»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 140

يعنى: «چرا به پدر و مادر زنده يا مرده خود نيكى نمى‏كنيد؟ از طرف آنان نماز بگزاريد، روزه بگيريد، صدقه دهيد كه هم به آنان بهره برسد و هم به شما كه خداوند به واسطه همين اعمال نيكتان، پاداش خير شما را زياد خواهد نمود».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 141

حقوق فرزند و والدين در قبال يك ديگر

چون سخن بدينجا كشيد، مناسب است قدرى از وظايف فرزند و والدين در قبال همديگر و نيز كيفيت ارتباطشان مطالبى گفته شود:

فرزند نبايد پدر و مادرش را به اسم، صدا بزند و نبايد جلوتر از آنان راه برود يا قبل از ايشان بنشيند.

فردى به رسول اللَّه عرض كرد: حق اين فرزندم چيست؟

فرمود:

191- «تحسن اسمه و ادبه، و تضعه موضعا حسنا»

. يعنى: «نام نيك برايش اختيار كنى. درست ادبش نمايى و آينده خوبى را برايش در نظر بگيرى».

از سخنان آن حضرت است كه فرمود:

192- «من سعادة الرّجل الولد الصّالح»

. يعنى: «فرزند صالح از نشانه‏هاى سعادت انسان است».

193- و فرمود:

«الولد للوالد ريحانة من اللَّه يشمّها بين عباده، و انّ ريحانتيّ الحسن و الحسين- عليهما السّلام- سمّيتهما باسم سبطى بنى اسرائيل شبرا و شبيرا»

. يعنى: «فرزند براى پدر همانند گلى است از جانب خدا كه او را مى‏بويد.

و همانا گل من حسن و حسين هستند كه آنها را همنام دو سبط بنى اسرائيل (فرزندان هارون) شبر و شبير قرار دادم».

«فضل بن ابى قره» از امام صادق- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 142

194- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: مرّ عيسى بن مريم- عليه السّلام- بقبر يعذّب صاحبه، ثمّ مرّ به من قابل فاذا هو لا يعذّب فقال: يا ربّ مررت بهذا القبر عام اوّل و كان يعذّب و مررت به العام فاذا هو ليس يعذّب! فاوحى اللَّه اليه انّه ادرك له ولد صالح فاصلح طريقا واوى يتيما فلهذا غفرت له بما عمل ابنه، ثمّ قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: ميراث اللَّه عزّ و جلّ من عبده المؤمن ولد يعبده من بعده»

. يعنى: «حضرت رسول- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: عيسى بن مريم- عليه السّلام- روزى گذارش بر قبرى افتاد كه صاحبش در عذاب بود، سال بعد كه از همان قبر گذر كرد، مشاهده كرد كه عذاب برطرف گرديده است عرض كرد: بار خدايا! سال قبل كه از اينجا مى‏گذشتم اين فرد در عذاب بود، اما امسال در عذاب نيست! پس خداوند متعال وحى فرستاد: فرزند صالحى از اين فرد باقى مانده كه:

راه را اصلاح مى‏كند[[85]](#footnote-85) و يتيم را پناه مى‏دهد، به همين خاطر (يعنى عمل فرزندش) او را بخشيدم.

سپس رسول حق- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: ارثى كه بنده مؤمن براى خدا به جاى مى‏گذارد، فرزندى است كه پس از او بندگى خدا كند».

آنگاه حضرت صادق- عليه السّلام- اين آيه را تلاوت فرمود كه خداوند متعال از زبان حضرت زكريا نقل مى‏كند كه:

ربّ ... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا

[[86]](#footnote-86).

يعنى: «پروردگارا! از جانب خود به من فرزندى عطا كن تا وارث من و خاندان يعقوب باشد و او را راضى قرار بده».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) شايد منظور اين باشد كه جاده‏ها را درست مى‏كند و شايد منظور، هدايت و اصلاح مردم به طريق حق باشد كه هر دو نيك است، اگر چه دومى افضل است.

(2) سوره مريم، آيه 4- 6.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 143

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل شده است كه فرمود:

195- «من ولد له اربعة اولاد و لم يسمّ احدهم باسمى، فقد جفانى».

يعنى: «كسى كه صاحب چهار فرزند شود ولى هيچ يك را به اسم من ننامد، به من جفا كرده است».

سليمان جعفرى نقل مى‏كند كه مى‏گويد: شنيدم امام كاظم- عليه السّلام- مى‏فرمود:

196- «لا يدخل الفقر ميتا فيه اسم محمّد او احمد او علىّ او الحسن او الحسين او طالب او عبد اللَّه او فاطمة من النّساء».

يعنى: «در خانه‏اى كه نام محمّد، يا احمد، يا على، يا حسن، يا حسين، يا طالب، يا عبد اللَّه، يا فاطمه از بين زنان باشد، فقر وارد نمى‏شود».

از امام باقر- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

197- «انّ الشّيطان اذا سمع مناديا ينادى: يا محمّد، يا علىّ، ذاب كما يذوب الرّصاص»

. يعنى: «هر وقت شيطان بشنود كسى نام محمد يا على را صدا مى‏زند، مانند سرب يا قلع، ذوب مى‏شود».

امام رضا- عليه السّلام- فرمود:

198- «لا يولد لنا مولود الّا سمّيناه محمّدا، فاذا مضى سبعة ايّام فان شئنا غيّرنا و الّا تركنا»

. يعنى: «هر گاه فرزندى بر ايمان به دنيا آيد تا يك هفته نامش را «محمد» مى‏گزاريم، پس از آن، اگر خواستيم تغيير مى‏دهيم و گر نه همان نام را اختيار مى‏نماييم».

و نيز فرمود:

199- «استحسنوا اسماءكم فانّكم تدعون بها يوم القيامة: قم يا فلان ابن فلان الى نورك، قم يا فلان ابن فلان لا نور لك»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 144

يعنى: «براى فرزندانتان نام نيكو انتخاب كنيد، چون روز قيامت با همان نامها خوانده مى‏شويد (كه صدا مى‏رسد): اى فلانى پسر فلانى! برخيز به سوى نورت، اى فلانى فرزند فلانى تو برخيز نورى ندارى».

محمد بن يعقوب از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

200- «اذا كان بامرأة احدكم حمل فاتى لها اربعة اشهر فليستقبل بها القبلة و ليضرب على جنبها و ليقل: اللّهمّ انّى قد سمّيته محمّدا فانّه يجعله ذكرا فان وفى بالاسم بارك اللَّه فيه، و ان رجع عن الاسم كان للَّه فيه الخيار، ان شاء اخذه و ان شاء تركه».

يعنى: «اگر همسرتان باردار است، چهار ماه كه گذشت، او را رو به قبله قرار داده بر پهلويش بزنيد و بگوييد خدايا! نامش را «محمد» گذاشتم. در اين صورت خداوند متعال او را پسر قرار خواهد داد. پس اگر به اين اسم وفا كرد و او را همين گونه ناميد، خداوند در او بركت قرار مى‏دهد و اگر از آن برگشت و اسم ديگرى انتخاب كرد، ذات اقدس الهى در اين صورت مختار است كه او را بگيرد يا بگذارد».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل شده است كه فرمود:

201- «من كان له حمل فنوى ان يسمّيه محمّدا او عليّا ولد له غلام».

يعنى: «كسى كه فرزندى در راه دارد اگر نيت كند كه نامش را محمد يا على بگذارد خداوند متعال به او پسر خواهد داد».

هر وقت به امام زين العابدين- عليه السّلام- بشارت مى‏دادند كه فرزندى برايتان به دنيا آمده، سؤال نمى‏فرمود كه آيا پسر است يا دختر، بلكه مى‏فرمود. آيا سالم و بى‏عيب است؟ اگر مى‏گفتند آرى، مى‏فرمود:

202- «الحمد للَّه الّذى لم يخلق منّى شيئا مشوّها»

. يعنى: «سپاس خدايى را كه از من فرزندى ناهنجار به دنيا نياورد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 145

امام كاظم- عليه السّلام- مى‏فرمود:

203- «سعد امرؤ لم يمت حتّى يرى خلفه من نفسه ولدا، ثمّ قال: فقد ارانى اللَّه خلفى من نفسى»

. يعنى: «مردى كه قبل از مرگ، فرزند جانشينش را ببيند سعادتمند است.

سپس فرمود: خداوند متعال جانشين مرا به من نشان داده است- در همين حال، حضرت به سوى فرزندشان امام رضا- عليه السّلام- اشاره كردند».

حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

204- «انّ اللَّه ليرحم الوالد لشدّة حبّه لولده»

. يعنى: «خداوند بر پدر رحمت مى‏فرستد به خاطر شدّت محبت به فرزندش».

فردى از حضرت صادق- عليه السّلام- پرسيد: به چه كسى نيكى كنم؟

فرمود:

205- «والديك».

يعنى: «به پدر و مادرت». گفت: آن دو (از دنيا) رفته‏اند، فرمود:

- «برّ ولدك»

. يعنى: «با فرزندت خوش رفتارى نما».

و نيز از آن حضرت نقل است كه فرمود:

206- «احبّوا الصّبيان و ارحموهم، و اذا وعدتموهم شيئا فاوفوا لهم فانّهم لا يرون الّا انّكم ترزقونهم»

. يعنى: «به بچه‏ها محبت كنيد و بر آنان ترحّم نماييد و هر گاه به آنان وعده‏اى داديد، بدان وفا كنيد، چون اينان شما را روزى رسان خويش مى‏دانند».

و همچنين آن حضرت فرمود:

207- «من قبّل ولده له حسنة، و من فرّحه فرّحه اللَّه يوم القيامة، و من علّمه القران دعى الابوان فكسيا حلّتين يضي‏ء من نورها وجوه اهل الجنّة»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 146

يعنى: «كسى كه فرزندش را ببوسد، حسنه‏اى برايش خواهد بود. و هر كس شادش كند، خداوند متعال روز قيامت او را شاد خواهد نمود. و هر كه به فرزندش قرآن بياموزد پدر و مادر را صدا زده دو جامه بر تنشان خواهند كرد كه از نور آن دو، چهره اهل بهشت روشن مى‏گردد».

فردى نزد رسول خاتم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمد و گفت: من تاكنون هيچ بچه‏اى را نبوسيده‏ام، وقتى اين مرد برگشت، حضرت فرمود:

208- «هذا رجل عندنا من اهل النّار»

. يعنى: «اين مرد، نزد ما اهل آتش است».

روزى آن حضرت، مردى از انصار را ديد كه يكى از دو فرزندش را بوسيد و ديگرى را رها ساخت، فرمود:

209- «هلّا واسيت بينهما؟»

. يعنى: «چرا بين اين دو مساوات برقرار نمى‏كنى؟».

فردى گويد: نزد امام ابو الحسن موسى كاظم- عليه السّلام- از فرزندم شكايت كردم، فرمود:

210- «لا تضربه و اهجره و لا تطل».

يعنى: «او را نزن، بلكه از او دورى نما (و قهر كن) ولى اين را نيز طول مده».

رسول خدا هر روز صبح بر سر فرزندانش و فرزندان و فرزندانش دست مى‏كشيد، يك روز كه با مردم نماز مى‏گزارد، دو ركعت آخر را كوتاه نمود، وقتى نماز پايان پذيرفت، به آن حضرت عرض كردند اى رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نماز را كوتاه خواندى، آيا در اين رابطه دستور تازه‏اى رسيده است؟ فرمود:

211- «و ما ذاك؟»

. يعنى: «مگر چه شده؟» گفتند: دو ركعت آخر را با تخفيف خواندى؟ فرمود:

- «او ما سمعتم صراخ الصّبىّ؟»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 147

يعنى: «مگر صداى ناله و فرياد كودك را نشنيديد؟».

و در حديث ديگرى نقل شده است كه فرمود:

- «خشيت ان يشتغل به خاطر ابيه»

. يعنى: «ترسيدم كه خاطر پدرش به او مشغول گردد (و از توجه در نماز غافل بماند)».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 148

بركات دختر

حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

212- «انّ ابراهيم سأل ربّه ان يرزقه بنتا تبكيه و تندبه بعد الموت».

يعنى: «حضرت ابراهيم- عليه السّلام- از پروردگارش درخواست نمود كه دخترى به او عطا كند تا پس از مرگش بر پدر گريه و زارى نمايد».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

213- «نعم الولد البنات ملطّفات، مجهّزات، مونسات، مباركات، مفليات‏

». يعنى: «دختران، چه فرزندان خوبى هستند: مهربان، با جهاز، اهل انس و الفت، با بركت و با نظافت مى‏باشند».

حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

214- «من تمنّى موتهنّ حرم اجرهنّ و لقى اللَّه عاصيا».

يعنى: «هر كس آرزوى مرگ دختران را داشته باشد، از ثواب دختر دارى محروم مى‏ماند و با بار گناه، خداوند را ملاقات خواهد نمود».

و همچنين فرمود:

215- «ايّما رجل دعا على ولده اورثه اللَّه الفقر».

يعنى: «هر كس بر فرزندش نفرين كند، خداوند متعال او را دچار فقر خواهد نمود».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 149

و فرمود:

216- «البنات حسنات و البنون نعمة و انّما يثاب على الحسنات، و يسأل عن النّعمة

». يعنى: «دختران، حسنه‏اند و پسران نعمت و (روز قيامت) براى حسنه پاداش خواهد بود و از نعمت سؤال خواهد شد».

رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فرمود:

217- «من عال ثلاث بنات أو ثلاث اخوات وجبت له الجنّة»

. يعنى: «كسى كه سه دختر يا سه پسر داشته باشد، بهشت بر او واجب است».

سؤال شد: يا رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- دو تا چطور؟ فرمود:

- «و اثنتين»

. يعنى: «دو تا هم (همين طور است)». سؤال شد: يا رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- يكى چطور؟ فرمود.

- «و واحدة»

. يعنى: «يكى هم (همين طور است)».

و همچنين فرمود:

218- «من عال ثلاث بنات او مثلهنّ من الاخوات و صبر على إيوائهنّ حتّى يبنّ الى ازواجهنّ، او يمتن فيصرن الى القبور، كنت انا و هو في الجنّة كهاتين‏

». يعنى: «كسى كه سه دختر يا سه خواهر داشته باشد و در نگهدارى از اينان صبور باشد، تا زمانى كه ازدواج كنند، يا از دنيا بروند و وارد قبر شوند، من و او در بهشت مانند اين دو انگشتيم.- در اين حال حضرت اشاره كردند به انگشت سبابه و انگشت وسط-».

سؤال شد: يا رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- اگر دو تا باشند چطور؟

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 150

فرمود:

- «و اثنتين».

يعنى: «دو تا هم (همين طور)».

باز سؤال شد: يكى چطور؟ فرمود:

«و واحدة»

. يعنى: «يكى نيز (همين طور است)».

حضرت صادق- عليه السّلام- مردى را ديد كه برايش دخترى به دنيا آمد، به همين خاطر ناراحت و غضبناك بود، فرمود:

219- «أ رأيت لو أنّ اللَّه تبارك و تعالى اوحى اليك انّى أختار لك او تختار لنفسك ما كنت تقول؟»

. يعنى: «اگر خداوند متعال به تو: بگويد: من برايت انتخاب كنم يا تو؟ چه مى‏گويى؟».

گفت: مى‏گويم: پروردگارا! تو انتخاب كن، فرمود:

- «فانّ اللَّه قد اختار لك‏

». يعنى: «الان خداوند برايت (دختر) انتخاب كرده (پس چرا ناراحتى؟)».

سپس فرمود: پسر بچه‏اى كه حضرت خضر به امر پروردگار او را كشته بود كه قرآن كريم مى‏فرمايد:

- فَأَرَدْنا أَنْ يُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَيْراً مِنْهُ زَكاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً[[87]](#footnote-87).

يعنى: «اراده كرديم كه براى پدر و مادرش، فرزندى پاكتر و مهربانتر نصيبشان گردد».

خداوند متعال به جاى آن پسر، دخترى به آنان داد كه از نسل آن دختر، هفتاد پيامبر به دنيا آمدند.

چهارم- خويشاوندان‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره كهف، آيه 81.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 151

رسول خدا فرمود:

220- «اوصى الشّاهد من امّتى و الغائب منهم و من في اصلاب الرّجال و ارحام النّساء الى يوم القيامة ان يصل الرّحم و ان كان منه على مسيرة سنة فانّ ذلك من الدّين».

يعنى: «شاهدان و غايبان و هر كس از امت من را كه در صلبهاى مردان و رحمهاى زنان هستند تا روز قيامت، به صله رحم سفارش مى‏كنم اگر چه بينشان به اندازه يك سال فاصله باشد، چون صله رحم، جزء دين است».

و نيز فرمود:

221- «حافّتا الصّراط يوم القيامة الامانة و الرّحم، فاذا مرّ الوصول للرّحم المؤدّى للامانة نفذ الى الجنّة، و اذا مرّ الخائن للامانة القطوع للرّحم لم ينفعه معهما عمل و يكفّأ به الصّراط في النّار»

. يعنى: «يك طرف صراط در قيامت، امانت است و طرف ديگرش، رحم، وقتى انسانى كه به ارحام و بستگانش رسيدگى داشت و امانتدار بود، بخواهد عبور كند، به بهشت مى‏رسد، اما اگر فرد خائن در امانت و بى‏اعتنا به بستگان، بخواهد عبور نمايد، اعمال ديگرش برايش فايده‏اى نداشته، صراط او را به آتش مى‏اندازد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 152

حقّ همسر

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

222- «ما زال جبرئيل يوصى بالمرأة حتّى ظننت انّه لا ينبغى طلاقها الّا من فاحشة مبيّنة»

. يعنى: «جبرئيل دائما مرا در مورد زنان سفارش مى‏كرد تا جايى كه گمان كردم طلاق آنان جايز نيست مگر آنكه فحشاى آشكارى را مرتكب گردند».

و فرمود:

223- «اتّقوا اللَّه في الضّعيفين النّساء و اليتيم»

. يعنى: «تقواى الهى را در مورد دو طايفه ضعيف، مراعات كنيد: زنان و يتيم».

و همچنين فرمود:

224- «حقّ المرأة على زوجها ان يسدّ جوعتها، و ان يستر عورتها، و لا يقبّح لها وجها، فاذا فعل ذلك فقد ادّى و اللَّه حقّها»

. يعنى: «حق زن بر شوهرش اين است كه. گرسنگى‏اش را برطرف كند، بر او لباس بپوشاند، و از كارش عيب نگيرد، وقتى اين كارها را انجام داد، به خدا قسم! حقش را ادا نموده است».

تا اينجا آداب كسب و كار و خرج كردن معلوم شد كه عبارت بود از اقتصاد و ميانه‏روى. اين يك قانون كلّى است كه شرع مقدّس اسلام بدان فرمان داده است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 153

عمر بن يزيد از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

225- «انّى اركب في الحاجة الّتى كفاها اللَّه ما اركب فيها الّا التماس ان يرانى اللَّه اضحى في طلب الحلال اما تسمع قول اللَّه عزّ و جلّ»

: يعنى: «من اگر از خدا حاجت طلب كنم، از او مى‏خواهم كه به من قدرت كار كردن و روز را در طلب حلال سپرى نمودن، عنايت كند (نه اينكه يك جا بنشينم و روزى طلب كنم) مگر قول خداوند عزيز و جليل را نشنيدى كه فرمود:».

فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ‏[[88]](#footnote-88)؟

يعنى: «وقتى نماز انجام شد، در زمين متفرق شويد و به دنبال روزى خدا باشيد».

«أ رأيت لو انّ رجلا دخل بيتا و طيّن عليه بابه ثمّ قال: رزقى ينزّل علىّ كان يكون هذا امّا انّه احد الثّلاثة الّذين لا يستجاب لهم دعوة»

. يعنى: «اگر كسى وارد اطاقش شود و در اطاق را گل بگيرد، پس از آن بگويد:

روزى من مى‏آيد، او جزء يكى از سه گروهى است كه دعايشان مستجاب نمى‏گردد».

راوى مى‏گويد: از حضرت پرسيدم آن سه گروه كيانند؟ فرمود:

- «رجل تكون عنده المرأة فيدعو عليها فلا يستجاب له لانّ عصمتها في يده لو شاء ان يخلّى سبيلها، و الرّجل يكون له الحقّ على الرّجل فلا يشهد عليه فيجحده حقّه فيدعو عليه فلا يستجاب له لانّه ترك ما امر به، و الرّجل يكون عنده الشّي‏ء فيجلس في البيت فلا ينتشر و لا يطلب و لا يلتمس حتّى يأكله ثمّ يدعو فلا يستجاب له»

. يعنى: اوّل: كسى كه همسرى دارد (و از او راضى نيست) و در باره‏اش نفرين مى‏كند، اين نفرين، مستجاب نمى‏شود، چون اختيار نگهدارى اين زن به دست‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره جمعه، آيه 10.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 154

خود اوست، اگر خواست رهايش مى‏كند (و طلاقش مى‏دهد).

- دوّم: آن كه بر ديگرى حقى دارد و چيزى از او طلبكار است، اما كسى را به عنوان شاهد قرار نداده، آن بدهكار هم انكار نمود، در اينجا اگر طلبكار بر عليه بدهكار دعا كند، مستجاب نخواهد شد، چون خداوند متعال امر كرده كه در وقت تحويل دين، شاهد بگيريد و او اين فرمان الهى را ترك نموده است.

سوّم: فردى كه مالى دارد، در خانه مى‏نشيند و حركت نمى‏كند تا آن مال را مى‏خورد، آنگاه دعا مى‏كند (كه خداوند به او روزى بدهد) اين دعا نيز مستجاب نمى‏گردد».

آنچه تا اينجا گفته شد، تكليف عامه مردم است، اما بندگان خاص خدا، آنان دو دسته‏اند.

دسته اوّل: كه مكلّف به كسب و كارند.

دسته دوّم: كسانى كه اهل توكل هستند.

براى شناخت اين دسته، ناچار از شرح «توكل و ذكر» نمونه‏هايى از متوكلين حقيقى هستيم:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 155

فضيلت توكّل و معناى آن‏

اين درجه عظيم، وصفى از اوصاف «صدّيقين» است كسى كه بدان درجه برسد، از قيود، رهايى مى‏يابد، ابرهاى غم از او برطرف گشته، به جايش ابرهاى امنيت، جايگزين مى‏گردند. بر خوان رضا مى‏نشيند و از چشمه‏هاى طمأنينه آب مى‏نوشد كه ذات اقدس الهى مى‏فرمايد:

- وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ‏[[89]](#footnote-89).

يعنى: «هر كس بر خدا توكّل كند، همان خدا برايش بس است».

الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ[[90]](#footnote-90).

يعنى: «وقتى به مؤمنين گفتند: دشمن براى حمله به شما اجتماع كرده، از آنان بترسيد، مؤمنين ايمانشان زيادتر شد و گفتند: ما را خدا كافى است و او بهترين حامى ماست، به همين خاطر، از اين ميدان با نعمت بازگشتند در حالى كه هيچ ناراحتى به آنان نرسيده بود».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره طلاق، آيه 3.

(2) آل عمران آيه 173- 174.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 156

در وحى قديم آمده است كه:

226- «يا ابن آدم، خلقتك‏ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ فلم أعى بخلقك او يعيينى رغيف اسوقه اليك في حينه»

. يعنى: «اى آدمى زاده! من ابتدا كه تو را از خاك و سپس از نطفه آفريدم، برايم دشوار و سخت نبود، اما قرص نانى كه بخواهم به تو برسانم، براى من دشوار و گران تمام مى‏شود؟».

و نيز براى حضرت عيسى- عليه السّلام- اين گونه وحى فرستاد:

227- «انزلنى من نفسك كهمّك، و اجعل ذكرى لمعادك، و تقرّب الىّ بالنّوافل و توكّل علىّ اكفك و لا تولّ غيرى فاخذ لك. يا عيسى اصبر على البلاء، و ارض بالقضاء، و كن لمسرّتى فيك، فانّ مسرّتى ان اطاع فلا اعصى. يا عيسى احى ذكرى بلسانك، و ليكن ودّى في قلبك»

. يعنى: «توجه من به تو به اندازه همت تو است. براى روز بازگشت به ياد من باش. به وسيله نوافل و مستحبات، به من نزديك بشو. بر من توكل كن تا تو را كفايت كنم (و اموراتت را بر عهده بگيرم)، مبادا بر غير من تكيه كنى كه مؤاخذه خواهى شد. اى عيسى! در بلا، صبور و در قضاى الهى، راضى باش. به دنبال جلب شادى من باش كه شادى من در اطاعت است و ترك معصيت. اى عيسى ذكر و ياد مرا با زبانت احيا كن و محبت مرا در قلبت نگاهدار».

حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

228- «من اهتمّ لرزقه كتب عليه خطيئته»

. يعنى: «كسى كه غصه روزى را بخورد، برايش گناه نوشته مى‏شود».

در روايت آمده است كه:

229- حضرت دانيال- عليه السّلام- در زمان پادشاه مستكبرى، زندگى مى‏كرد كه وى را دستگير كرده در چاهى قرار داد. به همراه او درندگان را نيز به چاه انداخت، اما آن حيوانات به وى نزديك نمى‏شدند و جراحتى بر او وارد نمى‏كردند.

در اين زمان، خداوند متعال بر پيامبرى وحى فرستاد كه براى دانيال غذايى ببرد.

پرسيد: پروردگارا! مگر دانيال كجاست؟ فرمود: از محل خارج شو، كفتارى به استقبال تو مى‏آيد، به دنبالش برو، تو را به او خواهد رساند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 157

آن پيامبر چنين كرد تا به آن چاه رسيد، غذا را به درون چاه هدايت كرد وقتى دانيال آن غذا را در برابر خود ديد گفت:

«الحمد للَّه الّذى لا ينسى من ذكره، و الحمد للَّه الّذى لا يخيب من دعاه، و الحمد للَّه الّذى من توكّل عليه كفاه، و الحمد للَّه الّذى من وثق به لم يكله الى غيره، و الحمد للَّه الّذى يجزى بالاحسان احسانا و بالسّيّئات غفرانا و بالصّبر نجاة

». يعنى: «سپاس خدايى را كه ذاكرش را فراموش نمى‏كند. حمد مخصوص خدايى است كه دعاكننده را نااميد نمى‏نمايد. ستايش از آن خدايى است كه اگر كسى بر او توكل كند، همو برايش كافى است. سپاس از آن خدايى است كه اگر كسى بر او اطمينان كرد به ديگرى موكولش نمى‏كند، حمد مخصوص خدايى است كه نيكى را با نيكى پاسخ مى‏دهد، گناه را با آمرزش و صبر را با نجات».

حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

230- «انّ اللَّه ابى الّا ان يجعل ارزاق المتّقين من حيث لا يحتسبون، و لا يقبل لاوليائه شهادة في دولة الظّالمين»

. خداوند متعال روزى متقين را تنها در جايى قرار مى‏دهد كه آنان اصلا گمانش را نمى‏كنند[[91]](#footnote-91) و حضور اوليايش را در دستگاه حكومت ظالمان، نمى‏پذيرد».

از جمله چيزهايى كه خداوند متعال بر حضرت داود- عليه السّلام- وحى فرستاد اين بود:

- «من انقطع الىّ كفيته»

[[92]](#footnote-92).

يعنى: «هر كس از ديگران به سوى من قطع اميد كند، من كفايتش مى‏كنم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) اشاره است به آيه شريفه‏ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ‏، (سوره طلاق آيات 2- 3).

(2) در حديث 49 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 158

از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

231- «جاء جبرئيل الى النّبيّ- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فقال: يا رسول اللَّه، انّ اللَّه ارسلنى بهديّة لم يعطها احدا قبلك، فقال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: فقلت: و ما هى؟ قال: الصّبر»

. يعنى: «جبرئيل نزد رسول حق- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمد و عرضه داشت: يا رسول اللَّه! خداوند متعال به همراه من هديه‏اى براى تو فرستاد كه آن را به احدى قبل از تو نداده است، پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- پرسيد: آن هديه چيست؟ گفت: صبر است».

«و احسن منه، قلت: و ما هو؟ قال: القناعة»

.- «بهتر از صبر هم هست، گفتم: چيست؟ گفت: قناعت».

«و احسن منها، قلت: و ما هو؟ قال: الرّضا»

- «بهتر از آن هم هست، گفتم: چيست؟ گفت: رضا».

«و احسن منه، قلت: و ما هو؟ قال: الزّهد».

- «بهتر از آن نيز هست، گفتم: چيست؟ گفت: زهد».

«و احسن منه، قلت: و ما هو؟ قال: الاخلاص».

- «بهتر از آن هم هست، گفتم: چيست؟ گفت: اخلاص».

«و احسن منه قلت: و ما هو؟ قال: اليقين»

. يعنى: «از آن بهتر باز هم هست، گفتم: چيست؟ گفت: يقين».

«و احسن منه: قلت: و ما هو؟ قال: انّ مدرجة ذلك كلّه التّوكّل على اللَّه»

. يعنى: «باز از آن بهتر نيز هست، گفتم چيست؟ گفت: راه رسيدن به همه اينها توكل بر خداست».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 159

«قلت: يا جبرئيل، و ما تفسير التّوكّل على اللَّه؟ قال: العلم بأنّ المخلوق لا يضرّ و لا ينفع، و لا يعطى و لا يمنع، و استعمال اليأس من المخلوق فاذا كان العبد كذلك لم يعمل لاحد سوى اللَّه و لم يزغ قلبه و لم يخف سوى اللَّه و لم يطمع الى احد سوى اللَّه، فهذا هو التّوكّل»

.- «گفتم: اى جبرئيل! تفسير «توكل» بر خدا چيست؟ گفت: دانستن اينكه مخلوقاتش، نه ضررى مى‏رسانند نه نفعى، نه چيزى مى‏دهند، نه مانع چيزى مى‏گردند، بايد از مخلوقاتش مأيوس گشت وقتى بنده به اين درجه رسيد، آنگاه براى غير خدا كار نمى‏كند و قلبش به بيراهه نمى‏رود و از غير او نمى‏هراسد و به غير او دل نمى‏بندد، اين است معناى توكل».

«قال: قلت: يا جبرئيل، فما تفسير الصّبر؟ قال: يصبر في الضّراء كما يصبر في السّراء، و في الفاقة كما يصبر في الغنى، و في العناء كما يصبر في العافية، و لا يشكو خالقه عند المخلوق بما يصيبه من البلاء»

.- «رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: گفتم: اى جبرئيل! معناى «صبر» چيست؟ گفت: بنده بايد در ناخوشيها صبر كند (و آن را پذيرا باشد) همچنان كه در خوشيها صبر مى‏كند (و آن را مى‏پذيرد)، هنگام ندارى، صبور باشد همچنان كه هنگام دارايى، صبور است، در سختى و رنج، صابر باشد آن طور كه زمان عافيت، صابر است. و هرگز به خاطر بلاهاى روزگار نزد مخلوق، لب به شكايت از خالقش نگشايد».

«قلت: فما تفسير القناعة؟ قال: يقنع بما يصيب من الدّنيا، يقنع بالقليل و يشكر باليسير».

- «گفتم: تفسير «قناعت» چيست؟ گفت: هر قدر از نعم دنيا كه به او رسيد، بدان قانع باشد، با كم بسازد و اندك را شكرگزارى كند».

«قلت فما تفسير الرّضا؟ قال: الرّاضى الّذى لا يسخط على سيّده اصاب من الدّنيا ام لم يصب، و لم يرض من نفسه باليسير من العمل»

.- «گفتم: تفسير «رضا» چيست؟ گفت: راضى، كسى است كه از خدايش ناراحت نمى‏شود، چه به دنيا برسد و چه نرسد و از عمل اندك خود نيز هرگز خشنود نيست (و خود را مكلّف به عمل بسيار مى‏داند)».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 160

«قلت: يا جبرئيل، فما تفسير الزّهد؟ قال: الزّاهد يحبّ ما يحبّ خالقه، و يبغض ما يبغض خالقه، و يتحرّج من حلال الدّنيا، و لا يلتفت الى حرامها، فانّ حلالها حساب و حرامها عقاب، و يرحم جميع المسلمين كما يرحم نفسه، و يتحرّج من الكلام فيما لا يعنيه كما يتحرّج من الحرام، و يتحرّج من كثرة الاكل كما يتحرّج من الميتة الّتى قد اشتدّ نتنها، و يتحرّج من حطام الدّنيا و زينتها كما يتجنّب النّار ان يغشاها و ان يقصر اماله و كان بين عينيه اجله».

- «گفتم: اى جبرئيل! تفسير «زهد» چيست؟ گفت: زاهد، دوست دارد هر آنچه را كه خالقش دوست دارد و بد دارد هر آنچه را كه خالقش بد دارد. از حلال دنيا دورى مى‏كند و توجهى به حرامش ندارد، چون حلالش حساب دارد و حرامش عقاب. بر هر مسلمانى ترحم مى‏ورزد آنچنان كه بر خود ترحم مى‏كند، همان طور كه از حرام پرهيز دارد از سخنان بيهوده و بى‏فايده نيز دورى مى‏كند. از پرخورى پرهيز مى‏نمايد چنان كه از مردارى كه بوى گندش شدّت يافته، دورى مى‏كند. از نعمتها و زينتهاى دنيا دورى دارد آنچنان كه از فرا گرفتن آتش، دورى مى‏ورزد. آرزوهايش كوتاه و مرگ در برابر چشمانش حاضر است».

- «قلت: يا جبرئيل، فما تفسير الاخلاص؟ قال: المخلص الّذى لا يسأل النّاس شيئا حتّى يجد، و اذا وجد رضى، و اذا بقى عنده شي‏ء اعطاه للَّه، فان لم يسأل المخلوق فقد اقرّ للَّه بالعبوديّة، و اذا وجد فرضى فهو عن اللَّه راض، و اللَّه تبارك و تعالى عنه راض، و اذا اعطاه للَّه فهو جدير به»

.- «گفتم: اى جبرئيل! تفسير «اخلاص» چيست؟ گفت: مخلص، كسى است كه از مردم چيزى طلب نمى‏كند تا آنكه خودش آن را بيابد و وقتى كه يافت، بدان راضى است و اگر نزدش چيزى اضافه آمد، در راه خدا مى‏دهد. درخواست نكردن او از ديگران، خود اقرارى است به بندگى خدا و وقتى چيزى يافت، بدان راضى مى‏گردد (و از كم يا زيادش شكايت نمى‏كند) هم او از خدا راضى است هم خدا از او. بخشيدنش در حالى است كه خود بدان نيازمندتر و سزاوارتر است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 161

«قلت: فما تفسير اليقين؟ قال: الموقن يعمل للَّه كأنّه يراه، و ان لم يكن يرى اللَّه فانّ اللَّه يراه، و ان يعلم يقينا انّ ما اصابه لم يكن ليخطئه، و انّ ما اخطأه لم يكن ليصيبه، و هذا كلّه اغصان التّوكل و مدرجة الزّهد».

- «گفتم: تفسير «يقين» چيست؟ گفت: انسان اهل يقين، آن طور براى خدا كار مى‏كند كه گويا او را مى‏بيند. و اگر به اين درجه نرسيد كه خدايش را ببيند، اين قدر مى‏داند كه او وى را مى‏بيند و يقين داشته باشد كه آنچه به او رسيده مى‏بايست برسد و آنچه به او نرسيده، نمى‏بايست برسد اين همه كه گفتيم، شاخه‏هاى توكّل و طريق زهد بود».

خواننده محترم!:

ببين اين حديث چه مضامين بالا و مطالب عالى را در بردارد و بيان كرده است كه صبر، قناعت، رضا، زهد، اخلاص و يقين، همه از توكل سرچشمه مى‏گيرند، اگر نبود جز همين يك حديث در مدح و ستايش توكل، كافى بود.

در اين حديث شريف، پنج ستون براى «توكل» ذكر گرديده است:

- مخلوقات، ضررى نمى‏رسانند- مخلوقات، منفعتى نمى‏رسانند.

- مخلوقات، چيزى نمى‏دهند.

- مخلوقات، مانع چيزى هم نمى‏توانند بشوند.

- از غير او بايد مأيوس شد.

- چهار ستون اوّل، علمى و پنجمى، عملى است كه اگر اين پنجمى نباشد، آن چهار تا، قوام و اثرى ندارند، همچنان كه علم بدون عمل قوام ندارد، اين امرى است بسيار واضح و روشن، مثلا كسى كه دندانش درد مى‏كند و مى‏داند كه غذاى ترش برايش مضرّ است، با اين حال اگر برود ترشى بخورد، مسلما دندانش درد خواهد گرفت و صرف دانستن اينكه ترشى برايش مضرّ است، بدون عمل به مقتضاى آن،

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 162

نفعى برايش نخواهد داشت.

نكته ديگرى كه در اين حديث شريف نهفته است، سه اثر مهم «توكل» است:

اوّل- اخلاص: وقتى بنده، فهميد كه مخلوقات هيچ نفعى و ضررى ندارند، در نتيجه براى هيچ يك از آنها عملى انجام نمى‏دهد، بنا بر اين، انگيزه ريا برچيده مى‏شود و قلبش از انحراف و كجى نجات مى‏يابد و طاعات و عبادات را با اخلاص انجام مى‏دهد.

دوّم- عزّت: وقتى فهميد غير ذات اقدس الهى، همه محتاجند، از آنان قطع طمع مى‏كند و به آنان دل نمى‏بندد و فقط به معبودش تكيه مى‏كند و لا غير.

سوّم- امنيّت: از ديگر آثار اين است كه انسان متوكل، از مخلوقات و موذيات نمى‏هراسد، چون آنها را در برابر عظمت حق هيچ مى‏داند و بر همين اساس است كه گاهى اوقات در احوالات برخى افراد مخلص و بندگان پاك درگاه الهى، مى‏شنويم كه گذرشان به حيوانات درّنده مى‏افتاد ولى به آن اهميت نمى‏دادند، چون يقين داشتند كه مخلوق ضررى نمى‏رساند، يك حيوان درّنده در برابرشان با چيزهاى ديگر (نظير سنگ و درخت و ...) فرقى نداشت.

در حديث آمده است كه حضرت امام صادق- عليه السّلام- يك وقتى وارد كوفه شدند، هنگام برگشت، جمعيتى از كوفه جهت بدرقه پيشاپيش حضرت، از شهر خارج گرديدند، در بين راه، ناگهان به شيرى برخورد كردند. «ابراهيم ادهم» كه در بين آنان بود، گفت: صبر كنيد تا حضرت تشريف بياورند، آنان نيز چنين كردند، وقتى امام- عليه السّلام- به آنان رسيد، ماجرا را به ايشان اطلاع دادند، حضرت به شير نزديك شدند تا جايى كه گوش شير را گرفته از وسط جاده خارجش كردند و سپس فرمودند:

232- «اما انّ النّاس لو اطاعوا اللَّه حقّ طاعته لحملوا عليه اثقالهم»

. يعنى: «اگر مردم خدا را به آن حد كه بايد، اطاعت مى‏كردند، مى‏توانستند بارهايشان را بر شير حمل كنند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 163

«جويرية بن مسهر» گويد: من و امير المؤمنين- عليه السّلام- به طرف كوفه حركت مى‏كرديم، كس ديگرى همراهمان نبود تا به زمين شوره‏زارى رسيديم. در آنجا به شير نرى برخورد كرديم كه در بين راه روى زمين نشسته بود. جفتش هم پشت سرش و بچه شيرها نيز پشت سر آن دو بوده‏اند من كه اين صحنه را ديدم لجام اسپم را كشيدم كه برگردم، ناگاه ديدم امام- عليه السّلام- مى‏فرمايد:

233- اى جويريه! جلو برو، اين حيوان در درگاه الهى سگى است چون ساير حيوانات كه زمامش به دست خداوند متعال است، غير از او احدى نمى‏تواند شرّ اين حيوان را دفع نمايد[[93]](#footnote-93).

ناگاه ديدم آن شير در حالى كه دم خود را مى‏جنبانيد به طرف حضرت آمد، آن امام پاى خود را به صورت شير ماليدند، در اينجا ذات اقدس الهى با قدرت مطلقه‏اش، شير را به سخن آورده چنين گفت:

سلام بر تو اى امير المؤمنين و وصى خاتم النبيين! حضرت فرمود: و عليك السّلام اى شير! تسبيح تو چيست؟

گفت: مى‏گويم: منزه است پروردگار من! منزه است معبود من! منزه است آن كس كه هيبت و ترس مرا در دل بندگانش نهاد! منزه است او! منزه است او! حضرت از آنجا گذشتند در حالى كه من همراه او بودم، زمين شوره‏زار طولانى شد و وقت نماز عصر ضيق گشت، من از فوت شدن نماز عصر دلتنگ شدم ولى با خود گفتم:

واى بر تو اى جويريه! آيا تو از امير المؤمنين- عليه السّلام- به نماز حريص‏ترى در حالى كه قضيه شير را با چشمانت ديدى؟

با هم رفتيم تا زمين شوره‏زار به پايان رسيد، از مركب فرود آمد و اذان و اقامه گفت، آنگاه آهسته با لب چيزى گفت و با دستش اشاره‏اى فرمود، ناگاه به قدرت‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)

اقدم يا جويريّة فانّما هو كلب اللَّه، و ما من دابّة الا اللَّه آخذ بناصيتها لا يكفى شرّها الّا هو.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 164

مطلقه الهى، آفتاب به جايگاه عصر بازگشت، با هم نماز عصر را خوانديم، بعد از نماز سر را بالا كردم، ديدم خورشيد در يك چشم بر هم زدن به محل اوّلش بازگشت و ستارگان ظاهر گشتند، مجددا حضرت اذان و اقامه گفتند و نماز مغرب را اقامه فرمودند و سوار بر مركب شده رو به من كردند و گفتند:

- اى جويريه آيا مى‏گويى اين مرد، جادوگر است؟ آيا مى‏گويى من مانند اين طلوع و غروب را تاكنون از آفتاب نديده‏ام؟ جادوست يا چشم من خطا مى‏كند؟

بزودى وسوسه شيطان را از نفست بيرون مى‏كنم: آيا نمى‏دانى كه خداوند متعال مى‏فرمايد:

- وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‏ فَادْعُوهُ بِها[[94]](#footnote-94).

يعنى: «نامهاى نيك، همه مخصوص خداست، شما او را بدان نامها بخوانيد».

- اى جويريه! روزى رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- در حال نزول وحى، سر مباركش بر دامان من بود كه خورشيد غروب كرد، در حالى كه من هنوز نماز عصر را نخوانده بودم، از من پرسيد: آيا نماز عصر را خوانده‏اى؟

گفتم: نه، فرمود: خداوندا! على در طاعت تو بسر مى‏برد و نياز پيامبرت را برآورده مى‏ساخت آنگاه با اسم اعظم، خدا را خواند، ناگاه خورشيد براى من برگشت و نماز را با آرامش به جاى آوردم و بعد غروب كرد. سپس آن حضرت- كه پدر و مادرم فدايش باد- آن اسم را به من آموخت و هم اكنون من با همان اسم دعا كردم.

اى جويريه! حق در قلوب مؤمنين، واضحتر و آشكارتر است از القائات شيطان. من از خدا خواستم كه اين القائات را از قلبت بزدايد، حالا چه مى‏يابى؟

گفتم: اى آقاى من! آن القائات از قلبم محو گرديد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اعراف، آيه 180.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 165

نكوهش درخواست از ديگران‏

از جمله نكات حديث امام صادق- عليه السّلام-[[95]](#footnote-95) اين بود كه فرمود: «بنده اگر از مخلوقات، چيزى نخواست، اقرارش به بندگى خدا ثابت مى‏شود».

اين كلام، دلالت بر ضعف ايمان فردى دارد كه از ديگران درخواست مى‏كند و نيز دلالت بر قوت ايمان فردى دارد كه به خدا اميدوار است، چون وقتى بخشندگى غير خدا را نفى كرد، ديگر به آنها رجوع نمى‏كند، در نتيجه توحيدش خالص و عبوديتش تام و كامل مى‏گردد.

در اين معنا رواياتى آمده است از جمله در تفسير آيه كريمه:

- وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ‏[[96]](#footnote-96).

يعنى: «ايمان اكثر اينان آميخته به شرك است».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

234- «هو قول الرّجل: لولا فلان لهلكت، و لو لا فلان لما أصبت كذا و كذا، و لو لا فلان لضاع عيالى، الا ترى انّه قد جعل للَّه شريكا في ملكه يرزقه و يدفع عنه؟

قلت: فيقول: لولا انّ اللَّه منّ علىّ بفلان لهلكت، قال: نعم، لا بأس بهذا و نحوه».

يعنى: «اين شرك همان سخن مردم است كه مى‏گويند: اگر فلانى نبود، كار من زار بود، اگر فلانى نبود، به چنين و چنان نمى‏رسيدم، اگر فلانى نبود، خانواده‏ام گرفتار مى‏شدند ... مگر نمى‏بينى كه چنين افرادى براى خداوند در حكومتش شريك قرار داده‏اند كه آن شريك به اينان روزى مى‏رساند و ضرر را از اينان دفع ميكند.

راوى مى‏گويد: گفتم پس بگويد: اگر خداوند متعال به واسطه فلانى بر من منّت نمى‏گذاشت، هلاك و گرفتار مى‏شدم (اين چگونه است؟)، فرمود: بله، امثال اين سخنان اشكالى ندارد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 231 گذشت.

(2) سوره يوسف، آيه 106.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 166

و نيز فرمود:

235- «شيعتنا من لا يسأل النّاس شيئا و لو مات جوعا».

يعنى: «شيعيان ما كسانى‏اند كه از مردم چيزى طلب نمى‏كنند، اگر چه از گرسنگى بميرند».

و به همين خاطر است كه شهادت سائل پذيرفته نيست.

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

236- «شهادة الّذى يسأل في كفّه تردّ»

. يعنى: «شهادت كسى كه دست نياز به سوى ديگران دراز مى‏كند، پذيرفته نيست».

نقل است كه حضرت امام زين العابدين- عليه السّلام- در روز عرفه افرادى را ديدند كه نزد مردم ابراز نياز مى‏كنند، به آنان فرمودند:

237- «هؤلاء شرار من خلق اللَّه، النّاس مقبلون على اللَّه و هم مقبلون على النّاس»

. يعنى: «اينان بدترين مخلوقات حق‏اند، چون مردم همه رو به سوى خدا دارند و اينان روى به سوى مردم».

حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

238- «لو يعلم السّائل ما عليه من الوزر ما سأل احد احدا و لو يعلم المسئول ما عليه اذا منع ما منع احد احدا»

. يعنى: «اگر سائل بداند كه در خواستش چه بار سنگينى دارد، هرگز كسى از كس ديگر، چيزى طلب نمى‏كند. و آن كس كه از او چيزى مى‏خواهند، اگر بداند كه ممانعت هم چه بار عظيمى دارد، هرگز كسى را ردّ نخواهد كرد».

امام صادق عليه السّلام فرمود:

239- «من يسأل من غير فقر فكانّما يأكل الجمر»

. يعنى: «كسى كه درخواست مى‏كند ولى نياز ندارد، گويا آتش مى‏خورد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 167

حضرت امام باقر- عليه السّلام- فرمود:

240- «أقسم باللَّه و هو حقّ ما فتح رجل على نفسه باب المسألة الّا فتح اللَّه عليه باب فقر».

يعنى: «به خدا قسم مى‏خورم، قسم حق كه كسى باب سؤال و درخواست را بر روى خود نگشايد مگر آنكه ذات اقدس الهى، باب فقرى را بر او بگشايد».

حضرت امام زين العابدين- عليه السّلام- فرمود:

241- «ضمنت على ربّى انّه لا يسأل احد احدا من غير حاجة الّا اضطرّته حاجة المسألة يوما الى ان يسأل من حاجة»

. يعنى: «من از طرف خدا ضمانت مى‏كنم (حاجت را برآورده كند يا دچار فقر نكند) كسى را كه فقط در روز نياز شديد و اضطرار، از ديگران درخواست مى‏كند».

روزى حضرت رسول- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- يارانش فرمود:

242- «الا تبايعونى؟»

. يعنى: «آيا با من بيعت نمى‏كنيد؟».

گفتند: يا رسول اللَّه! ما با تو بيعت كرديم، فرمود:

«تبايعونى على ان لا تسألوا النّاس شيئا»

. يعنى: «با من بيعت كنيد بر اينكه از مردم چيزى نخواهيد».

بعد از آن روز، اگر چيزى از دست كسى بر زمين مى‏افتاد، خودش خم مى‏شد و آن را بر مى‏داشت و به كسى نمى‏گفت آن را به من بده.

و نيز فرمود:

243- «لو انّ احدكم يأخذ حبلا فيأتى بحزمة حطب على ظهره فيبيعها فيكف بها وجهه خير له من ان يسأل»

. يعنى: «اگر هر يك از شما ريسمانى بگيرد و با آن بر پشتش هيزم بكشد تا مخارجش را تأمين كند، بهتر از آن است كه از ديگران چيزى طلب نمايد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 168

حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

244- يكى از اصحاب رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- دست تنگ شد، همسرش گفت: نزد پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- برو و از او حاجتت را طلب كن، آن مرد نزد حضرت آمده شنيد كه پيامبر اكرم مى‏فرمايد:

- «من سالنا اعطيناه، و من استغنى اغناه اللَّه»

. يعنى: «هر كه از ما طلب كند او مى‏دهيم، ولى كسى كه اظهار نياز نكند، خداوند او را بى‏نياز مى‏سازد».

آن مرد با خود گفت: حتما مقصود حضرت من بودم. آنگاه به سوى همسرش بازگشت و ماجرا را به اطلاعش رساند. زن گفت: رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- بشرى است مانند ديگران (از حال تو چه خبر دارد) برو و وضع خودت را براى او بگو. آن مرد مجددا نزد حضرت آمد، چون رسول حق- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- او را ديد، همان جمله سابق را بيان فرمود.

اين مرد، رفت و آمد، تا سه مرتبه اين كار تكرار گرديد و آن مرد كه صحنه را اين چنين ديد رفت و تبرى به عاريه گرفت و به طرف كوه روانه گرديد، از كوه بالا رفت و قدرى هيزم جمع كرده به شهر آورد و به اندازه پنج سير آرد، آن را فروخت.

روز بعد مجددا به طرف كوه رفت، اين بار هيزم بيشترى آورد و فروخت، همين كار را تكرار كرد تا اينكه تبرى خريد، پس از گذشت مدتى، دو شتر و يك برده نيز خريدارى نمود تا اينكه داراييش زياد شد و روزگارش رو به راه گرديد، سپس نزد رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمد، ماجراى خود را به اطلاع حضرت رساند كه چگونه قصد ابراز نياز به محضر حضرت را داشت و از ايشان چه شنيد.

حضرت فرمود: من كه به تو گفتم هر كه از ما طلب كند به او مى‏دهيم ولى كسى كه اظهار نياز نكند، خداوند او را بى‏نياز مى‏سازد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 169

امام باقر- عليه السّلام- فرمود:

245- «طلب الحوائج الى النّاس استسلاب للعزّة، و مذهبة للحياء، و اليأس ممّا في ايدى النّاس عزّ للمؤمنين، و الطّمع هو الفقر الحاضر»

. يعنى: «طلب حاجت از مردم، موجب از بين رفتن عزت و حيا مى‏گردد و مأيوس شدن از آنچه در دست مردم است، موجب عزت مؤمنين مى‏شود و طمع، همان فقر نقد است».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل شده است كه فرمود:

246- «من استغنى اغناه اللَّه، و من استعفّ اعفّه اللَّه، و من سأل اعطاه اللَّه، و من فتح على نفسه باب المسألة فتح اللَّه عليه سبعين بابا من الفقر لا يسدّ ادناه شي‏ء»

. يعنى: «كسى كه اظهار نياز نكند، خداوند او را بى‏نياز مى‏گرداند و كسى كه طالب عفّت باشد، پروردگار متعال او را عفيف مى‏نمايد، كسى كه از خدا چيزى بخواهد، خداوند به او عطا مى‏كند، كسى كه باب سؤال و درخواست را بر خود بگشايد، خداوند متعال هفتاد باب از فقر به رويش مى‏گشايد كه هيچ چيز نمى‏تواند حتى كوچكترين بابش را مسدود نمايد».

نقل است كه گدايى از وجود مبارك پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- چيزى خواست و او را به وجه اللَّه قسم داد، حضرت دستور فرمودند تا پنج تازيانه بر او نواختند، آنگاه به وى فرمود:

247- «سل بوجهك اللّئيم و لا تسأل بوجه اللَّه الكريم»

. يعنى: «مردم را به روى پست خودت قسم بده، نه به وجه خداوند كريم».

نكوهش ردّ سائل‏

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

248- «لا تقطعوا على السّائل مسألته فلو لا انّ المساكين يكذبون ما افلح من ردّهم»

. يعنى: «درخواست سائل را رد نكنيد كه اگر دروغ مساكين و بيچارگان نبود، ردّكنندگان آنان بدبخت مى‏شدند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 170

249- «ردّوا السّائل ببذل يسير او بلين و رحمة فانّه يأتيكم من ليس بانس و لا جانّ لينظر كيف صنعكم فيما خوّلكم اللَّه»

. يعنى: «به سائل يا چيز كمى بدهيد يا با نرمى و ترحم، ردش كنيد، چون چه بسا فردى كه نه انسان است و نه جن، نزد شما بيايد تا ببيند با نعم الهى چه مى‏كنيد؟».

فردى گويد من هنگام صبح بر در منزل امام صادق- عليه السّلام- نشسته بودم كه گدايى آمد و چيزى خواست، اطرافيان او را رد كردند، امام- عليه السّلام- آنان را بسيار سرزنش كرد و فرمود:

250- «اوّل سائل قام على باب الدّار فسأل فرددتموه؟ اطعموا ثلاثة ثمّ انتم بالخيار عليه ان شئتم ان تزدادوا فازدادوا و الّا فقد ادّيتم حقّ يومكم»

. يعنى: «اولين گدايى كه بر در خانه ما آمد او را رد كرديد؟ تا سه نفر را غذا بدهيد آنگاه اختيار با شماست اگر خواستيد بيش از سه نفر را هم بدهيد و گر نه حق اين روز را ادا نموده‏ايد».

و نيز فرمود:

251- «اعطوا الواحد و الاثنين و الثّلاثة ثمّ انتم بالخيار»

. يعنى: «گداى اوّل، دوّم و سوّم را (چيزى) بدهيد، پس از آن، اختيار با شماست».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

252- «اذا طرقكم سائل ذكر بالليل فلا تردّوه»

. يعنى: «هر وقت گدايى، شبانه در خانه شما را كوبيد و چيزى خواست، مبادا ردّش كنيد».

253- «انّا لنعطى غير المستحقّ حذرا من ردّ المستحقّ»

. يعنى: «ما به غير مستحق هم عطا مى‏كنيم تا مبادا در اين ميان، مستحق واقعى را ردّ كرده باشيم».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 171

گوشه‏اى از آداب انفاق‏

امام على بن الحسين- عليه السّلام- فرمود:

254- «صدقة الليل تطفى‏ء غضب الرّبّ»

. يعنى: «صدقه شبانه، غضب پروردگار را خاموش مى‏نمايد».

و به ابى حمزه فرمود:

255- «اذا اردت ان يطيب اللَّه ميتتك و يغفر لك ذنبك يوم تلقاه فعليك بالبرّ، و صدقة السّرّ، وصلة الرّحم، فانّهنّ يزدن في العمر، و ينفين الفقر، و يدفعن عن صاحبهنّ سبعين ميتة سوء»

. يعنى: «اگر مى‏خواهى خداوند تو را پاك بميراند و روز ملاقاتش گناهانت را ببخشايد، نيكى كن و در خفا، صدقه بده و صله رحم بنما، چون اين سه عمل، عمر را زياد مى‏كنند، فقر را نفى مى‏نمايند، و از صاحبانشان هفتاد نوع مرگ بد را دفع مى‏كنند».

از رسول اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- سؤال شد: كدام صدقه افضل است؟ فرمود:

256- «على ذى الرّحم الكاشح‏

». يعنى: «بر خويشانى كه دشمنى خود را از تو پنهان مى‏كنند».

از حضرت صادق- عليه السّلام- سؤال شد: به چه كسى صدقه بدهيم به كسى كه بر در خانه مى‏آيد يا نگهداريم و به بستگان نيازمند خود بدهيم؟ فرمود.

257- «لا يبعث بها الّا الى من بينه و بينه قرابة فهو اعظم للاجر»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 172

يعنى: «به بستگان و نزديكانش بدهد كه اجر عظيمترى دارد».

از امام باقر- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

258- «اذا اردت ان تتصدّق بشي‏ء قبل الجمعة بيوم فاخّره الى يوم الجمعة».

يعنى: «اگر يك روز قبل از جمعه مى‏خواهى صدقه بدهى، آن را تا روز جمعه به تأخير بينداز».

259- «من سقى ظمآنا ماء سقاه اللَّه من الرّحيق المختوم»

. يعنى: «كسى كه تشنه‏اى را سيراب كند، خداوند متعال او را از شراب دست نخورده، سيراب مى‏نمايد».

حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

260- «افضل الصّدقة ابراد الكبد الحرّىّ، و من سقى كبد احد من بهيمة او غيرها اظلّه اللَّه يوم لا ظلّ الّا ظلّه»

. يعنى: «بهترين صدقه خنك ساختن جگر عطشان است، هر كس جگر كسى را سيراب سازد، چه چهار پا باشد و چه غير آن، خداوند متعال در روز قيامت كه سايه‏اى جز سايه او نيست، برايش سايبانى قرار مى‏دهد».

قسم دوّم: اضافه ضروريّات زندگى‏

اين اضافه، بار سنگينى است بر دوش صاحبش، چون حرام دنيا عقاب دارد و حلالش حساب.

«عبد اللَّه بن عمر» گويد: شنيدم كه رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- مى‏فرمود:

261- «تكون امّتى في الدّنيا ثلاثة اطباق».

يعنى: «امت من در دنيا سه طبقه‏اند»:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 173

«امّا الطّبق الاوّل فلا يحبّون جمع المال و ادّخاره، و لا يسعون في اقتنائه و احتكاره، و انّما رضاهم من الدّنيا سدّ جوعة، و ستر عورة، و غناهم منها ما بلغ بهم الآخرة، فأولئك هم الآمنون الّذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون‏

». يعنى: «طبقه اول، كسانى‏اند كه جمع مال و ذخيره سازى آن را دوست ندارند و در به دست آوردن و احتكار آن، تلاش نمى‏كنند به مقدارى كه سدّ جوع و ستر عورت كنند، راضى‏اند، هر مقدار كه اينان را به آخرت برساند، برايشان بس است، اين گروه در امنيت بسر مى‏برند و برايشان خوف و اندوهى نيست».

«و امّا الطّبق الثّانى فانّهم يحبّون جمع المال من اطيب وجوهه و احسن سبله، يصلون به ارحامهم، و يبرّون به اخوانهم، و يواسون به فقراءهم و لعضّ احدهم على الرّصف ايسر عليه من ان يكتسب درهما من غير حلّه او يمنعه من حقّه او يكون له خازنا الى يوم موته، فأولئك الّذين ان نوقشوا عذّبوا، و ان عفى عنهم سلموا».

يعنى: «گروه دوم كسانى‏اند كه دوست دارند از راه حلال و پاكيزه مال به دست بياورند تا به بستگان خود رسيدگى كنند، به برادرانشان نيكى كنند و به فقرا سركشى نمايند، براى اينان سنگ به دندان گرفتن راحت‏تر است از اينكه يك درهمى را از راه حرام به دست بياورند يا به مستحقّش نرسانند تا روز مرگ، آن را پس‏انداز كنند، اگر در قيامت با اينان مناقشه شود، گرفتار عذاب مى‏شوند و اگر عفو گردند، در سلامت خواهند بود».

«و امّا الطّبق الثّالث فانّهم يحبّون جمع المال ممّا حلّ و حرم، و منعه ممّا افترض و وجب، ان انفقوا اسرافا و بذارا، و ان امسكوه بخلا و احتكارا، اؤلئك الّذين ملكت الدّنيا زمام قلوبهم حتّى اوردتهم النّار بذنوبهم»

. يعنى: «دسته سوم، جمع آورى مال را دوست دارند، حلال و حرام برايشان فرقى ندارد، واجبات را ترك مى‏كنند و در مصرف، اسرافكارند و اگر دست نگهدارند و خرج نكنند از روى بخل و احتكار است (نه به خاطر ترك اسراف) اينان كسانى‏اند كه دنيا زمام قلبهاشان را مالك گرديده تا به سبب گناهان وارد جهنمشان گرداند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 174

و نيز فرمود:

262- «لا يكتسب العبد مالا حراما فيتصدّق منه فيؤجر عليه، و لا ينفق منه فيبارك له فيه، و لا يتركه خلف ظهره الّا كان رادّه الى النّار»

. يعنى: «نمى‏شود كسى مالى را از حرام به دست بياورد و آن را صدقه بدهد و اجر ببرد. و اگر از آن مال خرج كند، برايش بركت ندارد و اگر آن مال پس از مرگش باقى بماند او را به آتش خواهد كشاند».

از حضرت على- عليه السّلام- در مورد بزرگترين «شقاوت» سؤال شد، فرمود:

263- رجل ترك الدّنيا للدّنيا ففاتته الدّنيا و خسر الآخرة، و رجل تعبّد و اجتهد و صام رياء النّاس فذلك الّذى حرم الدّنيا من دناياه و لحقه التّعب الّذى لو كان به مخلصا لاستحقّ ثوابه فورد الآخرة و هو يظنّ انّه قد عمل ما يثقل به ميزانه فيجده هباء منثورا»

. يعنى: «كسى كه دنيا را به خاطر دنيا ترك كند، در نتيجه، هم دنيا از دستش رفته و هم در آخرت زيانكار است. و كسى كه زحمت بكشد، عبادت انجام بدهد و روزه بگيرد، ولى براى نشان دادن به مردم باشد، اين فرد، كسى است كه از دنيا محروم است و رنجى برايش باقى مانده كه اگر در آن اخلاص مى‏ورزيد، استحقاق ثواب داشت، چنين فردى، وارد صحنه قيامت مى‏شود در حالى كه گمان مى‏كند عملى به همراه دارد كه موجب سنگينى اعمال نيكش گرديده، ولى آن را بر باد رفته مى‏يابد».

سؤال شد: بيشترين «حسرت» مخصوص كيست؟ فرمود:

- «من رأى ماله في ميزان غيره فادخله اللَّه به النّار و ادخل وارثه به الجنّة»

. يعنى: «كسى كه مالش را در ترازوى ديگران ببيند در حالى كه او به سبب (كسب حرام) آن مال، وارد جهنم مى‏شود و وارثش به سبب (مصرف حلال و انفاق و اداى حقوق) آن، به بهشت مى‏رود».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 175

گفتند: چگونه چنين چيزى ممكن است؟ فرمود:

- «كما حدّثنى بعض اخواننا عن رجل دخل اليه و هو يسوق فقال له: يا فلان، ما تقول في مائة الف في هذا الصّندوق؟ ما ادّيت منها زكاة قطّ قال: قلت:

فعلى ما جمعتها؟ قال: لحقوق السّلطان، و مكاثرة العشيرة، و لخوف الفقر على العيال، و لروعة الزّمان قال- عليه السّلام-: ثمّ لم يخرج من عنده حتّى فاضت نفسه»

. يعنى: «برادرى برايم نقل كرد: نزد مردى رفتم كه در حال جان كندن بود، به من گفت: صد هزار (درهم يا دينار) در اين صندوق دارم كه زكاتش را پرداخت نكرده‏ام به نظر تو چه كنم؟ آن مرد مى‏گويد: گفتم براى چه آن را جمع كردى؟

گفت: براى پرداخت ماليات سلطان، فخر فروشى بر بستگان، هراس فقر بر خانواده و ترس از اتفاقات روزگار. سپس فرمودند: اين مرد از نزد او بيرون نيامده، جان داد».

بعد حضرت فرمودند:

- «الحمد للَّه الّذى اخرجه منها ملوما مليما بباطل جمعها و من حقّ منعها فأوكاها فقطع المفاوز و القفار و لجج البحار، ايّها الواقف لا تخدع كما خدع صويحبك بالامس، انّ من اشدّ النّاس حسرة يوم القيامة من رأى ماله في ميزان غيره ادخل اللَّه هذا به الجنّة و ادخل هذا به النّار»

. يعنى: «سپاس مخصوص خدايى است كه او را با ملامت از دنيا برد در حالى كه مال را از راه باطل جمع كرد و حقّ حق‏دار را منع كرده بود، سرش را هم محكم بسته بود (كه دزد نبرد). مالى كه، دشتهاى خشك و سوزان و شهرها و درياها را براى جمع‏آورى آن، درنورديده بود. اى كسى كه در دنيا مانده‏اى! مبادا گول بخورى همچنان كه ديروز آن مرد گول خورد، همانا شديدترين حسرت را در قيامت كسى دارد كه مى‏بيند مالش در ميزان ديگرى است و به واسطه آن به بهشت رفته ولى خودش را به سبب همين مال به جهنم مى‏برند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 176

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

264- «و اعظم من هذا حسرة رجل جمع مالا عظيما بكدّ شديد، و مباشرة الاهوال، و تعرّض الاخطار، ثمّ افنى ماله بصدقات و مبرّات، و افنى شبابه و قوّته في عبادات و صلوات و هو مع ذلك لا يرى لعلىّ بن ابى طالب- عليه السّلام- حقّه، و لا يعرف له من الاسلام محلّه، و يرى انّ من لا بعشره و لا بعشر عشر معشاره افضل منه، يواقف على الحجج فلا يتأمّلها، و يحتجّ عليه بالايات و الاخبار فيأبى الّا تماديا في غيّه، فذاك اعظم من كلّ حسرة، و يأتى يوم القيامة و صدقاته ممثّلة له في مثال الافاعى تنهشه، و صلواته و عباداته ممثّلة له في مثال الزّبانية تدفعه حتّى تدعه الى جهنّم دعا»

. يعنى: «حسرت بيشتر از اين مرد را كسى دارد كه مال بسيارى را با زحمات زياد و رنجها و مشقّتها فراهم كرد و بعد آن مال را با صدقات و مبرّات از بين برد، جوانى (و شادابى) و قوّت و نيرويش را نيز در عبادات و نمازها گزارند، ولى براى على بن ابى طالب- عليه السّلام- حقى قائل نبود، محل و مقامى در اسلام براى آن حضرت نمى‏شناخت، اما در مقابل، كسانى را كه يك دهم يا يك صدم آن حضرت هم نمى‏شوند، برتر از آن جناب پنداشت. در مورد حجتهاى الهى (و ائمه (ع)) توقف مى‏كرد و فكرش را به كار نمى‏انداخت و وقتى با آيات و روايات برايش استدلال مى‏نمودند، نمى‏پذيرفت چون در گمراهى خود فرو رفته بود. اين فرد، بيشترين حسرت را دارد. روز قيامت وارد مى‏شود در حالى كه صدقاتش به صورت افعى‏ها تمثل يافته او را مى‏گزند و نمازها و عباداتش چون فرشتگان دوزخ هستند كه او را به سوى جهنم خواهند راند».

«يقول: يا ويلتا الم اك من المصلّين؟ الم اك من المزكّين؟ الم اك عن اموال النّاس و نسائهم من المتعفّفين؟ فلما ذا دهيت بما دهيت؟»

. يعنى: «در همين حال مى‏گويد: اى واى مگر من از نمازگزاران نبودم؟ آيا من از زكات دهندگان نبودم؟ آيا من نبودم كه چشم طمع به اموال و زنان مردم‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 177

نداشتم؟ پس چرا به اين مصيبت عظيم گرفتار شدم؟».

- «فيقال له: يا شقىّ، ما ينفعك ما عملت و قد ضيّعت اعظم الفروض بعد توحيد اللَّه و الايمان بنبوّة محمّد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و ضيّعت ما الزمتك من معرفة حقّ علىّ ولىّ اللَّه- عليه السّلام- و التزمت عليك من الائتمام بعدوّ اللَّه، فلو كان لك بدل اعمالك هذه عبادة الدّهر من اوّله الى اخره و بدل صدقاتك الصّدقة بكلّ اموال الدّنيا بل بمل‏ء الارض ذهبا لما ازدادك ذلك من اللَّه الّا بعدا، و من سخطه الّا قربا»

. يعنى: «به او گفته مى‏شود: اى بدبخت! عملت برايت نفعى ندارد، چون تو بزرگترين واجب الهى پس از توحيد و نبوت را ضايع ساختى، تو ولىّ حق على بن ابى طالب- عليه السّلام- را آن طور كه بايد نشناختى و بر عكس، به دشمن خدا تن در دادى.

اگر به جاى اين اعمال كه انجام دادى، تمام روزگار از اوّل تا آخر عالم را عبادت مى‏كردى و به جاى صدقات و بخششهايت، تمام اموال دنيا بلكه به اندازه كره زمين طلا در راه خدا انفاق مى‏كردى (هيچ فايده‏اى برايت نمى‏داشت و) جز دورى از خدا و نزديكى به غضبش، برايت حاصلى نمى‏داد».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

265- «از مال حذر كنيد، چون در گذشته مردى اموالى را براى فرزندانش جمع كرده بود كه ناگاه ملك الموت (در چهره انسانى) با لباس فقيرانه بر در خانه‏اش آمد و در را كوفت، دربانان بيرون آمدند، ملك الموت گفت: آقاى خود را بگوئيد تا بيايد، من با او كار دارم، گفتند: آقاى ما نزد فردى مانند تو بيايد (كه فقير هستى)؟ با اين جواب آن مرد را از در خانه دور كردند.

فرشته مرگ، مجددا با همان شكل آمد و گفت: آقايتان را بگوئيد بيايد و به او خبر بدهيد كه من فرشته مرگم. صاحب خانه چون اين صدا را شنيد، ترس وجودش را فرا گرفت، در همان حال نشست و به يارانش گفت: با او به نرمى گفتگو

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 178

كنيد و بگوئيد: خدا به تو بركت دهد، شايد (اشتباهى آمدى) فرد ديگرى را مى‏خواهى؟ گفت: خير در همين حال وارد خانه شد و به صاحب خانه گفت:

وصيت خود را بكن كه من بايد هر چه زودتر روح تو را قبضه كنم.

در اينجا اطرافيان، شروع به گريه و زارى نمودند، مرد برخاست و دستور داد تا صندوقها را بگشايند و هر چه طلا و نقره در آن است، صورت بردارى كنند. بعد رو به مالها نمود و شروع كرد به دشنام دادن به آنها و گفت:

خدا تو را لعنت كند، تو باعث شدى كه من ياد خدا را فراموش كردم، تو باعث شدى كه من از آخرتم غافل ماندم تا وقتى كه خبر مرگم را به من دادند.

در اين هنگام خداوند متعال، مال را به سخن در آورده به صاحبش گفت:

چرا مرا دشنام مى‏دهى؟ خودت از من به ملامت و نكوهش سزاوارترى، تو در چشم مردم حقير و پست بودى، من بودم كه تو را بالا آوردم، مگر نبود كه بر در دربار ملوك و بزرگان حاضر مى‏شدى و افراد صالح هم آنجا بودند، ولى تو را زودتر از ديگران به درون راه مى‏دادند؟

مگر نبود كه تو دختران بزرگان را خواستگارى مى‏كردى، مردمان پاك نيز خواستگارى مى‏كردند، ولى آنها تو را مى‏پذيرفتند؟

اگر تو مرا در راه خير مصرف مى‏كردى، آيا من قدرت ممانعت و جلوگيرى داشتم؟

اگر تو مرا در راه خدا خرج مى‏كردى، مالت كم نمى‏شد (و خداوند بدان بركت مى‏داد) حال كه وضع اين گونه خراب است، مرا دشنام مى‏دهى در حالى كه خودت به نكوهش سزاوارترى؟ من و تو، هر دو از خاك آفريده شديم، من دوباره به آن خاك بر مى‏گردم ولى تو به سوى گناهانى مى‏روى كه به واسطه من آنها را كسب نمودى.

آنگاه فرمود: مال با صاحبش اين گونه سخن مى‏گويد. (يعنى هر مالى، چنين گفتگويى را با صاحبش دارد ولى كو گوش شنوا؟!)».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 179

رهاورد شوم ثروت اندوزى‏

بايد بدانى آن كس كه سعى و تلاشش در جمع آورى مال است، زيانكار و كم عقل مى‏باشد. اين مطلب با چند دليل بيان مى‏گردد:

اوّل‏

- به خود ظلم كرده كه همّ و غمّ خويش را صرف طلب آن نموده است، چون اين فرد، اگر بين مردم باشد، فكرش به آن مالها مشغول است و اگر تنها باشد (باز) از ترس دزد، خواب راحتى ندارد.

عالمى مى‏گفت: فقرا سه خصلت دارند: يقين (به رزّاقيت الهى) دارند فكر و خيالشان هميشه آرام و راحت است و حسابشان در روز قيامت خفيف و اندك مى‏باشد.

و اغنيا نيز سه خصلت دارند: رنجهايى كه در طلب مال كشيدند، قلبشان بدان مشغول است و حسابشان شديد خواهد بود.

دوّم‏

- فكرشان مشغول به اين است كه: با اين مالها چه كنند و از چه راهى آن را زيادتر نمايند، چگونه آن را از شرّ دزد و مانند آن نگاهدارى كنند و چگونه از آن مالها استفاده نمايند.؟

اين گروه، در همين حالات بسر مى‏برند كه ناگاه مرگشان فرا مى‏رسد و آرزوهايشان را بر باد داده ولى بار سنگين آن مال، بر دوششان مى‏ماند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 180

حضرت عيسى- عليه السّلام- فرمود:

266- «ويل لصاحب الدّنيا كيف يموت و يتركها، و يأمنها و تغرّه، و يثق بها و تخذله؟!»

. يعنى: «واى بر صاحب دنيا! كه چگونه مى‏ميرد و آن را رها مى‏سازد، او (به خيالش خودش) از شرّ دنيا در امان بود، ولى دنيا او را فريب داد. او به دنيا اعتماد و اطمينان داشت، ولى دنيا او را خوار و ذليل كرده بود».

سوّم‏

- جمع‏آورى مال، آرزوهاى، طولانى مى‏آورد، قلب را تيره مى‏كند و شيرينى عبادت را از قلب خارج مى‏نمايد كه اين از بزرگترين بدبختيهاى انسان است.

حضرت عيسى- عليه السّلام- فرمود:

267- «بحقّ اقول لكم: كما ينظر المريض الى الطّعام فلا يلتذّ به من شدّة الوجع كذلك صاحب الدّنيا لا يلتذّ بالعبادة و لا يجد حلاوتها مع ما يجد من حلاوة الدّنيا»

. يعنى: بحق به شما مى‏گويم: همچنان كه مريض به غذا نظر مى‏كند، ولى به خاطر شدّت دردش از آن لذت نمى‏برد، هم چنين صاحب دنيا از عبادتش لذت نخواهد برد و تا وقتى كه دنيا در ذايقه‏اش شيرينى مى‏كند، از شيرينى عبادت بهره‏اى نصيبش نمى‏گردد».

«و بحقّ اقول لكم: كما انّ الدّابّة اذا لم تركب تمتهن و تصعب و تغيّر خلقها كذلك القلوب اذا لم ترقّ بذكر الموت و نصب العبادة تقسوا و تغلظ».

يعنى: «و بحق مى‏گويم همچنان كه اگر مدتى بر حيوان سوار نشوند و او را رها كنند، پس از آن سوارشدنش مشكل مى‏شود و حيوان ضعيف مى‏گردد، هم چنين قلوب انسانها اگر با ياد مرگ و عبادات، رقيق و نرم نشوند، دچار قساوت مى‏گردند و سخت مى‏شوند».

«و بحقّ اقول لكم: انّ الزّقّ اذا لم ينخرق يوشك ان يكون وعاء العسل كذلك القلوب اذا لم تخرقها الشّهوات او يدنسها الطّمع او يقسها النّعم فسوف تكون اوعية الحكمة»

. يعنى: «و بحق مى‏گويم كه اگر مشك پاره نگردد، ممكن است ظرف عسل‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 181

گردد، هم چنين دلها اگر به وسيله شهوات پاره نگردند، يا با طمع، چركين نشوند، يا نعمتهاى بسيار، موجب قساوتش نگردند، مى‏توانند ظروف خوبى براى حكمت باشند».

چهارم‏

- طالب مال، نه تنها به مرادش نمى‏رسد، بلكه به عكس آن دست مى‏يابد، چون مقصود از سعى و تلاش و جمع‏آورى آن، رسيدن به راحتى بود، بلكه بر عكس موجب ازدياد همّ و غم و مشكلاتش مى‏گردد تا جايى كه آنچنان كه از مال فرار مى‏كند، از مارهاى سياه و سگهاى درنده فرار نمى‏نمايد.

عالمى مى‏گفت: فقير از سه چيز در راحتى و آسايش بسر مى‏برد و غنى بدان مبتلاست. پرسيدند آن سه چيز چيست؟ گفت: ظلم حاكمان (كه به زور مال را بگيرند) حسادت همسايگان و چاپلوسى برادران كه امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

268- «الفقر خير من حسد الجيران، و جور السّلطان، و تملّق الاخوان».

يعنى: «فقير بودن بهتر است از حسادت همسايگان و ستم حاكمان و چاپلوسى برادران (و نزديكان)».

شاعرى مى‏گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و طالب المال في الدّنيا ليحرسه‏ |  | و لم يخف عند جمع المال عقباها |
| كدودة القزّ ظنّت انّ سترتها |  | تعينها و الّذى ظنّته ارداها |
|  |  |  |

آن كس كه در دنيا در طلب مال بسر مى‏برد و آن را حراست مى‏كند اما از عاقبتش نمى‏هراسد، مانند كرم ابريشم است كه خيال مى‏كند پيله‏هايش او را كمك مى‏كنند ولى همانها موجب هلاكتش مى‏گردند».

پنجم‏

- دنيا را در برابر فروختن عمرش خريدارى كرد و حال آنكه عمر، نفيس‏ترين چيز است هم براى دنيا و هم براى آخرت كه اگر به عاقلى بگويند عمرت را به ملك دنيا بفروش، نخواهد پذيرفت، بلكه هنگام حضور فرشته مرگ،

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 182

حاضر است تمام اموالش را در برابر يك روز عمر اضافى بدهد.

اما تو اين عمر را به تدريج به چيزهاى پست و كم ارزشى مى‏فروشى كه هيچ قيمت ندارند، فكرت را بكار بينداز كه بر فرض، عمر يك انسان معمولى صد سال باشد، اگر به او بگويند اين صد سال را در مقابل اندازه كره زمين طلا بفروش، او هرگز اين معامله را انجام نخواهد داد. بعد ببين هر يك سال، چقدر ارزش دارد (كه برابر است با يك صدم طلا به اندازه زمين) آنگاه با تقسيم بر دوازده، ارزش هر ماه و با تقسيم مجدّد بر سى، ارزش هر روز را به دست خواهى آورد كه قابل شمارش نخواهد بود، اما تو اين يك روز را به يك درهم يا يك دينار يا نصف دينارى مى‏فروشى، چه ضررى عظيمتر از اين است؟

ممكن است گفته شود: انسان براى بقاى حيات، به غذا نيازمند است و آن هم فراهم نمى‏شود مگر با كار كردن و حاصل كار (با رعايت جهات شرعى و حقوق ديگران معمولا) در يك روز، يك درهم يا يك دينار بيشتر نمى‏شود، پس خواهى نخواهى انسان ضرر كرده است.

مى‏گوييم: اگر مقصود بنده از كسب و كار، اين باشد كه قوتش را فراهم كند تا بتواند براى آخرتش عمل نمايد، هرگز چنين فردى يك روز را به يك درهم يا يك دينار نفروخته بلكه آن روزش سراسر عبادت بوده است، چون چنين عملى خود، نوعى عبادت است و كمترين عبادت، ارزشش قابل قياس با چند، برابر كل دنيا نخواهد بود، چون نعمت آخرت، دائمى و نعمت دنيا زوال پذير است، پس چگونه مى‏توان چيز دائم را با چيز زايل‏شدنى، سنجيد؟

ذكر برخى از نعمتهاى بهشتى‏

مگر سخن رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- را نشنيدى كه فرموده است:

269- «من قال: «سبحان اللَّه»! غرس اللَّه بها عشر شجرات في الجنّة فيها

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 183

من انواع الفواكه».

يعنى: «هر كس يك سبحان اللَّه بگويد، خداوند متعال ده درخت در بهشت برايش مى‏كارد كه تمامى انواع ميوه‏ها را داراست».

طعمهاى اين ميوه‏ها گوارا و انواعش مختلف است، حتى روايت شده كه خورنده آن، وقتى از رطب خوردن (مثلا)، سير شده، انگور مى‏شود و از خوردن انگور هم كه سير شد، انجير و انار مى‏گردد و همين طور در برابر انسان به رنگهاى گوناگون در مى‏آيد، يعنى ميوه اين درخت بسته به خواست انسان است و هيچ گونه رنج و سختى نيز در تهيّه آن وجود ندارد.

اگر چنين درختى را به دنيا بياورند و بخواهند آن را بفروشند، خيال مى‏كنى پادشاهان چه مبلغى براى خريداريش مى‏پردازند؟ مضافا به اينكه اين درخت نياز به آبيارى و رسيدگى ندارد، به علاوه، اگر چنين درختى ده هزار سال عمر كند، يك چنين رقمى در برابر حيات ابدى و جاويد، قابل قياس نيست.

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

270- «لو انّ ثوبا من ثياب اهل الجنّة القى الى اهل الدّنيا لم تحتمله ابصارهم و لماتوا من شهوة النّظر اليه»

. يعنى: «اگر لباسى از لباسهاى اهل بهشت براى اهل دنيا فرستاده شود، چشمهايشان قدرت نگاه كردنش را ندارد و از لذت نظر به آن، جان خواهند داد».

وقتى حال لباس، اين چنين است، ديگر حال پوشنده لباس چگونه مى‏باشد؟ (خدا مى‏داند) و سخن امير المؤمنين- عليه افضل صلوات المصلّين.

رساننده همين معناست كه:

271- «لو رميت ببصر قلبك نحو ما يوصف لك من نعيمها لزهقت نفسك و لتحمّلت من مجلسى هذا الى مجاورة اهل القبور استعمالا لها و شوقا اليها»

. يعنى: «اگر چشمان قلبت را متوجه اوصاف نعمتهاى بهشت كنى، جان خواهى داد و از همين جا به همسايگى اهل قبور خواهى شتافت و در رسيدن به آنان‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 184

عجله و شوق نشان مى‏دهى».

وقتى توجه به اوصاف نعم بهشتى، اين گونه اثر دارد، پس چگونه خواهد بود ديدن خود آن نعمتها؟ از معصومين- عليهم السّلام- روايت شده است كه فرمودند:

272- «كلّ شي‏ء من الدّنيا سماعه اعظم من عيانه، و كلّ شي‏ء من الآخرة عيانه اعظم من سماعه»

. يعنى: «هر آنچه در دنياست، شنيدنش بهتر است از ديدنش و هر چه در آخرت هست، ديدنش بهتر است از شنيدنش».

خداوند متعال مى‏فرمايد:

- وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً[[97]](#footnote-97).

يعنى: «چون آن جايگاه نيكو را مشاهده كنى، عالمى پر نعمت و كشورى بى‏نهايت بزرگ خواهى يافت».

در وحى قديم آمده است:

273- «اعددت لعبادى مالا عين رأت، و لا اذن سمعت، و لا خطر بقلب بشر»

. يعنى: «براى بندگانم چيزهايى فراهم كردم كه نه چشم كسى ديده و نه گوشى شنيده و نه به قلب بشرى خطور كرده است».

اى عزيز! اگر مشتاق اين نعمتها هستى بايد دنيا را ترك كنى، چون ترك دنيا مهريه آخرت است. دنيا و آخرت مانند دو هوويند كه هر قدر يكى را راضى كنى، ديگرى ناراضى مى‏گردد يا مانند مشرق و مغربند كه هر چه به يكى نزديك گردى، از ديگرى دور مى‏شوى.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره انسان، آيه 20.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 185

سخن حضرت صادق- عليه السّلام- در همين زمينه است كه مى‏فرمايد:

274- «انّا لنحبّ الدّنيا، و ان لا نؤتاها، خير لنا من ان نؤتاها و ما اوتى ابن‏

آدم منها شيئا الّا نقص حظّه من الآخرة»

. يعنى: «ما (انسانها) دنيا را دوست داريم، ولى اگر بدان نرسيم بهتر از آن است كه به آن برسيم و هرگز به فرزندان آدم چيزى از دنيا داده نشد، مگر آنكه از بهره اخروى‏شان كم گرديد».

البته بايد توجه داشت كه منظور حضرت از جمله: «ما دنيا را دوست داريم»، اشاره به حال نوع انسانهاست كه دنيا را دوست دارند نه اينكه منظور حضرت، بيان حال خود يا آباء و ابناء طاهرينش- عليهم السّلام- باشد كه شأن آن بزرگان، از اين سخنان بسيار بالاتر است، چگونه چنين چيزى ممكن است در حالى كه جبرئيل سه مرتبه نزد رسول اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمد و كليدهاى بهشت را نزد حضرت آورده چنين گفت:

275- «هذه مفاتيح كنوز الدّنيا و لا ينقص من حظّك عند ربّك شي‏ء»

. يعنى: «اين كليدهاى گنجهاى دنياست (اگر آنها را بپذيرى) از مقامات تو نزد پروردگارت ذره‏اى كم نخواهد شد».

اما حضرت ابا فرمودند و چيزى را كه خداوند متعال آن را كوچك كرده، بزرگش ننمودند.

دنيايى كه در برابر اين نعمت عظيم آن را مى‏خرى، جز يك لحظه بيش نيست، چون نه لذتهاى گذشته‏اش فعلا يافت مى‏شود و نه سختيها و دردهايش.

و آينده هم كه هنوز نيامده، پس دنيا و لذتهاى آن، تنها عبارت است از همين يك لحظه‏اى كه در آن قرار دارى. به همين خاطر است كه على- عليه السّلام- به «سلمان فارسى» فرمود:

276- «وضع عنك همومها لما ايقنت من فراقها»

. يعنى: «همت تو دنيا نباشد، چون يقين دارى كه از تو جدا خواهد شد».

علاوه بر اين، مى‏بينيم كسى دنيا را به خاطر آخرت نفروخت مگر اينكه نسبت به هر دو سود برد و كسى آخرت را بخاطر دنيا نفروخت مگر اينكه نسبت به‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 186

هر دو زيان ديد، اگر سخن ما را باور نداريد سخن خدا را باور مى‏كنيد كه به دنيا مى‏فرمايد.

277- «اخدمى من خدمنى، و اتعبى من خدمك»

. يعنى: «خادم آن كس باش كه خادم من است و به رنج بينداز آن كس را كه خادم تو است».

اگر به كارى مشغول هستى، ذكر خدا را غنيمت شمار و نامه اعمالت را از حسنات پر كن، مگر نشنيدى حكايت عابد دربان و جلالت قدرش را با اينكه در بازار، مشغول كارش بوده است كه ان شاء اللَّه تعالى ماجرايش در همين كتاب در باب ذكر خواهد آمد[[98]](#footnote-98).

روايت شده كه آقاى ما أمير المؤمنين- عليه السّلام- هر گاه از جهاد فارغ مى‏شد، به كار تعليم مردم و قضاوت بين آنان مشغول مى‏گرديد و از آن هم كه فارغ مى‏شد، در باغش با دستان مبارك خود، مشغول به كار مى‏گرديد ولى با اين حال ذكر خداوند جليل را به همراه داشت.

«حكم بن مروان»، از «جبير بن حبيب» روايت كند كه براى عمر، مشكلى پيش آمده بود كه از حل آن عاجز شده رو به مهاجرين كرد و گفت: نظر شما چيست؟

گفتند: اى امير المؤمنين! تو ملجأ و پناه مايى (از ما سؤال مى‏كنى؟) عمر ناراحت شد و گفت: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً[[99]](#footnote-99).

يعنى: «اى اهل ايمان! متقى و درست گفتار باشيد».

به خدا قسم! هم من و هم شما، همه مى‏دانيم كه راهگشاى اين مشكل‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حديث شماره 637.

(2) سوره احزاب، آيه 70.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 187

كيست؟

گفتند: منظورت على بن ابى طالب- عليه السّلام- است؟

گفت: چرا مردم براى مشكلشان به او رجوع نكردند و به سوى من آمدند؟ آيا تاكنون هيچ زنى، فرزندى مانند او به دنيا آورده است؟

گفتند: به دنبالش بفرست.

عمر آهى كشيد و گفت: وى مردى است از بزرگان بنى هاشم، از نزديكان رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و باقيمانده علم او، برويد او را بياوريد.

مردم به طرف آن حضرت حركت كردند، ديدند آن جناب در باغى مشغول بيل زدن است و اين آيه را تلاوت مى‏فرمايد:

- أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً أَ لَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنى‏ ثُمَّ كانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى‏[[100]](#footnote-100).

يعنى: «آيا انسان مى‏پندارد كه به حال خود واگذاشته شده است؟ آيا ابتدايش منى نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد و آنگاه (به اين صورت زيباى حيرت انگيز) آراسته گرديد؟».

اين را مى‏خواند در حالى كه اشك از چشمان مباركش جارى بود، مردم از گريه آن حضرت به گريه افتادند، وقتى كه آرام شدند، عمر سؤال خود را پرسيد و حضرت جواب فرمود، آنگاه عمر دستهايش را به هم پيچانيد و گفت: خدا تو را اراده كرده است، اما چه كنم كه اين قوم آن را نپذيرفتند.

حضرت به او فرمود:

278- «يا ابا حفص، خفّض عليك من هنا و من هنا»

. يعنى: «اى عمر صدايت را كوتاه كن»، آنگاه اين آيه را تلاوت فرمود:

- إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ مِيقاتاً[[101]](#footnote-101).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره قيامت، آيات 36، 37 و 38.

(2) سوره نبأ، آيه 17.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 188

يعنى: «همانا روز قيامت، وعده‏گاه است».

عمر برگشت در حالى كه چهره‏اش چون شب، سياه گشته بود.

اى برادر! اگر عمرت را به نعمت جاودان آخرت نفروشى، آن را به بهايى اندك چون چند درهم فروخته‏اى، چون هر چه بدوى و تلاش كنى، نهايتش اين است كه در تمام عمرت به اندازه يك اطاق طلا يا نقره يا كمتر از آن، در آمد كسب كرده باشى، تو كه راضى نبودى عمرت را به قيمت دنيا بفروشى، آيا ضرر نكرده‏اى؟ به همين خاطر است كه شاعر مى‏گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الدّهر ساومنى عمرى و قلت له‏ |  | ما بعت عمرى بالدّنيا و ما فيها |
| ثمّ اشتريه بتدريج بلا ثمن‏ |  | تبّت يدا صفقة قد خاب شاريها |
|  |  |  |

يعنى: «روزگار در خريدن عمرم مبالغه مى‏كرد، ولى من مى‏گفتم آن راحتى را به قيمت دنيا و آنچه در اوست هم نمى‏دهم».

«اما به تدريج، آن را رايگان از من خريد، نابود باد دو دست معامله‏گرى كه فروشنده‏اش زيان ديد».

در خبر از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل شده است كه فرمود:

279- «يفتح للعبد يوم القيامة على كلّ يوم من ايام عمره اربع و عشرون خزانة عدد ساعات الليل و النّهار خزانة يجدها مملوءة نورا و سرورا فيناله عند مشاهدتها من الفرح و السّرور ما لو وزّع على اهل النّار لأدهشهم عن الاحساس بالم النّار و هى السّاعة الّتى اطاع فيها ربّه»

. يعنى: «روز قيامت براى بندگان خدا در برابر هر روز از ايام عمر، بيست و چهار مخزن به تعداد ساعات شبانه روز گشوده مى‏شود، مخزنى را باز مى‏كنند مى‏بيند پر است از نور و سرور صاحبش، با ديدن چنين صحنه‏اى، خوشحال و شادمان مى‏شود بحدّى كه اگر شادى او را بين اهل جهنّم تقسيم كنند مات و مبهوت شده درد آتش را احساس نخواهند كرد، اين مخزن همان ساعتى است كه در آن‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 189

پروردگارش را اطاعت كرده بود».

«ثمّ يفتح له خزانة اخرى فيراها مظلمة منتنة مفزعة فيناله منها عند مشاهدتها من الفزع و الجزع ما لو قسّم على اهل الجنّة لنقص عليهم نعيمها و هى السّاعة الّتى عصى فيها ربّه»

. يعنى: «سپس مخزن ديگرى را مى‏گشايند، مى‏بيند تاريك است و گنديده و ترس‏آور، صاحبش با ديدن اين صحنه، آنقدر ترس و زارى او را فرا مى‏گيرد كه اگر آن را بر اهل بهشت قسمت كنند، نعمتهايش بر آنان ناخوش مى‏گردد، اين مخزن همان ساعتى است كه در آن معصيت و گناه مرتكب شده بود».

«ثمّ يفتح له خزانة اخرى فيراها خالية فيها ما يسرّه و لا يسوءه، و هى السّاعة الّتى نام فيها او اشتغل فيها بشي‏ء من مباحات الدّنيا فيناله من الغبن و الاسف على فواتها حيث كان متمكّنا من ان يملأها حسنات ما لا يوصف»

. يعنى: «سپس مخزن سومى را باز مى‏كنند، مى‏بيند خالى است، نه او را مسرور مى‏كند و نه غمگين. و اين همان ساعتى است كه وى در آن ساعت خوابيده يا به امور مباح دنيايى مشغول بوده است در اينجا او را تأسف و پشيمانى فرا مى‏گيرد كه چرا چنين لحظاتى را از دست داد در حالى كه مى‏توانست آن را پر از حسناتى كند كه به وصف نيايند».

«و من هذا قوله تعالى: ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ‏[[102]](#footnote-102)»

. يعنى: «و آيه شريفه قرآن نيز رساننده همين معناست، آنجا كه مى‏فرمايد: آن روز، روز پشيمانى است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره تغابن، آيه 9.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 190

رهاورد مثبت فقر

مبادا حيله شيطان در تو اثر كند و با زبانت بگويد: من در دنيا از مباحات و نعم الهى استفاده مى‏كنم، واجبات را انجام مى‏دهم و حقوق را ادا مى‏نمايم، خداوند هم مى‏فرمايد:

- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ‏[[103]](#footnote-103).

يعنى: «بگو چه كسى زينتهايى را كه خداوند براى بندگانش آفريده و روزى پاك را، حرام كرده است؟».

بنا بر اين، از غذاهاى لذيذ، لباسهاى زيبا، مركبهاى فاخر، منزلهاى آباد و قصرهاى بلند، بهره مى‏برم، اين چيزها هم هرگز مانع پيشى گرفتن من به سوى بهشت در ميان ساير مؤمنين نخواهد گرديد، بلكه بايد بدانى كه اين چنين سخنى از افراد احمق و مغرور، صادر مى‏شود به چند دليل:

اوّل‏

- كسى كه به دنبال اضافه بر قوت لازم برود و در آن غرق گردد، از صفت مذموم حرص نمى‏تواند به دور باشد و حتما مرتكب كارهايى مشتبه مى‏گردد و ورود در مشتبهات موجب هلاكت حتمى است.

دوّم‏

- اگر بر فرض از حرص در امان بماند- كه نمى‏ماند- از قساوت قلب و تكبّر و امثال اينها چگونه مى‏تواند نجات يابد در حالى كه ذات اقدس الهى مى‏گويد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اعراف، آيه 32.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 191

- كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى‏ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى‏[[104]](#footnote-104).

يعنى: «انسان طاغى مى‏شود زمانى كه مال و دارايى را ببيند».

و رسولش- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

280- «ايّاكم و فضول المطعم فانّه يسمّ القلب بالقسوة»

. يعنى: «خود را از غذاهاى اضافى دور نگه داريد، چون بر قلب، داغ قساوت مى‏نهد».

«حسان بن يحيى» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرد:

281- «مرد فقيرى نزد رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمد در حالى كه مرد پولدارى كنار حضرت نشسته بود تا اين فقير آمد، آن پولدار لباسش را جمع كرد و از او دور شد، رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- به او فرمود: چه شده كه چنين كردى؟ آيا ترسيدى كه فقر او به تو برسد يا پول تو به وى؟

آن مرد گفت: حال كه چنين فرمودى، من نصف مالم را به اين مرد مى‏دهم.

حضرت رو به مرد فقير كرد، فرمودند: آيا از او مى‏پذيرى؟

گفت: نه! فرمود: چرا؟

گفت: چون مى‏ترسم من هم مانند او شوم».

و از همان حضرت نقل شده است كه فرمود:

282- «في الانجيل: انّ عيسى- عليه السّلام- قال: اللّهمّ ارزقنى غدوة رغيفا من شعير، و عشيّة رغيفا من شعير، و لا ترزقنى فوق ذلك فاطغى»

. يعنى: «در كتاب انجيل آمده است: حضرت عيسى- عليه السّلام- به خدا گفت: خدايا: يك قرص نان جوين صبح به من بده و يك قرص شب، بيش از اين مده كه موجب طغيانم مى‏گردد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره علق، آيه 6- 7.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 192

همچنان كه يك شناگر در آب حتما تر مى‏شود، صاحب دنيا نيز بر قلبش آثار چرك و قساوت را مشاهده خواهد كرد.

سوّم‏

- شيرينى عبادت و دعا از قلبش بيرون مى‏رود كه در كلام حضرت عيسى- عليه السّلام- بدان اشاره شد[[105]](#footnote-105).

چهارم‏

- انسان غنى به هنگام جدا شدن از دنيا، حسرت مى‏خورد، اما فقير بر عكس خوشحال است.

از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

283- «من كثر اشتباكه بالدّنيا كان اشدّ حسرة عند فراقها»

. يعنى: «هر كس بيشتر به دنيا مشغول شود، حسرتش به هنگام مرگ بيشتر است».

پنجم‏

- فقرا زودتر از ديگران به بهشت مى‏روند در حالى كه اغنيا هنوز در صحنه قيامت براى حسابرسى مانده‏اند».

امير المؤمنين- عليه افضل صلوات المصلّين- مى‏فرمايد:

284- «تخفّفوا تلحقوا انّما ينتظر باوّلكم آخركم»

. يعنى: «سبكبار شويد تا به قافله ملحق گرديد كه پيشينيان در انتظار بازماندگانند».

نقل است كه جناب سلمان فارسى (ره) هنگام مرگ، حسرت مى‏خورد، به او گفتند: اى ابا عبد اللَّه! بر چه چيزى تأسف مى‏خورى؟

گفت: من بر دنيا تأسف نمى‏خورم، تأسف من براى اين است كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- بما عهد كرد و فرمود:

285- «لتكن بلغة احدكم كزاد الرّاكب‏

». يعنى: «زندگى قانع شما به اندازه بار يك حيوان باشد».

من مى‏ترسم كه از اين فرمان حضرت تجاوز كرده باشم در حالى كه اين‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حديث 267.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 193

مالهاى فراوان در كنار من است. در اين حال اشاره كرد به آنچه در اطرافش موجود بود كه عبارت بود از يك بالش، يك شمشير و يك ظرف! ابو ذر (ره) به رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- عرض كرد: يا رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آنان كه از خداوند متعال هراسناكند و اهل خشوع و خضوع و ذكر كثير هستند، از همه زودتر به بهشت مى‏روند، آن حضرت فرمودند:

286- «لا و لكن فقراء المؤمنين يأتون فيتخطّون رقاب النّاس فيقول لهم خزنة الجنّة: كما انتم حتّى تحاسبوا؟ فيقولون: بم نحاسب؟ فو اللَّه ما ملكنا فنجور و نعدل، و لا افيض علينا فنقبض و نبسط و لكن عبدنا ربّنا حَتَّى أَتانَا الْيَقِينُ‏»

. يعنى: «خير، بلكه مؤمنين فقير در قيامت مى‏آيند و پاى برگردن مردم مى‏گذارند، در اين حال مأمورين بهشت به آنان مى‏گويند: همان جا بايستيد تا حسابرسى شويد، اينان مى‏گويند: در برابر چه؟ به خدا سوگند! ما چيزى نداشته‏ايم كه در آن ستم كرده يا عدالت را مراعات نموده باشيم، خداوند متعال به ما نداد تا ما بخشيده يا نبخشيده باشيم، ما بندگى حق كرديم تا مرگمان فرا رسيد».

از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

287- «انّ فقراء المؤمنين ليتقلّبون في رياض الجنّة قبل اغنيائهم باربعين خريفا».

يعنى: «مؤمنين فقير چهل پاييز قبل از اغنيا به بهشت مى‏روند».

سپس فرمود:

- «سأضرب لكم مثلا انّما مثل ذلك مثل سفينتين مرّ بهما على باخس فنظر في احديهما فلم يجد فيها شيئا فقال: اشربوها، و نظر في الاخرى فاذا هى موقّرة فقال: احبسوها».

يعنى: «براى شما مثلى مى‏زنم: اين مسأله به دو كشتى مى‏ماند كه بازرسى، گذرش به آن دو مى‏افتد، يكى را مى‏بيند چيزى در آن نيست و خالى است، مى‏گويد: رهايش كنيد برود، اما در بازرسى ديگرى، مى‏بيند پر است، در اينجا

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 194

مى‏گويد: اين را نگهداريد».

و از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

288- «اذا كان يوم القيامة وقف عبدان مؤمنان للحساب كلاهما من اهل الجنّة فقير في الدّنيا و غنىّ في الدّنيا فيقول الفقير: يا ربّ، على ما اوقف؟

فو عزّتك انّك لتعلم انّك لم تولّنى ولاية فأعدل فيها او اجور و لم تملكنى مالا فأؤدّى منه حقّا او امنع و لا كان رزقى يأتينى فيها الّا كفافا على ما عملت و قدّرت لى.

فيقول اللَّه تبارك و تعالى: صدق عبدى خلّوا عنه حتّى يدخل الجنّة و يبقى الآخر حتّى يسيل منه العرق ما لو شربه اربعون بعيرا لا صدرها ثمّ يدخل الجنّة فيقول له الفقير: ما حبسك؟ فيقول: طول الحساب ما زال يحبسنى الشّي‏ء فيغفر اللَّه بى ثمّ اسأل عن شي‏ء آخر حتّى تغمّدنى اللَّه منه برحمته و الحقنى بالتّائبين فمن أنت؟ فيقول له: انا الفقير الّذى كنت معك آنفا فيقول: لقد غيّرك النّعيم بعدى»

. يعنى: «روز قيامت دو بنده را كه هر دو بهشتى‏اند براى حسابرسى مى‏آورند كه يكى در دنيا فقير بوده و ديگرى غنى. فقير مى‏گويد: پروردگارا! من چرا توقف كنم؟ به عزّتت سوگند! تو خود مى‏دانى كه به من حكومت ندادى تا در آن به عدالت رفتار كرده باشم يا به جور. مال ندادى تا حقوق آن را ادا كرده باشم يا نه. روزى من بر اساس علم و تقدير تو به قدر كفافم بود و بس. خداوند متعال مى‏فرمايد: بنده‏ام راست مى‏گويد، راهش را باز كنيد تا وارد بهشت گردد.

اما آن ديگرى را آنقدر نگه مى‏دارند تا جايى كه عرقهاى ريخته‏شده از او چهل شتر را مى‏تواند سيراب كند، پس از آن وارد بهشت مى‏گردد. در آنجا فقير به او مى‏گويد: چه چيزى باعث شد كه تو را نگه داشتند؟ مى‏گويد: حسابرسى به طول انجاميد، دائما مسأله‏اى مطرح مى‏شد و خداوند آن را مى‏بخشيد، بعد، از چيز ديگر سؤال مى‏شد و خداوند رحمتش را بر من گسترانيده و مرا به توبه‏كنندگان ملحق‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 195

مى‏ساخت و ... (اما بگو ببينم) تو كه هستى؟ مى‏گويد: من آن فقيرى هستم كه قبلا با تو بودم، آنگاه غنى مى‏گويد: نعمتهاى بهشت، تو را تغيير داده است».

ششم‏

- فقير در روز قيامت مورد تكريم و احترام و عطوفت الهى قرار مى‏گيرد كه حضرت صادق- عليه السّلام- مى‏فرمايد:

289- «انّ اللَّه عزّ و جلّ ليعتذر الى عبده المؤمن المحوج كان في الدّنيا كما يعتذر الاخ الى اخيه فيقول: فو عزّتي و جلالى ما افقرتك لهوان كان بك علىّ فارفع هذا الغطاء فانظر الى ما عوّضتك من الدّنيا، فيكشف فينظر ما عوّضه عزّ و جلّ من الدّنيا فيقول: ما ضرّنى- يا ربّ- ما زويت عنّى مع ما عوّضتنى».

يعنى: «آنچنان كه برادرى از برادر ديگرش عذر خواهى مى‏كند، خداوند عزيز و جليل (روز قيامت) از بنده مؤمنى كه در دنيا محتاج بوده عذر خواهى كرده مى‏فرمايد: به عزّت و جلالم سوگند! كه من تو را به خاطر ذلّت و پستى، فقيرت نساختم، پرده را بردار و ببين كه چه عوضى برايت فراهم كرده‏ام؟

اين بنده نظر مى‏كند به آنچه خداوند متعال عوض قرار داده، مى‏گويد:

پروردگارا! من در اين معامله ضرر نكرده‏ام».

هفتم‏

- فقر، زينت اولياى الهى و شعار صالحين است ذات اقدس الهى بر حضرت موسى- عليه السّلام- اين چنين وحى فرستاده است كه:

290- «اذا رأيت الفقر مقبلا فقل: مرحبا بشعار الصّالحين، و اذا رأيت الغنى مقبلا فقل: ذنب عجّلت عقوبته»

. يعنى: «وقتى ديدى فقر به سويت مى‏آيد، بگو مرحبا! به شعار صالحين.

و وقتى غنا را ديدى كه روى آورده، بگو: گناهى است كه عقوبتش تعجيل گرديده (يعنى گناهى مرتكب شدم كه خداوند متعال مى‏خواهد در دنيا عقوبت آن را بدهد و به بعد از مرگ نگذارد)».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 196

شيوه زندگى انبيا و اوليا (ع)

نظر كردن به شيوه زندگانى آن بزرگان، درسهاى عملى بسيار سودمندى دارد كه ذيلا مى‏آيد:

1- حضرت موسى (ع)

كسى كه خداوند متعال او را از ميان خلايق براى تكلّم با خود برگزيد، آنقدر لاغر بود كه آثار سبزى خوردن از پوست شكمش هويدا بود. وقتى از مصر به طرف شهر «مدين» خارج شد، پس از مدتى سبزى خوردن، از خداوند متعال، تقاضاى نان كرد كه قرآن كريم از قول آن حضرت مى‏فرمايد:

- رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ[[106]](#footnote-106).

يعنى: «پروردگارا! من به خيرى كه تو نازل فرمايى، محتاجم».

در روايت آمده است كه:

291- «روزى حضرت موسى- عليه السّلام- عرضه داشت: پروردگارا! من گرسنه‏ام، خداوند متعال پاسخ داد: من خبر دارم كه تو گرسنه‏اى. گفت: پروردگارا! براى من غذايى برسان، فرمود: هر وقت كه خواسته باشم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره قصص، آيه 24.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 197

و از جمله چيزهايى كه براى آن حضرت وحى شد اين بود كه:

292- «يا موسى، الفقير من ليس له مثلى كفيل، و المريض من ليس له مثلى‏

طبيب، و الغريب من ليس له مثلى مونس- و يروى حبيب- يا موسى، ارض بكسيرة من شعير تسدّ بها جوعتك، و بخرقة توارى بها عورتك، و اصبر على المصائب، و اذا رأيت الدّنيا مقبلة عليك فقل: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ‏ عقوبة قد عجّلت في الدّنيا و اذا رأيت الدّنيا مدبرة عنك فقل: مرحبا بشعار الصّالحين. يا موسى، لا تعجبن بما اوتى فرعون و ما تمتّع به فانّما هى زهرة الحيوة الدّنيا»

. يعنى: «اى موسى! فقير، كسى است كه كفيلى چون من ندارد. مريض، آن است كه مانند من طبيب ندارد. غريب، فردى است كه مثل من مونس ندارد- در روايتى آمده: مثل من دوست ندارد- اى موسى! به پاره‏اى از نان جو كه از تو رفع گرسنگى كند و خرقه‏اى كه خود را بدان بپوشانى، راضى باش. در مصيبتها صبر كن، وقتى ديدى دنيا به سويت روى مى‏آورد، بگو: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ‏، اين عقوبتى است كه جلو افتاده و در دنيا به ما رسيده است. و اگر ديدى دنيا پشت نموده، بگو: مرحبا! به شعار صالحين.

اى موسى! تعجب نكن از آنچه به فرعون داده شده، نعمتهايى كه او از آنها بهره مى‏گيرد، همه زيبائى زندگانى دنياست».

2- حضرت عيسى (ع)

سخن هميشگى آن روح خدا اين بود كه:

293- «

خادمى يداى، و دابّتى رجلاى، و فراشى الارض، و وسادى الحجر، و دفئى في الشّتاء مشارق الارض، و سراجى بالليل القمر، و ادامى الجوع و شعارى الخوف، و لباسى الصّوف، و فاكهتى و ريحانى ما انبتت الارض للوحوش و الانعام، ابيت و ليس لى شي‏ء و اصبح و ليس لى شي‏ء، و ليس على وجه الارض احد اغنى منّى‏

». يعنى: «نوكر من، دو دست من است و مركبم دو پاى من. فرشم زمين است و بالشم از سنگ. گرما بخش من در زمستان، زمينهايى است كه در آن آفتاب تابيده‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 198

باشد. چراغ من در شب، مهتاب است و خورشت غذاى من، گرسنگى مى‏باشد پيراهن من ترس از پروردگار و لباسم پشمينه، ميوه و ريحان من آن علفهايى است كه زمين براى چهار پايان و وحوش مى‏روياند.

روزها شب مى‏شود و شبهايم به صبح مى‏رسد در حالى كه مالك چيزى نيستم با اين وصف در روى زمين كسى غنى‏تر از من وجود ندارد».

3- حضرت نوح (ع)

پيرترين پيامبر بود و عمر زيادى كرد كه در بعضى از روايات تا دو هزار و پانصد سال هم نقل شده است، با اين حال در دنيا خانه‏اى براى خود نساخت، صبح كه مى‏شد مى‏گفت:

294- «لا امسى‏

، يعنى: روز را به شب نمى‏رسانم».

و شب كه مى‏شد مى‏گفت: «لا اصبح، يعنى: شب را به صبح نمى‏برم».

البته رسول خاتم حضرت محمد بن عبد اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله- نيز همين طور بود، يعنى در مدت حياتش، خشتى بر خشتى ننهاد، روزى ديد يكى از يارانش خانه‏اى با گچ و آجر مى‏سازد، به او فرمود:

295- «الامر اعجل من هذا»

. يعنى: «مرگ قبل از خراب شدن اين خانه، خواهد رسيد».

4- حضرت ابراهيم (ع)

آن پدر پيامبران، لباسش از پشم بود و غذايش از جو.

5- حضرت يحيى بن زكريا (ع)

لباسش از ليف خرما بود و غذايش از برگ درختان.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 199

6- حضرت سليمان (ع)

با اينكه آن حكومت فوق العاده را داشت، لباسش پشمينه بود هنگام شب، دستهاى خود را به گردنش مى‏بست و تا صبح در حالت ايستاده (از خوف الهى و شوق به لقايش) اشك مى‏ريخت. غذاى آن حضرت از راه بافتن زنبيل با دستان مبارك خودش، تأمين مى‏گرديد.

7- حضرت محمّد (ص)

احوال آن حضرت، مشهور و معروف است كه چه مى‏خورد و چه مى‏پوشيد.

روايت شده است كه روزى گرسنگى برايشان عارض شد، پاره سنگى برداشته بر شكم نهاد و فرمود:

296- «الا ربّ مكرم لنفسه و هو لها مهين، الا ربّ مهين لنفسه و هو لها مكرم»

. يعنى: «چه بسا افرادى كه نفس خود را احترام مى‏كنند ولى در واقع به او اهانت كرده‏اند و چه بسا كسانى كه به نفس اهانت مى‏كنند ولى در واقع او را احترام نموده‏اند».

«الا ربّ نفس جائعة عارية في الدّنيا، طاعمة في الآخرة، ناعمة يوم القيامة. الا ربّ نفس كاسية ناعمة في الدّنيا، جائعة عارية يوم القيامة»

. يعنى: «بسا افرادى كه در دنيا گرسنه و برهنه‏اند ولى در آخرت متنعم و بسا افرادى كه در دنيا متنعم‏اند و در آخرت گرسنه و برهنه».

«الا ربّ متخوّض متنعّم فيما افاء اللَّه على رسوله ما له في الآخرة من خلاق».

يعنى: «چه بسا افرادى كه در داده‏هاى خدا با رسولش، غرق هستند ولى در آخرت برايشان بهره‏اى نيست».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 200

«الا انّ عمل اهل الجنّة خزنة بربوة، الا انّ عمل اهل النّار سهلة بسهوة»

. يعنى: «آگاه باشيد كه عمل اهل بهشت چون كوه سخت است و عمل اهل جهنم چون زمين پست و نرم».

«الا ربّ شهوة ساعة اورثت حزنا طويلا يوم القيامة»

. يعنى: «چه بسا شهوت و لذت يك لحظه‏اى كه موجب حزن و اندوه طولانى در قيامت گردد».

8- حضرت امير المؤمنين على بن ابى طالب (ع)

احوال آن بزرگوار آشكارتر است از اينكه بخواهيم بيان كنيم.

«سويد بن غفله» گويد: پس از آنكه مردم با على- عليه السّلام- براى خلافت بيعت كردند، بر آن جناب وارد شدم، ديدم حضرت بر حصير كوچكى نشسته در حالى كه در اطاقش غير از آن، چيز ديگرى نبود، عرض كردم:

اى امير المؤمنين! اكنون بيت المال در دست توست و در خانه هم چيزى كه بدان احتياج دارى نيست (پس چرا از بيت المال رفع احتياج نمى‏كنى؟) فرمود:

297- «يا ابن غفلة، انّ اللبيب لا يتأثّث في دار النّقلة و لنا دار امن قد نقلنا اليها خير متاعنا و انّا عن قليل اليها صائرون‏

». يعنى: «اى پسر غفله! فرد خردمند هرگز در خانه‏اى كه بايد از آنجا كوچ كند اثاث بسيار ترتيب نمى‏دهد، براى ما خانه امنى است كه بهترين متاع و كالاى خود را به آنجا فرستاديم و بزودى خود نيز بدان محل خواهيم رفت».

هر گاه وجود مقدس امير المؤمنين- عليه السّلام- مى‏خواست جامه‏اى تهيّه كند، به بازار مى‏رفت و دو لباس مى‏خريد، بهتر را به «قنبر» مى‏داد و آن ديگرى را خود مى‏پوشيد، آنگاه نزد نجّار آمده مى‏فرمود:

298- «خذه بقدومك و يقول هذه تخرج في مصلحة اخرى‏

». يعنى: «يكى از دو آستينش را كوتاه كن تا براى كار ديگرى از آن استفاده كنيم».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 201

و آستين ديگر را به حال خود واگذاشته مى‏فرمود:

- «هذه نأخذ فيها من السّوق للحسن و الحسين عليهما السّلام»

. يعنى: «در اين آستين براى حسن و حسين- عليهما السّلام- چيزى از بازار تهيه مى‏كنيم».

انسان عاقل بايد با چشم باز نظر كند و فكر سالمش را به كار بيندازد و تحقيق نمايد كه اگر در دنيا و ازدياد آن خيرى بود، اين نوابغ عالم بشريت كه خاصّان درگاه حق و حجت الهى بر مردمند، آن را از دست نمى‏دادند، بلكه از طريق دورى از دنيا مى‏خواستند به خدا نزديكتر گردند تا جايى كه امير المؤمنين- عليه افضل صلوات المصلّين- به دنيا بفرمايد:

- «قد طلّقتك ثلاثا لا رجعة فيها»

[[107]](#footnote-107).

يعنى: «تو را سه بار طلاق دادم كه ديگر نمى‏توان به تو رجوع كرد».

و رسول حق- صلّى اللَّه عليه و آله- بفرمايد:

299- «ما يعبد اللَّه بشي‏ء مثل الزّهد في الدّنيا».

يعنى: «تا كنون ذات اقدس الهى به چيزى مانند زهد در دنيا، بندگى نشد».

و حضرت عيسى- عليه السّلام- به حواريين بفرمايد:

300- «ارضوا بدنىّ الدّنيا مع سلامة دينكم كما رضى اهل الدّنيا بدنىّ الدّين مع سلامة دنياهم، و تحبّبوا الى اللَّه بالبعد منهم و ارضوا اللَّه في سخطهم».

يعنى: «به اندكى از دنيا همراه با سلامت دينتان راضى شويد، همچنان كه اهل دنيا به اندكى از دين با سلامت دنيايشان راضى‏اند، از طريق دورى از اهل دنيا با خدا رابطه دوستى برقرار كنيد و رضايت الهى را در نارضايتى اينان بجوييد».

پرسيدند: اى روح اللَّه! با چه كسى نشست و برخاست داشته باشيم؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حديث 549.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 202

فرمود:

«من يذكّروكم اللَّه رؤيته و يزيد في علمكم منطقه، و يرغّبكم في الآخرة عمله»

. يعنى: «كسى كه ديدنش شما را به ياد خدا مى‏اندازد، سخن گفتنش موجب ازدياد علمتان مى‏گردد و عملش شما را به آخرت علاقمند مى‏كند».

با اين اوصاف، چگونه شخص عاقل مى‏تواند فقر و مسكنت را دوست نداشته باشد در حالى كه مى‏بينيم اوليا و اوصيا بدان متصف بودند؟ بلكه از روز خلقت حضرت آدم- عليه السّلام- تا زمان رسول خاتم- صلّى اللَّه عليه و آله- بار سنگين خدمتگزارى در درگاه الهى و فرمانبرى فرامين انبيا- عليهم السّلام- و احياى دين خدا و عزيز ساختن آيينش و يارى پيامبران- عليهم السّلام- و منتشر كردن دعوت آن بزرگان، تنها به دوش فقرا و مساكين بوده و بس.

مگر نشنيدى قصه‏هاى قرآنى را و مگر برايت آشكار نگرديد كه منكرين خدا و شرايع او معمولا اغنيا و مترفين و اشراف و متكبرين بودند؟ نظر به آيات قصص، اين حقيقت را بر ايمان آشكار مى‏سازد كه:

- اغنيا و متكبران قوم نوح- عليه السّلام- به آن حضرت عرضه داشتند:

- أَ نُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ‏[[108]](#footnote-108).

يعنى: «ما چگونه به تو ايمان بياوريم در حالى كه پيروانت مردمى فرومايه‏اند؟».

- و نيز گفتند:

- وَ ما نَراكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَراذِلُنا بادِيَ الرَّأْيِ‏[[109]](#footnote-109).

يعنى: «آنان كه پيرو تواند جز اشخاصى پست و بى‏قدر نيستند».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره شعراء، آيه 111.

(2) سوره هود، آيه 27.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 203

همان گروه به حضرت شعيب- عليه السّلام- گفتند:

- إِنَّا لَنَراكَ فِينا ضَعِيفاً وَ لَوْ لا رَهْطُكَ لَرَجَمْناكَ وَ ما أَنْتَ عَلَيْنا بِعَزِيزٍ[[110]](#footnote-110).

يعنى: «تو در ميان ما شخصيتى بى‏ارزش و ناتوانى و اگر ملاحظه طايفه تو نبود، سنگسارت مى‏كرديم كه تو را نزد ما عزّت و احترامى نيست».

مستكبرين از قوم حضرت صالح- عليه السّلام- به مستضعفان با ايمان گفتند:

- أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كافِرُونَ‏[[111]](#footnote-111).

يعنى: «آيا شما اعتقاد داريد كه «صالح» را خداوند به رسالت فرستاد،؟

مؤمنان پاسخ دادند: بلى ما به آيينى كه از طرف خدا بر او فرستاده شده ايمان داريم، متكبران بى‏ايمان گفتند: ما هم به آنچه شما ايمان داريد، كافريم».

فرزندان حضرت يعقوب- عليه السّلام- سخنشان چنين بود:

- وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ‏[[112]](#footnote-112).

يعنى: «با متاعى ناچيز و بى‏قدر حضور تو آمديم، محبّت فرما و بر قدر احسانت نسبت به ما بيفزا و از ما دستگيرى كن كه خدا صدقه دهندگان را نيكو پاداش مى‏دهد».

فرعون در حالى كه از موسى- عليه السّلام- عيب مى‏گرفت و بر او فخر مى‏فروخت، گفت:

- فَلَوْ لا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ‏؟[[113]](#footnote-113).

يعنى: «چرا دستبند طلا بر دست ندارد؟».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره هود، آيه 91.

(2) سوره اعراف، آيه 75- 76.

(3) سوره يوسف، آيه 88.

(4) سوره زخرف، آيه 53.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 204

مشركين به حضرت رسول خاتم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- اين چنين مى‏گفتند:

- لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ‏[[114]](#footnote-114).

يعنى: «چرا گنج و مالى ندارد و يا فرشته آسمان همراه او نيست؟».

- أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْها؟[[115]](#footnote-115).

يعنى: «چرا باغى ندارد كه از ميوه‏هايش تناول كند؟».

- أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِيراً[[116]](#footnote-116).

يعنى: «يا تو را باغى از خرما و انگور باشد كه در ميان آن باغ، نهرهاى آب جارى گردد».

- لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلى‏ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ‏[[117]](#footnote-117).

يعنى: «چرا اين قرآن بر بزرگى از اين دو قريه نازل نشد».

منظورشان از دو قريه، «مكه و طائف» و آن دو مرد هم، «مغيره يا وليد بن مغيره» از مكه و «ابو مسعود عروة بن مسعود ثقفى يا حبيب بن عمرو ثقفى» از طائف بود. و اينكه دو نفر را كانديدا كردند به خاطر اين بود كه اين دو بزرگان قومشان بوده‏اند و اموال بسيارى در مكه و طائف داشتند.

اين مقدار آيه و خبر در مدح مسكنت و كم دارى و مذمت شرف و دارايى، كفايت مى‏كند، چگونه اين خبرها كفايت نكند در حالى كه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره هود، آيه 12.

(2) سوره فرقان، آيه 8.

(3) سوره اسراء، آيه 91.

(4) سوره زخرف، آيه 31.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 205

خداوند متعال به پيامبرش حضرت عيسى- عليه السّلام- مى‏گويد:

301- «يا عيسى، انّى قد وهبت لك حبّ المساكين و رحمتهم، تحبّهم و يحبّونك، يرضون بك اماما و قائدا، و ترضى بهم صحابة و تبعا، و هما خلقان من لقينى بهما لقينى بأزكى الاعمال و احبّها الىّ».

يعنى: «اى عيسى! من دوستى با مساكين و بيچارگان و ترحم به آنان را به عنوان هديه‏اى به تو بخشيدم، تو آنان را دوست دارى آنان هم تو را دوست دارند، آنان راضى به امامت و رهبرى تواند و تو نيز راضى به يارى و پيروى اينان، اگر كسى با اين دو خلق نيكو (يعنى حب مساكين و ترحم به ايشان) مرا ملاقات كند با پاكترين و محبوبترين اعمال، مرا ملاقات نموده است».

پيامبر ما- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

302- «الفقر فخرى و به افتخر»

. يعنى: «فقر، فخر من است و بدان افتخار مى‏كنم».

از حضرت عيسى- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

303- «

بحقّ اقول لكم: انّ اكناف السّماء لخالية من الاغنياء، و لدخول جمل في سمّ الخياط ايسر من دخول غنىّ في الجنّة»

. يعنى: «به حق به شما مى‏گويم كه اطراف آسمان از اغنيا خالى است و داخل شدن يك شتر در سوراخ سوزن، راحت‏تر است از داخل شدن يك غنى در بهشت».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

304- «اطّلعت في الجنّة فوجدت اكثر اهلها الفقراء و المساكين، و اذا ليس فيها احد اقلّ من الاغنياء و النّساء

». يعنى: «در بهشت اطلاع حاصل كردم كه اكثر اهلش از فقرا و مساكين بوده و اغنيا و زنان در آن كم بودند».

اگر غنا فقط يك خطر كه آن ترك همراهى و كمك به فقراست داشته باشد، كافى است (كه انسان از آن بگريزد.).

اگر غنىّ بخواهد نقايص را بزدايد و همه ضرورتهايى را كه از آن اطلاع دارد برطرف نمايد، بايد تمام اموالش را در اين راه مصرف كند و خود ضعيف و زمينگير

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 206

گردد و فقيرى همانند ديگر فقرا شود، به همين خاطر است كه اويس قرنى (ره) گفت: «حقوق الهى براى ما طلا و نقره‏اى باقى نگذاشت».

نقل است كه حضرت على- عليه السّلام- باغى داشت كه درختانش را پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- كاشته و آن حضرت با دستان خودش آن را آبيارى كرده بود، اين باغ را به دوازده هزار درهم فروخت و تمام آن پولها را در راه خدا صدقه داد و به خانه برگشت، در اين حال، همسر گرامش حضرت فاطمه- سلام اللَّه عليها- به او گفت:

305- «تعلم انّ لنا ايّاما لم نذق فيها طعاما و قد بلغ بنا الجوع و لا اظنّك الّا كأحدنا فهلّا تركت لنا من ذلك قوتا؟».

يعنى: «مى‏دانى كه چند روز است غذايى نخورده‏ايم و گرسنگى مى‏كشيم و فكر كنم تو نيز همانند ما گرسنه‏اى پس چرا چيزى از آن همه پولها بر ايمان نگه نداشتى؟».

حضرت على- عليه السّلام- فرمود:

306- «منعنى عن ذلك وجوه اشفقت ان ارى عليها ذلّ السّؤال»

. يعنى: «دلم به حال افرادى كه مبادا در اثر گدايى به ذلّت و خوارى بيفتند سوخت به همين خاطر، چيزى به خانه نياوردم».

گويند علت اينكه معاويه فرزند يزيد از خلافت كنار كشيد، اين بود كه شنيد دو كنيزش- كه يكى زيباروى بود- با هم مشغول گفتگويند، آن ديگرى به كنيز زيبا گفت: جمالت تو را به ملوك داد (و گر نه تو خودت هيچ ارزشى ندارى).

كنيز زيبا پاسخ داد: چه حكومتى شبيه حكومت جمال است؟ اين جمال و زيبايى است كه بر حاكمان حكومت مى‏كند، پس حاكم حقيقى اوست.

كنيز ديگر گفت: حكومت چه خيرى دارد؟ حاكم يا حقوق مردم را ادا مى‏كند و شكر الهى را به جاى مى‏آورد كه در اين صورت لذت و قرارى برايش باقى نخواهد ماند و يا مطيع شهوات و لذات است و حقوق ديگران را ضايع كرده، شكر

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 207

الهى را ترك مى‏نمايد كه در اين صورت، جايگاهش آتش جهنّم خواهد بود.

اين سخنان در معاويه بسيار مؤثّر واقع افتاد در نتيجه خود را از حكومت خلع نمود.

اطرافيان گفتند: لا اقل حكومت را به ديگرى بسپار.

گفت: گناه ديگرى را من به دوش بگيرم، در حالى كه تلخى دورى آن را مى‏چشم، اگر بخواهم كسى را معين كنم، خودم بدان سزاوارترم.

اين را گفت و به درون خانه رفته در را از درون بست و كسى را به درون راه نداد، بيست و پنج شب گذشت كه جان داد.

گويند مادرش وقتى اين ماجرا را شنيد گفت: اى كاش! لكّه خونى بودى (و هرگز به دنيا نمى‏آمدى).

فرزند جواب داد: اى كاش! همين طور كه مى‏گويى بودم و نمى‏دانستم بهشت و جهنمى در كار است.

سخن در اين باب به درازا كشيد و از موضوع اصلى كتاب به حاشيه رفتيم، علتش درخواست يكى از ياران بود كه نخواستيم بر خلاف آن عمل كنيم‏[[118]](#footnote-118).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در اينجا توجه به دو نكته خالى از فايده نيست:

نكته اوّل: بايد توجه داشت كه دنيا غير از آسمان و زمين است، آسمان، زمين، دريا، صحرا و ... دنيا نيستند، چون اگر اينها دنياى مذموم بودند، خداوند سبحان آنها را به خود نسبت نمى‏داد و نمى‏فرمود:

- من آب مى‏فرستم، أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ‏ سوره واقعه، 69.

- من درخت را مى‏رويانم نه شما، ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها سوره نمل، آيه 60.

- من كشاورزى مى‏كنم و زارعم، أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ‏ سوره واقعه، آيه 64.

و نيز به موجودات اين عالم قسم ياد نمى‏كرد.

پس هستى زمين و آسمان بد نيست بلكه آيات خداوند هستند (و لذا به آنها قسم مى‏خورد) آنچه مذموم است اعتبارات و تكاثر و تفاخر قرار دادى دنياست كه مى‏فرمايد: اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ سوره حديد، آيه 20. كه گفته‏اند «لعب»، بازى بى‏هدف دوران كودكى است، «لهو»، خوشگذرانى و سرگرمى دوران نوجوانى، «زينت»، دوران جوانى، «تفاخر»، دوران ميان سالى و «تكاثر» در اموال و اولاد دوران كهنسالى و فرتوتى مى‏باشد، (تفسير الميزان ذيل آيه فوق) اگر كسى در مراحل زندگى اين گونه بود، او اهل دنياست و گر نه خير.

نكته دوّم: مرحوم ملا مهدى نراقى در كتاب شريف جامع السعادات، در پايان بحث حبّ دنيا مى‏فرمايد: كارهاى انسان مى‏تواند سه حالت داشته باشد:

اوّل- كارهايى كه نمى‏شود براى خدا واقع گردد، هم ظاهر و هم باطنش هر دو براى دنياست كه عبارت است از انواع گناهان و امور ممنوعه و حتى بهره‏برى از مباحات.

دوّم- كارهايى كه ظاهرش دنيايى است مانند خوردن و خوابيدن و ازدواج و ...، اگر انسان اينها را براى بهره‏ورى نفس و لذات انجام دهد، جزء دنيا به حساب مى‏آيند، اما اگر به اين قصد بخورد و بخوابد و ازدواج نمايد كه قدرت بر تقوا (انجام فرامين الهى و ترك محرّمات) پيدا كند، باطنش الهى مى‏شود اگر چه ظاهرش دنيايى است و لذا رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

«من طلب من الدّنيا حلالا مكاثرا مفاخرا لقى اللَّه و هو عليه غضبان، و من طلبها استعفافا عن المسألة و صيانة لنفسه جاء يوم القيامة و وجهه كالقمر ليلة البدر»

. يعنى: «هر كه از حلال دنيا استفاده كند به نيت تكاثر و تفاخر، خداوند متعال را در حال غضب، ملاقات خواهد كرد. و هر كه به دنبال امور دنيايى باشد تا از ديگران درخواست نكند و كرامت نفسش را حفظ نمايد، روز قيامت وارد مى‏شود در حالى كه چهره‏اش مانند ماه شب بدر، نورانى است».

سوّم- كارهايى كه ظاهرش خدايى است مانند تحصيل علم، طاعات، عبادات و ... اين امور بستگى به باطن انسان دارد اگر قصدش غير خدا باشد (مانند ريا و طلب جاه و مقام و ...) مى‏شود دنيا و اگر براى خدا باشد، ظاهر و باطن هر دو للَّه مى‏گردند. (جامع السعادات، ج 2، ص 44، چاپ نجف 1383).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 208

بحث در مواطن دعا بود كه دعا پس از اعمال مخصوصى، مستجاب مى‏گردد:

ج- دعا بعد از قرائت قرآن.

د- دعا بين اذان و اقامه.

ه- دعا هنگام سوختن دل.

و- دعا هنگام جارى شدن اشك.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 209

«ابو بصير» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

307- «اذا رقّ احدكم فليدع فانّ القلب لا يرقّ حتّى يخلص»

. يعنى: «هر گاه دل يكى از شما سوخت، دعا كند، چون قلب تا صاف و پاك نگردد، نمى‏سوزد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 210

سبب هفتم‏

دعا در حالات مخصوص‏

الف- در حال جنگ.

ب- در حال حج.

ج- در حال عمره.

د- در حال مريضى‏

«عيسى بن عبد اللَّه قمى» گويد: شنيدم حضرت امام صادق- عليه السّلام- مى‏گويد:

308- «ثلاثة دعوتهم مستجابة: الحاجّ و المعتمر و الغازى في سبيل اللَّه، فانظروا كيف تخلفونهم، و المريض فلا تعرّضوه و لا تضجروه»

. يعنى: «سه نفر دعايشان مستجاب است: اوّل: حاجى و معتمر (كسى كه حج و عمره انجام مى‏دهد) دوّم: جنگ‏كننده در راه خدا- دقت كنيد كه در آنچه از او باقى مانده چگونه عمل مى‏كنيد- سوّم: مريض، مبادا متعرّض او شويد يا دلتنگش نماييد».

ه- دعاى مريض براى عيادت‏كننده.

درجات و پاداش مريض‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 211

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

309- «للمريض اربع خصال: يرفع عنه القلم، يأمر اللَّه الملك فليكتب له افضل ما كان يعمله في صحّته، و ينفى عن كلّ عضو من جسده ما عمله من ذنب، فان مات مات مغفورا له و ان عاش عاش مغفورا له‏

». يعنى: «مريض چهار خصلت دارد:

اوّل- گناه برايش نوشته نمى‏شود (البته در امورى كه نسبت به آنها اضطرار دارد).

دوّم- خداوند متعال به فرشته فرمان مى‏دهد كه بهترين عملى را كه در زمان صحتش انجام مى‏داد در حال مرض نيز برايش بنويسند.

سوّم- هر گناهى كه با اعضاى بدنش مرتكب شده، پاك مى‏گردد.

چهارم- چه بميرد و چه زنده بماند، آمرزيده شده است».

«و اذا مرض المسلم كتب اللَّه له كأحسن ما كان يعمله في صحّته، و تساقطت ذنوبه كما يتساقط ورق الشّجر».

يعنى: «وقتى مسلمان مريض مى‏شود، خداوند متعال بهترين عملى را كه در زمان صحتش انجام مى‏داد به حسابش مى‏نويسد و گناهانش بسان ريزش برگ از درخت مى‏ريزد».

- «و من عاد مريضا في اللَّه لم يسأل المريض للعائد شيئا الّا استجاب له».

يعنى: «كسى كه مريضى را عيادت مى‏كند، اگر آن مريض برايش دعا كند، مستجاب مى‏شود».

«و يوحى اللَّه تعالى الى ملك الشّمال ان لا تكتب على عبدى شيئا ما دام في وثاقى، و الى ملك اليمين ان اجعل انين عبدى حسنات‏

». يعنى: «خداوند متعال به فرشته جانب چپ اين گونه وحى مى‏فرستد: مادامى كه بنده‏ام در پناه من است برايش چيزى ننويس و به فرشته جانب راست اين گونه وحى مى‏كند: براى ناله بنده‏ام حسنه بنويس».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 212

«و انّ المرض ينقّى الجسد من الذّنوب كما يذهب الكير خبث الحديد»

. يعنى: «مرض، جسد را از گناه پاك مى‏كند همچنان كه دم آهنگران، جرمها را از آهن مى‏زدايد».

«و اذا مرض الصّبىّ كان مرضه كفّارة لوالديه»

. يعنى: «مريض شدن كودك، كفاره گناهان پدر و مادر اوست».

از حضرت صادق- عليه السّلام- مروى است كه فرمود:

310- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم‏-: الحمّى رائد الموت، و سجن اللَّه في ارضه، و حرّها من جهنّم، و هى حظّ كلّ مؤمن من النّار»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: تب، پيش قراول مرگ و زندان خدا در زمين است، گرماى آن از جهنّم مى‏باشد و همين مقدار گرما بهره مؤمن از آن آتش است».

«نعم الوجع الحمّى، تعطى كلّ عضو حظّه من البلاء، و لا خير في من لا يبتلى»

. يعنى: «تب چه درد خوبى است كه سهميه هر عضو بدن از بلا را به او مى‏دهد و كسى كه بلا نبيند خيرى در او نيست».

«و انّ المؤمن اذا حمّ حمّى واحدة تناثرت الذّنوب عنه كورق الشّجر، فان انّ على فراشه فأنينه تسبيح، و صياحه تهليل، و تقلّبه على فراشه كمن يضرب بسيفه في سبيل اللَّه، فان اقبل يعبد اللَّه كان مغفورا له و طوبى له».

يعنى: «وقتى مؤمن يك مرتبه تب كند، گناهان از او چون برگ درختان پاشيده مى‏شود، اگر در رختخوابش ناله بزند، ناله‏هايش سبحان اللَّه است و فريادش‏ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ‏، جابجايى مريض در رختخوابش، مانند آن است كه در راه خدا با شمشيرش (دشمنان دين را) مى‏زند، اگر باقى بماند و بندگى حق كند آمرزيده شده است، خوشا به حالش!».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 213

«و حمّى يوم كفّارة سنة، فانّ المها يبقى في الجسد سنة، و هى كفّارة لما قبلها و ما بعدها»

. يعنى: «تب يك روزه، كفّاره يك سال گناه است و رنجش تا آن مدّت در بدن باقى مى‏ماند، اين رنج كفّاره گذشته و آينده است».

«و من اشتكى ليلة فقبلها بقبولها و ادّى الى اللَّه شكرها كانت له كفّارة سنتين، سنة لقبولها و سنة للصّبر عليها»

. يعنى: «كسى كه يك شب بنالد و نه تنها آن را بپذيرد (و شكايت نكند) بلكه به خاطر آن شكرگزارى نيز بنمايد، كفاره دو سالش خواهد بود، يك سال به خاطر پذيرفتن آن در دو سال ديگر به خاطر صبر بر آن».

«و المرض للمؤمن تطهير و رحمة و للكافر تعذيب و لعنة»

. يعنى: «مرض براى مؤمن پاكى و رحمت است و براى كافر عذاب و لعنت».

«و لا يزال المرض بالمؤمن حتّى لا يبقى عليه ذنبا، و صداع ليلة تحطّ كلّ خطيئة الّا الكبائر»

. يعنى: «مرض آنقدر در مؤمن مى‏ماند تا گناهى در او باقى نگذارد، يك شب دردسر، موجب محو شدن هر نوع خطاست، مگر گناهان كبيره».

از حضرت امام باقر- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

311- «لو يعلم المؤمن ما له في المصائب من الاجر لتمنّى انّه يقرض بالمقاريض»

. يعنى: «اگر مؤمن بداند كه مصيبتها چه اجر عظيمى دارند، آرزو خواهد كرد كه با قيچى تكه تكه‏اش كنند».

و از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

312- «اذا كان العبد على طريقة من الخير فمرض او سافر او عجز عن العمل بكبر كتب اللَّه له مثل ما كان يعمله»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 214

يعنى: «اگر مؤمن در راه خير و درست حركت كند و مريض شود يا به مسافرت برود يا در اثر پيرى، نتواند اعمالش را چون گذشته انجام دهد، خداوند متعال همانند اعمال ايام عادى را برايش خواهد نوشت».

آنگاه حضرت، اين آيه را تلاوت فرمود:

- فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ‏[[119]](#footnote-119).

يعنى: «براى آنان پاداشى است دائمى».

از حضرت صادق- عليه السّلام- اين گونه نقل شده است كه:

313- «اذا مات المؤمن صعد ملكاه فقالا: يا ربّنا، امتّ فلانا، فيقول: انزلا فصلّيا عليه عند قبره و هلّلانى و كبّرانى و اكتبا ما تعملان له»

. يعنى: «وقتى مؤمن مى‏ميرد، دو فرشته او بالا رفته مى‏گويند: پروردگارا! فلانى را قبض روح كردى، خداوند متعال مى‏فرمايد: پايين برويد و بر قبرش نماز بگزاريد و لا اله الا اللَّه و اللَّه اكبر بگوييد، آنگاه اين اعمال را به حساب او بنويسيد».

از «جابر» نقل است كه مردى كر و لال نزد رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمده با دستش اشاره‏اى نمود، آن حضرت فرمود:

314- «اعطوه صحيفة حتّى يكتب فيها ما يريد»

. يعنى: «كاغذى به او بدهيد تا مقصودش را بنويسد».

آن مرد كاغذ را گرفت و نوشت: «اشهد ان لا اله الّا اللَّه و انّ محمّدا رسول اللَّه».

در اينجا رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

- «اكتبوا له كتابا تبشّرونه بالجنّة فانّه ليس من مسلم يفجع بكريمته او بلسانه او بسمعه او برجله او بيده فيحمد اللَّه على ما اصابه و يحتسب من عند اللَّه ذلك الّا نجّاه اللَّه من النّار و ادخله الجنّة»

.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره تين، آيه 6.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 215

يعنى: «چيزى برايش بنويسيد و او را به بهشت بشارت دهيد، چون هر گاه مسلمانى چشم يا زبان يا گوش يا پا يا دستش از او گرفته شود و او در همان حال نسبت به آن مصيبت، شاكر و سپاسگزار باشد و اجرش را از خدا طلب كند، خداوند متعال او را از آتش، نجات داده وارد بهشتش مى‏نمايد» آنگاه فرمود:

- «انّ لاهل البلايا في الدّنيا درجات و في الآخرة ما لا تنال بالاعمال حتّى انّ الرّجل ليتمنّى انّ جسده في الدّنيا كان يقرض بالمقاريض ممّا يرى من حسن ثواب اللَّه لاهل البلاء من الموحّدين فانّ اللَّه لا يقبل العمل في غير الاسلام»

. يعنى: «اهل بلا در دنيا درجاتى دارند و در آخرت مقاماتى كه با عمل (صالح) نمى‏توان بدان رسيد تا جايى كه انسان آرزو مى‏كند كه اى كاش! بدنش در دنيا با قيچى تكه تكه مى‏گرديد، اين خواهش از آنجا ناشى مى‏شود كه اينان در قيامت ثواب نيكوى الهى به موحّدين بلا ديده را تماشا مى‏كنند (اختصاص اين پاداش به موحدين به خاطر اين است كه) چون خداوند متعال عملى را در غير اسلام نمى‏پذيرد».

و- در حال روزه:

امام صادق- عليه السّلام- مى‏فرمايد:

315- «نوم الصّائم عبادة، و صمته تسبيح، و عمله متقبّل، و دعاؤه مستجاب»

. يعنى: «خواب روزه‏دار عبادت، سكوتش تسبيح حق، عملش قبول و دعايش مستجاب است».

پيامبر خاتم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

316- «لا تردّ دعوة الصّائم»

. يعنى: «دعاى روزه‏دار، ردّ نمى‏شود».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 216

امام باقر- عليه السّلام- هم فرمود:

317- «الحاجّ و المعتمر و الصّائم وفد اللَّه ان سألوه اعطاهم، و إن دعوه اجابهم، و ان شفعوا شفّعهم اللَّه، و ان سكتوا ابتدأهم، و يعوّضون بالدّرهم الف الف درهم»

. يعنى: «حاجى و معتمر (كسى كه عمره به جاى مى‏آورد) و روزه‏دار، هر سه نمايندگان الهى‏اند، اگر درخواست كنند به آنان مى‏دهد، اگر دعا كنند، اجابت مى‏نمايد، اگر شفاعت كسى را بكنند، ذات اقدس الهى شفاعتشان را مى‏پذيرد، اگر ساكت شوند او سخن گفتن را آغاز مى‏كند و به جاى يك درهم (كه در راه خدا داده شده) يك ميليون درهم عوض مى‏گيرند».

ز- كسى كه براى چهل برادر دينى خود دعا كند و نام آنان را بر زبان جارى نمايد.

ح- كسى كه در دستش انگشترى از فيروزه يا عقيق باشد:

از امام صادق- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

318- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: قال اللَّه تعالى: انّى لأستحي من عبد يرفع يده و فيها خاتم فيروز فاردّها خائبة»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود كه ذات اقدس الهى مى‏فرمايد: بنده‏اى كه دستش را به سوى من بالا بياورد و در آن دست، انگشتر فيروزه باشد، من شرم مى‏كنم كه او را نااميد برگردانم».

حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

319- «ما رفعت كفّ الى اللَّه عزّ و جلّ احبّ اليه من كفّ فيها خاتم عقيق»

. يعنى: «دستى محبوبتر از دستى كه در آن انگشتر عقيق باشد به سوى خداوند عزيز و جليل بالا نرفته است».

در باب آداب دعا نيز ان شاء اللَّه تعالى مطالبى در اين زمينه خواهد آمد[[120]](#footnote-120).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) باب چهارم: در آداب دعا.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 217

آداب و اوصاف انگشتر

از امام رضا- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

320- «قال ابو عبد اللَّه- عليه السّلام-: من اتّخذ خاتما فصّه عقيق لم يفتقر و لم يقض له الّا بالّتى هى احسن»

يعنى: «هر كس انگشترى به دست كند كه نگينش عقيق باشد، اوّلا فقير نمى‏شود و ثانيا قضا و قدر الهى در مورد او نيك خواهد بود».

روزى فردى از نزديكان حضرت به همراه يكى از غلامان والى از كنارش مى‏گذشتند، فرمود:

321- «اتّبعوه بخاتم عقيق»

. يعنى: «انگشترى عقيق به او بدهيد».

اطرافيان چنين كردند، ديدند هيچ آسيبى به آن فرد نرسيد.

و فرمود:

322- «العقيق حرز في السّفر».

يعنى: «عقيق در سفر، موجب حفاظت است».

و نيز از آن حضرت نقل شده است كه:

323- «من اصبح و في يده خاتم فصّه عقيق متختّما به في يده اليمنى و اصبح من قبل ان يراه احد فقلّب فصّه الى باطن كفّه و قرأ «إِنَّا أَنْزَلْناهُ» الى اخرها ثمّ يقول:»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 218

يعنى: «كسى كه در دستش انگشترى- كه نگينش از عقيق است- باشد و آن را در دست راستش قرار داده باشد، اگر هنگام صبح قبل از آنكه كسى او را ببيند نگينش را به طرف كف دست برگرداند و سوره انا انزلنا را بخواند و سپس بگويد:»

«امنت باللَّه وحده لا شريك له، و كفرت بالجبت و الطّاغوت امنت بسرّ آل محمّد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و علانيتهم و ولايتهم وقاه اللَّه تعالى في ذلك اليوم من شرّ ما ينزل من السّماء و ما يعرج فيها و ما يلج في الارض و ما يخرج منها و كان في حرز اللَّه و حرز رسوله حتّى يمسى»

. يعنى: «ايمان آوردم به خدايى كه يكى است و شريكى ندارد و كفر ورزيدم به ساير معبودها و ايمان آوردم به آنچه از آل محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- مخفى است و آنچه آشكار است و ايمان آوردم به ولايت ايشان. خداوند متعال در آن روز اين فرد را از بلاهاى آسمانى و زمينى نگاهدارى مى‏فرمايد و تا شب در پناه خدا و رسولش خواهد بود».

امير المؤمنين- عليه أفضل صلوات المصلّين- فرمود:

324- «تختّموا بالعقيق يبارك اللَّه عليكم، و تكونوا في امن من البلاء»

. يعنى: «انگشتر عقيق به دست كنيد تا خداوند متعال به شما بركت بدهد و از بلا در امان باشيد».

فردى نزد رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمد و از راهزنان شكايت كرد، حضرت فرمود:

325- «هلا تختّمت بالعقيق؟ فانّه يحرس من كلّ سوء، و من تختّم بالعقيق لم يزل ينظر في الحسنى ما دام في يده، و لم يزل عليه من اللَّه واقية، و من صاغ خاتما من عقيق و نقش فيه: «محمّد نبىّ اللَّه و علىّ ولىّ اللَّه» وقاه اللَّه ميتة السّوء، و لم يمت الّا على الفطرة، و ما رفعت كفّ الى اللَّه احبّ اليه من كفّ فيها عقيق، و من ساهم بالعقيق كان حظّه فيه الاوفر»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 219

يعنى: «چرا انگشتر عقيق به دست نكردى؟ اين انگشتر (انسان را) از هر بدى حراست مى‏كند، هر كس عقيق بر دست كند تا وقتى كه در دستش باشد، نظرش به عواقب نيك است. و نگاهدار هميشگى‏اش خداست. هر كس انگشتر عقيق بسازد و روى آن، جمله: محمد نبىّ اللَّه و على ولىّ اللَّه را نقش كند، خداوند متعال او را از مرگ بد نگاهدارى مى‏فرمايد و با ايمان از دنيا مى‏رود. هيچ دستى به سوى خدا بالا نرفت كه محبوبتر باشد از دستى كه در آن عقيق است و كسى كه در حال قرعه زدن در دستش عقيق باشد، بهره‏اش بيشتر خواهد بود».

پس از مناجات حضرت موسى- عليه السّلام- بر طور سينا، خداوند متعال عقيق را خلق كرد و فرمود:

326- «آليت على نفسى ان لا اعذّب كفّا لبسته بالنّار اذا يوالى عليّا صلوات اللَّه عليه».

يعنى: «سوگند مى‏خورم به خودم كه دستى را كه در آن عقيق باشد با آتش عذاب نكنم، به شرط آنكه داراى ولايت على درود خدا بر او باشد».

و فرمود:

327- «صلاة ركعتين بفصّ عقيق تعدل الف ركعة بغيره».

يعنى: «دو ركعت نماز با نگين عقيق، مساوى است با هزار ركعت بدون آن».

328- «التّختّم بالفيروز و نقشه اللَّه الملك النّظر اليه حسنة، و هو من الجنّة اهداه جبرئيل الى النّبىّ- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فوهبه لأمير المؤمنين، و اسمه بالعربيّة الظّفر»

. يعنى: «نگاه كردن به انگشتر فيروزه‏اى كه بر آن اللَّه الملك نوشته شده باشد، حسنه است، فيروزه اصلش از بهشت است كه جبرئيل آن را براى رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- هديه آورد و ايشان هم آن را به امير المؤمنين- عليه السّلام- هديه نمود كه در عربى به آن «ظفر» مى‏گويند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 220

امير المؤمنين على- عليه السّلام- فرمود:

329- «تختّموا بالجزع اليمانى فانّه يردّ كيد مردة الشّياطين».

يعنى: «جزع يمانى‏[[121]](#footnote-121) را انگشتر كنيد كه حيله‏هاى شيطان را برمى‏گرداند».

و نيز فرمود:

330- «التّختّم بالزّمرّد يسر لا عسر فيه، و التّختّم باليواقيت ينفى الفقر».

يعنى: «انگشتر زمرّد در دست كردن، موجب سهولت (كارهاست) و سختى (به همراه) ندارد و انگشتر ياقوت، فقر را از بين مى‏برد».

و فرمود:

331- «نعم الفصّ البلّور»

. يعنى: «بلور، خوب نگينى است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) «الجزع» يعنى نگين سياه و سفيد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 221

باب سوّم اوصاف دعاكننده‏

- كسانى كه دعايشان مستجاب است- تنبيه- نصيحت- كسانى كه دعايشان مستجاب نيست‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 223

كسانى كه دعايشان مستجاب است‏

الف- روزه‏دار.

ب- حاجى (كسى كه اعمال حج انجام مى‏دهد).

ج- معتمر (كسى كه عمره به جاى مى‏آورد).

د- جنگ‏كننده (در راه خدا).

ه- امام و رهبر عادل.

و- مظلوم.

ز- كسى كه پشت سر برادر مؤمن برايش دعا كند.

ح- دعاى فرزند صالح براى پدر و مادرش.

ط- دعاى پدر و مادر صالح براى فرزند.

«عبد اللَّه بن سنان» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

332- «خمس دعوات لا يحجبنّ عن الرّبّ تبارك و تعالى: دعوة الامام المقسط، و دعوة المظلوم، يقول اللَّه عزّ و جلّ: لانتقمنّ لك و لو بعد حين، و الولد الصّالح لوالديه، و الوالد الصّالح لولده، و دعوة المؤمن لاخيه بظهر الغيب فيقول: و لك مثله»

. يعنى: «پنج دعاست كه از پروردگار متعال مخفى نمى‏ماند[[122]](#footnote-122):

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى اجابت مى‏شود.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 224

- دعاى امام و رهبر عادل.

- دعاى مظلوم كه خداوند عزيز و جليل مى‏گويد: حتما انتقامت را خواهم گرفت و لو بعد از گذشت مدّتى.

- دعاى فرزند صالح براى پدر و مادرش.

- دعاى پدر و مادر صالح براى فرزند.

- دعاى مؤمن براى برادر مؤمن در پشت سرش كه خداوند متعال مى‏فرمايد:

براى تو نيز مانند آن خواهد بود».

روايت شده است كه:

333- «انّ اللَّه سبحانه قال لموسى: ادعنى على لسان لم تعصنى به، فقال:

يا ربّ، انّى لى بذلك؟ فقال: ادعنى على لسان غيرك»

. يعنى: «خداوند سبحان به حضرت موسى- عليه السّلام- فرمود: اى موسى! مرا بر زبانى كه با آن گناه نكردى بخوان، گفت: اين چنين زبانى كجا دارم؟ فرمود:

مرا بر زبان ديگران بخوان».

ى- كسى كه دعايش را تعميم بدهد، (يعنى تنها براى خود دعا نكند).

ك- كسى كه قبل از نزول بلا دعا كرده باشد.

«هارون بن خارجه» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

334- «انّ الدّعاء في الرّخاء ليستخرج الحوائج في البلاء»

. يعنى: «دعا در زمان راحتى و آسايش، براى برآورده شدن حوايج روز نيازمندى است».

«محمد بن مسلم» نيز از آن حضرت روايت كرده است كه فرمود:

335- «كان جدّى يقول: تقدّموا في الدّعاء فانّ العبد اذا دعا فنزل به البلاء فدعا قيل: صوت معروف، فاذا لم يكن دعا فنزل به البلاء قيل: اين كنت قبل اليوم؟»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 225

يعنى: «جدم مى‏فرمود: در دعا پيشى بگيريد، چون هر وقت بنده‏اى دعا كند، بعد بلايى نازل شود، پس از بلا نيز دعا كند، گفته مى‏شود: صدايى است آشنا، اما اگر دعا نكرده، بلا نازل گردد، گفته مى‏شود: تا امروز كجا بودى؟».

و از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

336- «من تخوّف من البلاء يصيبه فتقدّم فيه بالدّعاء لم يره اللَّه ذلك البلاء ابدا»

. يعنى: «كسى كه از رسيدن بلايى هراسناك است، اگر قبل از آن دعا كند، خداوند متعال هرگز آن بلا را به او نشان نخواهد داد».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

337- «يا ابا ذرّ، الا اعلّمك كلمات ينفعك اللَّه بها؟ قلت: بلى يا رسول اللَّه، قال: احفظ اللَّه يحفظك اللَّه، احفظ اللَّه تجده امامك، تعرّف الى اللَّه في الرّخاء يعرفك في الشّدّة، و اذا سألت فاسأل اللَّه، و اذا استعنت فاستعن باللَّه، فقد جرى القلم بما هو كائن، و لو انّ الخلق كلّهم جهدوا ان ينفعوك بشي‏ء لم يكتبه اللَّه لك ما قدروا عليه»

. يعنى: «اى ابا ذر! آيا كلماتى به تو بياموزم كه برايت منفعت داشته باشد؟

(ابا ذر مى‏گويد:) گفتم: بلى اى رسول خدا! فرمود: تو از خدا حفاظت كن تا خدا از تو حفاظت كند، اگر از خدا حفاظت نمايى، او را در جلو خودخواهى يافت، در روز راحتى و آسايش، معروف و شناخته‏شده درگاه حق باش تا او تو را در روز شدّت و نيازت، بشناسد. اگر درخواستى دارى از خدا بطلب و اگر كمك مى‏خواهى از او بخواه، همانا مقدّرات عالم تحت قلم ذات اقدس الهى است، اگر تمام خلق بكوشند تا نفعى به تو برسانند كه خدا آن را برايت ثبت نكرده است، هرگز قدرت چنين كارى را نخواهند داشت».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 226

«سكونى» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

338- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: ايّاكم و دعوة المظلوم فانّها ترفع فوق السّحاب حتّى ينظر اللَّه اليها فيقول ارفعوها حتّى استجيب له، و ايّاكم و دعوة الوالد فانّها احدّ من السّيف»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: خود را از نفرين مظلوم دور نگه داريد (يعنى مبادا مظلومى عليه شما دعا كند) چون اين دعا از ابرها فراتر خواهد رفت تا جايى كه خداوند متعال بدان نظر كرده مى‏فرمايد: آن را بالا بياوريد تا برايش اجابت كنم. و خود را از نفرين پدر و مادر نيز نگه‏دارى نماييد، چون اين دعا از شمشير تيزتر است».

از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

339- «ثلاث دعوات لا يحجبن عن اللَّه عزّ و جلّ: دعاء الوالد اذا برّه، و عليه اذا عقّه، و دعاء المظلوم على ظالمه، و دعاؤه لمن انتصر له منه، و رجل مؤمن دعا لاخيه المؤمن اذا واساه فينا، و دعاؤه عليه اذا لم يواسه مع القدرة عليه و اضطرار اخيه اليه».

يعنى: «سه دعاست كه از خداوند عزيز و جليل مخفى نمى‏ماند:

اوّل- دعاى پدر و مادر براى فرزندش، زمانى كه به او نيكى كنند و نفرينشان بر او وقتى كه ايشان را بيازارد.

دوّم- نفرين مظلوم عليه ظالم و دعايش براى كسى كه وى را عليه ظالم يارى كرده است.

سوّم- دعاى مؤمن براى برادر مؤمنى كه او را در راه ما يارى كرده باشد و نفرينش عليه او زمانى كه او را يارى نكرده باشد با اينكه هم او قدرت اين كار را داشت و هم برادر مؤمنش بدان نيازمند بود».

در حديث ديگر آمده:

340- «اتّقوا دعوة الوالد فانّها ترفع فوق السّحاب، و اتّقوا دعوة الوالد فانّها احدّ من السّيف»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 227

يعنى: «خود را از نفرين پدر و مادر نگهدارى كنيد، چون اين نفرين به بالاى ابرها مى‏رود، خود را از نفرين پدر و مادر نگهدارى كنيد، براى اينكه اين نفرين از شمشير تيزتر است».

در روايت آمده است:

341- «انّ الولد اذا مرض ترقّى امّه السّطح و تكشف عن قناعها حتّى يبرز شعرها نحو السّماء فتقول:»

. يعنى: «وقتى فرزند مريض مى‏شود، مادرش به پشت بام برود و روسرى را از سر خود بردارد تا موهايش به سوى آسمان آشكار شود، آنگاه بگويد:».

«اللّهمّ انت اعطيتنيه و انت وهبته لى اللّهمّ فاجعل هبتك اليوم لى جديدة انّك قادر مقتدر»

. يعنى: «خدايا! تو اين فرزند را به من عطا كردى و بخشيدى، خدايا! امروز هديه‏ات را تجديد كن كه تو قادرى».

«ثمّ تسجد فانّها لا ترفع رأسها الّا قد برأ ابنها»

. يعنى: «سپس سجده كند كه از آن سجده سر برنمى‏دارد مگر اينكه فرزندش از آن مرض بهبودى يافته است».

ل- كسى كه در حوايجش بر غير خداوند سبحان تكيه نمى‏كند.

پروردگار متعال مى‏فرمايد:

- وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدْراً[[123]](#footnote-123).

يعنى: «كسى كه بر خدا توكل كند، خداوند او را كافى است، او كار خود را به اجرا مى‏رساند و براى هر چيزى اندازه‏اى قرار داده است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره طلاق، آيه 3.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 228

«حفص بن غياث» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

342- «اذا اراد احدكم ان لا يسأل ربّه شيئا الّا اعطاه فلييأس من النّاس كلّهم و لا يكون له رجاء الّا من عند اللَّه، فاذا علم اللَّه ذلك من قلبه لم يسأله شيئا الّا اعطاه»

. يعنى: «اگر كسى خواست طورى باشد كه هر گاه از خدا چيزى درخواست نمود به او بدهد، بايد از همه مردم قطع اميد كند و تنها اميدش به درگاه او باشد، وقتى خداوند اين حالت را در قلب كسى يافت، هر گاه چيزى بخواهد به او عطا مى‏كند».

از جمله موعظه‏هاى خداوند متعال به حضرت عيسى- عليه السّلام- اين است كه فرمود:

343- «يا عيسى، ادعنى دعاء الحزين الغريق الّذى ليس له مغيث، يا عيسى، سلنى و لا تسأل غيرى فيحسن منك الدّعاء و منّى الاجابة، و لا تدعنى الّا متضرّعا الىّ و همّكف همّا وحدا فانّك متى تدعنى كذلك اجبك».

يعنى: «اى عيسى! مرا بخوان مانند انسان محزون در حال غرق شدن كه هيچ دادرسى برايش نيست. اى عيسى! از من بخواه و از غير من نخواه تا از تو دعاى نيك بر آيد و از من اجابت، دعا مكن مگر با حالت تضرع و تمام همتت را صرف اين امر بنما كه هر گاه اين گونه مرا خواندى تو را اجابت خواهم نمود».

تنبيه‏

سزاوار است بنده مؤمن در تمام حوايج- چه بزرگ و چه كوچك- به پروردگارش مراجعه كند و از درخواست چيزهاى كوچك، خجالت نكشد، چون چنين حالتى نشانه غايت توكل بر اوست.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 229

در حديث قدسى آمده است:

344- «يا موسى، سلنى كلّما تحتاج اليه حتّى علف شاتك و ملح عجينك»

. يعنى: «اى موسى! هر چه بدان نياز دارى از من بخواه، حتى علف گوسفند و نمك غذايت را».

از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

345- «عليكم بالدّعاء فانّكم لا تتقرّبون الى اللَّه بمثله، و لا تتركوا صغيرة لصغرها ان تدعوا بها فانّ صاحب الصّغار هو صاحب الكبار»

. يعنى: «بر شما باد به دعا كردن كه چيزى مانند آن شما را به خدا نزديك نمى‏سازد، مبادا در امور كوچك دعا را ترك كنيد و بگوييد چيزى نيست، چون همان كس كه كارهاى كوچك در دست اوست، كارهاى بزرگ را نيز در دست دارد».

نصيحت‏

وقتى فهميدى كه نجات و رستگارى در گرو اعتماد بر خداست، پس بدان كه روى گردانى از او به طرف ديگران، همراه با بدبختى و فضاحت و موجب ذلّت و محروم ماندن از رحمت حق خواهد بود، مگر حكايت «محمد بن عجلان» را نمى‏دانى كه در اثر مشكلات زمان به تنگنا افتاده بود؟ از زبان خودش بشنويد كه مى‏گويد:

در تنگدستى و مضيقه شديدى گرفتار شدم، در آن حال رفيقى نداشتم، دين سنگينى هم بر گردنم بود و طلبكار هر لحظه در مطالبه خود اصرار مى‏ورزيد. در اين حال، به سمت خانه «حسن بن زيد» كه در آن زمان امير مدينه بود- رفتم چون او مرا مى‏شناخت، پسر خاله‏ام محمد بن عبد اللَّه نوه امام على بن الحسين- عليهما السّلام- وقتى اين را فهميد در راه مرا ديد، دستم را گرفت و گفت: فهميدم كه چكار مى‏خواهى بكنى، بگو ببينم به در خانه چه كسى براى گشايش مشكلت دل بستى؟

گفتم: «حسن بن زيد».

گفت: اگر اين كار را انجام بدهى، نيازت بر طرف نخواهد شد، بلكه بايد به سوى كسى روى كنى كه قدرت و توان اين كار را دارد و او همان خدائى است كه‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 230

بخشنده‏ترين بخشندگان است. پس اميد و آرزويت به درگاه او باشد، چون من از پسر عمويم امام جعفر صادق- عليه السّلام- شنيدم و او از پدرش از پدرانش از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل كرده است كه فرمود:

346- «اوحى اللَّه الى بعض أنبيائه في بعض وحيه: و عزّتى و جلالى لاقطّعنّ امل كلّ امل امل غيرى بالاياس، و لأكسونّه ثوب المذلّة في النّاس، و لأبعدنّه من فرجى و فضلى»

. يعنى: «از جمله چيزهائى كه خداوند متعال بر يكى از پيامبران وحى فرستاد اين بود كه فرمود: به عزت و جلالم سوگند! كه هر كس به غير من دل ببندد، اميدش را مبدل به يأس مى‏كنم و بر تنش لباس مذلّت مى‏پوشانم و از فضل و گشايش خود، دورش مى‏سازم».

«أ عبدي يأمل في الشّدائد غيرى و الشّدائد بيدى؟! و يرجو سواى و انا الغنىّ الجواد؟! بيدى مفاتيح الابواب و هى المغلّقة و بابى مفتوح لمن دعانى».

يعنى: «آيا بنده من در شدايد و سختيها به ديگران دل بسته است؟ در حالى كه گرفتاريها همه به دست من است، آيا به ديگران اميدوار است؟ در حالى كه منم آن بى‏نياز بخشنده‏اى كه كليدهاى تمامى درهاى بسته در دست اوست، در خانه من، براى هر كس كه مرا بخواند گشوده است».

«الم تعلمون انّ من دهته نائبة لم يملك كشفها عنه غيرى؟ فما لي اراه يأمله معرضا عنّى و قد اعطيته بجودى و كرمى ما لم يسأله فاعرض عنّى و لم يسألنى و سأل في نائبته غيرى؟!»

. يعنى: «آيا نمى‏دانيد كه اگر بر كسى حادثه‏اى وارد شود، غير از من كسى نمى‏تواند آن را بردارد، پس چه شده است كه او را در حال إعراض از خود مى‏بينم، من بر اساس جود و كرمم چيزهايى به او دادم كه حتى از من درخواست هم نكرده بود، با اين حال در مشكلاتش به غير من رجوع نمود و از او طلب كرد و از من روى برگرداند!؟».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 231

«و انا اللَّه أبتدئ بالعطيّة قبل المسألة افأسال فلا اجود؟ كلّا أ ليس الجود و الكرم لى؟ أ ليس الدّنيا و الآخرة بيدى؟ فلو انّ اهل سبع سماوات و ارضين سألونى جميعا و اعطيت كلّ واحد منهم مسألته ما نقص ذلك من ملكى مثل جناح البعوضة و كيف ينقص ملك انا قيّمه؟»

. يعنى: «من آن خدايى هستم كه ابتدا به بخشش نمودم قبل از اينكه از من چيزى بخواهند، اما اگر چيزى خواستند به آنان نمى‏دهم؟ نخير (اين چنين نيست) آيا مگر جود و كرم، مخصوص من نيست؟ آيا مگر دنيا و آخرت در دست من نيست؟ اگر ساكنين زمين و آسمانهاى هفتگانه همگى از من چيزى بخواهند و من تمام خواسته‏هايشان را برآورده سازم، چيزى حتى به اندازه بال يك پشه هم از ملكم كم نخواهد شد، چگونه كم شود ملكى كه من قيّم آن هستم؟».

- «فيا بؤسا لمن عصانى و لم يراقبنى»

. يعنى: «بنا بر اين، بدا به حال آن كس كه مرا معصيت كرد و مراقبم نبود».

به «محمد بن عبد اللَّه» گفتم اين حديث را تكرار كن، او سه مرتبه تكرار كرد، آنگاه گفتم: نه، به خدا قسم! از اين به بعد، هرگز از كسى حاجتى طلب نمى‏كنم، مدتى نگذشت كه خداوند متعال از خزانه غيبى‏اش به من روزى رسانيد.

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

347- «قال اللَّه عزّ و جلّ: ما من مخلوق يعتصم بمخلوق دونى الّا قطعت اسباب السّموات و اسباب الارض دونه، فان سألنى لم اعطه، و ان دعانى لم اجبه، و ما من مخلوق يعتصم بى دون خلقى الّا ضمنت السّموات و الارض رزقه، فان دعانى اجبته، و ان سألنى اعطيته، و ان استغفرنى غفرت له»

. يعنى: «خداوند عزيز و جليل مى‏فرمايد: هر گاه مخلوقى به جاى اينكه به من تكيه كند به سمت مخلوق ديگرى برود، اسباب و علل آسمانى و زمين را بر او قطع مى‏نمايم، آنگاه اگر از من چيزى بخواهد به او نمى‏دهم و اگر دعايم كند، اجابتش نخواهم نمود و اگر مخلوقى به جاى روى آوردن به خلق، به من تكيه كند خود

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 232

ضمانت مى‏كنم كه آسمان و زمين روزى‏اش را بدهند، چنين فردى اگر دعايم كند، اجابتش مى‏كنم و اگر از من چيزى بخواهد، به او مى‏دهم و اگر طلب آمرزش كند او را مى‏آمرزم».

از امام حسن عسكرى- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

348- «ارفع المسألة ما وجدت التّحمّل يمكنك فانّ لكلّ يوم رزقا جديدا، و اعلم انّ الالحاح في المطالب يسلب البهاء، و يورث التّعب و العناء، فاصبر حتّى يفتح اللَّه لك بابا يسهل الدّخول فيه، فما اقرب الصّنع من الملهوف، و الا من من الهارب المخوف، فربّما كانت الغير نوعا من ادب اللَّه‏

». يعنى: «تا مى‏توانى چيزى نخواه، چون هر روز را روزى تازه‏اى است و بدان كه اصرار در طلب، ارزش و بهاى آدمى را زايل مى‏سازد و رنج و سختى را بر جاى مى‏گذارد، پس صبر كن تا خداوند متعال درى بر تو بگشايد كه دخول در آن آسان باشد. چه نزديك است نيكى و احسان به انسان اندوهگين و مظلوم و امن و امان به فرد ترسيده. و چه بسا تغيير حالات انسان (از غنى به فقر، از صحت به مرض و ..) نوعى از تربيت الهى باشد».

«و الحظوظ مراتب فلا تعجل على ثمرة لم تدرك فانّما تنالها في اوانها و اعلم انّ المدبّر لك اعلم بالوقت الّذى يصلح حالك فيه فثق بخيرته في جميع امورك يصلح حالك و لا تعجل بحوائجك قبل وقتها فيضيق قلبك و صدرك و يغشيك القنوط»

. يعنى: «بهره و روزى، مراتبى دارد پس نسبت به ثمره و حاصلى كه به تو نرسيده عجله نكن، چون هر گاه وقتش برسد، بدان خواهى رسيد. بدان آن كس كه كارگردان تو است بهتر مى‏داند كه چه وقتى براى تو مناسب‏تر است، بنا بر اين، به اختيار و انتخاب او در تمام كارهايت اعتماد كن تا حالت اصلاح شود و در حاجات خود، قبل از رسيدن زمانش، تعجيل ننما كه در اين صورت، قلبت گرفته، سينه‏ات تنگ خواهد شد و نااميدى تو را در بر مى‏گيرد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 233

«و اعلم انّ للحياء مقدارا فان زاد عليه فهو سرف، و انّ للحزم مقدارا فان زاد عليه فهو تهوّر، و احذر كلّ ذكىّ ساكن الطّرف و لو عقل اهل الدّنيا خربت»

. يعنى: «بدان كه حيا را اندازه‏اى است كه زياده بر آن اسراف است و براى احتياط و محكم كارى هم حدّى است كه بيش از آن، كار را خراب مى‏كند، مبادا افراد باهوش كه چشم بر هم نمى‏گذارند، به تو آسيبى برسانند اگر اهل دنيا عقل داشتند (و آن را به كار مى‏بستند، هرگز دنيا آباد نمى‏شد بلكه) خراب مى‏گشت».

اى عزيز! در اين حديث نظر كن كه چه آداب دقيقى را در بردارد و چگونه انسان را به سوى زهد در دنيا گرايش مى‏دهد كه مى‏فرمايد: اگر اهل دنيا عقل مى‏داشتند، دنيا خراب مى‏شد، بنا بر اين، عقل سالم حكم به خراب ساختن دنيا و بى‏اعتنايى بدان دارد، هر كس به آن اهميت بدهد و آبادش سازد، معلوم مى‏شود كه عقل ندارد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 234

كسانى كه دعايشان مستجاب نيست‏

الف- ب- ج- د- «جعفر بن ابراهيم» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

349- «اربعة لا يستجاب لهم دعوة: رجل جالس في بيته يقول: اللّهمّ ارزقنى، فيقال له: الم امرك في الطّلب؟ و رجل كانت له امرأة فاجرة فدعا عليها، فيقال له: الم اجعل امرها اليك؟ و رجل كان له مال فافسده، فيقول: اللّهمّ ارزقنى، فيقال له: الم امرك بالاقتصاد»

. يعنى: «چهار كس‏اند كه دعايشان مستجاب نيست:

اوّل‏

- كسى كه در خانه‏اش مى‏نشيند و مى‏گويد: خدايا به من روزى بده، به او گفته مى‏شود: مگر من به تو دستور ندادم كه به دنبال روزى بروى؟

دوّم‏

- مردى كه زن بدكاره‏اى دارد و بر او نفرين مى‏كند، به چنين فردى گفته مى‏شود: مگر زمام كار او (طلاق يا نگهداريش) به دست تو نيست؟

سوّم‏

- مردى كه مالى دارد و آن را تباه كرده سپس مى‏گويد: خدايا به من روزى بده، به او گفته مى‏شود: مگر به تو فرمان ندادم كه ميانه روى پيشه كنى؟».

سپس حضرت اين آيه را تلاوت فرمود:

- وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً[[124]](#footnote-124).

يعنى: «كسانى كه در مخارجشان اسراف نمى‏كنند و تنگ هم نمى‏گيرند بلكه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره فرقان، آيه 67.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 235

ميان اين دو، راه اعتدال را مى‏پيمايند».

«و رجل كان له مال فادانه رجلا و لم يشهد عليه فجحده، فيقال له: أ لم آمرك بالاشهاد؟»

. چهارم‏

- كسى كه مالى داشت و به فردى قرض داد، ولى در اين قرض دادن، شاهدى نگرفت، آن بدهكار هم اين قضيه را انكار نمود، به اين فرد گفته مى‏شود:

مگر به تو نگفتم كه به هنگام قرض دادن شاهد بگير؟».

ه- و پنجمين اين افراد در روايت «وليد بن صبيح» آمده است كه:

350- «و رجل يدعو على جاره و قد جعل اللَّه له السّبيل الى ان يتحوّل عن جواره ببيع داره»

. يعنى: «پنجم- مردى كه بر همسايه‏اش نفرين مى‏كند در حالى كه خداوند متعال راهش را باز گذاشته كه خانه‏اش را بفروشد و از آنجا كوچ كند».

«يونس بن عمار» گويد: شنيدم كه امام صادق- عليه السّلام- مى‏فرمود:

351- «انّ العبد ليبسط يديه و يدعو اللَّه و يسأله من فضله مالا فيرزقه فينفقه فيما لا خير فيه ثمّ يعود و يدعو اللَّه، فيقول: الم اعطك؟ الم افعل بك كذا و كذا؟»

. يعنى: «بنده‏اى دستش را به سوى خدا مى‏گشايد، او را مى‏خواند و از فضلش، مال طلب مى‏كند، خداوند متعال هم آن مال را به وى مى‏دهد، اما او آن را در راهى كه خيرى در آن نيست خرج مى‏كند، مجددا از خدا درخواست مى‏نمايد، در اينجا ذات اقدس الهى به او مى‏گويد: مگر به تو ندادم؟ مگر با تو چنين و چنان نكردم؟».

و- كسى كه خدا را در حال قساوت قلب يا بى‏توجهى بخواند:

«سليمان بن عمر» گويد: شنيدم حضرت امام جعفر بن محمد الصادق- عليه السّلام- مى‏فرمود:

352- «انّ اللَّه لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثمّ استيقن بالاجابة»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 236

يعنى: «خداوند متعال دعاى كسى را كه قلبش متوجه او نيست، مستجاب نخواهد كرد، پس هر گاه خواستى دعا كنى، با قلبت به او روى بياور، آنگاه يقين به اجابتش داشته باش».

ز- كسى كه قبل از نزول بلا دعا نكرده باشد:

«سيف بن عميره» به واسطه عده‏اى از آن حضرت نقل كرده است كه فرمود:

353- «انّ اللَّه عزّ و جلّ لا يستجيب دعاء بظهر قلب قاس، و من لم يتقدّم في الدّعاء لم يسمع منه اذا نزل به البلاء»

. يعنى: «خداوند عزيز و جليل، دعاى صاحب قلب قاسى را مستجاب نمى‏كند و كسى كه قبلا دعا نكرده باشد، دعايش هنگام بلا شنيده نخواهد شد».

«هشام بن سالم» نيز از آن حضرت روايت كرده است كه فرمود:

354- «من تقدّم في الدّعاء استجيب له اذا نزل به البلاء. و قيل: صوت معروف، و لم يحجب عن السّماء، و من لم يتقدّم في الدّعاء لم يستجب له اذا نزل به البلاء، و قالت الملائكة: انّ ذا الصّوت لا نعرفه»

. يعنى: «كسى كه قبل از نزول بلا دعا كند، دعايش هنگام نزول آن اجابت خواهد شد و گفته مى‏شود: صدايى است آشنا و از آسمان پوشيده نمى‏ماند و كسى كه در دعا پيشى نگيرد، دعايش هنگام نزول بلا مستجاب نخواهد گرديد و ملائكه مى‏گويند: اين صدا را نمى‏شناسيم».

ح- كسى كه در حال اصرار بر گناهان، دعا مى‏كند:

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

355- «مثل الّذى يدعو بغير عمل كمثل الّذى يرمى بغير وتر»

. يعنى: «كسى كه بدون كار نيك، تنها دعا مى‏كند، مانند تيراندازى است كه بدون وتر[[125]](#footnote-125) مى‏خواهد تيراندازى نمايد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) «وتر» زه كمان را گويند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 237

از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

356- «كان رجل من بنى اسرائيل يدعو اللَّه تعالى ان يرزقه غلاما ثلاث سنين، فلمّا رأى انّ اللَّه لا يجيبه قال: يا ربّ، أ بعيد انا منك فلا تسمعنى ام قريب فلا تجيبنى؟ فاتاه آت في منامه قال: انّك تدعو اللَّه منذ ثلاث سنين بلسان بذىّ و قلب عات غير نقىّ و نيّة غير صافية فاقلع عن بذائك و ليتّق اللَّه قلبك و لتحسن نيّتك، ففعل الرّجل ذلك عاما فولد له غلام»

. يعنى: «مردى از بنى اسرائيل سه سال تمام دعا كرد كه خداوند متعال پسر بچه‏اى به او بدهد، وقتى مشاهده كرد كه دعايش مستجاب نمى‏شود گفت:

پروردگارا! آيا من از تو دور هستم و صداى مرا نمى‏شنوى يا مى‏شنوى ولى جوابم را نمى‏دهى؟

در خواب ديد فردى به او مى‏گويد: تو سه سال است كه خداوند متعال را با زبانى آلوده و قلبى چركين و نيّتى دروغين مى‏خوانى، بايد آلودگى را از زبانت بزدايى، قلبت تقواى الهى را پيشه خود سازد و نيتت درست شود. آن مرد يك سال چنين كرد آنگاه برايش پسر بچه‏اى به دنيا آمد».

اين حديث، چهار شرط را در بردارد:

اوّل- بد زبانى را بر كندن.

دوّم- قساوت قلب نداشتن.

سوّم- نيت پاك داشتن كه در اينجا عبارت است از حسن ظن.

چهارم- توبه و بازگشت از گناه كه از جمله‏

«فاقلع عن بذائك و ليتّق اللَّه قلبك»

فهميده مى‏شود.

ط- دعاى انسان حرام مخوار:

در حديث قدسى آمده است:

357- «فمنك الدّعاء و علىّ الاجابة فلا تحتجب عنّى دعوة الّا دعوة اكل الحرام‏

».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 238

يعنى: «از تو دعا كردن است و بر من اجابت نمودن كه هيچ دعايى از من محجوب نمى‏ماند مگر دعاى انسان حرامخوار».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

358- «من احبّ ان يستجاب دعاؤه فليطيّب مطعمه و كسبه».

يعنى: «كسى كه دوست دارد دعايش مستجاب شود، خوراك و كسبش را پاك گرداند».

و نيز به كسى كه گفت دوست دارم دعايم مستجاب شود، فرمود:

359- «طهّر مأكلك و لا تدخل بطنك الحرام»

. يعنى: «مركز تأمين غذايت را پاك كن و در شكمت، حرام داخل ننما».

«على بن اسباط» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

360- «من سرّه ان يستجاب دعاؤه فليطيّب مكسبه»

. يعنى: «كسى كه از مستجاب شدن دعايش مسرور مى‏شود، كار و كسبش را پاك نمايد».

و نيز فرمود:

361- «ترك لقمة الحرام احبّ الى اللَّه من صلاة الفى ركعة تطوّعا»

. يعنى: «ترك يك لقمه حرام نزد خدا، محبوبتر است از هزار ركعت نماز داوطلبانه».

362- «ردّ دانق حرام يعدل عند اللَّه سبعين حجّة مبرورة»

. يعنى: «برگرداندن يك دانگ‏[[126]](#footnote-126) حرام، برابر است با هفتاد حج پاك و مخلصانه».

ى- كسى كه حقوق بندگان خدا بر عهده اوست:

از معصومين- عليهم السّلام- روايت شده است كه:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يك «دانگ» برابر است با يك ششم درهم.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 239

363- «فيما وعظ اللَّه به عيسى- عليه السّلام-: يا عيسى، قل لظلمة بنى اسرائيل: غسلتم وجوهكم و دنّستم قلوبكم ابى تغترّون؟ ام علىّ تجترءون؟

تطيبون بالطّيب لاهل الدّنيا و اجوافكم عندى بمنزلة الجيف المنتنة كأنّكم اقوام ميّتون»

. يعنى: «از جمله چيزهايى كه خداوند متعال بر حضرت عيسى- عليه السّلام- وحى فرستاد اين بود كه: اى عيسى! به ظالمان بنى اسرائيل بگو: صورتهايتان را شستيد در حالى كه قلوبتان را چركين و آلوده كرده‏ايد، آيا مرا گول مى‏زنيد؟ يا بر من جرات نشان مى‏دهيد؟ با بوهاى خوش، خود را براى اهل دنيا آراستيد در حالى كه اندرونتان نزد من مانند مردارى گنديده است، شما همانند مردمى مرده‏ايد».

«يا عيسى، قل لهم: قلّموا اظافركم من كسب الحرام، و اصمّوا اسماعكم عن ذكر الخناء، و اقبلوا علىّ بقلوبكم فانّى لست اريد صوركم»

. يعنى: «اى عيسى به آنان بگو چنگالهايتان را از كسب حرام كوتاه كنيد و گوشهايتان را از شنيدن سخنان زشت بپوشانيد، با قلبهايتان به سوى من روى كنيد كه من صورتهاى شما را نمى‏خواهم».

«يا عيسى، قل لظلمة بنى اسرائيل: لا تدعونى و السّحت تحت اقدامكم و الاصنام في بيوتكم، فانّى آليت ان اجيب من دعانى، و انّ اجابتى ايّاهم لعنا لهم حتّى يتفرّقوا»

. يعنى: «اى عيسى! به ظالمان بنى اسرائيل بگو: مرا نخوانيد در حالى كه احكام كسبهاى حرام را لگدكوب مى‏كنيد و بتها در خانه‏هايتان جاى كرده، چون من قسم ياد كردم كه هر كس مرا خواند، او را اجابت كنم (اگر اينان نيز بخواهند مرا بخوانند اجابتشان خواهم كرد) و اجابت من براى اينان، لعن و نفرين آنان است تا جمعشان پراكنده گردد».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 240

364- «اوحى اللَّه الىّ ان يا اخا المرسلين، و يا اخا المنذرين، انذر قومك لا يدخلوا بيتا من بيوتى و لاحد من عبادى عند احد منهم مظلمة، فانّى العنه ما دام قائما يصلّى بين يدىّ حتّى يردّ تلك المظلمة فاكون سمعه الّذى يسمع به، و اكون بصره الّذى يبصر به، و يكون من اوليائى، و يكون جارى مع النّبيّين و الصّدّيقين و الشّهداء و الصّالحين في الجنّة

». يعنى: «خداوند متعال بر من وحى فرستاد كه اى برادر انبيا و اى برادر بيم دهندگان! قومت را بترسان از اينكه وارد خانه‏اى از خانه‏هاى من شوند در حالى كه حقى از بندگان من بر عهده آنان است، چون مادامى كه اين فرد در برابر من نماز مى‏گزارد، او را لعنت مى‏فرستم تا زمانى كه آن حق را برگرداند، اگر چنين كند من گوشش مى‏شوم كه با آن مى‏شنود و چشمش مى‏شوم كه با آن مى‏بيند. او جزء دوستان و برگزيدگان من مى‏گردد و همراه با پيامبران و صدّيقين و شهداء و صالحين در بهشت، همسايه من مى‏شود».

از امير المؤمنين- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

365- «اوحى اللَّه الى عيسى قل لبنى اسرائيل: لا يدخلوا بيتا من بيوتى الّا بابصار خاشعة، و قلوب طاهرة، و أيد تقيّة، و اخبرهم انّى لا استجيب لاحد منهم دعوة و لاحد من خلقى لديه مظلمة»

. يعنى: «خداوند متعال بر حضرت عيسى- عليه السّلام- وحى فرستاد كه به بنى اسرائيل بگو: داخل خانه‏اى از خانه‏هاى من نشويد مگر با چشمهاى خاشع و قلبهاى پاك و دستهاى بى‏گناه، و به آنان خبر بده كه من دعاى احدى از آنان را مستجاب نخواهم كرد در حالى كه حق يكى از مخلوقات من بر عهده اوست».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 241

باب چهارم كيفيّت دعا

- آداب قبل- آداب همراه- آداب بعد- مباهله- خاتمه‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 243

آداب قبل از دعا

الف- طهارت‏

ب- استعمال بوى خوش‏

ج- رو به قبله بودن‏

د- صدقه دادن‏

خداوند متعال مى‏فرمايد:

- فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً[[127]](#footnote-127).

يعنى: «پيش از نجوا كردنتان، صدقه بدهيد».

ه- اعتقاد به قدرت خداوند سبحان بر انجام كارش كه در قرآن كريم مى‏فرمايد:

- وَ لْيُؤْمِنُوا بِي‏[[128]](#footnote-128).

يعنى: «بايد برايشان محقق شود كه من قدرت بر اعطاى درخواستشان را دارم».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

366- «يقول اللَّه عزّ و جلّ: من سألنى و هو يعلم انّى اضرّ و انفع استجيب له».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مجادله، آيه 12.

(2) سوره بقره، آيه 186.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 244

يعنى: «خداوند عزيز و جليل مى‏فرمايد: هر كه از من چيزى بخواهد و يقين داشته باشد كه ضرر و منفعت در دست من است، اجابتش خواهم نمود».

و- حسن ظن به خدا داشتن به اينكه اجابتش خواهد نمود.

رجا و اميدوارى به رحمت حق‏

خداوند متعال مى‏فرمايد:

- وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً[[129]](#footnote-129).

يعنى: «خداى را از روى بيم و اميد بخوانيد».

367- «انا عند ظنّ عبدى بى فلا يظنّ عبدى بى الّا خيرا»

. يعنى: «گمان بنده‏ام به من هر چه باشد، من نيز همان طور هستم، پس سزاوار نيست كه به من جز حسن ظن داشته باشد».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

368- «ادعوا اللَّه و انتم موقنون بالاجابة»

. يعنى: «در حالى كه يقين به اجابت خدا داريد، او را بخوانيد».

در آنچه خداوند متعال بر حضرت موسى- عليه السّلام- وحى فرستاد آمده است:

369- «يا موسى، ما دعوتنى و رجوتنى فانّى ساغفر لك»

. يعنى: «اى موسى! اگر در حالت اميدوارى مرا بخوانى، بزودى تو را خواهم آمرزيد».

«سليمان بن فرّاء» از راويان حديث از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اعراف، آيه 56.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 245

- «اذا دعوت فظنّ حاجتك بالباب»

[[130]](#footnote-130).

يعنى: «هر گاه دعا مى‏كنى، گمانت اين باشد كه حاجتت پشت در آماده است».

و در روايت ديگر آمده است كه فرمود:

370- «فاقبل بقلبك و ظنّ حاجتك بالباب»

. يعنى: «با قلبت به او روى كن و گمانت اين باشد كه حاجتت پشت در آماده است».

چگونه انسان حسن ظنّ به خدا پيدا نكند در حالى كه او اكرم الاكرمين و ارحم الراحمين مى‏باشد و اوست كه رحمتش بر غضبش پيشى گرفته است.

روايت شده است كه:

371- «انّ اللَّه سبحانه لمّا نفخ في آدم من روحه و صار بشرا فعند ما استوى جالسا عطس فالهم ان قال: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏، فقال اللَّه تعالى: يرحمك اللَّه يا آدم»

. يعنى: «هنگامى كه خداوند متعال از روحش در آدم دميد و آدم به صورت بشر در آمد، نشست و عطسه‏اى كرد، به او الهام شد كه بگويد: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏، خداوند متعال در پاسخش گفت: يرحمك اللَّه يا آدم، يعنى: اى آدم خدا! تو را رحمت كند».

بنا بر اين، اولين خطاب خداوند متعال به حضرت آدم- عليه السّلام- توأم با رحمت بود.

در روايت آمده است كه:

372- «انّ اللَّه سبحانه قال لموسى حين ارسله الى فرعون يتوعّده و اخبره انّى الى العفو و المغفرة اسرع منّى الى الغضب و العقوبة»

.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 17 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 246

يعنى: «خداوند سبحان حضرت موسى- عليه السّلام- را به سوى فرعون فرستاد تا تهديدش كند و به او بگويد: سرعت من به رحمت و مغفرت بيشتر است تا به خشم و عقوبت».

در روايت ديگر آمده است:

373- «انّه استغاث بموسى حين ادركه الغرق و لم يستغث باللَّه فاوحى اليه:

يا موسى، لم تغث فرعون لانّك لم تخلقه و لو استغاث بى لاغثته»

. يعنى: «فرعون هنگام غرق شدن، به جاى كمك خواستن از خداوند متعال، از حضرت موسى- عليه السّلام- كمك خواست، خداوند متعال به او وحى كرد كه:

اى موسى! او را يارى ننمودى، چون تو او را خلق نكرده‏اى اما اگر از من يارى مى‏طلبيد، كمكش مى‏كردم».

«محمد بن خالد» در كتابش از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت كرده است كه فرمود:

374- «وقتى حضرت يونس- عليه السّلام- به دريايى رسيد كه «قارون» در آن بود، قارون به فرشته‏اى كه مأمور او بود گفت: اين صدا و ترس و وحشت چيست كه مى‏شنوم؟

فرشته گفت: اين يونس است كه خداوند او را در شكم ماهى زندانى كرده و در درياهاى هفتگانه او را گردانده تا به اين دريا رسيده است، اين صدا و وحشت به خاطر وجود اوست.

قارون گفت: آيا اجازه مى‏دهى با او سخن بگويم؟

فرشته گفت: اجازه دادم.

آنگاه قارون به حضرت يونس- عليه السّلام- گفت: چرا به سوى پروردگارت توبه نمى‏كنى؟

يونس در جواب گفت: چرا تو به سوى پروردگارت توبه نكردى؟

قارون گفت: من به سوى موسى- عليه السّلام- توبه كردم ولى از من‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 247

نپذيرفت، اما اگر تو به سوى خدا توبه كنى و بازگردى، در اولين قدمى كه به سويش بردارى، رحمتش را مى‏يابى. مگر نمى‏بينى كه او با بندگانش چه نيك رفتار مى‏كند و چگونه احسان و رحمتش را بر آنان ارزانى مى‏دارد؟».

از جمله نشانه‏هاى رحمتش اين است كه مؤمنين را تحريك كرده كه براى برادران ايمانى خود دعا كنند و فرموده است كه: با زبانى كه مرا با آن معصيت نكرده‏اى دعا كن و آن زبان ديگران است‏[[131]](#footnote-131).

هم آن دعا را مستجاب مى‏كند و هم چندين برابرش را به تو مى‏دهد، كه اين مطلب ان شاء اللَّه به طور مفصل خواهد آمد»[[132]](#footnote-132).

از ديگر نشانه‏هاى رحمتش، رواياتى است كه در ترغيب اهداى ثواب طاعات و عبادات براى مردگان آمده و ثواب آن را چندين برابر قرار داده تا جايى كه از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

375- «من دخل المقابر فقرأ سورة يس خفّف اللَّه عنهم يومئذ و كان له بعدد من فيها حسنات»

. يعنى: «اگر كسى وارد قبرستان شود و سوره يس بخواند، خداوند متعال در آن روز (عذاب را) بر مردگان آن قبرستان تخفيف مى‏دهد و در مقابل، به تعداد آن مرده‏ها براى اين فرد، حسنه خواهد بود».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

376- «تدخل على الميّت في قبره الصّلاة و الصّوم و الحجّ و الصّدقة و الدّعاء و البرّ و يكتب اجره للّذي يفعله و للميّت»

. يعنى: «بعد از مرگ، ثوابهاى نماز و روزه و حج و صدقه و دعا و نيكهايى كه براى ميت انجام مى‏گيرد به او مى‏رسد و پاداشش هم براى كسى كه آنها را انجام‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 333 گذشت.

(2) از حديث شماره 483 تا شماره 491.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 248

داده، نوشته مى‏شود و هم براى آن مرده».

و نيز فرمود:

377- «من عمل من المسلمين عن ميّت عمل خير اضعف اللَّه اجره، و نفع اللَّه به الميّت»

. يعنى: «هر مسلمانى كه به نيابت از طرف ميتى، عمل خيرى انجام دهد، خداوند متعال پاداش او را دو برابر كرده به آن مرده نيز بهره‏اى مى‏رساند».

علامت سوم براى رحمت واسعه حق، فرمان او به پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- است كه فرمود:

- فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ‏

[[133]](#footnote-133).

يعنى: «پس بدان كه هيچ خدايى جز اللَّه نيست، براى گناه خود و گناه مردان و زنان با ايمان، آمرزش بخواه».

در اين آيه كريمه دقت كن و ببين كه چگونه ذات اقدس الهى، فرمان به استغفار را در كنار شهادت به توحيد كه اساس اسلام است و احكام الهى، حول آن محور دور مى‏زند قرار داد؟ آيا اين جز نهايت عنايت و توجه و كمال رحمت و تفضل اوست؟ به اين مقدار هم اكتفاء نكرد و در جاى ديگر فرمود:

- «انا عند ظنّ عبدى بى»

[[134]](#footnote-134).

يعنى: «گمان بنده‏ام هر چه باشد، من همان جا هستم».

و نيز كسى را كه به او سوء ظنّ داشته باشد و بر او غضب كند، ترسانيده است.

واضحتر از همه دليلها بر فراوانى لطف و محبتش نسبت به كسى كه به او حسن ظن دارد و اينكه اگر گمان بنده به او نيك باشد، هرگز خلافش را انجام نمى‏دهد، آيه شريفه قرآن است كه فرمان به توكل مى‏دهد و مى‏فرمايد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره محمد (ص)، آيه 19.

(2) حديث 367 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 249

- وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ‏

[[135]](#footnote-135).

يعنى: «تنها بر خدا توكل كنيد اگر مؤمن هستيد».

اگر جز اين آيه، چيز ديگرى ما را بر توكل، تحريك نمى‏كرد كافى بود، چون توكل را شرط ايمان قرار داده است.

سپس اين كلام را با بشارت به جزاى نيك و تفضّل و ... براى كسانى كه گرد آن جمع شوند تأكيد كرد و فرمود:

- وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ‏

[[136]](#footnote-136).

يعنى: «گفتند: خدا ما را بسنده است و چه نيكو ياورى است، آنگاه از جنگ بازگشتند در حالى كه نعمت و فضل خدا را به همراه داشتند و هيچ آسيبى به آنان نرسيده بود، اينان به راه خشنودى و رضايت خدا رفتند».

علاوه بر آن بشارت داده كه متوكلين را دوست دارد.

- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ‏

[[137]](#footnote-137).

يعنى: «خدا توكّل‏كنندگان را دوست دارد».

از حضرت صادق- عليه السّلام- سؤال شد كه ميزان توكل چيست؟ فرمود:

378- «الّا يخاف مع اللَّه شيئا»

. يعنى: «وقتى با خدا بود، ديگر از غير او هراسى نداشته باشد».

بنا بر اين، مدار و مركز توكل، حسن ظن به خداست، چون تنها، كسى كه به خدا حسن ظن داشته باشد، از غير او ترسى ندارد.

پس از بررسى آيات قرآنى، نظرى به روايات وارده از معصومين- عليهم صلوات اللَّه اجمعين- نما كه در اين باره چه فرموده‏اند؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مائده، آيه 23.

(2) سوره آل عمران، آيات 173- 174.

(3) سوره آل عمران، آيه 159.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 250

از امام كاظم- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

379- «و اللَّه ما اعطى مؤمن قطّ خير الدّنيا و الآخرة الّا بحسن ظنّه باللَّه عزّ و جلّ و رجائه له و حسن خلقه و الكفّ عن اغتياب المؤمنين، و اللَّه تعالى لا يعذّب عبدا بعد التّوبة و الاستغفار الّا بسوء ظنّه و تقصيره في رجائه اللَّه عزّ و جلّ و سوء خلقه و اغتيابه المؤمنين»

. يعنى: «به خدا قسم به هيچ مؤمنى، خير دنيا و آخرت داده نشد مگر به خاطر:

- حسن ظنّ به خداوند عزيز و جليل و اميدش به او.

- اخلاق نيكويش.

- و دست برداشتن از غيبت مؤمنين.

و خدا بنده‏اى را بعد از توبه و استغفارش عذاب نكرد مگر به خاطر:

- سوء ظن و اميد نداشتن به خداوند عزيز و جليل.

- بد اخلاقى.

- و غيبت مؤمنين را نمودن».

«و ليس يحسن ظنّ عبد مؤمن باللَّه عزّ و جلّ الّا كان اللَّه عند ظنّه لانّ اللَّه كريم يستحى ان يخلف ظنّ عبده و رجاءه فاحسنوا الظّنّ باللَّه و ارغبوا اليه فانّ اللَّه تعالى يقول:»

. يعنى: «هرگز بنده مؤمنى به خداوند عزيز و جليل حسن ظن نشان نمى‏دهد مگر آنكه خداوند متعال با او بر اساس همان ظن و گمان نيكش رفتارى نمايد، چون خداوند، كريم است و شرم دارد از اينكه با گمان و اميد بنده‏اش مخالفت كند، بنا بر اين گمانتان را به خداوند نيك گردانيد و به سوى او ميل و رغبت نشان دهيد كه خودش مى‏فرمايد:».

الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ‏

[[138]](#footnote-138).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره فتح، آيه 6.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 251

يعنى: « (منافقين و مشركين) بر خدا گمان بد دارند و (بدين سبب) بدى برگردشان حلقه زد و خداوند نيز بر آنان خشم گرفت».

در روايت آمده است كه:

380- «انّ اللَّه تعالى اذا حاسب الخلق يبقى رجل قد فضلت سيّئاته على حسناته فتأخذه الملائكة الى النّار و هو يلتفت فيأمر اللَّه تعالى بردّه فيقول له: لم تلتفت- و هو اعلم به-؟ فيقول: يا ربّ، ما كان هذا حسن ظنّى بك، فيقول اللَّه تعالى: ملائكتى و عزّتى و جلالى ما احسن ظنّه بى يوما و لكن انطلقوا به الى الجنّة لادّعائه حسن الظّنّ بى»

. يعنى: «خداوند متعال حساب خلق را كه رسيد، يك نفر باقى مى‏ماند كه سيئاتش بر حسناتش فزونى دارد، ملائكه او را مى‏گيرند تا به سوى آتش ببرند در حالى كه او پشت سر خود را نگاه مى‏كند، در اين هنگام خداوند متعال فرمان مى‏دهد او را برگردانند آنگاه به او مى‏گويد: چرا پشت سر خود را نگاه كردى؟- البته ذات اقدس الهى خود علت آن را مى‏داند- آن فرد مى‏گويد: خدايا! گمان نيكوى من به تو اين نبود (كه مرا به آتش بسوزانى)، در اينجا خداوند سبحان مى‏فرمايد:

ملائكه من، به عزت و جلالم سوگند! اين بنده حتى يك روز هم به من حسن ظن نداشت، اما او را به بهشت ببريد، چون ادعا كرد كه به من حسن ظنّ دارد».

«عطاء بن يسار» مى‏گويد: امير المؤمنين- عليه افضل صلوات المصلّين- فرمود:

381- «يوقف العبد يوم القيامة بين يدى اللَّه سبحانه و تعالى فيقول: قيسوا بين نعمتى عليه و بين عمله، فيستغرق النّعم العمل، فيقول اللَّه: و قد وهبت له نعمتى له فقيسوا بين الخير و الشّرّ، فان استوى العملان اذهب اللَّه تعالى الشّر بالخير و ادخله الجنّة، و ان كان له فضل اعطاه اللَّه بفضله، و ان كان عليه فضل و هو من اهل التّقوى لم يشرك باللَّه تعالى و اتّقى الشّرك فهو من اهل المغفرة يغفر له ربّه برحمته و يدخله الجنّة ان شاء بعفوه»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 252

يعنى: «روز قيامت بنده‏اى را در برابر خداوند سبحان نگه مى‏دارند، آنگاه (به ملائكه) فرمان مى‏دهد: نعمتهاى مرا با عمل او بسنجيد، كه نعمت بر عمل مى‏چربد و آن را در بر مى‏گيرد. در اينجا ذات اقدس الهى مى‏فرمايد: تمام نعمتهايم را به او بخشيدم، كارهاى خير و شرّش را با هم بسنجيد، در اين هنگام اگر اين دو مساوى بودند، خداوند متعال كارهاى شرّ را به واسطه كارهاى خير مى‏برد و او را داخل در بهشت مى‏نمايد و اگر كارهاى خيرش برتر بود، خداوند متعال او را مى‏بخشد و اگر كارهاى شرّش برتر بود، ولى با اين حال، او در دنيا انسانى با تقوا بوده و چيزى را شريك خداوند متعال قرار نمى‏داده، و از آن پرهيز داشته است، پروردگار منّان به واسطه رحمتش او را بخشيده و از اهل مغفرتش قرار مى‏دهد. و اگر بخواهد، به واسطه عفوش او را داخل بهشت مى‏نمايد».

در روايت آمده است كه:

382- «انّ اللَّه سبحانه و تعالى يجمع الخلق يوم القيامة و لبعضهم على بعض حقوق و له تعالى قبله تبعات فيقول: عبادى ما كان لى قبلكم فقد وهبته لكم فهبوا بعضكم تبعات بعض و ادخلوا الجنّة جميعا برحمتى»

. يعنى: «خداوند سبحان، روز قيامت تمام خلق را جمع مى‏كند در حالى كه هم آنان بر يك ديگر حقوقى دارند و هم خداوند متعال بر آنان، در اين هنگام مى‏فرمايد: بندگانم! من حق خود را بخشيدم، شما نيز حقوق يك ديگر را به هم ببخشيد و همگى به واسطه رحمت من، وارد بهشت شويد».

از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

383- «ينادى مناد يوم القيامة تحت العرش: يا امّة محمّد ما كان لى قبلكم فقد وهبته لكم و قد بقيت التّبعات بينكم فتواهبوا و ادخلوا الجنّة برحمتى‏

». يعنى: «روز قيامت از عرش الهى ندا مى‏رسد كه: اى امت محمّد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- هر حقى از من بر گردنتان بود آن را به شما بخشيدم، باقى مى‏ماند حقوق خودتان، پس همديگر را ببخشيد و به واسطه رحمت من وارد بهشت‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 253

شويد».

«محمد بن خالد برقى» به واسطه‏اى از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

384- «مرد عابدى در ميان بنى اسرائيل بود، خداوند متعال بر حضرت داود- عليه السّلام- وحى فرستاد كه او رياكار است، پس از گذشت مدتى، آن مرد از دنيا رفت. حضرت داود- عليه السّلام- بر جنازه‏اش حاضر نشد، اما چهل نفر از بنى اسرائيل بر جسدش ايستاده و گفتند:

خدايا! ما از او جز خير چيز ديگرى نمى‏دانيم، اما تو از ما داناترى و بهتر مى‏دانى، او را بيامرز.

بعد از غسل دادن چهل نفر ديگر ايستادند و گفتند:

خدايا! ما از او جز خير چيز ديگر نمى‏دانيم اما تو از ما داناترى و بهتر مى‏دانى، او را بيامرز.

و پس از آنكه در قبر گذاشته شد نيز، چهل نفر ديگر آمدند و گفتند:

خدايا! ما از او جز خير چيز ديگر نمى‏دانيم، اما تو از ما داناترى و بهتر مى‏دانى، او را بيامرز.

در اينجا خداوند متعال بر داود- عليه السّلام- وحى فرستاد كه چرا بر او نماز نگزاردى! داود- عليه السّلام- جواب داد: به خاطر اينكه خودت به من گفتى كه او رياكار است.

وحى آمد كه: چون عده‏اى به نيكوكارى او شهادت دادند، من شهادتشان را تجويز كردم و آنچه را كه من مى‏دانم و آنان نمى‏دانند، برايش آمرزيدم».

خوف و ترس از خدا

سزاوار است كه اميدوارى همراه با خوف باشد كه‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 254

امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

385- «ان استطعتم ان يحسن ظنّكم باللَّه و يشتدّ خوفكم منه فاجمعوا بينهما فانّما يكون حسن ظنّ العبد بربّه على قدر خوفه منه، و انّ احسن النّاس باللَّه ظنّا لاشدّهم خوفا منه»

. يعنى: «سعى كنيد هم به خداوند حسن ظن و هم از او هراس داشته باشيد، چون حسن ظن هر كس به خدا به اندازه ترس او از خداست. بنا بر اين، كسانى گمانشان به او نيك‏تر است كه از او هراس بيشترى دارند».

«حسن بن ابى ساره» گويد: شنيدم حضرت صادق- عليه السّلام- مى‏فرمود:

386- «لا يكون العبد مؤمنا حتّى يكون راجيا خائفا، و لا يكون راجيا خائفا حتّى يكون عاملا لما يخاف و يرجو»

. يعنى: «بنده به درجه ايمان نمى‏رسد مگر آنكه هم اميدوار باشد و هم خائف و اميدوار و خائف نمى‏گردد مگر آنكه بر طبق ترس و رجائش عمل كند».

«على بن محمد» روايت كرده است كه يكى از اصحاب گويد: به حضرت صادق- عليه السّلام- گفتم: عده‏اى از دوستان شما مرتكب گناه مى‏شوند و مى‏گويند (به رحمت حق) اميدواريم، حضرت فرمود:

387- «كذبوا اؤلئك ليسوا لنا بموالى اؤلئك قوم رجّحت بهم الامانىّ، و من رجا شيئا عمل له، و من خاف شيئا هرب منه»

. يعنى: «دروغ مى‏گويند، هرگز دوستان ما نيستند، اينان افرادى هستند كه آرزوهايشان بر آنان چيره شده، كسى كه به چيزى اميد دارد، كارى مى‏كند كه به آن برسد و كسى كه از چيزى مى‏ترسد، از آن فرار مى‏نمايد».

نمونه‏هايى از خوف اوليا

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 255

اوّل‏

- در روايت آمده است كه:

388- صداى حزن و ناله حضرت ابراهيم- عليه السّلام- تا حدود يك ميل‏[[139]](#footnote-139) به گوش مى‏رسد. تا جايى كه خداوند متعال او را اين گونه مدح كرد:

- إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ‏

[[140]](#footnote-140).

يعنى: «همانا ابراهيم سه صفت داشت: بردبار بود، ناله‏هاى بسيار داشت و اهل توبه و انابه بود».

و هنگام نماز، از او صدايى چون صداى ديگ جوشان شنيده مى‏شد.

دوّم‏

- از سينه مبارك رسول خاتم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نيز چنين صدايى شنيده مى‏شد.

سوّم‏

- امير مؤمنان- عليه السّلام- هر گاه وضو ساختن را آغاز مى‏كرد، رنگ چهره‏اش از ترس خداوند متعال تغيير مى‏كرد.

چهارم‏

- حضرت فاطمه- سلام اللَّه عليها- در نماز از ترس خداوند متعال به هيجان مى‏آمد.

پنجم‏

- امام حسن مجتبى- عليه السّلام- وقتى از وضويش فارغ مى‏شد، رنگش بر مى‏گشت و چون سببش را از حضرت مى‏پرسيدند، مى‏فرمود:

389- «حقّ على من اراد ان يدخل على ذى العرش ان يتغيّر لونه‏

». يعنى: «كسى كه مى‏خواهد بر صاحب عرش وارد شود، سزاوار است كه رنگش تغيير كند».

ششم‏

- مانند همين، از امام زين العابدين- عليه السّلام- نيز روايت شده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) هر «ميل» برابر است با يك سوم فرسخ.

(2) سوره هود، آيه 75.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 256

هفتم‏

- مفضل بن عمر از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

390- حدّثنى ابى عن ابيه عليه السّلام‏ انّ الحسن بن علىّ عليهما السّلام كان اعبد النّاس في زمانه و ازهدهم و افضلهم، و كان اذا حجّ حجّ ماشيا و ربّما مشى حافيا، و كان اذا ذكر الموت بكى، و اذا ذكر البعث و النّشور بكى، و اذا ذكر المرور على الصّراط بكى، و اذا ذكر العرض على اللَّه شهق شهقة يغشى عليه منها، و كان اذا قام في صلاته ترتعد فرائصه بين يدى ربّه عزّ و جلّ و كان اذا ذكر الجنّة و النّار اضطرب اضطراب السّليم، و سأل اللَّه الجنّة، و تعوّذ باللَّه من النّار»

. يعنى: «پدرم از پدرش روايت كرده است كه فرمود: امام حسن بن على- عليهما السّلام- عابدترين و زاهدترين و فاضل‏ترين مردم در روزگار خود بود، اگر به حج مى‏رفت با پاى پياده و چه بسا با پاى برهنه مى‏رفت.

هر گاه به ياد مرگ مى‏افتاد، گريه مى‏كرد، وقتى برانگيخته شدن در قيامت را به ياد مى‏آورد، گريه مى‏كرد، به ياد گذشتن بر صراط كه مى‏افتاد، گريه مى‏كرد و آنگاه كه به ياد عرضه اعمال در برابر ذات اقدس الهى مى‏افتاد، نعره‏اى مى‏زد و خاموش مى‏شد. وقتى در برابر پروردگار عزيز و جليلش به نماز مى‏ايستاد، گوشتهاى دو پهلويش مى‏لرزيد. و هر وقت بهشت و جهنم را ياد مى‏كرد مانند انسان مارگزيده، به اضطراب مى‏آمد، از خدا آرزوى بهشت مى‏كرد و از جهنم به او پناه مى‏برد».

هشتم‏

- عايشه گويد:

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- با ما سخن مى‏گفت و ما با او حرف مى‏زديم، اما همين كه وقت نماز فرا مى‏رسيد، گويا نه او ما را مى‏شناسد و نه ما او را.

وقتى مقرّبين در درگاه الهى و انبيا و مرسلين اين گونه هراس در دل داشته باشند، امثال ما كه غرق در گناهيم و عيوب، ما را فرا گرفته چه بايد بكنيم؟

ز- ادب ديگر اين است كه از خدا چيز حرام يا قطع رحم درخواست نكند.

ح- چيزى كه متضمّن قلّت حيا و بى‏ادبى باشد، از خداوند نخواهد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 257

در تفسير آيه شريفه:

- ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ‏[[141]](#footnote-141).

يعنى: «پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانيد كه او متجاوزان را دوست ندارد».

مفسرين گفته‏اند: «تضرعا و خفية» يعنى با حالت خشوع و فروتنى از خدا چيز بخواهيد و معتدين، كسانى‏اند كه در دعا از حدود خود تجاوز مى‏كنند، مثلا از خداوند منازل و درجات انبيا- عليهم السّلام- را مى‏طلبند.

امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

391- «يا صاحب الدّعاء، لا تسأل ما لا يكون و لا يحلّ».

يعنى: «اى كه اهل دعايى چيزى را كه امكان ندارد يا حلال نيست، نخواه».

و نيز فرمود:

392- «من سأل فوق قدره استحقّ الحرمان‏

». يعنى: «كسى كه بيش از قدر و اندازه خود، طلب كند، مستحق محروم شدن است».

ط- پاكسازى شكم از طريق روزه، گرسنگى و توبه مجدد نمودن.

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

393- «من اكل الحلال اربعين يوما نوّر اللَّه قلبه»

. يعنى: «كسى كه چهل روز حلال بخورد، خداوند متعال قلبش را نورانى مى‏گرداند».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اعراف، آيه 55.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 258

394- «انّ للَّه ملكا ينادى على بيت المقدس كلّ ليلة: من اكل حراما لم يقبل اللَّه منه صرفا و لا عدلا»

. يعنى: «خداوند متعال فرشته‏اى دارد كه هر شب بر بيت المقدس اين گونه ندا مى‏دهد: كسى كه حرامى بخورد، نه عمل مستحبى از او قبول مى‏شود و نه عمل واجبى».

395- «لو صلّيتم حتّى تكونوا كالاوتار، و صمتم حتّى تكونوا كالحنايا، لم يقبل اللَّه منكم الّا بورع حاجز»

. يعنى: «اگر آنقدر نماز بگذاريد تا مانند زه كمان گرديد و آنقدر روزه بگيريد تا چون كمان شويد، خداوند قبول نمى‏كند مگر آنكه از محرّمات دورى كنيد».

396- «العبادة مع اكل الحرام كالبناء على الرّمل و قيل: على الماء»

. يعنى: «عبادت همراه با حرامخوارى مانند ساختن ساختمان بر روى ريگ است. و در روايتى آمده: مانند ساختن ساختمان بر آب است».

397- «يكفى من الدّعاء مع البرّ ما يكفى الطّعام من الملح».

يعنى: «آن مقدار نمك كه در غذا كافى است، همان مقدار دعا در كنار عمل كفايت مى‏كند»[[142]](#footnote-142).

بايد دانست: بعضى از اين شروطى كه ذكر شد، همچنان كه جزء مقدمات دعاست، تداوم آن تا بعد از دعا نيز لازم است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى اصل و اساس، «عمل» است، مانند «غذا» كه اصل و اساس است، پس همچنان كه غذا، شكم را سير مى‏كند نه نمك، همان گونه «عمل» است كه موجب نجات انسان است، نه صرف دعا كردن، بنا بر اين، همت اصلى بايد بر «عمل» باشد و «دعا» چون نمكى براى آن است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 259

آداب همراه دعا

الف- درنگ نمودن در حال دعا و عجله نكردن:

در وحى قديم آمده است كه:

398- «و لا تملّ من الدّعاء فانّى لا املّ من الاجابة».

يعنى: «از دعا كردن، ناراحت و ملول نشو، چون من از اجابت كردن، ناراحت نمى‏شوم».

«عبد العزيز طويل» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

399- «انّ العبد اذا دعا لم يزل اللَّه تعالى في اجابته ما لم يستعجل»

. يعنى: «بنده وقتى دعا مى‏كند اگر عجله نكند خداوند متعال حاجتش را خواهد داد».

و از آن حضرت مروى است كه فرمود:

400- «انّ العبد اذا عجل فقام لحاجته يقول اللَّه تبارك و تعالى: اما يعلم عبدى انّى انا اللَّه الّذى اقضى الحوائج؟»

. يعنى: «اگر بنده‏اى عجله كند و به دنبال حاجتش برخيزد، خداوند تبارك و تعالى مى‏گويد: آيا بنده‏ام نمى‏داند كه من بايد حوايج را بر آورده سازم؟».

در روايت ديگر آمده است كه:

401- «اذا استعجل العبد في صلاته يقول سبحانه: استعجل عبدى أ يراه يظنّ انّ حوائجه بيد غيرى؟

». يعنى: «هر گاه بنده در نمازش عجله كند، خداوند سبحان مى‏گويد: بنده‏ام‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 260

عجله به خرج داد، آيا گمان مى‏كند حوايجش در دست غير من است؟».

از امام باقر- عليه السّلام- روايت است كه:

402- «يا باغى العلم، صلّ قبل ان لا تقدر على ليل و لا نهار تصلّى فيه، انّما مثل الصّلاة لصاحبها كمثل رجل دخل على ذى سلطان فانصت له حتّى فرغ من حاجته فكذلك المرء المسلم باذن اللَّه عزّ و جلّ ما دام في الصّلاة لم يزل اللَّه عزّ و جلّ ينظر اليه حتّى يفرغ من صلاته»

. يعنى: «اى كسى كه در طلب دانشى! نماز بگزار قبل از آنكه نه شب، قدرت بر نماز داشته باشى و نه روز، نمازگزار چون كسى است كه بر سلطانى وارد شود و آن سلطان به سخنان وى گوش فرا دهد تا از ذكر خواسته‏هايش فارغ گردد، انسان مسلمان نيز اين چنين است، تا وقتى كه در نماز است، خداوند متعال به او گوش مى‏دهد و نظر و توجه مى‏كند تا از نمازش فارغ گردد».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

403- «اذا صلّيت فريضة فصلّها لوقتها صلاة مودّع يخاف ان لا يعود اليها ابدا ثمّ اصرف بصرك الى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك و شمالك لاحسنت صلاتك، و اعلم انّك بين يدى من يراك و لا تراه‏

». يعنى: «هر گاه خواستى نماز واجبى به جاى بياورى، مانند كسى باش كه مى‏خواهد با نماز، وداع كند و ديگر هرگز به آن بر نخواهد گشت (چون مرگش فرا رسيده است) چشمت را به سجده‏گاه متوجه كن، اگر بدانى كه افرادى در راست و چپت، تو را مى‏بينند، نماز بهتر بجاى مى‏آورى اما بدان در برابر كسى هستى كه تو را مى‏بيند ولى تو او را نمى‏بينى».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 261

پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

404- «يا ابا ذرّ، ما دمت في الصّلاة فانّك تقرع باب الملك و من يكثر قرع باب الملك يفتح له، يا ابا ذرّ، ما من مؤمن يقوم الى الصّلاة الّا تناثر عليه البرّ ما بينه و بين العرش و وكّل اللَّه به ملكا ينادى: يا ابن آدم، لو تعلم مالك في صلاتك و لمن تناجى لما سئمت و لا التفتّ الى شي‏ء».

يعنى: «اى ابا ذر! ما دام كه در نمازى، مشغول كوبيدن در خانه پادشاه عالمى و هر كس كه در خانه چنين پادشاهى را بكوبد، حتما آن در بر رويش گشوده خواهد شد. اى ابا ذر! هر گاه مؤمنى به نماز مى‏ايستد، به اندازه فاصله‏اش تا عرش الهى بر او نيكى مى‏ريزد و خداوند متعال فرشته‏اى را بر او وكيل مى‏كند كه ندا بدهد: اى فرزند آدم! اگر بدانى كه در نمازت چه هست و با چه كسى مشغول مناجاتى، هرگز خسته نمى‏شوى و به چيز ديگرى روى نخواهى كرد».

در آنچه خداوند متعال بر فرزند عمران وحى فرستاده آمده است كه:

405- «يا موسى، عجّل التّوبة، و اخّر الذّنب، و تأنّ في المكث بين يدىّ في الصّلاة، و لا ترجّ غيرى، و اتّخذنى جنّة للشّدائد، و حصنا لملمّات الامور»

. يعنى: «اى موسى! توبه را پيش بينداز و گناه را پس. و وقتى در برابرم به نماز ايستاده‏اى، دقت به خرج بده، به غير من دل نبند و مرا چون سپرى بنما در برابر سختيها و قلعه‏اى در برابر حوادث».

ب- اصرار و پافشارى در دعا:

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

406- «انّ اللَّه يحبّ السّائل اللّحوح»

. يعنى: «خداوند درخواست‏كننده مصرّ را دوست دارد».

«وليد بن عقبه هجرى» گويد شنيدم امام باقر- عليه السّلام- مى‏فرمود:

407- «و اللَّه لا يلحّ عبد مؤمن على اللَّه في حاجته الّا قضاها اللَّه له»

. يعنى: «به خدا قسم! هرگز بنده مؤمنى در حاجتش بر خدا اصرار نكرد مگر آنكه خداوند متعال آن حاجت را برآورده نمود».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 262

«ابو الصباح» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

408- «انّ اللَّه كره الحاح النّاس بعضهم على بعض في المسألة، و احبّ ذلك لنفسه، انّ اللَّه يحبّ ان يسأل و يطلب ما عنده»

. يعنى: «خداوند متعال دوست ندارد كه مردم هنگام درخواست از يك ديگر، اصرار ورزند اما اين را براى خودش دوست دارد، خدا دوست دارد كه مردم آنچه نزد اوست، بخواهند و طلب كنند».

ج- نام بردن حاجت:

«ابن عبد اللَّه فرّاء» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

409- «انّ اللَّه تبارك و تعالى يعلم ما يريد العبد اذا دعا و لكنّه يحبّ ان يبثّ اليه الحوائج»

. يعنى: «خداوند تبارك و تعالى مى‏داند كه بنده هنگام دعا چه مى‏خواهد، ولى دوست دارد كه حوايج را به درگاهش شرح دهد».

از «كعب الاحبار» مروى است كه در تورات نوشته شده:

- «يا موسى، من احبّنى لم ينسنى، و من رجا معروفى الحّ في مسألتى. يا موسى، انّى لست بغافل عن خلقى و لكن احبّ ان تسمع ملائكتى ضجيج الدّعاء من عبادى، و ترى حفظتي تقرّب بنى آدم الىّ بما انا مقوّيهم عليه و مسبّبه لهم»

[[143]](#footnote-143).

يعنى: «اى موسى! كسى كه مرا دوست دارد، فراموشم نمى‏كند و كسى كه به نيكيهاى من اميدوار است، در درخواستش، اصرار مى‏نمايد. اى موسى! من از مخلوقاتم غافل نيستم (و خبر دارم) ولى دوست دارم كه ملائكه‏ام صداى ضجّه دعا را از بندگانم بشنوند و ملازمان من ببينند كه چگونه بنى آدم به خاطر چيزهايى كه قدرت و اسبابش در دست من است، به من تقرب مى‏جويند».

د- مخفى دعا كردن:

اولا اين دعا از آفت ريا به دور است و ثانيا خداوند متعال بدان فرمان داده است كه:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 532 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 263

- ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً[[144]](#footnote-144).

يعنى: «پروردگارتان را با حالت تضرع و خفا بخوانيد».

و ثالثا رواياتى در اين باب آمده است از جمله: «اسماعيل بن همام» از امام رضا- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

410- «دعوة العبد سرّا دعوة واحدة تعدل سبعين دعوة علانية»

. يعنى: «يك دعاى مخفى بنده، برابر است با هفتاد دعاى علنى».

در روايت ديگر آمده است كه:

411- «دعوة تخفيها افضل من سبعين دعوة تظهرها»

. يعنى: «دعايى كه آن را مخفى بدارى از هفتاد دعايى كه آشكارش نمايى، برتر است».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

412- «انّ ربّك يباهى الملائكة بثلاثة نفر: رجل يصبح في ارض قفر فيأذّن و يقيم ثمّ يصلّى، فيقول ربّك للملائكة: انظروا الى عبدى يصلّى و لا يراه احد غيرى، فينزل سبعون الف ملك يصلّون وراءه و يستغفرون له الى الغد من ذلك اليوم. و رجل قام من الليل يصلّى وحده فسجد و نام و هو ساجد فيقول: انظروا الى عبدى روحه عندى و جسده ساجد لى. و رجل في زحف فيفرّ اصحابه و يثبت و هو يقاتل حتّى قتل»

. يعنى: «پروردگار منان به واسطه وجود سه نفر، بر ملائكه مباهات مى‏كند:

اوّل- كسى كه در بيابان بى‏آب و علف و خالى از سكنه واقع شده، اذان و اقامه مى‏گويد و نماز مى‏خواند، در اينجا پروردگار به ملائكه مى‏گويد: به بنده‏ام نظر كنيد، نماز مى‏خواند در حالى كه احدى جز من او را نمى‏بيند، در اين حال هفتاد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اعراف، آيه 55.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 264

هزار فرشته فرود آمده پشت سرش نماز مى‏گزارند و تا فرداى آن روز، برايش استغفار مى‏كنند.

دوّم- كسى كه از خوابش بر مى‏خيزد تا به تنهايى نماز بخواند، به سجده مى‏رود و در همان حال خواب او را فرا مى‏گيرد، در اينجا خداوند متعال مى‏گويد:

به بنده‏ام نظر كنيد، روحش نزد من است و جسدش در برابرم ساجد.

سوّم- كسى كه در حال جنگ، يارانش فرار كنند ولى او ثابت قدم بماند و نبرد كند تا كشته شود».

ه- دعا را نسبت به ديگران گسترش دادن:

«ابن قداح» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

413- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: اذا دعا احدكم فليعمّم فانّه اوجب للدّعاء»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: هر گاه يكى از شما خواست دعا كند، آن را تعميم بدهد (و براى ديگران نيز دعا كند) كه اين عمل در دعا شايسته است».

و- اجتماع كردن براى دعا:

خداوند متعال مى‏فرمايد:

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ‏[[145]](#footnote-145).

يعنى: «در كنار كسانى كه پروردگارشان را مى‏خوانند، صبر كن».

علاوه بر اين، براى مباهله (كه خود يك دعاست) فرمان به اجتماع داده است،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره كهف، آيه 28.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 265

«ابو خالد» گويد: حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

414- «ما من رهط اربعين رجلا اجتمعوا فدعوا اللَّه في امر الّا استجاب اللَّه لهم، فان لم يكونوا اربعين فاربعة يدعون اللَّه عشر مرّات الّا استجاب اللَّه عزّ و جلّ لهم فان لم يكونوا اربعة فواحد يدعو اللَّه اربعين مرّة يستجيب اللَّه العزيز الجبّار له»

. يعنى: «رخ نداده است كه چهل نفر در يك جا جمع شوند و خداوند متعال را در كارى بخوانند مگر آنكه ذات اقدس الهى آنان را اجابت فرمود، اگر چهل نفر نشدند، مى‏شود چهار نفر جمع شوند و ده بار خداى را بخوانند تا اجابتشان كند و اگر چهار نفر هم نبودند، حتى يك نفر هم مى‏تواند خداوند را چهل مرتبه بخواند و دعا كند تا آن ذات عزيز و جبار، اجابتش نمايد».

«عبد الاعلى» نيز از آن حضرت روايت كرده است كه:

415- «ما اجتمع اربعة قطّ على امر فدعوا اللَّه تعالى الّا تفرّقوا عن اجابة».

يعنى: «هرگز نشده است كه چهار نفر براى يك كارى اجتماع كنند و خداوند متعال را بخوانند مگر آنكه با اجابت دعا، متفرق گرديدند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 266

آمين گفتن در دعا

آن كس كه «آمين» مى‏گويد: در دعا شريك است، آنجا كه خداوند متعال به موسى و هارون- عليهما السّلام- مى‏فرمايد:

- قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما[[146]](#footnote-146).

يعنى: «دعاى شما دو نفر اجابت شد».

دعا را حضرت موسى- عليه السّلام- كرده بود و هارون، «آمين» گفته بود، اما ذات اقدس الهى، آن را به هر دو نسبت مى‏دهد.

«على بن عقبه» از مردى و او از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

416- «كان ابى اذا حزنه امر جمع النّساء و الصّبيان ثمّ دعا و امّنوا»

. يعنى: «هر گاه پدرم از چيزى محزون مى‏شد (و مشكلى برايش پيش مى‏آمد) زنان و كودكان را جمع كرده دعا مى‏نمود و آنان آمين مى‏گفتند».

«سكونى» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

417- «الدّاعى و المؤمن شريكان‏

». يعنى: «دعاكننده و آمين گو، با هم شريكند».

ز- اظهار خشوع:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره يونس، آيه 89.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 267

خداوند متعال مى‏فرمايد:

- ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً[[147]](#footnote-147).

يعنى: «پروردگارتان را در حال تضرع و خفا بخوانيد».

در دعاى معصومين- عليهم السّلام- آمده است كه:

418- «و لا ينجى منك الّا التّضرّع اليك»

. يعنى: «تنها تضرّع به درگاه تو موجب نجات است».

در آنچه به موسى- عليه السّلام- وحى شده آمده است:

- «يا موسى، كن اذا دعوتنى خائفا مشفقا وجلا، و عفّر وجهك في التّراب، و اسجد لى بمكارم بدنك، و اقنت بين يدىّ في القيام و ناجنى حيث تناجينى بخشية من قلب وجل»

[[148]](#footnote-148).

يعنى: «اى موسى به هنگام دعا بايد خائف، سوخته دل و بيمناك باشى، صورتت را به خاك بمال و با بهترين اعضايت در برابرم سجده كن، در مقابل من كه ايستاده‏اى دستهاى گدايى را به قنوت بلند كن و به هنگام مناجاتت با حالتى هراسناك و قلبى بيمناك مناجات بنما».

و در آنچه كه بر عيسى- عليه السّلام- وحى فرستاد آمده است كه:

419- «يا عيسى، ادعنى دعاء الغريق الحزين الّذى ليس له مغيث.

يا عيسى، اذلّ لى قلبك و اكثر ذكرى في الخلوات و اعلم انّ سرورى ان تبصبص الىّ و كن في ذلك حيّا و لا تكن ميّتا و اسمعنى منك صوتا حزينا»

. يعنى: «اى عيسى! همچون انسان غريق و محزونى كه هيچ نجات دهنده‏اى ندارد، مرا بخوان: اى عيسى! قلبت را در برابر من خوار و ذليل كن و در خلوتها بسيار به ياد من باش. بدان خوشحالى من در اين است كه با خوف و رجا به سوى من بيايى، اما مبادا با قلبى مرده چنين كنى، بلكه بايد قلبت زنده و با نشاط باشد و از

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اعراف، آيه 55.

(2) در حديث 441 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 268

جانب خودت، صوت حزينى را بگوش من برسان».

در روايت آمده است كه:

420- «لمّا بعث اللَّه موسى و هارون- عليهما السّلام- الى فرعون قال لهما:

لا يروّعكما لباسه فانّ ناصيته بيدى، و لا يعجبكما ما متّع به من‏ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا و زينة المترفين فلو شئت زيّنتكما بزينة يعرف فرعون حين يراها انّ مقدرته يعجز عنها».

يعنى: «آنگاه كه خداوند متعال موسى و هارون- عليهما السّلام- را به سوى فرعون فرستاد به آن دو گفت: مبادا لباسهاى فاخرش شما را بترساند كه زمام كار او در دست من است. و مبادا از بهره‏ورى دنيايى و زينتهاى او تعجّب كنيد كه اگر مى‏خواستم شما دو نفر را طورى زينت مى‏كردم كه هر وقت، فرعون شما را ببيند بفهمد كه قدرتش در برابر آن عاجز است».

«و لكنّي ارغب بكما عن ذلك فازوى الدّنيا عنكما، و كذلك افعل باوليائى انّى لازوّدهم عن نعيمها كما يزوّد الرّاعى غنمه عن مراتع الهلكة، و انّى لاجنّبهم سلوكها كما يجنّب الرّاعى الشّفيق ابله عن موارد العثرة و ما ذاك لهوانهم علىّ و لكن ليستكملوا نصيبهم من كرامتى سالما موفّرا»

. يعنى: «ولى من شما را بر آن ترجيح مى‏دهم، بنا بر اين، دنيا را از شما دور كردم و اين روش برخورد من است با دوستانم. به آنان آن مقدار نعمت دنيا مى‏دهم كه چوپان از علفهاى هلاكت و نابودى به گوسفندانش مى‏دهد، من دوستانم را از سلوك در دنيا دور نگه مى‏دارم همچنان كه چوپان مهربان، شترهايش را از لغزشگاهها و پرتگاهها نگاهدارى مى‏نمايد. بنا بر اين، دور نگهداشتن دوستانم از دنيا به خاطر اين نيست كه آنان نزد من بى‏ارزشند بلكه به خاطر اين است كه در حال سلامت، به كمال كرامت در نزد من برسند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 269

«انّما يتزيّن لى اوليائى بالذّلّ و الخشوع و الخوف الّذى يثبت في قلوبهم فيظهر من قلوبهم على اجسادهم، فهو شعارهم و دثارهم الّذى به يستشعرون، و نجاتهم الّتى بها يفوزون، و درجاتهم الّتى لها يأملون، و مجدهم الّذى به يفتخرون، و سيماهم الّتى بها يعرفون»

. يعنى: «زينت اوليايم در برابر من، فروتنى و خشوع و هراسى است كه در قلبهاشان خانه كرده و از آنجا در بدنهاشان آشكار شده است. اين چنين حالتى ظاهر و باطن آنان را تشكيل مى‏دهد و موجب نجاتشان است تا به درجاتى كه آرزويش را مى‏كشند نايل آيند، مجد و عظمت آنان در همين فروتنى و خشوع است و بدان افتخار هم مى‏كنند، اين حالت، علامت آنان است كه بدان شناخته مى‏شوند».

«فاذا لقيتهم يا موسى، فاخفض لهم جناحك، و الن لهم جانبك، و ذلّل لهم قلبك و لسانك، و اعلم انّه من اخاف لى وليّا فقد بارزنى بالمحاربة ثمّ انا الثّائر لهم يوم القيامة».

يعنى: «اى موسى! هر گاه اينان را ديدى، برايشان بال گسترده، با نرمش و ملاطفت رفتار كن و قلب و زبانت را برايشان فروتن قرار بده و بدان كه هر كس دوست مرا بترساند با من به جنگ و مبارزه برخاسته است و در قيامت عليه او غضبناك خواهم بود».

ح- مقدّم داشتن مدح و ثناى الهى بر هر چيز:

«حارث بن مغيره» روايت كرده است كه شنيدم امام صادق- عليه السّلام- مى‏گفت:

421- «ايّاكم اذا اراد ان يسأل احدكم ربّه شيئا من حوائج الدّنيا حتّى يبدأ بالثّناء على اللَّه عزّ و جلّ و المدحة له، و الصّلوة على النّبىّ و اله، ثمّ يسأل اللَّه حوائجه»

. يعنى: «اگر يكى از شما حاجتى از حوايج دنيايى داشت، قبل از هر چيز اوّل خداوند عزيز و جليل را ثنا كند و مدح گويد، بعد صلوات بر پيامبر و آلش بفرستد، سپس حاجات خود را طلب كند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 270

و فرمود:

422- «انّ رجلا دخل المسجد و صلّى ركعتين، ثمّ سأل اللَّه عزّ و جلّ، فقال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: اعجل العبد ربّه، و جاء آخر فصلّى ركعتين ثمّ اثنى على اللَّه عزّ و جلّ، و صلّى على النّبىّ- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-، فقال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: سل تعطه»

. يعنى: «فردى داخل مسجد شد، دو ركعت نماز گزارد و از خدا چيزى طلب كرد، رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: اين بنده در درگاه الهى عجله به خرج داده است. فرد ديگرى آمد و دو ركعت نماز گزارد، سپس خداوند عزيز و جليل را ثنا كرد و صلوات بر رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرستاد، در اين هنگام حضرت فرمود: بخواه كه حاجتت داده خواهد شد».

«محمد بن مسلم» گويد: امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

423- «انّ في كتاب امير المؤمنين- عليه السّلام- انّ المسألة بعد المدحة فاذا دعوت فمجّده، قال: قلت: كيف نمجّده؟ قال: تقول:

». يعنى: «در كتاب امير المؤمنين- عليه السّلام- آمده است: سؤال، مرتبه‏اش بعد از مدح الهى است، پس هر گاه خواستى دعا كنى، او را به بزرگى ياد كن».

راوى گويد: از حضرت پرسيدم چگونه او را به بزرگى ياد كنم؟ فرمود:

مى‏گويى:

- «يا من هو اقرب الىّ‏ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يا من‏ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ‏، يا من هو بالمنظر الاعلى، يا من‏ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ‏ءٌ»

. يعنى: «اى كسى كه از رگ گردن به من نزديكترى! اى كسى كه ميان انسان و قلبش، حايل مى‏شوى! اى كسى كه در نظرها برترى! اى كسى كه چيزى مانند تو نيست!».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 271

«معاوية بن عمار» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

424- «انّما هى المدحة ثمّ الثّناء ثمّ الاقرار بالذّنب ثمّ المسألة، انّه و اللَّه ما خرج عبد من الذّنب الّا بالاقرار»

. يعنى: «اوّل مدح و ثنا، سپس اعتراف به گناه، آنگاه طرح سؤال و درخواست، كه به خدا قسم! بنده‏اى از گناه، نجات نيافت مگر به واسطه اقرار».

«عيسى بن ابى القاسم» گويد: امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

425- «اذا طلب احدكم الحاجة فليثن على ربّه و ليمدحه، فانّ الرّجل منكم اذا طلب الحاجة من سلطان هيّأ له من الكلام احسن ما يقدر عليه، فاذا طلبتم الحاجة فمجّدوا اللَّه العزيز الجبّار و امدحوه و اثنوا عليه تقول:»

يعنى: «هر گاه يكى از شما خواست حاجتى طلب كند، اوّل پروردگارش را مدح و ثنا نمايد، چون اگر فردى از سلطانى چيزى بخواهد، تا آنجا كه مى‏تواند، كلام نيك به كار مى‏برد، پس هنگام طلب حاجت، اوّل خداوند عزيز و جبار را به بزرگى ياد كنيد و اين گونه مدح و ثنا نماييد:».

«يا اجود من اعطى، و يا خير من سئل، و يا ارحم من استرحم، يا واحد، يا احد، يا صمد، يا من‏ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، يا من لم يتّخذ صاحبة و لا ولدا، يا من يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و يقضى ما احبّ، يا من‏ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ‏، يا من هو بالمنظر الاعلى، يا من‏ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ‏ءٌ، يا سميع، يا بصير، ...»

. يعنى: «اى كسى كه در ميان بخشندگان، بخشنده‏ترى! اى كسى كه از هر سؤال‏شونده‏اى بهترى! اى رحيم‏تر از هر رحم‏كننده‏اى! اى تنها! اى بى‏همتا! اى كسى كه همه به تو نيازمندند! اى كسى كه نمى‏زايى و زائيده نشده‏اى! اى كسى كه هيچ كس با تو برابرى نمى‏كند! اى كسى كه همسر و فرزندى براى خود اختيار نكرده‏اى! اى كسى كه هر چه بخواهى انجام مى‏دهى! اى كسى كه هر چه اراده كنى بر طبق آن حكم مى‏كنى! اى كسى كه هر چه دوست داشته باشى آن را مقدّر مى‏نمايى! اى كسى كه بين انسان و قلبش حايل مى‏شوى! اى كسى كه در چشم‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 272

اندازى والائى! اى كسى كه چيزى چون تو نيست! اى شنونده! اى بيننده! ...».

- «و اكثر من اسماء اللَّه عزّ و جلّ فانّ اسماء اللَّه تعالى كثيرة، و صلّ على محمّد و آل محمّد، و قل:»

. يعنى: «و نامهاى خداوند عزيز و جليل را هر چه بيشتر (بر زبان جارى) كن، چون او نامهاى فراوانى دارد، بعد بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و آنگاه بگو:».

«اللّهمّ اوسع علىّ من رزقك الحلال ما اكفّ به وجهى، و اؤدّى به امانتى، و اصل به رحمى، و يكون لى عونا على الحجّ و العمرة»

. يعنى: «بار الها! روزى حلالت را بر من بگستران آن مقدار كه بتوانم آبرويم را حفظ كرده، ديونم را ادا كنم، صله رحم بنمايم و كمكى براى من باشد تا بتوانم حج و عمره به جاى آورم».

ط- تقديم صلوات بر پيامبر و آلش عليهم السّلام.

«ابو بصير» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

426- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: من ذكرت عنده فنسى ان يصلّى علىّ خطئ اللَّه به طريق الجنّة».

يعنى: پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

«كسى كه در برابرش نام من برده شود و فراموش كند بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال او را از راه بهشت به خطا مى‏برد».

«ابن القداح» نيز از آن حضرت روايت كرده است كه فرمود:

427- «سمع ابى رجلا متعلّقا بالبيت يقول: اللّهمّ صلّ على محمّد، فقال:

لا تبترها و لا تظلمنا حقّنا، قل: اللّهمّ صلّ على محمّد و اهل بيته»

. يعنى: «پدرم از فردى كه خود را به خانه كعبه آويزان كرده بود شنيد كه مى‏گويد:

اللّهمّ صلّ على محمّد،

به او گفت: آن را ابتر و دم بريده نكن و نسبت به حق ما ظلم روا مدار بلكه بگو:

اللّهمّ صلّ على محمّد و اهل بيته»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 273

«عبد اللَّه بن نعيم» گويد به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم: من داخل خانه خدا شدم در حالى كه هيچ دعايى به خاطرم نمى‏آمد مگر صلوات بر محمد و آل محمد حضرت فرمود:

428- «اما انّه لم يخرج احد بافضل ممّا خرجت به»

. يعنى: «آگاه باش كه كسى بهتر از آنچه تو كردى انجام نداده است».

«جابر» از امام باقر- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

429- «انّ عبدا مكث في النّار يناشد اللَّه سبعين خريفا و سبعين خريفا و الخريف سبعون سنة و سبعون سنة ثمّ قال- عليه السّلام-: انّه سأل اللَّه بحقّ محمّد و اهل بيته لما رحمتنى، قال- عليه السّلام-: فاوحى اللَّه الى جبرئيل- عليه السّلام- ان اهبط الى عبدى فاخرجه الىّ، قال: يا ربّ، كيف لى بالهبوط في النّار؟

قال: انّى قد امرها ان تكون عليك بردا و سلاما، قال: يا ربّ، فما علمى بموضعه؟

قال: انّه في جبّ من سجّين، قال: فهبط اليه و هو معقول على وجهه بقدومه، قال:

قلت: كم لبثت في النّار؟ قال: ما احصى كم تركت فيها خلفا، قال: فاخرجه اليه، قال: فقال له: يا عبدى، كم كنت تناشدنى في النّار؟ قال: ما احصى يا ربّ، قال:

اما و عزّتى و جلالى لولا ما سألتنى به لاطلت هوانك في النّار لكنّه حتم حتمته على نفسى لا يسألنى عبد بحقّ محمّد و اهل بيته الّا غفرت له ما كان بينى و بينه، فقد غفرت لك اليوم»

. يعنى: «بنده‏اى در آتش جهنم، صد و چهل خريف خدا را مى‏خواند كه هر خريف، صد و چهل سال است، آنگاه خدا را به حق محمد و اهل بيتش قسم مى‏دهد كه: بر من ترحمى بنما، در اينجا خداوند متعال به جبرئيل وحى مى‏فرستد كه: به سوى بنده‏ام پايين برو و او را از جهنم خارج كرده به سوى من بياور.

جبرئيل مى‏گويد: پروردگارا! من چگونه درون آتش بروم؟ خداوند متعال مى‏فرمايد: من به آتش امر كردم كه براى تو خنك و سلامت باشد. جبرئيل‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 274

مى‏گويد: پروردگارا! نمى‏دانم بنده‏ات در كجاست. خداوند سبحان مى‏فرمايد: او در گودالى در سجّين قرار دارد.

امين وحى به سوى او مى‏رود و مى‏بيند پاهايش بسته و به صورت آويزان است، به او مى‏گويد: چه مدتى است كه در آتشى؟ مى‏گويد: نمى‏دانم چه مدتى را در جهنم پشت سر گذاشته‏ام، جبرئيل او را به سوى پروردگار عالم مى‏برد، آنگاه ذات اقدس الهى به او مى‏گويد:

اى بنده من! چه مدتى است كه مرا ميان آتش صدا مى‏زنى؟ مى‏گويد:

حساب ندارم اى پروردگار من! مى‏فرمايد: آگاه باش كه به عزت و جلالم سوگند! اگر اين جملاتى را كه گفتى بر زبان جارى نمى‏كردى، تو را در جهنم نگاه مى‏داشتم لكن بر خودم لازم و حتمى كردم كه بنده‏اى مرا به حق محمد و اهل بيتش سوگند ندهد مگر آنكه هر چه بين من و اوست را برايش بيامرزم و (به همين خاطر) امروز تو را آمرزيدم».

از «سلمان فارسى» روايت شده است كه گويد: شنيدم رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- مى‏فرمود:

430- «انّ اللَّه عزّ و جلّ يقول: يا عبادى، او ليس من له اليكم حوائج كبار لا تجودون بها الّا ان يتحمّل عليكم باحبّ الخلق اليكم تقضونها كرامة لشفيعهم؟ الا فاعلموا انّ اكرم الخلق علىّ و افضلهم لدىّ محمّد و اخوه علىّ و من بعده الائمّة الّذين هم الوسائل الىّ، الا فليدعنى من همّته حاجة يريد نفعها، اودهته داهية يريد كشف ضررها، بمحمّد و اله الطّيّبين الطّاهرين اقضها له احسن ما يقضيها من يستشفعون باعزّ الخلق عليه»

. يعنى: «خداوند عزيز و جليل مى‏گويد: اى بندگان من! آيا اتفاق نيفتاده كه:

فردى از شما حاجتهاى بزرگى بخواهد كه شما آن حوايج را نمى‏دهيد مگر اينكه محبوبترين خلق نزد شما را حاضر كند و شما به احترام آن شفيع محبوب و دوست داشتنى درخواستهاى او را بدهيد؟

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 275

آگاه باشيد و بدانيد كه با كرامتترين و برترين خلق نزد من، محمد و برادرش على و پس از آن ائمه هستند، آنانى كه وسيله تقرب به من مى‏باشند. آگاه باشيد كه هر كس حاجت مهمى دارد و مى‏خواهد نفعى به او برسد يا مشكلى برايش پديد آمده و خواهان دفع ضرر آن است، اگر مرا به محمد و آل پاكش بخواند، آنچنان حاجتش را برآورده مى‏سازم كه بهتر و برتر باشد از برآورده ساختن كسى كه محبوبترين خلق را نزد او شفيع قرار مى‏دهند».

سخنان سلمان كه به اينجا رسيد، عده‏اى از مشركين و منافقين در حالى كه او را مسخره مى‏كردند گفتند: اى سلمان! چرا خدا را به اينها قسم نمى‏دهى تا تو را بى‏نيازترين و پولدارترين فرد مدينه قرار دهد؟

سلمان پاسخ داد: من خدا را خواندم و از او خواستم كه چيزى به من بدهد كه از حكومت بر كل دنيا برتر و با منفعت‏تر باشد. من از خدا خواستم و او را به اين بزرگواران قسمش دادم كه به من زبانى ذاكر بدهد كه او را حمد و ثنا كند، قلبى بدهد كه شاكر نعمتهاى او باشد، بدنى بدهد كه در برابر سختيها صبر نمايد و آن خداى عزيز و جليل اين التماسهاى مرا اجابت فرمود.

اين چيزهايى كه من از خدا خواستم از حكومت بر تمام دنيا و هر چه در آن است، هزار هزار بار برتر و بالاتر است.

«محمد بن على بابويه» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

431- «زليخا از يوسف- عليه السّلام- اجازه ملاقات خواست. عده‏اى به او گفتند ما به خاطر آن بلاهايى كه بر سر آن حضرت آوردى، مى‏ترسيم تو را نزد او ببريم (شايد مجازاتت كند).

زليخا گفت: من از كسى كه از خدا مى‏ترسد، نمى‏ترسم، بالأخره وارد شد.

يوسف- عليه السّلام- به او گفت: اى زليخا! چه شده كه رنگت تغيير كرده است؟

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 276

زليخا گفت: سپاس خدايى را كه پادشاهان را به سبب گناهانشان برده مى‏كند و بردگان را به سبب طاعتشان پادشاه مى‏نمايد.

يوسف- عليه السّلام- گفت: اى زليخا! چه چيزى باعث شده آن كار را انجام بدهى؟

زليخا گفت: زيبايى چهره تو، اى يوسف! يوسف- عليه السّلام- گفت: پس چگونه خواهى بود اگر پيامبر آخر الزمان كه نامش محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- است را ببينى كه هم از من زيباتر است، هم خوش اخلاق‏تر و هم بخشنده‏تر.

زليخا گفت: راست مى‏گويى، (سخنت را تأييد مى‏كنم) يوسف- عليه السّلام- گفت: از كجا دانستى راست مى‏گويم؟

زليخا گفت: چون تا نامش را بردى، محبّتش در قلب من جا گرفت:

در اينجا خداوند عزيز و جليل بر يوسف- عليه السّلام- وحى فرستاد كه زليخا راست مى‏گويد و چون او محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- را دوست دارد، من هم او را دوست دارم، آنگاه خداوند متعال به يوسف- عليه السّلام- امر كرد كه با زليخا ازدواج كند.

«جابر» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه:

432- «انّ ملكا من الملائكة سأل اللَّه ان يعطيه سمع العباد فاعطاه اللَّه فذلك الملك قائم حتّى تقوم السّاعة، ليس احد من المؤمنين يقول: صلّ على محمّد و اهل بيته الّا و قال الملك: و عليك السّلام، ثمّ يقول الملك: يا رسول اللَّه، انّ فلانا يقرؤك السّلام، فيقول رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: و عليه السّلام»

. يعنى: «فرشته‏اى از فرشتگان از خدا خواست كه قدرت شنيدن سخنان بندگان را به او بدهد، خداوند متعال هم اين كار را كرد، تا روز قيامت هر گاه يكى از مؤمنين بگويد: خدايا! بر پيامبر و اهل بيتش صلوات و درود بفرست، اين ملك اولا مى‏گويد و عليك السّلام و ثانيا به رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- مى‏گويد:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 277

اى رسول حق! فلانى به تو سلام مى‏رساند كه پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- هم مى‏گويد: و عليه السّلام».

امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

433- «اعطى السّمع اربعة: النّبىّ- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-، و الجنّة، و النّار، و الحور العين، فاذا فرغ العبد من صلاته فليصلّ على النّبىّ- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-، و ليسأل اللَّه الجنّة، و ليستجر باللَّه من النّار، و ليسأله ان يزوّجه من الحور العين، فانّه من صلّى على النّبىّ رفعت دعوته، و من سأل اللَّه الجنّة قالت الجنّة يا ربّ، اعط عبدك ما سألك، و من استجار باللَّه من النّار قالت النّار: يا ربّ، اجر عبدك ممّا استجار منه، و من سأل الحور العين قلن: يا ربّ، اعط عبدك ما سأل»

. يعنى: «به چهار شخص، قدرت شنوايى (ويژه) داده شده است: پيامبر، بهشت، جهنم و حور العين. آنگاه كه بنده از نمازش فارغ شد، بر پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- درود بفرستد، از خدا بهشت طلب كند، از جهنم به او پناه ببرد و بخواهد كه حور العين را به ازدواج وى در آورد چون: هر كس كه بر پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- درود بفرستد، دعايش حتما بالا مى‏رود.

كسى كه از خدا بهشت طلب كند، بهشت مى‏گويد: پروردگارا! آنچه را كه بنده‏ات مى‏خواهد به او بده. كسى كه از جهنم به خدا پناه مى‏برد، جهنم مى‏گويد:

خدايا! بنده‏ات را از آنچه كه به تو پناه مى‏برد، پناه بده. و كسى كه از خدا حور العين مى‏خواهد، حور العين مى‏گويند: پروردگارا! خواهش بنده‏ات را عطا كن».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 278

«محمد بن مسلم» از امام باقر يا امام صادق- عليهما السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

434- «ما في الميزان شي‏ء اثقل من الصّلاة على محمّد و آل محمّد، انّ الرّجل، ليوضع عمله في الميزان فيميل به فيخرج النّبىّ- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- الصّلاة عليه و اله فيضعها في ميزانه فيرجّح به».

يعنى: «چيزى در ترازوى اعمال، سنگين‏تر از صلوات بر محمد و آل محمد نيست (در قيامت) اعمال فردى (بدون صلواتش) را مى‏آورند و در ميزان قرار مى‏دهند مى‏بينند سبك است، آنگاه پيامبر اكرم صلواتها را آورده در ميزان اين فرد قرار مى‏دهد كه موجب سنگينى آن مى‏گردد».

«هشام بن سالم» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

435- «دعا از خداوند متعال پوشيده مى‏ماند (يعنى اجابت نمى‏شود) تا آنكه دعاكننده بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد».

و نيز فرمود:

436- «من دعا و لم يذكر النّبىّ- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- رفرف الدّعاء على رأسه، فاذا ذكر النّبىّ رفع الدّعاء»

. يعنى: «كسى كه دعا كند بدون آنكه نامى از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- ببرد، آن دعا بالاى سرش پرواز مى‏كند تا وقتى كه اين فرد، ذكرى از آن حضرت بنمايد كه در اين هنگام، دعايش بالا مى‏رود».

437- «من كانت له الى اللَّه حاجة فليبدأ بالصّلاة على محمّد و اله- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- ثمّ يسأل حاجته ثمّ يختم بالصّلاة على محمّد و اله فانّ اللَّه عزّ و جلّ اكرم من ان يقبل الطّرفين و يدع الوسط اذا كانت الصّلاة على محمّد و آل محمّد لا تحجب عنه»

. يعنى: «كسى كه حاجتى به درگاه الهى دارد قبل از آن صلوات بر محمد و آلش بفرستد، آنگاه حاجتش را بخواهد بعد دعايش را با صلوات بر محمد و آلش به پايان ببرد، چون خداوند عزيز و جليل، كريم‏تر از آن است كه دو طرف دعا را قبول كند و وسطش را رها نمايد كه صلوات بر محمد و آل محمد از او پوشيده نمى‏ماند (و مستجاب مى‏گردد)».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 279

ى- گريه در حال دعا:

اين عمل ادبى بزرگ و مقامى عالى است به چند دليل:

اوّلا: گريه دلالت بر رقّت قلب دارد و رقّت قلب هم دليل بر اخلاص است كه هر گاه اخلاص آمد، اجابت هم مى‏آيد.

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

438- «اذا اقشعرّ جلدك و دمعت عيناك و وجل قلبك فدونك دونك فقد قصد قصدك»

. يعنى: «آنگاه كه پوست بدنت لرزيد و چشمانت پر از اشك گرديد و قلبت هراس برداشت، آن حال را خوب نگهدار كه مقصودت حاصل شده است».

و در مقابل، خشكى چشم و نيامدن اشك، بر اثر قساوت قلب است كه در خبر بدان اشاره شده است، چنين حالتى دو اثر دارد:

اوّل- نشانه دورى از خداست كه خداوند متعال به حضرت موسى- عليه السّلام- وحى فرستاد:

«يا موسى، لا تطوّل في الدّنيا املك فيقسو قلبك، و قاسى القلب منّى بعيد»

[[149]](#footnote-149).

يعنى: «اى موسى! در دنيا آرزويت طولانى نباشد كه قلبت را سخت مى‏كند و قلب سخت هم از من دور است».

دوّم- چنين كسى دعايش پذيرفته نيست كه حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

- «لا يقبل اللَّه دعاء بظهر قلب قاس‏

»[[150]](#footnote-150).

يعنى: «خداوند متعال دعا را از قلب قاسى و سخت، قبول نمى‏كند».

ثانيا- گريه، نشانه منقطع شدن بنده از غير خدا به سوى او و نشانه خشوع‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 441 خواهد آمد.

(2) مشابه همين حديث، در حديث 352 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 280

بسيار است كه رسول حق- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

439- «اذا احبّ اللَّه عبدا نصب في قلبه نائحة من الحزن، فانّ اللَّه يحبّ كلّ قلب حزين، و انّه لا يدخل النّار من بكى من خشية اللَّه تعالى حتّى يعود اللّبن الى الضّرع، و انّه لا يجتمع غبار في سبيل اللَّه و دخان جهنّم في منخرى المؤمن ابدا و اذا ابغض اللَّه عبدا جعل في قلبه مزمارا من الضّحك و انّ الضّحك يميت القلب و اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ‏»

. يعنى: «هر گاه خداوند بنده‏اى را دوست داشته باشد، در قلب او نوحه و اندوه جاى مى‏دهد، چون او قلب محزون را دوست دارد، كسى كه از ترس خداوند متعال گريه كرده باشد، داخل آتش جهنم نخواهد شد مگر آنكه شير به پستان مادر برگردد[[151]](#footnote-151)، گرد و خاك خوردن در راه خدا با دود آتش جهنم در بينى مؤمن، هرگز جمع نخواهد شد. هر گاه خدا بنده‏اى را دشمن بدارد، در قلبش سرودى از خنده قرار مى‏دهد كه قلبش را مى‏ميراند، خداوند هم افراطكنندگان در شادى و فرح را دوست ندارد».

ثالثا- گريه موافق است با فرمان خداوند سبحان به انبيايش كه به عيسى- عليه السّلام- فرمود:

440- «يا عيسى، هب لى من عينيك الدّموع، و من قلبك الخشية، و قم على قبور الاموات فنادهم بالصّوت الرّفيع فلعلّك تأخذ موعظتك منهم، و قل: انّى لا حقّ في اللّاحقين، صبّ لى من عينيك الدّموع و اخشع لى بقلبك، يا عيسى، استغث بى في حالات الشّدّة فانّى اغيث المكروبين، و اجيب المضطرّين، و انا ارحم الرّاحمين»

. يعنى: «اى عيسى! اشك چشمان و خشيت و هراس قلبت را در درگاه من به‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى همان گونه كه بازگشت شير به پستان محال است، داخل شدن اين فرد در جهنم نيز محال مى‏باشد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 281

هديه بياور، بر سر قبور مردگان بايست و آنان را با صداى بلند بخوان تا شايد پند و موعظه‏ات را از آنان دريافت دارى و با خود بگو كه: من نيز به آنان ملحق خواهم شد. به خاطر من از چشمانت اشك بريز و قلبت را براى من خاشع گردان. اى عيسى! در روزگار سختى، از من كمك بخواه كه من گرفتاران را نجات مى‏دهم و پريشانها را اجابت مى‏كنم، چون من ارحم الراحمين هستم».

و در وحى خود به موسى- عليه السّلام- فرمود:

441- «يا موسى، كن اذا دعوتنى خائفا مشفقا و وجلا، و عفّر وجهك في التّراب، و اسجد لى بمكارم بدنك، و اقنت بين يدىّ في القيام، و ناجنى حيث ناجيتنى بخشية من قلب وجل، و احى بتوراتى ايّام الحياة، و علّم الجهّال محامدى، و ذكّرهم آلائي و نعمى، و قل لهم لا يتمادون في غىّ ما هم فيه فانّ اخذى اليم شديد.

يا موسى، لا تطوّل في الدّنيا املك فيقسو قلبك، و قاسى القلب منّى بعيد، و امت قلبك بالخشية، و كن خلق الثّياب، جديد القلب، تخفى على اهل الارض، و تعرف في اهل السّماء، جليس البيوت مصباح الليل، و اقنت بين يدىّ قنوت الصّابرين، و صح الىّ من كثرة الذّنوب صياح الهارب من عدوّه، و استعن بى على ذلك فانّى نعم العون و نعم المستعان»

. يعنى: «اى موسى! هنگام دعا بايد خائف، سوخته دل و بيمناك باشى.

صورتت را به خاك بمال و با بهترين اعضايت برايم سجده كن، در برابر من كه ايستاده‏اى، دستهاى گدائى را به قنوت بلند نما و هنگام مناجاتت با حالتى هراسناك و قلبى بيمناك مناجات كن. در مدت عمرت، بايد تورات مرا زنده نمايى، به نادانان خوبيهاى مرا بياموزان و نعمتهاى مرا به يادشان بياور و به آنان بگو: مبادا در اين گمراهى كه بسر مى‏بريد، بيشتر بمانيد كه مؤاخذه من دردناك و شديد است.

اى موسى! در دنيا آرزويت طولانى نباشد كه موجب سختى قلبت مى‏گردد و سخت دلان هم از من بدورند. قلبت را با هراس از من، بميران، لباست پاره‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 282

و قلبت نو باشد. ميان اهل زمين پنهان باش و در بين اهل آسمان آشنا. خانه‏نشين باش و چراغ شبها[[152]](#footnote-152) در برابر من همچون صابرين، فرمانبردارى كن، از زيادى گناهان به سوى من فرياد برآور همچون كسى كه از ترس دشمن، فرار كرده، فرياد مى‏زند و بر اين كارها از من كمك بخواه كه من بهترين كمك دهنده هستم».

و نيز فرمود:

442- «يا موسى، اجعلنى حرزك، وضع عندى كنزك من الباقيات الصّالحات»

. يعنى: «اى موسى! مرا سپر خود كن و گنجت را كه عبارت باشد از اعمال صالح، نزد من بگذار».

رابعا- خصوصيات و فضايلى در گريه كردن و اشك ريختن هست كه در ساير اقسام عبادات، يافت نمى‏شود در روايت آمده است كه:

443- «بين الجنّة و النّار عقبة لا يجوزها الّا البكّاؤون من خشية اللَّه تعالى»

. يعنى: «بين بهشت و جهنم گردنه‏اى است كه غير از گريه‏كنندگان از ترس خداوند متعال، از آن رد نمى‏شوند».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

444- «انّ ربّى تبارك و تعالى اخبرنى فقال: و عزّتى و جلالى ما ادرك العابدون ممّا ادرك البكّاؤون عندى شيئا، و انّى لأبني لهم في الرّفيع الاعلى قصرا لا يشاركهم فيه غيرهم‏

». يعنى: «پروردگار من به من خير داد و گفت كه: به عزت و جلالم سوگند! هرگز آنچه را كه گريه‏كنندگان نزد من دريافت مى‏دارند، عابدان دريافت نخواهند كرد، من در مقامات بالا برايشان قصرى بنا مى‏كنم كه ديگران با آنان شريك نخواهند بود».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى شب زنده‏دار باش.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 283

و به موسى- عليه السّلام- وحى كرد و فرمود:

445- «و ابك على نفسك ما دمت في الدّنيا، و تخوّف الحطب و المهالك، و لا تغرّنّك زينة الحياة الدّنيا و زهرتها»

. يعنى: «تا وقتى كه در دنيا هستى، بر خودت گريه كن، از چيزهايى كه موجب آتش و هلاكت مى‏شود، بترس و مبادا زينت و زيبائى زندگانى دنيايى، تو را بفريبد».

و به عيسى- عليه السّلام- فرمود:

446- «يا عيسى بن البكر البتول، ابك على نفسك بكاء من قد ودّع الاهل و قلى الدّنيا و تركها لاهلها و صارت رغبته فيما عنه الهه»

. يعنى: «اى عيسى بن مريم، بر خودت گريه كن، مانند گريه كسى كه مى‏خواهد با خانواده‏اش خداحافظى و وداع كرده، دنيا را رها و آن را براى اهلش ترك نمايد و ميل و رغبتش در چيزهايى است كه نزد خدايش دارد».

از امير المؤمنين- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

447- «لمّا كلّم اللَّه موسى- عليه السّلام- قال: الهى ما جزاء من دمعت عيناه من خشيتك؟ قال: يا موسى، أقي وجهه من حرّ النّار، و امنه يوم الفزع الاكبر»

. يعنى: «آن هنگام كه خداوند متعال با موسى- عليه السّلام- سخن مى‏گفت:

كليم حق پرسيد: خدايا! پاداش كسى كه اشك چشمانش از هراس تو بريزد چيست؟ فرمود: اى موسى! چهره‏اش را از گرماى آتش جهنم حفظ مى‏كنم و روزى كه فريادها در آن روز بلند است او را امان مى‏دهم».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

448- «كلّ عين باكية يوم القيامة الّا ثلاث عيون: عين غضّت عن محارم اللَّه، و عين سهرت في طاعة اللَّه، و عين بكت في جوف الليل من خشية اللَّه‏

». يعنى: «هر چشمى روز قيامت گريان است مگر سه چشم: چشمى كه محارم الهى را نبيند، چشمى كه در راه اطاعت خدا، شب را به صبح برساند و چشمى كه در

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 284

ميان شب، از ترس خدا بگريد».

449- «ما من شي‏ء الّا و له كيل او وزن الّا الدّموع فانّ القطرة تطفى‏ء بحارا من النّار، فاذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهه قتر و لا ذلّة، فاذا فاضت حرّمه اللَّه على النّار، و لو انّ باكيا بكى في امّة لرحموا»

. يعنى: «هر چيزى وزن و اندازه‏اى دارد مگر اشك كه يك قطره از آن، درياهايى از آتش را خاموش مى‏كند، آنگاه كه چشم از اشك پر شود، آن صورت در قيامت نه سختى مى‏بيند و نه خوارى را. و وقتى كه آن اشك از چشمها جارى شد، خداوند متعال آن صورت را بر آتش حرام مى‏كند و اگر گريه‏كننده‏اى بر امتى بگريد، خداوند متعال تمام آنان را مشمول رحمت خويش مى‏گرداند».

450- «ما من عين الّا و هى باكية يوم القيامة الّا عين بكت من خوف اللَّه، و ما اغرورقت عين بمائها من خشية اللَّه الّا حرّم اللَّه سائر جسده على النّار، و لا فاضت على خدّه فزهق ذلك الوجه قتر و لا ذلّة، و ما من شي‏ء الّا و له كيل او وزن الّا الدّمعة فانّ اللَّه يطفى‏ء باليسير منها البحار من النّار، و لو انّ عبدا بكى في امّة لرحم اللَّه تلك الامّة ببكاء ذلك العبد».

يعنى: «هيچ چشمى نيست مگر آنكه در روز قيامت گريان است بجز چشمى كه از ترس خدا گريه كرده باشد، هرگز چشمى از ترس خدا با اشك پر نشد مگر آنكه ذات اقدس الهى ساير اعضاى بدنش را بر آتش حرام گردانيد و نشد اين اشك جارى شود و آن چهره سختى و ذلت ببيند.

هر چيزى وزن و اندازه‏اى دارد مگر اشك كه خداوند متعال با مقدار كمى از آن، درياهايى از آتش را خاموش مى‏كند اگر بنده‏اى در باره امتى بگريد، خداوند منّان آن امت را به واسطه گريه همين بنده مشمول رحمت خويش مى‏نمايد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 285

از «معاوية بن عمار» نقل شده است كه گفت: از حضرت صادق- عليه السّلام- شنيدم:

451- «كان في وصيّة رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- لعلىّ- عليه السّلام- انّه قال: يا علىّ، اوصيك في نفسك بخصال فاحفظها ثمّ قال: اللّهمّ اعنه و عدّ خصالا و الرّابعة كثرة البكاء من خشية اللَّه عزّ و جلّ يبنى لك بكلّ دمعة الف بيت في الجنّة»

. يعنى: «در وصيت رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- به على- عليه السّلام- آمده است كه: اى على! تو را به چند خصلت سفارش مى‏كنم كه بايد آنها را حفظ نمايى. سپس فرمود: خدايا! على را بر اين كار كمك كن. آنگاه حضرت آن خصال را بر شمرد تا اينكه فرمود: صفت چهارم، گريه زياد از ترس خداوند عزيز و جليل است كه در برابر هر قطره اشكى، برايت هزار خانه در بهشت ساخته مى‏شود».

ابو حمزه از امام باقر- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

452- «ما من قطرة احبّ الى اللَّه من قطرة دموع في سواد الليل مخافة من اللَّه لا يراد بها غيره»

. يعنى: «قطره‏اى نزد خدا دوست داشتنى‏تر نيست از قطره اشكى در سياهى شب كه فقط به خاطر ترس از او باشد».

«كعب الاحبار» گويد: قسم به آن كس كه جانم در دست اوست! اگر از ترس خدا بگريم و اشكم بر رخسارم سيلان كند، نزد من محبوبتر از آن است كه يك كوه طلا را در راه خدا صدقه بدهم.

«ابن ابى عمير» از يكى از يارانش روايت كرده است كه امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

453- «اوحى اللَّه عزّ و جلّ الى موسى- عليه السّلام-: انّ عبادى لم يتقرّبوا الىّ بشي‏ء احبّ الىّ من ثلاث خصال، قال موسى: يا ربّ، و ما هنّ؟ قال:

يا موسى، الزّهد في الدّنيا، و الورع عن المعاصى، و البكاء من خشيتى. قال موسى، يا ربّ، فلمن صنع ذا؟ فاوحى اللَّه اليه: يا موسى، امّا الزّاهدون في الدّنيا»

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 286

«ففي الجنّة، و امّا البكّاؤون من خشيتى ففي الرّفيع الاعلى لا يشاركهم فيه احد غيرهم، و امّا الورعون عن المعاصى فانّى افتّش النّاس و لا افتّشهم»

. يعنى: «خداوند عزيز و جليل به موسى- عليه السّلام- وحى كرد كه: بندگان من به چيزى محبوبتر از سه صفت به من تقرب نجستند. موسى- عليه السّلام- گفت: پروردگارا! آن سه صفت چيست؟ فرمود: اى موسى! آن سه، زهد در دنيا، دورى از گناهان و گريه از ترس من است.

موسى- عليه السّلام- گفت: پروردگارا! براى كسى كه اين چنين باشد چه خواهد بود؟ فرمود: اى موسى! زاهدان دنيا در بهشت من بسر مى‏برند، گريه‏كنندگان از ترس من، در مقام برترى قرار دارند كه غير از آنان احدى شريكشان نيست و آنان كه گناه را ترك كرده‏اند، من (در قيامت) همه را تفتيش و بازرسى مى‏كنم، اما آنان را بازرسى نخواهم كرد».

در خطبه وداع رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمده است كه:

454- «و من ذرفت عيناه من خشية اللَّه كان له بكلّ قطرة من دموعه مثل جبل احد تكون في ميزانه من الاجر، و كان له بكلّ قطرة عين من الجنّة على حافّتيها من المدائن و القصور ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر بقلب بشر»

. يعنى: «كسى كه از ترس خدا اشك چشمش جارى گردد، در برابر هر قطره از آن اشكها به مقدار كوه احد در پرونده اعمالش اجر و پاداش ثبت مى‏گردد و در مقابل هر قطره، چشمه‏اى در بهشت براى او خواهد بود، در دو طرف اين چشمه، شهرها و قصرهايى قرار دارد كه نه چشمت آن را ديده و نه گوشى شنيده و نه به قلب بشرى خطور كرده است».

از امام باقر- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

455- «انّ ابراهيم النّبىّ- عليه السّلام- قال: الهى ما لعبد بلّ وجهه بالدّموع من مخافتك؟ قال اللَّه تعالى: جزاءه مغفرتى و رضوانى يوم القيامة».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 287

يعنى: «ابراهيم نبى- عليه السّلام- از ذات اقدس الهى پرسيد: خدايا! براى بنده‏اى كه چهره‏اش را با اشكهايى كه از خوف تو ريخته شده، تر گرداند چه خواهد بود؟ خداوند متعال پاسخ داد: پاداشش، آمرزش و مقام رضوان من در قيامت خواهد بود».

«اسحاق بن عمار» گويد: به امام صادق- عليه السّلام- عرض كردم: دعا مى‏كنم و دلم مى‏خواهد گريه بكنم ولى اشكى نمى‏آيد، اما وقتى بعضى از نزديكانم كه وفات يافته‏اند را به ياد مى‏آورم، دلم مى‏شكند و اشكم جارى مى‏گردد، آيا چنين كارى جايز است؟ فرمود:

456- «نعم، تذكّرهم، فاذا رققت فابك لربّك تبارك و تعالى‏

». يعنى: «بلد جايز است، آن اموات را به ياد بياور و وقتى قلبت شكست، براى خداوند تبارك و تعالى گريه كن».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 288

تباكى‏[[153]](#footnote-153)

اگر گريه‏اى نكردى، خودت را وادار كن و سعى نما تا شايد اشكى بيايد، اين حالت را «تباكى» گويند كه امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

457- «و ان لم يكن بك بكاء فلتتباك»

. يعنى: «اگر گريه‏اى نكردى لا اقل تباكى داشته باش».

«سعيد بن يسار» گويد به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم: اگر در حال دعا اشكى از چشمانم جارى نشد، آيا مى‏توانم تباكى داشته باشم؟ فرمود:

458- «نعم و لو مثل رأس الذّباب».

يعنى: «بله حتى اگر به اندازه سر مگسى باشد».

از «ابى حمزه» نقل شده است كه امام صادق- عليه السّلام- به ابى بصير فرمود:

459- «ان خفت امرا يكون او حاجة تريدها فابدأ باللَّه فمجّده و اثن عليه كما هو اهله، و صلّ على النّبىّ و اله- عليهم السّلام- و تباك و لو مثل رأس الذّباب، انّ ابى كان يقول: اقرب ما يكون العبد من الرّبّ و هو ساجد يبكى»

. يعنى: «اگر از وقوع حادثه‏اى مى‏ترسى يا حاجتى دارى، اول خداوند متعال را تمجيد كن و آنچنان كه سزاوار است او را حمد و ثنا نما، بعد بر پيامبر و آلش صلوات بفرست و پس از آن، اشكى بريز حتى اگر به مقدار سر مگسى باشد، چون‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى وادار كردن خود به گريستن.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 289

پدرم مى‏فرمود: نزديكترين حالات بنده به پروردگارش اين است كه به سجده رود و در آن حال، گريه كند».

و از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

460- «ان لم يجبك البكاء فتباك فان خرج منك مثل رأس الذّباب فبخّ بخّ».

يعنى: «اگر گريه به تو پاسخ مثبت نمى‏دهد و اشكى نمى‏آيد، تباكى داشته باش كه اگر به اندازه سر مگسى هم اشك از تو خارج شد، خوشا به حالت!».

نصيحت‏

هنگام دعا مى‏توانى از طرق زير چشمانت را با خود همراه كرده تا اشكهايت سرازير شود:

- به ياد گناهان بزرگ و آبرو ريزيهاى روز قيامت خوش باش كه همه مخلوقات عالم از خدايى كه هم حاكم آن روز است و هم عالم به همه چيز، مى‏هراسند.

- صحنه قيامت در برابرت تمثل پيدا كند كه زبانها لال مى‏شوند و سخنرانان فصيح، خاموش مى‏گردند ولى اعضاى بدن شهادت مى‏دهند و صحبت مى‏كنند، آنان كه در دنيا صداهايى نرم و نازك داشتند، در آنجا صدايشان بزرگ و گوش خراش مى‏شود، در اين حال، عرق، سر و روى مردم را مى‏گيرد به طورى كه از نرمى گوشها بر زمين مى‏ريزد.

روزى كه رازهاى نهان فاش مى‏شود و باطن و اندرون انسان آشكار مى‏گردد، از زشتيها پرده بردارى مى‏شود و كسى به كسى توجهى ندارد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 290

از رسول خدا روايت است كه فرمود:

461- «يحشر النّاس يوم القيامة حفاة عراة عزلاء قد الجمهم العرق و بلغ شحوم الاذان»

يعنى: «روز قيامت مردم با پاى برهنه عريان و دست خالى از هر سلاحى محشور مى‏شوند، در حالى كه عرق سر و رويشان را گرفته و به نرمى گوشها رسيده است».

«سوده» همسر پيامبر اكرم تا اين را شنيد گفت: اى واى! پس مردم همديگر را مى‏بينند، فرمود:

- «شغل النّاس عن ذلك».

يعنى: «مردم به اين توجهى ندارند». آنگاه به اين آيه قرآن استناد كرد كه مى‏فرمايد:

- لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ‏[[154]](#footnote-154).

يعنى: «هر كس را در آن روز، كارى است كه به خود مشغولش دارد».

سپس فرمود:

- «و كيف و انّى لهم بالنّظر؟ و منهم المسحوب على وجهه و الماشى على بطنه و منهم من يوطأ بالاقدام مثل الذّرّ، و منهم المصلوب على شفير النّار حتّى يفرغ النّاس من الحساب، و منهم المطوّق بشجاع في رقبته تنهشه حتّى يفرغ النّاس من الحساب، و منهم من تسلّط عليه الماشية ذوات الاخفاف فتطأه باخفافها و ذوات الاظلاف فتنطحه بقرونها و تطأه باظلافها»

. يعنى: «چگونه مى‏توانند بر همديگر نظر كنند در حالى كه عده‏اى را به صورت، بر زمين مى‏كشند عده‏اى روى شكمشان حركت مى‏كنند، دسته ديگر چون خاك، زير دست و پا لگدمال مى‏شوند، گروه ديگر را در كنار آتش بر صليب مى‏كشند تا مردم از حساب فارغ گردند، عده ديگر، بر گردنشان مارهايى آويزان مى‏كنند كه اينان را بگزند تا حسابرسى مردم تمام شود، گروه ديگر زير دست و پاى چهار پايان لگدمال مى‏شوند و حيوانات شاخدار به آنان شاخ مى‏زنند و لگدكوبشان مينمايند».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره عبس، آيه 37.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 291

بايد در احوالات مردم در روز قيامت و قبل و بعد از آن، فكر كنى كه چه كسانى اهل سعادتند و چه كسانى اهل شقاوت، در اين صورت حتما برايت سبب خوف و انگيزه اشك و رقت و اخلاص قلب، حاصل مى‏شود.

هر گاه به چنين حالتى رسيدى، آن را غنيمت بشمار و بدان كه چنين ساعاتى از نفيس‏ترين لحظات عمر توست، در اين حالت است كه بايد سؤالات و نيازهايت را به درگاه خداوند صاحب جلال، عرضه بدارى و از اهم حاجاتت اين باشد كه:

اولا- اقبال و توجه خداوند سبحان به تو دوام يابد.

ثانيا- اقبال و توجه توبه او نيز ادامه داشته باشد.

ثالثا- ادب حضورش را به نيكوترين وجه درك كرده باشى.

و رابعا- اگر حاجاتت را خواستى طلب كنى، چيزى بخواه كه جمال و زيبايى واقعى و حقيقى برايت بياورد و گرفتارى و وبال را از تو دفع كند، نه اينكه مال (دنيا) طلب كنى، چون نه او براى تو باقى مى‏ماند و نه تو براى آن.

تنبيه‏

بدان كه گريه كردن و ضجّه و ناله زدن به درگاه الهى، از گناهان و طلب رها شدن از آن، صفت خوبى است اما تا جدايى از گناه و توبه از معاصى نباشد، فايده‏اى ندارد كه جناب سيد العابدين على بن الحسين- عليه السّلام- فرمود:

462- «و ليس الخوف من بكى و جرت دموعه ما لم يكن له ورع يحجزه عن معاصى اللَّه، و انّما ذلك خوف كاذب»

. يعنى: «خوف اين نيست كه كسى گريه كند و اشك بريزد، اما ورعى كه او را از گناهان دور كند، در وى نباشد، اين خوف دروغ است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 292

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله- نقل است كه فرمود:

463- «مرّ موسى برجل من اصحابه و هو ساجد و انصرف من حاجته و هو ساجد، فقال- عليه السّلام- لو كانت حاجتك بيدى لقضيتها لك، فاوحى اللَّه عزّ و جلّ اليه يا موسى، لو سجد حتّى ينقطع عنقه ما قبلته او يتحوّل عمّا اكره الى ما احبّ»

. يعنى: «حضرت موسى- عليه السّلام- بر سر راهى، فردى از يارانش را ديد كه در سجده است (از آنجا رفت و) كارش را انجام داد و برگشت، ديد هنوز در سجده است، گفت: اگر حاجت تو در دست من بود آن را برايت برآورده مى‏ساختم. خداوند عزيز و جليل به او وحى كرد كه: اى موسى! اگر آنقدر سجده كند تا گردنش قطع شود، او را نخواهم پذيرفت مگر آنكه دست از كارهاى زشتش برداشته به چيزهايى كه من آن را دوست دارم، روى نمايد».

در روايت ديگر آمده است كه:

464- «انّ موسى مرّ برجل و هو يبكى ثمّ رجع و هو يبكى قال: الهى عبدك يبكى من مخافتك، قال اللَّه تعالى: يا موسى، لو بكى حتّى نزل دماغه مع دموع عينيه لم اغفر له و هو يحبّ الدّنيا»

. يعنى: «حضرت موسى- عليه السّلام- بر سر راهش مردى را ديد كه گريه مى‏كند، رفت و برگشت، ديد هنوز گريه مى‏كند، گفت: خدايا بنده‏ات از ترس تو است كه اشك مى‏ريزد. خداوند متعال فرمود: اى موسى! اگر اين فرد آنقدر گريه كند تا مغز سرش به همراه اشك چشمش خارج شود تا وقتى كه دنيا را دوست دارد، او را نخواهم آمرزيد».

و در آنچه كه بر حضرت موسى- عليه السّلام- وحى فرستاد، آمده است:

465- «يا موسى، ادعنى بالقلب التّقىّ و اللّسان الصّادق»

. يعنى: «اى موسى! مرا با قلبى بى‏گناه و پاك و زبانى صادق و راستگو بخوان».

از امير المؤمنين على بن ابى طالب- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

466- «الدّعاء مفاتيح النّجاح و مقاليد الفلاح، و خير الدّعاء ما صدر عن صدر نقىّ و قلب تقىّ، و في المناجاة سبب النّجاة، و بالاخلاص يكون الخلاص، فاذا اشتدّ الفزع فالى اللَّه المفزع».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 293

يعنى: «دعا، كليد كاميابى و رستگارى است و بهترين دعا آن است كه از سينه‏اى پاك و قلبى داراى تقوا صادر شود مناجات، سبب نجات است و اخلاص، موجب خلاصى، پس آنگاه كه سختيها شدّت يافت، بايد به سوى خدا فزع و زارى نمود».

ك- اعتراف به گناه قبل از درخواست و ذكر حاجات:

اولا- اين عمل نشانه اين است كه بنده از همه چيز غير از خدا قطع اميد كرده است.

ثانيا- اين عمل نشانه تواضع است و هر كس كه تواضع پيشه كند، خداوند متعال درجاتش را بالا مى‏برد.

در روايت آمده:

467- «عابدى هفتاد سال خدا را بندگى كرد، روزها را روزه و شبها را به نماز مى‏ايستاد، آنگاه حاجتى از خداوند متعال طلب نمود ولى روا نگرديد، رو به خود كرد و گفت: اشكال از خود تو است، چون اگر در تو خيرى مى‏بود، حاجتت روا مى‏شد، در اين هنگام خداوند متعال فرشته‏اى براى او فرستاد و گفت: اى فرزند آدم! اين يك لحظه‏اى كه خودت را كوچك شمردى، از تمامى عبادتهاى گذشته‏ات بهتر است».

از امام باقر- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

468- «اوحى اللَّه تعالى الى موسى- عليه السّلام- أ تدري لم اصطفيتك بكلامى من دون خلقى؟ قال: لا يا ربّ، قال: يا موسى، انّى قلّبت عبادى ظهرا لبطن فلم ار اذلّ لى نفسا منك، انّك اذا صلّيت وضعت خدّيك على التّراب»

. يعنى: «خداوند متعال بر حضرت موسى- عليه السّلام- وحى فرستاد كه: آيا مى‏دانى چرا تو را براى سخن خود انتخاب كردم نه ديگران را؟ گفت: نه، اى پروردگار من! فرمود: اى موسى، من بندگانم را زير و رو كردم، ولى كسى را نيافتم كه در برابر من از تو خاضع‏تر باشد، چون تو هر گاه نماز مى‏گزارى، چهره‏ات را نيز بر خاك قرار مى‏دهى».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 294

در روايت ديگر آمده است كه:

469- «انّى قلّبت عبادى ظهرا لبطن فلم ار اذلّ لى نفسا منك فاحببت ان ارفعك من بين خلقى»

. يعنى: «من بندگانم را زير و رو كردم ولى كسى را نيافتم كه در برابر من از تو خاضع‏تر باشد، به همين خاطر دوست دارم كه از ميان مخلوقاتم، مقام تو را برتر گردانم».

در روايت آمده است كه:

470- «خداوند سبحان بر حضرت موسى- عليه السّلام- وحى فرستاد كه بالاى كوهى برو و با من مناجات كن، در آنجا چندين كوه بودند، هر يك طمع داشتند كه كليم حق، بر روى آن برود مگر كوه كوچكى كه خود را خرد و كوچك شمرد و گفت: من كمتر از آنم كه پيامبر خدا براى مناجات با رب العالمين، بر من بالا برود، در اين هنگام خداوند متعال بر موسى- عليه السّلام- وحى فرستاد كه بالاى همان كوه برو، چون او خود را چيزى به حساب نياورد».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

471- «ثلاثة لا يزيد اللَّه بهنّ الّا خيرا: التّواضع لا يزيد اللَّه به الّا ارتفاعا، و ذلّ النّفس لا يزيد اللَّه به الّا عزّا، و التّعفّف لا يزيد اللَّه به الّا غنىّ»

. يعنى: «سه چيز است كه خداوند متعال در برابر آن، جز خير نمى‏دهد:

تواضع: خداوند سبحان در برابرش مقام انسان را رفيع مى‏گرداند. فروتنى:

خداوند منان در برابرش عزت نفس عطا مى‏كند. دست كشيدن از محرمات: ذات اقدس الهى در برابرش، غنا و بى‏نيازى مى‏دهد».

و نيز فرموده است:

472- «في وضع النّفس و كسرها و اسخاطها رضى اللَّه سبحانه»

. يعنى: «در تواضع و شكاندن نفس و نارضايتى او، رضاى خداى سبحان نهفته است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 295

در آنچه خداوند متعال بر حضرت داود- عليه السّلام- وحى فرستاده، آمده است:

473- «يا داود، انّى وضعت خمسة في خمسة و النّاس يطلبونها في خمسة غيرها فلا يجدونها»

. يعنى: «اى داود! من پنج چ‏يز را در پنج چيز قرار دادم، ولى مردم آنها را در پنج چيز ديگر مى‏جويند و نمى‏يابند:».

«وضعت العلم في الجوع و الجهد و هم يطلبونه في الشّبع و الرّاحة، فلا يجدونه»

. يعنى: «علم را در گرسنگى و تلاش و كوشش قرار دادم، ولى مردم آن را در سيرى و راحتى مى‏جويند و نمى‏يابند».

«و وضعت العزّ في طاعتى و هم يطلبونه في خدمة السّلطان، فلا يجدونه»

. يعنى: «عزّت را در اطاعت از خودم نهاده‏ام ولى مردم آن را در خدمت به سلاطين طلب مى‏كنند و نمى‏يابند».

«و وضعت الغنى في القناعة و هم يطلبونه في كثرة المال، فلا يجدونه»

. يعنى: «بى‏نيازى را در قناعت قرار دادم، ولى مردم آن را در مال زياد مى‏جويند و نمى‏يابند».

«و وضعت رضائى في سخط النّفس و هم يطلبونه في رضى النّفس، فلا يجدونه».

يعنى: «رضايت خودم را در نارضايتى نفس نهاده‏ام، ولى مردم آن را در رضايت نفس طلب مى‏كنند و نمى‏يابند».

«و وضعت الرّاحة في الجنّة و هم يطلبونها في الدّنيا، فلا يجدونها»

. يعنى: «و راحتى و آسايش را در بهشت قرار داده‏ام، اما مردم آن را در دنيا مى‏جويند و نمى‏يابند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 296

ثالثا: ديگر از فوايد ذكر گناهان، خوف و ترس از ذات اقدس الهى و رقّت قلب است كه حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

- «اذا رقّ احدكم فليدع، فانّ القلب لا يرقّ حتّى يخلص»

[[155]](#footnote-155).

يعنى: «هر يك از شما آنگاه كه قلبش شكست، حتما دعا كند، چون قلب تا صاف نشود، نمى‏شكند».

رابعا- چه بسا شكستن قلب موجب ريزش اشك گردد كه اين نيز خود ادبى از آداب دعاست، بنا بر اين، ادبى، موجب فراهم شدن ادب ديگر گرديد.

و خامسا- فرمان امام صادق- عليه السّلام- است كه فرمود:

- «انّما هى المدحة ثمّ الثّناء ثمّ الاقرار بالذّنب ثمّ المسألة انّه و اللَّه ما خرج عبد من الذّنب الّا بالاقرار»

[[156]](#footnote-156).

يعنى: «اوّل مدح الهى، بعد ثنا و ستايش، سپس اقرار به گناهان، آنگاه سؤال و درخواست كه به خدا سوگند! هيچ بنده‏اى از گناه خارج نشد، مگر به سبب اقرار به آن».

بنا بر اين، اقرار به گناه پنج فايده دارد:

اوّل- منقطع شدن به سوى خداوند متعال.

دوّم- شكسته شدن قلب (كه فضايلش گذشت).

سوّم- سبب رقّت قلب است كه خود دليل بر اخلاص است و در نتيجه موجب اجابت دعا مى‏گردد.

چهارم- چه بسا موجب گريه نيز گردد كه گريه كردن، خود سيد الآداب است.

پنجم- موافقت نمودن با فرمان حضرت صادق- عليه السّلام-.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 307 گذشت.

(2) در حديث 424 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 297

ل- با قلب به سوى خدا روى آوردن:

بسيار واضح است كه اگر كسى با تو صحبت كند و بدانى او از صحبتش غافل بوده فقط يك سرى كلماتى را از بر كرده (يا از رو مى‏خواند) ولى توجهش به جاى ديگر است، چنين فردى سزاوار اين است كه تو هم از خطاب با او روى برگردانى و جوابش صادق آل محمد- عليهم الصلاة و السّلام- فرمود:

474- «من اراد ان ينظر منزلته عند اللَّه فلينظر منزلة اللَّه عنده، فانّ اللَّه ينزّل العبد مثل ما ينزّل العبد اللَّه من نفسه»

. يعنى: «كسى كه مى‏خواهد ببيند رتبه‏اش نزد خدا چگونه است، ببيند رتبه خدا نزد او چطور مى‏باشد، چون خداوند سبحان، بنده را در همان مقامى جاى مى‏دهد كه بنده، آن مقام را به خدا مى‏دهد».

و امير المؤمنين- عليه افضل صلوات المصلين- فرمود:

475- «لا يقبل اللَّه دعاء قلب لاه»

. يعنى: «خداوند متعال دعاى قلب غافل را قبول نمى‏كند».

«سيف بن عميره» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

476- «اذا دعوت اللَّه فاقبل بقلبك»

. يعنى: «هر گاه خدا را مى‏خوانى، با قلبت به او روى كن».

در آنچه خداوند سبحان بر حضرت عيسى- عليه السّلام- وحى فرستاد، آمده است:

- «لا تدعنى الّا متضرّعا الىّ و همّك همّا واحدا فانّك متى تدعنى كذلك اجبك»

[[157]](#footnote-157).

يعنى: «دعا نكن مگر با حالت تضرع و تمام همّتت را صرف اين امر بنما كه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 343 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 298

هر گاه اين گونه مرا خواندى، تو را اجابت خواهم نمود».

و از معصومين- عليهم السّلام- روايت شده است كه:

477- «صلاة ركعتين بتدبّر خير من قيام ليلة و القلب ساه»

. يعنى: «دو ركعت نماز با تفكر و تدبر، بهتر است از نماز در طول شب در حالى كه دل به غير حق مشغول باشد».

478- «ليس لك من صلاتك الّا ما احضرت فيه قلبك»

. يعنى: «از نماز فقط آن مقدار كه حضور قلب داشتى، بهره‏ات خواهد بود».

از سنن حضرت ادريس- عليه السّلام- نقل شده است كه:

479- «اذا دخلتم في الصّلاة فاصرفوا اليها خواطركم و افكاركم، و ادعوا اللَّه دعاء طاهرا متفرّجا، و اسألوه مصالحكم و منافعكم بخضوع و خشوع و طاعة و استكانة»

. يعنى: «وقتى وارد نماز شديد، خاطرات و افكارتان را از چيزهاى ديگر، به نماز برگردانيد، خدا را با طهارت و شادابى بخوانيد و از او اصلاح و منفعت خود را خاضعانه، خاشعانه و مطيعانه و در حالت فروتنى بخواهيد».

480- «اذا دخلتم في الصّيام فطهّروا انفسكم من كلّ دنس و نجس و صوموا للَّه بقلوب خالصة صافية منزّهة عن الافكار السّيّئة و الهواجس المنكرة، فانّ اللَّه يستنجس القلوب اللّطخة و النّيّات المدخولة»

. يعنى: «هر گاه روزه مى‏گيريد، جان خود را از هر پليدى و نجاستى پاك سازيد و براى خدا با قلبهايى خالص و صاف، روزه بگيريد، حتى خود را از فكر گناهان نيز پاك گردانيد، چون خداوند متعال، قلبهاى آلوده و نيتهاى ناخالص را نجس مى‏داند».

م- دعا كردن قبل از آنكه احتياجى پيدا شود (يعنى در دوران بى‏نيازى):

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- به ابى ذر فرمود:

- «يا ابا ذرّ، الا اعلّمك كلمات ينفعك اللَّه عزّ و جلّ بهنّ؟ قال: بلى يا رسول»

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 299

«اللَّه، قال: احفظ اللَّه يحفظك، احفظ اللَّه تجده امامك، تعرّف الى اللَّه في الرّخاء يعرفك في الشّدّة، و اذا سألت فاسأل اللَّه، و اذا استعنت فاستعن باللَّه، فقد جرى القلم بما هو كائن الى يوم القيامة، و لو انّ الخلق كلّهم جهدوا على ان ينفعوك بما لم يكتبه اللَّه لك ما قدروا عليه»

[[158]](#footnote-158).

يعنى: «اى ابا ذرّ! آيا كلماتى به تو بياموزم كه برايت منفعت داشته باشد؟ (ابا ذر مى‏گويد:) گفتم: بلى اى رسول خدا! فرمود: تو از خدا حفاظت كن تا خدا از تو حفاظت كند. اگر از خدا حفاظت نمايى، او را در جلو خود، خواهى يافت، در روز راحتى و آسايش، معروف و شناخته شده درگاه حق باش تا او تو را در روز شدّت و نيازت بشناسد. اگر درخواستى دارى از خدا بطلب و اگر كمك مى‏خواهى از او بخواه، همانا مقدّرات عالم تا روز قيامت تحت قلم ذات اقدس الهى است، اگر تمام خلق بكوشند تا نفعى به تو برسانند كه خدا آن را برايت ثبت نكرده است، هرگز قدرت چنين كارى را نخواهند داشت».

«هارون بن خارجه» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

- «انّ الدّعاء في الرّخاء ليستخرج الحوائج في البلاء»

[[159]](#footnote-159).

يعنى: «دعا، در زمان راحتى و آسايش، براى بر آورده شدن حوايج در روز نيازمندى است».

و از آن حضرت است كه فرمود:

- «من تخوّف من بلاء يصيبه فتقدّم فيه بالدّعاء لم يره اللَّه عزّ و جلّ ذلك البلاء ابدا»

[[160]](#footnote-160).

يعنى: «كسى كه از رسيدن بلايى هراسناك است، اگر قبل از آن دعا كند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 334 گذشت.

(2) در حديث 337 گذشت.

(3) در حديث 336 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 300

خداوند متعال هرگز آن بلا را به او نشان نخواهد داد».

امام زين العابدين- عليه السّلام- فرمود:

481- «الدّعاء بعد ما ينزل البلاء لا ينتفع به»

. يعنى: «دعا كردن بعد از نزول بلا، فايده‏اى ندارد».

ن- دعا براى برادران دينى و التماس دعا از ايشان:

«ابن ابى عمير» از هشام بن سالم و او از امام صادق- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

482- «من قدّم اربعين من المؤمنين ثمّ دعا استجيب له»

. يعنى: «كسى كه اول براى چهل مؤمن دعا كند و سپس براى خودش، دعايش مستجاب مى‏شود».

و تأكيد شده كه بعد از پايان نماز شب، در حال سجده بگويد:

483- «اللّهمّ ربّ الفجر و الليال العشر و الشّفع و الوتر و الليل اذا يسر، و ربّ كلّ شي‏ء، و اله كلّ شي‏ء و مليك كلّ شي‏ء صلّ على محمّد و اله و افعل بى و بفلان و فلان (به جاى فلان و فلان، اسامى مؤمنين را ذكر كند) ما انت اهله، و لا تفعل بنا ما نحن اهله يا أَهْلُ التَّقْوى‏ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»

. يعنى: «اى پروردگار صبح و شبهاى دهگانه و جفت و تك و شب به هنگام رفتنش! اى پروردگار و معبود و پادشاه هر چيز! بر محمد و آلش درود فرست و براى من و فلانى و فلانى آنچه را كه خود سزاوارش هستى انجام بده، نه آنچه را كه ما سزاوار آنيم! اى نگهدارنده و آمرزنده بندگان!».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 301

در روايت آمده است كه:

- «انّ اللَّه سبحانه و تعالى اوحى الى موسى: يا موسى، ادعنى على لسان لم تعصنى به، فقال- عليه السّلام-: انّى لى بذلك؟ فقال: ادعنى على لسان غيرك»

[[161]](#footnote-161).

يعنى: «خداوند سبحان به حضرت موسى- عليه السّلام- وحى فرستاد كه اى موسى! مرا با زبانى بخوان كه با آن گناه نكرده باشى، گفت: چنين زبانى را در كجا مى‏توانم بيابم؟ فرمود: مرا با زبان ديگران بخوان».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

484- «ليس شي‏ء اسرع اجابة من دعوة غائب لغائب»

. يعنى: «چيزى سريعتر از دعاى غايبى براى غايب ديگر اجابت نمى‏شود».

«فضل بن يسار» از امام باقر- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

485- «اوشك دعوة و اسرع اجابة دعوة المؤمن لاخيه بظهر الغيب»

. يعنى: «نزديكترين خواندن و سريعترين اجابت در دعايى است كه مؤمن براى برادر مؤمنش در غياب او مى‏كند».

486- «اسرع الدّعاء نجاحا للاجابة دعاء الاخ لاخيه بظهر الغيب، و اذا بدأ بالدّعاء لاخيه فيقول له ملك موكّل به: امين، و لك مثلاه»

. يعنى: «دعاى برادر براى برادر مؤمن در غيابش، سريعتر از ديگر دعاها به اجابت مى‏رسد، وقتى اين دعا را شروع مى‏كند، فرشته‏اى مأمور است كه بگويد:

آمين، براى تو دو برابرش هست».

«عبد اللَّه بن سنان» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

487- «دعاء الرّجل لاخيه بظهر الغيب يدرّ الرّزق و يدفع المكروه».

يعنى: «دعاى انسان براى برادر مؤمن در غياب او موجب فراوانى روزى و دفع بديها مى‏شود».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 333 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 302

و نيز فرمود:

488- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- ما مؤمن دعا للمؤمنين الّا ردّ اللَّه عليه مثل الّذى دعا لهم به من كلّ مؤمن و مؤمنة مضى من اوّل الدّهر الى ما هو آت الى يوم القيامة، و انّ العبد ليؤمر به الى النّار يوم القيامة فيسحب فيقول المؤمنون و المؤمنات: يا ربّ، هذا الّذى كان يدعو لنا، فيشفعوا فيه، فيشفّعهم اللَّه فيه فينجو».

يعنى: «رسول حق- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: هر گاه مؤمنى براى مؤمنين دعا كند، خداوند متعال همان دعا را به تعداد هر مرد و زن مؤمنى كه از ابتداى خلقت تا قيام قيامت مى‏آيند، به او بر مى‏گرداند، روز قيامت بنده‏اى را مى‏آورند فرمان مى‏رسد: او را به آتش ببريد، ملائكه او را كشان كشان به سوى آتش مى‏برند، در اين حال مردان و زنان با ايمان مى‏گويند: پروردگارا! اين همان فردى است كه براى ما دعا كرده، اينجاست كه آنان براى اين فرد، شفاعت مى‏كند، خداوند متعال هم شفاعت آنان را مى‏پذيرد و او نجات مى‏يابد».

«على بن ابراهيم» از پدرش نقل كرده است كه: «عبد اللَّه بن جندب» را در عرفات در حالى ديدم كه كسى چون او در آنجا يافت نمى‏شد، دستهايش به سوى آسمان بلند بود و اشك از گونه‏هايش بر زمين مى‏ريخت، وقتى مردم رفتند به او گفتم:

اى ابا محمد! من كسى را چون تو (غرق در ذكر و دعا و سوز گداز) نديدم، گفت: به خدا قسم! دعا نكردم مكر براى برادران دينى‏ام، چون امام كاظم- عليه السّلام- به من خبر داد كه:

489- «من دعا لاخيه بظهر الغيب نودى من العرش: و لك مائة الف ضعف».

يعنى: «كسى كه براى برادران دينى در پشت سرشان دعا كند، از عرش الهى ندا مى‏رسد كه «صد هزار برابرش، براى تو باد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 303

من فكر كردم كه صلاح نيست صد هزار دعاى عرشى را كه حتما مستجاب مى‏شود، در برابر يك دعا براى خود رها كنم، در حالى كه نمى‏دانم آن يك دعا مستجاب مى‏شود يا خير؟ «ابن ابى عمير» از «زيد نرسى» روايت كرده است كه گفت: من و «معاوية بن وهب» در عرفات با هم بوديم، او در حال دعا بود كه اشكهايش را مشاهده نمودم، دقت كردم ديدم براى خودش حتى يك دعا هم نكرد بلكه براى افرادى از گوشه و كنار جهان دعا مى‏كند و نامشان و نام پدرانشان را مى‏برد، وقتى مردم از عرفات كوچ كردند به او گفتم: اى عمو! از تو چيز عجيبى ديدم.

گفت: چه چيز عجيبى ديدى؟

گفتم: در اين محل حساس، برادرانت را بر خود مقدم داشتى و براى ديگران دعا كردى! گفت: اى برادر زاده! از اين كارم تعجب نكن، چون من از مولاى خود كه مولاى هر مرد و زن با ايمان است و سيد و آقاى گذشتگان و آيندگان بعد از پدران معصومش- عليهم السّلام- نيز مى‏باشد، شنيدم كه اگر از آن حضرت نشنيده بودم (و دروغ بگويم) دو گوش من كر گردند، دو چشم من كور شوند و از شفاعت پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- محروم گردم، شنيدم كه مى‏فرمود:

490- «من دعا لاخيه في ظهر الغيب ناداه ملك من السّماء الدّنيا:

يا عبد اللَّه، و لك مائة الف ضعف ممّا دعوت. و ناداه ملك من السّماء الثّانية: يا عبد اللَّه، و لك مائتا الف ضعف ممّا دعوت. و ناداه ملك من السّماء الثّالثة:

يا عبد اللَّه، و لك ثلاثمائة الف ضعف ممّا دعوت. و ناداه ملك من السّماء الرّابعة يا عبد اللَّه، و لك اربعمائة الف ضعف ممّا دعوت. و ناداه ملك من السّماء الخامسة:

يا عبد اللَّه، و لك خمس مائة الف ضعف ممّا دعوت. و ناداه ملك من السّماء السّادسة: يا عبد اللَّه، و لك ستّمائة الف ضعف ممّا دعوت. و ناداه ملك من السّماء السّابعة: يا عبد اللَّه، و لك سبعمائة الف ضعف ممّا سألت، ثمّ يناديه اللَّه تبارك»

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 304

«و تعالى انا الغنىّ الّذى لا افتقر، يا عبد اللَّه، لك الف الف ضعف ممّا دعوت».

يعنى: «كسى كه براى برادر مؤمنش در غياب او دعا كند، فرشته‏اى از آسمان دنيا به او ندا مى‏دهد كه: اى بنده خدا! صد هزار برابر آن دعا براى تو باد. و فرشته‏اى از آسمان دوّم ندا مى‏دهد كه: اى بنده خدا! دويست هزار برابر آن دعا براى تو باد.

و فرشته‏اى از آسمان سوم ندا مى‏دهد كه: اى بنده خدا! سيصد هزار برابر آن براى تو باد و فرشته‏اى از آسمان چهارم ندا مى‏دهد كه: اى بنده خدا! چهار صد هزار برابر براى تو باد، و فرشته‏اى از آسمان پنجم ندا مى‏دهد كه: اى بنده خدا! پانصد هزار برابر براى تو باد. و فرشته‏اى از آسمان ششم ندا مى‏دهد كه: اى بنده خدا ششصد هزار برابر براى تو باد. و فرشته‏اى از آسمان هفتم ندا مى‏دهد كه: اى بنده خدا! هفتصد هزار برابر براى تو باد، آنگاه خداوند تبارك و تعالى به او ندا مى‏دهد كه: من آن بى‏نيازى هستم كه فقير و محتاج نمى‏شوم، اى بنده خدا! يك ميليون برابر برايت باد».

اى برادر زاده! كداميك از اين دو بزرگتر است، آنچه من انجام دادم يا آنچه تو مى‏گويى؟

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 305

لزوم محبّت بين برادران ايمانى‏

سزاوار است كه به همراه دعا براى برادر مؤمن، او را از درون قلبت دوست هم داشته باشى و دعايت از روى اخلاص بوده، آرزويت اين باشد كه خداوند متعال آن را در حقش مستجاب كند، در اين صورت است كه هم دعاى تو در حق او مستجاب مى‏شود و هم آن پاداشهاى چندين برابر به تو داده خواهد شد، چون دوست داشتن تو خود حسنه‏اى است و خير خواهى در حق او حسنه‏اى ديگر، بنا بر اين، دعاى تو مشتمل بر سه حسنه خواهد بود: محبت، خيرخواهى و دعا.

اگر از خداى كريم براى او چيزى طلب مى‏كنى، از درون قلبت طلب كن و با دعايت در درگاه خدايى كه كريم‏ترين كريمان و بخشنده‏ترين. بخشندگان است براى او شفاعت بنما، چون او بدون شك در منفعت رساندن به بنده‏اش از تو كريم‏تر و قادرتر و سزاوارتر است.

در تفسير آيه شريفه:

- «وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ‏»[[162]](#footnote-162).

يعنى: «خداوند دعاى اهل ايمان و عمل صالح را اجابت مى‏كند و از فضل خويش، آنان را افزون مى‏دهد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره شورى، آيه 26.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 306

«جابر» از امام باقر- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

491- «هو المؤمن يدعو لاخيه بظهر الغيب فيقول له الملك: و لك مثل ما سألت، و قد اعطيت لحبّك ايّاه»

. منظور آيه، مؤمنى است كه براى برادرش در غياب او دعا مى‏كند، در اينجا فرشته الهى به او خطاب مى‏كند: به خاطر محبتت نسبت به او همانند آنچه برايش خواستى، به تو هم عطا گرديده است.

حكايت كرده‏اند كه فرد صالحى در مسجد بعد از نماز براى برادرانش دعا مى‏كرد، از آنجا كه خارج شد، ديد پدرش از دنيا رفته، وقتى از تجهيزش فارغ گرديد، شروع كرد اموال و ميراث باقى مانده از پدرش را براى همان برادرانى كه در حقشان دعا كرده بود، تقسيم كردن، به او گفتند: اين چه كارى است؟ گفت: من در خانه خدا براى آنان بهشت (جاودانى) طلب نمودم، اما نسبت به مالى كه از بين رفتنى است، بخل بورزم.

اى برادر! فكر كن در سخن امام جعفر بن محمد صادق- عليهما السّلام- كه فرمود:

492- «اذا تصافح المؤمنان قسّم بينهما مائة رحمة تسع و تسعون منها لاشدّهما حبّا لصاحبه»

. يعنى: «وقتى دو مؤمن با يك ديگر دست مى‏دهند، صد رحمت بينشان تقسيم مى‏گردد كه نود و نه تاى آن براى كسى است كه رفيقش را بيشتر دوست داشته باشد».

ببين خداوند سبحان چقدر به مؤمن عنايت داشته، به خاطر محبت بنده نسبت به برادران ايمانى او را دوست دارد، اما مبادا دعايت در حق آنان به خاطر تجارت و معامله باشد تا به آن پاداشهايى كه وعده داده شده برسى ولى در قلبت نسبت به او رحم و عطوفتى نباشد و استجابت دعا در حق او را دوست نداشته باشى كه مى‏ترسم اگر چنين كنى خداوند متعال آن اجرها را به تو ندهد

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 307

چون در روايت جابر، از قول فرشته الهى آمده بود كه پاداش دادن به تو به خاطر محبتت نسبت به برادر مؤمنت مى‏باشد.

چگونه مى‏شود برادر مؤمنت را دوست نداشته باشى در حالى كه او در برابر دشمن، كمك كار و در راه دين، يار و در دوستى اوليا و دشمنى اعداء، هم كيش و هم آئين تو است.

از معصومين- عليهم السّلام- روايت شده است كه:

493- «لا يكمل عبد حقيقة الايمان حتّى يحبّ اخاه»

. يعنى: «هيچ بنده‏اى، ايمانش را حقيقتا كامل نمى‏كند مگر آنكه برادر دينى‏اش را دوست داشته باشد).

494- «شيعتنا المتحابّون المتباذلون فينا»

. يعنى: «شيعيان ما كسانى هستند كه همديگر را دوست داشته باشند و از هر چيزى در راه ما بگذرند».

«عبد المؤمن انصارى» گويد بر امام موسى بن جعفر- عليهما السّلام- وارد شدم، محمد بن عبد اللَّه جعفرى هم آنجا بود، همين كه بر او تبسمى كردم امام- عليه السّلام- فرمود:

495- «أ تحبّه؟»

يعنى: «آيا او را دوست دارى؟» گفتم: آرى، فقط به خاطر شما او را دوست دارم، فرمود:

- «هو اخوك و المؤمن اخ المؤمن لابيه و امّه، ملعون ملعون من اتّهم اخاه، ملعون ملعون من غشّ اخاه، ملعون ملعون من لم ينصح اخاه، ملعون ملعون من استأثر على اخيه، ملعون ملعون من احتجب عن اخيه، ملعون ملعون من اغتاب اخاه»

. يعنى: «او برادر تو است، مؤمن برادر پدرى و مادرى مؤمن است، ملعون است ملعون است كسى كه برادرش را متهم (به چيزى) كند، ملعون است‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 308

ملعون است كسى كه برادر مؤمنش را فريب دهد، ملعون است ملعون است كسى كه خيرخواه برادر مؤمنش نباشد، ملعون است ملعون است كسى كه خودش را بر برادر مؤمنش مقدم بدارد، ملعون است ملعون است كسى كه خود را از برادر مؤمنش پنهان كند، ملعون است ملعون است كسى كه برادرش را غيبت نمايد».

و از آن حضرت است كه فرمود:

496- «اوثق عرى الايمان الحبّ في اللَّه و البغض في اللَّه»

. يعنى: «محكمترين ريسمان ايمان، دوستى و دشمنى در راه خداست».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

497- «لكلّ شي‏ء، شي‏ء يستريح اليه، و انّ المؤمن يستريح الى اخيه المؤمن كما يستريح الطّير الى شكله، او ما رأيت ذلك؟»

. يعنى: «هر چيزى در كنار چيز ديگرى استراحت مى‏كند، مؤمن هم در كنار برادر مؤمنش به استراحت مى‏پردازد، همچنان كه پرنده در كنار همجنس خود استراحت مى‏نمايد، آيا اين را نديدى؟».

498- «المؤمن اخ المؤمن، و هو عينه و مرآته و دليله، لا يخونه و لا يخدعه و لا يظلمه و لا يكذّبه و لا يغتابه»

. يعنى: «مؤمن برادر مؤمن است، چشم اوست، آينه اوست، راهنماى اوست، به او خيانت نمى‏كند، نيرنگ نمى‏نمايد، ستم روا نمى‏دارد، نسبت دروغ به وى نمى‏دهد و غيبتش نمى‏كند».

499- «ايّما مؤمنين او ثلاثة اجتمعوا عند اخ لهم يأمنون بوائقه و لا يخافون غوائله و يرجون ما عنده، ان دعوا اللَّه اجابهم، و انّ سألوه اعطاهم، و ان استزادوا زادهم، و ان سكتوا ابتدأهم»

. يعنى: «هر گاه دو يا سه مؤمن بر گرد برادر مؤمنى جمع شوند كه از بلاى او در امان بوده، ترس از ايجاد شرارتش نداشته و به او اميدوار باشند، اگر اين چنين دوستانى خدا را بخوانند، اجابتشان مى‏كند، اگر از او چيزى بطلبند عطايشان‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 309

مى‏نمايد، اگر افزونتر بخواهند، افزون مى‏كند و اگر سكوت كنند، خداوند منّان خودش شروع به بخشش مى‏نمايد».

500- «من زار اخاه للَّه لا لشي‏ء غيره بل لالتماس ما وعد اللَّه و تنجّز ما عنده وكّل اللَّه به سبعين الف ملك ينادونه الا طبت و طابت لك الجنّة»

. يعنى: «كسى كه فقط به خاطر رضاى خدا نه به خاطر چيزهاى ديگر، به ديدار برادرش برود و اميدش رسيدن به پاداشهايى كه خداوند متعال وعده كرده باشد، ذات اقدس الهى هفتاد هزار ملك را مأمور مى‏كند كه به او بگويند: خوش باش كه بهشت براى تو سر سبز و حزم شد».

501- «يرفعه الى النّبىّ- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: من عامل النّاس فلم يظلمهم، و حدّثهم فلم يكذبهم، و وعدهم فلم يخلفهم كانت ممّن حرّمت غيبته، و كملت مروءته، و ظهرت عدالته، و وجبت اخوّته»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: كسى كه با مردم معامله كند ولى به آنان ظلم نكند، با آنان گفتگو بنمايد ولى دروغ نگويد و به آنان وعده بدهد اما خلف وعده نكند، از كسانى خواهد بود كه غيبتش حرام، مروّتش كامل، عدالتش آشكار و برادرى با او واجب است».

امام باقر- عليه السّلام- فرمود:

502- «انّ للَّه جنّة لا يدخلها الّا ثلاثة: رجل حكم على نفسه بالحقّ، و رجل زار اخاه المؤمن في اللَّه، و رجل اثر اخاه المؤمن في اللَّه»

. يعنى: «خداوند متعال بهشتى دارد كه فقط سه نفر حق وارد شدن در آن را دارند: كسى كه قضاوت به حق مى‏كند حتى بر عليه خودش، كسى كه برادر مؤمنش را به خاطر رضاى خدا ديدار نمايد و كسى كه ايثار كرده، برادر مؤمنش را بر خود مقدم بدارد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 310

503- «انّ المؤمنين اذا التقيا و تصافحا ادخل اللَّه يده بين ايديهما فيصافح اشدّهما حبّا لصاحبه»

. يعنى: «هر گاه دو مؤمن با هم ملاقات مى‏كنند و با هم دست مى‏دهند، خداوند سبحان، دستش را ميان دستهاى آن دو قرار داده، دست آن كسى را كه بيشتر نسبت به رفيقش محبت دارد، مى‏فشارد».

504- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- اذا تلاقيتم فتلاقوا بالتّسليم و التّصافح، و اذا تفرّقتم فتفرّقوا بالاستغفار»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: وقتى با هم ملاقات مى‏كنيد به هم سلام كنيد و دست بدهيد و وقتى از هم جدا مى‏شويد، با استغفار، پراكنده گرديد».

از امير المؤمنين- عليه السّلام- از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

505- «لقى ملك رجلا على باب دار كان ربّها غائبا فقال له الملك: ما جاء بك الى باب هذه الدّار؟ فقال: لى اخ اردت زيارته، قال: لرحم ماسّة بينك و بينه ام نزعتك اليه حاجة؟ قال: ما بيننا رحم ماسّة اقرب من رحم الاسلام و ما نزعتنى اليه حاجة و لكن زرته في اللَّه ربّ العالمين، قال: فابشر فانّى رسول اللَّه اليك و هو يقرؤك السّلام و يقول لك ايّاى قصدت، و ما عندى اردت بصنيعك، فانّى اوجبت لك الجنّة، و عافيتك من غضبى، و اجرتك من النّار حيث اتيته».

يعنى: «فرشته‏اى مردى را بر در خانه‏اى ديد كه صاحبش در آن نبود، ايستاد و به او گفت: براى چه به در اين خانه آمدى؟ گفت: برادرى دارم و مى‏خواهم او را ببينم. فرشته گفت: آيا نسبتى بين تو و اوست يا چيزى مى‏خواهى كه به اينجا آمدى؟ گفت: نسبتى نزديكتر از اسلام بين ما نيست و حاجتى هم از او ندارم، فقط به خاطر رضاى رب العالمين مى‏خواهم او را ديدار كنم. فرشته گفت: من فرستاده خدا به سوى تو هستم، به تو بشارت مى‏دهم كه خداوند متعال برايت سلام مى‏رساند و مى‏گويد: مرا قصد كردى؟ با عملت، از من، اجر و پاداش مى‏خواهى؟

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 311

من بهشت را بر تو واجب كردم، تو را از غضبم دور نمودم و از آتش جهنم، نجاتت دادم».

506- «النّظر الى العالم عبادة، و النّظر الى الامام المقسط عبادة، و النّظر الى الوالدين برأفة و رحمة عبادة، و النّظر الى الاخ بودّه في اللَّه عبادة»

. يعنى: «ديدن عالم، عبادت است، ديدن رهبر عادل، عبادت است، نظر رحمت و رأفت به پدر و مادر نمودن، عبادت است، با نگاه محبت آميز، برادر مؤمن را در راه خدا مشاهده كردن نيز عبادت است».

507- «ما احدث اللَّه اخاء بين مؤمنين الّا احدث لكلّ منهما درجة»

. يعنى: «خداوند متعال برادرى و اخوت را بين دو مؤمن ايجاد نكرد مگر آنكه به هر يك از آن دو درجه‏اى عطا فرمود».

508- «من استفاد في اللَّه اخا استفاد بيتا في الجنّة».

يعنى: «كسى كه در راه خدا برادرى بگيرد، در بهشت براى خود خانه‏اى گرفته است».

509- «من اكرم اخاه فانّما يكرم اللَّه فما ظنّكم بمن يكرم اللَّه ان يفعل اللَّه به؟»

. يعنى: «كسى كه برادرش را احترام و تكريم كند، خدا را احترام كرده، به نظر شما خداوند متعال با كسى كه خدا را احترام كند چه مى‏كند؟».

«عمر بن حريث» از جابر و او از پدرش از امام باقر- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

510- «انّ المؤمنين المتواخين في اللَّه ليكون احدهما في الجنّة فوق الآخر بدرجة فيقول: يا ربّ، انّه اخى و صاحبى قد كان يأمرنى بطاعتك، و يثبطنى عن معصيتك، و يرغّبنى فيما عندك- يعنى الاعلى منهما يقول ذلك- فاجمع بينى و بينه في هذه الدّرجة، فيجمع اللَّه بينهما، و انّ المنافقين ليكون احدهما اسفل من»

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 312

«صاحبه بدرك من النّار فيقول: يا ربّ، انّ فلانا كان يأمرنى بمعصيتك، و يثبطنى عن طاعتك، و يزهّدنى فيما عندك، و لا يحذّرنى لقاءك فاجمع بينى و بينه في هذا الدّرك، فيجمع اللَّه بينهما»

. يعنى: «دو مؤمنى كه در راه خدا با يك ديگر برادر شدند، همين كه يكى‏شان در بهشت درجه‏اى از ديگرى بالاتر مى‏رود، مى‏گويد: پروردگارا! او برادر و دوست من بود، مرا به طاعت تو فرمان مى‏داد، مرا از معصيت تو باز مى‏داشت و نسبت به پاداشهايت، ترغيب و تشويقم مى‏نمود- اين سخنان را آن كه بالاتر قرار گرفته مى‏گويد- (پروردگارا!) او را نيز در همين درجه در كنار من قرار بده. خداوند متعال تقاضايش را پذيرفته هر دو را در يك جا قرار مى‏دهد.

اما دو منافق همين كه يكى در درجه پايين‏ترى از جهنّم قرار مى‏گيرد، مى‏گويد: پروردگارا! فلانى مرا فرمان به معصيتت مى‏داد و از اطاعت تو بازم مى‏داشت، نسبت به اجرهايت، مرا بى‏ميل مى‏كرد و هرگز مرا از ديد تو نمى‏هراساند، (حال كه چنين است) پس من و او را در اين درجه پايين، يك جا قرار بده. خداوند متعال اين دو را نيز در يك محل قرار مى‏دهد».

آنگاه حضرت، اين آيه كريمه را تلاوت فرمود كه:

- الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ‏[[163]](#footnote-163).

يعنى: «روز قيامت دوستان با يك ديگر دشمنند مگر متّقين».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره زخرف، آيه 67.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 313

بر آوردن حاجات مؤمن‏

«ابان بن تغلب» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

511- «ايّما مؤمن سأل اخاه المؤمن حاجة و هو يقدر على قضائها فردّه عنها سلّط اللَّه عليه شجاعا في قبره ينهش من اصابعه»

. يعنى: «هر گاه مؤمنى از برادر مؤمنش چيزى بخواهد و او ردّش نمايد در حالى كه قدرت بر انجام آن را داشته، خداوند متعال در قبرش مارى را بر او مسلط مى‏كند تا انگشتانش را بگزد».

از «اسماعيل بن عمار» روايت شده است كه گويد به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم: آيا مؤمن، رحمت است؟ فرمود:

512- «نعم و ايّما مؤمن اتاه اخوه في حاجته فانّما ذلك رحمة ساقها اللَّه اليه و سبّبها له، فان قضاها كان قد قبل الرّحمة بقبولها، و ان ردّه و هو يقدر على قضائها فانّما ردّ على نفسه الرّحمة الّتى ساقها اللَّه اليه و سبّبها له و ادّخرت الرّحمة للمردود عن حاجته»

. يعنى: «بله، رجوع مؤمن به برادر مؤمنش براى رفع نياز، خود رحمتى است كه خداوند متعال براى او فرستاد و آن رحمت را سبب و وسيله تقرّبش قرار داده است كه اگر آن نياز را بر آورده سازد، رحمت را پذيرفته و اگر ردّ كند در حالى كه قدرت انجامش را دارد، رحمت و وسيله الهى را باز گردانده است، در اين صورت اين رحمت براى آن فردى كه حاجتش پذيرفته نشده، ذخيره مى‏گردد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 314

-

«و من مشى في حاجة اخيه و لم يناصحه بكلّ جهده فقد خان اللَّه و رسوله و المؤمنين»

. يعنى: «و اگر براى بر آوردن حاجت برادر مؤمنش حركت كند ولى به مقدار توان، سعى و تلاش ننمايد، به خدا و رسول و مؤمنين خيانت كرده است».

«و ايّما رجل من شيعتنا اتاه رجل من اخوته و استعان به في حاجته فلم يعنه و هو يقدر ابتلاه اللَّه تعالى بقضاء حوائج اعدائنا ليعذّبه بها».

. يعنى: «اگر مؤمنى نزد برادر مؤمنش برود و از او حاجتى طلب كند ولى آن يكى با داشتن قدرت، كمكش ننمايد، خداوند متعال او را مبتلا به بر آوردن حوايج دشمنان ما مى‏كند تا با اين عمل، او را عذاب نمايد».

«و من حقّر مؤمنا فقيرا او استخفّ به و احتقره لقلّة ذات يده و فقره شهره اللَّه يوم القيامة على رؤوس الخلائق و حقّره و لا يزال ماقتا له»

. يعنى: «هر كس مؤمن فقيرى را به خاطر فقر و ندارى، تحقير كند و كوچكش بشمارد، خداوند متعال روز قيامت او را در منظر ديد خلايق، خوار و حقير مى‏كند و تا ابد دشمنش مى‏دارد».

«و من اغتيب عنده اخوه المؤمن فنصره و اعانه نصره اللَّه في الدّنيا و الآخرة، و من لم ينصره و لم يدفع عنه و هو يقدر خذله اللَّه و حقّره في الدّنيا و الآخرة».

يعنى: «كسى كه در حضور او برادر مؤمنش را غيبت كنند، اگر او را يارى نمايد، خداوند منّان در دنيا و آخرت، وى را يارى خواهد كرد و اگر يارى ننمايد با اينكه قدرتش را داشته، خداوند سبحان، هم در دنيا و هم در آخرت، او را خوار و حقير مى‏كند».

«حسين بن ابى العلاء» گويد: به همراه بيست و چند نفر به طرف مكه حركت كرديم، من در هر منزلى گوسفندى ذبح مى‏كردم، وقتى خواستم خدمت حضرت صادق- عليه السّلام- برسم‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 315

فرمود:

513- «واها يا حسين! أ تذلّ المؤمنين؟»

. يعنى: «واى بر تو اى حسين! آيا مؤمنين را ذليل مى‏كنى؟).

گفتم: از اين عمل به خدا پناه مى‏برم فرمود:

- «بلغنى انّك كنت تذبح لهم في كلّ منزل شاة؟»

. يعنى: به من خبر دادند كه تو در هر منزلى، گوسفندى براى همراهانت ذبح مى‏كنى؟».

گفتم: مولاى من! به خدا قسم از اين كارم هدفى جز رضاى خداى تعالى نداشتم فرمود:

- «اما كنت ترى انّ فيهم من يحبّ ان يفعل مثل فعالك فلا يبلغ مقدرته ذلك فتتقاصر اليه نفسه؟».

يعنى: «آيا نمى‏بينى كه در بين اينان ممكن است فردى باشد كه بخواهد مانند تو عمل كند ولى پولش را ندارد، در نتيجه خرد و كوچك مى‏شود؟».

عرض كردم: يا ابن رسول اللَّه!- كه درود خدا بر او و آلش و بر تو باد- استغفار مى‏كنم و ديگر اين عمل را انجام نخواهم داد.

فرمود:

- «لا تزال امّتى بخير ما تحابّوا و ادّوا الامانة و اتوا الزّكاة و اذا لم يفعلوا ابتلوا بالقحط و السّنين، و سيأتى على امّتى زمان تخبث فيه سرائرهم، و تحسن فيه علانيتهم، طمعا في الدّنيا، يكون عملهم رياء لا يخالطهم خوف ان يعمّهم اللَّه ببلاء فيدعونه دعاء الغريق فلا يستجيب لهم»

. يعنى: «امت من در مسير خيرند تا وقتى كه همديگر را دوست داشته، امانت را ادا كرده و زكات را پرداخته باشند كه اگر چنين نكنند، به قحطى و خشكسالى مبتلا مى‏گردند. بزودى بر امت من زمانى فرا خواهد رسيد كه به خاطر طمع در دنيا، باطنشان پليد و ظاهرشان نيكو مى‏گردد، عملشان رياست و هرگز نمى‏ترسند كه خداوند متعال بلايى عمومى و فراگير نازل كند كه در آن حال، مردم همانند انسان غريق او را بخوانند ولى اجابتشان نكند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 316

«ابراهيم تيمى» گويد: حضرت امام جعفر بن محمد الصادق- عليه السّلام- در مسجد الحرام در حالى كه بر من تكيه داده بود، فرمود:

514- «الا اخبرك- يا ابراهيم- مالك في طوافك هذا؟»

. يعنى: «آيا نمى‏خواهى به تو خبر بدهم كه چه اجرهايى در اين طوافت دارى؟).

گفتم: آرى، فدايت شوم! فرمود:

- «من جاء الى هذا البيت عارفا بحقّه فطاف به اسبوعا و صلّى ركعتين في مقام ابراهيم، كتب اللَّه له عشرة آلاف حسنة، و رفع له عشرة آلاف درجة»

. يعنى: «كسى كه به اين خانه بيايد و حقش را درك كند، هفت بار طواف نمايد و دو ركعت نماز در مقام حضرت ابراهيم- عليه السّلام- بگزارد، خداوند متعال براى او ده هزار حسنه مى‏نويسد و ده هزار درجه بالايش مى‏برد».

آنگاه فرمود:

- «الا اخبرك بخير من ذلك؟»

. يعنى: «آيا نمى‏خواهى بهتر از اين را به اطلاع تو برسانم؟).

گفتم: بلى فدايت شوم! فرمود:

- «من قضى اخاه المؤمن حاجة كان كمن طاف طوافا- حتّى عدّ عشرا و قال:- ايّما مؤمن سأل اخوه المؤمن حاجة و هو يقدر على قضائها و لم يقضها له سلّط اللَّه عليه في قبره شجاعا ينهش اصابعه‏

». يعنى: «كسى كه حاجت برادر مؤمنش را برآورده سازد، مانند كسى است كه طواف كرده باشد، يك طواف، دو طواف- تا ده طواف شمرده آنگاه فرمودند:- هر گاه مؤمنى از برادر مؤمنش چيزى طلب كند كه او قادر به انجامش باشد ولى انجام ندهد، خداوند متعال در قبرش بر او مارى را مسلط مى‏كند تا انگشتانش را بگزد».

«ابن عباس» گويد: بهمراه امام حسن مجتبى- عليه السّلام- در مسجد الحرام بودم، آن حضرت معتكف بوده بر گرد كعبه طواف مى‏نمودند، در اين حال‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 317

مردى از پيروان ايشان آمد و گفت: اى فرزند رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- من به فردى بدهكارم اگر مى‏توانى آن را از طرف من پرداخت فرما، حضرت فرمود:

515- «و ربّ هذا البيت ما اصبح و عندى شي‏ء»

. يعنى: «به صاحب اين خانه سوگند! كه امروز چيزى ندارم».

آن مرد گفت: اگر مى‏توانى برايم مهلت بگير، چون او مرا تهديد به زندان كرده است.

«ابن عباس» گويد: ديدم امام- عليه السّلام- طواف را رها كرده به همراه آن مرد حركت كردند.

گفتم: اى فرزند رسول خدا!- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آيا شما در اعتكاف نبوديد.

فرمود:

- «بلى، و لكن سمعت ابى يقول: سمعت رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- يقول: من قضى اخاه المؤمن حاجة كان كمن عبد اللَّه تسعة آلاف سنة صائما نهاره و قائما ليله»

. يعنى: «بلى (در اعتكاف بودم) ولى از پدرم شنيدم كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: هر كس حاجت برادر مؤمنش را بر آورده سازد، مانند كسى خواهد بود كه نه هزار سال خدا را عبادت كرده، در حالى كه روزها را روزه و شبها را به نماز ايستاده باشد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 318

خوشحال كردن برادر مؤمن‏

وقتى برايت روشن شد كه خداوند متعال چقدر نسبت به محبت و دوستى بين برادران دينى عنايت دارد، بدان كه از برترين كارها نزد خدا، خوشحال نمودن آنان است.

«حسين بن يقطين» از پدرش و او از جدّش حديث كرده است كه گفت: در «اهواز» بوديم كه مردى از كاتبان «يحيى بن خالد» والى ما شد، من مقدارى خراج بدهكار بودم كه اگر مى‏خواستم آن را بپردازم، همه چيز از دستم مى‏رفت حتى از خانه‏ام آواره مى‏شدم، به من گفتند او از پيروان اهل بيت- عليهم السّلام- است اما من ترسيدم نزد او بروم، مبادا آنچه مى‏گويند درست نباشد كه در اين صورت، بايد خانه و زندگى‏ام را ترك نمايم، تنها راه چاره را در اين ديدم كه از خدا كمك بخواهم، لذا نزد حضرت صادق- عليه السّلام- آمده از او يارى طلبيدم حضرت در كاغذ كوچكى نوشتند:

516- «بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم، انّ للَّه في ظلّ عرشه ظلّا لا يسكنه الّا من نفّس عن اخيه كربته، او اعانه بنفسه، او صنع اليه معروفا و لو بشقّ تمرة و هذا اخوك و السّلام»

. يعنى: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏، همانا براى خدا زير عرشش سايه‏اى است كه در آن سايه، فقط كسى ساكن مى‏شود كه غم و اندوه را از برادر مؤمنش برطرف سازد، يا با جان، كمكش نمايد يا خيرى به او برساند و لو به مقدار نصف خرمايى و اين فرد (يعنى حامل نامه) برادر تو است، و السّلام».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 319

حضرت، نامه را مهر كرده به دست من دادند و فرمودند كه آن را به وى برسانم. وقتى به شهرم برگشتم، شبانه به منزلش رفتم، اجازه ورود خواستم و گفتم:

فرستاده حضرت صادق- عليه السّلام- بر در خانه است، ناگاه ديدم با پاى برهنه از درون خانه به سوى من آمد، چون مرا ديد بر من سلام كرد و ميان دو چشمم را بوسيد، سپس گفت: اى آقاى من! تو فرستاده مولاى من هستى؟

گفتم: آرى.

گفت: اگر راست گفته باشى، مرا از آتش نجات داده‏اى.

آنگاه دست مرا گرفته به درون خانه برد و در محل مخصوص خودش نشاند و خود در برابر من نشست و گفت: اى آقاى من! وقتى مولاى مرا ترك كردى، حالش چگونه بود؟

گفتم: خوب بود.

گفت: به خدا قسم؟! گفتم: به خدا قسم! مجددا گفت: به خدا قسم؟! گفتم: به خدا قسم! براى مرتبه سوم گفت: به خدا قسم؟! گفتم: به خدا قسم! آنگاه نوشته امام- عليه السّلام- را در آوردم، آن را خواند و بوسيد و بر روى دو چشمانش گذاشت و گفت: برادرم! كار خود را بگو.

گفتم: در نامه‏اى كه برايم نوشتى، هزار درهم بر من مقرّر نمودى كه پرداخت آن مساوى با هلاكت من خواهد بود.

نامه را خواست، آن را گرفت و هر چه را در آن بود از بين برد و مرا از آن معاف نمود، سپس دستور داد صندوقهاى اموالش را آورده نصفش را براى خود برداشت و نصف ديگر را به من داد، بعد دستور داد تا چهار پايان را بياورند، نصف آنها را هم‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 320

به من بخشيد، سپس دستور داد غلامان را حاضر كردند، يك غلام به من مى‏داد و يك غلام نيز خودش برمى‏داشت، بعد فرمان داد لباسهايش را آوردند، شروع كرد لباسى را به من داده و لباسى را خود مى‏گرفت تا اينكه در تمام اموالش اين كار را كرد، آنگاه گفت: آيا تو را خوشحال كردم؟

گفتم: به خدا قسم! آرى، بلكه بالاتر از خوشحالى.

اين ماجرا گذشت تا اينكه ايام حج فرا رسيد، با خود گفتم: به خدا سوگند! اين شادمانى را با هيچ چيز نمى‏شود جبران كرد مگر آنكه به حج رفته براى اين مرد دعا كنم و نزد مولا و آقايم حضرت صادق- عليه السّلام- رفته تشكر نمايم و از آن حضرت بخواهم كه براى اين مرد، دعا كند، لذا به طرف مكه حركت كردم و مسير را طورى تنظيم نمودم كه مولايم را ببينم، وقتى بر او وارد شدم، خوشحالى را در چهره‏اش مشاهده كرده فرمود:

- «ما كان خبرك مع الرّجل؟».

يعنى: «از كار آن مرد چه خبر دارى؟».

من ماجرا را عرض كردم، ديدم حضرت صورتش درخشيد و خوشحال شد.

گفتم: آقاى من! از برخورد او با من خوشحال شديد؟ خدا او را در تمامى كارهايش خوشحال كند (ظ) فرمود:

- «اى و اللَّه! لقد سرّنى و لقد سرّ آبائي، و اللَّه لقد سرّ امير المؤمنين- عليه السّلام- و اللَّه لقد سرّ رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و اللَّه لقد سرّ اللَّه في عرشه».

يعنى: «آرى، به خدا قسم! مرا خوشحال كرد، پدران مرا خوشحال كرد، به خدا قسم! امير المؤمنين- عليه السّلام- را خوشحال كرد، به خدا قسم! رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- را خوشحال كرد، به خدا قسم! خدا را در عرشش خوشحال كرد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 321

نگاه كن- اى كه رحمت خدا بر تو باد!- ببين اين مؤمن چگونه با فرستاده امامش برخورد كرد و چگونه در تكريم و برخورد و سلامش، نهايت احترام را نمود، بعد نگاه كن ببين كه چگونه به صرف برخورد محترمانه هم راضى نشد، بلكه او را در تمامى اموالش شريك نموده و از سخن حضرت كه فرمود- اين مرد، برادر تو است- اين گونه برداشت كرد كه دو برادر در اموال هم حق متساوى دارند. (اگر دقت كنى در مى‏يابى كه) اين حديث بر چند چيز دلالت دارد:

اوّل- خوشحالى مؤمن، خوشحالى خداوند متعال و رسول- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و ائمه- عليهم السّلام- است.

دوّم- مؤمن، وقتى برادرش به او نيازمند شد تا آنجا كه توان دارد كمكش مى‏نمايد، حتى با آبرو و دعا كردن كما اينكه حضرت صادق- عليه السّلام- چنين كرد و خودش هم فرمود: «او اعانه بنفسه».

سوّم- سزاوار است كه انسان در كارهاى مهمّش به درگاه خدا و ابواب آن درگاه كه آل محمّد- عليهم السّلام- مى‏باشند، برود، چون راوى گفت: ... چاره را در اين ديدم كه از خدا كمك بخواهم، لذا نزد حضرت صادق- عليه السّلام- آمده از او يارى طلبيدم ...

چهارم- اين عمل موجب كاميابى است، همچنان كه نتيجه‏اش را ديدى.

خداوند متعال بر حضرت داود- عليه السّلام- وحى فرستاد كه:

517- «انّ العبد من عبادى يأتينى بالحسنة فابيحه جنّتى، فقال داود: يا ربّ، و ما تلك الحسنة؟ قال: يدخل على عبدى المؤمن سرورا و لو بتمرة، فقال داود- عليه السّلام-: حقّا على من عرفك ان لا يقطع رجاءه منك»

. يعنى: «بنده‏اى از بندگان من كار خيرى انجام مى‏دهد كه در اثر آن بهشتم را براى او مباح مى‏كنم. داود گفت: پروردگارا! آن كار خير چيست؟ فرمود: بنده مؤمن مرا خوشحال مى‏كند و لو از طريق بخشيدن يك عدد خرما باشد. داود گفت:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 322

بر كسى كه تو را شناخت سزاوار است كه اميدش را از تو قطع ننمايد».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

518- «ايّما مؤمن عاد مريضا خاض في الرّحمة فاذا قعد عنده استنقع فيها، فاذا عاده غدوة صلّى عليه سبعون الف ملك حتى يمسى، و اذا عاده عشيّة صلّى عليه سبعون الف ملك حتّى يصبح»

. يعنى: «هر مؤمنى مريضى را عيادت كند، در درياى رحمت حق وارد مى‏شود، اگر نزد آن مريض بنشيند، در رحمت، استوار مى‏گردد، اگر هنگام صبح او را عيادت كند، هفتاد هزار ملك تا شب بر او صلوات مى‏فرستند و اگر شب عيادت نمايد، هفتاد هزار ملك تا صبح بر او صلوات خواهند فرستاد».

از امام صادق- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

519- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: قال اللَّه تبارك و تعالى:

ليأذن بحرب منّى من آذى عبدى المؤمن، و ليأمن من غضبى من اكرم عبدى المؤمن، و لو لم يكن في خلقى في الارض بين المشرق و المغرب الّا مؤمن واحد مع امام عادل لاستغنيت بعبادتهما عن جميع ما خلقت في ارضى، و لقامت سبع ارضين و سبع سماوات بهما، و لجعلت لهما من ايمانهما انسا لا يحتاجان الى انس سواهما»

. يعنى: «پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- از قول خداوند تبارك و تعالى نقل كرده است كه فرمود: آن كس كه بنده مؤمن مرا آزار مى‏دهد، بايد اعلام جنگ با من بنمايد. و آن كس كه بنده مؤمن مرا تكريم مى‏نمايد، بايد از غضب من در امان باشد، اگر در بين تمام مخلوقاتى كه در زمين بين مشرق و مغرب دارم، تنها يك مؤمن به همراه امام و رهبر عادلى باشند، با بندگى آنان از تمام مخلوقاتى كه در زمين دارم، بى‏نياز مى‏گردم‏[[164]](#footnote-164) كه هفت زمين و هفت آسمان به آن دو برپايند، از

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) البته اين به معناى احتياج ذات اقدس الهى به عبادت بندگان نيست.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 323

ايمانشان انس و الفتى در آنان نسبت به هم ايجاد مى‏كنم كه نياز به الفت ديگران نداشته باشند».

س- بالا بردن دو دست بهنگام دعا:

نقل است كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- هنگام دعا و تضرع به درگاه خدا، دستهايش را بالا مى‏برد آن گونه كه مسكين دستش را جهت طلب غدا بالا مى‏برد.

خداوند متعال بر حضرت موسى- عليه السّلام- وحى فرستاد كه:

520- «الق كفّيك ذلّا بين يدىّ كفعل العبد المستصرخ الى سيّده، فاذا فعلت ذلك رحمت و انا اكرم الاكرمين و اقدر القادرين. يا موسى، سلنى من فضلى و رحمتى فانّهما بيدى لا يملكها غيرى، و انظر حين تسألنى كيف رغبتك فيما عندى لكلّ عامل جزاء و قد يجزى الكفور بما سعى‏

». يعنى: «كف دو دستت را ذليلانه در برابر من بلند كن مانند برده‏اى كه فرياد مى‏زند و از آقاى خود كمك مى‏خواهد، هر گاه چنين كردى، مشمول رحمت من مى‏گردى كه من كريم‏ترين كريمان و قادرترين قادرين هستم. اى موسى! از فضل و رحمتم درخواست كن كه اين دو فقط در دست من است و غير من آنها را ندارد.

و وقتى از من چيزى طلب مى‏كنى، ببين تمايلت نسبت به آنچه در دست من است چگونه مى‏باشد هر كسى مطابق عملش پاداش دارد و چه بسا انسان ناسپاس هم در برابر سعى و كوشش خود، جزائى دريافت دارد».

«ابو بصير» از حضرت صادق- عليه السّلام- در مورد دعا و بالا بردن دستها سؤال كرد، فرمودند:

521- «على خمسة اوجه: امّا التّعوّذ فتستقبل القبلة بباطن كفّيك، و امّا الدّعاء في الرّزق فتبسط كفّيك و تفضى بباطنهما الى السّماء، و امّا التّبتّل فايماؤك باصبعك السّبّابة، و اما الابتهال فترفع يديك مجاوزا بهما رأسك، و امّا التّضرّع ان تحرّك اصبعك السّبّابة ممّا يلى وجهك و هو الدّعاء الخيفة»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 324

يعنى: «پنج صورت دارد:

اوّل- براى پناه بردن به خدا، كف دو دست را بايد رو به قبله قرار دهى.

دوّم- براى طلب روزى، دستهايت را مى‏گشايى و كف آن را به طرف آسمان مى‏گيرى.

سوّم- براى انقطاع به درگاه خدا با انگشت سبابه اشاره مى‏كنى.

چهارم- براى زارى كردن، دستهايت را كشيده از سرت هم بالاتر مى‏برى».

پنجم- براى تضرع، انگشت سبابه را در برابر رويت حركت مى‏دهى كه اين دعاى ترس است.

از «محمد بن مسلم» روايت است كه امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

522- «مرّ بى رجل و انا ادعو في صلاتى بيسارى فقال: يا عبد اللَّه، بيمينك فقلت: يا عبد اللَّه، انّ للَّه تبارك و تعالى حقّا على هذه كحقّه على هذه»

. يعنى: «مردى از كنارم گذشت در حالى كه من در نماز بوده، دست چپم را براى دعا بلند كرده بودم، به من گفت: اى بنده خدا! با دست راستت دعا كن، گفتم:

اى بنده خدا! ذات اقدس الهى حقى بر اين دست دارد همانند حقى كه بر آن دست دارد).

و نيز فرمود:

523- «الرّغبة تبسط يديك و تظهر باطنهما، و الرّهبة تبسط يديك و تظهر ظاهرهما، و التّضرّع تحرّك السّبّابة اليمنى يمينا و شمالا، و التّبتّل تحرّك السّبّابة اليسرى ترفعها الى السّماء رسلا، و تضعها رسلا و الابتهال تبسط يديك و ذراعيك الى السّماء، و الابتهال حين ترى اسباب البكاء».

يعنى: «رغبت (و ميل) آن است كه دو دست را گشوده، باطنش را ظاهر سازى.

رهبت (و ترس) آن است كه دو دست را گشوده، پشتش را ظاهر نمايى.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 325

تضرّع آن است كه انگشت سبابه دست راست را به سمت راست و چپ، حركت دهى.

تبتّل (و انقطاع) آن است كه انگشت سبابه دست چپ را به آهستگى بالا و پايين ببرى.

و ابتهال (و زارى) آن است كه هر دو دست و هر دو ذراع را به سوى آسمان بگشايى كه ابتهال در وقت فراهم شدن وسايل گريه است».

از «سعيد بن يسار» نقل شده است كه حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

524- «هكذا الرّغبة و ابرز باطن راحتيه الى السّماء. و هكذا الرّهبة و جعل ظهر كفّيه الى السّماء. و هكذا التّضرّع و حرّك اصابعه يمينا و شمالا. و هكذا التّبتّل يرفع اصابعه مرّة و يضعها اخرى. و هكذا الابتهال و مدّ يده تلقاء وجهه و قال: لا تبتهل حتّى ترى الدّمعة»

. يعنى: رغبت اين گونه است: در حالى كه حضرت باطن دو دست خود را به سوى آسمان آشكار كرده بود.

رهبت اين گونه است: در حالى كه پشت دو دست خود را به سوى آسمان گرفته بود.

تضرّع اين گونه است: در حالى كه انگشتانش را به سمت راست و چپ حركت مى‏داد.

تبتل اين گونه است: در حالى كه انگشتانش را بالا و پايين مى‏برد.

ابتهال اين گونه است: در حالى كه دستش را در برابر صورتش كشيده بود، آنگاه فرمود: ابتهال نكن مگر آنكه اشك را ببينى».

در حديث ديگر آمده است كه:

525- «الاستكانة في الدّعاء ان يضع يديه على منكبيه».

يعنى: «فروتنى در دعا، قرار دادن دستهاست بر دوشها».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 326

تنبيه‏

ممكن است گفته شود كه اين كارها صرف تعبد است و ما علت و حكمتش را نمى‏دانيم و ممكن است وجوهى براى آن ذكر كرد:

اما در «رغبت» كه كف دستها به سوى آسمان قرار مى‏گيرد: انسان در اين حال اميد دارد كه به آمال و آرزوهايش برسد و حسن ظن به بخشش پروردگارش دارد، پس انسان راغب، آمالش را طلب مى‏كند و دستهايش را مى‏گشايد به اميد آنكه احسان حق در آن قرار گيرد.

و اما در «رهبت» كه پشت دستها به سمت آسمان واقع مى‏شود: گويا بنده با اين عمل، با زبان ذلّت و حقارت به خدايى كه به خفيات و اسرار، عالم است مى‏خواهد بگويد: (خدايا!) من به خود جرأت نمى‏دهم كه دستهايم را در برابرت بگشايم بلكه از روى خجالت و ذلّت، باطنش را به طرف زمين قرار داده‏ام.

و اما در «تضرع» كه انگشتان را به سمت راست و چپ مى‏گرداند: شايد بنده مى‏خواهد خود را چون انسان جوان مرده قلمداد كند كه هنگام مصيبتهاى ناگوار، دستهايش را به چپ و راست مى‏گرداند و به همراهش نوحه سر مى‏دهد.

و اما در «تبتّل» كه انگشتان را بالا و پايين مى‏برد: «تبتل» به معناى قطع شدن است، بنده با اين حالت مى‏خواهد به خدايش بگويد: از همه چيز قطع اميد كردم و فقط به سوى تو آمدم، چون تو را يگانه معبود مى‏دانم، در اين حال با يك انگشت اشاره مى‏كند بر وحدانيت خداوند.

و اما در «ابتهال» كه رو به سمت قبله، دو دستش را در برابر چهره‏اش مى‏كشد: اين عمل خود نوعى بندگى و حقير شمردن خود و ذلّت و خردى است و يا اينكه بنده مى‏خواهد خود را همچون غريقى قلمداد كند كه دستهايش را براى نجات، بالا آورده تا به دامن رحمت الهى چنگ زند و به ريسمان رأفت او آويخته گردد كه تنها ناجى هلاك‏شده‏ها و كمك كار گرفتاران بوده، عالم را تحت سيطره خود قرار داده است.

اين مقامى بس بزرگ است كه بنده سزاوار ادعاى آن نيست مگر آن هنگام كه‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 327

اشكش جارى شد، ناله و فريادش بالا رفت، چون بنده‏اى ذليل در برابر آن ذات يگانه قرار گرفت و به جاى سؤال و درخواست آرزوهاى خود، به خالق جليلش مشغول و در آن حال غرق گرديد.

و اما اينكه در حال استكانت و فروتنى، دستها را بر دوش بگذارد، براى اين است كه خود را همچون بنده جنايتكارى قرار دهد كه او را به طرف مولايش مى‏برند، در حالى كه بنده‏هاى هواى نفس، او را محكم به هم بسته با زبان حالش اين گونه مناجات مى‏كند: (پروردگار من!) اين دو دست من است كه به خاطر ظلم و جرأت بر تو، آن دو را غل و زنجير كردم.

نكته‏

يكى از علما مى‏گفت: دعاكننده هنگام مدح و ثناى خداوند سبحان آن اسمهايى كه با خواسته او مناسبت دارد را متذكر شود، مثلا اگر روزى مى‏خواهد، اين اسامى را بر زبان جارى كند: «رزّاق، وهّاب، جواد، مغنى، منعم، مفضل، معطى، كريم، واسع، مسبّب الاسباب، منّان، رازق‏ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ‏».

اگر خواسته‏اش آمرزش و توبه از گناهان است، اين اسامى را متذكر شود:

«توّاب، رحمان، رحيم، رؤوف، عطوف، صبور، شكور، عفوّ، غفور، ستّار، غفّار، فتّاح، مرتاح، ذى المجد، سمّاح، محسن، مجمل، منعم، مفضل».

اگر انتقام از دشمن، مطلوب اوست، متذكر اين اسامى گردد: «عزيز، جبّار، قهّار، منتقم، بطّاش، ذى البطش الشّديد، فعّال لما يريد، مدوخ الجبابرة، قاصم المردة، طالب، غالب، مهلك، مدرك، الّذى لا يعجزه شي‏ء، الّذى لا يطاق انتقامه».

و اگر طالب «علم» است اين اسامى را بگويد: «عالم، فتّاح، هادى، مرشد، معزّ، رافع»[[165]](#footnote-165).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) شرح اسامى الهى، در خاتمه كتاب خواهد آمد ان شاء اللَّه.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 328

آداب بعد از دعا

الف- هميشه اهل دعا بودن، چه اجابت شده باشد و چه نشده باشد.

- اما در صورت اجابت:

ترك دعا در اين حال، جفاست بلكه سزاوار است در مقابل اجابت الهى، مدح و ثنايش را تكرار نماييم، چون خداوند متعال در چند موضع از قرآن، كسانى را كه خلاف اين عمل را انجام داده‏اند، سرزنش نموده است.

وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ‏[[166]](#footnote-166).

يعنى: «چون به آدمى گزندى برسد به پروردگارش روى مى‏آورد و او را مى‏خواند، آنگاه چون به او نعمتى بخشد، همه آن دعاهايى را كه پيش از اين كرده بود، از ياد مى‏برد».

وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلى‏ ضُرٍّ مَسَّهُ كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ‏[[167]](#footnote-167).

يعنى: «چون به آدمى گزندى رسد، چه بر پهلو خفته باشد چه نشسته يا ايستاده، ما را به دعا مى‏خواند و چون آن گزند را از او دور سازيم، چنان مى‏گذرد كه گويى ما را براى دفع آن گزندى كه به او رسيده بود، هرگز نخوانده است، اعمال اسرافكاران اين چنين در نظرشان آراسته شده است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره زمر، آيه 8.

(2) سوره يونس، آيه 12.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 329

از حضرت امام باقر- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

526- «ينبغى للمؤمن ان يكون دعاؤه في الرّخاء نحوا من دعائه في الشّدّة، ليس اذا اعطى فتر و لا يملّ من الدّعاء فانّه من اللَّه بمكان»

. يعنى: «بر مؤمن سزاوار است همان گونه كه در شدّت و سختى دعا مى‏كند، در روزگار آسايش و نعمت نيز دعا نمايد. و شايسته نيست كه چون حاجتش بر آورده شد، سست شود و از دعا خسته گردد، زيرا دعا نزد خداوند سبحان، منزلت دارد».

- و اما در صورت عدم اجابت:

چه بسا تاخير اجابت به خاطر اين باشد كه خداوند سبحان صداى بنده‏اش را دوست دارد و مى‏خواهد او هر چه بيشتر مشغول به دعا باشد، در اين صورت سزاوار است آنچه را كه خدا دوستش دارد ترك ننمايد.

مگر روايت «احمد بن محمد بن ابى نصر» را نشنيدى كه گفت:

به امام رضا- عليه السّلام- عرض كردم: فدايت شوم! چند سال است از خدا چيزى خواستم (ولى اجابت نشد) و در اثر تأخير آن، در قلبم نگرانى پديد آمد، فرمود:

527- «يا احمد، ايّاك و الشّيطان ان يكون له عليك سبيل حتّى يقنطك، انّ ابا جعفر- عليه السّلام- كان يقول: انّ المؤمن ليسأل اللَّه حاجة فيؤخّر عنه تعجيل اجابته حبّا لصوته و استماع نحيبه، ثمّ قال: و اللَّه ما اخّر اللَّه عن المؤمنين ما يطلبون في هذه الدّنيا خير لهم ممّا عجّل لهم فيها و اىّ شي‏ء الدّنيا؟»

. يعنى: «اى احمد! خود را از شيطان دور كن، مبادا راهى بر تو بيابد و نااميدت كند كه امام باقر- عليه السّلام- مى‏فرمود:

بسا مؤمن از خدا حاجتى بخواهد ولى اجابتش به تأخير بيفتد، چون خداوند صداى دعا و آواز گريه‏اش را دوست دارد. آنگاه فرمود: به خدا سوگند! تأخير آنچه مؤمنين در اين دنيا طلب مى‏كنند از جانب ذات اقدس الهى، از تعجيلش بهتر است، دنيا چه ارزشى دارد؟».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 330

از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

528- «انّ العبد الولىّ للَّه يدعو اللَّه في امر ينوبه فقال للملك الموكّل به:

اقض لعبدي حاجته و لا تعجّلها فانّى اشتهى ان اسمع نداءه و صوته، و انّ العبد العدوّ للَّه ليدعو اللَّه في امر ينوبه فقال للملك الموكّل به: اقض لعبدي حاجته و عجّلها فانّى اكره ان اسمع دعاءه و صوته. قال: فيقول النّاس: ما اعطى هذا الّا لكرامته، و ما منع هذا الّا لهوانه»

. يعنى: «بنده‏اى كه دوست خداست، در بلا و مصيبت دعا مى‏كند و خداوند متعال به فرشته‏اى كه مأمور آن كار است مى‏گويد: حاجت بنده‏ام را بده اما عجله نكن، چون من خوش دارم صدايش را بشنوم، اما يكوقت بنده‏اى كه دشمن خداست در مصيبت دعا مى‏كند، در اينجا ذات اقدس الهى به آن فرشته مأمور مى‏گويد: با عجله حاجت اين بنده‏ام را برآور، چون من خوش ندارم صدايش را بشنوم. آنگاه حضرت فرمود: اما مردم مى‏گويند: اين كه حاجتش داده شد، حتما صاحب كرامت بود و آنكه حاجتش داده نشد، فرد پست و خوارى بوده است».

529- «لا يزال المؤمن بخير و رجاء و رحمة من اللَّه ما لم يستعجل فيقنط فيترك الدّعاء. فقلت له: كيف يستعجل؟ قال: يقول: قد دعوت اللَّه منذ كذا و كذا و لا ارى حاجة»

. يعنى: «مؤمن هميشه در مسير خير و اميد به حق و رحمت الهى است تا وقتى كه عجله به خرج ندهد كه در اثر آن نااميد مى‏شود و دعا را ترك مى‏نمايد. راوى گويد عرض كردم: چگونه عجله به خرج مى‏دهد؟ فرمود: اينكه مى‏گويد:

مدتى است خدا را مى‏خوانم ولى حاجتم برآورده نمى‏شود».

530- «انّ المؤمن ليدعو اللَّه عزّ و جلّ في حاجته فيقول عزّ و جلّ: اخّروا اجابته شوقا الى صوته و دعائه، فاذا كان يوم القيامة قال اللَّه تعالى: عبدى دعوتنى و اخّرت اجابتك و ثوابك كذا و كذا، و دعوتنى في كذا و كذا فاخّرت اجابتك و ثوابك كذا و كذا. قال- عليه السّلام-؟ فيتمنّى المؤمن انّه لم يستجب له دعوة في الدّنيا ممّا يرى من حسن الثّواب»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 331

يعنى: «مؤمن، خداوند عزيز و جليل را براى حاجتش مى‏خواند و او در جواب مى‏گويد: اجابتش را به تأخير بيندازيد، چون من مشتاق صدا و دعاى اويم و آنگاه كه قيامت برپا شد مى‏گويد: بنده من! مرا خواندى اما من اجابتت را به تأخير انداختم، ثواب تو چنين و چنان است. و نيز در فلان كار هم مرا خواندى و آنجا هم اجابت تو را به تأخير انداختم، ثواب تو چنين و چنان است. آنگاه حضرت فرمود:

در اينجا مؤمن به خاطر ديدن پاداشهاى عظيم الهى، آرزو مى‏كند كه اى كاش! در دنيا خدا هيچ يك از دعاهايش را مستجاب نمى‏كرد».

531- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: رحم اللَّه عبدا طلب الى اللَّه حاجة فالحّ في الدّعاء استجيب له او لم يستجب له»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: رحمت كند خدا بنده‏اى را كه از او حاجتى بخواهد و بر آن اصرار نمايد، چه مستجاب شده و چه نشده باشد».

آنگاه حضرت، اين آيه شريفه را تلاوت فرمودند:

- وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسى‏ أَلَّا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِيًّا[[168]](#footnote-168).

يعنى: «پروردگار خود را مى‏خوانم، باشد كه به سبب خواندن او، به بدبختى نيفتم».

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل شده است كه فرمود:

- «انّ اللَّه يحبّ السّائل اللّحوح»

[[169]](#footnote-169).

يعنى: «خداوند متعال، سائل اصراركننده را دوست دارد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مريم، آيه 48.

(2) در حديث 406 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 332

«كعب الاحبار» گويد: در تورات آمده است كه:

532- «يا موسى، من احبّنى لم ينسنى، و من رجا معروفى الحّ في مسألتى‏

يا موسى، انّى لست بغافل عن خلقى و لكن احبّ ان تسمع ملائكتى ضجيج الدّعاء من عبادى، و ترى حفظتي تقرّب بنى آدم الىّ بما انا مقوّيهم عليه و مسبّبه لهم. يا موسى، قل لبنى اسرائيل لا تبطرنّكم النّعمة فيعاجلكم السّلب و لا تغفلوا عن الشّكر فيقارعكم الذّلّ، و الحّوا في الدّعاء تشملكم الرّحمة بالاجابة و تهنئكم العافية»

. يعنى: «اى موسى! كسى كه مرا دوست دارد، فراموشم نمى‏كند و كسى كه به نيكيهاى من اميدوار است، در درخواستش اصرار مى‏نمايد.

اى موسى! من از مخلوقاتم غافل نيستم (و خبر دارم) ولى دوست دارم كه ملائكه‏ام صداى ضجّه دعا را از بندگانم بشنوند و ملازمان من ببينند كه چگونه بنى آدم به خاطر چيزهايى كه قدرت و اسبابش در دست من است، به من تقرّب مى‏جويند.

اى موسى! به بنى اسرائيل بگو: مبادا نعمت، شما را به طغيان بكشاند كه در اين صورت، بزودى از شما گرفته خواهد شد. و مبادا از شكر آن غافل بمانيد كه در نتيجه آن، به ذلّت خواهيد افتاد، در دعا اصرار كنيد تا با اجابتم، رحمت من شامل حالتان شود و عافيت گوارايتان گردد».

از امام باقر- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

- «لا يلحّ عبد مؤمن على اللَّه في حاجته الّا قضاها له»

[[170]](#footnote-170).

يعنى: «هرگز بنده مؤمنى در حاجتش بر خدا اصرار نكرد مگر آنكه آن را بر آورده نمود».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 407 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 333

از «منصور صيقل» نقل شده است كه گويد:

533- «قلت لأبي عبد اللَّه- عليه السّلام-: ربّما دعا الرّجل فاستجيب له ثمّ اخّر ذلك الى حين؟ قال: فقال: نعم قلت: و لم ذلك ليزداد من الدّعاء؟ قال: نعم»

. يعنى: «به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم: آيا مى‏شود فردى دعا كند، اجابت هم بشود اما تا مدتى به تأخير بيفتد؟ فرمود: بله، گفتم: چرا؟ آيا براى اين است كه بيشتر دعا كند؟ فرمود: بله».

از «اسحاق بن عمار» نقل شده است كه گويد:

534- «قلت لأبي عبد اللَّه- عليه السّلام-: أ يستجاب للرّجل الدّعاء ثمّ يؤخّر؟ قال: نعم عشرون سنّة»

. يعنى: «به امام صادق- عليه السّلام- عرض كردم آيا مى‏شود دعاى بنده‏اى اجابت شود اما به تأخير بيفتد؟ فرمود: بلى، حتى بيست سال».

از «هشام بن سالم» نقل است كه آن حضرت فرمود:

535- «كان بين قول اللَّه عزّ و جلّ: قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما و بين اخذ فرعون، اربعون عاما»

[[171]](#footnote-171).

يعنى: «از زمان وعده خداوند به حضرت موسى و حضرت هارون- عليهما السّلام- كه فرمود: دعاى شما اجابت شد، تا زمان نزول عذاب بر فرعون، چهل سال فاصله بود».

از «ابى بصير» هم نقل است كه آن حضرت فرمود:

536- «انّ المؤمن ليدعو فيؤخّر بإجابته الى يوم الجمعة»

. يعنى: «مؤمن دعا مى‏كند ولى اجابتش تا جمعه به تأخير مى‏افتد».

نصيحت‏

بر انسان عاقل سزاوار است كه هميشه اهل دعا باشد و آن را به هيچ وجه قطع نكند، به چند دليل:

اوّل- دانستنى كه دعا چقدر فضيلت دارد و عبادت به حساب مى‏آيد، بلكه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره يونس، آيه 89.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 334

دعا مغز و جان عبادت است‏[[172]](#footnote-172).

دوّم- با دعا كردن جزء افرادى مى‏گردى كه قبل از بلا دعا مى‏كنند، در نتيجه اگر بلاى مقدرى در ميان باشد كه تو آن را نمى‏دانى، با اين دعا برطرف مى‏گردد[[173]](#footnote-173).

سوّم- اگر زياد دعا كنى، صدايت در آسمان معروف مى‏شود، در نتيجه هنگام احتياج، دعايت محجوب نمى‏ماند[[174]](#footnote-174).

چهارم- مشمول دعاى رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- گردى كه فرمود: خداى رحمت كند بنده‏اى را كه از او چيزى بخواهد و بر آن اصرار هم بنمايد، چه اجابت شده و چه نشده باشد[[175]](#footnote-175).

پنجم- اگر صدايت محبوب حق است، با دعايت آنچه را كه او دوست دارد انجام داده‏اى و اگر محبوب نيست يا صلاحيت اجابت ندارى، پس بدان كه او كريم و رحيم است، شايد به واسطه تكرار دعايت، رحمتش را شامل حالت گرداند، اميدت را نااميد نكند، استغاثه‏ات را بالا برد، بالاخره دعايت را اجابت مى‏نمايد، چگونه چنين نكند در حالى كه منادى او هر شب ندا مى‏دهد كه:

- «هل من داع فاجيبه؟»

[[176]](#footnote-176).

يعنى: «آيا دعاكننده‏اى هست تا اجابتش كنم؟».

«يا طالب الخير اقبل»

[[177]](#footnote-177).

يعنى: «اى كه به دنبال خير مى‏گردى، بيا».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 57 گذشت.

(2) ر. ك: احاديث شماره: 334، 335، 336 و 337.

(3) در حديث 354 گذشت.

(4) در حديث 531 گذشت.

(5) در حديث 75 گذشت.

(6) در حديث 76 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 335

مگر سخن امام امير المؤمنين- عليه السّلام- را نشنيدى كه فرمود:

- «متى تكثر قرع الباب يفتح لك»

[[178]](#footnote-178).

يعنى: «اگر باب رحمت الهى را زياد بكوبى (و نااميد نشوى) آن در، به رويت گشوده مى‏شود».

از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

537- «انّ العبد ليقول: اللّهمّ اغفر لى و هو معرض عنه ثمّ يقول: اللّهمّ اغفر لى و هو معرض عنه، ثمّ يقول: اللّهمّ اغفر لى، فيقول اللَّه سبحانه للملائكة: الا ترون الى عبدى؟ سألنى المغفرة و انا معرض عنه، ثمّ سالنى المغفرة و انا معرض عنه، ثمّ سألنى المغفرة علم عبدى انّه لا يغفر الذّنوب الّا انا اشهدكم انّى قد غفرت له»

. يعنى: «بنده‏اى مى‏گويد: خدايا! مرا بيامرز، اما خداوند از او اعراض دارد، مجددا مى‏گويد: خدايا مرا بيامرز، باز هم در حالى است كه خداوند از او اعراض دارد، براى بار سوم مى‏گويد: خدايا! مرا بيامرز، در اينجا ذات اقدس الهى به ملائكه مى‏گويد:

آيا بنده مرا نمى‏بينيد؟ از من آمرزش خواست در حالى كه من از او اعراض داشتم، مجددا آمرزش خواست، باز هم من از او اعراض داشتم، براى بار سوم، آمرزش خواست، بنده‏ام فهميد كه گناهان را غير از من كسى نمى‏آمرزد، شما را شاهد مى‏گيرم كه او را آمرزيدم».

ششم- اگر صدايت محبوب درگاه الهى باشد، او اجابت را محبوس مى‏كند تا تو دعايت را ادامه دهى، در اين حال اگر اهل مداومت بودى، ديگر حبس اجابت فايده‏اى نخواهد داشت (و حاجت تو بزودى داده خواهد شد)، چون او مى‏داند كه خواه حاجت تو را بدهد خواه ندهد، تو دعايت را ادامه خواهى داد مگر آنكه تأخير اجابت به خاطر ذخيره سازى اجرهاى اخروى باشد كه در نتيجه، خوشحالى‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 7 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 336

و سرور تو. بيشتر خواهد بود، چون عطاى اخروى دائم است و عطاى دنيوى منقطع و چه فاصله عظيمى است بين دائم و منقطع، اگر اهل تعقل باشى؟ هفتم- به اين فوز عظيم مى‏رسى كه محبوب خداوند متعال مى‏گردى، چون رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

538- «انّ اللَّه يحبّ من عباده كلّ دعّاء»

. يعنى: «خداوند متعال از بين بندگانش آن را كه بيشتر اهل دعاست، دوست دارد».

هشتم- از امام خود پيروى كرده‏اى، چون حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

- «و كان امير المؤمنين رجلا دعاء»

[[179]](#footnote-179).

يعنى: «امير المؤمنين- عليه السّلام- مردى بود بسيار اهل دعا».

ممكن است بگويى: چيزى مانع از دعايم مى‏شود و آن مشروط بودن دعاست به حضور قلب و قيام به مناجات با پروردگار كه امير المؤمنين- عليه السّلام- فرموده است:

- «لا يقبل اللَّه دعاء قلب لاه»

[[180]](#footnote-180).

يعنى: «خداوند متعال دعاى قلب غافل را قبول نمى‏كند».

و نيز امام صادق- عليه السّلام- فرموده است:

- «لا يقبل اللَّه دعاء قلب قاس»

[[181]](#footnote-181).

يعنى: «خداوند متعال دعاى كسى را كه قساوت قلب داشته باشد، قبول نمى‏كند».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 52 گذشت.

(2) در حديث 475 گذشت.

(3) مشابه اين حديث، در حديث 353 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 337

با اين اوصاف، وقتى به خودم نظر مى‏كنم مى‏بينم در غالب اوقات، توجه و حضور، برايم حاصل نيست و قساوت بر قلبم مستولى است و اين موجب دورى من از پروردگار متعالى است.

در جواب، بايد بدانى با اين حالاتى كه بر شمردى، اگر دعا را هم ترك كنى، دشمنت را بيشتر بر عليه خود يارى كرده‏اى و پيروزى‏اش را نزديكتر ساخته‏اى، بدان اين نفس اماره است كه از طريق ناسازگار شمردن دعا و سنگين دانستن گريه و ميل به شهوات، دشمن را يارى كرده است. تو و دشمنت همچون دو «هوو» مى‏مانيد كه بر هم مى‏پرند.

بنا بر اين، هر گاه خود را در حال كسالت و ترس از جنگ با او يافتى، مبادا با اين حال، بدون سلاح، دشمنت را ملاقات كنى كه او فرصت را غنيمت شمرده با سرعت به سويت حمله مى‏آورد و پيروزى مى‏شود.

بنا بر اين، بر تو لازم است كه مسلح باشى و شكيبا و دلير گردى و در برابرش صف‏آرايى كنى كه تو قدرت كشتن او و فرار نكردن از ميدان را دارى.

در اين صورت چه بسا او بترسد و از ميدان جا خالى كند و تسليم شود.

ممكن است با دليرى و صبورى، قلبت قوى گردد و نفست نشاط يابد و كسالت و زبونى، رخت بر بندد. و ممكن است با صبر و شكيبايى و فراهم ساختن اسلحه، خداوند سبحان، رحمتش را شامل حالت گرداند و با نصرتش تو را تأييد فرمايد.

و لذا رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- دعا را «سلاح» ناميده فرمود:-

«الا ادلّكم على سلاح ينجيكم من اعدائكم و يدرّ ارزاقكم؟ قالوا: بلى يا رسول اللَّه، قال: تدعون ربّكم بالليل و النّهار فانّ سلاح المؤمن الدّعاء»

[[182]](#footnote-182).

يعنى: «آيا اسلحه‏اى را به شما معرفى كنم كه هم شما را از شرّ دشمنانتان نجات مى‏دهد و هم روزيتان را زياد مى‏نمايد؟ گفتند: بلى يا رسول اللَّه!- صلّى اللَّه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 6 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 338

عليه و آله و سلّم- فرمود: پروردگارتان را در شب و روز بخوانيد و دعا كنيد، چون دعا اسلحه مؤمن است».

(اى سالك سبيل حق) بدان كه تو چهار دشمن دارى: هواى نفس، دنيا، شيطان و نفس امّاره كه در دعاى معصومين- عليهم السّلام- نامشان اين گونه آمده است:

539- «فيا غوثاه! ثمّ وا غوثاه! بك يا اللَّه، من هوى قد غلبنى، و من عدوّ استكلب علىّ، و من دنيا قد تزيّنت لى، و من نفس امّارة بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّي‏»

. يعنى: «خدايا! كمكم كن، به دادم برس، از هوايى كه بر من غالب شده!، از دشمنى كه چون سگ بر من پارس مى‏كند، از دنيايى كه خود را برايم زينت داده و از نفسى كه دائما مرا به سوى كارهاى زشت مى‏خواند مگر آنكه تو رحمى كنى».

به اين دعا نظر كن و ببين كه چگونه هنگام ذكر اينها فرياد استغاثه معصوم- عليه السّلام- بلند است، در حالى كه مى‏دانيم استغاثه زمانى واقع مى‏شود كه انسان از غلبه بدترين دشمنش بهراسد و اگر كسى در برابر دشمن، دست تسليم بلند كند، حتما هلاك خواهد شد، بنا بر اين، بر تو لازم است كه دعا و تضرع كنى اگر چه قلبت اقبالى نداشته باشد. و مبادا منتظر فراغت خاطر باشى كه اين بسيار كم است و نادر، پس هر طور كه مى‏توانى و در هر حال كه هستى، دعا كن، چون صرف دعا كردن و ذكر خداوند سبحان نمودن، شيطان را از تو طرد خواهد كرد.

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

540- «على كلّ قلب جاثم من الشّيطان، فاذا ذكر اسم اللَّه خنس الشّيطان و ذاب، و اذا ترك الذّكر التقمه الشّيطان فجذبه و اغواه و استزلّه و اطغاه»

. يعنى: «بر هر دلى، شيطانى نشسته كه اگر ذكر خدا شود، مى‏رود و ذوب مى‏گردد. و اگر ذكر خدا ترك شود، چون لقمه‏اى در دهان شيطان، فرو مى‏رود و جذب او مى‏گردد، در نتيجه شيطان او را خواهد فريفت و به لغزش و طغيانش وامى‏دارد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 339

چه بسا دعايى را با تكلّف و زحمت و بدون توجه قلبى، آغاز كرديم، ولى آخرش با گريه و زارى و اصرار در سؤال، پايان پذيرفت، بلكه ترك دعا و درخواست از ذات اقدس الهى، موجب قساوت قلب مى‏گردد و آن را تيره و تار مى‏كند كه اگر اين عمل به درازا بكشد، ديگر هرگز نفس، ميل بازگشت بدان را نخواهد داشت، اما اگر بدان عادت كند و خود بگيرد، با آن مأنوس شده، عاشقش مى‏گردد و مشتاقش مى‏شود كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

541- «الخير عادة»

. يعنى: «كار نيك، عادت كردنى است».

و بسيار از افراد را ديده‏ايم كه بعضى از اوقات، به دعا و گريه اشتياق پيدا كرده بودند مانند اشتياق مريض به سلامتى و شفا، و تشنه به آب گوارا. و به هنگام خلوت با پروردگار، نفسشان در راحتى، باطنشان در فراغت، عقلشان در آسايش و قلبشان در طمأنينه و آرامش بود، نورى ايشان را تجليل كرده بود و تاج قيمتى بر سر گذاشته با خداى خود همنشين بودند، سخن دل به او مى‏گفتند و از رازقشان چيز طلب مى‏كردند، او را كه هم مالك دار فناست و هم مالك دار بقا، صدا مى‏كردند و سلطان آسمان را نظر مى‏نمودند.

از حضرت صادق- عليه السّلام- سؤال شد: چرا شب زنده‏داران، چهره‏هايشان از ديگران زيباتر است؟ فرمود:

542- «لانّهم خلوا باللَّه سبحانه فكساهم بنوره»

. يعنى: «چون آنان با خداى سبحان خلوت مى‏كنند و او هم آنان را با نور خود مى‏پوشاند».

از امام صادق- عليه السّلام- از پدرش امام باقر- عليه السّلام- نقل شده است كه فرمود:

543- «كان فيما اوحى اللَّه الى موسى بن عمران- عليه السّلام-: كذب من زعم انّه يحبّنى فاذا جنّه الليل نام. يا ابن عمران، لو رأيت الّذين يصلّون لى في»

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 340

«الدّجى و قد مثّلت نفسى بين اعينهم يخاطبونى و قد جلّيت عن المشاهدة و تكلّمونى و قد عززت عن الحضور. يا ابن عمران، هب لى من عينيك الدّموع و من قلبك الخشوع و من بدنك الخضوع ثمّ ادعنى في ظلم الليالى تجدنى قريبا مجيبا»

. يعنى: «از جمله چيزهايى كه خداوند متعال بر موسى بن عمران وحى كرد اين بود: دروغ مى‏گويد كسى كه گمان مى‏كند مرا دوست دارد، اما وقتى كه شب او را فرا گرفت، مى‏خوابد. اى فرزند عمران! چه خوب مى‏شد اگر مى‏ديدى افرادى را كه در تاريكيها براى من به نماز مى‏ايستند در حالى كه خود را در برابر چشمهايشان تمثل داده‏ام، با اينكه مقام من رفيع است، اما آنان به صورت شهود با من خطاب مى‏كنند و با اينكه من عزّت دارم اما آنان به صورت حضورى با من گفتگو مى‏نمايند. اى فرزند عمران! به من از چشمانت اشك، از قلبت خشوع و از بدنت خضوع بده، آنگاه مرا در تاريكهاى شب بخوان تا مرا نزديك اجابت‏كننده بيابى».

از «على بن محمد نوفلى» نقل است كه گويد شنيدم آن حضرت مى‏فرمود:

544- «انّ العبد ليقوم في الليل فيميل به النّعاس يمينا و شمالا و قد وقع ذقنه على صدره فيأمر اللَّه ابواب السّماء فتفتح ثمّ يقول للملائكة: انظروا الى عبدى ما يصيبه من التّقرّب الىّ بما لم افترضه عليه راجيا منّى ثلاث خصال: ذنبا اغفر له او توبة اجدّدها له او رزقا ازيده فيه، اشهدوا يا ملائكتى انّى قد جمعتهنّ له»

. يعنى: «بنده‏اى براى نماز شب بر مى‏خيزد، ولى چرت او را به چپ و راست متمايل مى‏كند و چانه‏اش بر سينه مى‏افتد، در اين حال ذات اقدس الهى فرمان مى‏دهد كه درهاى آسمان گشوده شود، آنگاه به ملائكه مى‏گويد: نظر به بنده من كنيد كه در راه چيزى كه بر او واجبش نكرده‏ام، چه مصيبتها مى‏كشد؟ او از من سه اميد دارد: گناهش را ببخشم، توبه‏اش را تجديد كنم و روزى‏اش را زياد نمايم. اى ملائكه من! شاهد باشيد كه من هر سه را به او دادم».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 341

روزى حضرت صادق- عليه السّلام- به «مفضل بن صالح» فرمود:

545- «يا مفضّل، انّ للَّه عبادا عاملوه بخالص من سرّه فعاملهم بخالص من برّه فهم الّذين تمرّ صحفهم يوم القيامة فرغا و اذا وقفوا بين يديه تعالى ملأها من سرّما اسرّوا اليه. فقلت: يا مولاى، و لم ذلك؟ فقال: اجلّهم ان تطّلع الحفظة على ما بينه و بينهم»

. يعنى: «اى مفضّل! خداوند متعال را بندگانى است كه از روى صفاى اخلاصشان با او معامله مى‏كنند و او نيز با خالص‏ترين نيكيهايش با آنان معامله مى‏نمايد، اينان كسانى‏اند كه روز قيامت، نامه اعمالشان خالى است و وقتى در برابر حق قرار مى‏گيرند، آن نامه‏ها را از همان اسرارى كه با او داشتند، پر مى‏نمايد.

مفضل گويد: عرض كردم: اى مولاى من! چرا چنين است؟ فرمود: ذات اقدس الهى آنان را بزرگتر از آن مى‏داند كه ملائكه از اسرارى كه بين او و ايشان هست آگاه گردند».

اى عزيز سالك! مبادا از اين مقامات شريفى كه از بهشت هم نفيس‏تر است، غافل بمانى، چرا نفيس‏تر نباشد و حال آنكه اين مقامات، انسان را، هم به بهشت مى‏رساند و هم به چيزى كه از بهشت برتر است و آن مقام، «رضوان الهى» است كه مى‏فرمايد:

- رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ‏[[183]](#footnote-183).

يعنى: «هم خدا از آنان راضى است و هم ايشان از خداوند».

- وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ‏[[184]](#footnote-184).

يعنى: «و رضوان و خشنودى خدا از هر چيزى برتر است كه آن پيروزى بزرگى است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مائده، آيه 119.

(2) سوره توبه، آيه 72.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 342

در حديث قدسى آمده است:

346- «عبادى الصّدّيقين تنعّموا بعبادتى في الدّنيا فانّكم بها تتنعّمون في الجنّة»

. يعنى: «بندگان صدّيق من! در دنيا به نعمت عبادت من متنعم باشيد، چون در بهشت از همين نعمت است كه بهره خواهيد برد».

امير المؤمنين و سيد الوصيين- عليه افضل صلوات المصلّين- فرمود:

547- «الجلسة في الجامع خير لى من الجلسة في الجنّة، فانّ الجلسة فيها رضى نفسى و الجامع فيها رضى ربّى»

. يعنى: «نشستن در مسجد جامع براى من بهتر است از نشستن در بهشت، چون اگر در بهشت بنشينم خودم راضى شده‏ام، ولى اگر در مسجد بنشينم پروردگارم راضى شده است».

به «راهبى» گفتند: چگونه بر تنهايى صبر مى‏كنى؟

گفت: (تنها نيستم بلكه) همنشين پروردگارم مى‏باشم، هر گاه بخواهم او با من سخن بگويد، كتابش را مى‏خوانم و هر گاه بخواهم من با او حرف بزنم، نماز مى‏گزارم».

از حضرت امام حسن- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

548- «من انس باللَّه استوحش من النّاس، و علامة الانس باللَّه الوحشة من النّاس»

. يعنى: «كسى كه با خدا مأنوس شد از مردم وحشت دارد و علامت انس با او، وحشت از مردم است».

مگر نخوانده‏اى آنچه را كه «ضرار بن ضمره ليثى» از مقامات امير المؤمنين- عليه السّلام- بيان كرد؟ ماجرا از آنجا آغاز شد كه معاويه- لعنه اللَّه- به او گفت:

على- عليه السّلام- را برايم توصيف كن.

ضرار گفت: مرا از اين كار معاف بدار.

معاويه گفت: معافت نمى‏كنم.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 343

ضرار (شروع به ذكر اوصاف آن حضرت كرد و) گفت: به خدا قسم! او مردى دورانديش و قوى پنجه بود، سخنش موجب فيصله يافتن خصومت مى‏شد و حكمش عين عدالت بود، علم از اطراف و جوانبش مى‏باريد و سخنان حكمت آميز از وجودش سرازير بود، از دنيا و زيباييهايش وحشت داشت و با شب و وحشت آن، مأنوس بود.

به خدا سوگند! كه او اشكهاى فراوان داشت و فكرهاى طولانى، در حالى كه كف دست خود را زير و رو مى‏كرد با خود سخن مى‏گفت و با پروردگارش مناجات مى‏نمود. لباس سخت و غذاى خشن را دوست مى‏داشت.

در ميانمان چون يكى از ما بود، وقتى به خدمتش مى‏رفتيم، به ما نزديك مى‏شد و چون از او چيزى مى‏خواستيم، اجابتمان مى‏كرد، با اينكه به ما نزديك بود و ما نيز نسبت به او احساس نزديكى مى‏كرديم، ولى به خاطر هيبتش با او حرف نمى‏زديم و به خاطر عظمتش چشمهايمان را به سويش بلند نمى‏كرديم، اگر تبسمى مى‏كرد آنقدر كم بود كه فقط دندانهاى جلوى حضرت چون مرواريد به رشته كشيده، پيدا بود، دينداران را بزرگ مى‏شمرد و مساكين و بيچارگان را دوست مى‏داشت، نه افراد نيرومند در او طمع مى‏كردند كه به باطل گرايش پيدا كند و نه ضعفا از عدالتش مأيوس مى‏گشتند.

خداى را شاهد مى‏گيرم كه او را در نيمه‏هاى شبى كه تاريكى همه جا را فرا گرفته و ستارگان پنهان گشته بودند، ديدم در حالى كه در محرابش ايستاده، محاسن مبارك را در دست گرفته چون مار گزيده‏اى به خود مى‏پيچيد و صداى گريه و ناله جانسوزى از او بلند، گويا همين الآن مى‏شنوم كه مى‏گويد:

549- «يا دنيا، يا دنيا، ابى تعرّضت ام الىّ تشوّقت؟ هيهات! هيهات! لا حان حينك غرّى غيرى لا حاجة لى فيك قد طلّقتك ثلاثا لا رجعة فيها فعمرك قصير و خطرك يسير و املك حقير، آه! آه! من قلّة الزّاد و بعد السّفر و وحشة»

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 344

«الطّريق و عظيم المورد»

. يعنى: «اى دنيا! اى دنيا! آيا خودت را بر شخصى مانند من عرضه مى‏دارى يا به من اظهار علاقه مى‏كنى؟ هيهات! هيهات! الآن وقت تو نيست، غير مرا فريب بده، من نيازى به تو ندارم، تو را سه مرتبه طلاق داده‏ام كه بعد از آن رجوع، جايز نيست، عمر تو كوتاه، پست و مقامت بى‏ارزش و اميد داشتن به تو خوارى است.

آه! آه! از كمى توشه و دورى سفر و وحشتناك بودن راه و عظمت آنچه بر ما وارد خواهد شد».

سخن «ضرار» چون بدينجا رسيد، كم كم اشكهاى معاويه- لعنه اللَّه- بر موى صورتش جارى گشت و با آستينش آن را خشك كرد، اطرافيان نيز گريه گلوگيرشان شد. آنگاه معاويه گفت: به خدا سوگند! كه ابو الحسن همين گونه كه مى‏گويى بود، بگو ببينم او را چقدر دوست دارى؟

ضرار گفت: آن طور كه ما در موسى، موسى- عليه السّلام- را دوست مى‏داشت و (البته مى‏دانم كه حق آن حضرت بيش از آن است لذا) عذر تقصير به درگاه الهى مى‏برم.

معاويه گفت: اى ضرار! چگونه بر فراق او صبر مى‏كنى؟

ضرار پاسخ داد: همانند مادرى كه فرزندش را بر روى سينه‏اش سر بريده، باشند كه چنين مادرى هرگز اشكش خشك نخواهد شد و حرارتش آرام نخواهد گرفت.

در اينجا ضرار برخاست و در حالى كه گريه مى‏كرد از مجلس خارج شد.

معاويه به اطرافيانش گفت: اگر شما مرا از دست بدهيد، يك نفر هم در ميانتان يافت نمى‏شود كه مرا اين گونه ثنا گويد.

يكى از حاضران پاسخ داد كه: شأن هر كسى به اندازه همراه و رفيق اوست‏[[185]](#footnote-185).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى اگر ضرار را مى‏بينى كه اين گونه ثنا مى‏كند، او همنشين كسى چون على بن ابى طالب- عليه السّلام- بود، اما از ما كه همنشين كسى چون تو هستيم، نبايد چنين انتظارى داشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 345

ب- كشيدن دستها بر صورت:

«ابن القداح» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

550- «ما ابرز عبد يده الى اللَّه العزيز الجبّار الّا استحيى اللَّه عزّ و جلّ ان يردّها صفرا، فاذا دعا احدكم فلا يردّ يده حتّى يمسح على وجهه و رأسه»

. يعنى: «هيچ بنده‏اى دستش را به سوى خداوند عزيز و جبار آشكار نمى‏كند مگر آنكه خداوند عزيز و جليل، شرم دارد از اينكه آن را خالى برگرداند، پس هر يك از شما كه دعا كرد، دستش را بر صورت و سرش نكشيده، برنگرداند».

از حضرت باقر- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

551- «ما بسط عبد يده الى اللَّه عزّ و جلّ الّا استحيى اللَّه ان يردّها صفرا حتّى يجعل فيها من فضله و رحمته ما يشاء، فاذا دعا احدكم فلا يردّ يده حتّى يمسح بها على رأسه و وجهه»

. يعنى: «هيچ بنده‏اى دستش را به سوى خداى عزيز و جليل نمى‏گشايد مگر آنكه ذات اقدس الهى شرم مى‏كند از اينكه آن را خالى برگرداند و قدرى از فضل و رحمتش- آن مقدار كه خود مى‏خواهد- در آن قرار ندهد، پس هر گاه يكى از شما دعا كرد، دستش را بر سر و صورتش نكشيده، بر نگرداند».

در خبر ديگر آمده است كه: «به صورت و سينه‏اش بكشد».

و در دعاى معصومين است- عليهم السّلام- آمده است كه:

552- «و لم ترجع يد طالبة صفرا من عطائك و لا خائبة من نحل هباتك»

. يعنى: «دست هيچ طلب‏كننده‏اى، خالى از عطايت و نااميد از بخشش تو باز نگشت».

ج- دعا را با صلوات بر پيامبر و آلش- عليهم السّلام- پايان بدهد:

كه حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 346

«من كان له الى اللَّه حاجة فليبدأ بالصّلاة على محمّد و اله- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- ثمّ يسأل حاجته ثمّ يختم بالصّلاة على محمّد و اله فانّ اللَّه عزّ و جلّ اكرم من ان يقبل الطّرفين و يدع الوسط اذا كانت الصّلاة على محمّد و اله تحجب عنه»

[[186]](#footnote-186).

يعنى: «كسى كه حاجتى به درگاه الهى دارد، قبل از آن بر محمد و آلش صلوات بفرستد، آنگاه حاجتش را بخواهد، بعد دعايش را با صلوات بر محمد و آلش به پايان ببرد، چون خداوند عزيز و جليل كريم‏تر از آن است كه دو طرف دعا را قبول كند و وسطش را رها نمايد كه صلوات بر محمد و آل محمد از او پوشيده نمى‏ماند (و مستجاب مى‏گردد)».

د- بعد از دعايش‏

آنچه از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده را بگويد كه فرمود:

553- «اذا دعا الرّجل فقال بعد ما يدعو: ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ‏ العلىّ العظيم، قال اللَّه: استبتل عبدى و استسلم لامرى اقضوا حاجته»

. يعنى: «هر گاه فردى دعا كند و بعد از آن بگويد: هر چه خدا بخواهد كه هيچ قدرتى جز از طريق خداوند على و عظيم وجود ندارد، خداوند سبحانه مى‏گويد:

بنده‏ام از خلق، بريده و تسليم فرمان من گرديده است، حاجتش را بر آوريد».

در خبر ديگرى از حضرت على- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

554- «من احبّ ان يجاب دعاءه فليقل بعد ما يفرغ: ما شاء اللَّه استكانة للَّه، ما شاء اللَّه تضرّعا الى اللَّه، ما شاء اللَّه توجّها الى اللَّه، ما شاء اللَّه لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم»

. يعنى: «هر كس دوست دارد دعايش مستجاب شود، پس از فراغت از آن بگويد: هر چه خدا بخواهد كه ما در برابرش خاضعيم، هر چه خدا بخواهد كه ما در

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 437 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 347

برابرش متواضعيم، هر چه خدا بخواهد كه توجه ما به اوست، هر چه خدا بخواهد كه هيچ تحوّل و قدرتى جز به واسطه آن ذات علىّ و عظيم وجود ندارد».

ه- حالات بعد از دعايش بهتر از قبل باشد

چون چه بسا گناهان بعدى مانع از نفوذ دعا گردند مگر نشنيده‏اى كه در دعاى معصومين- عليهم السّلام- آمده است:

555- «و اعوذ بك من الذّنوب الّتى تردّ الدّعاء، و اعوذ بك من الذّنوب الّتى تحبس القسم»

. يعنى: «از گناهانى كه دعا را بر مى‏گرداند به تو پناه مى‏برم، از گناهانى كه قسم را حبس مى‏كند به تو پناهنده مى‏شوم».

«ابن مسعود» از پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت كرده است كه فرمود:

556- «اتّقوا الذّنوب فانّها ممحقة للخيرات، انّ العبد ليذنب الذّنب فينسى به العلم الّذى كان قد علمه، و انّ العبد ليذنب الذّنب فيمتنع به من قيام الليل، و انّ العبد ليذنب الذّنب فيحرم به الرّزق و قد كان هيّنا له ثمّ تلا هذه: إِنَّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحِينَ ...

[[187]](#footnote-187).

يعنى: «از گناهان پرهيز كنيد، چون موجب نابودى خيرات مى‏شوند. بنده گناه مى‏كند و در اثر آن، علمى را كه مى‏دانسته فراموش مى‏نمايد. بنده گناه مى‏كند و به واسطه آن از نماز شب، باز مى‏ماند. بنده گناه مى‏كند و از آن روزى كه به آسانى بايد به او برسد، محروم مى‏شود. آنگاه حضرت اين آيه را تلاوت فرمود: ما ايشان را به قحطى و سختى مبتلا مى‏كنيم همچنان كه اهل آن بستان را مبتلا ساختيم كه شبى قسم خوردند تا صبحگاهان ميوه‏ها را بچينند ولى حقى براى فقرا قرار ندهند، به همين خاطر شبانه آتش عذابى از جانب خداوند متعال بر آن باغ وارد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره قلم، آيه 17 به بعد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 348

شد ...».

روايت شده است كه خداوند متعال در زبور حضرت داود- عليه السّلام- فرمود:

557- «يا ابن آدم! تسألنى لعلمى بما ينفعك ثمّ تلحّ علىّ بالمسألة فاعطيك ما سألت فتستعين به على معصيتى فاهمّ بهتك سترك فتدعونى فاستر عليك فكم من جميل اصنع معك و كم من قبيح تصنع معى يوشك ان اغضب عليك غضبة لا ارضى بعدها ابدا».

يعنى: «اى فرزند آدم! از من درخواست مى‏كنى تا آنچه را كه من مى‏دانم برايت منفعت دارد به تو بدهم و اصرار نيز مى‏نمايى، من هم آن را به تو مى‏دهم اما تو از آن در راه معصيت من كمك مى‏گيرى، من هم پرده درى مى‏كنم و گناهانت را آشكار مى‏سازم كه تو دعا مى‏كنى و من نيز گناهانت را بر تو مى‏پوشانم، پس چه كارهاى زيبايى كه من با تو انجام مى‏دهم و چه رفتار زشتى تو با من مى‏نمايى، نزديك است آنچنان بر تو غضب كنم كه ديگر بعد از آن هرگز از تو راضى نگردم».

در آنچه بر حضرت عيسى- عليه السّلام- وحى شده، آمده است:

558- «و لا يغرّنّك المتمرّد علىّ بالعصيان يأكل رزقى و يعبد غيرى ثمّ يدعونى عند الكرب فاجيبه ثمّ يرجع الى ما كان عليه فعلىّ يتمرّد ام لسخطى يتعرّض؟ فبي حلفت لآخذنّه اخذة ليس منها منجا و لا دونى ملجأ اين يهرب؟ من سمائى و ارضى؟».

يعنى: «مبادا فريبت بدهد كه فردى با عصيان و گناه بر من گردنكشى مى‏كند و روزى مرا هم مى‏خورد، اما بنده غير من است، با اين حال هر گاه در سختيها مرا بخواند اجابتش مى‏كنم ولى باز به همان تمرّد و گردنكشى سابقش باز مى‏گردد، آيا در برابر من گردنكشى مى‏كند يا خشم مرا بر مى‏انگيزاند؟ به خودم قسم ياد مى‏كنم كه آنچنان او را بگيرم كه راه گريزى نداشته، غير از من پناهگاهى برايش نباشد، كجا فرار مى‏كند؟ از آسمان و زمين من؟».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 349

از حضرت باقر- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

559- «انّ العبد ليسأل اللَّه تعالى حاجة من حوائج الدّنيا فيكون من شأن اللَّه تعالى قضاؤها الى اجل قريب او بطى‏ء فيذنب العبد عند ذلك الوقت ذنبا فيقول للملك الموكّل بحاجته: لا تنجّزها فانّه قد تعرّض لسخطى و قد استوجب الحرمان منّى».

يعنى: «بنده‏اى، از خدا حاجتى از حوايج دنيا را طلب مى‏كند و از شأن و مقام خداوند متعال هم اين است كه آن را زود يا دير برآورده سازد، اما در اين ميان، آن بنده گناه مى‏كند، در اينجا ذات اقدس الهى به فرشته‏اى كه مأمور بر آوردن آن حاجت بوده مى‏گويد: حاجتش را روا نساز، چون او مرا خشمگين ساخته و استحقاق محروميت از من را دارد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 350

آثار گناهان‏

معصومين- عليهم السّلام- در دعاهايشان، از انواع گناهان، به ذات اقدس الهى پناه مى‏بردند، اما تفسير (و توضيح آثار) آنها در روايتى كه از امام زين العابدين- عليه السّلام- وارد شده اين گونه آمده است:

560- «انّ الذّنوب الّتى تغيّر النّعم البغى على النّاس، و الزّوال عن العادة في الخير، و اصطناع المعروف، و كفران النّعم، و ترك الشّكر، قال اللَّه تعالى:»

. يعنى: «گناهانى كه موجب تغيير نعمت الهى مى‏شوند، عبارتند از: ظلم بر مردم، كار خيرى را كه به آن عادت كرده يا عمل معروفى را ترك كند. و كفران نعمت و ترك شكر نمايد كه خداوند متعال مى‏فرمايد:».

- إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ‏[[188]](#footnote-188).

يعنى: «خداوند متعال، حال هيچ قومى را دگرگون نخواهد كرد تا زمانى كه خود آن قوم، حالشان را تغيير دهند».

«و الذّنوب الّتى تورث النّدم: قتل النّفس الّتى حرّم اللَّه، قال اللَّه تعالى في قصّة قابيل حين قتل اخاه فعجز عن دفنه: فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ‏

[[189]](#footnote-189).

يعنى: «گناهانى كه پشيمانى بر جاى مى‏گذارند عبارتند از: كشتن كسى كه قتلش حرام است، خداوند متعال در مورد قابيل كه برادرش را كشت و از دفنش‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره رعد، آيه 11.

(2) سوره مائدة، آيه 31.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 351

عاجز ماند مى‏فرمايد: (قابيل) پشيمان گرديد».

«و ترك صلة الرّحم حين يقدر، و ترك الصّلاة حتّى يخرج وقتها، و ترك الوصيّة و ردّ المظالم و منع الزّكاة حتّى يحضر الموت و ينغلق اللسان».

يعنى: «و ترك صله رحم- در صورتى كه قادر بدان باشد-، نماز را نخواند تا وقتش بگذرد، ترك وصيّت و ردّ مظالم، و ندادن زكات تا زمانى كه مرگ فرا برسد و زبان بسته گردد».

«و الذّنوب الّتى تزيل النّعم عصيان العارف، و التّطاول على النّاس و الاستهزاء بهم و السّخريّة منهم»

. يعنى: «گناهانى كه نعمت را از بين مى‏برند عبارتند از: معصيت كردن انسان خداشناس، گردنكشى بر مردم و مسخره كردن و ريشخند نمودن آنان».

«و الذّنوب الّتى تدفع القسم: اظهار الافتقار، و النّوم عن صلاة العتمة، و عن صلاة الغداة، و استحقار النّعم و الشّكوى على المعبود عزّ و جلّ»

. يعنى: «گناهانى كه بهره و نصيب انسان (از فيوضات الهى) را دفع مى‏نمايد عبارتند از: اظهار فقر و احتياج نمودن، در وقت نماز عشاء و نماز صبح، خوابيدن (و آن دو را به جاى نياورند)، نعمتهاى الهى را كوچك شمردن. و از خداوند عزيز و جليل، شكايت كردن».

«و الذّنوب الّتى تهتك العصم: شرب الخمر، و لعب القمار، و تعاطى ما يضحك النّاس، و اللغو و المزاح، و ذكر عيوب النّاس، و مجالسة اهل الرّيب»

. يعنى: «گناهانى كه پرده عصمت را مى‏درند عبارتند از: شرابخوارى، قمار بازى، انجام دادن كارى كه مردم را بخنداند، سخن بيهوده، شوخى كردن، ذكر عيبهاى مردم. و با كسانى كه عقايد و اعمالشان مشكوك است، نشست و برخاست داشتن».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 352

«و الذّنوب الّتى تنزل البلاء: ترك اغاثة الملهوف، و ترك اعانة المظلوم، و تضييع الامر بالمعروف و النّهى عن المنكر»

. يعنى: «گناهانى كه موجب نزول بلاست عبارتند از: يارى نكردن كسى كه دادرس مى‏طلبد، كمك نكردن مظلوم، و امر به معروف و نهى از منكر را ضايع نمودن».

«و الذّنوب الّتى تديل الاعداء: المجاهرة بالظّلم، و اعلان الفجور، و اباحة المحظور، و عصيان الاخيار، و الانقياد الى الاشرار»

. يعنى: «گناهانى كه دشمنان را پيروز مى‏كند عبارتند از: آشكارا ظلم نمودن، علنى مرتكب گناه شدن، حرام را حلال شمرند، در برابر نيكان سركشى نمودن. و از اشرار و بدان، اطاعت كردن».

«و الذّنوب الّتى تعجّل الفناء: قطيعة الرّحم، و اليمين الفاجرة، و الاقاويل الكاذبة، و الزّنا، و سدّ طرق المسلمين، و ادّعاء الامامة بغير حقّ»

. يعنى: «گناهانى كه موجب تعجيل مرگ مى‏گردند عبارتند از: قطع رحم نمودن، قسم ناحق خوردن، سخن دروغ گفتن: زنا كردن، راههاى مسلمانان را بستن‏[[190]](#footnote-190) و به ناحق ادعاى رهبرى داشتن».

«و الذّنوب الّتى تقطع الرّجاء: اليأس من روح اللَّه، و القنوط من رحمة اللَّه، و الثّقة بغير اللَّه تعالى، و التّكذيب بوعد اللَّه تعالى»

. يعنى: «گناهانى كه موجب قطع اميد مى‏گردد عبارتند از: مأيوس شدن از لطف خداوند، نااميد گشتن از رحمت خدا، به غير خداوند متعال تكيه كردن و وعده‏هاى الهى را دروغ پنداشتن».

«و الذّنوب الّتى تظلم الهواء: السّحر و الكهانة و الايمان بالنّجوم و التّكذيب بالقدر و عقوق الوالدين».

يعنى: «گناهانى كه آسمان را تيره مى‏سازند (و موجب سلب قدرت تشخيص حق از باطل مى‏گردند) عبارتند از: جادوگرى، پيشگويى، ايمان به ستارگان (بدين‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ممكن است منظور، سدّ راه خير شدن باشد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 353

معنا كه آنها را در سرنوشت انسان مؤثر دانستن)، قضا و قدر الهى را دروغ خواندن.

و عاق والدين شدن».

«و الذّنوب الّتى تكشف الغطاء: الاستدانة بغير نيّة الاداء، و الاسراف في النّفقة، و البخل على الاهل و الاولاد و ذوى الارحام، و سوء الخلق، و قلّة الصّبر، و استعمال الضّجر و الكسل و الاستهانة باهل الدّين»

. يعنى: «گناهانى كه موجب پرده درى مى‏گردند عبارتند از: قرض كردن با اين نيّت كه آن را نپردازد، در مخارج زندگى زياده روى نمودن، در پرداخت مخارج زندگى خانواده و فرزندان و نزديكان، بخل‏ورزيدن، بد اخلاقى، كم طاقتى، بى‏قرارى و تنبلى. و دينداران را خوار دانستن».

«و الذّنوب الّتى تردّ الدّعاء: سوء النّيّة، و خبث السّريرة، و النّفاق مع الاخوان، و ترك التّصديق بالاجابة، و تأخير الصّلوات المفروضة حتّى تذهب اوقاتها»

. يعنى: «و گناهانى كه موجب برگشتن دعا مى‏شوند عبارتند از: نيّت بد داشتن، در باطن، پليد بودن، با برادران دين، دورويى و نفاق نمودن، برادران دينى را با ترك اجابت، تصديق نكردن. و نمازهاى واجب را به تأخير انداختن تا وقتشان بگذرد».

از تمام اينها به ذات اقدس الهى و لطف و كرمش پناه مى‏بريم.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 354

مباهله‏[[191]](#footnote-191)

در اينجا دو بحث هست:

اوّل- در وقت آن:

اگر امكان دارد، در وقتى كه روايت شده انجام پذيرد.

ابو حمزه ثمالى (ره) از امام باقر- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

561- «السّاعة الّتى تباهل فيها ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشّمس».

يعنى: «زمان مباهله، بين طلوع فجر و طلوع آفتاب است).

دوّم- در كيفيّت آن:

محمد بن ابى عمير از محمد بن حكيم از ابى مسروق روايت كرده است كه گويد: به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم: ما در بحث با مخالفين ولايت شما، آيه كريمه سوره نساء را مى‏آوريم كه مى‏فرمايد:

- أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ‏[[192]](#footnote-192).

يعنى: «فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت كنيد».

آنان در پاسخ مى‏گويند: اين آيه در مورد اطاع از فرماندهان لشكرهايى است كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- به جنگ مى‏فرستادند (و ربطى به مسأله امامت ائمه- عليهم السّلام- ندارد).

با آنان به آيه سوره مائده احتجاج مى‏كنيم كه مى‏فرمايد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى: يك ديگر را نفرين كردن.

(2) سوره نساء، آيه 59.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 355

- إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ[[193]](#footnote-193).

يعنى: «ولىّ شما تنها خدا و رسولش و آن مؤمنينى كه نماز را برپا مى‏دارند، مى‏باشند»[[194]](#footnote-194).

مى‏گويند: خداوند متعال در اين آيه دستور اطاعت از مؤمنين به طور كلّى را صادر كرده نه اشخاص معين، آن گونه كه شما مى‏گوييد.

و هر گاه به آيه سوره شورى استدلال مى‏كنيم كه مى‏فرمايد:

- قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏[[195]](#footnote-195).

يعنى: «بگو من از شما اجر و پاداشى نمى‏خواهم مگر اينكه به خويشاوندان محبت كنيد».

مى‏گويند: اين آيه در مورد نزديكان مسلمين است (نه خصوص نزديكان پيامبر)[[196]](#footnote-196).

«ابى مسروق» مى‏گويد: هر دليلى كه در ذهنم بود در حضور حضرت ذكر كردم كه ايشان در پاسخ به من فرمودند:

562- «اذا كان لكم ذلك فادعهم الى المباهلة».

يعنى: «هر گاه چنين چيزى پيش آمد، اينان را به مباهله دعوت كن».

گفتم چكار كنم؟ فرمود:

- «اصلح نفسك ثلاثا و اظنّه قال: صم و اغتسل و ابرز انت و هو الى الجبّان فشبّك اصابعك من يدك اليمنى في اصابعه و ابدأ بنفسك فقل:»

. يعنى: «سه روز خود را اصلاح كن- گمان مى‏كنم فرمود روزه بگير و غسل‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مائده، آيه 55.

(2) آيه در شأن على- عليه السّلام- كه در ركوع نماز، صدقه داده بود، نازل گرديده، چون در ادامه مى‏فرمايد: «... و در حال ركوع زكات مى‏دهند».

(3) سوره شورى، آيه 23.

(4) مخفى نماند كه مفسّرين عالى مقام، به اين توجيهات سست، پاسخ داده‏اند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 356

بنما- آنگاه با هم به بيابان برويد، بعد انگشتان دست راست خود را در انگشتان دست او قرار بده و اول از خود شروع كرده بگو:».

«اللهمّ ربّ السّموات السّبع و ربّ الارضين السّبع عالم الغيب و الشّهادة الرّحمن الرّحيم ان كان ابو مسروق جحد حقّا و ادّعى باطلا فانزل عليه حسبانا من السّماء او عذابا اليما».

يعنى: «اى خدايى كه پروردگار آسمانهاى هفتگانه و زمينهاى هفتگانه‏اى! اى خدايى كه هم غيب را مى‏دانى و هم شهادت را! اى خداى رحمان و رحيم! اگر ابو مسروق حرف حقى را انكار مى‏كند و مدّعى سخن باطلى است، بر او از آسمان، تير يا عذابى دردناك فرود آور».

«ثمّ ردّ الدّعوة فقل:»

. يعنى: «آنگاه دعا را به او برگردان و بگو:».

«و ان كان فلان جحد حقّا و ادّعى باطلا فانزل عليه حسبانا من السّماء او عذابا اليما

». يعنى: «و اگر فلانى حقى را انكار مى‏كند و مدعى باطلى است، بر او از آسمان، تير يا عذابى دردناك فرود آور».

آنگاه حضرت فرمود:

- «فانّك لا تلبث ان ترى ذلك فيه فو اللَّه ما وجدت خلقا يجيبنى اليه»

. يعنى: « (اگر چنين كنى، بزودى عذاب بر او فرود مى‏آيد و) احتياجى به درنگ نيست، به خدا سوگند! مخلوقى را نيافتم كه دعوت من براى مباهله را پاسخ مثبت گويد (و حاضر به مباهله با من شود)».

از «ابن عباس» نقل است كه گويد: انگشتانت را در انگشتان او فرو ببر و باز كن، آنگاه بگو: خدايا! اگر فلانى حقى را انكار مى‏كند يا به باطلى اقرار دارد، از آسمان تيرى يا عذاب دردناكى از جانب خودت به او برسان، آنگاه هفتاد مرتبه او را لعنت كن.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 357

خاتمه‏

تا اينجا، «شرايط و آداب قبل از دعاء همراه دعا و بعد از دعا» روشن شد كه از جمله آن آداب، مخفى داشتن دعا بود. اين شرط نسبت به ساير شروط و آداب، مانند سلطانى است كه بر آنها حكومت مى‏كند و دعا را حفظ مى‏نمايد، چون در اين صورت است كه دعا از دشمن تمام اعمال انسان و نابودكننده آنها، حفظ مى‏ماند، بلكه دشمنى كه اگر همراه اعمال انسان باشد، به جاى ثواب، عقاب نصيبش مى‏گردد.

اين دشمن، «ريا» مى‏باشد، اى كاش! رياكار تنها ثوابش از بين مى‏رفت و از عقاب سالم مى‏ماند.

دشمن و آفت ديگرى هم مشابه «ريا» وجود دارد و آن «عجب» است كه موجب نابودى عمل و غضب پروردگار عالميان مى‏گردد، بنا بر اين، سزاوار است در اينجا در مورد اين دو آفت، بحثى داشته باشيم.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 358

ريا

منظور از «ريا»- كه همان شرك خفى است- آن است كه انسان كارهايى را كه ظاهرش اطاعت پروردگار است، انجام بدهد ولى هدفش تقرب به او نباشد بلكه مقصود، ايجاد منزلت در قلوب خلق خدا باشد تا او را احترام كنند و نيازهايش را بر طرف سازند كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

563- «من صلّى صلاة يرائى بها فقد اشرك»

. يعنى: «كسى كه يك نماز رياكارانه بخواند، مشرك شده است»[[197]](#footnote-197).

آنگاه حضرت اين آيه را تلاوت فرمود:

- قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً[[198]](#footnote-198).

يعنى: «بگو همانا من هم بشرى چون شما هستم، بر من وحى مى‏شود كه معبود شما معبود واحدى است، پس هر كس اميد به ديدار پروردگارش دارد، عمل صالح انجام دهد و احدى را شريك پروردگارش قرار ندهد».

و از آن حضرت نقل است كه خداوند سبحان مى‏فرمايد:

564- «انا خير شريك، و من اشرك معى شريكا في عمله فهو لشريكى دونى لانّى لا اقبل الّا ما خلّص لى»

.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) البته مشرك به شرك خفى شده، نه اينكه كافر باشد تا احكام كفر بر او بار شود.

(2) سوره كهف، آيه 110.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 359

يعنى: «من بهترين شريك هستم، اگر كسى در كارهايش غير از مرا شريكم قرار دهد، آن عمل را نپذيرفته، به شريكم واگذارش مى‏كنم، چون من تنها چيزهايى را كه پاك و خالص براى خودم باشد، مى‏پذيريم».

در حديث ديگر آمده است كه:

565- «انّى اغنى الشّركاء، فمن عمل عملا ثمّ اشرك فيه غيرى فأنا منه برى‏ء و هو للّذي اشرك به دونى»

. يعنى: «من بى‏نازترين شريك هستم، كسى كه برايم كارى انجام دهد و ديگرى را در آن كار برايم شريك كند، من دست از آن عمل مى‏كشم و آن را به شريكم مى‏دهم».

و فرمود:

566- «انّ لكلّ حقّ حقيقة، و ما بلغ عبد حقيقة الاخلاص حتّى لا يحبّ ان يحمد على شي‏ء من عمل اللَّه»

. يعنى: «هر چيز حقّى، باطن و حقيقتى دارد، هرگز بنده‏اى به باطن و حقيقت اخلاص نمى‏رسد مگر آنكه دوست نداشته باشد در برابر عملى كه براى خدا انجام داده او را ستايش كنند».

بدان كه مخفى داشتن دعا همچنان كه در آغاز، مطلوب بود، در تداوم و بعد از دعا نيز محبوب و مطلوب است، بنا بر اين، بايد آن را مخفى داشته با اظهار كردن، نابودش نكنى و هميشه به دنبال خلوتگاهى باشى كه خلوت كردن از مردم، كمك بزرگى بر دفع ريا مى‏باشد.

اما اگر در ميان مردم هستى (مسئوليت تو سنگين‏تر است) بايد اخلاصت را حفظ كنى و چيزى را با آن مخلوط نسازى، اين خود بزرگترين درجه از درجات مخلصين است كه خلوت و آشكار، نزد آنان مساوى باشد و اين به دست نمى‏آيد مگر اينكه انسان معرفت حقيقى به سه چيز پيدا كند:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 360

1- به خداوند (و اينكه همه چيز در دست اوست).

2- به خلق خداوند (و اينكه هيچ چيزى در دست آنان نيست).

3- به شرافت و كرامت نفس و همت بلند خودش.

در اين صورت است كه بود و نبود مردم مساوى خواهد بود. و گويا به همين مطلب اشاره دارد رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آنجا كه مى‏فرمايد:

567- «يا ابا ذرّ، لا يفقه الرّجل كلّ الفقه حتّى يرى النّاس امثال الاباعر فلا يحفل بوجودهم و لا يغيّره ذلك كما لا يغيّره وجود بعير عنده»

. يعنى: «اى ابا ذر هرگز كسى فقيه نمى‏شود- آن هم درجه بالايش- مگر آنكه مردم نزد او چون شترانى باشند كه باكى به وجود آنان نداشته باشد، بودن مردم، تغييرى در او ايجاد نكند، همچنان كه بودن شتر، تغييرى در او ايجاد نمى‏كند».

اين حديث تا اينجا اين گونه معنا شده، اما دنباله آن دلالت بر تواضع دارد، چون در ادامه مى‏فرمايد:

- «ثمّ يرجع الى نفسه فيكون اعظم حاقر لها».

يعنى: «آنگاه به نفس خود نظر كند و آن را از همه پست‏تر قرار دهد».

نظير اين حديث يكى از اصحاب ماست كه:

568- «انّ اللَّه سبحانه اوحى الى موسى- عليه السّلام-: اذا جئت للمناجاة فاصحب معك من تكون خيرا منه، فجعل موسى لا يعترض احدا الّا و هو لا يجسر ان يقول: انّى خير منه فنزل عن النّاس و شرع في اصناف الحيوانات حتّى مرّ بكلب اجرب فقال: اصحب هذا فجعل في عنقه حبلا ثمّ جرّ به، فلمّا كان في بعض الطّريق شمّر الكلب من الحبل و ارسله، فلمّا جاء الى مناجاة الرّبّ سبحانه قال:

يا موسى، اين ما امرتك به؟ قال: يا ربّ، لم اجده. فقال اللَّه تعالى: و عزّتى و جلالى، لو اتيتنى باحد لمحوتك من ديوان النّبوّة»

. يعنى: «خداوند سبحان به حضرت موسى- عليه السّلام- وحى كرد كه:

هر گاه براى مناجات نزد من مى‏آيى، فردى را به همراهت بياور كه تو از او بهتر

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 361

باشى، موسى- عليه السّلام- هر كس را كه مى‏ديد، جرأت نمى‏كرد بگويد من از او بهترم، لذا دست از مردم برداشت و در ميان انواع حيوانات، شروع به جستجو كرد تا اينكه به سگ گر گرفته‏اى برخورد كرد، با خود گفت: اين را با خود مى‏برم، در گردنش ريسمانى انداخت و او را با خود كشيد، در ميان راه ريسمان را گشود و سگ را رها كرد، وقتى به مقام مناجات رسيد، پروردگار سبحان به او فرمود: اى موسى! كجاست آنچه كه ما به تو امر كرديم؟ گفت: پروردگارا! آن را نيافتم.

خداوند متعال فرمود: به عزت و جلالم قسم! اگر حتى يك نفر را مى‏آوردى، نام تو را از ديوان «نبوّت» پاك مى‏كردم».

خطرات ريا

«ريا» سه خطر دارد:

اوّل‏

- مربوط به زمان قبل از عمل است به اين نحو كه از ابتدا، كارش را براى ديدن مردم شروع كند و انگيزه دينى در كارش نباشد، اين چنين ريايى را حتما بايد ترك كرد، چون معصيت است و به هيچ وجه، طاعت پروردگار نمى‏باشد و همان است كه فرمود:

569- «الرّياء شرك خفىّ»

. يعنى: «ريا، شركى است پنهان».

بنا بر اين، اگر انسان بتواند انگيزه ريا را بر دارد و نفس را وادار به عمل براى خداى تعالى كند، شروع نمايد و الّا اگر دعا را ترك كند، سالمتر مى‏ماند (تا اينكه دعاى رياكارانه داشته باشد).

دوّم‏

- عزمش بر اين بود كه دعا را براى خداوند متعال انجام بدهد، منتها در همان ابتداى كار، ريا، بر او عارض گرديده است.

در اينجا سزاوار نيست عمل را ترك كند، چون انگيزه او دينى بوده، بنا بر اين، وظيفه‏اش اين است كه از طرفى عمل را آغاز كند و از طرف ديگر با نفسش جهاد

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 362

نمايد تا ريا را برداشته، اخلاص را جايگزينش گرداند- كه راه رسيدن به آن خواهد آمد ان شاء اللَّه تعالى. مضافا به اينكه: اگر به خاطر عارض شدن ريا بخواهد عمل را ترك كند با شيطان موافقت كرده و او را خوشحال نموده است، چون هدف اصلى او از مبتلا كردن انسان به ريا اين است كه او را از عمل بازدارد، بنا بر اين با ترك عمل، او را به مقصود و مرادش رسانده و پيروزش كرده است.

سوّم‏

- قلبش را بر اخلاص، گره زده، منتها در بين راه، ريا و انگيزه‏هايش بر او عارض گرديده است، در اينجا هم سزاوار است كه در دفع آن، مجاهده كند و عمل را ترك ننمايد و به همان اخلاص سابقش برگردد. راهش هم تفكر و تعقل در عاقبت ريا و نيز توجه و تدبر در رواياتى است كه در اين زمينه آمده است تا به سلامت، عمل را به پايان برساند، چون شيطان،؟؟ سعى مى‏كند انسان را به ترك عمل وادارد، اگر موفق نشد، تو را به ريا مى‏خواند و اگر اين ندايش را هم اجابت نكردى و او را راندى، به تو مى‏گويد: (چه فايده) اين عملت كه خالص نيست، تو رياكارى و زحمات تو ضايع است، در كارى كه اخلاص در آن نيست، چه فايده‏اى براى تو خواهد بود؟ چون هر عملى كه خالص نباشد، براى صاحبش وزر و وبال خواهد بود، پس تركش نافع‏تر است.

شيطان با اين گونه سخنان مى‏خواهد ترك عمل را زينت داده تو را به آن وادار كند كه اگر چنين كنى، غرضش حاصل شده است.

كسى كه كارش را از ترس ريا، ترك مى‏كند، چون كسى است كه آقايش به او گندمى داده كه در آن، مقدارى ناخالصى يا جو، يا كلوخ باشد و بگويد: اين گندم را از خاك پاك كن و خوب خالص گردان، اما وى اين كار را نكند و با خود بگويد «مى‏ترسم اگر اين كار را شروع كنم، نتوانم خوب خالص و صافش گردانم»، در نتيجه اصل عمل را ترك نمايد.

از همين قبيل است كسى كه عمل را ترك مى‏كند، چون مى‏ترسد مردم به او بگويند رياكار، كه اين خود ريايى است خفى (و بدتر از رياى قبلى مى‏باشد) چون‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 363

او عمل را رها مى‏كند تا مردم مذمتش نكنند، او مانند كسى است كه به دنبال انجام خيرات مى‏رود تا مردم نگويند تنبل و بيكار است.

اين سخن مردم (كه او را رياكار مى‏پندارند) چه ضررى براى او دارد؟ بلكه اين گونه حرفها ثوابش را بالاتر مى‏برد، در نتيجه مانند افرادى مى‏شود كه عمل را مخفيانه و پنهانى انجام مى‏دهند، بلكه اگر به اين درجه رسيد كه مردم او را در اين عمل به رياكارى متهم مى‏كنند و او را داراى كار خير نمى‏دانند و حتى كارش را خرد و پست مى‏پندارند، در اين صورت، جزء افرادى مى‏گردد كه در ميان مردم، مجهول و ناشناخته‏اند و در آسمان معروف و شناخته شده، در نتيجه توصيف حضرت، نصيبش مى‏گردد كه فرمود:

570- «احبّ العباد الى اللَّه الاتقياء الاخفياء الّذين اذا ذكروا لم يعرفوا»

. يعنى: «محبوبترين بندگان نزد خداوند متعال، با تقواترين و مخفى‏كارترين ايشانند، كسانى كه اگر نامشان برده شود، كسى آنان را نمى‏شناسد».

اينان جزء افرادى هستند كه در سرّ و پنهان عملى انجام مى‏دهند و مردم از آن اطلاع پيدا نمى‏كنند.

بايد بدانى كه چنين خيالى، از نيرنگهاى شيطان است و او در اين كارش چندين دام قرار داده است:

الف- انسان به مسلمانان سوء ظن پيدا مى‏كند، در حالى كه نبايد چنين گمانى داشته باشد.

ب- در همان ريايى كه مى‏خواست از آن فرار كند، قرار مى‏گيرد، زيرا سخن مردم چه ضررى به حال او دارد، رها كردن عبادت و محروم ماندن از ثواب آن از ترس اينكه مبادا مردم بگويند او رياكار است، خود عين ريا مى‏باشد، چون اگر ستايش مردم را دوست نمى‏داشت و از مذمت آنان نمى‏هراسيد كه عمل خود را ترك نمى‏كرد، او چكار به حرف مردم دارد كه بگويند ريا كار است يا اهل اخلاص؟

چه فرق است بين اينكه عمل را ترك كند از ترس اينكه مبادا بگويند او ريا

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 364

كار است و بين اينكه كارهاى نيك و شايسته انجام بدهد تا نگويند او غافل و تقصير كار مى‏باشد؟

ج- با اين عمل، شيطان را اطاعت كرده و او را خوشحال نموده، چون تمام همت او اين است كه مردم از او اطاعت نمايند.

تنبيه اوّل‏

نفس در اين مقام نيرنگ پليدى از نيرنگهاى شيطانى دارد كه بايد خودت را از شرّش محافظت نمايى و هوشيار باشى، آن نيرنگ اين است كه:

به خاطر دلسوزى نسبت به مؤمنين، عمل را ترك كن تا مبادا آنان با سوء ظنشان نسبت به تو در گناه واقع شوند و چون ترك عمل از روى دلسوزى بر آنان است و هدف اين است كه اينان در گناه نيفتند، پس اين خود داراى ثواب و اجر عظيمى است و مى‏تواند قائم مقام اصل عمل ترك شده گردد، چون خيرخواهى براى مسلمانان، خود حسنه‏اى است كه با ثواب حاصل از دعا برابرى مى‏كند، بلكه از آن برتر است، چون نفعش به ديگران مى‏رسد.

در پاسخ بايد گفت كه اين خيال، از آشوبهاى نفس اماره است كه تمايل به كسالت و تنبلى دارد و نيرنگ بزرگى است از شيطان خبيث كه چون راهى براى نفوذ در تو نيافت، از اين طريق وارد شد و اين گونه برايت مطلب را تزيين داد، اين سخن از چند جهت باطل است:

اوّل اينكه: با عجله، تو را در گناه حتمى قرار داد، چون تو گمان دارى كه شايد آنان نسبت به تو سوء ظن داشته باشند و رياكارت بدانند، همين گمان تو در مورد مؤمنين، خود سوء ظنى است كه از تو صادر گرديده است، اگر (اين ظن تو جامه عمل بپوشد و) آنان به تو سوء ظن پيدا كنند، گناهى است كه گريبانگير آنان مى‏شود، اما همين سوء ظن توبه آنان نيز خود گناهى است كه گريبان تو را هم مى‏گيرد- اگر اين ظن خلاف واقعيت باشد- بنا بر اين، از يك گمانى كه معلوم‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 365

نيست عملى شود يا نه (گمان مؤمنين به تو كه رياكارت بخوانند) به يك گناه حتمى عدول كردى و به خاطر اينكه مبادا ديگران گناه كنند، خود را در گناه قرار داده‏اى.

دوّم اينكه: با اين كار خود، اراده شيطان را جامه عمل پوشاندى و عمل را ترك كردى و اين ترك عمل و تنبلى، دو آفت دارد:

آفت اوّل اين است كه: شيطان بر تو جرأت پيدا مى‏كند كه در آينده نيز تو را به سوى خود بكشاند، چون ذكر حق تعالى و در خدمت او بودن، تو را به او نزديك مى‏سازد و هر قدر كه به او نزديك شوى، از شيطان دور مى‏گردى.

آفت دوم اين است كه: با نفس امّاره‏اى كه انسان را به كسالت و تنبلى مى‏كشاند نيز توافق كردى و اين دو (يعنى كسالت و تنبلى) هم، خود سرچشمه‏اى براى آفات بسيار فراوانى هستند كه اگر اهل بصيرت باشى، مى‏توانى آنها را بشناسى.

سوّم- از چيزهايى كه تو را به نفسانى بودن تخيلات و ميل او به تنبلى، راهنمايى مى‏كند اين است كه: تو از خود، يك ثواب را نابود كردى و از دعا و عمل، باز نشستى به خاطر اينكه مبادا اينان در گناهى واقع شوند، يعنى ايثار كردى و فوت گناه ايشان را بر جلب ثواب خويش، مقدم نمودى.

اما اگر بين تو و آنان در منفعتى از منافع مادى دنيا اختلافى در مى‏گرفت، مثلا بر سر خانه‏اى يا مالى يا ...، با انصاف قضاوت كن، آيا در چنين موقعيتى آنان را بر خود مقدم مى‏داشتى و منفعت خود را رها مى‏نمودى؟

به خدا قسم! خير، بلكه چون دشمن با او نزاع و دعوا مى‏كردى و اگر فرصت داشتى و مى‏توانستى، خود را بر آنان مقدم مى‏نمودى. با دوست، دشمن مى‏شوى و نزديكان را دور مى‏كنى. چه بسا افرادى را ديديم كه از همنشين خود جدا شده بر او جفا كردند، فرزند خود را دور نمودند و كنار زدند. و چه بسا رفقايى كه صداقت و دوستى‏شان مدتها ادامه داشت اما چون مسأله‏اى دنيايى مانند معامله و شراكت در

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 366

امرى، بينشان پديدار شد، از هم جدا گشتند، علت اين كار چيزى نيست جز اينكه هر كسى خواهان منفعت خود مى‏باشد.

با اين مثال، روشن شد كه ترك عمل تو به خاطر دلسوزى و ترحم بر مؤمنين نيست بلكه وسوسه‏اى از وساوس شيطانى و ميل نفس به راحتى و تنبلى است.

تو كه حاضر نيستى ديگران را در متاع دنيوى، مقدم بدارى چگونه حاضر به ترك عمل اخروى مى‏گردى؟ در حالى كه عمل اخروى نفيس‏تر است و در تنگدستى روز قيامت بدان محتاج‏ترى. عمل اخروى بيشتر قابليت بقا دارد تا بهره‏هاى دنيوى.

بنا بر اين، آيا ترك عمل تو جز سنگين دانستن آن و تمايل به آسايش و راحتى، دليل ديگرى دارد؟ استدلال تو چيزى جز خيالهاى باطل شيطانى و وسوسه‏هاى او نيست كه آنها را برايت زينت داده است.

اگر به عمل، مشغول شوى، هم به خود نفع رسانده‏اى و هم دشمن (درجه يك يعنى شيطان) را سرپيچى كرده‏اى و هم به بندگان خدا فايده مى‏رسانى، چون بسا كه مطابق عمل تو را انجام بدهند و تو هم مانند آنان اجر و پاداش ببرى- اگر سبب عملشان تو باشى-، زيرا هر كه سنّت حسنه‏اى را بر پاى دارد، اجر و پاداش هر كس كه بدان عمل كرده، براى او هم خواهد بود[[199]](#footnote-199).

تو چه مى‏دانى؟ شايد در بين مردم كسى هم باشد كه بخواهد مانند تو عمل كند، در نتيجه راه را بر شيطان سدّ نمايد و عبادت خداى رحمان را منتشر سازد كه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)

«عن ابى جعفر- عليه السّلام‏: من سنّ سنّة عدل فاتّبع كان له مثل اجر من عمل بها من غير ان ينقص من اجورهم شي‏ء و من سنّ سنّة جور فاتّبع كان له مثل وزر من عمل به من غير ان ينقص من اوزارهم شي‏ء»

. (بحار الانوار، طبع بيروت، ج 68، ص 258، نقل از مجالس مفيد و محاسن برقى)

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 367

از ائمه معصومين- عليهم السّلام- در اين باره آمده است:

571- «العاقل لا يفعل شيئا من الخير رياء و لا يتركه حياء»

يعنى: «عاقل كسى است كه نه عمل خير را از روى ريا انجام مى‏دهد و نه آن را به خاطر شرم و حياء، ترك مى‏كند».

تنبيه دوّم‏

شيطان را در اينجا نيرنگ ديگرى است ظريف‏تر از اوّل، پس بايد در بستن راهش نهايت كوشش را بنمايى. و مبادا او را بر فتح اين باب، قدرت بدهى كه اگر اين باب گشوده شود، قدرت بر گشودن ساير ابواب را نيز پيدا مى‏كند و آن اين است كه به تو مى‏گويد:

عمل را ترك كن تا مبادا مردم به تو حسن ظن پيدا كنند و به واسطه آن مشهور گردى، چون محبوبترين بندگان نزد خدا، با تقواترين و مخفى‏كارترين آنان هستند[[200]](#footnote-200)، بنا بر اين، اگر بين مردم به عبادت معروف گردى، بهره‏اى از آن نصيبت نخواهد شد.

آنچه بر تو واجب است اين است كه متوجه قلب خودت باشى كه هر گاه دل، يكى شد اگر مردم هم تو را ببينند و مشهور هم گردى، گناهى بر تو نيست، پس چه مردم بدانند و چه ندانند، تفاوتى نخواهد داشت.

مضافا به اينكه مگر مى‏شود مشهور نشوى در حالى كه خداوند متعال، خود فرموده است:

- «عليك ستره و علىّ اظهاره»

[[201]](#footnote-201).

يعنى: «بر تو لازم است (عمل و دعايت را) بپوشانى، ولى من بر خودم اظهار آن را لازم كرده‏ام».

بلكه بايد قلب خودت را از تمايل به حبّ اظهار عبادت، حفظ نمايى و تفكر كنى و اهميت ندهى به اينكه مردم تو را بستايند يا مذمت كنند پس بايد نسبت به آنان‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حديث 570.

(2) در حديث 572 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 368

بى‏ميل باشى. و نيز فكر كنى كه روز قيامت به عمل خود، احتياج دارى و نيز نعمتهاى آخرت را در نظر بياورى.

بنا بر اين، نبايد عمل را ترك كنى، چون هر آفتى كه هست، در ترك عمل است، اين عمل است كه شيطان، را طرد كرده، موجب خشوع مى‏شود، نفس را نشاط داده او را به كار كردن براى آخرت تشويق مى‏نمايد، اما ترك عمل، آثارش درست بر ضد اينهاست.

در اينجا ممكن است اشكالى به ذهنت بيايد و آن اينكه:

بسيارى از كارهاى نيك مانند دعا را ترك مى‏كنم، چون نمى‏توانم آنها را از روى اخلاص حقيقى انجام بدهم، بنا بر آنچه در معناى «اخلاص» از حضرت رسول- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- گذشت كه فرمود:

- «ما بلغ عبد حقيقة الاخلاص حتّى لا يحبّ ان يحمد على شي‏ء من عمل اللَّه»

[[202]](#footnote-202).

يعنى: «هرگز بنده‏اى به باطن و حقيقت اخلاص نمى‏رسد، مگر آنكه دوست نداشته باشد در برابر عملى كه براى خدا انجام داده، او را ستايش كنند».

چه بسا انسان، عملى را مخلصا للَّه انجام مى‏دهد ولى اگر مردم آن را بفهمند، صاحبش را حمد و ثنا كنند و او هم از اين كار مردم خوشحال شود كه جز افرادى اندك، كسى از اين حالت جدا نيست.

و نيز گاهى اوقات، انسان نماز و دعايش خالص براى خداوند سبحان است، اما اگر كسى از كار او مطلع گردد، خوشحال مى‏شود و شما هم گفتيد كه ريا نه تنها موجب نابودى ثواب مى‏گردد، بلكه خود عذابى دردناك را در پى دارد.

مفسرين قرآن كريم از «سعيد بن جبير» روايت كرده‏اند كه گفته است: مردى نزد پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمد و گفت:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 566 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 369

من در راه خدا انفاق مى‏كنم، صله رحم مى‏نمايم و اين را جز براى رضاى خدا انجام نمى‏دهم، اما وقتى مردم اين كارهاى مرا ذكر مى‏كنند و ستايشم مى‏نمايند، خوشحال مى‏شوم و از خود، راضى مى‏گردم، رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- (اين را كه شنيد) ساكت شد و چيزى نگفت تا اينكه آيه كريمه نازل شد و فرمود:

قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً[[203]](#footnote-203).

يعنى: «بگو همانا من هم بشرى مانند شما هستم، بر من وحى مى‏شود كه معبود شما معبود واحدى است، پس هر كس اميد به ديدار پروردگارش دارد، عمل صالح انجام دهد واحدى را شريك او قرار ندهد».

تحقيق مطلب اين است كه: خوشحالى از اطلاع مردم دو قسم است، «محمود و پسنديده و مذموم و ناپسند» كه محمود آن خود سه گونه است:

اوّل- قصد و هدفش، مخفى داشتن عمل و اخلاص براى خداوند سبحان بود، اما وقتى كه مردم از كارش مطلع شدند مى‏فهمد كه اين خداوند متعال است كه آنان را مطلع ساخته و عمل جميل را برايشان آشكار كرده تا بنده‏اش را تكريم كند و تفضلى بر او بنمايد و اين از صفات اوست مگر نمى‏بينى او را اين گونه مى‏خوانند كه:

- «يا من اظهر الجميل و ستر القبيح»

[[204]](#footnote-204).

يعنى: «اى كه زيباييها را آشكار و زشتيها را پنهان مى‏دارى».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره كهف، آيه 110.

(2) در حديث 836 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 370

و در وحى خداوند آمده است كه:

572- «عملك الصّالح عليك ستره و علىّ اظهاره‏

». يعنى: «بر تو است پوشاندن عمل صالحت و بر من است آشكار نمودن آن».

از اينجا مى‏تواند نتيجه بگيرد كه خداوند متعال چه نيكو با وى رفتار كرده و به او لطف نموده است، چون بنده، هم اطاعتش را مى‏پوشاند و هم معصيتش را اما خداوند متعال به واسطه كرمش، معصيت را پوشيده نگه داشته و اطاعت را آشكار نموده است كه هيچ لطفى برتر از پوشاندن زشتيها و اظهار نيكيها نيست، در نتيجه خوشحالى بنده در اين صورت به خاطر رفتار خداست نه به خاطر ستايش مردم و حصول مقام و منزلت در قلب آنان.

- قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا[[205]](#footnote-205).

يعنى: «اى پيامبر! به خلق بگو كه شما فقط بايد به فضل و رحمت خدا شادمان شويد».

دوّم- از آشكار گرديدن جميل و پوشيده شدن قبيح در دنيا نتيجه بگيرد كه پس خداوند متعال در آخرت نيز همين گونه با او رفتار خواهد كرد، چون رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرموده است:

573- «ما ستر اللَّه على عبد في الدّنيا الّا ستر عليه في الآخرة»

. يعنى: «خداوند سبحان در دنيا (چيزى را) بر بنده‏اى نپوشاند مگر آنكه در آخرت هم (آن را) پوشيده مى‏دارد».

سوّم- از اينكه مردم اهل طاعت را ستايش مى‏كنند، خوشحال شود[[206]](#footnote-206)، در برابر كسانى كه اهل طاعت را دشمن مى‏دارند، بر آنان حسادت مى‏ورزند و مورد تمسخرشان قرار مى‏دهند و در نهايت، به ظاهر سازى، متهمشان مى‏نمايند، چنين خوشحالى مذموم نيست و علامت اخلاص در اين خوشحالى آن است كه اطلاع مردم موجب ازدياد عمل او نگردد و بر نشاطش نيفزايد، اگر چنين شد بداند كه ريا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره يونس، آيه 58.

(2) يعنى: شادى‏اش به خاطر اين باشد كه مردم، طاعت پروردگار را يك ارزش مى‏دانند نه ضدّ ارزش.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 371

كار است و بايد نهايت تلاشش را در برطرف ساختن آن، به كار بندد كه در غير اين صورت از هالكين خواهد بود.

و اما خوشحالى مذموم:

اگر شادى‏اش به خاطر اين باشد كه نزد مردم، جايگاه و منزلتى داشته باشد تا او را ستايش كنند و نيازهايش را برطرف سازند و احترام و تكريمش نمايند اين خوشحالى، رياى حقيقى است و عمل را نابود ساخته بلكه آن را از ديوان حسنات، به ديوان سيئات منتقل مى‏سازد و به جاى آنكه صاحبش را به درجات بهشت بالا ببرد او را در دركات جهنم فرو خواهد برد.

ريشه و انگيزه ريا

اصل و ريشه ريا، دوستى دنيا، فراموشى آخرت، تفكر كافى نداشتن در آنچه نزد خداست (كه باقى مى‏ماند) و تأمل شايسته نكردن در آفات دنيا و عظمت نعمتهاى اخروى است، ريشه تمام اينها دوستى دنيا و شهوات است كه خود سر آمد هر خطاست‏[[207]](#footnote-207) و منبع هر گناه، چون اگر عبادت براى خداوند متعال باشد از هر ناخالصى، تهى خواهد بود و از آن غير از خدا و نعمتهاى اخروى اراده نمى‏گردد كه ميل انسان به حبّ جاه و مقام در قلوب مردم و علاقه به نعمتهاى دنيوى، دل را مى‏ميراند و مانع از تفكر در عاقبت كار و روشن شدن به نور علوم ربّانى مى‏گردد.

سؤال:

كسى كه از درون و باطن خود، ريا را خوش نداشته بلكه مورد نفرتش باشد، عملش را فقط براى خدا انجام بدهد و اطلاع مردم، نشاط و تحركى در او ايجاد نكند، بلكه بود و نبود آنان نزدش مساوى باشد، نه كميّتش را تغيير بدهد و نه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)

«عن الصّادق عليه السّلام‏: رأس كلّ خطيئة حبّ الدّنيا»، (كافى، باب حبّ الدنيا و الحرص عليها ح 1).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 372

كيفيّتش را، چنين فردى عقلا با خبر شدن مردم را خوش ندارد، اما با اين وصف، طبعش بدان مايل است و از آن خوشحال مى‏شود، ولى همين خوشحالى و ميل طبع نيز نزد او ناخوش است و عقلش از آن كراهت دارد و در اين كار بر نفس خود عيب مى‏گيرد، آيا چنين فردى در زمره رياكاران است؟

جواب:

خداوند سبحان بندگان را به اندازه طاقتشان تكليف فرمود و جلوگيرى شيطان از وسوسه كردن در حد طاقت و وسع بشر نيست كه طبعش را از آن برگرداند و اصلا به سوى شهوات، تمايل و اشتياق نشان ندهد، چنين چيزى براى انسان غير مقدور است و به همين خاطر است كه پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- به بندگان بشارت عفو داد تا مأيوس نشوند و در تنگنا قرار نگيرند، به خداوند متعال نزديك گردند و در رحمت واسعه‏اش طمع ورزند آنجا كه فرمود:

574- «عفا اللَّه لامّتى عمّا حدّثت به انفسها ما لم تنطق به او تعمل به»

. يعنى: «خداوند سبحان، خواطر درونى را بر امت من بخشيد ما دام كه آن را به زبان نياورند يا بدان عمل نكنند».

علّتش هم اين است كه حركت زبان و اعضاى بدن، تحت قدرت انسان است به خلاف خطورات و توهمات و وسوسه‏هاى قلب، اين مسأله روشنى است كه هر عاقلى آن را مى‏يابد.

بله، بايد با اين خطورات ذهنى از طريق تفكر در امورى كه بر ضدّ آنهاست مقابله نمود، بدين نحو كه عواقب كارها را سنجيد و ادله عقلى و نقلى را مورد بررسى قرار داد كه اگر اين كار را كرد، نهايت تكليف خويش را انجام داده است، چون ابتدائا از طرف شيطان، توهمات و تخيّلاتى القا مى‏شود كه انسان را به سوى ريا تحريك مى‏نمايد و در درجه بعد، نفس امّاره بدان ميل نشان مى‏دهد، كسى كه اين دو را خوش نداشته باشد، نشانه ايمان قلبى اوست.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 373

درمان علمى ريا

«اخلاص» (كه حالت سلامتى از مرض ريا مى‏باشد) آن است كه ظاهر و باطن انسان يكى باشد. به كسى گفته شد: كار تو آشكار باشد.

پرسيد: چگونه آشكار باشد؟

گفت: كارى انجام بده كه اگر مردم مطلع شدند، از آن شرم نكنى.

اين كلام از سيد اوصياء، مكمّل اوليا، مرشد علما، امام اتقيا، پدر ائمه امنا، امير المؤمنين- صلوات اللَّه عليه و على آله الطيبين- گرفته شده كه فرمود:

575- «ايّاك و ما تعتذر منه فانّه لا يعتذر من خير، و ايّاك و كلّ عمل في السّرّ تستحى منه في العلانية، و ايّاك و كلّ عمل اذا ذكر لصاحبه انكره»

. يعنى: «عملى كه بخواهى از آن عذر خواهى كنى، انجام نده كه كار خير، عذر خواهى ندارد. و در خفاء، كارى نكن كه اگر آشكار گردد، از آن شرم داشته باشى. و نيز بر حذر باش از هر فعلى كه اگر آن را به ياد صاحبش بياورند، انكارش مى‏كند».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

576- «انّ اعلى منازل الايمان درجة واحدة من بلغ اليها فقد فاز و ظفر و هو ان ينتهى بسريرته في الصّلاح الى ان لا يبالى بها اذا ظهرت و لا يخاف عقباها اذا استترت».

يعنى: «برترين مقام ايمان يك درجه‏اى است كه هر كس بدان برسد پيروز و رستگار مى‏گردد و آن اين است كه آنچنان كارهاى مخفيانه انسان، صالح و شايسته بوده كه نه باكى از آشكار گرديدن آن داشته باشد و نه از عقوبت آن- در صورت پوشيده ماندن- بترسد».

از آن حضرت سؤال شد كه «نجات» چيست؟ فرمود:

577- «ان لا يعمل العبد بطاعة اللَّه يريد بها النّاس»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 374

يعنى: «بنده، عملى انجام ندهد كه ظاهرش طاعت خدا باشد و باطنش براى مردم».

و از آن حضرت روايت است كه فرمود:

578- «انّ اللَّه لا يقبل عملا فيه مثقال ذرّة من رياء».

يعنى: «خداوند متعال عملى را كه در آن مثقال ذرّه‏اى ريا، باشد قبول نمى‏كند».

و نيز از آن حضرت در مورد سه گروه:

1- كسى كه در راه خدا كشته شد.

2- كسى كه مالش را در راه خدا صدقه داد.

3- كسى كه كتاب خدا را قرائت نمود. (به علت اينكه كارهايشان براى خدا نبود) روايت شده است كه فرمود:

579- «انّ اللَّه عزّ و جلّ يقول لكلّ واحد منهم: كذبت بل اردت ان يقال:

فلان جواد، كذبت بل اردت ان يقال فلان شجاع، كذبت بل اردت ان يقال: فلان قارئ‏

». يعنى: «خداوند عزيز و جليل به هر يك از اين سه گروه مى‏گويد: دروغ مى‏گويى بلكه مى‏خواستى بگويند فلانى «بخشنده» است، دروغ مى‏گويى بلكه مى‏خواستى بگويند فلانى «شجاع» است. و دروغ مى‏گويى بلكه مى‏خواستى بگويند فلانى «قارى قرآن» است».

بنا بر اين، رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- خبر داد كه اينان براى عملشان ثوابى ندارند.

و فرمود:

580- «انّ اخوف ما اخاف عليكم الشّرك الاصغر»

. يعنى: «ترسناكترين چيزى كه از آن بر شما هراس دارم، شرك كوچك است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 375

پرسيدند: شرك كوچك چيست اى رسول خدا؟! فرمود:

«الرّياء، يقول اللَّه عزّ و جلّ يوم القيامة اذا جازى العباد باعمالهم: اذهبوا الى الّذين كنتم تراءون في الدّنيا هل تجدون عندهم ثواب اعمالكم؟»

. يعنى: «رياست، كه روز قيامت وقتى خداوند عزيز و جليل به بندگانش پاداش اعمالشان را مى‏دهد مى‏فرمايد: به طرف كسانى كه در دنيا در برابرشان ريا مى‏كرديد، برويد و ببينيد آيا به كارهاى شما ثوابى مى‏دهند؟».

در حديث آمده است كه:

581- «يؤمر برجال الى النّار فيوحى اللَّه سبحانه الى مالك خازن النّار: يا مالك، قل للنّار: لا تحرق لهم اقداما فقد كانوا يمشون بها الى المساجد، و قل للنّار: لا تحرق لهم وجوها فقد كانوا يسبغون الوضوء، و قل للنّار: لا تحرق لهم ايديا فقد كانوا يرفعونها الىّ بالدّعاء، و قل للنّار: لا تحرق لهم السنّة فقد كانوا يكثّرون تلاوة القران، فيقول لهم مالك: يا اشقياء، ما كانت اعمالكم في الدّنيا؟

فيقولون: كنّا نعمل لغير اللَّه، فيقول لهم: خذوا بثوابكم ممّن عملتم له».

يعنى: «روز قيامت فرمان مى‏رسد كه عده‏اى را به سوى آتش ببرند، خداوند سبحان به مالك خزانه آتش مى‏گويد:

اى مالك! به آتش بگو: پاهاى اينان را نسوزان، چون با آن پاها به مسجد مى‏رفتند. به آتش بگو: صورتهايشان را نسوزان، چون وضوى كاملى انجام مى‏دادند. به آتش بگو: دستانشان را نسوزان، چون آنها را براى دعا به سمت من بلند مى‏كردند. به آتش بگو: زبانهايشان را نسوزان، چون بسيار قرآن تلاوت مى‏نمودند.

در اينجا مالك خزانه آتش به اينان خطاب كرده مى‏گويد: اى بدبختها (با اين همه اوصاف) در دنيا چه كرديد (كه گرفتار آتش جهنّم شده‏ايد) مى‏گويند: ما براى غير خدا كار مى‏كرديم. مى‏گويد: پاداشتان را از كسى كه براى او كار كرده‏ايد، بگيريد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 376

(از جمله امورى كه در درمان مرض ريا، مؤثر است، تفكر در عاقبت امر ريا كارى است، يك مؤمن مسلمان بايد بينديشد كه:) «ريا» موجب غضب الهى است و انسان را در دنيا و آخرت، خوار و ذليل مى‏سازد، زيرا روز قيامت در برابر ديد همگان ندا مى‏رسد:

اى گنهكار! اى خيانتكار! و اى ريا كار! آيا شرم ندارى كه در برابر طاعت خداوند متاع زودگذر دنيايى را خريدى، مراقب قلوب بندگان بودى، اما ديدن سلطان روز قيامت برايت هيچ ارزشى نداشت، خود را محبوب خلق كردى و در مقابل، غضب رب العالمين را مهيّا نمودى، با عمل به ظاهر الهى، خود را در برابر مردم زينت دادى و از طريق دورى از خدا به آنان تقرّب جستى، رضايت مردم را طلب كردى و نارضايتى او را فراهم آوردى، آيا نزد تو كسى كوچكتر و پايين‏تر از خدا نبود؟ بنده، بايد در اين بدبختى فكر كند كه از طرفى، وقتى خود را براى بندگان ظاهر الصلاح جلوه داد و اعمالش را به خاطر آنان از بين برد، از آنان چه نفعى عايد او مى‏شود؟ و از طرف ديگر، ثواب كارهايى كه اگر واقعا خالصا لوجه اللَّه باشد و با ريا فاسد نشود، چه مقدار است، اين دو را با هم مقايسه كند. و نيز بنگرد كه تمام آن كارهايى كه مى‏بايست در ترازوى اعمالش در كفه حسنات قرار گيرند به واسطه ريا، فاسد شدند و در كفه سيئات و گناهان قرار گرفتند كه اگر ريا جز تبديل حسنات به سيئات، ضرر ديگرى نداشت، كافى بود كه انسان آن را ترك نمايد.

حسناتى كه مى‏توانست به واسطه آنها به رتبه صديقين برسد، اما الآن به درك سافلين پايين آمده، چه حسرتى كه قطع نمى‏شود! و چه لغزشى كه قابل بخشش و چشم پوشى نيست! اينها همه به اضافه خوارى و توبيخ روز قيامت در برابر چشم تمام بينندگان و به اضافه گرفتاريهاى دنياست، چون فرد رياكار، مى‏خواهد قلوب همه مردم را به دست بياورد ولى چنين چيزى هرگز به دست آوردنى نيست، اگر عده‏اى را راضى نگه دارد، عده ديگر ناراضى مى‏شوند، چون بعضى از مردم‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 377

طورى هستند كه تا ديگران ناراضى و ناراحت نشوند، اينان راضى نمى‏گردند و كسى هم كه بخواهد در برابر نارضايتى خدا، رضايت مردم را جلب كند، هم خدا از او ناراضى مى‏شود و هم مردم را از خود ناراضى مى‏گرداند.

علاوه بر اين، غرض و انگيزه انسان از مدح ديگران چيست و چرا مذمت الهى را در برابر ستايش مردم، خريدار است؟ و حال آنكه مردم هر چه او را بستايند، نه مى‏توانند روزى او را زياد كنند و نه بر عمرش بيفزايند و نه در شدايد روز قيامت كه انسان هيچ ندارد و فقرش در آنجا ظهور مى‏كند، مى‏توانند منفعتى به او برسانند.

اگر كسى به قصد طمع در اموال مردم ريا كند، بايد بداند كه روزى رسان واقعى خداست و بخشش او بهترين بخششها، كسى كه در خلق خدا طمع مى‏كند از ذلّت و خوارى به دور نيست و اگر به مراد هم برسد، از منّت و پستى خالى نمى‏باشد، چگونه انسان عاقل با اميد كاذب و توهم فاسد روزى الهى را ترك مى‏كند؟

اميدى كه گاهى به انجام مى‏رسد و گاهى خطا مى‏رود و اگر هم به انجام برسد لذتش به رنج منّت و ذلّتش نمى‏ارزد، به علاوه همين كه از راه منّت و ذلّت به دست آورده را خداوند متعال جزء روزيهايى كه مى‏بايست به او بدهد و سهميه‏اش بوده به حساب مى‏آورد، پس سزاوار است انسان عاقل اين امور را در نظر بگيرد كه در اين صورت، دل از آن بر مى‏كند و با قلبش به سوى خدا روى مى‏آورد، چون عاقل هرگز به چيزى كه ضررش زياد است ميل نشان نمى‏دهد.

افزون بر اين، اگر مردم بدانند در باطن اين فرد چه مى‏گذرد و بدانند كه عملش ريايى بوده و فقط در ظاهر، اخلاص نشان داده، بر او خشم مى‏گيرند و خداوند متعال هم از اسرار او پرده بر مى‏دارد تا او را مبغوض خلق نمايد و به مردم بشناسانند.

اما اگر واقعا براى مردم، خلوص مى‏داشت، خداوند سبحان هم پرده از اخلاص باطنى‏اش برداشته او را محبوب خلق ساخته، بلكه مردم را مسخّر و مطيع او قرار مى‏داد و زبانهايشان را به ستايش او مى‏گشود.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 378

در روايت آمده است كه:

582- مردى از بنى اسرائيل با خود گفت: عبادتى انجام بدهم كه نام من بر سر زبانها بگردد. مدتى گذشت و طاعات زيادى انجام داد، اما همين كه در برابر مردم راه مى‏رفت، مى‏گفتند: «فرد ظاهر ساز و رياكارى است».

در اينجا بود كه به خود فرو رفت و گفت: خودت را به زحمت انداخته‏اى و عمرت را در هيچ، تباه كرده‏اى، سزاوار اين است كه فقط براى خداوند سبحان كار كنى، در نتيجه نيتش را تغيير داد و كارهايش را براى خداوند متعال خالص ساخت، آنگاه هر وقت در بين مردم راه مى‏رفت مى‏گفتند: «فرد پرهيزكار و با تقوايى است».

نظير اين حديث سخن خداوند متعال است كه مى‏فرمايد:

- «عليك ستره و علىّ اظهاره»

[[208]](#footnote-208).

يعنى: «بر توست پوشاندن عمل صالح و بر من است آشكار نمودن آن».

و نيز در قول معصومين- عليهم السّلام- آمده است كه فرمودند:

- «انّ اللَّه يقسّم الثّناء كما يقسّم الرّزق»

[[209]](#footnote-209).

يعنى: «خداوند متعال ستايش و ثنا را تقسيم مى‏كند همچنان كه روزى را تقسيم مى‏نمايد».

مضافا به اينكه اگر انسان نزد خداوند مذموم باشد، مدح و ستايش مردم، هيچ فايده‏اى براى او نخواهد داشت و بر عكس، اگر نزد خداوند محمود باشد، مذمّت مردم هيچ ضررى به او نخواهد رساند.

چگونه مذمّت و نيرنگ مردم به او ضرر مى‏رساند در حالى كه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 572- گذشت.

(2) در حديث 599 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 379

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- مى‏فرمايد:

583- «من اثر محامد اللَّه على محامد النّاس، كفاه اللَّه مئونة النّاس»

. يعنى: «كسى كه به جاى ستايش مردم به دنبال مدح و ستايش خدا باشد، خداوند متعال، خودش، او را در برابر مردم حفظ مى‏كند و نيازهايش را برطرف مى‏سازد».

و نيز فرمود:

584- «من اصلح امر آخرته اصلح اللَّه امر دنياه، و من اصلح ما بينه و بين اللَّه اصلح اللَّه ما بينه و بين النّاس»

. يعنى: «كسى كه كار آخرتش را درست كند، خداوند متعال كار دنيايش را درست مى‏كند و كسى كه بين خود و خدا را اصلاح نمايد، خداوند سبحان بين او و مردم را اصلاح مى‏نمايد».

و ديگر از امورى كه سزاوار است بنده متذكر آن شود، اين است كه شدّت حاجت و نيازش در قيامت به ثواب اعمال را مد نظر داشته باشد كه قرآن كريم در مورد آن روز، مى‏فرمايد:

- يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ‏[[210]](#footnote-210).

يعنى: «روزى كه نه مال، سود مى‏دهد و نه فرزندان، مگر آن كس كه با قلبى سالم نزد خداوند بيايد».

- لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ‏[[211]](#footnote-211).

يعنى: (روزى كه) هيچ پدرى كيفر فرزند را به عهده نگيرد».

روزى كه حتى صدّيقين به خود مشغولند و فرياد: «نفسى نفسى» سر مى‏دهند تا چه رسد به ديگران.

بنا بر اين، بايد براى آن روز، پاكترين اعمال را به همراه خود برد، چون مسافرى كه قصد سرزمين دور و هراسناك را دارد، فقط طلاى خالص ناب، به‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره شعراء، آيه 88- 89.

(2) سوره لقمان، آيه 33.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 380

همراه خود مى‏برد تا سبكبارتر باشد و هنگام احتياجش، بيشتر به او نفع برساند.

و چه حاجتى بزرگتر از نيازمندى روز قيامت و چه عملى نافع‏تر از عمل خالص براى خدا؟ چنين چيزى، نفيس‏ترين ذخيره است و سبكترين بار، بلكه روز قيامت، «عمل» انسان را حمل مى‏كند نه انسان، عمل را كه در تفسير آيه شريفه ذيل آمده است:

- وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ‏[[212]](#footnote-212).

يعنى: «خداوند سبحان، متقين را به سبب راه رستگارى كه در پيش گرفته بودند، مى‏رهاند».

585- «انّ العمل الصّالح يقول لصاحبه عند اهوال القيامة: اركبنى و لطال ما ركبتك في الدّنيا، فيركبه و يتخطّى به شدائدها»

. يعنى: «ميان ترسها و وحشتهاى روز قيامت، عمل صالح به صاحبش مى‏گويد: بر من سوار شو كه مدت زيادى در دنيا من بر تو سوار بودم، در اينجا صاحب عمل صالح، سوارش مى‏شود و او هم وى را از سختيهاى قيامت، عبور مى‏دهد».

«داود بن فرقد» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

586- «انّ العمل الصّالح ليمهّد لصاحبه في الجنّة كما يرسل الرّجل غلامه بفراشه فيفرش له».

يعنى: «عمل صالح براى صاحبش بهشت را فرش كرده و آماده مى‏نمايد، همچنان كه انسان، غلامش را جلوتر از خود مى‏فرستد تا آن محل را برايش فرش نمايد».

آنگاه حضرت اين آيه را تلاوت فرمودند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره زمر، آيه 61.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 381

- وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ‏»[[213]](#footnote-213).

يعنى: «آنان كه كارى شايسته كرده‏اند، براى خود آسايشگاهى فراهم نموده‏اند».

بنا بر اين، اگر كسى در قلبش، قيامت و سختيهاى آن و منازل رفيعه نزد خداوند سبحان را حاضر كند، هر چه را كه در زندگى دنيا به خلق مربوط مى‏شود كه (نه تنها راحتى ندارد بلكه) توأم با كدورات و ناخوشيهاست، حقير و كوچك مى‏شمارد و تمام همّتش را يكى مى‏كند و قلبش را متوجه خدا مى‏نمايد و از ذلّت ريا و قساوت قلوب خلق، رهايى مى‏يابد، در نتيجه از اخلاصش نورهايى بر قلبش پرتو افكن مى‏شود و به سبب آن، سعه صدر پيدا كرده زبانش به نطق مى‏آيد و ابواب الطاف الهى بر او گشوده مى‏گردد تا جايى كه هر لحظه انس و الفتش به خدا و وحشتش از مردم، بيشتر مى‏گردد، دنيا را پست و كوچك و آخرت را بزرگ مى‏شمارد، ديگر خلق در قلب او جايگاهى ندارند.

خلاصه اينكه: انگيزه ريا از او برطرف مى‏شود، تنهايى را اختيار مى‏كند و خلوت را دوست مى‏دارد، ابرهاى رحمت چون رگبارى بر او مى‏بارد و زبانش به حكمتهاى نغز، گشوده مى‏گردد كه در خبر از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- رسيده است:

587- «من اخلص للَّه اربعين يوما فجّر اللَّه ينابيع الحكمة من قلبه الى لسانه‏

». يعنى: «كسى كه چهل روز خود را براى خدا خالص كند، خداوند متعال چشمه‏هاى حكمت را از قلب او بر زبانش مى‏جوشاند».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره روم، آيه 44.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 382

«عبيد بن زرارة» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

588- «ما من مؤمن الّا و قد جعل اللَّه له من ايمانه انسا يسكن عليه حتّى لو كان على قلّة جبل لم يستوحش‏

». يعنى: «هيچ مؤمنى نيست مگر آنكه خداوند سبحان از ايمان او انس و الفتى برايش قرار مى‏دهد تا در كنار آن، آرام گيرد كه حتى اگر بر قلّه كوهى هم باشد، وحشت نكند».

«حلبى» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

589- «خالط النّاس تخبرهم و متى تخبرهم تقلهم»

. يعنى: «با مردم در آميز تا آنان را آزمايش كنى و چون آزمايششان كردى، آنان را دشمن خواهى داشت».

از امام حسن عسكرى- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

590- «الوحشة من النّاس على قدر الفطنة بهم»

. يعنى: «وحشت از مردم به اندازه درك آنان است».

«كعب الاحبار» روايت كرده است كه خداوند متعال به پيامبرى فرمود:

591- «ان اردت لقائى غدا في حظيرة القدس فكن في الدّنيا غريبا فريدا وحيدا محزونا مستوحشا كالطّير الوحدانىّ الّذى يطير في الارض المقفرة و يأكل من رؤوس الاشجار المثمرة، فاذا كان الليل اوى الى وكره و لم يكن مع الطّير الّا استئناسا بى و استيحاشا من النّاس»

. يعنى: «اگر مى‏خواهى فرداى قيامت مرا در بهشت ملاقات كنى، بايد در دنيا غريب، تنها، محزون و وحشت زده باشى، چون پرنده تنهايى كه در سرزمينهاى خالى (و بى‏سكنه) به تنهايى پرواز مى‏كند و از بالاى درختان ميوه‏دار، مى‏خورد و چون شب فرا رسيد، در آشيانه خود مأوى مى‏گيرد كه اين پرنده فقط با من مأنوس و از مردم وحشت زده است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 383

و از دختر گرامى رسول خدا و مادر ائمه اطهار- عليهم السّلام- روايت شده كه فرمود:

592- «من اصعد الى اللَّه خالص عبادته اهبط اللَّه عزّ و جلّ اليه افضل مصلحته»

. يعنى: «كسى كه عبادت پاك و خالص خود را به بالا بفرستد، خداوند عزيز و جليل، بهترين مصالحش را بر او نازل مى‏گرداند».

و از امام باقر- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

593- «لا يكون العبد عابدا للَّه حقّ عبادته حتّى ينقطع عن الخلق كلّهم اليه فهو يقول: هذا خالص لى فيقبله بكرمه»

. يعنى: «هرگز بنده، عابد حقيقى و بنده واقعى نمى‏گردد مگر آنكه از تمام مخلوقات، قطع نظر كرده، تنها چشم به خدا داشته باشد كه در اين صورت خداوند متعال مى‏گويد: «اين تنها براى من است» در نتيجه به كرمش، آن را مى‏پذيرد».

و نيز از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

594- «ما انعم اللَّه عزّ و جلّ على عبد اجلّ من ان لا يكون في قلبه مع اللَّه عزّ و جلّ غيره»

. يعنى: «خداوند متعال به هيچ بنده‏اى، نعمتى بزرگتر از اينكه در قلبش غير از خداى عزيز و جليل چيز ديگرى نباشد، نداده است».

و به «هشام به حكم» فرمود:

595- «يا هشام، الصّبر على الوحدة علامة قوّة العقل، فمن عقل عن اللَّه اعتزل من اهل الدّنيا و الرّاغبين فيها و رغب فيما عند اللَّه، و كان اللَّه انيسه في الوحشة، و صاحبه في الوحدة، و غناه في العيلة، و معزّه في غير عشيرة. يا هشام، قليل العمل مع العلم مقبول مضاعف، و كثير العمل مع الجهل مردود».

يعنى: «اى هشام! بر تنهايى صبر كردن، نشانه قوت عقل است، هر كس معارف الهى را فهميد و درك كرد، از اهل دنيا و متمايلين به آن كناره مى‏گيرد و نسبت به آنچه نزد خداست ميل پيدا مى‏كند، چنين فردى در وحشت، با خدا مأنوس است‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 384

و در تنهايى با او همراه، در فقر، او را بى‏نياز مى‏كند و در بى‏ياورى او، عزيزش مى‏سازد. اى هشام! عمل كم با وجود علم، مقبول است افزون نيز مى‏گردد ولى عمل بسيار در صورت جهل، مردود مى‏باشد».

و از امام جواد- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

596- «افضل العبادة الاخلاص»

. يعنى: «برترين عبادت، اخلاص است».

و نيز از امام هادى- عليه السّلام- مروى است كه فرمود:

597- «لو سلك النّاس واديا وسيعا لسلكت وادى رجل عبد اللَّه وحده مخلصا»

. يعنى: «اگر همه مردم به يك طرف بروند، من به طرف فردى مى‏روم كه از روى اخلاص، تنها بنده خداست».

و از امام عسكرى- عليه السّلام- رسيده است كه فرمود:

598- «لو جعلت الدّنيا كلّها لقمة واحدة لقّمتها من يعبد اللَّه مخلصا لرأيت انّى مقصّر في حقّه، و لو منعت الكافر منها حتّى يموت جوعا و عطشا ثمّ اذقته شربة من الماء لرأيت انّى قد اسرفت».

يعنى: «اگر تمام دنيا به صورت يك لقمه در آيد و آن را بخورد بنده مخلص خدا بدهم، به نظرم در حق او كوتاهى كرده‏ام و اگر جلوى كافر را بگيرم تا گرسنه و تشنه جان بدهد، آنگاه يك جرعه آب به او بچشانم، به نظرم اسراف نموده‏ام».

تا اينجا، درمانهاى علمى كه موجب بركندن نهالهاى ريا و مسدود سازنده راهها و روزنه‏هاى هوس و هوى بود، بيان گرديد و امّا:

درمان عملى ريا

بايد نفس را به مخفى ساختن عبادات، عادت داد و درها را پشت سرش‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 385

بست، همچنان كه بدكاران را زندانى مى‏كنند، و به علم و آگاهى خداوند قانع شود.

مبادا با خود نزاع كند كه ديگران هم از اعمالش آگاهى پيدا كنند، كه دارويى از اين بهتر وجود ندارد).

حضرت عيسى- عليه السّلام- به حواريين مى‏فرمود:

599- «اذا صام احدكم صوما فليدهن رأسه و لحيته و يمسح شفتيه بالزّيت لئلّا يرى النّاس انّه صائم، و اذا اعطى بيمينه فليخف عن شماله، و اذا صلّى فليرخ ستر بابه، فانّ اللَّه يقسّم الثّناء كما يقسّم الرّزق‏

». يعنى: «هر گاه يكى از شما روزه‏اى گرفت، موى سر و صورتش را روغن مالى كند و بر دو لبش زيتون بمالد تا مردم نفهمند او روزه‏دار است. و اگر با دست راستش چيزى بخشيد، آن را از دست چپش مخفى بدارد. و اگر نماز مى‏گزارد، پرده در را بيفكند (تا كسى او را نبيند)، زيرا همان خدايى كه روزى را تقسيم مى‏كند، ثنا و ستايش را نيز تقسيم مى‏نمايد».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

600- «انّ في ظلّ العرش ثلاثة يظلّهم اللَّه بظلّه يوم لا ظلّ الّا ظلّه: رجلان تحابّا في اللَّه و افترقا عليه. و رجل تصدّق بيمينه صدقة فأخفاها عن شماله. و رجل دعته امرأة ذات جمال فقال: إِنِّي أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ‏

». يعنى: «خداوند متعال در روزى كه سايبانى جز سايبان او نيست، سه گروه را در سايه عرش قرار مى‏دهد: دو فردى كه براى رضاى خدا با هم دوست شوند و به همان قصد، از هم جدا گردند. فردى كه با دست راستش صدقه‏اى بدهد و آن را از دست چپش، مخفى بدارد. و مردى كه زن زيبايى، او را به سوى خود بخواند اما وى در پاسخ بگويد: من از خداى رب العالمين من ترسم».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 386

«حفص بن بخترى» روايت كرده است كه گفت: شنيدم حضرت صادق- عليه السّلام- مى‏فرمايد:

601- «حدّثنى ابى عن آبائه عليهم السّلام انّ امير المؤمنين- عليه السّلام- قال لكميل بن زياد النّخعيّ: تبذّل و لا تشهر، و وار شخصك و لا تذكّر، و تعلّم و اعمل، و اسكت تسلم، تسرّ الابرار، و تغيظ الفجّار، و لا عليك اذا عرّفك اللَّه دينه ان لا تعرف النّاس و لا يعرفونك»

. يعنى: «پدرم از پدرانش از امير المؤمنين- عليه السّلام- نقل كرده است كه به كميل به زياد نخعى فرمود: بخشش كن ولى مشهور نشو. خود را پنهان نما و در خاطره‏ها نينداز. علم بياموز و عمل كن. ساكت باش تا سالم بمانى. نيكان را مسرور و تبهكاران را به خشم آور. اگر خداوند دينش را به تو بشناساند ديگر چه باك كه نه تو مردم را بشناسى و نه مردم تو را بشناسند».

توجه‏

اگر عمل را مخفيانه انجام داده‏اى و فهميدى كه خالصا للَّه انجام گرفته، مبادا بعدا آن را فاش سازى و با خود بگويى: «عملم از روى اخلاص بود و در ديوان حسنات نوشته شد».

آنگاه آن را علنى نمايى و همت و تلاشت بر كتمان آن كم گردد، بلكه محققا بدان كه آشكار كردن عمل بعد از انجامش مانند آشكار نمودن از ابتداى كار مى‏باشد، پس بايد از ضايع ساختن آنچه در راهش، خود را به رنج انداخته‏اى، جدّا پرهيز كنى كه مبادا آن را از ديوان اعمال مخفى به ديوان اعمال آشكار، منتقل سازى كه در اين صورت حتى اگر اخلاصت هم باقى و برقرار باشد (ضرر كرده‏اى چون) شصت و نه قسمت آن را از بين برده‏اى، زيرا از معصومين- عليهم السّلام- روايت شده است كه فرموده‏اند:

602- «انّ فضل عمل السّرّ على الجهر سبعون ضعفا»

. يعنى: «برترى عمل مخفيانه بر عمل آشكار، هفتاد برابر است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 387

و از حضرت صادق- عليه السّلام- نيز روايت است كه فرمود:

603- «من عمل حسنة سرّا كتبت له سرّا، فاذا اقرّ بها محيت و كتبت جهرا، فاذا اقرّ بها ثانيا محيت و كتبت رياء»

. يعنى: «كسى كه كارى را در خفا انجام بدهد، در نامه عملش به عنوان كار مخفيانه ثبت مى‏گردد، اگر نزد ديگران به آن اقرار كند، صفت مخفيانه‏اش پاك شده به عنوان عمل آشكار، نوشته مى‏شود. و اگر مرتبه دوم، بدان اقرار نمايد، اين هم پاك شده بحسابش ريا نوشته مى‏گردد».

پس چه كلام شومى است و مصيبت بزرگى؟ اى كاش! انسان در آن زمان لال مى‏شد و خاموش مى‏گرديد.

اما اگر كسى با نقل عمل خيرش بخواهد به برادر دينى، نفعى برساند و او را به نشاط آورد، در اين صورت از معصومين- عليهم السّلام- اجازه اظهار، داده شده است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 388

عجب‏[[214]](#footnote-214)

اين صفت، موجب هلاكت انسان مى‏گردد چنانچه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

604- «ثلاث مهلكات: شحّ مطاع، و هوى متّبع، و اعجاب المرء بنفسه، و هو محبط للعمل، و هو داعية المقت من اللَّه سبحانه‏

». يعنى: «سه چيز موجب هلاكت و نابودى انسان است: بخلى كه از آن اطاعت شود، هوى و هوسى كه پيروى گردد. و عجب و غرور انسان به خود كه موجب نابودى عمل و باعث خشم خداوند سبحان است».

و نيز فرمود:

605- «لو لا انّ الذّنب للمؤمن خير من العجب ما خلى اللَّه عزّ و جلّ بين عبده المؤمن و بين ذنب ابدا»

. يعنى: «اگر گناه مؤمن از عجبش بهتر نبود، خداوند عزيز و جليل او را هرگز در انجام گناه، آزاد نمى‏گذاشت».

امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

606- «سيّئة تسؤك خير من حسنة تعجبك»

. يعنى: «گناهى كه تو را ناراحت كند بهتر است از عمل نيكى كه تو را مغرور سازد»[[215]](#footnote-215).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) به معناى «خودپسندى» است.

(2) روشن است كه اين دو روايت به معناى جواز ارتكاب گناه نيستند، بلكه منظور بيان شدّت قباحت عجب مى‏باشند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 389

يعنى موجب ايجاد غرور و خودپسندى در تو گردد.

و فرمود:

607- «لا حسب اعظم من التّواضع، و لا وحدة اوحش من العجب»

. يعنى: «هيچ اصل و تبارى بزرگتر از تواضع نيست و هيچ تنهايى، وحشتناكتر از عجب نمى‏باشد»[[216]](#footnote-216).

از امام صادق- عليه السّلام- از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل شده است كه فرمود:

608- «اوحى اللَّه تعالى الى داود: يا داود، بشّر المذنبين، و انذر الصّدّيقين، قال: كيف ابشّر المذنبين و انذر الصّدّيقين؟ قال: يا داود، بشّر المذنبين بأنّي اقبل التّوبة، و اعفو عن الذّنب، و انذر الصّدّيقين ان لا يعجبوا باعمالهم فانّه ليس عبد يتعجّب بالحسنات الّا هلك»

. يعنى: «خداوند متعال بر حضرت داود وحى فرستاد كه: اى داود! به گنهكاران بشارت بده و صديقين را انذار نما. گفت: چگونه گنهكاران را بشارت و صديقين را بيم دهم؟ فرمود: به گنهكاران بشارت بده كه من توبه را مى‏پذيرم و از گناه در مى‏گذرم. و صديقين را بيم بده كه مبادا به خاطر اعمالشان مغرور شوند كه هرگز بنده‏اى به حسناتش مغرور نشد مگر آنكه هلاك و نابود گرديد».

در روايت ديگر آمده است:

- «فانّه ليس عبد ناقشته الحسنات الّا هلك».

يعنى: «هرگز بنده‏اى حسنات خود را تا آخر، محاسبه نكرد مگر آنكه هلاك گرديد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) انسان خودپسند چون فقط از خود راضى است و از ديگران ناراضى، لذا هميشه احساس تنهايى مى‏كند اگر چه جسمش در ميان ديگر انسانها باشد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 390

از امام باقر- عليه السّلام- نقل است كه از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل فرموده است:

609- «قال اللَّه تعالى: انا اعلم بما يصلح به امر عبادى، و انّ من عبادى المؤمنين لمن يجتهد في عبادته فيقوم من رقاده و لذيذ و ساده فيجتهد و يتعب نفسه في عبادتى فاضربه بالنّعاس الليلة و الليلتين نظرا منّى له و ابقاء عليه فينام حتّى يصبح فيقوم ماقتا لنفسه و زاريا عليها، و لو اخلّى بينه و بين ما يريد من عبادتى لدخله من ذلك العجب باعماله فيأتيه ما فيه هلاكه لعجبه باعماله و رضاه عن نفسه حتّى يظنّ انّه قد فاق العابدين و جاز في عبادته حدّ التّقصير فيتباعد منّى عند ذلك و هو يظنّ انّه قد تقرّب الىّ»

. يعنى: «خداوند متعال مى‏فرمايد: من مصالح بندگانم را بهتر مى‏دانم، چون يك وقت بنده‏اى از بندگان مؤمن من، نهايت تلاش و كوشش را در انجام عبادت مى‏نمايد، از خواب طويل و رختخواب لذيذش برمى‏خيزد و خود را در عبادتم به زحمت مى‏اندازد، اما من يكى، دو شب خواب را بر او مسلط مى‏كنم، اين به خاطر نظر و توجه من به اوست تا او را (در دين و اخلاص) باقى نگه دارم در نتيجه مى‏خوابد (و موافق به نماز شب نمى‏گردد) و آنگاه كه بيدار مى‏شود، بر نفس خود غضبناك است و از او خرده مى‏گيرد و اگر من او را در انجام عبادتم آزاد مى‏گذاشتم، او را عجب فرا مى‏گرفت و در نتيجه كارى مى‏كرد كه هلاكتش در آن بود، چون به خود مغرور و از خود راضى گشته تا جايى كه گمان مى‏برد بر تمام بندگان من فائق آمده و در عبادتم كوتاهى نكرده است و خلاصه از من دور مى‏شد و حال آنكه به گمان خويش به من نزديك شده است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 391

صاحب كتاب «جواهر» همين روايت را از طريق ديگر با مقدارى زيادى، اين گونه نقل كرده است:

- «فلا يتّكل على اعمالهم الّتى يعملونها فانّه لو اجتهدوا و اتعبوا انفسهم و اعمارهم في عبادتى كانوا مقصّرين غير بالغين ما يطلبون من كرامتى و التّنعّم في جنّاتى و رفيع درجاتى في جوارى، و لكن رحمتى فليبتغوا و الفضل منّى فليرجوا، و الى حسن الظّنّ بى فليطمئنّوا، فانّ رحمتى عند ذلك تداركهم و هى تبلّغهم رضوانى و مغفرتى و البسهم عفوى فانّى انا اللَّه الرّحمن الرّحيم بذلك تسمّيت»

. يعنى: «بنا بر اين، مبادا آنان كه اهل عمل هستند بر عمل خود تكيه نمايند، چون اگر جدّ و جهدهم كنند و خود را تمام عمر در راه عبادت من به زحمت وادارند، باز هم تقصير كارند و به آن كرامت و بهره‏ورى در بهشت و درجات رفيع در جوار من، نخواهند رسيد، بلكه بايد رحمت مرا طلب كنند و به فضل من اميدوار باشند و به حسن ظنى كه به من دارند، مطمئن گردند كه در اين صورت رحمت من جبران كار را كرده، ايشان را به مقام رضوان و مغفرت مى‏رساند و لباس عفو مرا بر تنشان مى‏پوشاند كه من خداوند رحمان و رحيم هستم و به همين اسم هم نامگذارى گرديده‏ام».

از حضرت باقر- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

610- «قال اللَّه سبحانه: انّ من عبادى المؤمنين لمن يسألنى الشّي‏ء من طاعتى فاصرفه عنه مخافة الاعجاب»

. يعنى: «خداوند سبحان فرمود: بعضى از بندگان مؤمن از من توفيق بعضى طاعات را مى‏خواهند، اما من توفيق آن عمل را از اينان برمى‏گردانم از ترس اينكه مبادا گرفتار خودپسندى گردند».

حضرت مسيح- عليه السّلام- فرمود:

611- «يا معشر الحواريّين، كم من سراج اطفاته الرّيح؟ و كم من عابد افسدته العجب؟»

. يعنى: «اى جماعت حواريين! بسا چراغى كه باد او را خاموش كرد و بسا عابدى كه خودپسندى، فاسدش نمود».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 392

حقيقت عجب‏

«حقيقت عجب» آن است كه انسان عمل صالحش را بزرگ و زياد بشمارد و از آن خوشحال گردد. ممكن است در اينجا سؤالى به ذهن آيد و آن اينكه:

گاهى اوقات، انسان از طاعت و عبادت خوشحال مى‏شود ولى آن را بزرگ نمى‏شمارد، بلكه شادى‏اش به خاطر اين است كه به آن عمل، موفق گرديد و دوست دارد بيشتر از آن را انجام بدهد، چنين حالتى در هر انسانى وجود دارد كه اگر شبى را به نماز ايستاد، يا روزى را روزه گرفت، يا مقام شريف و دعا و عبادتى برايش حاصل شد، بدون شك، موجب شادى او مى‏گردد، آيا چنين حالتى خود پسندى است و عمل را تباه كرده، انسان را در زمره معجبين (يعنى خودبسندها) داخل مى‏كند؟

در جواب بايد گفت: «عجب» آن است كه انسان از عمل صالح كه خوشحال شد، به آن نازيده، آن را بزرگ بشمارد و خود را از حدّ تقصير (در انجام وظايف و حق عبوديت) خارج بداند، اين حالت است كه موجب هلاكت مى‏شود و عمل را از حساب حسنات، به حساب سيئات، انتقال مى‏دهد و آن را از درجات رفيع، به درك اسفل مى‏كشاند.

«سعد بن ابى خلف» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

612- «عليك بالجدّ، و لا تخرجنّ نفسك من حدّ التّقصير في عبادة اللَّه و طاعته فانّ اللَّه تعالى لا يعبد حقّ عبادته».

يعنى: «هميشه كوشا باش و خود را از تقصير در عبادت و طاعت خداوند خارج ندان، زيرا هرگز نمى‏توان خداوند متعال را آن گونه كه سزاوار است عبادت كرد».

اما سرورى كه به همراهش تواضع براى خداوند جليل و نيز شكرگزارى بر

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 393

اينكه چنين توفيقى را عطا فرمود و از او توفيق ازدياد عمل را خواستن باشد، نيكو و پسنديده است كه امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

613- «من سرّته حسنته و ساءته سيّئته فهو مؤمن»

. يعنى: «كسى كه عمل نيك، خوشحالش كند و كار بد، ناراحتش سازد، او مؤمن است».

و فرمود:

614- «ليس منّا من لم يحاسب نفسه كلّ يوم، فان عمل خيرا حمد اللَّه و استزاده، و ان عمل سوء استغفر اللَّه»

. يعنى: «از ما نيست كسى كه خود را هر روز به حساب نكشد كه اگر خيرى انجام داد، خداى را حمد كند و از او زيادى آن عمل را بطلبد، و اگر بدى مرتكب شد، از آن استغفار نمايد».

و نيز فرمود:

615- «و اعلموا- عباد اللَّه- انّ المؤمن لا يصبح و لا يمسى الّا و نفسه ظنون عنده، فلا يزال زاريا عليها و مستزيدا لها، فكونوا كالسّابقين قبلكم، و الماضين امامكم، قوضوا من الدّنيا تفويض الرّاحل، و اطووها طىّ المنازل»

. يعنى: «بدانيد اى بندگان خدا! كه مؤمن، صبح و شام نمى‏كند مگر آنكه خود را متهم مى‏داند و دائما بر آن خرده مى‏گيرد و مى‏خواهد هر چه بيشتر عمل كند، مانند كسانى كه قبل از شما آمدند و پيش از شما گذشتند، باشيد، خيمه را از دنيا چون مسافر بر كنيد و آن را براى طىّ منازل، درهم بپيچيد».

درمان عجب‏

بايد در عاقبت «عجب» انديشيد كه موجب خشم پروردگار و نابودى عمل مى‏گردد. بايد فكر كرد كه اين آيات و نشانه‏ها (و اعضاى بدن) كه به وسيله آنها طاعت را انجام داده و بر آن قدرت پيدا كرده، آيا ملك خدا نيست؟

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 394

آيا غذايى كه او را بر پاى داشت، روزى او نمى‏باشد؟

آيا نعمت سلامتى كه با آن توانست مراد خود را به انجام برساند، از نعمتهاى او نيست؟

چه بسا فرد مريضى كه اگر او را مخيّر كنند بين اينكه يا عافيت را اختيار كن يا عبادت چند شبانه روزى را، او عافيت را برگزيند و در قيمت و بهايش، عبادت چندين شب را بپردازد.

اما تو براى قيام مقدارى از شب، خودخواهى و خودپسندى مى‏كنى و حال آنكه چه روزها و شبها، بلكه چه ماهها و سالها را با عافيت و سلامت گذارنده‏اى، پس عجب تو براى چيست؟

قيام تو به واسطه توفيق اوست، قدرت تمكن بر عبادت تو به واسطه عافيت اوست، نيرو و قوت تو به واسطه روزى اوست، كارهاى تو به واسطه اعضا و جوارح اوست و تمام اينها در شب و روز او واقع شده است.

اينجاست كه بايد عمل خود را در برابر نعمتهاى او قياس كنى، آيا برابرى مى‏كند؟ حتى به اندازه دو صديش؟

آيا توفيق تو در قيام به عبادات، نعمتى نيست كه بايد شكرش را به جاى بياورى و بترسى از اينكه مبادا در انجام آن كوتاهى كرده، مؤاخذه گردى؟ خداوند متعال به حضرت داود- عليه السّلام- وحى فرستاد كه:

616- «يا داود، اشكرنى، قال: و كيف اشكرك يا ربّ؟! و الشّكر من نعمك تستحقّ عليه شكرا، قال: يا داود، رضيت بهذا الاعتراف منك شكرا»

. يعنى: «اى داود شكر مرا به جاى بياور. داود گفت: پروردگارا! چگونه مى‏توانم شكر تو را به جاى آورم در حالى كه شكر، خودش از نعمتهاى تو است كه بر آن هم سزاوار شكر هستى؟ فرمود: اى داود! راضى شدم كه همين اعتراف را شكر تو قرار دهم».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 395

بايد تمام اعمال نيك و عبادات و طاعات خود را بر هر يك از نعمتهاى الهى كه در آن تصرف مى‏كنى تقسيم كنى، نظير: غذا، آب و ... كه در نتيجه، خواهى ديد حتى اندكى از آن را كفاف نمى‏دهد.

گويند: روزى واعظى بر «هارون الرشيد» وارد شد، هارون به او گفت: مرا موعظه كن.

واعظ گفت: اى خليفه! اگر هنگام تشنگى شديد، به تو جرعه‏اى آب ندهند حاضر مى‏شوى آن را به چه قيمتى بخرى؟

هارون گفت: به نصف ملكم.

واعظ گفت: اگر نتوانى آن آب را دفع كنى، به چه قيمت حاضر مى‏شوى اين گرفتارى را از تو برطرف نمايند؟

هارون گفت: به نصف ديگر ملكم.

واعظ گفت: پس مبادا حكومتى كه قيمتش يك جرعه آب است، تو را بفريبد و مغرورت بسازد.

تو در شبانه روز چقدر كاسبى مى‏كنى؟ يك كارگر، دو درهم، نگهبانى كه طول شب را بيدار است و كشيك مى‏دهد، دو دانگ‏[[217]](#footnote-217)، صنعتگران و اهل حرفه مانند آشپز و نانوا و ... تمام روز و مقدارى از شب را در برابر چند درهم اندك، كار مى‏كنند (اينها همه ارزش كارهاى دنيايى است) اما اگر عملى را براى خدا انجام بدهى مثلا يك روز را روزه بگيرى مى‏فرمايد:

617- «الصّوم لى و انا اجزى به‏

». يعنى: «روزه، مال من است و خودم پاداش آن را مى‏دهم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) هر «دانگ» مساوى است با يك ششم درهم.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 396

و نيز فرمود:

- «اعددت لعبادى مالا عين رأت، و لا اذن سمعت، و لا خطر بقلب‏

بشر»

[[218]](#footnote-218).

يعنى: «براى بندگانم چيزهايى فراهم كرده‏ام كه نه چشمى آن را ديده و نه گوشى آن را شنيده و نه به قلب بشرى خطور كرده است».

همين يك روزى كه با آن همه رنج، تنها دو درهم مى‏ارزيد، وقتى به خداوند متعال ارتباط پيدا كرد، داراى اين همه ارزش شد.

اگر يك شب را به نماز بايستى مى‏فرمايد:

- فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ‏[[219]](#footnote-219).

يعنى: «هيچ كس نمى‏داند پاداش نيكو كاريش چه نعمتها و لذتهاى بى‏نهايتى است كه روشنى بخش ديده‏هاست و در عالم غيب براى او ذخيره شده است».

اين همان شبى است كه قيمتش دو دانگ بود.

اگر براى خدا سجده‏اى بكنى كه در آن خواب، تو را بربايد، خداوند متعال به واسطه تو بر ملائكه مباهات مى‏كند، اين چند لحظه سجده توأم با خواب و غفلت (از نظر مادى) چقدر ارزش دارد؟ ولى همين كه به خداوند جليل نسبت پيدا كرد، به اين قيمت بالا و نفيس رسيد.

اگر ساعتى‏[[220]](#footnote-220) را براى خداوند سبحان قرار دهى و دو ركعت نماز سبك بخوانى يا در دل خود بگويى «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ‏»، خداوند متعال مى‏فرمايد:

- «وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ‏»[[221]](#footnote-221).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 273 گذشت.

(2) سوره سجده، آيه 17.

(3) منظور، قطعه‏اى از زمان مى‏باشد، نه ساعت مصطلح فعلى كه يك بيست و چهارم شبانه روز است.

(4) در نسخى كه به دست مترجم رسيد، آيه به همين شكل ذكر شده ولى در قرآن كريم اين مضمون در دو جا آمده است:

الف: وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً (سوره نساء، آيه 124).

ب: وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ‏ (سوره مؤمن، آيه 40).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 397

يعنى: «هر مرد و زن با ايمانى كه عمل صالح انجام بدهد، داخل بهشت شده در آنجا بدون حساب صاحب روزى خواهد گرديد».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

- «من قال: سبحان اللَّه، غرس اللَّه له شجرة في الجنّة»

[[222]](#footnote-222).

يعنى: «اگر كسى بگويد «سبحان اللَّه» خداوند متعال در بهشت درختى براى او مى‏كارد».

اين يك لحظه از نفسهاى تو است، اما توجه مقدار از امثال آن را در هيچ و پوچ، ضايع ساخته‏اى؟ و چقدر زمانهايى مانند آن، بدون فايده بر تو مى‏گذرد، پس سزاوار است كه عملت را پست و حقير ببينى و مقدارش را اندك بپندارى و بدانى كه خداوند كريم بر تو چه منّتى گذاشت كه قدر و منزلتت را شرافت داد و پاداشت را بزرگ نمود. و خود را بر حذر بدارى از اينكه عملت مورد صلاح و مصلحت الهى نباشد و او راضى نگردد كه در نتيجه، آن قيمتى كه دارد را از دست خواهد داد و به همان قيمت اصليش كه عبارت از دو درهم يا دو دانگ يا كمتر است، برگردد، بلكه علاوه بر اين، از خشم و عقوبت الهى نيز در امان نيستى، پس سزاوار است كه نزد خود، خداوند را مراقب (اعمال خويش) دانسته، او را صاحب منّت بشناسى و بر خود عيب بگيرى تا ان شاء اللَّه به رحمت حق نايل آيى كه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 676 خواهد آمد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 398

از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه:

618- «من مقت نفسه دون مقت النّاس امنه اللَّه تعالى من فزع يوم القيامة».

يعنى: «كسى كه به جاى دشمن داشتن مردم، نفس خود را دشمن بدارد، خداوند متعال او را از فزع روز قيامت، ايمن مى‏دارد».

در روايت آمده است كه:

- «عابدى هفتاد سال خدا را بندگى كرد، روزها را روزه و شبها را به نماز مى‏ايستاد، آنگاه حاجتى از خداوند متعال طلب نمود، ولى بر آورده نگرديد، رو به خود كرد و گفت: اشكال از خود تو است، چون اگر در تو خيرى مى‏بود، حاجتت روا مى‏شد، در اين هنگام خداوند متعال فرشته‏اى براى او فرستاد و گفت: اى فرزند آدم! اين يك لحظه‏اى كه خود را كوچك شمردى، از تمام عبادتهاى گذشته‏ات بهتر است»[[223]](#footnote-223).

و نيز روايت شده است كه:

619- «يبيت احدكم نادما على ذنبه زاريا على نفسه خير له من ان يصبح مبتهجا بعمله».

يعنى: «هر يك از شما شب را در حالتى بسر برد كه بر گناهش پشيمان و بر نفسش خرد گيرد، براى او بهتر است از اينكه صبح كند در حالى كه از عملش، خوشحال و مسرور (و بدان مغرور) باشد».

اى عاقل! بر تو است كه عملت را در حصارى قرار دهى و آن را از شرّ عجب و ريا و غيبت و كبر، محافظت نمايى كه غيبت و كبر نيز چون ريا و عجب براى عمل، مضرّند، مگر خبر معاذ را نشنيده‏اى؟ «شيخ ابو جعفر محمد بن احمد بن على قمى، ساكن «رى» در كتابى كه در آن اخبار زهد نبى آمده، از «عبد الواحد» تا برسد به «معاذ بن جبل» نقل كرده است كه راوى مى‏گويد:

(به معاذ گفتم:) حديثى برايم بازگو كن كه آن را از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- شنيده و به دقت حفظش كرده باشى.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 467 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 399

معاذ گفت: بلى- آنگاه اشكش جارى شد- سپس گفت: به پدر و مادرم سوگند! در حالى كه به همراهش راه مى‏رفتم، چشمانش را سمت آسمان بالا كرده فرمود:

620- «الحمد للَّه الّذى يقضى في خلقه ما احبّ ثمّ قال يا معاذ! قلت لبّيك يا رسول اللَّه و سيّد المؤمنين‏

». يعنى: «حمد و سپاس خدايى راست كه هر آنچه محبوبش باشد، در بين خلق حكم مى‏كند، آنگاه فرمود: اى معاذ! گفتم: لبيك اى رسول خدا! واى آقاى مؤمنين».

مجددا فرمود:

«يا معاذ، قلت: لبّيك يا رسول اللَّه، امام الخير و نبىّ الرّحمة».

يعنى: «اى معاذ! گفتم: لبيك اى رسول خدا! اى رهبر خوبيها و پيامبر رحمت!»

. «فقال: احدّثك شيئا ما حدّث به نبىّ امّته ان حفظته نفعك عيشك و ان سمعته و لم تحفظه انقطعت حجّتك عند اللَّه»

. يعنى: «خبرى به تو بدهم كه هيچ پيامبرى به امتش نداد، اگر آن را حفظ نمايى، زندگيت نفع خواهد داشت و اگر بشنوى و حفظش ننمايى، حجتى بر خداوند تعالى ندارى».

«ثمّ قال: انّ اللَّه خلق سبعة املاك قبل ان يخلق السّموات فجعل في كلّ سماء ملكا قد جلّلها بعظمته و جعل على كلّ باب من ابواب السّماوات ملكا بوّابا فتكتب الحفظة عمل العبد من حين يصبح الى حين يمسى ثمّ ترتفع الحفظة بعمله و له نور كنور الشّمس حتّى اذا بلغ سماء الدّنيا فتزكّيه و تكثّره فيقول الملك: قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه انا ملك الغيبة فمن اغتاب لا ادع عمله يجاوزنى الى غيرى امرنى بذلك ربّى».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 400

يعنى: «فرمود: خداوند متعال قبل از خلقت آسمانها، هفت مأمور خلق كرد و هر يك را در يك آسمان قرار داد كه با عظمت او آن آسمان را مجلّل فرمود، آنگاه بر هر در از درهاى آسمانها فرشته دربانى گمارد.

فرشتگان حافظ (كه اعمال را ثبت مى‏كنند) كارهاى انسان را از صبح تا شام مى‏نويسند سپس آن را به طرف بالا مى‏برند در حالى كه چون خورشيد نورانى است به آسمان دنيا كه رسيدند آن عمل را پاكيزه مى‏كنند و زيادش مى‏نمايند كه ناگاه فرشته مى‏گويد:

صبر كنيد، اين عمل را به چهره صاحبش بكوبيد، من فرشته (مأمور) غيبتم كه هر كس غيبتى كند از عملش دست برنمى‏دارم و نمى‏گذارم به ديگرى برسد، اين فرمان پروردگار من است».

«قال: ثمّ تجي‏ء الحفظة من الغد و معهم عمل صالح فتمرّ به فتزكّيه و تكثّره حتّى تبلغ السّماء الثّانية فيقول الملك الّذى في السّماء الثّانية: قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، انّما اراد بهذا عرض الدّنيا، انا صاحب الدّنيا لا ادع عمله يتجاوزنى الى غيرى‏

». يعنى: «فرمود: سپس روز بعد، ملائكه در حالى كه عمل صالح به همراه دارند بازمى‏گردند، از آن فرشته قبلى مى‏گذرند و آن عمل را پاك و زياد مى‏كنند تا به آسمان دوّم مى‏رسند كه فرشته آن آسمان مى‏گويد:

توقف كنيد، اين عمل را به چهره صاحبش بزنيد، چون او با اين عمل، اهداف پست دنيوى داشت، من صاحب دنيا هستم و اجازه نمى‏دهم عمل اين فرد از من تجاوز كند و به ديگرى برسد».

«قال: ثمّ تصعد الحفظة بعمل العبد مبتهجا بصدقة و صلاة فتعجب به الحفظة و تجاوز به الى السّماء الثّالثة فيقول الملك: قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و ظهره، انا ملك صاحب الكبر فيقول: انّه عمل و تكبّر على النّاس في‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 401

مجالسهم، امرنى ربّى ان لا ادع عمله يتجاوزنى الى غيرى»

. يعنى: «فرمود: مرتبه بعد، فرشتگان، عمل بنده را كه از صدقه و نمازش خوشحال و مسرور شده‏اند را بالا مى‏برند اما همين كه به آسمان سوم رسيدند، فرشته مى‏گويد: بايستيد، اين عمل را بر صورت و پشت صاحبش بكوبيد، من فرشته صاحب كبرم، اين فرد عمل كرد اما در مجالس، بر مردم تكبّر نمود، پروردگارم به من فرمان داد كه نگذارم عملش از من گذشته، به ديگرى برسد».

«قال: و تصعد الحفظة بعمل العبد يزهر كالكوكب الدّرّيّ في السّماء له دوىّ بالتّسبيح و الصّوم و الحجّ فتمرّ به الى السّماء الرّابعة فيقول له الملك: قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و بطنه، انا ملك العجب انّه كان يعجب بنفسه، انّه عمل و ادخل نفسه العجب، امرنى ربّى ان لا ادع عمله يتجاوزنى الى غيرى»

. يعنى: «بعد فرمود: باز فرشتگان حافظ، عمل بنده را بالا مى‏برند در حالى كه چون ستاره درخشانى مى‏درخشد و صدايش به تسبيح و روزه و حج بلند است، اين را تا آسمان چهارم بالا مى‏برند كه فرشته مى‏گويد: بايستيد، اين عمل را بر چهره و شكم صاحبش بكوبيد، من فرشته عجب هستم او فردى خودپسند بود، كار مى‏كرد و از خود راضى بود، پروردگارم فرمان داده كه نگذارم عملش از من به ديگرى تجاوز كند».

«قال: و تصعد الحفظة بعمل العبد كالعروس المزفوفة الى اهلها فتمرّ به الى ملك السّماء الخامسة بالجهاد و الصّلاة ما بين الصّلاتين و لذلك العمل رنين كرنين الابل عليه ضوء كضوء الشّمس فيقول الملك: قفوا انا ملك الحسد و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و احملوه على عاتقه، انّه كان يحسد من يتعلّم او يعمل للَّه بطاعته، و اذا رأى لاحد فضلا في العمل و العبادة حسده و وقع فيه فيحمله على عاتقه و يلعنه عمله»

. يعنى: «آنگاه فرمود: مرتبه بعد، حافظان، عمل بنده را كه چون عروس آماده‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 402

براى زفاف زيباست، بالا مى‏برند، وقتى به ملك آسمان پنجم مى‏رسند كه اين عمل همراه است با جهاد و نماز بين دو نماز و صداى حزينى چون ناله شتر و نورى چون نور خورشيد، اما فرشته مى‏گويد: توقف كنيد، من ملك حسد هستم اين عمل را بر صورت صاحبش بزنيد و آن را بر دوشش قرار دهيد، او فردى بود كه نسبت به طالبان علم و مطيعان و عاملين للَّه حسود بود و هر گاه مى‏ديد فردى در عمل و عبادت، فضيلتى كسب كرده، نسبت به او حسادت مى‏ورزيد و خودش آن كار را شروع مى‏كرد، در اينجا عمل آن فرد را بر دوشش بار مى‏كنند در حالى كه خود عمل، او را لعنت مى‏كند».

«قال: و تصعد الحفظة بعمل العبد من صلاة و زكاة و حجّ و عمرة فيتجاوزون به الى السّماء السّادسة فيقول الملك: قفوا، انا صاحب الرّحمة و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و اطمسوا عينيه لانّ صاحبه لم يرحم شيئا، اذا اصاب عبدا من عباد اللَّه ذنب للآخرة او ضرّ في الدّنيا شمت به، امرنى به ربّى ان لا ادع عمله يجاوزنى‏

». يعنى: «و فرمود: بار ديگر حافظان، اعمال بنده نظير نماز و زكات و حج و عمره را بالا برده تا به آسمان ششم مى‏رسند كه فرشته مى‏گويد: بايستيد، من صاحب رحمت هستم، اين عمل را بر صورت صاحبش بزنيد و چشمانش را كور نماييد، چون او بر چيزى رحم نمى‏كرد، اگر به بنده‏اى از بندگان خدا گناه اخروى يا ضرر دنيوى مى‏رسيد، صاحبش را شماتت مى‏كرد، پروردگارم به من فرمان داده كه نگذارم عملش از من تجاوز كند».

«قال: و تصعد الحفظة بعمل العبد بفقه و اجتهاد و ورع و له صوت كالرّعد وضوء كضوء البرق و معه ثلاثة آلاف ملك فتمرّ به الى ملك السّماء السّابعة فيقول الملك: قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، انا ملك الحجاب احجب كلّ عمل ليس للَّه، انّه اراد رفعة عند القوّاد، و ذكرا في المجالس، وصيتا في المدائن، امرنى‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 403

ربّى ان لا ادع عمله يتجاوزنى الى غيرى ما لم يكن للَّه خالصا».

يعنى: «فرمود: حافظان، عمل بنده را كه همراه با فهم و كوشش و ورع بوده را به آسمان مى‏برند در حالى كه صدايى مانند رعد و نورى مثل برق دارد، علاوه بر اين، سه هزار فرشته هم آن را همراهى مى‏كنند، وقتى به فرشته آسمان هفتم مى‏رسند مى‏گويد: بايستيد و اين عمل را بر چهره صاحبش بكوبيد، من ملك حجابم، هر عملى كه براى خدا نباشد را از او پوشيده مى‏دارم، اين فرد هدفش اين بود كه نزد رهبران و پيشوايان، داراى مقام و رفعتى گردد و نامش را در مجالس ببرند و آوازه‏اش به شهرها برسد، پروردگارم به من فرمان داده تا وقتى كه عملش براى خدا خالص نشده، نگذارم از من بگذرد و به ديگرى برسد».

«قال: و تصعد الحفظة بعمل العبد مبتهجا به من صلاة و زكاة و صيام و حجّ و عمرة و حسن الخلق و صمت و ذكر كثير تشيّعه ملائكة السّماوات و الملائكة السّبعة بجماعته فيطئون الحجب كلّها حتّى يقوموا بين يديه سبحانه فيشهدوا له بعمل و دعاء فيقول: انتم حفظة عمل عبدى، و انا رقيب على ما في نفسه، انّه لم يردنى بهذا العمل، عليه لعنتى، فيقول الملائكة: عليه لعنتك و لعنتنا»

. يعنى: «بعد فرمود: اين بار، حافظان، اعمال بنده را در حالى كه بدان خوشحال است بالا مى‏برند، اعمالى مانند: نماز و زكات و روزه و حج و عمره و اخلاق نيكو و سكوت و ذكر بسيار كه ملائكه آسمانها و نيز آن هفت ملك آن را مشايعت مى‏كنند، تمام پرده‏ها را مى‏درند تا در برابر خداوند سبحان قرار گرفته برايش به عمل و دعا گواهى مى‏دهند كه ذات اقدس الهى مى‏گويد:

شما حافظان و نگهبانان عمل بنده من هستيد، ولى (از قلبش خبر نداريد) من بر آنچه در نفس او مى‏گذرد، نگهبانم، او با اين عملش مرا اراده نكرده بود، لعنت من بر او باد، در اينجا ملائكه هم مى‏گويند: لعنت تو و لعنت ما بر او باد».

«معاذ» در اين هنگام به گريه افتاد و به رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 404

گفت: چه كنم كه در عمل من اخلاص باشد؟ فرمود:

- «اقتد بنبيّك- يا معاذ- في اليقين»

. يعنى: «اى معاذ! در يقين (به توحيد) به پيامبرت اقتدا كن».

«معاذ» گويد: گفتم: تو رسول خدايى و من معاذم فرمود:

- «و ان كان في عملك تقصير- يا معاذ- فاقطع لسانك عن اخوانك و عن حملة القرآن، و لتكن ذنوبك عليك لا تحمّلها على اخوانك، و لا تزكّ نفسك بتذميم اخوانك، و لا ترفع نفسك بوضع اخوانك، و لا تراء بعملك، و لا تدخل من الدّنيا في الآخرة، و لا تفحش في مجلسك لكى يحذروك لسوء خلقك، و لا تناج مع رجل و انت مع آخر، و لا تعظم على النّاس فتنقطع عنك خيرات الدّنيا، و لا تمزق النّاس فتمزقك كلاب اهل النّار، قال اللَّه تعالى: وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً

[[224]](#footnote-224).

يعنى: (اى معاذ!) اگر در عملت كوتاهى هست (آن را از اين راهها جبران كن:) زبانت را از سخن گفتن در مورد برادران دينى و حاملان قرآن، كوتاه كن، گناهت را به حساب خودت بياور و بر دوش برادرانت نينداز، مبادا از طريق مذمت برادران دينى، بخواهى خودت را موجّه و پاك جلوه دهى، خود را به قيمت پايين آوردن برادرانت بالا نبر، با عملت ريا نكن، ذرّه‏اى از اغراض دنيايى را در كارهاى اخروى دخالت نده، در نشست و برخاستهايت، بد زبان نباش تا مردم به خاطر اخلاق بدت از تو كناره بگيرند، اگر فرد سومى در مجلس هست، «نجوا»[[225]](#footnote-225) نكن، بر مردم بزرگى ننما كه خيرات دنيا از تو قطع خواهد شد، بر مردم «طعنه»[[226]](#footnote-226) نزن كه سگهاى اهل جهنم بر تو طعنه خواهند زد، خداوند متعال مى‏فرمايد: قسم به‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره نازعات آيه 2.

(2) سخن پنهانى، در گوشى صحبت كردن.

(3) نيزه زدن، ملامت و سرزنش كردن، كنايه زدن.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 405

ناشطات!».

«أ فتدري ما النّاشطات؟ انّها كلاب اهل النّار تنشط اللحم و العظم»

. يعنى: «آيا مى‏دانى «ناشطات» كيانند؟ آنها سگهاى اهل جهنم‏اند كه گوشت و استخوان را مى‏گزند».

عرض كردم: چه كسى طاقت حمل اين اوصاف را دارد؟ فرمود:

- «يا معاذ، انّه يسير على من يسّره اللَّه تعالى عليه».

يعنى: «اى معاذ! اين كارها براى كسى كه خداوند آنها را برايش آسان كند، سهل خواهد بود».

راوى گويد: آنقدر كه «معاذ» اين حديث را تلاوت مى‏كرد، قرآن را تلاوت نمى‏نمود.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 407

باب پنجم‏

ذكر- تشويق به ذكر- فصل: استحباب ذكر در هر وقت- فصل: استحباب ذكر در هر مجلس- فصل: تأكيد استحباب ذكر در ميان غافلين- فصل: بهترين اوقات ذكر[[227]](#footnote-227)- فصل: استحباب مخفى نمودن ذكر- فصل: انواع ذكر- فصل: بهترين اوقات ذكر[[228]](#footnote-228)- فصل: دعاهاى مختص به اوقات مخصوص- فصل: شفا خواستن به واسطه دعا و نوشتن آن‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) مؤلف محترم دو فصل تحت همين عنوان به همين ترتيبى كه ذكر شده، آورده است.

(2) مؤلف محترم دو فصل تحت همين عنوان به همين ترتيبى كه ذكر شده، آورده است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 409

ذكر

چون هدف از نوشتن اين كتاب، تنبيه بر فضيلت دعا و اشاره به وظايف دعاكننده بود كه بر اين اساس، مطالب به حدّ كفايت بيان شد، لذا مناسب ديديم بعد از آن، اشاره‏اى هم به مسأله «ذكر» داشته باشيم كه خود در فضيلت، همرتبه دعاست و تشويقاتى همانند «تشويق به دعا» بدان رسيده است. و نيز ذكر فوايد دعا را هم در بردارد، خواسته‏هاى انسان را برآورده مى‏كند و بلاها را از او دور مى‏نمايد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 410

تشويق به ذكر

همچنان كه عقل و نقل هر دو ما را به «لزوم دعا» راهنمايى مى‏كردند، نسبت به «ذكر» نيز اين حكم را دارند. گذشت كه دعا موجب از بين رفتن بلاهاى موجود و دفع بديهاى موعود است. به واسطه دعاست كه منفعت براى انسان به دست مى‏آيد و از همين طريق، دوام مى‏يابد، «ذكر» هم همين فوايد را در بردارد، پس هم عقل و هم نقل ما را بدان تشويق مى‏نمايند:

اما عقل‏

هر انسانى كه به او نعمتى رسيده، عقلش حكم به لزوم شكرگزارى مى‏نمايد و «شكر» هم خود قسمى از اقسام «ذكر» است. علاوه بر اين، «ذكر» موجب دفع ضررا احتمالى است و عقلا ضرورى است كه دفع ضرر احتمالى در صورت وجود قدرت، واجب است. دفع ضرر به واسطه «ذكر» را از روايات زير مى‏توان به دست آورد: «حسين بن زيد» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

621- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: ما من قوم اجتمعوا في مجلس فلم يذكروا اللَّه و لم يصلّوا على نبيّهم الّا كان ذلك المجلس حسرة و وبالا عليهم يوم القيامة

». يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: هيچ قومى در مجلسى گرد هم جمع نشدند در حالى كه نه خدا را ياد كنند و نه بر پيامبرشان درود

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 411

بفرستند مگر آنكه در روز قيامت، آن مجلس موجب حسرت و وبالشان خواهد گرديد».

از امام صادق- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

- «ما اجتمع قوم في مجلس لم يذكروا اللَّه و لم يذكرونا الّا كان ذلك المجلس حسرة عليهم يوم القيامة»

[[229]](#footnote-229).

يعنى: «هيچ قومى در مجلسى گرد هم جمع نشدند كه نه خداوند ياد شود و نه ما (اهل بيت) مگر آنكه روز قيامت، آن مجلس، موجب حسرتشان مى‏گردد».

و فرمود:

622- «يموت المؤمن بكلّ ميتة الّا الصّاعقة لا تأخذه و هو يذكر اللَّه‏

». يعنى: «مؤمن به هر شكلى ممكن است بميرد مگر صاعقه‏[[230]](#footnote-230)، كه اگر در حال ذكر خدا باشد، او را نمى‏گيرد».

اما نقل‏

از آيات قرآن:

قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ‏[[231]](#footnote-231).

يعنى: «بگو خدا، سپس آنان را در گفتگوهاى لجاجت آميزشان رها كن تا بازى كنند».

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً[[232]](#footnote-232).

يعنى: «پروردگارت را در دل خود، به تضرع و ترس ياد كن».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث 648 خواهد آمد.

(2) به آتشى كه بر اثر رعد و برق شديد پديد آيد «صاعقه» گويند.

(3) سوره انعام، آيه 91.

(4) سوره اعراف، آيه 205.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 412

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ‏[[233]](#footnote-233).

يعنى: «مرا ياد كنيد تا شما را ياد كنم».

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا[[234]](#footnote-234).

يعنى: «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! خدا را فراوان ياد كنيد و هر بامداد و شبانگاه، تسبيحش نماييد».

از سنّت‏

روايات زيادى در اين باب هست كه به خاطر طولانى نشدن مبحث، به ذكر تعدادى از آنها كفايت مى‏كنيم: اوّل- «محمد بن ابى عمير» از «هشام بن سالم» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

623- «انّ اللَّه تعالى يقول: من شغل بذكرى عن مسألتى اعطيته افضل ما اعطى من سألنى»

. يعنى: «خداوند متعال مى‏فرمايد: اگر كسى به جاى درخواست از من، به ذكرم مشغول شود، به او بهترين چيزى كه به انسان درخواست‏كننده مى‏دهم، خواهم داد».

بدان كه اين خبر، به تنهايى براى رساندن مقصود ما كافى است، چون بر فضيلت «ذكر» بر «دعا» دلالت دارد، پس هر فايده‏اى در دعا باشد در ذكر نيز وجود دارد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره بقره، آيه 152.

(2) سوره احزاب، آيه 41- 42.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 413

دوّم- «هارون بن خارجه» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

624- «انّ العبد ليكون له الحاجة الى اللَّه عزّ و جلّ فيبدأ بالثّناء و الصّلاة على محمّد و آل محمّد حتّى ينسى حاجته فيقضيها اللَّه من غير ان يسأله»

. يعنى: «گاهى اوقات بنده‏اى جهت طلب حاجت به درگاه خداوند عزيز و جليل مى‏رود و شروع به ثناى الهى و صلوات بر محمد و آل محمد مى‏كند تا جايى كه اصل حاجت خود را فراموش مى‏نمايد، در اينجا خداوند سبحان حاجتش را روا مى‏نمايد بدون اينكه او چيزى خواسته باشد».

سوّم- از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

625- «من شغلته عبادة اللَّه عن مسألته اعطاه اللَّه افضل ما يعطى السّائلين»

. يعنى: «كسى كه عبادت خداوند متعال او را از تقاضاى از آن ذات مقدس باز دارد، خداوند سبحان، بهترين چيزى كه به درخواست‏كنندگان مى‏دهد به او خواهد داد».

چهارم- از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

626- «قال اللَّه تعالى: من ذكرنى في ملأ النّاس، ذكرته في ملأ من الملائكة»

. يعنى: «خداوند متعال مى‏فرمايد: اگر كسى مرا در ميان جمع انسانها ياد آورى كند، من در ميان جمع ملائكه او را ياد آورى مى‏نمايم».

پنجم- «ابن القداح» از آن حضرت روايت كرده است كه فرمود:

627- «ما من شي‏ء الّا و له حدّ ينتهى اليه الّا الذّكر، فليس له حدّ ينتهى اليه، فرض اللَّه الفرائض فمن ادّاهنّ فهو حدّهنّ، و شهر رمضان فمن صامه فهو حدّه، و الحجّ فمن حجّ فهو حدّه الّا الذّكر فانّ اللَّه لم يرض فيه بالقليل و لم يجعل له حدّا ينتهى اليه»

. يعنى: «هر چيزى حدّى دارد كه بدان منتهى مى‏گردد مگر «ذكر» كه برايش حدّ و انتهايى نيست، خداوند متعال نمازهاى واجب را قرار داد كه هر كس آنها را ادا

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 414

كرد، همان حدّش خواهد بود. اگر كسى ماه مبارك رمضان را روزه گرفت، حدّش را ادا كرده است اگر كسى حج را انجام داده، حدّش را ادا نموده است، اما «ذكر» اين گونه نيست، خداوند سبحان در مورد ذكر، به كم راضى نشد و براى آن حدّ و انتهايى قرار نداده است».

آنگاه حضرت اين آيه را تلاوت فرمود:

- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا[[235]](#footnote-235)، فلم يجعل اللَّه له حدّا ينتهى اليه».

يعنى: «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! خداوند را فراوان ياد كنيد و هر بامداد و شامگاه تسبيحش نماييد».

«بنا بر اين، خداوند متعال براى «ذكر» حد و انتهايى قرار نداده است» سپس فرمود:

- «و كان ابى كثير الذّكر، لقد كنت امشى معه و انّه ليذكر اللَّه، و اكل معه الطّعام و انّه ليذكر اللَّه، و لو كان يحدّث القوم ما يشغله ذلك عن ذكر اللَّه، و كنت ارى لسانه لاصقا بحنكه يقول: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ‏، و كان يجمعنا فيأمرنا بالذّكر حتّى تطلع الشّمس، و كان يأمر بالقراءة من كان يقرأ منّا و من كان لا يقرأ منّا امره بالذّكر»

. يعنى: «پدر من كثير الذكر بود، با او راه كه مى‏رفتم، ذكر خدا مى‏كرد. با او غذا هم كه مى‏خوردم، ذكر خدا را داشت. و اگر با مردم هم سخن مى‏گفت: از ذكر خدا غافل نمى‏ماند. خودم ديدم كه زبان مبارك حضرت به كامش چسبيده «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ‏» مى‏گويد. ما را جمع مى‏كرد و دستور مى‏داد تا طلوع آفتاب، ذكر داشته باشيم. به هر يك از ما كه توانايى قرائت قرآن را داشت، دستور مى‏داد كه قرآن تلاوت كند و هر كس كه اين توانايى را نداشت، دستور مى‏داد كه ذكر بگويد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره احزاب، آيه 41- 42.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 415

«و البيت الّذى يقرأ فيه القرآن و يذكر اللَّه فيه تكثر بركته، و تحضره الملائكة، و تهجره الشّياطين، و يضي‏ء لاهل السّماء كما تضي‏ء الكواكب لاهل الارض‏

». يعنى: «خانه‏اى كه در آن قرآن قرائت مى‏شود و خدا ياد مى‏گردد، بركتش زياد است، ملائكه در آنجا حاضر مى‏شوند و شياطين آنجا را ترك مى‏نمايند، چنين خانه‏اى براى اهل آسمان، نور مى‏دهد، همچنان كه ستارگان، براى اهل زمين نور مى‏رسانند».

«و البيت الّذى لا يقرأ فيه القرآن و لا يذكر اللَّه فيه تقلّ بركته و تهجره الملائكة و تحضره الشّياطين»

. يعنى: «و خانه‏اى كه در آن قرآن قرائت نمى‏گردد و خدا ياد نمى‏شود، بركتش كم است، ملائكه آنجا را ترك كرده، شياطين حاضر مى‏گردند».

و فرمود:

628- «جاء رجل الى النّبىّ- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فقال: من خير اهل المسجد؟ فقال: اكثرهم ذكرا»

. يعنى: «مردى نزد پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمد و گفت: در بين اهل مسجد، چه كسى بهتر است؟ فرمود: كسى كه بيشتر ذكر دارد».

ششم- «ابو بصير» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

629- «شيعتنا الّذين اذا خلوا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً»

. يعنى: «شيعيان ما كسانى هستند كه وقتى خلوت كردند، خدا را بسيار ذكر مى‏كنند».

هفتم- از همان حضرت روايت شده است كه فرمود:

630- «قال اللَّه تعالى لموسى: اكثر ذكرى بالليل و النّهار و كن عند ذكرى خاشعا»

. يعنى: «خداوند متعال به موسى- عليه السّلام- فرمود: در شبانه روز مرا زياد

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 416

ذكر كن و هنگام ذكر من خاشع باش».

هشتم- و نيز از آن حضرت است كه:

631- «قال اللَّه تعالى: يا ابن آدم، اذكرنى في ملأ اذكرك في ملأ خير من ملأك»

. يعنى: «خداوند متعال مى‏فرمايد: اى فرزند آدم! مرا در ميان جمعيتى ذكر كن تا من تو را در ميان جمعيتى بهتر از آنان ذكر نمايم».

نهم- از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

632- «اربع لا يصيبهنّ الّا مؤمن: الصّمت و هو اوّل العبادة، و التّواضع للَّه سبحانه و تعالى، و ذكر اللَّه على كلّ حال، و قلّة الشّي‏ء»

. يعنى: «چهار چيز است كه جز مؤمن كسى بدان نمى‏رسد: «سكوت» كه اوّل عبادت است، «تواضع» براى خداوند سبحان، «ذكر خدا» در هر حالتى، و «كم چيز بودن (يعنى كم مال بودن)».

دهم- از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

633- «يموت المؤمن بكلّ ميتة: يموت غرقا، و يموت بالهدم، و يبتلى بالسّبع، و يموت بالصّاعقة، و لا يصيب ذاكر اللَّه»

. يعنى: «مؤمن با هر نوع مرگى از دنيا مى‏رود: با غرق شدن، مى‏ميرد، با پرت شدن، مى‏ميرد، گرفتار درندگان مى‏شود، با صاعقه مى‏ميرد، اما چنين چيزى به ذاكر خدا نمى‏رسد».

در روايتى آمده است كه:

- «و لا يصيبه و هو يذكر اللَّه»

. يعنى: «چنين چيزى به مؤمنى كه ذكر خدا را دارد، نمى‏رسد».

يازدهم- در حديث قدسى آمده است:

634- «ايّما عبد اطّلعت على قلبه فرأيت الغالب عليه التّمسّك بذكرى تولّيت سياسته و كنت جليسه و محادثه و انيسه».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 417

يعنى: «هر گاه در قلب بنده‏اى بيابم كه غالبا به ياد من است، تدبير كارهايش را بر عهده مى‏گيرم، خود همنشينش مى‏گردم و با او گفتگو كرده، انيسش مى‏شوم».

دوازدهم- از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

635- «قال اللَّه سبحانه: اذا علمت انّ الغالب على عبدى الاشتغال بى نقلت شهوته في مسألتى و مناجاتى، فاذا كان عبدى كذلك فاراد ان يسهو، حلت بينه و بين ان يسهو اؤلئك اوليائى حقّا، اؤلئك الابطال حقّا، اؤلئك الّذين ان اردت ان اهلك الارض عقوبة زويتها عنهم من اجل اؤلئك الابطال».

يعنى: «خداوند سبحان فرمود: هر گاه بدنم كه بنده‏ام غالبا به من مشغول است، او را متمايل به درخواست و مناجات با خود مى‏نمايم، وقتى بنده اين چنين شد، اگر بخواهد خطايى مرتكب شود، مانعش مى‏شوم، آنان بحق، دوستان من هستند، آنان دليران واقعى هستند، آنان كسانى هستند كه هر گاه بخواهم زمين را هلاك نمايم و عقاب كنم، به خاطر آن دليران، هلاك و عقوبت را برمى‏دارم».

سيزدهم- از همان حضرت است كه فرمود:

636- «مكتوب في التّوراة الّتى لم تغيّر انّ موسى سأل ربّه فقال: يا ربّ، أ قريب انت منّى فاناجيك ام بعيد فاناديك؟ فاوحى اليه يا موسى، انا جليس من ذكرنى، فقال موسى: فمن في سترك يوم لا ستر الّا سترك؟ فقال: الّذين يذكرونى فاذكرهم، و يتحابّون فيّ فاحبّهم، فأولئك الّذين اذا اردت ان اصيب اهل الارض بسوء ذكرتهم فدفعت عنهم بهم»

. يعنى: «در كتاب توراتى كه تغيير (و تحريف) داده نشده، آمده: موسى- عليه السّلام- از پروردگارش پرسيد: پروردگارا! آيا به من نزديكى تا با تو نجوا كنم، يا دور هستى تا صدايت بزنم؟ پس بر او وحى آمد: اى موسى! من همنشين كسى هستم كه به ياد من باشد. موسى گفت: آن روز كه جز پوشش تو نيست چه كسى را

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 418

تحت پوشش خود قرار مى‏دهى؟ فرمود: آنان كه مرا ياد مى‏كنند و من نيز آنان را ياد مى‏نمايم، (كسانى كه) به خاطر من همديگر را دوست دارند و من نيز آنان را دوست مى‏دارم، اينان كسانى هستند كه اگر بخواهم به اهل زمين، بدى برسانم، به ياد اينان كه مى‏افتم، آن بدى را از اهل زمين به خاطر اينان دفع مى‏كنم».

چهاردهم- «شعيب انصارى و هارون بن خارجه» گويند: امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

637- «حضرت موسى- عليه السّلام- راه مى‏رفت و در اعمال بندگان، نظر مى‏كرد، به مردى رسيد كه بسيار اهل عبادت بود، چون شب شد، آن مرد درختى را كه در كنارش بود حركتى داد، ديد در آن دو انار هست، به موسى- عليه السّلام- گفت: اى بنده خدا! تو كيستى؟ حتما بنده صالحى هستى، چون من مدتى است كه در اينجا هستم ولى در اين درخت بيش از يك انار نيافتم، اگر تو بنده صالح نبودى، در آن دو انار يافت نمى‏شد.

موسى- عليه السّلام- گفت: من مردى ساكن سرزمين موسى بن عمران هستم.

چون صبح شد از آن مرد پرسيد: آيا عابدتر از خودت كسى را سراغ دارى؟

گفت: بلى، فلان كس.

موسى- عليه السّلام- به طرف آن فرد به راه افتاد تا به او رسيد، ديد از اوّلى بسيار بيشتر عبادت دارد، وقتى كه شب شد، دو قرص نان و آبى برايش آوردند، گفت: اى بنده خدا! تو كيستى؟ حتما بنده صالحى هستى، من مدتى در اينجا هستم ولى جز يك قرص نان برايم نمى‏آوردند، اگر تو بنده صالحى نبودى، برايم دو قرص نان نمى‏آمد، تو كيستى؟

موسى- عليه السّلام- گفت: من مردى ساكن سرزمين موسى بن عمران هستم.

آنگاه از آن مرد پرسيد: آيا عابدتر از خودت كسى را مى‏شناسى؟

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 419

گفت: بلى فلان دربان، در فلان شهر.

موسى آن مرد را پيدا كرد ولى او اهل عبادت بسيار نبود، اما «ذاكر» خداوند متعال بود، وقتى هنگام نماز رسيد، نمازش را به جاى آورد، چون شب شد به غلّه‏اش نظر كرد ديد دو برابر شده، گفت: اى بنده خدا! تو كيستى؟ تو حتما بنده صالحى هستى، من مدتى است در اينجايم و غلّه من فلان قدر معين بود، اما امشب دو برابر شده، تو كيستى؟

موسى- عليه السّلام- گفت: من مردى ساكن سرزمين موسى بن عمران هستم.

آن مرد يك سوم آن غلّه را در راه خدا صدقه داد، يك سوم ديگرش را به مولايش رساند و با يك سوم آخر، غذايى خريد و به همراه موسى- عليه السّلام- خورد، موسى اين صحنه را كه ديد، تبسمى كرد، مرد گفت: براى چه تبسم مى‏كنى؟

گفت: پيامبر بنى اسرائيل مرا به فلان فرد راهنمايى كرد، ديدم عابدترين خلق است، او مرا به ديگرى راهنمايى نمود، ديدم از اولى عابدتر است، دوّمى مرا به سوى تو راهنمايى كرد و گمان نمود كه تو از وى عابدترى لكن شباهتى در تو، به آنان نمى‏بينم.

مرد گفت: من برده هستم، اما مگر نمى‏بينى به ياد خدا هستم؟ آيا نمى‏بينى نماز را به وقتش مى‏خوانم؟ اگر بعد از نماز، در عبادتگاهم بمانم، هم به غله مولاى خود و هم به كار مردم ضرر مى‏رسانم، آيا مى‏خواهى به سرزمين خودت بازگردى؟

گفت: آرى.

در اين هنگام قطعه ابرى از آنجا گذشت، دربان به آن گفت: اى ابر! بيا.

ابر آمد، گفت: كجا مى‏روى؟

گفت: فلان سرزمين.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 420

گفت: برو.

آنگاه ابر ديگرى آمد، بآن گفت: اى ابر! بيا.

ابر آمد، گفت: كجا مى‏روى؟

گفت: فلان سرزمين.

گفت: برو.

سپس ابر ديگرى آمد، گفت: اى ابر! بيا.

ابر آمد، گفت: كجا مى‏روى؟

گفت: سرزمين موسى بن عمران.

گفت: اين (مرد) را به آرامى بردار و در سرزمين موسى بن عمران بر زمين بگذار.

موسى چون به سرزمين خود رسيد، گفت: پروردگارا! اين مرد چه كرده است كه به اين مقام رسيده؟

خداوند متعال فرمود: اين بنده من در مقابل بلاهايم صبر مى‏كند، به قضاى من راضى است و بر نعمتهايم شكرگزارى مى‏نمايد».

پانزدهم- «حسن بن ابى الحسن ديلمى» در كتابش از «وهب بن منبه» روايت كرده است كه:

638- «اوحى اللَّه تعالى الى داود: يا داود، من احبّ حبيبا صدّق قوله، و من رضى بحبيب رضى بفعله، و من وثق بحبيب اعتمد عليه، و من اشتاق الى حبيب جدّ في السّير اليه. يا داود، ذكرى للذّاكرين، و جنّتى للمطيعين، و حبّى للمشتاقين، و انا خاصّة للمحبّين»

. يعنى: «خداوند متعال بر داود- عليه السّلام- وحى كرد: اى داود! كسى كه دوستش را دوست دارد، سخنش را تصديق مى‏كند، كسى كه از دوستش راضى است، از كار او نيز راضى مى‏باشد، كسى كه به دوستش اطمينان دارد، بر او اعتماد مى‏كند، كسى كه مشتاق دوستى است در حركت به سوى او تلاش مى‏كند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 421

اى داود! من تنها ذاكر كسانى هستم كه آنان نيز ذاكر من باشند، بهشت من مخصوص مطيعين بوده، دوستى‏ام براى مشتاقان است و خودم به محبّين و دوست داران اختصاص دارم».

خداوند متعال فرمود:

639- «اهل طاعتى في ضيافتى، و اهل شكرى في زيادتى، و اهل ذكرى في نعمتى، و اهل معصيتى أويسهم من رحمتى، ان تابوا فأنا حبيبهم، و ان دعوا فأنا مجيبهم، و ان مرضوا فأنا طبيبهم اداويهم بالمحن و المصائب و لاطهّرهم من الذّنوب و المعائب».

يعنى: «آنان كه اهل طاعت من هستند، در ميهمانى من بسر مى‏برند آنان كه شكر مرا به جاى مى‏آورند، نعمتشان افزون است، آنان كه اهل ذكر من مى‏باشند در نعمت من بسر مى‏برند و آنان كه معصيت مرا مرتكب مى‏شوند، از رحمتم من مأيوسشان مى‏نمايم (اما) اگر توبه كنند و باز گردند، من دوستشان خواهم بود و اگر دعا كنند، اجابتشان مى‏نمايم، اگر مريض شوند، خود طبيبشان مى‏شوم و با سختيها و مصائب، درمانشان مى‏نمايم و از گناهان و عيبها پاكشان مى‏سازم».

شانزدهم- از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

640- «ما جلس قوم يذكرون اللَّه الّا ناداهم مناد من السّماء: قوموا فقد بدّلت سيّئاتكم حسنات و غفرت لكم جميعا و ما قعد عدّة من اهل الارض يذكرون اللَّه الّا قعد معهم عدّة من الملائكة»

. يعنى: «هيچ قومى براى ذكر خدا كرد هم ننشستند مگر آنكه منادى از آسمان به ايشان ندا در داد: برخيزيد كه گناهانتان به حسنات تبديل شد و تمام شما بخشيده شده‏ايد، هرگز عده‏اى از اهل زمين براى ذكر خدا ننشستند مگر آنكه عده‏اى از ملائكه با آنان همنشين گشتند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 422

هفدهم- روايت شده است كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- از منزل به سوى اصحابش خارج شده، فرموده است:

641- «ارتعوا في رياض الجنّة».

يعنى: «در باغهاى بهشت بچرخيد».

اصحاب گفتند: يا رسول اللَّه! باغهاى بهشت چيست؟ فرمود:

- «مجالس الذّكر، اغدوا و روحوا و اذكروا و من كان يحبّ ان يعلم منزلته عند اللَّه فلينظر كيف منزلة اللَّه عنده فانّ اللَّه تعالى ينزّل العبد حيث انزل العبد اللَّه من نفسه»

. يعنى: « (باغهاى بهشت) مجالس ذكر است، صبح و شام كنيد و ذكر نماييد، آن كس كه مى‏خواهد بداند مقام و منزلتش نزد خدا چه مقدار است، ببيند خدا نزد او چه منزلتى دارد كه خداوند متعال به اندازه جايگاهش نزد بنده، او را مقام و منزلت مى‏دهد».

«و اعلموا انّ خير اعمالكم و ازكاها و ارفعها في درجاتكم و خير ما طلعت عليه الشّمس ذكر اللَّه سبحانه فانّه اخبر عن نفسه فقال: انا جليس من ذكرنى، و قال سبحانه: فاذكرونى اذكركم‏[[236]](#footnote-236) بنعمتى و اذكرونى بالطّاعة و العبادة اذكركم بالنّعم و الاحسان و الرّحمة و الرّضوان»

. يعنى: «و بدانيد كه بهترين اعمال و پاكترين و رفيعترين آنها در درجات و بهترين چيزى كه آفتاب بر آن طلوع كرد، ذكر خداوند سبحان است كه خود فرموده: من همنشين كسى هستم كه مرا ذكر كند و فرموده: مرا به ياد بياوريد تا با نعمت شما را به ياد بياورم، با طاعت و عبادت مرا ياد كنيد تا با نعمتها و احسان و رحمت و رضوان، به يادتان بياورم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره بقره، آيه 152.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 423

هجدهم- از معصومين- عليهم السّلام- رسيده است كه:

642- «انّ في الجنّة قيعانا فاذا اخذ الذّاكر في الذّكر اخذت الملائكة في‏

غرس الاشجار، فربّما وقف بعض الملائكة فيقال له: لم وقفت؟ فيقول: انّ صاحبى قد فتر- يعنى عن الذّكر-»

. يعنى: «در بهشت، سرزمينهايى است كه وقتى ذاكر، ذكرش را شروع مى‏كند، ملائكه شروع به كاشتن درخت مى‏كنند، گاهى اوقات، ملكى از درختكارى باز مى‏ايستد، به او گفته مى‏شود: چرا ايستادى؟ مى‏گويد: رفيق من درنگ كرد، يعنى از «ذكر» درنگ نمود».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 424

فصل: استحباب ذكر در هر وقت‏

«ذكر» در هر زمانى استحباب دارد و در هيچ حالتى مكروه نيست.

«حلبى» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

643- «لا بأس بذكر اللَّه و انت تبول، فانّ ذكر اللَّه حسن على كلّ حال، و لا تسأم من ذكر اللَّه».

يعنى: «اشكالى ندارد كه در حال بول كردن به ياد خدا باشى كه ذكر او در هر حالتى پسنديده است و مبادا از ياد خدا ملول گردى».

و از آن حضرت است كه:

644- «فيما اوحى اللَّه تعالى الى موسى: يا موسى، لا تفرح بكثرة المال و لا تدع بذكرى على كلّ حال، فانّ كثرة المال تنسى الذّنوب، و انّ ترك ذكرى يقسى القلب»

. يعنى: «در وحى خداوند متعال بر حضرت موسى- عليه السّلام- آمده است:

از مال زياد خوشحال نشو و ذكر مرا در هيچ حالتى ترك ننما، كه مال زياد، موجب فراموشى گناهان مى‏گردد و ترك ذكر من، موجب قساوت قلب مى‏شود».

از «ابى حمزه» از امام باقر- عليه السّلام- آمده است كه فرمود:

645- «مكتوب في التّوراة الّتى لم تغيّر انّ موسى سأل ربّه فقال: الهى يأتى علىّ مجالس اعزّك و اجلّك ان اذكرك فيها. فقال: يا موسى، انّ ذكرى حسن على كلّ حال»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 425

يعنى: «در توراتى كه تحريف نشده آمده است: موسى- عليه السّلام- از خداوند متعال پرسيد: الها! من در مجالس مى‏روم كه تو را عزيزتر و بزرگتر از آن مى‏دانم كه در آنجا ذكرت نمايم، خداوند متعال فرمود: اى موسى! ذكر من در هر حالى نيكوست».

و بدان كه خداوند سبحان چه بسا بنده را به بلايى دچار مى‏كند تا او خدا را به ياد بياورد و دعا كند، البته به شرط اينكه ذكر چنين بنده‏اى را دوست داشته باشد، آنچنان كه در باب دعا گذشت‏[[237]](#footnote-237).

«ابو الصباح» گويد به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم: آيا بلايى كه به مؤمن مى‏رسد، به خاطر گناه اوست؟ فرمود:

646- «لا و لكن يسمع اللَّه انينه و شكواه و دعاءه ليكتب له الحسنات و يحطّ عنه السّيّئات»

. يعنى: «نه بلكه به خاطر اين است كه خداوند متعال ناله و شكايت و دعايش را بشنود تا برايش حسنه بنويسد و گناهانش را محو نمايد».

«و انّ اللَّه ليعتذر الى عبده المؤمن كما يعتذر الاخ الى اخيه فيقول: لا و عزّتى ما افقرتك لهوانك علىّ فارفع هذا الغطاء فيكشف فينظر ما في عوضه فيقول: ما ضرّنى يا ربّ ما زويت عنّى»

[[238]](#footnote-238).

يعنى: «همچنان كه برادر مؤمن از برادرش عذر خواهى مى‏كند، خداوند متعال نيز از بنده مؤمنش عذر خواهى كرده مى‏فرمايد: به عزّتم قسم! كه تو را به خاطر حقارت و ذلّتت فقير نكردم، پرده را كنار بزن، در اين هنگام پرده را كنار زده، پاداش الهى را كه مى‏بيند، مى‏گويد: پروردگارا! آنچه را كه از من بازداشتى، بر ضررم تمام نشده است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حديث 37.

(2) شبيه اين حديث در حديث 289 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 426

«و ما احبّ اللَّه قوما الّا ابتلاهم».

يعنى: «هيچ قومى را خداوند متعال دوست ندارد مگر آنكه آنها را به بلا مبتلا مى‏نمايد».

«و انّ عظيم الاجر لمع عظيم البلاء».

يعنى: «همانا پاداش بزرگ، با بلاى بزرگ همراه است».

«و انّ اللَّه يقول: انّ من عبادى المؤمنين لمن لا يصلح لهم امر دينهم الّا بالغنى و الصّحّة في البدن فابلوهم به، و انّ من العباد لمن لا يصلح لهم امر دينهم الّا بالفاقة و المسكنة و السّقم في ابدانهم فابلوهم فيه فيصلح لهم امر دينهم».

يعنى: «خداوند متعال مى‏فرمايد: برخى از بندگان من دينشان پايدار نمى‏ماند مگر آنكه غنى و تندرست باشند، من هم از اين راه، آنان را مى‏آزمايم در مقابل برخى از بندگانم، دينشان پايدار نمى‏ماند مگر آنكه فقير و مسكين و داراى بدنى مريض باشند، اينان را هم از اين راه آزمايش مى‏نمايم، در نتيجه دينشان برايشان برقرار مى‏ماند».

«و انّ اللَّه اخذ ميثاق المؤمن ان لا يصدّق في مقالته و لا ينتصر من عدوّه»

. يعنى: «خداوند سبحان از مؤمن عهد گرفت كه سخنش تصديق نشود و از دشمنش انتقام نگيرد».

«و انّ اللَّه اذا احبّ عبدا غتّه بالبلاء، فاذا دعا قال له: لبّيك عبدى انّى على ما سألت لقادر، و انّ ما ادّخرت لك فهو خير لك».

يعنى: «هر گاه خداوند متعال بنده‏اى را دوست بدارد، او را در بلا غوطه‏ور مى‏سازد كه وقتى دعا كرد مى‏گويد: لبيك اى بنده‏ام! من بر درخواست تو قدرت دارم اما آنچه برايت ذخيره ساخته‏ام بهتر است».

«و انّ حواريّى عيسى شكوا اليه ما يلقون من النّاس فقال: انّ المؤمنين لا يزالون في الدّنيا منغصّين‏

». يعنى: «حواريين حضرت عيسى- عليه السّلام- در مورد آزارهايى كه از

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 427

مردم به آنان مى‏رسيد به آن حضرت شكايت كردند، فرمود: مؤمنين در دنيا هميشه غصه دارند».

از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت است كه فرمود:

647- «انّ في الجنّة منازل لا ينالها العباد باعمالهم، ليس لها علاقة من فوقها و لا عماد من تحتها. قيل: يا رسول اللَّه، من اهلها؟ فقال- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: هم اهل البلاء و الهموم»

. يعنى: «در بهشت، منزلهايى است كه نه از طرف بالا به چيزى بند است و نه از طرف پائين ستونى دارد و بندگان خدا با اعمالشان بدان نخواهند رسيد، سؤال شد:

اى رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- اهالى آنجا كيانند؟ فرمود: اهل بلا و سختيها».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 428

فصل: استحباب ذكر در هر مجلس‏

سزاوار نيست كه هيچ يك از مجالس انسان، از «ذكر» خالى باشد و بدون آن از جايش برخيزد.

«ابو بصير» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

648- «ما اجتمع قوم في مجلس لم يذكروا اللَّه و لم يذكرونا الّا كان ذلك المجلس حسرة عليهم يوم القيامة، ثمّ قال: قال ابو جعفر- عليه السّلام-: انّ ذكرنا من ذكر اللَّه، و ذكر عدوّنا من ذكر الشّيطان»

. يعنى: «هيچ قومى در مجلسى گردهم جمع نشدند كه نه خدا ياد شود و نه ما (اهل بيت) مگر اينكه روز قيامت، آن مجلس، موجب حسرتشان مى‏گردد. آنگاه گفت: امام باقر- عليه السّلام- فرمود: ذكر ما، ذكر خداست و ذكر دشمنان ما ذكر شيطان است».

و از آن حضرت است كه:

649- «من اراد ان يكتال بالمكيال الاوفى فليقل اذا اراد القيام من مجلسه:

سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏»

. يعنى: «هر كس كه مى‏خواهد پيمانه اعمالش پر باشد، هنگام برخاستن از جايش بگويد: منزه است خداى عزيز از اينكه به وصف در آيد. و سلام بر فرستادگانش. و حمد و ستايش مخصوص خداوند رب العالمين است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 429

«حسن بن ابى الحسن ديلمى» از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت كرده است كه فرمود:

650- «انّ الملائكة يمرّون على حلق الذّكر فيقومون على رؤوسهم و يبكون لبكائهم و يؤمّنون لدعائهم، فاذا صعدوا السّماء يقول اللَّه تعالى: يا ملائكتى، اين كنتم؟ و هو اعلم، فيقولون: يا ربّنا، انّا حضرنا مجلسا من مجالس الذّكر فرأينا اقواما يسبّحونك و يمجّدونك و يقدّسونك و يخافون نارك، فيقول اللَّه سبحانه: يا ملائكتى، ازووها عنهم و اشهدكم انّى قد غفرت لهم و امنتهم ممّا يخافون فيقولون: ربّنا انّ فيهم فلانا و انّه لم يذكرك، فيقول: قد غفرت له بمجالسته لهم فانّ الذّاكرين من لا يشقى بهم جليسهم»

. يعنى: «ملائكه الهى بر حلقه‏هاى ذكر كه مى‏گذرند، بالاى سرشان مى‏ايستند، با گريه آنها گريه مى‏كنند و بر دعاهايشان آمين مى‏گويند. و وقتى كه به سوى آسمان مى‏روند، خداوند متعال مى‏گويد: اى ملائكه من! كجا بوديد؟- با اينكه خود بهتر مى‏داند- مى‏گويند: ما در مجلسى از مجالس ذكر حاضر شديم، گروههايى را ديديم كه تو را تسبيح و تمجيد و تقديس كرده، از آتشت مى‏هراسيدند.

در اينجا خداوند سبحان مى‏گويد: اى ملائكه من! آتش را از آنان دور كنيد و شاهد باشيد كه من اينان را آمرزيدم و از آنچه كه مى‏هراسند، ايمنشان دادم. ملائكه مى‏گويند: پروردگارا! در بين اينان فلان كس هست كه ذكر تو را نداشت. ذات اقدس الهى مى‏فرمايد: او را هم بخشيدم، چون با اين جمعيت همنشين شد، هرگز كسى كه همنشين ذاكرين باشد، به شقاوت نخواهد رسيد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 430

فصل: تأكيد استحباب ذكر در ميان غافلين‏

به دو دليل، استحباب ذكر در ميان «غافلين» مؤكد است:

اوّلا: از بلايى كه ممكن است بر آنان نازل شود در امان بماند و چه بسا آن غافلين نيز به بركت اين فرد ذاكر، نجات يابند.

و ثانيا: رواياتى در اين باب آمده است از جمله: امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

651- «الذّاكر للَّه في الغافلين كالمقاتل عن الهاربين»

. يعنى: «كسى كه در ميان اهل غفلت، خداوند متعال را به ياد بياورد و ذكر نمايد مانند كسى است كه به جاى فرار كرده‏ها مشغول جنگ مى‏باشد».

و از آن حضرت است كه:

652- «قال رسول اللَّه: ذاكر اللَّه في الغافلين كالمقاتل في الفارّين، و المقاتل في الفارّين له الجنّة»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: آن كس كه در ميان غافلين، خدا را متذكر مى‏شود، مانند كسى است كه در ميان فراريها، پا برجا ايستاده، جنگ مى‏كند و كسى كه در ميان فراريها به جنگ مشغول باشد، بهشت براى اوست».

و از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت است كه فرمود:

653- «من ذكر اللَّه في السّوق مخلصا عند غفلة النّاس و شغلهم بما هم فيه كتب اللَّه له الف حسنة و يغفر له يوم القيامة مغفرة لم تخطر على قلب بشر»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 431

يعنى: «كسى كه در بازار هنگام غفلت مردم و اشتغالشان به كارهاى بازارى، خدا را از روى اخلاص متذكر شود، خداوند متعال، هزار حسنه برايش مى‏نويسد و روز قيامت به آمرزشى خواهد رسيد كه بر قلب هيچ بشرى خطور نكرده باشد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 432

فصل: بهترين اوقات ذكر

برترين اوقات «ذكر» عبارتند از: هنگام دخول در صبح، هنگام دخول در شب، بعد از صبح و بعد از عصر.

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

654- «قال اللَّه تعالى: يا ابن آدم، اذكرنى بعد الصّبح ساعة و بعد العصر ساعة اكفك ما اهمّك»

. يعنى: «خداوند متعال فرمود: اى فرزند آدم! لحظه‏اى بعد از صبح و لحظه‏اى بعد از عصر، مرا ذكر كن، من هم كارهاى مهم تو را بر عهده مى‏گيرم».

اما باقر- عليه السّلام- فرمود:

655- «انّ ابليس عليه لعائن اللَّه يبثّ جنود الليل من حين تغيب الشّمس و حين تطلع، فاكثروا ذكر اللَّه حين هاتين السّاعتين، و تعوّذوا باللَّه من شرّ ابليس و جنوده، و عوّذوا صغاركم في تلك السّاعتين فانّهما ساعتا غفلة».

يعنى: «همانا ابليس- كه لعنتهاى خدا بر او باد- هنگام غروب و طلوع خورشيد، لشكريان شبش را پراكنده مى‏سازد، پس در اين دو لحظه، بايد زياد خدا را ذكر كنيد و از شر ابليس و لشكريانش به او پناهنده گرديد. و نيز در اين دو ساعت، خردسالان خود را نيز در پناه بگيريد كه اين دو ساعت از لحظات غفلت هستند».

در تفسير آيه شريفه:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 433

- وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ‏[[239]](#footnote-239).

يعنى: «سايه‏هاى (آن سجده‏كنندگان) در بامداد و غروب مى‏باشد» امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

656- «هو الدّعاء قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها و هى ساعة اجابة»

. يعنى: «منظور، دعاى قبل از طلوع خورشيد و قبل از غروبش مى‏باشد كه لحظه اجابت است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره رعد، آيه 15.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 434

فصل: استحباب مخفى نمودن ذكر

مستحب است «ذكر» مخفيانه انجام گيرد، چون به اخلاص نزديكتر و از ريا، دورتر است كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- به «ابى ذر» فرمود:

657- «يا ابا ذرّ، اذكر اللَّه ذكرا خاملا. قلت: ما الخامل؟ قال: الخفىّ»

. يعنى: «اى ابا ذر! خدا را به صورت «خامل» ذكر كن. ابا ذر گويد: عرض كردم: «خامل» چيست؟ فرمود: (منظور) ذكر مخفى است».

امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

658- «من ذكر اللَّه في السّرّ فقد ذكر اللَّه كثيرا، انّ المنافقين كانوا يذكرون اللَّه علانية و لا يذكرونه في السّرّ فقال اللَّه: يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

[[240]](#footnote-240)».

يعنى: «كسى كه خداوند متعال را در سرّ ذكر كند، ذكرش بسيار به حساب مى‏آيد، اما منافقين، خداوند متعال را به صورت علنى- نه مخفى- ذكر مى‏كردند كه خداوند متعال فرمود: به مردم نشان مى‏دهند و جز ذكر قليلى ندارند».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

659- «قال اللَّه تعالى: من ذكرنى سرّا ذكرته علانية»

. يعنى: «خداوند متعال مى‏فرمايد: هر كه مرا در خفا ياد كند، من او را آشكارا ياد مى‏نمايم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره نساء، آيه 142.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 435

«زرارة» از امام باقر يا امام صادق- عليهما السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

660- «لا يكتب الملك الّا ما سمع، و قال اللَّه: وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً، فلا يعلم ثواب ذلك الذّكر في نفس الرّجل غير اللَّه لعظمته»

. يعنى: «فرشته نمى‏نويسد مگر آنچه به گوشش برسد كه خداوند متعال فرمود: پروردگار خويش را در درون جانت، به زارى و ترس ياد كن. بنا بر اين، بجز خداى منّان، كسى ثواب اين ذكر درونى را نمى‏داند، به خاطر عظمتى كه اين ذكر دارد».

در روايت آمده است كه در جنگى، لشكر رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- همين كه به سرزمينى رسيدند، با صداى بلند شروع كردند به تهليل و تكبير، حضرت فرمود:

661- «يا ايّها النّاس، اربعوا على انفسكم، اما انّكم لا تدعون اصمّا و لا غائبا و انّما تدعون سميعا قريبا معكم»

. يعنى: «اى مردم! صبر كنيد، آگاه باشيد كه شما فرد ناشنوا يا غايبى را نمى‏خوانيد، بلكه خداى شنوا و نزديكى را مى‏خوانيد كه با شماست».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 436

فصل: انواع ذكر

«ذكر» بر چند قسم تقسيم مى‏شود:

1- تحميد

«سعيد قماط» از «فضل» روايت كرده است كه گفت: به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم: فدايت گردم! يك دعاى جامع به من بياموز فرمود:

662- «احمد اللَّه فانّه لا يبقى احد يصلّى الّا دعا لك، يقول: سمع اللَّه لمن حمده»

. يعنى: «خداى را حمد كن كه در اين صورت، هر نمازگزارى برايت دعا مى‏كند و مى‏گويد: خداوند بشنود سخن كسى را كه او را ستايش كند».

از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

663- «كلّ كلام لا يبدأ فيه بالحمد، فهو اقطع‏

». يعنى: «هر سخنى كه با حمد الهى آغاز نگردد، مقطوع و بريده است».

«ابو مسعود» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

664- «من قال اربع مرّات اذا اصبح: الحمد للَّه ربّ العالمين، فقد ادّى شكر يومه، و من قالها اذا امسى فقد ادّى شكر ليلته».

يعنى: «هر كس كه هنگام دخول در صبح، چهار مرتبه بگويد «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏» شكر آن روز را انجام داده و هر كس هنگام دخول در شب آن را بگويد:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 437

شكر شبش را ادا كرده است».

از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

665- «من قال: الحمد للَّه كما هو اهله، فقد شغل كتّاب السّموات فيقولون:

اللّهمّ لا نعلم الغيب، فيقول اللَّه: اكتبوها كما قال عبدى و علىّ ثوابها»

. يعنى: «هر كس بگويد: الحمد للَّه كما هو اهله (يعنى آن گونه ستايشى مخصوص خداست كه او سزاوار آن است)، نويسندگان آسمانى را از نوشتن بازداشته، مى‏گويند: خدايا! ما كه غيب نمى‏دانيم، خداوند متعال مى‏فرمايد:

همان گونه كه بنده‏ام گفته بنويسيد، من خودم پاداشش را بر عهده مى‏گيرم».

2- صورت تمجيد

«على بن حسان» از يكى از يارانش از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

666- «كلّ دعاء لا يكون قبله تمجيد فهو ابتر انّما التّمجيد ثمّ الثّناء»

. يعنى: «هر دعايى كه قبل آن، تمجيد نباشد ابتر و منقطع است، اول تمجيد بعد ثناء».

راوى گويد: عرض كردم: كمترين چيزى كه به عنوان «تمجيد» كفايت مى‏كند چيست؟ فرمود: بگو:

«اللّهمّ انت الاوّل فليس قبلك شي‏ء و انت الآخر، فليس بعدك شي‏ء، و انت الظّاهر فليس فوقك شي‏ء و انت الباطن فليس دونك شي‏ء، و انت العزيز الحكيم».

يعنى: «خدايا! تو آن اوّلى هستى كه قبل از تو چيزى نيست، تو آن آخرى هستى كه بعد از تو چيزى نيست، تو آن غالبى هستى كه برتر از تو چيزى نيست، تو آن سرّى هستى كه مخفى‏تر از تو چيزى نيست و تو عزيزى و حكيمى».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 438

راوى به همين سند گويد از امام صادق- عليه السّلام- پرسيدم: كمترين چيزى كه به عنوان تحميد كفايت مى‏كند چيست؟ فرمود مى‏گويى:

667- «الحمد للَّه الّذى علا فقهر، و الحمد للَّه الّذى بطن فخبر، و الحمد للَّه الّذى يحيى الموتى و يميت الاحياء و هُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ

». يعنى: «حمد مخصوص خداوند بلند مرتبه‏اى است كه بر همه چيز، چيره است، ستايش مخصوص خدايى است كه از اسرار و درون با خبر است، حمد مخصوص خدايى است كه مرده‏ها را زنده مى‏كند و زنده‏ها را مى‏ميراند و بر هر چيزى قادر است».

3- تهليل و تكبير

«ربعى از فضيل» از امام باقر يا امام صادق- عليهما السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

668- «اكثروا من التّهليل و التّكبير فانّه ليس شي‏ء احبّ الى اللَّه من التّكبير و التّهليل‏

». يعنى: «تهليل و تكبير را زياد كنيد كه چيزى نزد خدا محبوبتر از تكبير و تهليل نمى‏باشد».

از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

669- «خير العبادة قول‏ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ‏»

. يعنى: «بهترين عبادت، گفتن‏ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ‏ است».

4- تسبيح‏

«يونس بن يعقوب» گويد:

670- «قلت لأبي عبد اللَّه عليه السّلام: من قال: سبحان اللَّه مائة مرّة، كان ممّن ذكر اللَّه كثيرا؟ قال: نعم».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 439

يعنى: «به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم: كسى كه صد بار بگويد سبحان اللَّه، آيا جزء كسانى خواهد بود كه خدا را زياد ذكر كرده؟

فرمود: آرى».

در روايت آمده است:

671- «لشكرگاه حضرت سليمان بن داود- عليه السّلام- صد فرسخ در صد فرسخ بود كه بيست و پنج فرسخش براى جنّها، بيست و پنج فرسخش براى انسانها، بيست و پنج فرسخش براى پرندگان و بيست و پنج فرسخش براى حيوانات بود.

و جناب سليمان- عليه السّلام- هزار خانه از شيشه داشت كه بر چوب بنا شده بودند، در ميان اين خانه‏ها سيصد زن و هفتصد كنيز بسر مى‏بردند، جنها براى آن حضرت فرشى از طلا و ابريشم بافته بودند به اندازه دو فرسخ در يك فرسخ كه منبر طلايى آن حضرت را در وسط اين فرش قرار مى‏دادند، سليمان نبى در حالى بر روى منبر مى‏نشست كه گرداگردش ششصد هزار كرسى از طلا و نقره قرار داشت، انبيا بر كرسى طلا و علما بر كسى نقره، تكيه مى‏دادند و گردش مردم بودند و گرد مردم جنّها و شياطين، در اين حال پرندگان، بالهايشان را مى‏گشودند تا خورشيد آنان را نيازارد، باد صبا اين بساط را بر مى‏داشت و مسير يك ماه را يك روزه طى مى‏نمود.

روايت شده كه به باد فرمان مى‏داد تا آن بساط را برداشته، حركتش دهد.

خداوند متعال وحى فرستاد- در حالى كه او بين آسمان و زمين در حال سير بود- كه من بر حكومت تو اين را افزودم كه هيچ كسى سخنى نگويد مگر آنكه باد آن را به گوش تو برساند، پس حكايت شده است كه آن حضرت از كشاورزى گذشت كه مى‏گفت: فرزند داود حكومت با عظمتى دارد (تا اين را گفت) باد آن سخن را به گوش سليمان رساند، سليمان فرود آمد و به سوى آن كشاورز رفت و گفت: من آمدم تا (به تو بگويم:) آنچه را كه بر آن قدرت ندارى، آرزو مكن، سپس فرمود:

يك تسبيح تو كه مورد قبول خداوند متعال قرار گيرد از آنچه به خاندان داود

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 440

داده شده، بهتر است».

و در حديث ديگر آمده است: «ثواب تسبيح براى تو مى‏ماند، اما حكومت سليمان از بين مى‏رود».

5- تسبيح و تحميد

از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

672- «قال امير المؤمنين: التّسبيح نصف الميزان، و التّحميد يملأ الميزان، و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر يملأ ما بين السّماوات و الارض»

. يعنى: «امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود: «سبحان اللَّه، نصف ترازو را مى‏گيرد و الحمد للَّه، آن را پر مى‏سازد و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر، ما بين آسمانها و زمين را پر مى‏كند».

6- ذكر ذيل‏

673- «اشهد ان لا اله الّا اللَّه وحده لا شريك له الها واحدا احدا فردا صمدا لم يتّخذ صاحبة و لا ولدا»

. يعنى: «شهادت مى‏دهم كه معبودى جز اللَّه نيست تنهاست و شريكى ندارد، معبودى يگانه و يكتا و فرد و بى‏نيازى است كه نه همسرى اختيار كرده و نه فرزندى».

امام صادق- عليه السّلام- فرمود:

- «من قالها خمسا و اربعين مرّة كتب اللَّه له خمسا و اربعين الف حسنة، و محا عنه خمسا و اربعين الف سيّئة و رفع له خمسا و اربعين الف درجة، و كان كمن قرأ القرآن في يومه اثنى عشر الف مرّة، و بنى اللَّه له بيتا في الجنّة»

. يعنى: «هر كس اين (اشهد ان لا اله الا اللَّه وحده لا شريك له ...) را چهل و پنج‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 441

بار بگويد، خداوند متعال برايش چهل و پنج هزار حسنه مى‏نويسد و چهل و پنج هزار سيئه را از او محو مى‏نمايد و چهل و پنج هزار درجه او را بالا مى‏برد، او چون فردى خواهد بود كه قرآن را در يك روز دوازده هزار بار خوانده باشد و (بالاخره) خداوند سبحان خانه‏اى در بهشت برايش مى‏سازد».

7- كلمات پنجگانه‏

پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

674- «الا اعلّمكم خمس كلمات خفيفات على اللسان، ثقيلات في الميزان، يرضين الرّحمن، و يطردن الشّيطان، و هنّ من كنوز الجنّة و من تحت العرش، و هنّ الباقيات الصّالحات. قالوا: بلى يا رسول اللَّه، فقال- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: قولوا سبحان اللَّه، و الحمد للَّه، و لا اله الّا اللَّه، و اللَّه اكبر، و لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم» و قال خمس بخّ بخّ لهنّ ما اثقلهنّ في الميزان».

يعنى: «آيا پنج كلمه به شما بياموزم كه بر زبان، سبك باشد و در ميزان، عمل سنگين، كلماتى كه خداوند رحمان را راضى كرده شيطان را طرد نمايند، كلماتى كه از گنجهاى بهشتند و از زير عرش آمده، باقيات صالحات باشند؟ گفتند: بلى يا رسول اللَّه! فرمود: بگوييد: سبحان اللَّه و ... منزّه است خداوند! سپاس و ستايش مخصوص خداوند است! معبودى جز خداوند نيست، خداوند بزرگتر است و هيچ دگرگونى و قدرتى جز به واسطه خداوند بلند مرتبه با عظمت، وجود ندارد آنگاه پنج مرتبه فرمود: به به به اين كلمات كه چقدر ميزان را سنگين مى‏سازند».

8- تسبيحات اربعه‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 442

از امام باقر- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

675- «مرّ رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- برجل يغرس غرسا في حائط له فوقف عليه و قال: الا ادلّك على غرس اثبت اصلا و اسرع ايناعا و اطيب ثمرا و ابقى؟ قال: فدلّنى يا رسول اللَّه، فقال: اذا اصبحت و امسيت فقل: سبحان اللَّه، و الحمد للَّه، و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر، فانّ لك بذلك ان قلته بكلّ تسبيحة عشر شجرات في الجنّة من انواع الفاكهة و هنّ من الباقيات الصّالحات. قال: فقال الرّجل: فانّى اشهدك يا رسول اللَّه، انّ حائطي هذا صدقة مقبوضة على فقراء المسلمين اهل الصّدقة، فانزل اللَّه تبارك و تعالى ايات من القران: فَأَمَّا مَنْ أَعْطى‏ وَ اتَّقى‏ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى‏ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى‏

[[241]](#footnote-241).

يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- از كنار مردى گذر مى‏كردند كه در باغش مشغول كاشتن درختى بود، حضرت ايستاد و به او فرمود: آيا درختى به تو معرفى كنم كه ريشه‏اش استوارتر باشد و زودتر برسد و ميوه‏هاى پاكتر و بادوامتر بدهد؟ عرض كرد: راهنمايى كن مرا اى رسول خدا! فرمود: هر گاه وارد صبح و شام شدى، بگو: سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر، كه اگر اين را بگويى براى تو در برابر هر يك تسبيح، از هر ميوه‏اى ده درخت در بهشت خواهد بود و اين كلام يكى از مصاديق باقيات صالحات است.

آن مرد گفت: اى رسول خدا! من تو را شاهد مى‏گيرم و اين باغم را تحويل تو مى‏دهم تا براى مسلمين صدقه باشد- آنانى كه اهل صدقه‏اند- در اينجا خداوند تبارك و تعالى آياتى از قرآن را نازل فرمود: هر كس عطا و احسان كرد و تقوا داشته، نيكى را تصديق نمود، ما كار او را سهل و آسان مى‏گردانيم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره دليل، آيه 5- 7.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 443

«محمد بن خالد برقى» از حضرت صادق از پدرش از جدّش- عليهم السّلام- نقل كرده است كه:

676- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: من قال: سبحان اللَّه،

غرس اللَّه له بها شجرة في الجنّة، و من قال: الحمد للَّه، غرس اللَّه له بها شجرة في الجنّة و من قال لا اله الّا اللَّه غرس اللَّه له بها شجرة في الجنّة و من قال: اللَّه اكبر، غرس اللَّه له بها شجرة في الجنّة. فقال له رجل من قريش: اذا شجرنا في الجنّة لكثير. قال- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: نعم، و لكن ايّاكم ان ترسلوا عليها نيرانا فتحرقوها، و ذلك قول اللَّه عزّ و جلّ: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ‏

[[242]](#footnote-242)».

يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

هر كسى بگويد: «سبحان اللَّه» خداوند در برابر آن، درختى در بهشت برايش مى‏كارد.

هر كسى بگويد: «الحمد للَّه» خداوند در برابر آن، درختى در بهشت برايش مى‏كارد، هر كسى بگويد: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ‏» خداوند در برابر آن، درختى در بهشت برايش مى‏كارد، و هر كسى بگويد: «اللَّه اكبر» خداوند در برابر آن درختى در بهشت برايش مى‏كارد.

در اينجا مردى از قريش به آن حضرت گفت: بنا بر اين، درختان ما در بهشت زياد خواهد بود، رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: بله اما مبادا به سوى آن درختها آتش بفرستيد و آنها را بسوزانيد كه خداوند عزيز و جليل مى‏فرمايد: اى اهل ايمان! خدا و رسولش را اطاعت كنيد و اعمالتان را باطل ننماييد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-، آيه 33.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 444

و از آن حضرت است كه:

677- «انّ النّبىّ قال لاصحابه ذات يوم: أ رأيتم لو جمعتم ما عندكم من الثّياب و الابنية و الامتعة ثمّ وضعتم بعضه على بعض أ كنتم ترون انّه يبلغ السّماء؟

قالوا: لا يا رسول اللَّه، قال: أ فلا ادلّكم على شي‏ء اصله في الارض و فرعه في السّماء؟ قالوا: بلى، قال: يقول احدكم اذا فرغ من الفريضة: سبحان اللَّه و الحمد اللَّه و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر ثلاثين مرّة فانّ اصلهنّ في الارض و فرعهنّ في السّماء، و هنّ يدفعن الهمّ الهدم، و الحرق، و الغرق، و التّردّى في البئر، و اكل السّبع، و ميتة السّوء، و البليّة الّتى تنزل من السّماء في ذلك اليوم على العبد و هنّ الباقيات الصّالحات»

. يعنى: «پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روزى به ياران خود فرمود:

اگر تمامى لباسها و ساختمانها و وسايل زندگى خود را جمع كنيد و روى هم بگذاريد، آيا خيال مى‏كنيد به آسمان مى‏رسد؟ گفتند: نه، يا رسول اللَّه! فرمود: آيا شما را به چيزى راهنمايى كنم كه ريشه‏اش در زمين و شاخه‏اش در آسمان باشد؟ گفتند:

بلى. فرمود: هر يك از شما آنگاه كه از نماز واجب فارغ شد، سى مرتبه بگويد:

«سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر»

كه ريشه اين كلمات در زمين است و شاخ برگش در آسمان و همين كلام است كه غم و فرو ريختن ديوار و آتش گرفتن و غرق شدن و افتادن در چاه و خوردن درندگان و مرگ بد و بلاهايى كه از آسمان نازل مى‏شود را در آن روز از بنده دفع مى‏كنند و همين كلمات، باقيات صالحاتند».

«حماد بن عثمان» از امام صادق- عليه السّلام- از پدرانش از حضرت على عليه السّلام نقل كرده است كه فرمود:

678- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- لمّا اسرى بى الى السّماء دخلت الجنّة فرأيت فيها قيعانا بقعا من مسك، و رأيت فيها ملائكة يبنون لبنة ذهب و لبنة فضّة و ربّما امسكوا فقلت لهم: ما لكم ربّما بنيتم و ربّما امسكتم؟ فقالوا:

امسكنا حتّى تجيئنا النفقة، قلت: و ما نفقتكم؟ قالوا: قول المؤمن: سبحان اللَّه، و الحمد للَّه، و لا اله الّا اللَّه، و اللَّه اكبر، و اذا قالهنّ بنينا، و اذا سكت و امسك امسكنا».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 445

يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: وقتى به آسمان برده شدم، بهشت را ديدم كه در آن سرزمينى بود و بقعه‏هايى از مشك در آن قرار داشت، ملائكه‏اى را ديدم كه خشتهايى از طلا و خشتهايى از نقره را روى هم مى چيدند و گاهى اوقات هم دست نگه مى‏دارند، به آنان گفتم: چرا، گاهى مى‏چينيد و گاهى دست نگه مى‏داريد؟ گفتند: دست نگه مى‏داريم تا خرجى ما برسد. گفتم:

مكر خرجى شما چيست؟ گفتند: سخن مؤمن كه مى‏گويد:

سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر

هر وقت اينها را بگويد: بنا را مى‏چينم و هر وقت ساكت شود و دست نگه دارد ما نيز دست نگه مى‏داريم».

9- استغفار

«سكونى» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

679- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم‏-: خير الدّعاء الاستغفار».

يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: بهترين دعا استغفار است».

و فرمود:

680- «انّ للقلوب صدأ كصدأ النّحاس فاجلوها بالاستغفار».

يعنى: «قلبها را زنگارى است چون زنگ مس كه بايد با استغفار، جلايش دهيد».

و فرمود:

681- «من اكثر الاستغفار جعل اللَّه له من كلّ همّ فرجا، و من كلّ ضيق مخرجا، و رزقه‏ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ‏»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 446

يعنى: «هر كه استغفارش را زياد كند، خداوند متعال برايش از هر غمى، گشايشى و از هر تنگنايى، راه عبورى فراهم مى‏كند و از راهى كه گمان نمى‏برد، به او روزى مى‏رساند».

«زراره» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه:

682- «اذا اكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته و هى تتلألأ».

يعنى: «هر گاه بنده، استغفارش را زياد كند، نامه اعمالش به حالت نورانيّت بالا مى‏رود».

از حضرت رضا- عليه السّلام- نقل شده است كه فرمود:

683- «مثل الاستغفار مثل ورقة على شجرة تحرّك فتناثر و المستغفر من ذنب و هو يفعله كالمستهزئ بربّه».

يعنى: «استغفار مانند اين است كه درختى حركت داده شود و برگهايش بريزد، اما كسى كه گناه را انجام مى‏دهد و در همان حال، استغفار مى‏نمايد، مانند كسى است كه پروردگارش را به تمسخر گرفته است»[[243]](#footnote-243).

و فرمود:

684- «كان رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- لا يقوم من مجلس و ان خفّ حتّى يستغفر اللَّه خمسا و عشرين مرّة»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- از مجلسى- و لو كم و سبك- بر نمى‏خاست مگر اينكه بيست و پنج بار از خدا طلب مغفرت مى‏نمود».

و از آن حضرت نقل شده است كه:

685- «كان رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- يستغفر اللَّه غداة كلّ يوم سبعين مرّة و يتوب الى اللَّه سبعين مرّة، قلت: و كيف كان يقول: استغفر اللَّه و اتوب‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى «استغفار»، حركتى است كه موجب ريزش گناهان مى‏گردد، همچنان كه برگهاى درخت با حركت مى‏ريزند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 447

اليه؟ فقال- عليه السّلام-: كان يقول: استغفر اللَّه سبعين مرّة، و يقول: اتوب الى اللَّه سبعين مرّة».

يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- صبح هر روز، هفتاد مرتبه استغفار و هفتاد مرتبه توبه مى‏نمود راوى گويد: پرسيدم: چگونه؟ مى‏گفت‏

استغفر اللَّه و اتوب اليه‏

؟ فرمود: هفتاد مرتبه مى‏فرمود:

استغفر اللَّه‏

و هفتاد مرتبه مى‏فرمود:

اتوب الى اللَّه»

. و فرمود:

686- «الاستغفار و قول‏ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ‏ خير العبادة، قال اللَّه العزيز الجبّار:

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ‏

[[244]](#footnote-244)».

يعنى: «استغفار و كلام‏ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ‏، بهترين عبادت است كه خداى عزيز و جبار فرمود: بدان كه معبودى جز اللَّه نيست و براى گناه خود، طلب آمرزش نما».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-، آيه 19.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 448

فصل: بهترين اوقات ذكر

بهترين اوقات «ذكر» وقت سحر است و بعد از صبح و عصر.

از امام باقر و امام صادق- عليهما السّلام- روايت شده است كه فرمودند:

687- «املئوا اوّل صحائفكم خيرا و اخرها خيرا يغفر لكم ما بينهما».

يعنى: «ابتدا و انتهاى نامه‏هاى اعمالتان را پر از خير كنيد تا ما بينشان بخشيده گردد».

«هارون بن موسى تلعكبرى» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

688- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: من قال بعد العصر في كلّ يوم مرّة واحدة: استغفر اللَّه الّذى لا اله الّا هو الحىّ القيّوم ذو الجلال و الاكرام و اسأله ان يتوب علىّ توبة عبد ذليل خاضع فقير بائس مستجير مستكين لا يملك لنفسه نفعا و لا ضرّا و لا حياة و لا موتا و لا نشورا، امر اللَّه الملكين بتحريق صحيفته كائنا ما كانت»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: كسى كه در هر روز بعد از عصر، يك بار بگويد:

استغفر اللَّه الّذى‏

... طلب آمرزش مى‏كنم از خدايى كه معبودى جز او نيست، زنده و پا برجاست، صاحب جلالت و تكريم است و از او مى‏خواهم كه رحمتش را بر من برگرداند كه بنده‏اى خوار و خاضع و فقير و بى‏چيز و

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 449

زمينگيرم و هيچ ندارم، (بنده‏اى كه) نه منفعتش به دست خويش است و نه مضرّتش، نه حيات، نه ممات و نه نشر روز قيامت، خداوند متعال به دو فرشته فرمان مى‏دهد كه نامه اعمالش را- هر چه در آن باشد- آتش بزنند».

و از معصومين- عليهم السّلام- روايت شده است كه فرمودند:

689- «الا صلوات اللَّه على المستحرين و المستغفرين بالاسحار»

. يعنى: «هان! درود خدا بر سحرخيزان و استغفاركنندگان در سحرها».

گويند «ابا قمقام» كه مرد بدبختى بود، نزد امام ابو الحسن موسى بن جعفر- عليه السّلام- آمد و از كارش به حضرت شكايت كرد كه به دنبال هر كارى رفت برايش انجام نشد، امام- عليه السّلام- به او فرمود: بعد از فجر، ده مرتبه بگويد:

690- «سبحان اللَّه العظيم و بحمده استغفر اللَّه و اسأله من فضله»

. يعنى: «منزّه است خداى عظيم و سپاس و ستايش او راست، از خدا طلب آمرزش مى‏كنم و بخششهاى مخصوصش را درخواست مى‏نمايم».

«ابو قمقام» گويد اين كار را انجام دادم به خدا قسم! اندكى نگذشت كه عده‏اى از باديه آمده به من خبر دادند كه مردى از بستگانم مرده و وارثى غير از من ندارد، رفتم و ميراثش را تحويل گرفتم و (در اثر آن) هنوز بى‏نياز هستم.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 450

فصل: دعاهاى مختص به اوقات مخصوص‏

1- امير المؤمنين- عليه السّلام- هنگام ورود به صبح، سه بار مى‏فرمود:

691- «سبحان اللَّه الملك القدّوس».

يعنى: «منزه است خداوند! آن پادشاه مقدس».

(آنگاه مى‏فرمود:)

«اللّهمّ انّى اعوذ بك من زوال نعمتك و تحويل عافيتك، و من فجأة نقمتك، و من درك الشّقاء، و من سوء القضاء، و من شرّ ما سبق في الكتاب. اللّهمّ انّى اسألك بعزّة ملكك، و شدّة قوّتك، و بعظم سلطانك، و بقدرتك على خلقك»

. يعنى: «خدايا! به تو پناه مى‏برم از زايل شدن نعمت و دگرگونى عافيتت، از عقوبت ناگهانى و رسيدن به شقاوت، از سرنوشت بد و از شرّ هر آنچه برايم نوشته و مقدر گرديده است. بار الها! از تو درخواست مى‏كنم و تو را قسم مى‏دهم به عزّت حكومتت و نيروى شديدت و سلطنت عظيمت و قدرت بر خلقت».

آنگاه حاجت خود را طلب نما 2- على- عليه السّلام- صبح كه مى‏كرد مى‏فرمود:

692- «مرحبا بكما من ملكين حفيظين كريمين، املى عليكما ما تختاران ان شاء اللَّه»

. يعنى: «آفرين بر شما اى دو فرشته حافظ و كريم! به خواست خداوند چيزى را بر شما املا مى‏كنم كه آن را براى من ذخيره سازيد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 451

آنگاه تا طلوع آفتاب به تسبيح و تهليل مشغول بود و همين كار را بعد از عصر نيز انجام مى‏داد.

3- از حضرت باقر- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

693- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم‏-: من سرّه ان يلقى اللَّه يوم القيامة و في صحيفته شهادة ان لا اله الّا اللَّه و انّ محمّدا رسول اللَّه و يفتح له ثمانية ابواب الجنّة فيقال له: يا ولىّ اللَّه، ادخل الجنّة من ايّها شئت فليقل اذا اصبح و اذا امسى:

اكتبا بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم، اشهد ان لا اله الّا اللَّه وحده لا شريك له، و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله، و اشهد انّ السّاعة آتية لا ريب فيها، و انّ اللَّه يبعث من في القبور، على ذلك احيى، و على ذلك اموت، و على ذلك ابعث حيّا ان شاء اللَّه، اقرءا محمّدا منّى السّلام، الحمد للَّه الّذى اذهب الليل مظلما بقدرته، و جاء بالنّهار مبصرا برحمته خلقا جديدا، مرحبا بالحافظين، و يلتفت عن يمينه و حيّا كما اللَّه من كاتبين، و يلتفت عن شماله».

يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: هر كسى كه دوست دارد روز قيامت خدا را ملاقات كند در حالى كه در نامه عملش شهادت لا اله الا اللَّه و محمد رسول اللَّه باشد و تمامى هشت درب بهشت به رويش گشوده گشته به او گفته شود: اى دوست خدا! از هر درى كه مى‏خواهى وارد بهشت شو، وقت دخول در صبح و دخول در شب بگويد:

(اى دو فرشته)! بنويسيد: به نام خداوند رحمان و رحيم، شهادت مى‏دهم كه معبودى جز خداوند نيست، تنهاست و شريكى ندارد و محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- بنده و فرستاده اوست و شهادت مى‏دهم كه بى‏ترديد، لحظه قيامت آمدنى است و خداوند هر كس كه در قبر باشد را برمى‏انگيزاند. بر اين اعتقاد زنده‏ام‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 452

و بر همين مى‏ميرم و بر آن، دوباره زنده شده و مبعوث مى‏گردم ان شاء اللَّه. از جانب من به محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- سلام برسانيد. ستايش مخصوص خدايى است كه شب تاريك را به قدرتش برد و روز روشن را به رحمتش آورد و خلقت جديدى به او بخشيد. آفرين بر دو حافظ- در اين حال رو به سمت راست نمايد- و خداوند شما دو نويسنده را باقى بدارد- در اين حال رو به سمت چپ نمايد-».

4- «حماد بن عثمان» از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

694- «من قال في دبر كلّ صلاة الفجر قبل كلامه: ربّ صلّ على محمّد و اهل بيته، وقى اللَّه وجهه من نفحات النّار»

. يعنى: «هر كسى كه بعد از نماز صبح قبل از سخن گفتن، بگويد: ربّ صلّ على محمّد و اهل بيته، خداوند متعال چهره‏اش را از بادهاى آتش حفظ مى‏كند».

5- از امام رضا- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

695- «من قال في دبر صلاة الغداة لم يلتمس حاجة الّا تيسّرت له و كفاه اللَّه ما اهمّه: بسم اللَّه، و صلّى اللَّه على محمّد و اله، و أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ، فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا، لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ‏ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ ما شاء اللَّه لا ما شاء النّاس، ما شاء اللَّه و ان كره النّاس، حسبى الرّبّ من المربوبين، حسبى الخالق من المخلوقين، حسبى الرّازق من المرزوقين، حسبى اللَّه ربّ العالمين، حسبى من هو حسبى، حسبى من لم يزل حسبى، حسبى من كان منذ كنت لم يزل حسبى، حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ‏».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 453

يعنى: «هر كس كه بعد از نماز صبح اين جملات را بگويد، حاجتى التماس نكند مگر آنكه برايش آسان گردد و خداوند سبحان كارهاى مهمش را بر عهده خود مى‏گيرد: بسم اللَّه و ... به نام خدا و درود خداوند بر محمد و آلش، كارم را به خدا واگذار مى‏كنم كه او نسبت به بندگان بيناست. خداوند هم اين فرد را از حيله‏هاى بد آنان (دشمنان) نگه داشت‏[[245]](#footnote-245). معبودى جز تو نيست، تو منزهى! من به خود ظلم كردم. پس اجابتش نموديم و از اندوه، نجاتش داديم و اين چنين، مؤمنين را نجات مى‏دهيم‏[[246]](#footnote-246). خدا ما را بس است و او بهترين وكيل مى‏باشد. پس آن گروه مؤمن به نعمت و فضل خدا روى آوردند و بر آنان هيچ رنجى پيش نيامد[[247]](#footnote-247).

هر چه خدا بخواهد نه آنچه مردم بپسندند، هر چه خدا بخواهد اگر چه مردم را خوش نيايد. خدايى كه پرورنده است، مرا بس است و نيازى به ديگران كه همه پروريده‏اند، ندارم. خدايى كه خالق است، مرا بس است و نيازى به ديگران كه همه مخلوقند، ندارم. خدايى كه روزى رسان است، مرا بس است و نيازى به ديگران كه همه روزى خورند، ندارم خدايى كه رب العالمين است، مرا بس است.

بس است مرا كسى كه او مرا كفايت مى‏كند. بس است مرا كسى كه هميشه مرا كفايت مى‏كرد. بس است مرا كسى كه تاكنون هميشه مرا كفايت مى‏كرد. بس است مرا خدايى كه معبودى جز او نيست، بر او توكل مى‏كنم كه او پروردگار عرش عظيم است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) آيات 44 و 45 سوره مؤمن است در بيان كلام فردى از آل فرعون كه ايمان آورده بود و امداد الهى در خنثى ساختن حيله فرعونيان.

(2) آيات 87 و 88 سوره انبياست كه بيان مناجات حضرت يونس- عليه السّلام- در شكم ماهى و حكم خداوند مى‏باشد.

(3) آيات 173 و 174 سوره آل عمران، پاسخ شهداى جنگ احد است به وسوسه منافقان در ترك جهاد و بيان عاقبت كار آن شهداء.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 454

6- با فضيلت‏ترين دعاى وقت زوال (اين است):

696- «اللّهمّ انّك لست باله استحدثناك ...»

[[248]](#footnote-248) و بهترين دعا براى لحظات پايانى روز جمعه، دعاى سمات و دعاى بعد از

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) متن كامل دعا چنين است:

«اللّهمّ انّك لست باله استحدثناك، و لا بربّ يبيد ذكرك، و لا كان معك شركاء يقضون معك، و لا كان قبلك من اله فنعبده و ندعك، و لا اعانك على خلقنا احد فنشكّ فيك، انت اللَّه الدّيّان فلا شريك لك، و انت الدّائم فلا يزول ملكك.

انت اوّل الاوّلين، و آخر الآخرين، و ديّان يوم الدّين، يفنى كلّ شي‏ء و يبقى وجهك الكريم لا اله الّا انت لم تلد فتكون في العزّ مشاركا، و لم تولد فتكون موروثا هالكا، و لم تدركك الابصار فتقدّرك شبحا ماثلا، و لم يتعاورك زيادة و لا نقصان، و لا توصف باين و لا كيف و لا ثمّ و لا مكان، و بطنت في خفيّات الامور و ظهرت في العقول بما نرى من خلقك من علامات التّدبير.

انت الّذى سئلت الأنبياء عليهم السّلام عنك، فلم تصفك بحدّ و لا ببعض بل دلّت عليك من آياتك بما لا يستطيع المنكرون جحده لانّ من كانت السّموات و الارضون و ما بينهما فطرته فهو الصّانع الّذى بان عن الخلق فلا شي‏ء كمثله، و اشهد انّ السّموات و الارضين و ما بينهما ايات دليلات عليك تؤدّى عنك الحجّة و تشهد لك بالرّبوبيّة، موسومات ببرهان قدرتك و معالم تدبيرك فاوصلت الى قلوب المؤمنين من معرفتك ما انسها من وحشة الفكر و وسوسة الصّدر فهى على اعترافها بك شاهدة بانّك قبل القبل بلا قبل و بعد البعد بلا بعد، انقطعت الغايات دونك فسبحانك لا وزير لك، سبحانك لا عدل لك، سبحانك لا ضدّ لك، سبحانك لا ندّ لك، سبحانك لا تأخذك سنة و لا نوم، سبحانك لا تغيّرك الازمان، سبحانك لا تنتقل بك الاحوال، سبحانك لا يعييك شي‏ء، سبحانك لا يفوتك شي‏ء، سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ‏ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخاسِرِينَ‏.

اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد عبدك و رسولك و نبيّك و صفيّك و حبيبك و خاصّتك و امينك على وحيك، و خازنك على علمك، الهادى اليك باذنك، الصّادع بامرك عن وحيك، القائم بحجّتك في عبادك، الدّاعى اليك، الموالى لاوليائك معك، و المعادى اعداءك دونك، السّالك جدد الرّشاد اليك، القاصد منهج الحقّ نحوك، اللّهمّ صلّ عليه و اله افضل و اكرم و اشرف و اعظم و اطيب و اتمّ و اعمّ و ازكى و انمى و اوفى و اكثر ما صلّيت على نبىّ من انبيائك و رسول من رسلك و بجميع ما صلّيت على جميع انبيائك و ملائكتك و رسلك و عبادك الصّالحين، انّك حميد مجيد.

اللّهمّ اجعل صلواتى بهم مقبولة، و ذنوبى بهم مغفورة، و سعيى بهم مشكورا، و دعائى بهم مستجابا، و رزقى بهم مبسوطا، و انظر الىّ في هذه السّاعة بوجهك الكريم نظرة استكمل بها الكرامة عندك ثمّ لا تصرفه عنّى ابدا برحمتك يا ارحم الرّاحمين»

، (بحار الانوار، ج 84، ص 59- 60 طبع بيروت و مصباح المتهجد، ص 33- 35).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 455

آن است كه گذشت‏[[249]](#footnote-249).

7- از امام باقر- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

697- «كان رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- اذا احمرّت الشّمس على رأس قلّة الجبل هملت عيناه دموعا، ثمّ قال: امسى ظلمى مستجيرا بعفوك، و امست ذنوبى مستجيرة بمغفرتك، و امسى خوفى مستجيرا بامانك، و امسى ذلّى مستجيرا بعزّك، و امسى فقرى مستجيرا بغناك، و امسى وجهى البالى الفانى مستجيرا بوجهك الدّائم الباقى. اللّهمّ البسنى عافيتك، و غشّنى رحمتك، و جلّلنى كرامتك، و قنى شرّ خلقك من الجنّ و الانس، يا اللَّه، يا رحمان، يا رحيم».

يعنى: «وقتى كه خورشيد بر قلّه كوه، سرخ مى‏شد اشك از چشمان رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روان گشته، آنگاه، مى‏فرمود: امسى ظلمى .. ظلم من شب مى‏كند در حالى كه به عفو تو پناهنده شده، گناهانم شب مى‏كنند، در حالى كه به آمرزش تو پناهنده شده، ترس من شب مى‏كند، در حالى كه به امان تو پناهنده شده، خوارى من شب مى‏كند، در حالى كه به عزّت تو پناهنده شده، فقر من شب مى‏كند، در حالى كه به بى‏نيازى تو پناهنده شده، صورت كهنه و مرده من شب مى‏كند، در حالى كه به چهره دائم و باقى تو پناهنده شده. خدايا! لباس عافيت بر تنم بنما و با رحمتت مرا بپوشان، مجلّل به لباس كرامتم نما و مرا از شرّ خلقت- جن و انس- نگاهدارى بفرما، اى خدا، اى رحمان! و اى رحيم!».

8- از سليمان جعفرى روايت شده است كه گويد: شنيدم حضرت كاظم- عليه السّلام- مى‏فرمود:

698- «اذا امسيت فنظرت الى الشّمس في غروب و ادبار فقل: بسم اللَّه و باللَّه و الحمد للَّه الّذى لم يتّخذ صاحبة و لا ولدا و لم يكن له شريك في الملك و لم يكن له ولىّ من الذّلّ و كبّره تكبيرا. و الحمد للَّه الّذى يصف و لا يوصف. و الحمد للَّه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حديث 107.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 456

الّذى يعلم و لا يعلم، يعلم خائنة الأعين و ما تخفى الصّدور، و اعوذ بوجه اللَّه الكريم و بسم اللَّه العظيم من شرّ ما ذرء و برء، و من شرّ ما تحت الثّرى، و من شرّ ما ظهر و ما بطن، و من شرّ ما وصفت و ما لم اصف، و الحمد للَّه ربّ العالمين».

يعنى: «هنگام دخولت در شب، وقتى ديدى خورشيد در حال غروب و پشت كردن است بگو: بسم اللَّه و ... به نام خدا و به كمك او، ستايش مخصوص خدايى است كه نه همسرى اختيار كرد، و نه فرزندى، نه شريكى در حكومتش دارد و نه از روى ذلّت، ياورى گرفته، او را بزرگ بدان. و ستايش مخصوص خدايى است كه او ديگران را توصيف مى‏كند ولى خود به وصف نايد، ستايش مخصوص خدايى است كه مى‏داند ولى ذاتش ناشناخته است، نگاههاى نارواى چشمها و (رازهاى) نهان در سينه‏ها را مى‏داند.

پناه مى‏برم به روى با كرامتش و به نام با عظمتش از شرّ هر چه آفريد و خلق كرد، از شرّ هر چه زير گل مى‏باشد از شرّ هر آشكار و پنهان، از شرّ هر چه گفتم و نگفتم و ستايش مخصوص خدايى است كه پروردگار عالمين مى‏باشد».

(آنگاه) فرمود:

«انّها امن من كلّ سبع، و من الشّيطان الرّجيم، و من ذرّيّته، و كلّ ما عضّ و لسع، و لا يخاف صاحبها اذا تكلّم بها لصّا و لا غولا»

. يعنى: «اين امان است از هر درّنده‏اى و از شيطان رانده شده و فرزندانش و از شرّ هر چه به دندان گيرد و بگزد، صاحب اين كلام اگر آن را بگويد، نه از دزد بترسد و نه از جن و شيطان».

راوى گويد: عرض كردم: من حيوانات درّنده را شكار مى‏كنم و شبها در خرابات مى‏خوابم، لذا در وحشت بسر مى‏برم فرمود:

«قل اذا دخلت: بسم اللَّه و باللَّه و ادخل رجلك اليمنى، و اذا خرجت فاخرج رجلك اليسرى و سمّ اللَّه فانّك لا ترى مكروها».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 457

يعنى: «وقتى وارد مى‏شوى با پاى راستت داخل شو و بگو: بسم اللَّه و باللَّه، و وقتى هم كه خارج مى‏گردى، نام خدا را ذكر كن و با پاى چپت خارج شو كه ناگوارى نخواهى ديد».

9- صدوق (ره) با سندش تا عبد اللَّه انصارى از خليل بكرى نقل كرده است كه گفت: شنيدم يكى از ياران ما مى‏گفت: على بن ابى طالب- عليه السّلام- در هر روز از دهه ذيحجه اين كلمات را مى‏گويد:

699- «لا اله الّا اللَّه عدد الليالى و الدّهور، لا اله الّا اللَّه عدد امواج البحور، لا اله الّا اللَّه و رحمته خير ممّا يجمعون، لا اله الّا اللَّه عدد الشّوك و الشّجر، لا اله الّا اللَّه عدد الشّعر و الوبر، لا اله الّا اللَّه عدد القطر و المطر، لا اله الّا اللَّه عدد الحجر و المدر، لا اله الّا اللَّه عدد لمح العيون، لا اله الّا اللَّه في الليل اذا عسعس و في الصّبح اذا تنفّس، لا اله الّا اللَّه عدد الرّياح في البرارى و الصّخور، لا اله الّا اللَّه من اليوم الى يوم ينفخ في الصّور»

. يعنى: «لا اله الّا اللَّه، به تعداد شبها و روزها.

لا اله الّا اللَّه، به تعداد موجهاى درياها.

لا اله الّا اللَّه، در حالى كه رحمتش از آنچه كه ديگران جمع مى‏كنند بهتر است.

لا اله الّا اللَّه، به تعداد خارها و درختها.

لا اله الّا اللَّه، به تعداد موها و كركها.

لا اله الّا اللَّه، به تعداد قطره‏ها و بارانها.

لا اله الّا اللَّه، به تعداد سنگها و كلوخها.

لا اله الّا اللَّه، به تعداد چشم برهم زدنها.

لا اله الّا اللَّه، در شب آن هنگام كه مى‏گذرد و در صبح آن هنگام كه مى‏درخشد و نور مى‏دهد.

لا اله الّا اللَّه به تعداد بادها در صحراها و صخره‏ها.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 458

لا اله الّا اللَّه: از امروز تا روزى كه در صور دميده شود».

سپس فرمود:

«من قال ذلك في كلّ يوم من ايّام العشرة عشر مرّات، اعطاه اللَّه بكلّ تهليلة درجة في الجنّة من الدّرر و الياقوت، ما بين كلّ درجتين مسيرة مائة عام للرّاكب المسرع، في كلّ درجة مدينة فيها قصر من جوهر واحد لا فصل فيها، في كلّ مدينة من تلك المدائن من الدّور و الحصون و الغرف و البيوت و الفرش و الازواج و السّرر و الحور العين و من النّمارق و الزّرابىّ و الموائد و الخدم و الانهار و الاشجار و الحلىّ و الحلل ما لا يصف خلق من الواصفين، فاذا خرج من قبره اضاءت كلّ شعرة منه نورا و ابتدره سبعون الف ملك يمشون امامه و عن يمينه و شماله حتّى ينتهى الى باب الجنّة، فاذا دخلها قاموا خلفه و هو امامهم حتّى ينتهى الى مدينة ظاهرها ياقوت حمراء و باطنها زبرجد خضراء فيها من جميع اصناف ما خلق اللَّه عزّ و جلّ في الجنّة، و اذا انتهوا اليها قالوا: يا ولىّ اللَّه، هل تدرى ما هذه المدينة بما فيها؟

قال: لا، قال: فمن انتم؟ قالوا: نحن الملائكة الّذين شهدناك في الدّنيا يوم هلّلت اللَّه عزّ و جلّ بالتّهليل، هذه المدينة بما فيها ثوابا لك، و ابشر بافضل من هذا ثواب اللَّه عزّ و جلّ حين ترى ما اعدّ اللَّه لك في داره دار السّلام في جواره عطاء اللَّه لا ينقطع ابدا»

. يعنى: «هر كه، اين را در هر روز از دهه، ده بار بگويد: خداوند متعال در برابر هر تهليلش يك درجه در بهشتى از درّ و ياقوت به او عطا مى‏كند كه فاصله بين هر دو درجه از آن درجات به اندازه مسيرى است كه يك سوار كار تيز رو به مدت صد سال بپيمايد، در هر درجه‏اش شهرى است، در آن شهر، قصرى از گوهر يكپارچه‏اى كه فاصله‏اى در آن نيست، ساخته شده است. در هر شهر از آن شهرها آنقدر خانه‏ها، قلعه‏ها، غرفه‏ها، اتاقها، فرشها، همسرها، تختها، حور العين، بالشها، بساطها، سفره‏ها، خادمها، نهرها، درختها، زيورها و لباسها وجود دارد كه هيچ توصيف‏كننده‏اى نتواند آن را به وصف آورد، و چنين فردى وقتى از قبرش‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 459

خارج شد، هر مويى از موهاى بدنش، نورى مى‏دهد، هفتاد هزار ملك در مقابل و سمت راست و سمت چپش به حركت مى‏آيند تا او را به درب بهشت برسانند و وقتى وارد بهشت شد، آنان همه پشت سرش رفته او در جلوشان قرار مى‏گيرد تا به شهرى مى‏رسند كه ظاهرش ياقوت سرخ است و باطنش زبرجد سبز، در اين شهر هر آنچه كه خداوند عزيز و جليل در بهشت خلق فرموده، وجود دارد، وقتى بدان رسيدند مى‏گويند:

اى ولى خدا! آيا مى‏دانى اين شهر با محتوياتش چيست؟ مى‏گويد: خير، شما كيستيد؟ مى‏گويند: ما فرشتگانى هستيم كه در دنيا روزى كه خداوند عزيز و جليل را تهليل مى‏كردى شاهد تو بوديم، اين شهر با محتوياتش، ثواب تو خواهد بود و تو را بشارت نيز بدهيم به برتر از اين و آن ثواب خداوند عزيز و جليل است، هنگامى كه ببينى آنچه را كه خداوند در خانه خودش- كه دار السّلام است- برايت در جوارش فراهم كرده، عطايى الهى كه هرگز قطع نخواهد گرديد».

«خليل» گويد: پس هر قدر مى‏توانيد بيشتر بگوييد تا ثوابتان زياد گردد.

10- روايت شده است كه روزى به «ابن درداء» گفته شد خانه‏ات آتش گرفت.

گفت: آتش نگرفت.

مخبر ديگرى آمد و گفت: خانه‏ات آتش گرفت.

گفت: آتش نگرفت.

فرد سومى آمد و باز اين جواب را از او شنيد. بعد روشن شد كه هر چه دور و بر خانه او بوده آتش گرفته بجز خانه ابن درداء، به او گفتند: از كجا اين را فهميدى؟

گفت: شنيدم پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- مى‏فرمود:

700- «من قال هذه الكلمات صبيحة يومه لم يصبه سوء فيه، و من قالها في مساء ليلته لم يصبه سوء فيها و قد قلتها و هى هذه:

اللّهمّ انت ربّى لا اله الّا انت، عليك توكّلت و انت ربّ العرش العظيم، و لا

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 460

حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم، ما شاء اللَّه كان و ما لم يشأ لم يكن، أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ، وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عِلْماً، اللّهمّ انّى اعوذ بك من شرّ نفسى، و من شرّ قضاء السّوء، و من شرّ كلّ ذى شرّ، و من شرّ الجنّ و الانس، و من شرّ كلّ دابّة انت اخذ بِناصِيَتِها، إِنَّ رَبِّي عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ‏».

يعنى: «هر كس كه اين كلمات را صبح هر روز بگويد، در آن روز بدى به او نمى‏رسد و هر كس كه در ابتداى هر شب آن را بگويد، در آن شب به او بدى نخواهد رسيد، من هم آن كلمات را گفتم كه اين چنين است: اللّهمّ ... با خدايا! تو پروردگار من هستى، معبودى جز تو نيست، بر تو توكل مى‏كنم در حالى كه تو رب عرش عظيمى، هيچ تحول و قوتى جز به واسطه خداوند على و عظيم نيست، هر چه او بخواهد انجام شده و آنچه را كه او نخواهد انجام نمى‏گيرد. مى‏دانم كه خداوند بر هر چيزى قادر است و علم او بر هر چيزى احاطه دارد.

بار الها! به تو پناه مى‏برم از شرّ نفس خود، از شرّ سرنوشت بد، از شرّ هر صاحب شرّ، از شرّ جن و انس، از شرّ هر جنبنده‏اى كه اختيار همه آنها به دست تو است، همانا پروردگار من بر صراط مستقيم است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 461

فصل: شفا خواستن به واسطه دعا و نوشتن آن‏

شفا خواستن به واسطه دعا بر چند قسم است:

اوّل- دفع امراض كه خود شامل دعاهايى است:

الف- «ابو نجران و ابن فضال» از يكى از اصحاب ما از امام صادق- عليه السّلام- روايت كرده‏اند كه آن حضرت هنگام مريضى مى‏فرمود:

701- «اللّهمّ انّك قد غيّرت اقواما فقلت: قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لا تَحْوِيلًا[[250]](#footnote-250) فيا من لا يملك كشف ضرّى و لا تحويله عنّى احد غيرك صلّ على محمّد و اله و اكشف ضرّى و حوّله الى من يدعو معك الها آخر لا اله غيرك».

يعنى: «خدايا! تو اقوامى را تغيير داده (به مرض و سختى مبتلايشان كردى و) به آنان گفتى: بگو بخوانيد غير از خدا هر كه را گمان داريد كه نه توان برطرف كردن ضرر را از شما دارند و نه توان دگرگون ساختن آن را. پس اى كسى كه غير تو كسى توان برطرف كردن سختى من و برگرداندن آن را ندارد، درود بر محمد و آلش بفرست و سختى مرا بر طرف نما و آن را بر كسى بينداز كه به همراه تو معبود ديگرى هم دارد كه معبودى جز تو نيست».

ب- «يونس بن عبد اللَّه الرحمن» از «داود بن زيد» روايت كرده است كه گفت:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اسراء، آيه 56.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 462

در مدينه مرض شديدى مرا فرا گرفت اين خبر كه به حضرت صادق- عليه السّلام- رسيد برايم نوشت:

702- «قد بلغنى علّتك فاشتر صاعا من برّ ثمّ استلق على قفاك و انثره على صدرك كيف ما انتشر و قل:»

. يعنى: «مرض تو به من رسيده است، يك صاع‏[[251]](#footnote-251) گندم خريدارى كن و بر پشت بخواب و آن گندمها را بر سينه‏ات بريز- هر طور ريخته شود- آنگاه بگو:».

«اللّهمّ انّى اسألك باسمك الّذى اذا سألك به المضطرّ كشفت ما به من ضرّ، و مكّنت له في الارض، و جعلته خليفتك على خلقك، ان تصلّى على محمّد و اهل بيته، و ان تعافينى من علّتى»

. يعنى: «بار خدايا! از تو درخواست مى‏كنم و تو را سوگند مى‏دهم به آن نامت كه اگر انسان مضطرّى تو را بدان بخواند، ضرر را از او دفع مى‏نمايى و بر زمين، جايگاه مناسبى به او مى‏دهى و جانشين خود در زمينش مى‏نمايى، بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا از مرضم عافيت ببخشاى».

«ثمّ استو جالسا و اجمع البرّ من حولك و قل مثل ذلك و اقسمه مدّا مدّا لكلّ مسكين و قل مثل ذلك».

يعنى: «آنگاه بنشين و گندمها را از اطراف خود جمع نما و همان را دوباره بگو، بعد آن را ده سير ده سير تقسيم كن و به هر مسكينى بده و همان دعا را مجدّدا بگو».

داود گويد: من اين را گفتم، گويا از عقال‏[[252]](#footnote-252) رهايى يافتم و افراد ديگر نيز آن را گفتند و از آن بهره بردند.

ج- (دعاى ذيل:)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) تقريبا برابر با يك من تبريز است.

(2) «عقال» ريسمانى است كه با آن ساعد شتر را مى‏بندند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 463

703- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏، حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ‏، فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ‏، لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم».

يعنى: «به نام خداوند رحمان و رحيم، سپاس مخصوص خدايى است كه پروردگار عالمين است، خدا ما را كافى است و خوب وكيلى است، تبريك باد بر خدا كه بهترين خلق‏كننده است، هيچ تحول و نيرويى جز به واسطه خداوند على و عظيم وجود ندارد».

اين دعا را چهل مرتبه بعد از نماز صبح بخواند و بر محل درد بكشد كه هر چه باشد خصوصا شكافتگى و پارگى، به اذن خداوند متعال خوب خواهد شد كه اين عمل انجام گرديد و از آن بهره‏ها برده شد.

د- «يونس بن عمار» گويد: به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم:

فدايت شوم! مردم گمان مى‏كنند اين چيزى كه در چهره‏ام ظاهر گرديده، خداوند متعال بنده‏اى را كه به او حاجتى دارد، بدان مبتلا نمى‏سازد، فرمود:

704- «قد كان مؤمن آل فرعون مكنّع الاصابع و كان يقول هكذا و يمدّ يده و يقول: يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ‏

[[253]](#footnote-253)».

يعنى: «آن مرد مؤمن از آل فرعون، انگشتانش بريده بود، دست خود را مى‏كشيد و مى‏گفت: اى مردم! از انبيا تبعيت كنيد».

سپس فرمود:

«اذا كان الثّلث الاخير من الليل في اوّله فتوضّأ و قم الى صلاتك الّتى تصلّيها فاذا كنت في السّجدة الاخيرة من الرّكعتين الاوليين فقل و انت ساجد: يا على، يا عظيم، يا رحمان، يا رحيم، يا سامع الدّعوات، يا معطى الخيرات، صلّ على محمّد و آل محمّد و اعطنى من خير الدّنيا و الآخرة ما انت اهله، و اصرف عنّى من شرّ الدّنيا و الآخرة ما انت اهله، و اذهب عنّى هذا الوجع فانّه قد اغاظنى و احزننى،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره يس، آيه 20.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 464

و الحّ في الدّعاء

». يعنى: «در ابتداى يك سوم آخر شب، وضو بساز و به نمازت بايست، به آخرين سجده از دو ركعت اول كه رسيدى در حال سجده بگو: يا على يا عظيم ...

اى بلند مرتبه! اى با عظمت! اى رحمان! اى رحيم! اى شنونده دعاها! و اى بخشنده خيرها! بر محمد و آل محمد درود فرست و از خير دنيا و آخرت آنچه خودت سزاوار آنى به من عطا فرما و از شرّ دنيا و آخرت نيز آنچنان كه خودت سزاوار آنى از من دور بگردان و اين درد را هم از من بردار كه مرا خشمگين ساخته و ناراحت كرده است. بايد در دعايت مصرّ باشى».

«يونس بن عمار» گويد: هنوز به كوفه نرسيده بودم كه خداوند متعال تمام آن را از من برداشت.

ه- «داود بن زربى» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

705- «تضع يدك على الموضع الّذى فيه الوجع و تقول ثلاث مرّات: اللَّه، اللَّه، اللَّه ربّى حقّا لا اشرك به شيئا، اللّهمّ انت لها و لكلّ عظيمة ففرّقها عنّى».

يعنى: «دست خود را بر محلى كه درد در آن است بگذار و سه بار بگو: اللَّه! اللَّه! اللَّه خدا! خدا! خدا پروردگار حقيقى من است! كه چيزى را شريكش قرار نمى‏دهم، خدايا! براى اين كار و هر كار بزرگى، تو ملجأ و پناهى، پس آن را از من جدا نما».

و- «مفضل» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

706- «قل للاوجاع: بسم اللَّه و باللَّه كم من نعمة للَّه في عرق ساكن و غير ساكن على عبد شاكر و غير شاكر. و تأخذ بلحيتك اليمنى بعد الصّلاة المفروضة و تقول: اللّهمّ فرّج عنّى كربتى، و عجّل عافيتى، و اكشف ضرّى- ثلاث مرّات- و احرص ان يكون ذلك مع بكاء و دموع».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 465

يعنى: «براى دردها بگو: بسم اللَّه و باللَّه به نام خدا و بيارى او چه بسا نعمتى كه در رگهاى ساكن و غير ساكن بنده شاكر و غير شاكر موجود است!. و بعد از نماز واجب، محاسنت را با دست راست خود بگير و سه مرتبه بگو: اللّهم ... خدايا! اندوه را از من برطرف ساز و در سلامتى‏ام عجله بفرما و سختى‏ام را برطرف نما.

و سعى كن اين كار تو با گريه و اشك همراه باشد».

ز- «ابو حمزه» گويد در زانويم دردى عارضم شد آن را به حضرت باقر- عليه السّلام- عرضه داشتم، فرمود:

707- «اذا انت صلّيت فقل: يا اجود من اعطى، و يا خير من سئل، و يا ارحم من استرحم، ارحم ضعفى و قلّة حيلتى و اعفنى من وجعى».

يعنى: «وقتى نماز گزاردى بگو: يا اجود ... اى بخشنده‏ترين عطاكننده! اى بهترين درخواست‏شونده! و اى رحيم‏ترين كسى كه از او طلب رحمت مى‏شود! بر ضعف و بيچارگى من رحم كن و مرا از دردم معاف فرما».

«ابو حمزه» گويد: اين را گفتم و عافيت يافتم.

ح- امام باقر- عليه السّلام- فرمود:

708- «مرض علىّ- عليه السّلام- فاتاه رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فقال له: قل: اللّهمّ انّى اسألك تعجيل عافيتك، او صبرا على بليّتك، او خروجا الى رحمتك».

يعنى: «على- عليه السّلام- مريض شد، رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نزدش آمده فرمود بگو: بار الها! يا عافيتت را تسريع گردان، يا به من صبر در بلايت را عنايت كن و يا روح مرا به سوى جوار رحمتت خارج فرما».

ط- «ابراهيم بن عبد الحميد» از مردى نقل كرده است كه گفت: بر حضرت صادق- عليه السّلام- وارد شدم و از دردى كه داشتم به حضرت شكايت بردم، فرمود:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 466

709- «قل: بسم اللَّه، ثمّ امسح يدك عليه ثمّ قل: اعوذ بعزّة اللَّه، و اعوذ بقدرة اللَّه، و اعوذ برحمة اللَّه، و اعوذ بجلال اللَّه، و اعوذ بعظمة اللَّه، و اعوذ بجمع اللَّه، و اعوذ برسول اللَّه، و اعوذ باسماء اللَّه، من شرّ ما احذر و من شرّ ما اخاف على نفسى، تقولها سبع مرّات»

. يعنى: «بگو بسم اللَّه، آنگاه دست را بر آن بكش و سپس هفت مرتبه بگو:

اعوذ پناه مى‏برم به عزت خدا! پناه مى‏برم به قدرت خدا! پناه مى‏برم به رحمت خدا! پناه مى‏برم به جلال خدا! پناه مى‏برم به عظمت خدا! پناه مى‏برم به جمع خدا! پناه مى‏برم به رسول خدا! و پناه مى‏برم به اسمهاى خدا از شر هر چه از آن حذر دارم و از شر هر چه كه از آن بر خود بيمناكم!».

آن مرد گويد: اين كار را كردم و درد از من رخت بربست.

ى- «ابراهيم بن اسرائيل» از حضرت رضا- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

710- «خرج بجارية لنا خنازير في عنقها فاتانى آت فقال لى: يا علىّ، قل لها فلتقل: يا رؤوف، يا رحيم، يا ربّ، يا سيدى، قال: فقالته فاذهب اللَّه عنها.

قال: و قال: هذا الدّعاء الّذى دعا به جعفر بن سليمان‏

». يعنى: «در گردن كنيزى از كنيزان ما غدّه‏هايى پديدار شد، ندايى غيبى به سوى من آمد و گفت: اى على! به آن كنيز بگو كه بگويد: يا رؤوف! يا رحيم! يا ربّ! يا سيّدى! كنيز اين را گفت و خداوند سبحان نيز آن مرض را از او دفع كرد.

آنگاه فرمود: اين همان دعايى است كه جعفر بن سليمان، خدا را بدان مى‏خواند».

دوّم- دعاهايى كه به واسطه آنها اندوهها و سختيها دفع مى‏گردند:

الف- «ابن مسكان» از ابى حمزه روايت كرده است كه حضرت باقر- عليه السّلام- به او فرمود:

711- «يا ابا حمزة، ما لك اذا انابك امر تخافه الّا تتوجّه الى بعض زوايا بيتك- يعنى القبلة- فتصلّي ركعتين ثمّ تقول: يا ابصر النّاظرين، و يا اسمع»

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 467

«السّامعين، و يا اسرع الحاسبين، و يا ارحم الرّاحمين. سبعين مرّة كلّما دعوت اللَّه مرّة بهذه الكلمات سل حاجتك»

. يعنى: «اى ابا حمزه! چه مى‏شود كه هر گاه امر هراسناكى به تو رسيد، به طرف گوشه‏اى از اتاق- يعنى به سوى قبله- نمى‏روى تا دور ركعت نماز بگزارى و سپس هفتاد مرتبه بگويى: يا ابصر الناظرين ... اى بيننده‏ترين نظركننده‏ها! اى شنونده‏ترين شنونده‏ها! اى سريعترين حسابرسها! و اى با رحمت‏ترين رحيمان! هر بار كه با اين كلمات، دعا كردى، حاجت خود را درخواست نما».

ب- از حضرت باقر- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

712- مردى كه «شيبه هذلى» گفته مى‏شد، نزد پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آمد و عرضه داشت:

اى رسول خدا! من پير مرد كهنسالى هستم و نيروى كار ندارم، تاكنون خود را به نماز و روزه و حج و جهاد، عادت داده بودم، كلامى به من بياموز كه خداوند متعال به واسطه آن به من نفع برساند و سبك هم باشد، اى رسول خدا! پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: دو باره بگو.

آن مرد سه مرتبه اين را گفت. رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: هيچ درخت و كلوخى در گرد تو نيست مگر آنكه از باب رحمت بر تو گريه كرده است، هر گاه نماز صبح را گزاردى بگو:

«سبحان اللَّه العظيم و بحمده و لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم»

كه خداوند عزيز و جليل به واسطه آن تو را از كورى و ديوانگى و جذام و فقر و ضعف، معاف مى‏دارد.

آن مرد گفت: يا رسول اللَّه! اين براى دنيا، براى آخرت چه؟ فرمود: بعد از هر نمازى مى‏گويى:

«اللّهمّ اهدنى من عندك، و افض علىّ من فضلك، و انشر علىّ من رحمتك، و انزل علىّ من بركاتك»

. يعنى: «خدايا! مرا از جانب خودت هدايت نماز و از بخشش مخصوصت بر من افاضه فرما و رحمتت را بر من بگشاى و بركاتت را بر من نازل فرما».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 468

آن مرد اين دستور را گرفت و بر آن مداومت نمود، فردى به «ابن عباس» گفت: اين رفيقت چه محكم اين دستور را گرفت.

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: اگر اين مرد بتواند اين عمل را در قيامت با خود بياورد و عمدا آن را ترك نكند، هشت درب بهشت بر رويش گشوده خواهد شد به طورى كه از هر كدام بخواهد مى‏تواند داخل گردد».

ج- «شيخ كلينى» از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

713- «كان من دعاء ابى- عليه السّلام- في امر يحدث: اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد و اغفر لى، و ارحمنى، و زكّ عملى، و يسّر منقلبى، و اهد قلبى، و امن خوفى، و عافنى في عمرى كلّه، و ثبّت حجّتى، و اغسل خطاياى، و بيّض وجهى، و اعصمنى في دينى، و سهّل مطلبى، و وسّع علىّ في رزقى، فانّى ضعيف، و تجاوز عن سيّئ ما عندى بحسن ما عندك، و لا تفجعنى بنفسى، و لا تفجع بى‏حميمى.

و هب لى يا الهى لحظة من لحظاتك تكشف بها ما به ابتليتنى و تردّنى بها الى احسن عاداتك عندى، فقد ضعفت قوّتى، و قلّت حيلتى، و انقطع من خلقك رجائى، و لم يبق لى الّا رجاؤك و توكّلى عليك، و قدرتك يا ربّ على ان ترحمنى و تعافينى كقدرتك على ان تعذّبنى و تبتلينى، الهى ذكر عوائدك يؤنسنى، و الرّجاء لانعامك يقوينى، و لم اخل من نعمتك منذ خلقتنى، فانت ربّى و سيّدى، و مفزعى و ملجئي، و الحافظ و الذّاب عنّى، و الرّحيم بى، و المتكفّل برزقى، و عن قضائك و قدرك كلّما قدّرت لى فليكن سيّدى و مولاى فيما قضيت و قدّرت و حتمت تعجيل خلاصى ممّا انا فيه جميعه و العافية فانّى لا اجد لدفع ذلك احدا غيرك، و لا اعتمد فيه الّا عليك، فكن يا ذا الجلال و الاكرام عند حسن ظنّى بك و رجائى لك، و ارحم تضرّعى و استكانتى و ضعف ركنى و امنن بذلك علىّ و على كلّ داع دعاك يا ارحم الرّاحمين، و صلّى اللَّه على محمّد و اله اجمعين»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 469

يعنى: «از دعاهاى پدرم هنگام پديد آمدن حادثه اين بود: اللهم ... خدايا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا بيامرز و رحمت كن، عملم را پاك نما و بازگشتم را آسان گردان، قلبم را هدايت كن و ترسم را به ايمن مبدل فرما، در تمام عمرم به من عافيت عطا كن و حجت و دليلم را پا برجا قرار ده‏[[254]](#footnote-254) خطاهايم را بشوى، چهره‏ام را (در قيامت) سفيد گردان، مرا در دينم حفظ فرما و كارم را آسان بگردان، روزى‏ام را گشايش ده كه من ضعيفم و از بديهاى من به خوبى خودت در گذر، با دستم، نه بر سر خودم مصيبت وارد كن و نه بر سر فاميلم.

اى معبود من! گوشه چشمى به من نظر كن تا با آن، بلاهايت را از من برطرف سازى و به واسطه آن، مرا به سوى بهترين عادتها بكشانى. نيرويم ضعيف و چاره‏ام اندك گشته است، از تمام خلق تو اميدم قطع گرديد. پروردگار من! تنها اميد به تو و توكل بر تو و قدرتت برايم باقى مانده كه بر من رحم كنى و معافم گردانى، همچنان كه قدرت بر عذاب و مبتلا كردن من دارى.

بار خدايا! ياد آورى نيكيهاى تو، مأنوسم مى‏كند و اميد به نعمت دادنت، تقويتم مى‏نمايد كه از ابتداى خلقتم، لحظه‏اى از نعمت تو خالى نبوده‏ام. تو پروردگار من، آقاى من، دادرس من، پناهگاه من، حافظ من، مدافع من، رحيم بر من و كفيل روزى من هستى.

هر آنچه بر من مقدر كردى، از قضا و قدر تو سرچشمه مى‏گيرد، بنا بر اين، اى آقا و مولاى من! تعجيل در رهايى- از تمام آنچه در آنم- و عافيت را در قضا و قدر حتمى‏ات قرار ده كه من براى دفع آن، كسى جز تو را نمى‏يابم و بر كسى جز تو تكيه نمى‏كنم، اى صاحب جلال و كرامت! با من بر اساس خوش‏گمانى و اميدم، رفتار نما و بر زارى و زمينگيرى و سستى‏ام رحم كن و با اين كارت بر من و بر هر كس كه تو را مى‏خوند، منّت بگذار اى ارحم الراحمين! درود خدا بر محمد و تمام خاندانش باد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) يعنى اعتقاداتم استوار باشد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 470

د- «عاصم بن حميد» از اسماء روايت مى‏كند كه گفت: رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

714- «من اصابه همّ او غمّ او كرب او بلاء او لأواء فليقل: اللَّه ربّى لا اشرك به شيئا، توكّلت على الحىّ الّذى يموت»

. يعنى: «هر كه اندوه يا غم يا سختى يا بلاء يا دشوارى به او رسيده بگويد: اللَّه پروردگار من است، چيزى را شريك او قرار نمى‏دهم، توكل مى‏كنم بر زنده‏اى كه نمى‏ميرد».

ه- «هشام بن سالم» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است فرمود:

715- «اذا نزلت برجل نازلة او شديدة او كربة امر فليكشف عن ركبتيه و ذراعيه و ليلصقهما بالارض و ليلصق جؤجؤه بالارض ثمّ ليدع بحاجته و هو ساجد»

. يعنى: «هر گاه به كسى بلايى يا اندوهى يا چيز سختى رسيد، دو زانو و دو ساعد خود را برهنه سازد و آنها را به زمين بچسباند و نيز سينه‏اش را هم بر زمين چسبانيده در حال سجده دعا كند و حاجتش را بطلبد».

و- جهت طلب روزى از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه (بگويد):

716- «يا اللَّه، يا اللَّه، يا اللَّه، اسألك بحقّ من حقّه عليك عظيم ان تصلّى على محمّد و اله و ان ترزقنى العمل بما علّمتنى من معرفة حقّك، و ان تبسط علىّ ما حظرت من رزقك»

. يعنى: «خدايا! خدايا! خدايا! از تو طلب مى‏كنم و به كسى كه حق بزرگى بر تو دارد سوگندت مى‏دهم كه بر محمد و آلش درود بفرستى و كارى را روزى من كنى كه بر اساس شناخت حق تو باشد- كه خودت آن را به من تعليم نمودى- و آن‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 471

روزى را كه از من بازش داشتى بر من بگسترانى».

ز- «سعيد بن زيد» گويد، حضرت كاظم- عليه السّلام- فرمود:

717- «اذا صلّيت المغرب فلا تبسط رجلك و لا تكلّم احدا حتّى تقول مائة مرّة: بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم و لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم مائة مرّة في المغرب و مائة مرّة في الغداة، فمن قالها دفع عنه مائة من انواع البلاء ادنى نوع منها البرص و الجذام و الشّيطان و السّلطان»

. يعنى: «وقتى نماز مغرب را گزاردى پايت را دراز مكن و با كسى سخن مگو تا صد بار بگويى:

بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم و لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم.

صد بار مغرب و صد بار صبح كه هر كس آن را بگويد: صد بلا از هر نوعش از او دفع مى‏گردد كه كمترين آنها پيسى‏[[255]](#footnote-255) و جذام و شيطان و پادشاه است».

ح- براى دفع كردن عاقبت خوابهاى ناگوار بعد از آنكه از آن خواب بيدار شدى بلا فاصله به سجده برو و هر قدر مى‏توانى خدا را ثنا كن، سپس بر محمد و آلش صلوات بفرست و به سوى خداوند منّان ناله كن و از او بخواه كه آن را از تو دفع كند و از عاقبتش تو را در سلامت بدارد كه به فضل و رحمت الهى اثرى براى آن خواب نخواهى ديد.

ط- «ابو قتاده حرث بن ربعى» گويد: شنيدم رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- مى‏فرمايد:

718- «الرّؤيا الصّالحة من اللَّه، فاذا رأى احدكم ما يحبّ فلا يحدّث بها الّا من يحبّ، و اذا رأى رؤيا مكروهة فليتفل عن يساره و ليتعوّذ من شرّ الشّيطان و شرّها، و لا يحدّث بها احدا فانّها لن تضرّه»

. يعنى: «خوابهاى نيك از جانب خداست، پس هر گاه كسى خواب محبوبى ديد آن را بازگو نكند مگر براى انسان محبوبى و اگر خواب بدى ديد از جانب چپش‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) لكّه‏هاى سفيدى است كه روى پوست بدن پيدا مى‏شود.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 472

آب دهانى بيندازد و از شرّ شيطان و شرّ آن خواب، به خدا پناه ببرد و آن را براى كسى نقل نكند كه ضررى به او نخواهد رساند».

و از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

719- «الرّؤيا الصّالحة من اللَّه و الحلم من الشّيطان»

. يعنى: «خواب نيك از خدا و احتلام از شيطان است».

و نيز نقل شده است كه فرمود:

720- «الرّؤيا الحسنة من الرّجل الصّالح جزء من ستة و اربعين جزء من النّبوّة»

. يعنى: «خواب نيك از مرد صالح يك قسمت از چهل و شش قسمت نبوت است».

ى- از اهل بيت- عليهم السّلام- روايت است كه فرمودند:

721- «اذا رأى احد الرّؤيا المكروهة فليتحوّل عن شقّه الّذى كان عليه و ليقل: إِنَّمَا النَّجْوى‏ مِنَ الشَّيْطانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ‏[[256]](#footnote-256) و اعوذ باللَّه بما عاذت به الملائكة المقرّبون، و انبياؤه المرسلون، و الائمّة الرّاشدون المهديّون، و عباده الصّالحون، من شرّ ما رأيت، و من شرّ رؤياى ان تضرّنى في دينى او دنياى، و من الشّيطان الرّجيم»

. يعنى: «هر گاه يكى از شما خواب ناگوارى ديد از آن پهلو كه بر آن خوابيده بود برگردد و بگويد: نجوا از شيطان است تا مؤمنين را اندوهناك كند ولى- به اذن خدا- هيچ ضررى به آنان نمى‏تواند برساند. با آنچه ملائكه مقرّب و انبياى فرستاده شده و ائمه راهنمائى و هدايت گرديده، و بندگان صالح با آن پناه بردند، به خدا پناه مى‏برم از شرّ آنچه ديدم و از شرّ خوابم- كه در دينم يا دنيايم ضررى وارد كند- و از شرّ شيطان رجيم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مجادله، آيه 10.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 473

ك- «على بن مهزيار» گويد: «محمد بن حمزه علوى» براى من نوشت كه من براى امام باقر- عليه السّلام- نامه‏اى بنويسم و آموزش دعايى را بخواهم كه با آن، اميد گره‏گشايى برود (اين كار را كردم و) حضرت در پاسخ، برايم مرقوم فرمودند:

722- «امّا ما سألك محمّد بن حمزة العلوى من تعليم دعاء يرجو به الفرج فقل له يلزم: يا من يكفى من كلّ شي‏ء و لا يكفى منه شي‏ء اكفنى ما اهمّنى فانّى ارجو ان يكفى ما هو فيه من الغمّ ان شاء اللَّه تعالى»

. يعنى: «اما آن دعايى كه محمد بن حمزه علوى خواسته بود تا با آن، اميد گره‏گشايى برود، به او بگو بر اين دعا مداومت كند:

اى كسى كه از هر چيزى ما را كفايت مى‏كنى و چيزى ما را از تو كفايت نمى‏كند، پس كار مهم مرا بر عهده‏گير و كفايت‏كننده‏اش باش. اميدوارم كه ان شاء اللَّه خداوند متعال، اندوهش را برطرف نمايد».

ل- «شيخ صدوق» گويد پدرم از پدرش از امير المؤمنين- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

723- «رأيت الخضر في المنام قبل البدر بليلة فقلت له: علّمنى شيئا انصر به على الاعداء. فقال: قل: يا هو، يا من لا هو الّا هو، فلمّا اصبحت قصصتها على رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فقال: يا علىّ، علّمت الاسم الاعظم، فكان على لسانى في يوم بدر».

يعنى: «يك شب قبل از واقعه بدر، حضرت خضر را در خواب ديدم، به او گفتم: چيزى به من بياموز كه با آن بر دشمنان پيروز گردم، گفت بگو: يا هو، يا من لا هو الّا هو، چون صبح شد آن را براى رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- بازگو كردم، فرمود: اى على! اسم اعظم را آموختى‏[[257]](#footnote-257)، لذا اين ذكر در روز بدر بر زبان من بود».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) بحث در اسم اعظم گذشت، رجوع شود به ص 59- 61.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 474

و نيز روايت شده است كه امير المؤمنين- عليه السّلام- وقتى از قرائت‏ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فارغ مى‏شد، مى‏فرمودند:

724- «يا هو، يا من لا هو الّا هو، اغفر لي و انصرنى‏ عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ‏»

. يعنى: «اى همان (مطلوب حقيقى ما»! اى كسى كه مطلوبى جز او نيست، مرا بيامرز و بر گروه كافر، ياريم فرما».

و نيز آن حضرت همين را در «جنگ صفين» مى‏گفت و دشمن را كنار مى‏زد.

سوّم- پناه بردن (به خدا):

الف- «عبد اللَّه بن يحيى كاهلى» گويد: حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

725- «اذا لقيت السّبع فاقرأ في وجهه آية الكرسىّ و قل: عزمت عليك بعزيمة اللَّه و عزيمة محمّد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و عزيمة سليمان بن داود و عزيمة امير المؤمنين و الائمّة من بعده، فانّه ينصرف عنك ان شاء اللَّه»

. يعنى: «وقتى حيوان درّنده‏اى را ديدى، در برابرش آية الكرسى‏[[258]](#footnote-258) را بخوان و بگو: نفرينت مى‏كنم به نفرين خدا و نفرين محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و نفرين سليمان بن داود و نفرين امير المؤمنين و ائمه بعد از او. ان شاء اللَّه آن حيوان از تو منصرف خواهد شد».

«كاهلى» گويد: بيرون آمدم، ناگاه درّنده‏اى را ديدم كه معترضم گرديده، نفرينش كردم كه مبادا راه را بر ما ببندد و به ما آزار رساند، ناگهان ديدم سرش را پايين آورده بين دو پايش قرار داد و پشت كرد و از راه برگشت.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) آيه 255- 257 از سوره بقره را «آية الكرسى» گويند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 475

«عبد اللَّه بن سنان» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

726- «قال امير المؤمنين- عليه السّلام-: اذا لقيت السّبع فقل: اعوذ بربّ دانيال و الجبّ من شرّ كلّ اسد مستأسد»

. يعنى: «امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود: هر گاه حيوان درّنده‏اى را ديدى بگو: پناه مى‏برم به پروردگار دانيال و چاه از شرّ هر شير درّنده‏اى»[[259]](#footnote-259).

ب- حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

727- «الا اعلّمك كلمات؟ اذا وقعت في ورطة فقل: بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم، فانّ اللَّه يصرف بها عنك ما يشاء من انواع البلاء»

. يعنى: «آيا براى هنگامى كه در نابودى و هلاكتى افتادى كه راه نجاتى از آن نيست، كلماتى به تو بياموزم؟ پس بگو:

بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم‏

، كه خداوند به واسطه آن، هر نوع بلائى را كه بخواهد از تو دفع مى‏كند».

ج- «شيخ كلينى» گويد: در يكى از جنگها مسلمانان به رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- شكايت كردند كه «ككها» آنها را مى‏آزارند، فرمود:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) شيخ صدوق (ره) ضمن حديث طويلى، ماجراى دانيال نبى- عليه السّلام- را اين چنين نقل مى‏كند: «بخت نصر، حضرت دانيال وعده ديگرى را به اسارت گرفت و چون به فضل او پى برد و شنيد كه بنى اسرائيل، انتظار ظهورش را مى‏كشند و فرج را در او اميد دارند، دستور داد كه آن حضرت را در چاهى بزرگ و گود، به همراه شيرى بيفكنند تا او را بخورد، اما (به امر پروردگار) آن شير به دانيال نزديك نشد و او را نخورد.

شبى «بخت نصر» در خواب ديد كه گويا دسته‏هايى از ملائكه از آسمان به چاهى كه دانيال در آن بود، آمده بروى سلام مى‏كنند و بشارت فرج به او مى‏دهند (اين خواب در او اثر گذاشت و) صبح كه از خواب بيدار شد، از كرده‏اش پشيمان گشت و فرمان به آزادى دانيال داده از آن حضرت عذر خواهى نمود و علاوه بر اين، مشورت در امور مملكت و نيز قضاوت بين مردم را به او واگذار نمود كه بنى اسرائيل بدين سبب از حالت اختفا و پريشانى بدر آمدند (كمال الدين و تمام النعمة، ص 157- 158، طبع دفتر انتشارات اسلامى).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 476

728- «اذا اخذ احدكم مضجعه فليقل: ايّها الاسود الوثّاب الّذى لا يبالى غلقا و لا بابا عزمت عليكم بامّ الكتاب الّا تؤذونى و اصحابى الى ان يذهب الليل يجي‏ء الصّبح بما جاء».

يعنى: «هر يك از شما كه خواست به خوابگاه برود، بگويد: اى سياه جست و خيزكننده! اى كه نه به قفل توجه دارى و نه به در! با ام الكتاب بر تو نفرين مى‏كنم كه من و ياران مرا نيازارى تا شب برود و صبح بيايد».

راوى گويد: ولى آنچه را كه ما مى‏دانيم اين است كه به جاى: «الى ان يذهب الليل ...» آمده: «الى ان يئوب الصّبح بما آب» يعنى تا صبح آنچه را كه مى‏خواهد بياورد.

د- «شيخ كلينى» گويد: «محمد بن هارون» براى حضرت باقر- عليه السّلام- نوشت تا براى بادى كه به كودكان عارض مى‏شود، دعايى به او بياموزد، حضرت با خط خود نوشتند:

729- «اللَّه اكبر اشهد انّ محمّدا رسول اللَّه، اللَّه اكبر لا اله الّا اللَّه و لا ربّ لى الّا اللَّه له الملك و له الحمد لا شريك له سبحان اللَّه ما شاء اللَّه كان و ما لم يشأ لم يكن.

اللّهمّ يا ذا الجلال و الاكرام، ربّ موسى و عيسى و ابراهيم الّذى و في اله ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و الاسباط، لا اله الّا انت سبحانك مع ما عدد من آياتك و بعظمتك و بما سالك به النّبيّون و بانّك ربّ النّاس كنت قبل كلّ شي‏ء و انت بعد كلّ شي‏ء اسألك بكلماتك الّتى تمسك السّماء ان تقع على الارض الّا باذنك و بكلماتك الّتى تحيى الموتى ان تجير عبدك فلانا[[260]](#footnote-260) من شرّ ما ينزل من السّماء و ما يعرج فيها، و ما يخرج من الارض و ما يلج فيها، و السّلام على المرسلين، و الحمد للَّه ربّ العالمين»

.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) به جاى «فلان» نام آن مريض را بگويد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 477

يعنى: «خدا بزرگتر است، شهادت مى‏دهم كه محمد فرستاده خداست، خدا بزرگتر است، معبودى جز اللَّه نيست، پروردگارى برايم جز اللَّه نيست كه حكومت و ستايش براى اوست، شريكى ندارد، منزه است خدا، هر آنچه او بخواهد، مى‏شود و هر آنچه نخواهد، نمى‏شود.

بار خدايا! اى صاحب جلال و كرامت! اى پروردگار موسى و عيسى، و ابراهيمى كه به وعده‏اش وفا كرد! اى معبود ابراهيم و اسماعيل و اسحق و يعقوب و نواده‏گانش! معبودى جز تو نيست، تو منزهى با آن آياتى كه بر شمردى.

به عظمت تو سوگند! و به آنچه انبيا تو را بدان مى‏خواندند و به اينكه تو پروردگار مردمى، قبل از هر چيز تو بودى و بعد از هر چيزى تو هستى، به كلماتى كه آسمان را نگاه داشتى تا بر زمين قرار نگيرد- مگر به اذن تو- و به كلماتى كه مردگان را زنده مى‏كنى، قسمت مى‏دهم و از تو مى‏خواهم كه بنده‏ات فلانى را از شرّ آنچه از آسمان فرود مى‏آيد و به آن عروج مى‏كند و نيز از شرّ آنچه از زمين خارج مى‏شود و در آن فرو مى‏رود، نجات بدهى، درود بر پيامبران و ستايش خدايى راست كه رب العالمين است».

ه- و نيز از آن حضرت به خط شريفش رسيده است:

730- «بسم اللَّه و باللَّه و الى اللَّه و كما شاء اللَّه و بعزّة اللَّه و جبروت اللَّه و قدرة اللَّه و ملكوت اللَّه، هذا الكتاب اجعله يا اللَّه يا اللَّه شفاء لفلان بن فلان‏[[261]](#footnote-261) عبدك و ابن امتك عبد اللَّه صلّى اللَّه على رسول اللَّه».

يعنى: «به نام خدا و به يارى او، به سوى او و آنچنان كه او بخواهد، به عزّت خدا و جبروت خدا و قدرت خدا و ملكوت خدا. خدايا! اين نوشته را براى فلانى، فرزند فلانى شفا قرار ده (او كه پدرش) بنده تو، مادرش كنيز تو و خودش بنده خداست، درود بر رسول خدا».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) به جاى فلان بن فلان، نام آن مريض و نام پدرش را بگويد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 478

و- امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

731- «رقى النّبىّ- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- حسنا و حسينا فقال:

اعيذكما بكلمات اللَّه التّامّة و اسمائه الحسنى عامّة من شرّ السّامّة و الهامّة، و من شرّ عين لامّة، و من شرّ حاسد اذا حسد، ثمّ التفت الينا فقال: هكذا كان يعوّذ ابراهيم اسحاق و اسماعيل»

. يعنى: «پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- براى حسن و حسين دعا كرد و فرمود: شما را در پناه كلمات تامّه الهى و اسماى نيكويش قرار مى‏دهم از شرّ هر چيز زهردار و حيوانات و حشرات سمّى، از شرّ چشم بد و از شرّ هر حسدكننده هنگام حسادتش. آنگاه رو به ما كرد و فرمود: اين گونه ابراهيم براى اسحاق و اسماعيل دعا مى‏كرد و پناهشان مى‏داد».

ز- از حضرت امام باقر- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

732- «من قال: لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم، دفع اللَّه بها عنه سبعين نوعا من انواع البلاء ايسرها الجنون، و من خرج من بيته فقال: بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم، قال له الملكان: هديت، و اذا قال: لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم، قالا له: وقيت، و اذا قال: توكّلت على اللَّه، قالا له: كفيت، فيقول الشّيطان: كيف اصنع بمن هدى و وقى و كفى؟»

. يعنى: «هر كس كه بگويد: لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم، خداوند متعال به واسطه آن هفتاد نوع از انواع بلا را از او دفع مى‏نمايد كه ساده‏ترينش، جنون است. هر كس كه از خانه‏اش خارج شود و بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم بگويد، دو فرشته به او مى‏گويند هدايت شدى. و هر گاه بگويد: لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم، به او مى‏گويند: نگاه داشته شدى. و هر گاه بگويد: توكّلت على اللَّه، به او مى‏گويند كفايت شدى. در اينجا شيطان مى‏گويد: چكار كنم با كسى كه هدايت گرديد، نگاه داشته و كفايت شد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 479

ح- «ابو حمزه» گويد: از حضرت باقر- عليه السّلام- اجازه ديدار خواستم، به طرفم بيرون آمد در حالى كه دو لبش حركت مى‏كرد، عرض كردم: چه مى‏گفتى؟ فرمود: آيا متوجه شدى اى ثمالى؟ گفتم: فدايت شوم! آرى، فرمود:

733- «انّى و اللَّه تكلّمت بكلام ما تكلّم به احد الّا كفاه اللَّه ما اهمّه من امر دنياه و آخرته»

. يعنى: «من كلامى را گفتم كه احدى آن را نگفته مگر آنكه خداوند متعال كارهاى مهمش را- اعم از دنيايى و اخروى- بر عهده گرفت».

گفتم: مرا از آن باخبر كن.

فرمود: بلى سپس فرمود:

«من قال حين يخرج من منزله: بسم اللَّه، حسبى اللَّه، توكّلت على اللَّه، اللّهمّ انّى اسألك خير امورى كلّها، و اعوذ بك من خزى الدّنيا و عذاب الآخرة، كفاه اللَّه ما اهمّه من امر دنياه و آخرته».

يعنى: «كسى كه هنگام خروج از منزلش بگويد: به نام خدا، خدا مرا بس است، بر او توكل مى‏كنم، بار الها! من از تو همه خيرهايم را مى‏طلبم و از خوارى دنيا و عذاب آخرت به تو پناه مى‏برم، خداوند متعال مهمّات دنيايى و اخروى چنين شخصى را بر عهده مى‏گيرد».

ط- امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

734- «اذا اراد احدكم النّوم فلا يضعن جنبه حتّى يقول: اعيذ نفسى و دينى و اهلى و ولدى و خواتيم عملى و ما رزقنى ربّى و ما خوّلنى بعزّة اللَّه و عظمة اللَّه و جبروت اللَّه و سلطان اللَّه و رحمة اللَّه و رأفة اللَّه و غفران اللَّه و قوّة اللَّه و قدرة اللَّه و جلال اللَّه و بصنع اللَّه و اركان اللَّه و بجمع اللَّه، و برسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و قدرة اللَّه على ما يشاء، من شرّ السّامّة و الهامّة، و من شرّ الجنّ و الانس، و من شرّ كلّ ما دبّ على الارض و ما يخرج منها و من شرّ ما ينزل من السّماء و ما يعرج فيها»

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 480

«و من شرّ كلّ دابّة ربّى اخذ بناصيتها، انّ ربّى على صراط مستقيم، و هو على كلّ شي‏ء قدير و لا حول و لا قوّة الّا باللَّه العلىّ العظيم.

فانّ رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- كان يعوّذ الحسن و الحسين بذلك، و بذلك امر رسول اللَّه».

يعنى: «هر گاه يكى از شما خواست بخوابد، پهلويش را بر زمين نگذارد مكر اينكه بگويد: اعيذ نفسى ... پناه مى‏دهم خودم و دينم و خانواده‏ام و فرزندانم و پايان كارم و روزيهايى كه پروردگارم به من داده و آنچه به من بخشيده را به عزّت خدا و عظمت خدا و جبروت خدا و سلطنت خدا و رحمت خدا و رأفت خدا و مغفرت خدا و قوّت خدا و قدرت خدا و جلال خدا و صنعت خدا و اركان خدا و جمع خدا و رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و قدرت خدا بر هر چه بخواهد از شرّ هر چيز زهردار و حيوان سمّى و از شرّ جن و انس و از شرّ هر چه بر زمين مى‏جنبد و هر چه از آن خارج مى‏شود، و از شرّ آنچه از آسمان فرود مى‏آيد و آنچه بدان بالا مى‏رود. و از شرّ هر جنبنده‏اى كه زمام اختيارش به دست اوست كه همانا پروردگار من بر صراط مستقيم است، و همو بر هر چيز قادر مى‏باشد و هيچ دگرگونى و نيروى جز به واسطه خداوند على و عظيم نيست. همانا رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- اين گونه حسن و حسين را دعا مى‏كرد و به همين نيز دستور داده است».

ى- از امير المؤمنين- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

735- «اذا اراد احدكم النّوم فليضع يده اليمنى تحت خدّه الايمن و ليقل:

بسم اللَّه وضعت جنبى للَّه على ملّة ابراهيم و دين محمّد و ولاية من افترض اللَّه طاعته، ما شاء اللَّه كان، و ما لم يشأ لم يكن.

فمن قال ذلك عند منامه حفظ من اللّصّ المغير و الهدم، و تستغفر له الملائكة».

يعنى: «هر گاه يكى از شما اراده خوابيدن كرد، دست راستش را زير گونه‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 481

راستش قرار داده بگويد: به نام خدا، پهلويم را براى خدا و بنا بر آئين ابراهيم و دين محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و سرپرستى كسى كه خداوند، طاعتش را واجب فرمود، بر زمين قرار دادم كه هر چه او بخواهد شدنى است و هر چه نخواهد ناشدنى مى‏باشد. هر كسى، كه اين را هنگام خوابش بگويد، از دزد غارتگر و نابودى و ريختن ساختمان، حفظ گشته، ملائكه برايش استغفارى مى‏كنند».

ك- «ابو بصير» از حضرت باقر- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

736- «من قال حين يخرج من باب داره: اعوذ بما عاذت به ملائكة اللَّه، و من شرّ هذا اليوم الجديد الّذى اذا غابت شمسه لم يعد، و من شرّ نفسى، و من شرّ غيرى، و من شرّ الشّيطان، و من شرّ من نصبه لاولياء اللَّه، و من شرّ الجنّ و الانس، و من شرّ السّباع و الهوامّ، و من شرّ ركوب المحارم كلّها، اجير نفسى باللَّه و من كلّ سوء، غفر اللَّه له، و تاب عليه، و كفاه المهمّ و حجزه عن السّوء، و عصمه من الشّرّ».

يعنى: «هر كس كه هنگام خروج از خانه‏اش بگويد: پناه مى‏برم به آنچه ملائكه خدا بدان پناه بردند از شرّ اين روز جديدى كه اگر خورشيدش پنهان شود ديگرى بر نخواهد گشت و از شرّ نفسم و از شرّ ديگران و از شرّ شيطان و از شرّ كسى كه با اولياى خدا دشمنى كند و از شرّ جنها و انسانها و از شرّ درّندگان و حيوانات زهردار و از شرّ تسلط تمامى خطرها، پناه مى‏دهم خودم را به خدا از هر چيز بدى، خداوند چنين فردى را مى‏آمرزد و رحمتش را بر او بر مى‏گرداند و كارهاى مهمش را بر عهده مى‏گيرد و او را از بدى حفظ مى‏كند و از شرّ، نگاه مى‏دارد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 483

باب ششم‏

تلاوت قرآن تشويق به خواندن قرآن- فصل اوّل: قرائت قرآن قبل از خواب- فصل دوّم: داشتن قرآن در خانه و از روى آن خواندن- فصل سوّم: مداومت بر حفظ قرآن- فصل چهارم: برخى از فوايد قرآن- فصل پنجم: خاصيتهاى مختلف‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 485

تلاوت قرآن‏

تشويق به خواندن قرآن‏

قرآن، خود يكى از اقسام «ذكر» است و مى‏تواند در هر فايده‏اى كه ذكر و دعا دارند قائم مقام آن دو گردد: تحريك، تشويق، جلب منافع و دفع ضررها كه در آينده نزديك اين را خواهى ديد، به علاوه شرف مزيدى كه بر آن دو دارد به دليل:

1- قرآن، سخن خداست.

2- اسم اعظم در قرآن است.

3- قرآن، چشمه جوشان علم است.

«حفص بن غياث» از «زهرى» نقل كرده است كه گفت: شنيدم حضرت امام زين العابدين- عليه السّلام- مى‏فرمود:

737- «ايات القرآن خزائن العلم فكلّما فتحت خزانة فينبغى لك ان تنظر ما فيها»

. يعنى: «آيات قرآن، گنجينه‏هاى علم هستند كه هر گاه گنجينه‏اى از آن باز شد، بر تو است كه بنگرى در آن، چه چيزى قرار دارد».

4- تلاوت قرآن و ازديادش، انتشار دادن معجزه پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و موجب نگاه داشتن آن بر تواتر است.

5- در تلاوت قرآن، هر حرفش بنا بر ادله‏اى كه خواهد آمد، ثوابهايى دارد و حال آنكه چنين ثوابى در مورد غير قرآن نيامده است، پس بر ماست كه مقدارى از اخبار مربوطه را بياوريم:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 486

الف- از رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

738- «قال اللَّه تبارك و تعالى: من شغله قراءة القران عن دعائى و مسألتى اعطيته افضل ثواب الشّاكرين».

يعنى: «خداوند تبارك و تعالى فرمود: هر كس كه قرائت قرآن او را از دعا كردن و سؤال از من باز دارد، به او برترين ثوابى را كه به شاكرين مى‏دهم، عطا خواهم نمود».

ب- «شيخ كلينى (ره): از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل كرده است كه فرمود:

739- «من اعطاه اللَّه القرآن فرأى انّ احدا اعطى افضل ممّا اعطى فقد صغّر عظيما و عظّم صغيرا».

يعنى: «كسى كه خداوند به او قرآن داده اگر گمان كند احدى بهتر از آن را دارد، به تحقيق چيز با عظمتى را كوچك و چيز كوچكى را با عظمت شمرده است».

ج- و از آن حضرت روايت شده است كه فرمود:

740- «اذا التبست عليكم الامور كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فانّه شافع مشفّع و شاهد مصدّق، من جعله امامه قاده الى الجنّة، و من جعله خلفه ساقه الى النّار، و هو اوضح دليل الى خير سبيل، من قال به صدّق و وفّق، و من حكم به عدل، و من اخذ به اجر

». يعنى: «هر گاه كارها چون شب ظلمانى برايتان مشتبه و تاريك گرديد، بر شما باد به قرآن، چون او شفيعى است كه شفاعتش پذيرفته و شاهدى است كه تصديق شده است، هر كس كه او را رهبر خويش گرداند، وى را به بهشت رهنمون مى‏سازد و هر كس كه بدان پشت پا زند، به جهنم سوقش مى‏دهد. قرآن روشن‏ترين راهنما به سوى بهترين راههاست هر كس كه براساس قرآن سخن گفت، مردم وى را تصديق مى‏كنند و توفيق مى‏يابد و هر كسى كه بر اساس قرآن قضاوت و حكومت‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 487

كرد، بر اساس عدل حكومت نمود و هر كس كه آن را گرفت (و بدان عمل كرد) پاداش، نصيبش مى‏گردد».

د- «ليث بن سليم» گويد: پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

741- «نوّروا بيوتكم بتلاوة القران و لا تتّخذوها قبورا كما فعلت اليهود و النّصارى صلّوا في البيع و الكنائس، و عطّلوا بيوتهم، فانّ البيت اذا كثر فيه تلاوة القران كثر خيره و امتع اهله و اضاء لاهل السّماء كما تضي‏ء نجوم السّماء لاهل الارض»

. يعنى: «خانه‏هاى خود را با تلاوت قرآن، نورانى كنيد و آنها را چون قبرستان قرار ندهيد، همان طور كه يهود و نصارى چنان كردند كه در معابد و كنيسه‏ها نماز مى‏گزاردند و خانه‏هاى خويش را تعطيل نمودند، چون هر گاه در خانه‏اى قرآن زياد تلاوت شود، خيرش زياد مى‏گردد و آن خانواده بهره‏مند مى‏گردند و براى اهل آسمان نور مى‏دهد همچنان كه ستارگان آسمان براى اهل زمين، نور افشانى مى‏كنند».

ه- از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

742- «انّ البيت اذا كان فيه المسلم يتلو القرآن يتراءاه اهل السّماء كما يتراءى اهل الدّنيا الكوكب الدّرىّ في السّماء»

. يعنى: هر گاه انسان مسلمان در خانه قرآن بخواند، اهل آسمان آن خانه را آن گونه مى‏بينند كه اهل دنيا ستاره درخشنده را در آسمان مى‏نگردند».

و- از حضرت رضا- عليه السّلام- نقل است كه پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

743- «اجعلوا لبيوتكم نصيبا من القرآن، فانّ البيت اذا قرئ فيه تيسّر على اهله، و كثر خيره، و كان سكّانه في زيادة، و اذا لم يقرأ فيه القرآن ضيّق على اهله، و قلّ خيره، و كان سكّانه في نقصان».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 488

يعنى: «براى خانه‏هايتان بهره‏اى از قرآن قرار دهيد كه اگر در خانه‏اى قرآن خوانده شود، كارها بر اهلش آسان شده، خيرش زياد مى‏گردد و ساكنينش در فزونى هستند و اگر در خانه‏اى قرآن تلاوت نگردد، بر اهلش تنگ شده، خيرش كم مى‏گردد و ساكنينش در نقصان قرار دارند».

ز- حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

744- «ينبغى للمؤمن ان لا يموت حتّى يتعلّم القران او يكون في تعلّمه»

. يعنى: «بر مؤمن سزاوار است كه تا نمرده، قرآن را بياموزد يا در راه يادگيرى آن باشد».

ح- «حسن بن ابى الحسن ديلمى» در كتابش از آن حضرت روايت كرده است كه فرمود:

745- «قراءة القران افضل من الذّكر، و الذّكر افضل من الصّدقة، و الصّدقة افضل من الصّيام و الصّيام جنّة من النّار»

. يعنى: «قرائت قرآن از ذكر برتر است و ذكر از صدقه و صدقه از روزه و روزه سپر است در برابر آتش».

و فرمود:

746- «لقارئ القرآن بكلّ حرف يقرأ في الصّلاة قائما مائة حسنة، و قاعدا خمسون حسنة و متطهّرا في غير الصّلاة خمس و عشرون حسنة، و غير متطهّر عشر حسنات، اما انّى لا اقول: المر حرف بل له بالالف عشر و باللّام عشر و بالميم عشر و بالرّاء عشر»

. يعنى: «كسى كه قرآن را در حالت ايستاده در نماز قرائت كند، در برابر هر حرفى كه مى‏خواند، يك صد حسنه و اگر نشسته باشد، پنجاه حسنه و اگر با وضو در غير نماز بخواند، بيست و پنج حسنه و بدون وضو، ده حسنه دارد. آگاه باشيد كه من نمى‏گويم: «المر» يك حرف است بلكه در برابر حرف الف، ده حسنه، در برابر «لام» ده حسنه، در برابر «ميم»، ده حسنه و در برابر «راء» ده حسنه دارد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 489

ط- «بشر بن غالب اسدى» از حضرت امام سجاد- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

747- «من قرأ آية من كلام اللَّه تعالى عزّ و جلّ في صلاته قائما يكتب اللَّه له بكلّ حرف مائة حسنة، فان قرأها في غير الصّلاة كتب اللَّه له بكلّ حرف عشرا، فان استمع القران كان له بكلّ حرف حسنة، و ان ختم القران ليلا صلّت عليه الملائكة حتّى يصبح، و ان ختمه نهارا صلّت عليه الحفظة حتّى يمسى و كانت له دعوة مجابة و كان خيرا له ممّا بين السّماء الى الارض»

. يعنى: «هر كس كه در حال ايستاده، در نماز، آيه‏اى از كلام خداوند متعال را تلاوت كند، خداوند در برابر هر حرف يك صد حسنه برايش مى‏نويسد و اگر در غير نماز بخواند، خداوند سبحان در برابر هر حرف، ده حسنه برايش مى‏نويسد و اگر قرآن را گوش كند در برابر هر حرف يك حسنه دارد. اگر در شب، قرآن را ختم كند، ملائكه تا صبح بر او صلوات و درود مى‏فرستند و اگر در روز ختم نمايد!، ملائكه‏اى كه حافظ اويند تا شب بر وى درود خواهند فرستاد، چنين كسى، دعايش مستجاب است و بهتر از آنچه ميان آسمان تا زمين است برايش خواهد بود».

راوى گويد: عرض كردم اين براى كسى كه قرآن بخواند، اما كسى كه نخواند چطور؟ فرمود:

«يا اخا بنى اسد، انّ اللَّه جواد ما جد كريم اذا قرأ ما سمعه اعطاه اللَّه ذلك».

يعنى: «اى برادر بنى اسد! خداوند متعال بخشنده و بزرگوار كريم است، اگر هر آنچه را كه مى‏شنود، بخواند، خداوند متعال همان طور به او عطا خواهد كرد».

ى- «عبد اللَّه بن سليمان» از حضرت امام باقر- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

748- «من قرأ القران قائما في صلاته كتب اللَّه له بكلّ حرف مائة حسنة، و من قرأه في صلاته جالسا كتب اللَّه له بكلّ حرف خمسين حسنة، و من قرأه في غير الصّلاة كتب اللَّه له بكلّ حرف عشر حسنات».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 490

يعنى: «هر كس كه قرآن را در حال ايستاده، در نمازش قرائت كند، خداوند در برابر هر حرف، يك صد حسنه مى‏نويسد. و هر كس در حال نشسته، در نماز، قرآن تلاوت نمايد، خداوند در برابر هر حرف، پنجاه حسنه برايش مى‏نويسد.

و هر كه در غير نماز آن را تلاوت نمايد، در برابر هر حرف، ده حسنه برايش خواهد نوشت».

ب- از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

749- «من قرأ حرفا و هو جالس في صلاته كتب اللَّه به خمسين حسنة، و محا عنه خمسين سيّئة، و رفع له خمسين درجة، و من قرأ حرفا و هو قائم في صلاته كتب اللَّه له مائة حسنة، و محا عنه مائة سيّئة، و رفع له مائة درجة، و من ختمه كانت له دعوة مستجابة مؤخّرة او معجّلة، قال: قلت: جعلنى اللَّه فداك ختمه كلّه قال: ختمه كلّه»

. يعنى: «هر كس كه يك حرف را در حال نشسته در نماز قرائت كند، خداوند در برابرش پنجاه حسنه برايش مى‏نويسد و پنجاه گناه را از او پاك مى‏گرداند و پنجاه درجه برايش بالا خواهد برد. و هر كسى كه حرفى را در حال ايستاده در نماز بخواند، خداوند يك صد حسنه برايش مى‏نويسد و يك صد گناه را از او پاك مى‏كند و يك صد درجه برايش بالا مى‏برد و هر كس كه قرآن را ختم كند، يك دعايش مستجاب است يا با تأخير و يا فورى. راوى گويد: عرض كردم فدايت شوم! كلّ قرآن را ختم كند؟

فرمود: كل قرآن را ختم كند».

از «منصور» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

750- «سمعت ابى قال: يقول رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- ختم القران الى حيث علم».

يعنى: «شنيدم پدرم مى‏گفت: رسول خدا مى‏فرمود: قرآن را تا آنجا كه مى‏داند ختم كند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 491

ل- از امام صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

751- «من استمع حرفا من كتاب اللَّه من غير قراءة كتب اللَّه له حسنة، و محا عنه سيّئة، و رفع له درجة»

. يعنى: «كسى كه حرفى از كتاب خدا را بشنود ولى نخواند، خداوند متعال حسنه‏اى به او خواهد داد و گناهى را از او پاك خواهد كرد و برايش درجه‏اى بالا خواهد برد».

م- «خالد بن مارد قلانسى» از «ابى حمزه» از امام باقر- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

752- «من ختم القران بمكّة من جمعة الى جمعة او اقلّ من ذلك، او اكثر، و ختمه في يوم الجمعة كتب اللَّه له من الاجر و الحسنات من اوّل جمعة كانت في الدّنيا الى آخر جمعة تكون فيها، و ان ختمه في سائر الايّام فكذلك»

. يعنى: «كسى كه در مكه از يك جمعه تا جمعه ديگر، قرآنى ختم كند يا كمتر يا بيشتر از آن، ولى پايانش در روز جمعه باشد، خداوند برايش از اولين جمعه‏اى كه در دنيا بود تا آخرين جمعه‏اى كه در دنيا خواهد آمد، پاداش و حسنه مى‏نويسد، و اگر در ساير روزها نيز قرآن را ختم نمايد، اين چنين خواهد بود».

ن- «سعد بن طريف» از امام باقر- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

753- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-: من قرأ عشر ايات في ليلة لم يكتب من الغافلين، و من قرأ خمسين آية كتب من الذّاكرين، و من قرأ مائة آية كتب من القانتين، و من قرأ مائتى آية كتب من الخاشعين، و من قرأ ثلاثمائة آية كتب من الفائزين، و من قرأ خمسمائة آية كتب من المجتهدين، و من قرأ الف آية كتب له قنطار من برّ، و القنطار خمس عشرة الف مثقال من الذّهب، و المثقال اربعة و عشرون قيراطا اصغرها مثل جبل احد و اكبرها ما بين السّماء و الارض»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: كسى كه ده آيه در يك شب بخواند، نامش جزء غافلين نوشته نخواهد شد، و هر كسى كه پنجاه آيه بخواند، از ذاكرين خواهد بود. و هر كس كه صد آيه بخواند، از قانتين‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 492

(فرمانبرداران) است. و هر كس كه دويست آيه بخواند، جزء خاشعين نوشته مى‏شود، و هر كس كه سيصد آيه بخواند از فائزين (رستگاران) محسوب مى‏شود و هر كس كه پانصد آيه بخواند از مجتهدين مى‏باشد. و هر كس كه هزار آيه بخواند قنطارى از نيكوكارى برايش نوشته مى‏شود كه يك قنطار پانزده هزار مثقال از طلاست و يك مثقال، بيست و چهار قيراط است كه كمترينش مانند كوه احد و بزرگترينش ما بين آسمان و زمين است».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 493

فصل اوّل: قرائت قرآن قبل از خواب‏

سزاوار است كه انسان تا چيزى از قرآن نخوانده، نخوابد.

«فضيل بن يسار» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

754- «ما يمنع التّاجر منكم المشغول في سوقه اذا رجع الى منزله ان لا ينام حتّى يقرأ سورة من القران فيكتب له مكان كلّ آية يقرأها عشر حسنات و يمحى عنه عشر سيّئات».

يعنى: «تاجر مشغول در بازارتان را چه چيز مانع مى‏شود كه وقتى به منزل بازگشت، تا سوره‏اى از قرآن را نخوانده، نخوابد كه در اين صورت در برابر هر آيه‏اى كه قرائت مى‏كند، ده حسنه برايش نوشته مى‏شود و ده سيّئه از او محو مى‏گردد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 494

فصل دوّم: داشتن قرآن در خانه و از روى آن خواندن‏

داشتن قرآن در خانه مستحب است كه حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

755- «انّه ليعجبنى ان يكون في البيت مصحف يطرد اللَّه عزّ و جلّ به الشّياطين»

. يعنى: «دوست دارم در خانه قرآنى باشد كه خداوند عزيز و جليل به واسطه آن، شياطين را طرد نمايد».

و سزاوار است كه هنگام قرائت قرآن در آن بنگرد اگر چه داراى قرائتى نيكو و حافظ قرآن باشد و غلط نخواند كه حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

756- «ثلاثة تشكو الى اللَّه العزيز الجليل: مسجد خراب لا يصلّى فيه اهله، و عالم بين جهّال، و مصحف معلّق قد وقع عليه الغبار لا يقرأ فيه»

. يعنى: «سه گروه هستند كه به درگاه خداوند عزيز و جليل شكايت مى‏برند:

مسجد خرابى كه اهلش در آن نماز نخوانند، عالمى كه ميان جاهلان باشد (و از او استفاده‏اى نشود) و قرآنى كه رها شده و بر آن گرد و غبار نشسته و كسى از رويش نخواند».

«اسحاق بن عمار» گويد به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم:

فدايت شوم! من قرآن را از بر هستم، آيا از حفظ بخوانم بهتر است يا از روى كتاب؟

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 495

فرمود:

757- «لا، بل اقرأه و انظر في المصحف فهو افضل، اما علمت انّ النّظر في المصحف عبادة؟»

. يعنى: «نه، بلكه بخوان و در قرآن نظر كن كه اين بهتر است، آيا نمى‏دانى كه نگاه كردن در قرآن عبادت است؟».

و از آن حضرت است كه:

758- «من قرأ في المصحف متّع ببصره، و خفّف عن والديه و لو كانا كافرين»

. يعنى: «كسى كه از روى قرآن بخواند، عمر چشمش زياد مى‏گردد و براى پدر و مادرش تخفيف داده مى‏شود اگر چه كافر باشند».

و از آن حضرت نقل شده است كه از قول پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

759- «ليس شي‏ء اشدّ على الشّيطان من القراءة في المصحف نظرا و المصحف في البيت يطرد الشّيطان»

. يعنى: «چيزى بر شيطان سخت‏تر از اين نيست كه قرآن خوانده شود در حالى كه در آن نظر مى‏گردد و قرآنى كه در خانه باشد، شيطان را طرد مى‏نمايد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 496

فصل سوّم: مداومت بر حفظ قرآن‏

بر كسى كه قرآن را حفظ كرده، سزاوار است بر تلاوتش مداومت داشته باشد و آن را فراموش نكند تا مبادا از اين راه روز قيامت، تأسف و حسرت گريبانگيرش گردد.

«عبد اللَّه بن مسكان» از «يعقوب احمر» روايت كرده است كه گفت: به حضرت صادق- عليه السّلام- عرض كردم: فدايت شوم! رنجها و مصيبتهايى به من مى‏رسد كه بسيارى از چيزهاى خوب را فراموش مى‏كنم و برايم باقى نمى‏ماند، حتى مقدارى از قرآن نيز از دستم رفته است- راوى گويد: نام قرآن را كه بردم حضرت ناراحت شده فرمودند:

760- «انّ الرّجل لينسى السّورة من القران فتأتيه يوم القيامة حتّى تشرّف عليه من درجة من بعض الدّرجات فتقول: السّلام عليك، فيقول: و عليك السّلام، من أنت؟ فتقول: انا سورة كذا و كذا ضيّعتنى و تركتنى، اما لو تمسّكت بى بلغت بك هذه الدّرجة ثمّ اشار باصبعه ثمّ قال: عليكم بالقران فتعلّموه فانّ من النّاس من يتعلّم ليقال: فلان قارئ، و منهم من يتعلّمه و يطلب به الصّوت ليقال: فلان حسن الصّوت و ليس في ذلك خير، و منهم من يتعلّمه فيقوم به في ليله و نهاره و لا يبالى من علم ذلك و من لم يعلمه».

يعنى: «فردى سوره‏اى از قرآن را فراموش مى‏كند، روز قيامت همان سوره در درجه‏اى از درجات بر او مشرف مى‏شود و مى‏گويد: السّلام عليك. او در جواب مى‏گويد: و عليك السّلام، تو كيستى؟ مى‏گويد: فلان سوره و فلان سوره‏اى‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 497

هستم كه مرا واگذاشتى و تركم نمودى، اگر نگاهم مى‏داشتى تو را به اين درجه مى‏رساندم- در اين حال با انگشتش اشاره كرد، آنگاه فرمود:- بر شما باد به قرآن تا آن را فرا گيريد كه بعضى از مردم آن را مى‏آموزند تا گفته شود: فلانى قارى است.

و برخى آن را مى‏آموزند و هدفشان فقط صداست كه گفته شود فلانى خوش صوت است، در اينها خيرى نيست، اما برخى هم قرآن را مى‏آموزند و شبانه روز بر اين كار مداومت دارند و برايشان فرقى نمى‏كند كه كسى اين را بداند يا نداند».

و از آن حضرت است كه:

761- «من نسى سورة من القران مثّلت له في صورة حسنة و درجة رفيعة في الجنّة فاذا رءاها قال: من انت؟ ما احسنك ليتك لى، فتقول: اما تعرفنى؟ انا سورة كذا و كذا لو لم تنسنى لرفعتك الى هذا»

. يعنى: «كسى كه سوره‏اى از قرآن را فراموش كند، آن سوره در يك چهره زيبا و درجه‏اى بالا در بهشت برايش تمثّل مى‏يابد، وقتى آن را ديد، به او مى‏گويد:

تو كيستى؟ چه زيبايى! اى كاش براى من بودى! مى‏گويد: آيا مرا نمى‏شناسى؟ من فلان سوره و فلان سوره‏ام، اگر فراموشم نكرده بودى، تو را تا اينجا بالا مى‏آوردم».

و از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

762- «القران عهد اللَّه الى خلقه فينبغى للمسلم ان ينظر في عهده و ان يقرأ في كلّ يوم خمسين آية».

يعنى: «قرآن، عهد خدا به سوى خلق اوست، پس سزاوار است براى يك مسلمان كه در عهدش نظر كند و در هر روز، پنجاه آيه بخواند».

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 498

«هيثم بن عبيد» روايت كرده است كه:

763- «سألت ابا عبد اللَّه- عليه السّلام- عن رجل قرا القرآن ثمّ نسيه ثمّ يتذكّر فردّدت عليه ثلاثا أ عليه فيه حرج؟ قال: لا»

يعنى: «از حضرت صادق- عليه السّلام- در باره مردى سؤال كردم كه قرآن را خواند و بعد فراموشش كرد، سپس به ياد آورد تا سه مرتبه، آيا اشكالى دارد؟

فرمود: خير».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 499

فصل چهارم: برخى از فوايد قرآن‏

بدان كه در قرآن، بزرگترين پادزهر و ياقوت سرخ و خواص غريب و معجزات عجيب، نهفته است. نه آن را مى‏توان به كوه بلند و سر به فلك كشيده تشبيه كرد كه مقامش از آن بالاتر است و نه به اقيانوسها كه از آن عظيم‏تر مى‏باشد.

اگر به موعظه‏ها و تهديدها بنگرى، مى‏بينى كه خطيب توانا و واعظ بليغ و گويا از قرآن بهره برده. و اگر به احكام و دستورات حلال و حرام نظر بيفكنى، مى‏يابى كه فقيه حاذق و مفتى صادق از درياى قرآن، برداشت كرده است! و اگر به بلاغت و فصاحت توجه كنى، مى‏فهمى كه بليغان از چشمه قرآن كسب فيض كرده‏اند.

اديب خبره و هوشيار ماهر، افتخارشان به توجيه و تفسير معانى قرآن و شناخت روشها و مبانى آن است.

ديگر اميد نمى‏رود كه بعد از آيات شريفه ذيل، ستايشگران و ثناكنندگان، سخنى و ثنايى داشته باشند:

- فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ‏[[262]](#footnote-262).

يعنى: «پس به كدامين سخن بعد از اين كتاب آسمانى، ايمان خواهند آورد؟».

- ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ‏ءٍ[[263]](#footnote-263).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اعراف، آيه 185.

(2) سوره انعام، آيه 38.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 500

يعنى: «ما در كتاب، چيزى را فرو گذار نكرديم».

اگر شفا مى‏خواهى و دوا مى‏طلبى، شفا و دوا، در اوست و همو راه بى‏نيازى را نشان مى‏دهد و وسيله‏اى است براى اجابت دعا، اين ادعا در سه بخش تقديم مى‏گردد:

اوّل- شفا يافتن از دردها و مرضها:

بر خود لازم مى‏دانيم كه مقدار كمى از آن را به عنوان شاهد بر مدعاى خود بياوريم و الا آنقدر هست كه غير از پيامبر و اوصيايش- عليهم السّلام- كه مبين وحى الهى‏اند ديگران عاجزند.

الف- امام صادق- عليه السّلام- از پدرانش- عليهم السّلام- از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل كرده است كه فرمود:

764- «شكى اليه رجل وجعا في صدره فقال: استشف بالقران فانّ اللَّه عزّ و جلّ يقول: وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ»

[[264]](#footnote-264).

يعنى: «مردى از درد سينه‏اش نزد رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- شكايت برد پيامبر فرمود: از قرآن شفا بطلب كه خداوند عزيز و جليل مى‏فرمايد:

(قرآن) درمان است براى آنچه در سينه‏هاست».

ب- «شيخ صدوق» از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل كرده است كه فرمود:

765- «شفاء امّتى في ثلاث: آية من كتاب اللَّه العزيز، او لعقة من عسل، او شرطة حجام».

يعنى: «شفاى امت من در سه چيز است: آيه‏اى از كتاب خداوند عزيز، ليسيدن عسل و نيشتر حجّام».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره يونس، آيه 57.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 501

ج- از حضرت باقر- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

766- «من لم يبرأه الحمد لم يبرأه شي‏ء».

يعنى: «كسى كه سوره حمد او را از بيمارى نجات ندهد، چيزى او را نجات نخواهد داد»

. د- از حضرت كاظم- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

767- «من قرأ آية الكرسىّ عند منامه لم يخف الفالج، و من قرأها في دبر كلّ صلاة لم يضرّه ذو حمة».

يعنى: «كسى كه هنگام خوابش، آية الكرسى را بخواند، از بيمارى فلج نهراسد. و كسى كه بعد از هر نماز آن را بخواند، هيچ صاحب نيشى به او ضرر نخواهد رساند».

ه- «اصبغ بن نباته» در حديثى طولانى گويد: مردى در برابر امير المؤمنين- عليه السّلام- ايستاد و گفت: در شكم من آب زردى است آيا شفا دارد؟ فرمود:

768- «نعم بلا درهم و لا دينار و لكن تكتب على بطنك آية الكرسىّ و تكتبها و تشربها و تجعلها ذخيرة في بطنك فتبرأ باذن اللَّه تعالى».

يعنى: «بلى، بدون درهم و دينار، آية الكرسى را بر شكمت بنويس، همچنين آن را بنويس و بنوش و در شكم خود ذخيره‏اش كن كه به خواست خداوند متعال خوب خواهى شد».

دوّم- طلب كفايت (كارگزارى خواستن):

اين نيز زياد است و ما به مقدار كمى از آن، بسنده مى‏كنيم: الف- «حسين بن احمد منقرى» گويد: شنيدم امام كاظم- عليه السّلام- مى‏فرمايد:

769- «من استكفى بآية من القرآن من المشرق الى المغرب كفى اذا كان له يقين».

يعنى: «كسى كه يقين داشته باشد، تنها يك آيه قرآن، او را از مشرق و مغرب عالم، بى‏نياز مى‏سازد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 502

ب- «مفضل بن عمر» از آن حضرت نقل كرده است كه فرمود:

770- «يا مفضّل، احتجب من النّاس كلّهم ببسم اللَّه الرّحمن الرّحيم و بقل‏ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اقرأها عن يمينك و شمالك و من بين يديك و من خلفك و من تحتك و من فوقك، و اذا دخلت على سلطان جائر حين تنظر اليه فاقرأها ثلاث مرّات و اعقد بيدك اليسرى ثمّ لا تفارقها حتّى تخرج من عنده».

يعنى: «اى مفضل! با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏ و با قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، خود را از تمام مردم بپوشان، آن را سمت راست و چپ و مقابل و پشت سر و پايين و بالاى خودت بخوان و هر گاه بر حاكم ظالمى وارد شدى، نگاهت به او كه افتاد، آن را سه مرتبه بخوان و دست چپ خود را گره بزن، آن را باز نكن تا از نزدش خارج شوى».

ج- براى محفوظ ماندن از دزدها وقتى كه به سوى رختخواب مى‏رود اين آيه را بخواند:

- قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ‏ تا آخر سوره‏[[265]](#footnote-265) كه در اين مورد از امير المؤمنين و ائمّه- عليهم السّلام- روايت شده است كه:

771- «من قرأهاتين الآيتين حين يأخذ مضجعه لم يزل في حفظ اللَّه تعالى من كلّ شيطان مريد و جبّار عنيد الى ان يصبح»

. يعنى: «هر كس كه هنگام رفتن در رختخواب اين دو آيه را بخواند، تا صبح از شرّ هر شيطان سركش و زورگوى لجوج، در حفظ خداوند متعال خواهد بود».

د- از ائمه- عليهم السّلام- بدين مضمون روايت شده است كه:

772- «خواندن‏ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بر چيزى كه ذخيره و پنهان شده، موجب حفاظت آن مى‏شود».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) آيات 110 و 111 سوره اسرا كه كاملش اين چنين است:

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‏ وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًا، وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 503

773- ه- براى محفوظ ماندن از شيطان، وقتى به بستر مى‏رود، «آيه سخره» را بخواند:

- إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ‏- تا- رَبُّ الْعالَمِينَ‏[[266]](#footnote-266).

روايت شده است كه مردى اين را از على- عليه السّلام- آموخت و بعد به قريه خرابى رفت، در آنجا خوابيد ولى اين آيه را نخواند، شياطين او را در برگرفتند به طورى كه شيطان، محاسن او را گرفته بود، رفيقش به او گفت: مهلتش بده، آن مرد بيدار شد و اين آيه را خواند، در اينجا شيطان به رفيقش گفت: خدا بينى‏ات را به خاك ماليده است بايد تا صبح از او حراست كنى.

آن مرد نزد امير المؤمنين- عليه السّلام- آمد و خبر را به آن حضرت رساند و گفت: در سخن تو شفا و راستى را ديدم، آنگاه بعد از طلوع آفتاب به آن محل رفت و ديد موهاى شيطان در آنجا پراكنده است.

و- از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

774- «من قرأ اربع ايات من اوّل البقرة و آية الكرسىّ و ايتين بعدها و ثلاث ايات من اخرها لم ير في نفسه و ماله شيئا يكرهه، و لا يقربه شيطان، و لا ينسى القران»

. يعنى: «كسى كه چهار آيه از اول سوره بقره و آية الكرسى و دو آيه بعدش و سه آيه آخر آن سوره را بخواند، در خود و مالش چيز ناخوشايندى نخواهد ديد و شيطان به او نزديك نشده، قرآن را نيز فراموش نخواهد كرد».

ز- از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

775- «من دخل على سلطان يخافه فقرأ عند ما يقابله كهيعص و يضمّ يده اليمنى كلّما قرأ حرفا ضمّ اصبعا ثمّ يقرأ حم عسق و يضمّ اصابع يده اليسرى‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) آيه 54 سوره اعراف است:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ‏.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 504

كذلك ثمّ يقرأ وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً و يفتحهما في وجهه كفى شرّه».

يعنى: «هر گاه كسى بر پادشاهى وارد شد كه از او مى‏هراسد، آن لحظه كه در برابرش قرار گرفت، كهيعص‏[[267]](#footnote-267) را بخواند و دست راستش را جمع كند، به اين صورت كه در وقت خواندن هر حرفى، انگشتى را جمع نموده، آنگاه حم عسق‏[[268]](#footnote-268) را بخواند و انگشتهاى دست چپش را همين طور جمع نمايد سپس بخواند: و عنت الوجوه ...[[269]](#footnote-269) رويها در برابر خداوند زنده و پاينده، خوار گرديده‏اند و هر كس كه ستم كرد زيان نموده است.

سپس آن دو دست را در صورتش باز كند كه شرّ آن سلطان كفايت مى‏شود».

ح- از حضرت كاظم- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

776- «اذا خفت امرا فاقرأ مائة آية من القران من حيث شئت ثمّ قل: اللّهمّ ادفع عنّى البلاء- ثلاث مرّات-».

يعنى: «هر گاه از چيزى ترسيدى، صد آيه- از هر جاى قرآن كه باشد- بخوان و بعد سه مرتبه بگو: خدايا! بلا را از من دفع كن».

ط- «ابو عمران موسى بن عمران كسروى» گويد: «عبد اللَّه بن كلب» بر ايمان حديث كرد كه «منصور بن عباس» از «سعد بن جناح» از «سليمان بن جعفر جعفرى» از حضرت رضا- عليه السّلام- از پدرش نقل كرده است كه فرمود:

777- «ابو المنذر هشام سائب كلبى» بر امام صادق- عليه السّلام- وارد شد، حضرت به او فرمود: آيا تو همان كسى هستى كه قرآن تفسير مى‏كنى؟ عرض كرد:

بلى، فرمود: مرا از اين آيه باخبر ساز كه خداوند عزيز و جليل مى‏فرمايد:

- وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مريم، آيه 1.

(2) سوره شورى، آيه 1 و 2.

(3) سوره طه آيه 111.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 505

مَسْتُوراً[[270]](#footnote-270).

يعنى: «هر گاه قرآن بخوانى، ميان تو و آنان كه به آخرت ايمان ندارند، پرده پوشيده‏اى قرار مى‏دهيم».

كدام (آيه از) قرآن است كه وقتى رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- آن را مى‏خواند، از آنان پوشيده مى‏ماند؟

گفت: نمى‏دانم.

فرمود: پس چگونه ادعاى تفسير قرآن را دارى؟

گفت: اى فرزند رسول خدا! اگر صلاح بدانى آن را به من بياموز و بخشش فرما.

فرمود: يك آيه در سوره كهف، يك آيه در سوره نحل و يك آيه در سوره جاثيه است كه از اين قرارند: أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى‏ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى‏ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى‏ بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ‏[[271]](#footnote-271).

يعنى: «آيا ديدى كسى را كه هوى و هوس خويش را معبود قرار داد و چون حق را دانست ولى آن را نپذيرفت، خداوند سبحان او را گمراه نمود و بر گوش و قلبش، مهر زده در برابر ديدش پرده افكند؟ پس چه كسى بعد از خدا مى‏تواند او را هدايت كند؟ آيا متذكر نمى‏شويد».

أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ‏[[272]](#footnote-272).

يعنى: «آنان كسانى هستند كه خدا بر قلبها و گوشها و چشمهايشان مهر نهاد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اسراء، آيه 45.

(2) سوره جاثيه، آيه 23.

(3) سوره نحل، آيه 108.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 506

اينان همان غافلانند».

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِيَ ما قَدَّمَتْ يَداهُ إِنَّا جَعَلْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدى‏ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً[[273]](#footnote-273).

يعنى: «كيست ستمكارتر از كسى كه متذكر آيات پروردگارش گرديد اما از آن اعراض نمود و كارهاى گذشته‏اش را فراموش كرد، ما هم (در مقابل) بر قلبهايشان پوشش افكنديم تا نفهمند و گوشهايشان را سنگين نموديم، اگر اينان را به هدايت بخوانى، هرگز هدايت نخواهند يافت».

«كسروى» گويد: اين را به مردى از اهل «همدان» آموختم كه «ديلم» او را اسير كردند بود، اين سه آيه را متذكر شد، مى‏گويد: از محله‏ها و كمينگاههايشان مى‏گذشتم ولى نه مرا مى‏ديدند و نه چيزى به من مى‏گفتند تا به ديار اسلام وارد شدم.

«ابو منذر» گويد: آن را به قومى كه در كشتى سوار شده از كوفه به بغداد مى‏رفتند، آموختم، به همراه آن قوم، هفت كشتى خارج شده بود، از آن هفت تا شش كشتى مورد دستبرد راهزنها قرار گرفت ولى آن كشتى كه اين آيات در آن خوانده شده بود، سالم ماند.

در روايتى آمده است: مردى كه از او سؤال شد اين آيات در كجاى قرآنند، حضرت خضر- عليه السّلام- بود.

ى- براى گشوده شدن كسى كه بسته شده، اين آيات بر كاغذ نوشته بر او آويزان گردد:

- بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم‏ إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره كهف، آيه 57.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 507

ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ صِراطاً مُسْتَقِيماً[[274]](#footnote-274).

يعنى: «به نام خداوند رحمان و رحيم، ما براى تو فتحى آشكار قرار داديم تا خدا نسبت گناهى كه مشركين به تو مى‏داده‏اند و خواهند داد را برطرف سازد و نعمتش را بر تو به اتمام رسانده، تو را به صراط مستقيم هدايت نمايد».

سپس «سوره نصر»[[275]](#footnote-275) و بعد از آن، آيات ذيل نوشته شود: وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ‏[[276]](#footnote-276).

يعنى: «از نشانه‏هاى خدا اين است كه برايتان از جنس خودتان همسر آفريد تا در كنارش آرام گيريد و ميانتان دوستى و رحمت قرار داد كه در آن نشانه‏هايى است براى قومى كه فكر مى‏كنند».

ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غالِبُونَ‏[[277]](#footnote-277).

يعنى: «شما بر آنان از اين در، در آييد، چون در آمديد محققا بر آنان غالب خواهيد شد»[[278]](#footnote-278).

فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْماءُ عَلى‏ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ[[279]](#footnote-279).

يعنى: «درهاى آسمان را گشوديم و سيلابى از آسمان فرو ريختيم و در زمين چشمه‏ها جارى ساختيم تا آب آسمان و زمين بر اساس تقدير الهى پيوستند».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره فتح، آيه 1- 2.

(2) بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم‏ إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كانَ تَوَّاباً.

(3) سوره روم، آيه 21.

(4) سوره مائده، آيه 23.

(5) از سخنان يوشع و كالب است به بنى اسرائيل.

(6) سوره قمر، آيه 11- 12.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 508

قالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي‏[[280]](#footnote-280).

يعنى: « (موسى) گفت: پروردگارا! سينه‏ام را فراخ گردان، كارم را برايم آسان كن و گره از زبانم بگشا، تا سخن مرا دريابند».

وَ تَرَكْنا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً[[281]](#footnote-281).

يعنى: «در آن روز، گروهى از ايشان را رها مى‏كنيم تا بر گروه ديگر موج زنند و در صور كه دميده شد، آنان را جمع مى‏نمايم».

«كذلك حلّلت فلان بن فلانة بنت فلانة».

يعنى «اين چنين فلانى فرزند فلان زن، دختر فلان زن را آزاد كردم».

لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ‏[[282]](#footnote-282).

يعنى: «از ميان خودتان پيامبرى نزدتان آمد كه رنج بردنتان بر او گران بوده، بر نجات شما حرص مى‏ورزد و نسبت به مؤمنين رئوف و رحيم است، اگر روى بر تافتند بگو: اللَّه مرا كافى است كه جز او معبودى نيست، بر وى توكل مى‏كنم كه پروردگار عرش عظيم است».

سوّم- آياتى كه مربوط به اجابت دعا است‏

هر جاى قرآن صلاحيت اين را دارد كه بعد از آن، دعا مستجاب گردد كه در باب آداب دعا گذشت‏[[283]](#footnote-283) با اين وصف، در بعضى از مواضع قرآن، استجابت دعا تأكيد شده كه از اين قرار است:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره طه، آيه 25- 28.

(2) سوره كهف، آيه 99.

(3) سوره توبه، آيه 128- 129.

(4) رجوع شود به ص ...

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 509

الف- حضرت صادق از پدرش از پدرانش از پيامبر اكرم- عليهم السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

778- «لمّا اراد اللَّه عزّ و جلّ ان ينزّل فاتحة الكتاب و آية الكرسىّ و شهد اللَّه و قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ‏ الى قوله‏ بِغَيْرِ حِسابٍ‏ تعلّقن بالعرش و ليس بينهنّ و بين اللَّه حجاب فقلن: يا ربّ، تهبطنا الى دار الذّنوب و الى من يعصيك و نحن بالطّهور و القدس متعلّقات! فقال سبحانه: و عزّتى و جلالى ما من عبد قرأكنّ في دبر كلّ صلاة الّا اسكنته حظيرة القدس على ما كان فيه، و الّا نظرت اليه بعينى المكنونة في كلّ يوم سبعين نظرة، و الّا قضيت له في كلّ يوم سبعين حاجة ادناها المغفرة، و الّا اعذته من كلّ عدوّ و نصرته عليه، و لا يمنعه دخول الجنّة الّا الموت»

. يعنى: «چون خداوند عزيز و جليل خواست فاتحة الكتاب و آية الكرسى و شهد اللَّه‏[[284]](#footnote-284) و قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ‏ تا بِغَيْرِ حِسابٍ‏[[285]](#footnote-285) را نازل كند، بر عرش معلّق شدند در حالى كه بينشان و خدا هيچ حجابى نبود، گفتند: پروردگارا! ما را به ديار گناهان به سوى كسانى كه تو را معصيت مى‏كنند فرود مى‏آورى و حال آنكه ما به طهارت و نزاهت معلّقيم. خداوند سبحان فرمود: به عزت و جلالم قسم! كه هيچ بنده‏اى بعد از هر نمازش شما را نخواند مگر آنكه: او را در بهشت- با هر چه در آن است- سكنى مى‏دهم، با نظر مخصوص خود، هر روز هفتاد مرتبه به او مى‏نگرم، هر روز هفتاد حاجت را برايش روا مى‏كنم كه كمترينش آمرزش است، از هر دشمنى پناهش داده و بر او ياريش مى‏دهم، و جز مرگ، چيزى مانع ورود او به بهشت نمى‏گردد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره آل عمران، آيه 18: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ‏.

(2) سوره آل عمران، آيه 26- 27: قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ. تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ تُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ‏.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 510

ب- در روايتى ديدم آمده است:

779- «انّ الدّعاء بعد قراءة الجحد عشر مرّات عند طلوع الشّمس من يوم الجمعة، مستجاب»

. يعنى: «دعا بعد از ده مرتبه خواندن سوره جحد[[286]](#footnote-286) هنگام طلوع آفتاب روز جمعه، مستجاب است».

ج- از امير المؤمنين- عليه السّلام- نقل شده است كه فرمود:

780- «من قرأ مائة آية من اىّ اى القران شاء ثمّ قال: يا اللَّه- سبع مرّات- فلو دعا على صخرة لفلقها اللَّه تعالى»

. يعنى: «هر كس كه صد آيه از هر جاى قرآن بخواند، بعد هفت مرتبه بگويد:

يا اللَّه! اگر بر صخره هم دعا كند، خداوند متعال آن را مى‏شكافد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم‏ قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ‏.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 511

فصل: خاصيتهاى مختلف‏

الف- «درست» از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

781- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم‏-: من قرأ الهيكم التّكاثر عند النّوم وقى فتنة القبر»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: كسى كه هنگام خواب‏ أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ[[287]](#footnote-287) را بخواند، از عذاب قبر در امان خواهد بود».

ب- از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت شده است كه فرمود:

782- «وقع مصحف في البحر فوجدوه و قد ذهب ما فيه الّا هذه الآية: أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»

[[288]](#footnote-288).

يعنى: «نوشته‏اى در دريا افتاده بود، آن را گرفتند (ديدند) هر چه در آن بود رفته است مگر اين آيه (كه مى‏گويد): آگاه باشيد! كه همه چيز به سوى خدا بر مى‏گردد».

ج- از حضرت صادق- عليه السّلام- سؤال شد كه آيا قرآن و فرقان دو چيزند يا يك چيز؟ فرمود:

783- «القران جملة الكتاب و الفرقان المحكم الواجب العمل به»

.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم‏ أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ‏.

(2) سوره شورى، آيه 53.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 512

يعنى: «قرآن، به تمام كتاب گفته مى‏شود و فرقان، به آيات محكمى كه عمل بدان واجب است».

د- اولين چيزى كه نازل شد اين آيه است:

- بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم‏ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ‏[[289]](#footnote-289).

و آخرينش:

- إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ‏[[290]](#footnote-290).

ه- امير المؤمنين- عليه السّلام- فرمود:

784- «من قرأ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ حين يأخذ مضجعه ثلاث مرّات وكّل اللَّه به خمسين الف ملك يحرسونه ليلته»

. يعنى: «هر كس كه‏ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ[[291]](#footnote-291) را هنگام خواب سه مرتبه بخواند، خداوند پنجاه هزار ملك را بر او موكّل مى‏نمايد تا در آن شب حراستش كنند».

و «شيخ صدوق» در كتاب «توحيد» نقل كرده است كه:

785- «انّها كفّارة خمسين سنة»

. يعنى: «اين كار، كفاره پنجاه سال خواهد بود».

و- «ابو بكر خضرمى» از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

786- «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فلا يدع ان يقرأ في دبر الفريضة بقل‏ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فانّه من قرأها جمع اللَّه له خير الدّنيا و خير الآخرة، و غفر له و لوالديه و ما تولّد»

. يعنى: «كسى كه به خدا و روز آخرت ايمان دارد، خواندن‏ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بعد از نماز واجب ترك نكند كه هر كس آن را بخواند، خداوند خير دنيا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره علق.

(2) سوره نصر.

(3) منظور، تمام سوره است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 513

و آخرت را برايش جمع كرده، خودش و والدينش و فرزندانش بخشيده خواهند شد».

ز- «حماد بن عيسى» از امير المؤمنين- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

787- «قال رسول اللَّه: الا اعلّمك دعاء لا تنسى القران؟ قل: اللّهمّ ارحمنى بترك معاصيك ابدا ما ابقيتنى، و ارحمنى من تكلّف ما لا يعنينى، و ارزقنى حسن النّظر فيما يرضيك، و الزم قلبى حفظ كتابك كما علّمتنى، و ارزقنى ان اتلوه على النّحو الّذى يرضيك عنّى. اللّهمّ نوّر بكتابك بصرى، و اشرح به صدرى، و اطلق به لسانى، و استعمل به بدنى، و قوّنى به على ذلك و اعنّى عليه، انّه لا يعين عليه الّا انت لا اله الّا انت»

. يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: آيا دعايى به تو بياموزم كه قرآن را فراموش نكنى؟ بگو: خدايا! بر منم رحم كن كه گناهانت را تا زنده‏ام هميشه ترك نمايم و رحم نما براى زحمت و رنج چيزى كه برايم اهميت و فايده‏اى ندارد. خوش بينى در چيزهايى كه تو را از من راضى مى‏سازد، روزى‏ام فرما و قلب مرا ملزم به حفظ كتاب خودت نما، همان گونه كه آن را به من آموختى تلاوت آن را به شكلى كه تو از من راضى باشى، روزى‏ام كن. خدايا! با كتابت، ديده‏ام را نورانى، سينه‏ام را به آن گشاده، زبانم را بدان گويا و بدنم را عامل بدان قرار ده و بر اين كار تقويتم فرما و كمكم كن كه كمك كارى بر اين امر جز تو نيست و معبودى جز تو وجود ندارد».

«حماد» گويد: يكى از ياران ما اين روايت را از «وليد بن صبيح» از «حفص اعور» از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل كرده است.

ح- از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

788- «من مضى عليه يوم واحد و لم يصلّ فيه بقل‏ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قيل له يوم القيامة: يا عبد اللَّه، لست من المصلّين»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 514

يعنى: «كسى كه يك روز بر او بگذرد ولى در آن روز نمازى با قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نخواند، روز قيامت به او گفته مى‏شود: اى بنده خدا! تو از نمازگزاران نيستى».

ط- و از آن حضرت است كه:

789- «من مرّت له جمعة لم يقرأ فيها بقل‏ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثمّ مات مات على دين ابى لهب»

. يعنى: «كسى كه جمعه‏اى بر او بگذرد (و هفته‏اش بسر آيد) ولى در آن با قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (نمازى) نخواند، بعد بميرد، بر دين ابى لهب مرده است».

ى- و نيز از آن حضرت است كه فرمود:

790- «من اصابه مرض او شدّة و لم يقرأ في مرضه او شدّته‏ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثمّ مات في مرضه او شدّته فهو من اهل النّار»

. يعنى: «كسى كه سختى يا مرضى به او برسد و در آن مرض يا سختى، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را نخواند و در آن بميرد، از اهل آتش خواهد بود».

ك- «ابو القاسم بن سليمان» از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

791- «قال ابى- عليه السّلام-: ما ضرب رجل القران بعضه ببعض الّا كفر».

يعنى: «پدرم فرمود: كسى پاره‏اى از قرآن را به پاره ديگر نزد، مگر آنكه كافر گشت»[[292]](#footnote-292).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- عده‏اى را ديد كه بينشان راجع به قرآن گفتگو شده و بر عليه يك ديگر با آيات قرآنى مجادله مى‏كنند، حضرت خشمناك شد و فرمود: امم گذشته به مثل همين كارها گمراه شدند، زيرا با پيغمبران خود اختلاف كرده، پاره‏اى از كتاب آسمانى خود را به پاره ديگر زدند.

بعد فرمود: قرآن نازل نشد كه پاره‏اى از آن، پاره ديگر را تكذيب كند بلكه بالعكس تصديق‏كننده آن است، شما به آنچه برايتان روشن است و دانايى داريد عمل نماييد و در آنچه برايتان مشتبه مى‏باشد به ايمان تنها قناعت كنيد (الدر المنثور، ذيل آيه هفتم از سوره آل عمران).

مرحوم علامه طباطبائى (ره) ضمن نقل اين حديث از سيوطى، حديثى از امام صادق- عليه السّلام- از تفسير نعمانى آورده كه «ضرب بعض قرآن ببعض ديگر» معنا شده است.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 515

ل- «عامر بن عبد اللَّه بن خزاعه» از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

792- «ما من عبد يقرأ آخر الكهف‏[[293]](#footnote-293) الّا يتيقّظ في السّاعة الّتى يريد»

. يعنى: «هيچ بنده‏اى آخر سوره كهف را نخواند مگر آنكه در هر ساعتى كه خواست، بيدار مى‏شود» م- از «زهرى» نقل است كه گويد: به حضرت امام زين العابدين- عليه السّلام- عرض كردم:

793- «اىّ الاعمال افضل؟ قال: الحال المرتحل. قلت: و ما الحال المرتحل؟ قال: فتح القران و ختمه كلّما احلّ باوّله ارتحل في اخره»

. يعنى: «كدام عمل افضل است؟ فرمود: آن عمل كه مى‏آيد و كوچ مى‏كند، عرض كردم: چه عملى است كه مى‏آيد و كوچ مى‏كند؟ فرمود: گشودن قرآن و به انجام رساندنش، (به طورى كه) هر زمان از اولش در آيد، به آخرش كوچ نمايد».

ن- از حضرت باقر- عليه السّلام- نقل است كه فرمود:

794- «من قرأ بنى اسرائيل في كلّ ليلة جمعة لم يمت حتّى يدرك القائم- عليه السّلام- و يكون معه، و من قرأ سورة الكهف كلّ ليلة جمعة لم يمت الّا شهيدا و بعثه اللَّه مع الشّهداء».

يعنى: «هر كس كه سوره بنى اسرائيل (اسراء) را در هر شب جمعه بخواند تا حضرت قائم (عج) را نديده نمى‏ميرد و با آن حضرت خواهد بود و هر كس كه در هر

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً، (سوره كهف، آيه 110).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 516

شب جمعه سوره كهف را بخواند نمى‏ميرد مگر با شهادت و خداوند متعال او را با شهدا مبعوث مى‏نمايد».

س- از آن حضرت است كه:

795- «من اوتر بالمعوّذتين و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قيل له: يا عبد اللَّه، ابشر فقد قبل و ترك».

يعنى: «كسى كه در نماز وتر، معوّذتين‏[[294]](#footnote-294) و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند، به او گفته مى‏شود: اى بنده خدا! تو را بشارت باد كه (نماز) وترت قبول گرديد».

ع- «عمر بن يزيد» گويد: حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

796- «من قرا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ حين يخرج من منزله عشر مرّات لم يزل من اللَّه في حفظ و كلاءة حتّى يرجع الى منزله».

يعنى: «كسى كه هنگام خروج از منزلش ده مرتبه‏ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند، از جانب خدا در حفظ و حمايت خواهد بود تا به منزلش بازگردد».

ف- براى كرمى كه خربزه‏ها و زراعت را مى‏خورد، بر چهار نى يا چهار كاغذ نوشته شده بر چهار نى در چهار جهت زمين خربزه يا مزرعه قرار داده شود:

- «ايّها الدّود، ايّها الدّوابّ و الهوامّ و الحيوانات، اخرجوا من هذه الارض و الزّرع الى الخراب كما خرج ابن متّى من بطن الحوت فان لم تخرجوا ارسلت عليكم:- شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ‏[[295]](#footnote-295).

- أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا[[296]](#footnote-296) فماتوا

.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) منظور دو سوره «فلق و ناس» است.

(2) سوره الرحمن، آيه 35.

(3) سوره بقره، آيه 243.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 517

- فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّكَ رَجِيمٌ‏[[297]](#footnote-297).

- فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ‏[[298]](#footnote-298).

- سُبْحانَ الَّذِي أَسْرى‏ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى‏[[299]](#footnote-299).

- كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها[[300]](#footnote-300).

- فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ‏[[301]](#footnote-301).

- وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ‏[[302]](#footnote-302).

- فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ‏[[303]](#footnote-303).

- اخرج‏ مِنْها فَما يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيها فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ‏[[304]](#footnote-304).

- اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً[[305]](#footnote-305).

- فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ‏[[306]](#footnote-306).

يعنى: «اى حيوان! اى جنبندگان و زهر داران و حيوانات! از اين زمين و مزرعه به جاى خرابى برويد همچنان كه فرزند متى‏[[307]](#footnote-307) از شكم ماهى بيرون رفت كه اگر نرويد بر شما مى‏فرستم:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره حجر، آيه 34.

(2) سوره قصص، آيه 21.

(3) سوره اسراء، آيه 1.

(4) سوره نازعات، آيه 46.

(5) سوره شعراء، آيه 57.

(6) سوره دخان، آيه 26- 27.

(7) سوره دخان، آيه 29.

(8) سوره اعراف، آيه 13، در قرآن به جاى: اخرج منها فما يكون ... آمده: فَاهْبِطْ مِنْها فَما يَكُونُ‏ ....

(9) سوره اعراف، آيه 18.

(10) سوره نمل، آيه 37.

(11) يعنى حضرت يونس- عليه السّلام-.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 518

- شراره‏اى از آتش و مس كه يارى نگرديد.

- آيا نديدى كسانى را كه از ترس مرگ از ديار خود خارج شدند- در حالى كه هزاران نفر بودند- اما خدا به آنان فرمان مرگ داد، آنان هم مردند.

- از آنجا خارج شو كه تو رانده‏شده‏اى.

- از آنجا خارج شد در حالى كه مى‏ترسيد و مراقب بود.

- منزّه است آنكه شبانه بنده‏اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصى برد.

- آن روز كه اينان قيامت را ببينند، گويا نخوابيده‏اند مگر يك شب يا به همراه روزش.

- پس آنان را از باغها و چشمه‏ها اخراج كرديم.

- و كشتزارها و مقام كريم و نعمتى كه از آن برخوردار بودند.

- پس نه آسمان بر اينان گريست و نه زمين و نه مهلتى به آنان داده شد.

- از آنجا خارج شو، تو را نسزد كه در آن تكبرورزى، از آنجا خارج شو كه تو از فرومايگانى.

- از آنجا با حالت نكوهيده و سرافكنده خارج شو.

- لشكرهايى بر آنان وارد آوريم كه تابش را نداشته باشند و هر آينه ايشان را از آنجا با ذلّت و خوارى خارج مى‏نماييم».

ص- «سمرة بن جندب» گويد: رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

797- «كسى كه وضو ساخته به سوى مسجد برود و در حال خروج از منزلش، بگويد:

بسم اللَّه‏ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ‏

. يعنى: «به نام خدا، آن كس كه مرا خلق كرد، پس همو هدايتم مى‏كند»، خداوند متعال او را به ايمان درستى هدايت مى‏نمايد. و آنگاه كه بگويد:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 519

وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ‏.

يعنى: «همان خدايى كه مرا غذا مى‏دهد و سيرابم مى‏كند»، خداوند عزيز و جليل، او را از غذاى بهشت بهره‏ور و از نوشيدنى آنجا سيراب مى‏سازد. و وقتى كه بگويد:

- وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ‏.

يعنى: «و چون بيمار شوم، او شفايم مى‏دهد».

خداوند متعال آن را كفاره گناهانش قرار مى‏دهد. و هنگامى كه بگويد:

- وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ‏.

يعنى: «خدايى كه مرا مى‏ميراند و سپس زنده‏ام مى‏كند».

خداوند متعال او را چون شهدا مى‏ميراند و چون اهل سعادت زنده‏اش مى‏كند. و آنگاه كه بگويد:

- وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ‏.

يعنى: «همان خدايى كه چشم اميد دارم روز قيامت خطايم را بيامرزد».

خداوند متعال تمام خطاهايش را مى‏بخشد اگر چه بيشتر از كف دريا باشد.

و وقتى كه بگويد:

- رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ‏.

يعنى: «پروردگارا! به من حكمت عطا كن و مرا به صالحين ملحق گردان».

خداوند متعال به او حكمت داده به صالحين گذشته و صالحين آينده ملحقش مى‏نمايد. و هنگامى كه بگويد:

- وَ اجْعَلْ لِي لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ‏.

يعنى: «زبانى راستگو ميان اقوام آينده عطايم كن».

خداوند عزيز و جليل، برايش برگه سفيدى مى‏نويسد كه فلانى فرزند فلانى از راستگويان است. و وقتى كه بگويد:

- وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ‏.

يعنى: «مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 520

خداوند عزيز و جليل منزلهايى در بهشت به وى عطا خواهد كرد. و هنگامى كه بگويد:

- وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كانَ مِنَ الضَّالِّينَ‏[[308]](#footnote-308).

سرپرست و پرورش دهنده مرا بيامرز كه او از گمراهان است».

خداوند متعال پدر و مادرش را مى‏آمرزد.

ق- از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

798- «من قرأ هذه الآية عند منامه: قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ‏ الى آخر السّورة، سطع له نور الى المسجد الحرام حشو ذلك النّور ملائكة يستغفرون له حتّى يصبح»

. يعنى: «هر كس كه هنگام خوابش اين آيه را بخواند: قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ‏[[309]](#footnote-309)، تا آخر سوره، نورى از او تا مسجد الحرام مى‏درخشد كه در حاشيه آن نور، ملائكة هستند و تا صبح برايش استغفار مى‏كنند».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره شعراء، آيه 78- 86.

(2) آيه 110 از سوره كهف كه در صفحه 524، پاورقى شماره، 2، گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 521

ارشاد: اهميّت تقوا و ترك گناه‏

- ارشاد- برترين قسم از اقسام ذكر- تقوا و آثار آن- اهميّت ترك گناه- جهاد با نفس‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 523

ارشاد

تا كنون «فضيلت دعا و ذكر»، شناخته شد و روشن كشت كه بين دعاها و ذكرها. آن كه مخفيانه باشد با فضيلت‏تر است و هفتاد برابر ذكر و دعاى آشكارا مى‏باشد در اينجا بايد بدانى سخن امام- عليه السّلام- در روايت «زراره» كه فرمود: «كسى جز خدا ثواب اين ذكر را به خاطر عظمتش نمى‏داند»[[310]](#footnote-310)، اشاره به قسم سومى از اقسام ذكر دارد كه از دو تاى اوّلى- يعنى آشكار و نهان- برتر است و آن چيزى است كه در جان انسان قرار دارد و غير از خدا، احدى از آن آگاه نمى‏باشد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حديث شماره 660.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 524

برترين قسم از اقسام ذكر

به علاوه، بايد بدانى كه غير از اين سه، قسم چهارمى هم براى «ذكر» وجود دارد كه آن يكى، از تمام اقسام ذكر برتر است و آن «به ياد خداوند سبحان بودن در مواقع امرها و نهى‏هاى اوست كه به خاطر خوف از خدا و مراقبت او، فرمانها را انجام دهد و نهى‏ها را ترك نمايد».

«ابو عبيده خزاعى» از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

799- «الا اخبرك باشدّ ما فرض اللَّه على خلقه؟».

يعنى: «آيا تو را از شديدترين چيزى كه خداوند بر خلقش واجب كرده با خبر بسازم؟».

گفت: آرى فرمود:

«من اشدّ ما فرض اللَّه ان صافك النّاس من نفسك، و مواساتك اخاك المسلم في مالك، و ذكر اللَّه كثيرا، اما انّى لا اعنى سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر و ان كان منه و لكن ذكر اللَّه تعالى عند ما احلّ و حرّم ان كان طاعة عمل بها و ان كان معصية تركها»

. يعنى: «از شديدترين چيزهايى كه خداوند سبحان بر خلقش واجب فرمود، اين سه چيز است: با مردم به انصاف برخورد كنى، برادر دينى را در مالت با خود مساوى قرار بدهى و ذكر خدا را بسيار داشته باشى. آگاه باش كه منظور من،

سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اكبر

گفتن نيست، اگر چه اين هم از ذكر است، بلكه‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 525

منظور، ذكر خداوند متعال است در برخورد با حلالها و حرامها كه اگر اطاعت الهى بود، آن را انجام بدهد و اگر معصيت بود، تركش نمايد».

مانند اين گفتار سخن جدش سيد المرسلين است كه فرمود:

800- «من اطاع اللَّه فقد ذكر اللَّه كثيرا و ان قلّت صلاته و صيامه و تلاوته القران»

[[311]](#footnote-311).

يعنى: «كسى كه خدا را اطاعت كند، ذكر كثير دارد اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش كم باشد».

بنا بر اين، آن حضرت طاعت خدا را ذكر كثير قرار داده اگر چه نماز و روزه و تلاوت، كم باشد.

نظير اين فرموده (حديث ذيل است كه مى‏فرمايد):

801- «انّ اللَّه جلّ ثناؤه يقول: لست كلّ كلام الحكيم اتقبّل و لكن هواه و همّه، و ان كان هواه فيما احبّ و ارضى جعلت صمته حمدا لى و وقارا و ان لم يتكلّم»

. يعنى: «خداوند جليل مى‏فرمايد:

هر سخن فرد حكيم را باور نمى‏كنم بلكه آنچه باور دارم خواهش و همّت اوست، اگر خواسته قلبى او چيزى باشد كه محبوب و مرضىّ من است، سكوتش را حمد خود و نشانه وقار و عظمت قرار مى‏دهم اگر چه كلامى نگويد».

پس ببين چگونه ياد قلبى و اطمينان و مراقبتش را محور قبولى و ثواب و پاداش قرار داده است و هر سخنى را نميپذيرد بلكه آن را مى‏پذيرد كه مطابق با كشش قلبى به سوى خداوند سبحان باشد و منجرّ به برپاداشتن دستورات او و ترك‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) دنباله حديث چنين است:

«و من عصى اللَّه فقد نسى اللَّه و ان كثرت صلاته و صيامه و تلاوته للقرآن»

. يعنى: «و كسى كه معصيت خدا را مرتكب شود، او را فراموش كرده اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش زياد باشد»، (معانى الاخبار صدوق (ره)، باب النوادر، ح 56).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 526

چيزهايى كه موجب خشم و سخطش مى‏شود، گردد، اگر كسى به اين اوصاف متصف گرديد، سكوتش، حمد است.

اين مانند سخن رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- است كه فرمود:

«اگر چه نمازش كم باشد»[[312]](#footnote-312).

قريب به اين مضمون، حديث شريف آن حضرت است كه فرمود: «به نسبت نمكى كه غذا احتياج دارد، عمل هم به دعا نيازمند است»[[313]](#footnote-313).

پس به دعاى كم، همراه با كارهاى نيك، اكتفا گرديده است. و نيز خبر داده كه دعا و ذكر زياد بدون ترك منهيّات فايده‏اى ندارد همچنان كه در حديث شريف آمده است:

- «مثل الّذى يدعو بغير عمل كمثل الّذى يرمى بغير وتر»

[[314]](#footnote-314).

- يعنى: «كسى كه بدون عمل (خير) دعا مى‏كند مانند كسى است كه بدون زه كمان، مى‏خواهد تيراندازى نمايد».

و نيز مانند سخن آن حضرت است كه فرمود:

802- «الدّعاء مع اكل الحرام كالبناء على الماء».

يعنى: «دعا همراه با حرامخوارى مانند ساختمان سازى بر آب است».

در وحى قديم آمده است:

803- «و العمل مع اكل الحرام كناقل الماء في المنخل»

. يعنى: «عمل، همراه با حرامخوارى مانند آب در غربال كردن است».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در حديث شماره 800 گذشت.

(2) در حديث شماره 397 گذشت.

(3) در حديث شماره 355 گذشت.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 527

و فرمود:

804- «و اعلم انّكم لو صلّيتم حتّى تكونوا كالحنايا و صمتم حتّى تكونوا كالاوتار ما نفعكم ذلك الّا بورع حاجز»

. يعنى: «بدانيد اگر آنقدر نماز بگذاريد تا جايى كه مانند كمان شويد و روزه بگيريد تا جايى كه مانند وتر آن گرديد، هيچ نفعى برايتان نخواهد داشت مگر آنكه ورعى باز دارنده از محرمات داشته باشيد».

و فرمود:

805- «اصل الدّين الورع، كن ورعا تكن اعبد النّاس، كن بالعمل بالتّقوى اشدّ اهتماما منك بالعمل بغيره فانّه لا يقلّ عمل بالتّقوى و كيف يقلّ عمل يتقبّل؟

لقول اللَّه عزّ و جلّ: إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ‏[[315]](#footnote-315)»

. يعنى: «اساس و ريشه دين، ترك محرمات است، تارك محرمات باش تا عابدترين مردم گردى، كار نيك همراه با تقوا را بيشتر اهميت بده تا كار نيك بدون آن، كه عمل همراه با تقوا كم شمرده نمى‏شود و چگونه كم شمرده گردد عملى كه مورد قبول ذات اقدس الهى است، چون خداوند عزيز و جليل فرموده: من تنها از متقين قبول مى‏كنم».

پس تقوا محور قبول كار است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مائده، آيه 27.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 528

تقوا و آثار آن‏

از حضرت صادق- عليه السّلام- در مورد تفسير «تقوا» سؤال شد، فرمود:

806- «ان لا يفقدك اللَّه حيث امرك و لا يراك حيث نهاك»

. يعنى: «در جايى كه خداوند تو را امر كرده، مفقود و در جايى كه تو را نهى نموده، پيدا نباشى».

عينا همين معنا را در حديث كه ابتداى اين باب آمده فرموده است كه: «...

بلكه ياد خدا در برخورد با حلال و حرامش كه اگر طاعت بود انجامش بدهد و اگر معصيت بود تركش نمايد»[[316]](#footnote-316).

اين معناى تقواست كه سرمايه‏اى است كافى براى پيمودن راه بهشت، بلكه سپرى است كه انسان را از مهلكه‏هاى دنيا و آخرت نگاه مى‏دارد.

«تقوا» را هر زبانى مى‏ستايد و براى هر انسانى، شرافت مى‏آورد، قرآن هم پر است از مدح آن، همين سخن خداوند متعال در شرافتش بس كه مى‏فرمايد:

- وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ‏[[317]](#footnote-317).

يعنى: «هم به شما و هم به اهل كتاب، قبل از شما سفارش كرديم كه تقواى الهى را مراعات نماييد».

اگر در عالم براى بنده صفتى اصلح و داراى خيرى بيشتر و منزلتى عظيم‏تر و به‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حديث شماره 799.

(2) سوره نساء، آيه 131.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 529

ايجاد بيم و ترس در بندگان سزاوارتر و نيز حاجت رواكننده‏تر از اين صفت- يعنى تقوا- وجود مى‏داشت، حتما خداوند سبحان به وسيله وحى به بندگانش خبر ميداد، زيرا او حكيم و رحيم است.

پس از اينكه او همه انسانها از اول تا آخر را به اين خصلت سفارش كرد و بدان اكتفا نمود، معلوم مى‏شود كه «تقوا» هدفى است كه از آن نمى‏توان گذشت كرد و به غير آن نمى‏توان اكتفا نمود.

قرآن كريم مملو است از مدح تقوا و براى آن خصوصياتى را بر شمرده، از جمله:

1- مدح و ثناى تقوا:

وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ[[318]](#footnote-318).

يعنى: «اگر صبر كنيد و تقوا را پيشه خود سازيد، اين چنين حالتى نشانه‏اى از قوّت اراده در كارها خواهد بود».

2- حفظ و حراست از دشمنان:

وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً[[319]](#footnote-319).

يعنى: «اگر صبر كنيد و با تقوا باشيد، حيله آنان هيچ ضررى به شما نخواهد رساند».

3- تأييد و يارى:

... أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ‏[[320]](#footnote-320).

يعنى: «همانا خدا با متقين است».

4- اصلاح عمل:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره آل عمران، آيه 186.

(2) سوره آل عمران، آيه 120.

(3) سوره بقره، آيه 194.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 530

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ‏[[321]](#footnote-321).

يعنى: «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! با تقوا باشيد و سخنى محكم و استوار بگوييد تا خدا كارهايتان را اصلاح كند».

5- آمرزش گناهان:

وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ‏[[322]](#footnote-322).

يعنى: «و گناهان شما را بيامرزد».

6- محبت خدا:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ‏[[323]](#footnote-323).

يعنى: «همانا خدا متقين را دوست دارد».

7- قبول شدن اعمال:

إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ‏[[324]](#footnote-324).

يعنى: «خدا تنها از متقين قبول مى‏كند».

8- كرامت و بزرگوارى:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ‏[[325]](#footnote-325).

يعنى: «با تقواترين شما، با كرامت‏ترينتان نزد خداست».

9- بشارت هنگام مرگ:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرى‏ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ[[326]](#footnote-326).

يعنى: «كسانى كه ايمان آوردند و هميشه اهل تقوا بودند، هم در دنيا و هم در

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره احزاب، آيه 70- 71.

(2) سوره احزاب، آيه 71.

(3) سوره توبه، آيه 4.

(4) سوره مائده، آيه 27.

(5) سوره حجرات، آيه 13.

(6) سوره يونس، آيه 63- 64.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 531

آخرت به آنان بشارت داده مى‏شود».

10- نجات از آتش:

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا[[327]](#footnote-327).

يعنى: «سپس باتقواها را (از آتش) نجات مى‏دهيم».

11- باقى ماندن هميشگى در بهشت:

أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ‏[[328]](#footnote-328).

يعنى: « (بهشت) براى متقين فراهم شده است».

12- آسان شدن حساب:

وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ[[329]](#footnote-329).

يعنى: «حساب كار بدكاران بر عهده اهل تقوا نمى‏باشد».

13- نجات از سختيها و روزى حلال:

وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدْراً[[330]](#footnote-330).

يعنى: «هر كس كه تقواى الهى را پيشه كند، برايش راه چاره‏اى قرار مى‏دهد و از طريقى كه گمان نمى‏برد، روزى‏اش مى‏رساند، كسى كه بر خدا توكل كند، همو برايش كافى است كه خدا كارش را به انجام مى‏رساند. خدا براى هر چيز اندازه‏اى قرار داده است».

ببين اين خصلت شريف (يعنى تقوا) چه سعادتهايى را در خود جمع كرده كه مبادا در بهره‏ورى از آن غافل بمانى، خصوصا آخرين آيه كه خود دلالت بر امورى دارد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مريم، آيه 72.

(2) سوره آل عمران، آيه 133.

(3) سوره انعام، آيه 69.

(4) سوره طلاق، آيه 2- 3.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 532

اوّل- «تقوا» قلعه‏اى است استوار و پناهگاهى است مطمئن، چون فرمود:

يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً يعنى: «خداوند براى متقى راه چاره قرار مى‏دهد»، نظير كلام رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- كه فرمود:

807- «لو أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً على عبده المؤمن ثمّ اتّقى اللَّه لجعل اللَّه له منهما فرجا و مخرجا»

. يعنى: «اگر آسمانها و زمين بر بنده مؤمن دوخته شده باشند و او تقواى الهى داشته باشد، خداوند متعال براى چنين بنده‏اى فرج و راه خروجى از ميان آن دو قرار مى‏دهد».

دوّم- «تقوا» گنجى است كافى، چون فرمود: يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ‏، يعنى: «او را از راهى كه گمان نمى‏كند روزى مى‏دهد».

سوّم- دلالت بر فضيلت توكل نيز دارد، زيرا خداوند متعال براى متوكل تضمين نموده كه كفايتش كند، چون فرموده: فَهُوَ حَسْبُهُ‏، يعنى: «خدا او را كافى است»، (و سخن او هم صادق خواهد بود چون فرموده:).

وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا[[331]](#footnote-331).

يعنى: «چه كسى در گفتارش از خدا راستگوتر است».

و لذا پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرموده است:

808- «لو انّ النّاس اخذوا بهذه الآية لكفتهم»

. يعنى: «اگر مردم اين آيه را بگيرند (و بدان ملتزم شوند) برايشان كافى است».

چهارم- خداوند متعال براى بندگانش توضيح داده كه بر آنچه اراده كند قدرت دارد و چيزى نمى‏تواند او را به عجز در آورد و هيچ مطلوبى مانع از اراده او نمى‏گردد چون فرمود:- إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ‏، يعنى خداوند كارش را به انجام مى‏رساند، تا مردم نسبت به وعده‏هاى او بر تقوا- نظير كفايت كردن و بخشيدن-

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره نساء، آيه 122.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 533

و بر توكل- نظير حفظ كردن و ترحم- اطمينان پيدا كنند.

تعريف «توكل» را از حضرت صادق- عليه السّلام- پرسيدند، فرمود:

809- «ان لا يخاف مع اللَّه شيئا»

. يعنى: «اگر خدا را همراه خود مى‏داند، از چيزى نهراسد».

بنا بر اين، آيه مورد بحث، براى بندگان، رسا و براى كسانى كه ارشاد را مى‏طلبند، كافى است.

«احمد بن حسين ميثمى» از يكى از يارانش روايت كرده است كه گفت: در پاسخى از حضرت صادق- عليه السّلام- به يكى از اصحابش خواندم كه نوشته بود:

810- «امّا بعد فانّى اوصيك بتقوى اللَّه عزّ و جلّ فإنّ اللَّه قد ضمن لمن اتّقاه ان يحوّله عمّا يكره الى ما يحبّ و يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ‏ انّ اللَّه عزّ و جلّ لا يخدع عن جنبه و لا ينال ما عنده الّا بطاعته».

يعنى: «بعد از حمد و صلوات، من تو را به تقواى خداى عزيز و جليل سفارش مى‏كنم، چون براى متقى، تضمين كرده است كه وى را از آنچه ناپسند مى‏داند، به آنچه محبوب اوست، متحول كند و از راهى كه گمانش را نمى‏برد، به او روزى برساند. خداى عزيز و جليل از طرف خود كسى را فريب نمى‏دهد و آنچه در نزد اوست جز از طريق طاعتش به دست نمى‏آيد».

از حضرت باقر- عليه السّلام- نقل است كه رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

811- «يقول اللَّه عزّ و جلّ: و عزّتى و جلالى و عظمتى و كبريائى و نورى و علوّى و ارتفاع مكانى، لا يؤثر عبد هواه على هواى الّا شتّتّ عليه امره، و لبست عليه دنياه، و اشتغلت قلبه بها و لم ارزقه منها الّا ما قدّرت له. و عزّتى و جلالى و عظمتى و كبريائى و نورى و علوّى و ارتفاع مكانى، لا يؤثر عبد هواى على هواه الّا استحفظته ملائكتى و كفّلت السّموات و الارض رزقه و كنت له من وراء تجارة كلّ تاجر واتته الدّنيا و هى راغبة»

.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 534

يعنى: «به عزت و جلالم و عظمت و كبرياييم و نور و برترى و مقام والايم سوگند! كه هيچ بنده‏اى خواسته خودش را بر خواسته من مقدم نكرد مگر آنكه كارش را پراكنده مى‏گردانم و دنيا را برايش پذيرفته، قلبش را بدان مشغول مى‏سازم و از دنيا جز به مقدارى كه برايش مقدّر كرده‏ام به او روزى نخواهم داد و به عزت و جلالم و عظمت و كبريايم و نور و برترى و مقام والايم سوگند! كه هيچ بنده‏اى خواسته مرا بر خواسته خويش مقدم نكرد مگر آنكه ملائكه را به حفاظت او گماردم و آسمانها و زمين را عهده‏دار تأمين روزى او ساختم، پشت سر معامله هر معامله‏گرى من نفع او را در نظر مى‏گيرم (چنين بنده‏اى) دنيا به طرفش مى‏آيد و به او ميل و رغبت نشان مى‏دهد».

«ابو سعيد خدرى» گويد: شنيدم رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- هنگام بازگشتش از احد، در حالى كه مردم گردش را گرفته بودند و بر درختى در آن محل تكيه كرده بود، مى‏فرمود:

812- «ايّها النّاس، اقبلوا على ما كلّفتموه من اصلاح آخرتكم، و اعرضوا عمّا ضمن لكم من دنياكم، و لا تستعملوا جوارحا غذيت بنعمته في التّعرّض لسخطه بمعصيته، و اجعلوا شغلكم في التماس مغفرته، و اصرفوا همّتكم بالتّقرّب الى طاعته، من بدأ بنصيبه من الدّنيا فانّه نصيبه من الآخرة و لم يدرك منها ما يريد، و من بدأ بنصيبه من الآخرة وصل اليه نصيبه من الدّنيا و ادرك من الآخرة ما يريد»

. يعنى: «اى مردم! به اصلاح آخرت كه تكليف شماست روى كنيد و از دنيايى كه برايتان تضمين گرديده، اعراض نماييد، مبادا اعضا و جوارحى كه با نعمت الهى تغذيه شده‏اند را در گناه و فراهم آوردن خشم الهى به كار بنديد، به مغفرت‏طلبى از او مشغول باشيد و همّتان را در نزديك شدن به طاعتش صرف نماييد.

هر كس كه از اوّل به دنبال بهره‏هاى دنيايى باشد، بهره‏هاى اخروى‏اش نيز در دنيا به او داده خواهد شد و با اين حال، به آنچه مى‏خواهد نمى‏رسد، اما كسى كه از اوّل به دنبال بهره‏هاى اخروى باشد، هم بهره دنيايى به او داده خواهد شد و هم به‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 535

آنچه در آخرت خواهان آن است مى‏رسد».

«عبد اللَّه بن سنان» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

813- «ايّما مؤمن اقبل قبل ما يحبّ اللَّه اقبل اللَّه عليه قبل كلّ ما يحبّ، و من اعتصم باللَّه بتقواه عصمه اللَّه، و من اقبل اللَّه قبله و عصمه لم يبال لو سقطت السّماء و الارض، و ان نزلت نازلة على اهل الارض فشملتهم بليّة كان في حرز اللَّه بالتّقوى من كلّ بليّة أ ليس اللَّه تعالى يقول: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ‏

[[332]](#footnote-332).

يعنى: «هر بنده‏اى به آنچه خداوند دوست دارد روى بياورد، خدا هم به آنچه او دوست دارد روى خواهد آورد و هر كس كه به وسيله تقوا در پناه خدا رود، خداوند پناهش دهد و هر كس كه خدا به او روى آورده و پناهش داده، باكى ندارد اگر آسمان و زمين ساقط شوند و اگر بلايى بر اهل زمين فرود آيد و همه را در برگيرد، او با تقوايى كه دارد، از هر بلايى در پناه خداست مگر خداوند متعال نمى‏فرمايد:

متقين در مقام امنى بسر مى‏برند».

«شيخ كلينى (ره)» از «اسحاق بن عمار» از حضرت صادق- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

814- «پادشاهى در بنى اسرائيل يك قاضى داشت و آن قاضى يك برادر اين برادر، فرد درستكارى بود كه همسرى از فرزندان انبيا داشت. روزى پادشاه خواست مردى را پى كارى بفرستد، به قاضى گفت: مرد مطمئنى را نزد من بفرست.

قاضى گفت: مطمئن‏تر از برادرم كسى را سراغ ندارم. پادشاه وى را خواند تا به دنبال كارش بفرستد. آن مرد فكر كرد و به برادر خود گفت: من خوش ندارم همسر خود را واگذارم، اما قاضى او را به آن كار مجبور كرد، او هم چاره‏اى جز رفتن نديد، لذا به قاضى گفت: برادرم! من چيزى مهمتر از همسرم بر جاى نمى‏گذارم، تو را

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره دخان، آيه 51.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 536

جانشين خودم كردم تا نيازهايش را برطرف سازى، قاضى قبول كرد. مرد حركت نمود در حالى كه همسرش بدان كار راضى نبود.

قاضى نزد آن زن مى‏آمد، نيازهايش را مى‏پرسيد و انجامش مى‏داد تا اينكه از آن زن خوشش آمد و او را به سوى خودش خواند اما آن زن ابا كرد. قاضى قسم ياد كرد كه اگر اين كار را نكنى به پادشاه خبر مى‏دهم كه تو زن بدكاره‏اى هستى.

زن گفت: هر كار مى‏خواهى بكن من خواهش تو را اجابت نمى‏كنم.

قاضى نزد پادشاه آمد و بدو گفت: همسر برادرم مرتكب فحشا شده و اين امر نزد من ثابت گشته است.

پادشاه به او گفت: پاكش كن (يعنى حدّ را بر او جارى نما) قاضى نزد آن زند آمد و بدو گفت: پادشاه فرمان سنگسارى تو را به من داده، حالا ديگر چه مى‏گويى؟ قبول كن و الّا سنگسارت مى‏كنم! زن گفت: قبول نمى‏كنم، هر چه مى‏خواهى بكن.

قاضى دستور داد او را از خانه بيرون آورده حفره‏اى كندند و در حفره‏اش انداختند، مردم هم جمع بودند (و شروع به سنگسارش نمودند) وقتى گمان كردند كه او مرد، رهايش ساختند و به دنبال كار خود رفتند.

شب كه شد، زن ديد رمقى دارد، حركتى كرد و از حفره بيرون آمد، آنقدر به صورت خود را كشيد تا از شهر خارج شد، به ديرى رسيد و پشت در آن خوابيد.

راهب هنگام صبح در را كه باز كرد، آن زن را ديد، ماجرايش را پرسيد، زن قصه‏اش را تعريف كرد و او هم بر وى ترحم كرد و داخل ديرش نمود.

راهب پسر بچه خوش سيرتى داشت، آن زن را ديد، ماجرايش را پرسيد، زن قصه‏اش را تعريف كرد و او هم بر وى ترحم كرد و داخل ديرش نمود.

راهب پسر بچه خوش سيرتى داشت، آن زن را كه مداوا نمود و خوب شد، فرزندش را به او داد تا تربيتش را بر عهده بگيرد، به علاوه، وكيلى هم در كنارش بود كه كارهايش را انجام مى‏داد.

وكيل راهب از آن زن خوشش آمد، او را به طرف خود خواند، اما زن ابا كرد، وكيل هر چه كوشش كرد نتوانست زن را راضى كند تا اينكه به او گفت: اگر اين كار را

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 537

انجام ندهى، در كشتنت نهايت كوشش را خواهم نمود.

زن گفت: هر كارى مى‏خواهى بكن.

وكيل به سوى فرزند راهب رفته گردنش را شكاند و بعد نزد راهب آمد و بدو گفت: به زن فاحشه‏اى اطمينان كردى و فرزندت را به او دادى، اما او پسرت را كشت.

راهب كه فرزندش را كشته ديد، به آن زن گفت: اين چيست؟ تو كه مى‏دانى من با تو چگونه برخورد كردم (و نهايت نيكى و ترحم را انجام دادم).

آن زن ماجرا را بازگو كرد.

راهب گفت: دلم راضى نمى‏شود كه نزد من بمانى، از اينجا بيرون برو.

و بدين ترتيب آن زن را شبانه اخراج كرد و بيست درهم نيز به او داد و گفت:

اين خرجى تو، خداوند تو را كفايت كند.

زن، شبانه خارج شد، صبحگاه به قريه‏اى رسيد، ناگاه ديد فرد زنده‏اى بر چوبى به صليب كشيده شده است، ماجرايش را پرسيد، به او گفتند: او بيست درهم بدهكارى دارد و قانون ما اين است كه هر كس به ديگرى بدهى داشته باشد، طلبكار، بدهكار را به صليب مى‏كشد تا بدهكارى‏اش را بپردازد، زن اين را كه شنيد فورا بيست درهم را بيرون آورده به بدهكار داد و گفت: او را نكشيد.

مردم او را از صليب پايين آوردند، آن مرد همين كه پايين آمد به زن گفت كسى بر من بيشتر از تو منّت ندارد، مرا از صليب و مرگ نجات دادى به همين خاطر هر جا بروى با تو خواهم بود.

آن مرد به همراه زن به راه افتاد، رفتند تا به ساحل دريا رسيدند، ديدند عده‏اى در كنار چند كشتى جمع شده‏اند، مرد به زن گفت: تو بنشين، من بروم براى اينان كار كنم تا غذايى تهيه كرده برايت بياورم.

مرد نزد آن جمعيت رفت و به آنان گفت: در اين كشتى چيست؟

گفتند: در اين كشتى اموال تجارتى، جواهر، عنبر و مانند آن است ولى در اين‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 538

كشتى ديگر، ما خودمان سوار هستم.

مرد گفت: اين اموال كه گفتيد چقدر مى‏شود؟

گفتند: خيلى زياد است، ما آن را نشمرده‏ايم.

گفت: اما من چيز با ارزشى دارم كه از آنچه در كشتى شماست بهتر مى‏باشد.

گفتند با تو چيست؟

گفت: كنيزى كه تاكنون هرگز مانند او را نديده‏ايد.

گفتند: او را به ما بفروش.

گفت: بله، ولى به شرط اينكه يكى از شما برود او را ببيند، بعد نزد من بيايد و آن كنيز را از من بخرد، ولى به او چيزى نگويد، بعد هم كه او را خريد باز به او چيزى نگويد تا من بروم.

گفتند: قبول است.

آنان فردى را فرستادند تا او را ببيند، آن فرد (رفت و بازگشت و) گفت: تاكنون هرگز مانند او را نديده‏ام آنان زن را از آن مرد به چهار هزار درهم خريدند و پولها را به او دادند، مرد پولها را گرفت و رفت، وقتى كه دور شد آنان نزد اين زن آمده به او گفتند: برخيز و داخل كشتى شو.

زن گفت: چرا؟

گفتند: چون ما تو را از مولايت خريدارى كرده‏ايم.

گفت: من مولايى ندارم.

گفتند: برخيز و گر نه تو را به زور، داخل كشتى مى‏كنم.

زن برخاست و با آنان حركت كرد، وقتى به ساحل رسيدند، ديدند به همديگر نمى‏توانند اعتماد بكنند، لذا او را در آن كشتى كه جواهر و مال التجاره بود قرار داده، خود در كشتى ديگر سوار شدند.

خداوند متعال با دو طوفانى بر آنان فرستاد كه موجب غرق‏شدنشان گشت، ولى آن كشتى كه اين زن در آن بود، نجات يافت و به جزيره‏اى از جزاير آن دريا

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 539

رسيد و پهلو گرفت، زن (از كشتى پياده شده) در جزيره دور زد، ديد آب و درخت و ميوه دارد (با خود) گفت: از اين آب مى‏نوشم و از اين ميوه مى‏خورم و در همين جا خداى را عبادت مى‏كنم.

در همان ايّام، خداوند عزيز و جليل به پيامبرى از پيامبران بنى اسرائيل- عليهم السّلام- وحى فرستاد كه نزد آن پادشاه برود و به او بگويد: در جزيره‏اى از جزاير دريا يكى از مخلوقات من هست كه بايد تو و تمام اهالى مملكتت نزدش رفته در آنجا به گناهانتان اقرار كنيد و سپس از او بخواهيد كه شما را ببخشد كه اگر او ببخشد، من هم شما را خواهم بخشيد.

پادشاه اين را كه شنيد به همراه اهالى مملكتش به سوى آن جزيره حركت كرده ديدند در آنجا زنى وجود دارد، پادشاه (براى اقرار) جلو رفت و به او گفت:

اين قاضى من نزدم آمد و به من خبر داد كه همسر برادرش مرتكب فحشا شده، من هم فرمان به سنگسارش دادم در حالى كه شاهدى نزد من نياورده بود، من از اين مى‏ترسم كه مبادا عمل ناروايى كرده باشم، مى‏خواهم برايم استغفار نمايى.

زن گفت: خدا تو را ببخشد، بنشين.

بعد شوهر آن زن آمد ولى وى را نمى‏شناخت- گفت: من همسرى داشتم كه با فضيلت و صالح بود، از نزدش خارج شدم در حالى كه او به اين كارم راضى نبود، بعد برادرم به من خبر داد كه او فحشا مرتكب شد و سنگسارش كرد، الان هراس من از اين است كه مبادا من (باعث اين كار شده) او را به هلاكت رسانده باشم، لذا مى‏خواهم براى من استغفار كنى، خدا تو را بيامرزد.

زن گفت: خدا تو را ببخشد، بنشين. در اين حال زن شوهرش را نزد پادشاه نشاند.

بعد قاضى آمد و گفت: برادر من همسرى داشت كه مرا به اعجاب آورده بود، او را به فحشا خواندم ولى ابا كرد، به پادشاه گفتم كه اين زن عمل ناروا مرتكب شده است، پادشاه هم فرمان به سنگسار اين زن داد، من هم سنگسارش نمودم در

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 540

حالى كه بر او دروغ بسته بودم، حال مى‏خواهم برايم استغفار كنى.

گفت: خدا تو را بيامرزد، آنگاه رو كرد به شوهر خود و به او گفت: بشنو.

سپس آن راهب آمد و ماجراى خود را بازگو كرده گفت: او را در شب، اخراج كردم، مى‏ترسم مبادا حيوان درّنده‏اى او را گرفته و كشته باشد، لذا از تو مى‏خواهم كه برايم استغفار كنى.

گفت: خدا تو را بيامرزد، بنشين.

بعد وكيل آن راهب آمد و ماجرايش را نقل كرد.

در اين حال زن به راهب گفت: بشنو، خدا تو را بيامرزد.

آنگاه آن مرد به صليب كشيده آمد و ماجرايش را بازگو نمود.

زن گفت: خدا تو را بيامرزد.

سپس رو به شوهرش نموده گفت: من همسر تو هستم و هر آنچه شنيدى در باره من بود، من نيازى به مردان ندارم، دلم مى‏خواهد اين كشتى و محمولاتش را بگيرى و مرا رها كنى تا خداى عزيز و جليل را در اين جزيره عبادت نمايم، اعمال اين مردان را هم كه مشاهده كرده‏اى.

مرد اين كار را كرد، كشتى و محولاتش را گرفت و پادشاه و اهل مملكتش نيز بازگشتند».

خدايت رحمت كند! نگاه كن به تقواى اين زن كه چگونه خداوند او را در سه مرحله بسيار سخت، حفظ فرمود: سنگسارى، تهمت وكيل و بردگى تجار.

بعد ببين چه كرامتى نزد خداوند متعال پيدا كرد كه رضايت خود را به رضايت او مقرون ساخت و مغفرتش را به مغفرت وى و چگونه افرادى را كه با او حيله نمودند و آن بلاها را بر سرش آوردند در برابرش خاضع نمود تا جايى كه از او مغفرت و رضايت بطلبند و چگونه خداوند قدر و منزلتش را بلند گردانيد و يادش را رفعت داد كه بر پيامبرش وحى كرد تا پادشاهان و قضات و بندگان را به سوى او ببرد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 541

و او را باب الى اللَّه تعالى و وسيله‏اى به سوى رضايت خود قرار دهد.

و در همين معناست آنچه در حديث قدسى آمده است:

815- «يا ابن آدم، انا غنىّ لا افتقر اطعنى فيما امرتك اجعلك غنيّا لا تفتقر. يا ابن آدم، انا حىّ لا اموت اطعنى فيما امرتك اجعلك حيّا لا تموت. يا ابن آدم، انا اقول للشّي‏ء كن فيكون اطعنى فيما امرتك اجعلك تقول للشّي‏ء كن فيكون»

. يعنى: «اى فرزند آدم! من غنى هستم و احساس نياز نمى‏كنم، تو در فرمانهايم مرا اطاعت كن تا تو را غنى گردانم و نيازمند نشوى. اى فرزند آدم! من زنده‏اى هستم كه نمى‏ميرم، در فرمانهايم اطاعتم نما تا تو را زنده‏اى گردانم كه نميرى. اى فرزند آدم! من به هر چيزى بگويم باش، موجود مى‏شود، تو در فرمانهايم طاعتم كن تا تو را به مقامى برسانم كه به هر چه گفتى باش، موجود شود».

و از «ابو حمزه» نقل شده است كه خداوند متعال به حضرت داود- عليه السّلام- وحى كرد:

816- «يا داود، انّه ليس عبد من عبادى يطيعنى فيما امره الّا اعطيته قبل ان يسألنى و استجيب له قبل ان يدعونى».

يعنى: «اى داود! هيچ بنده‏اى از بندگان من كه در او امرم اطاعتم نمايد نيست مگر آنكه قبل از درخواستش، به او عطا مى‏كنم و قبل از دعايش، اجابتش مى‏نمايم».

از امام باقر- عليه السّلام- روايت است كه فرمود:

817- «انّ اللَّه تعالى اوحى الى داود ان بلّغ قومك انّه ليس عبد منهم امره بطاعتى فيطيعنى الّا كان حقّا علىّ ان اطيعه و أعينه على طاعتى، و ان سألنى اعطيته، و ان دعانى اجبته، و ان اعتصم بى عصمته، و ان استكفانى كفيته، و ان توكّل علىّ حفظته من وراء عوراته، و ان كاده جميع خلقى كنت دونه»

. يعنى: «خداوند متعال بر حضرت داود- عليه السّلام- وحى كرد كه به قومش‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 542

برساند: هيچ بنده‏اى كه او را فرمان به اطاعت از خودم كرده باشم و او نيز فرمانبردارى نموده باشد نيست مگر آنكه بر من سزاوار خواهد بود از او اطاعت كنم و بر طاعتم ياريش نمايم. و اگر از من درخواستى نمود، به او بدهم و اگر دعايى كرد اجابتش نمايم. و اگر از من پناه خواست، پناهش بدهم و اگر از من كمك خواست، كمكش كنم و اگر بر من توكّل نمود، اسرار و قبايحش را حفظ نمايم و اگر تمام خلق با او حيله نمايند، من پشتيبان او خواهم بود».

از «ذرعة بن محمد» روايت شده است كه: مردى در مدينه، كنيز با ارزشى داشت، مرد ديگرى از آن كنيز خوشش آمد و در قلبش جا كرد، اين مرد شكايت را نزد امام صادق- عليه السّلام- برد، حضرت به او فرمود:

818- «تعرّض لرؤيتها فكلّما رايتها فقل: اسأل اللَّه من فضله».

يعنى: «هر گاه او را ديدى بگو: از فضل خدا طلب مى‏كنم».

آن مرد اين كار را كرد، مدت كوتاهى نگذشت كه سفرى براى صاحب آن كنيز پيش آمد، نزد اين مرد رفت و به او گفت: فلانى، تو همسايه من و مطمئن‏ترين فرد نزد من هستى، برايم سفرى پيش آمده، دلم مى‏خواهد كنيزم را نزد تو به وديعه بگذارم.

مرد گفت: من كه زن ندارم و در منزل من هم كه زنى وجود ندارد، چگونه كنيز تو در منزل من مى‏تواند بماند؟

گفت: اين كنيز را قيمت مى‏كنم، تو آن را ضمانت كن، كنيز نزد تو بماند، اگر من برگشتم آن را به من بفروش تا از تو بخرم و هر بهره‏اى كه از او برده‏اى، حلالت باشد. اين را گفت و قيمت سنگينى برايش در نظر گرفت و رفت.

كنيز مدتى نزد آن مرد ماند تا خواسته مرد از وى انجام پذيرفت، پس از گذشت مدتى، فردى از طرف خليفه اموى آمد تا تعدادى كنيز براى او بخرد كه اين كنيز نيز در آن ليست قرار داشت، والى نماينده‏اى نزد آن مرد فرستاد و گفت: كنيز فلانى را بفروش.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 543

مرد گفت: فلانى حاضر نيست.

والى او را به فروختن مجبور كرد و پول زيادى بابت قيمت آن كنيز بوى پرداخت، وقتى او را بردند، صاحبش از مسافرت برگشت و اولين چيزى كه سراغش را گرفت اين كنيز بود، پرسيد: او چطور است؟

مرد ماجرا را بازگو كرد و تمام پولهاى پرداخت شده از طرف والى را نزدش گذاشت. او گفت: اين مقدار بهاى كنيز كه با تو قرار گذاشتم، بقيه مال تو باشد.

مرد از گرفتن بقيه ابا كرد، اما رفيقش گفت: من جز آن قيمتى كه خود معين كرده‏ام بر نمى‏دارم، اضافه آن مال تو، بگير و گوارايت باشد.

ببين كه خداوند با حسن نيت اين مرد، چگونه برخورد نمود.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 544

اهميّت ترك گناه‏

بدان كه «تقوا» دو جزء دارد: جزء اول، «كسب نمودن» است و جزء دوم، «دورى جستن». كسب نمودن، انجام طاعات است و دورى نمودن، ترك محرمات مى‏باشد، ولى جزء دوم، يعنى دورى نمودن، مصلحتش براى بنده بيشتر و مهمتر است از جزء اول كه كسب كردن باشد، چون ترك محرمات خودش فايده رسان است و انجام واجبات- و لو كم باشد- اگر در كنار ترك محرمات قرار گيرد، رشد مى‏كند كه اين را قبلا شناختى.

اين مطلب از حديث شريف:

«يكفى من الدّعاء مع البرّ ما يكفى الطّعام من الملح»

[[333]](#footnote-333).

برايت روشن شد و ديگر كلام را با تكرارش طولانى نمى‏كنيم.

اگر ترك محرمات نباشد، انجام واجبات نفعى ندارد، اين را تاكنون از كتاب ما دريافت كردى و شناختى همان خبر «معاذ»[[334]](#footnote-334) و سخن آن مرد قرشى تو را كافى است كه به رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- گفت: پس مادر بهشت درختان زيادى داريم فرمود. بله لكن مبادا آتشى به سوى آنها بفرستيد و آتششان بزنيد»[[335]](#footnote-335).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حديث شماره 397.

(2) ر. ك: حديث شماره 420.

(3) ر. ك: حديث شماره 676.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 545

و از آن حضرت است كه فرمود:

819- «الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النّار الحطب»

. يعنى: «حسادت، نيكيها را مى‏خورد همان طور كه آتش هيزم را».

و از معصومين- عليهم السّلام- نقل است كه فرمودند:

820- «جدّوا و اجتهدوا و ان لم تعملوا فلا تعصوا فانّ من يبنى و لا يهدم يرتفع بناءه و ان كان يسيرا و انّ من يبنى و يهدم يوشك ان لا يرتفع له بناء»

. جديت كنيد و تلاش نماييد اگر عمل نيك انجام نمى‏دهيد[[336]](#footnote-336) (لا اقل) معصيت نكنيد، زيرا كسى كه ساختمان مى‏سازد و خرابش نمى‏كند، بنا بالا مى‏رود اگر چه كم باشد، اما كسى كه ساختمان مى‏سازد و خرابش مى‏كند، بنايش بالا نخواهد رفت.

بنا بر اين، بايد تلاش تو در تحصيل هر دو طرف باشد (هم انجام واجبات و هم ترك محرمات) تا حقيقت تقوا برايت كامل گشته، سالم بمانى و بهره ببرى، اما اگر به بيش از يكى نمى‏توانى برسى، ترك محرمات را انتخاب كن تا سالم بمانى، اگر چه بهره‏اى نبردى و الا در هر دو طرف، زيان ديده‏اى كه نماز شب و زحمتش به همراه چشيدن اعراض، نفعى برايت نخواهد داشت.

از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت شده است كه فرمود:

821- «ايّاكم و فضول الطّعام فانّه يسم القلب بالقسوة، و يبطى‏ء بالجوارح عن الطّاعة، و يصمّ الهمم عن سماع الموعظة، و ايّاكم و فضول النّظر فانّه يبذر الهوى و يولد الغفلة، و ايّاكم و استشعار الطّمع فانّه يشوب القلب شدّة الحرص و يختم القلب بطابع حبّ الدّنيا و هو مفتاح كلّ معصية، و رأس كلّ خطيئة، و سبب احباط كلّ حسنة»

. يعنى: «از غذاى اضافى بپرهيزيد كه آن داغ قساوت به قلب زده، اعضا و جوارح را از طاعت حق سست مى‏كند و همّتها را از شنيدن (و به كار بستن) موعظه، كر مى‏سازد. از نظرها (و ديدنها) ى زيادى كه بذر هوى و هوس را مى‏كارد و غفلت‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) منظور انجام عمل مستحب است و الا ترك واجب، خود معصيت مى‏باشد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 546

به بار مى‏آورد، دورى كنيد، طمع را شعار خود قرار ندهيد كه قلب را با حرص شديد آلوده مى‏نمايد و دل را با حب دنيا مهر مى‏كند كه اين خود كليد هر معصيت، سرآمد هر خطا و موجب از بين رفتن هر حسنه‏اى است».

اين كلام نظير همان حديث است كه فرمود: «مبادا به سوى درختهاى بهشتى آتش بفرستيد»[[337]](#footnote-337).

«شيخ كلينى (ره)» از «ابى حمزه» نقل كرده است كه: نزد حضرت امام زين العابدين- عليه السّلام- بودم كه مردى آمد و به حضرت عرض كرد.

اى ابا محمد! من فريفته زنهايم، يك روز زنا مى‏كنم و روز ديگر روزه مى‏دارم تا اين كفاره آن باشد، فرمود:

822- «انّه ليس شي‏ء احبّ الى اللَّه عزّ و جلّ من ان يطاع فلا يعصى فلا تزنى و لا تصوم»

. يعنى: «چيزى نزد خدا محبوبتر از اين نيست كه اطاعت شود و عصيان نگردد، پس نه زنا مى‏كنى و نه روزه مى‏گيرى».

حضرت امام باقر- عليه السّلام- (كه در آنجا حاضر بود) دست آن مرد را گرفت و گفت:

823- «تعمل عمل اهل النّار و ترجو ان تدخل الجنّة»

. يعنى «عمل اهل آتش را انجام مى‏دهى و اميد داخل شدن به بهشت را دارى؟».

و از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نقل است كه فرمود:

824- «ليجيئنّ اقوام يوم القيامة لهم من الحسنات كجبال تهامة فيؤمر بهم الى النّار فقيل: يا نبىّ اللَّه، أ مصلّون؟ قال: كانوا يصلّون و يصومون و يأخذون و هنا من الليل لكنّهم اذا كانوا اذا لاح لهم شي‏ء من الدّنيا وثبوا عليه»

.\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) ر. ك: حديث شماره 676.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 547

يعنى: «اقوامى روز قيامت خواهند آمد كه به اندازه كوه تهامه حسنه دارند اما فرمان مى‏رسد كه آنان را به جهنم ببرند. پرسيدند: اى پيامبر خدا! آيا اينان اهل نمازند؟ فرمود: نماز مى‏خواندند، روزه مى‏گرفتند و نيمى از شب را به عبادت مشغول بودند، ولى اگر چيزى از دنيا برايشان عرضه مى‏شد، بدان خيز مى‏گرفتند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 548

جهاد با نفس‏

بدان كه به اين مقام (يعنى مقام تقوا) نمى‏رسى مگر از راه جهاد با نفس امّاره‏ات كه او مضرّترين دشمن، پر بلا، هلاكت آور و پرشهوت مى‏باشد كه خداى تعالى فرمود:

- فَأَمَّا مَنْ طَغى‏ وَ آثَرَ الْحَياةَ الدُّنْيا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوى‏ وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى‏ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى‏[[338]](#footnote-338).

يعنى: «هر كس كه طغيان كرد و زندگى دنيا را برگزيد، جهنم جايگاه اوست، اما هر كس از عظمت پروردگارش ترسيد و نفس را از هوى بازداشت، بهشت جايگاه اوست».

رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

825- «اعدى عدوّك نفسك الّتى بين جنبيك»

. يعنى: «دشمن‏ترين دشمنانت، همان نفس تو است كه با خوددارى».

از او غافل نباش و با زنجير «تقوا» آن را محكم ببند و چند چيز را مرتب بر او بخوان:

1- جلوگيرى از شهوتها كه حيوان سركش با كم شدن غذايش نرم خواهد شد.

2- عبادتهاى سنگين را بر دوشش بيفكن كه حيوان اگر بارش سنگين‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره نازعات، آيه 37- 41.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 549

و آذوقه‏اش كم گردد، خوار گشته، رام مى‏شود.

3- از خدا كمك بخواه و به سوى او تضرع نما تا تو را در جنگ با نفس يارى دهد مگر سخن يوسف صديق را نشنيدى كه فرمود:

- إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّي‏»[[339]](#footnote-339).

يعنى: «همانا نفس، به بديها بسيار فرمان مى‏دهد مگر آنكه پروردگارم رحمى كند».

هر گاه اين سه كار را انجام دادى، به خواست خداوند متعال، نفس، فرمانبردار مى‏شود. تا جايى كه مى‏توانى مالكش شوى و لجام بر او افكنده از شرّش در امان بمانى. اما اگر رهايش سازى، مگر مى‏توانى در امان باشى و سالم بمانى با اينكه خودت انتخابهاى بد و پستى حالاتش را مشاهده مى‏كنى.

مگر او را نمى‏بينى كه در حال شهوت، حيوان، در حال غضب، درّنده، در حال مصيبت، بچه (و كم طاقت)، در حال نعمت، فرعون (و سركش)، در حال سيرى، خيالباف و در حال گرسنگى، ديوانه‏اى است كه اگر سيرش نمايى، سرپيچى و تكبر كرده و اگر گرسنه‏اش بدارى، فرياد مى‏كشد و جزع مى‏نمايد، پس او مانند الاغ بدى است كه اگر غذايش بدهى لگد مى‏زند و اگر گرسنه بدارى، عرعر مى‏كند.

يكى از علما گويد: از زبونى و نادانى نفس اين است كه:

هر گاه به انجام گناهى همّت كند يا شهوتش برانگيخته گردد، اگر خداوند تعالى، پيامبر اكرم، تمام انبيا، كتابهاى الهى و همه ملائكه مقرب را در برابرش واسطه قرار دهى و بعد مرگ و قبر و قيامت و بهشت و جهنم را بر او عرضه نمايى (تا دست از آن گناه يا شهوت بردارد) سر فرود نياورده، آرام نمى‏گردد و شهوتش را ترك نمى‏كند، اما اگر با جلوگيرى يك قرص نان يا بخشش آن با او برخورد نمايى، آرام مى‏گردد و شهوتش را ترك مى‏نمايد، پس بدان پستى و جهالتش را.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره يوسف، آيه 53.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 550

مبادا چشم برهم زدنى از او غافل بمانى همچنان كه خالقش فرمود: «نفس به بديها بسيار فرمان مى‏دهد مگر آنكه پروردگارم رحمى نمايد»[[340]](#footnote-340).

همين مقدار براى آگاهاندن كسى كه عقل دارد كافى است، پس نفس را با «تقوا»، لجام كن و با ريسمان اميد او را به جلو بكش و با تازيانه هراس و خوف، او را بران:

«تقوا» براى اينكه او را از سركشى و رميدن، دربند كنى.

«هراس و خوف» نيز براى دو چيز است:

يكى اينكه- با ترس، نفس را از گناهان بازدارى، چون او به بديها فرمان مى‏دهد و به شرور، بسيار متمايل است و از كارش دست برنمى‏دارد مگر با ترساندن و تهديد بزرگ.

دوّم- براى اينكه با طاعتت به «عجب» نيفتى كه عجب، هلاكت‏كننده است بلكه با مذمت و يادآورى عيب و نقص و بار گناهانى كه موجب خوارى و آتش مى‏گردند، قلع و قمعش نمايى.

و «اميد» نيز براى دو چيز است:

اوّل- تا نفس براى انجام طاعات برانگيخته گردد، چون كار خير، سنگين است و شيطان از آن مانع و نفس هم به سوى كسالت و تنبلى مايل مى‏باشد.

دوّم- تا تحمّل سختيها را بر تو آسان گرداند، چون كسى كه با شناخت به دنبال مطلوبش باشد، هر چه در آن راه خرج نمايد بر او آسان خواهد بود، مگر آن كس كه عسل را از كندو جمع آورى مى‏كند را نديده‏اى كه توجهى به گزيدن زنبور ندارد چون او در فكر شيرينى عسل است. فردى كه در طول روز، كار مى‏كند و نهايت تلاش را مى‏نمايد (نه تنها مشقّتى احساس نكرده بلكه) در گرفتن مزد، احساس لذت مى‏نمايد، كشاورز در فكر سختى گرما و سرما و رنج طول سال‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره يوسف، آيه 53.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 551

نيست، چون او به ياد محصول خود مى‏باشد. پس اى شنونده! تلاش نما تا به كمال مطلوب برسى و در اين راه بر رنج و گرفتارى صبر كن.

شاعر مى‏گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما ضرّ من كانت الفردوس مسكنه‏ |  | ما ذا تحمّل من بؤس و اقتار |
| تراه يمشى كئيبا خائفا و جلا |  | الى المساجد يمشى بين اطمار |
|  |  |  |

يعنى: «آن كس كه بهشت مسكن اوست، از سختى و فقرى كه تحمل مى‏كند، ضرر نمى‏نمايد».

«او را مى‏بينى كه ناراحت و هراسان در ميان كهنه پوشان به سوى مسجد حركت مى‏كند».

تا اينجا روشن شد كه اثر بندگى، برپائى فرمانهاى الهى و ترك گناه است و اين كار نيز با نفس امّاره انجام نمى‏پذيرد مگر آنكه تمايل و تشويق و ترس و هراسى در كار باشد، همان طورى كه حيوان سركش نياز به كسى دارد كه از جلو او را بكشد و كس ديگرى كه از پشت سر او را براند تا اگر در معرض درّه و سقوط قرار گرفت، از طرفى شلاق بر او بنوازند و از طرف ديگر «جو» به او بدهند تا حركت كند و از پرتگاه نجات يابد.

و نيز كودك مغرور، به مدرسه نمى‏رود و درس نمى‏خواند مگر آنكه از طرفى پدر و مادر تشويقش كنند و از آن طرف ديگر، معلم او را از تنبلى و درس نخواندن بترساند، همچنين اين «نفس» كه حيوانى سركش است، در كارهاى مهم دنيا قرار گرفته كه ترس و خوف شلّاق و راننده اوست و «اميد» مانند غذا و كشنده‏اش، ياد بهشت و ثواب آن، نفس را تشويق كرده و به نيكيها متمايلش مى‏سازد و آتش جهنم و عقوبتهايش، موجب هراس نفس و ترس او مى‏گردد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 553

خاتمه: اسماى حسناى الهى‏

علت ذكر اسماى حسنى- شرح اسماى حسنى- علت عدم ذكر ساير اسماء- توحيد ذات اقدس الهى- فضيلت دعاى «يا من اظهر الجميل ...»- پايان‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 555

علت ذكر اسماى حسنى‏

دوست دارم اين كتاب را به دو دليل با ذكر نامهاى نيك خداوند خاتمه بدهم:

1- مقصود از نوشتن اين كتاب، آگاهى دادن بر چيزهايى است كه موجب اجابت دعا مى‏گردند و خداى تبارك و تعالى هم مى‏فرمايد:

- وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‏ فَادْعُوهُ بِها[[341]](#footnote-341).

يعنى: «نامهاى نيك مخصوص خداست، پس او را با آن نامها بخوانيد و دعا كنيد».

«شيخ صدوق (ره) از «عبد السّلام بن صالح هروى» از امام على بن موسى الرضا» عليه السّلام (از پدرانش از حضرت على عليه السّلام) نقل كرده است كه فرمود:

826- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم‏-: انّ للَّه عزّ و جلّ تسعة و تسعون اسما من دعا اللَّه بها استجاب له، و من احصاها دخل الجنّة».

يعنى: «خداوند عزيز و جليل، نود و نه نام دارد كه هر كس او را با آن نامها بخواند، دعايش اجابت مى‏گردد و هر كس كه آنها را بشمارد و حفظ نمايد، وارد بهشت مى‏شود».

2- اين رساله شرافت يابد و پايانش چون مشك خوشبو گردد.

بعد از ذكر آن اسماء شرحى به صورت فشرده بر آن مى‏نگارم، نه آنقدر مختصر كه به مفهوم اخلال وارد آيد و نه آنقدر طولانى كه ملال آور گردد.

معانى اين اسماء بايد براى شنونده و گوينده و حافظ و نويسنده‏اش مانند

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اعراف، آيه 180.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 556

عقيده‏اى ثابت و استوار باشد تا به حقيقت توحيد برسد و شايد به همين معنا اشاره كرده باشد «شيخ صدوق (ره)» (در شرح حديث فوق) كه در معناى شمردن و حفظ كردن فرموده: «منظور احاطه داشتن و استوار ماندن بر معانى نامهاى الهى است نه اينكه منظور، صرف شمارش باشد».

و نيز «شيخ صدوق (ره)» باسنادش تا «سليمان بن مهران» از حضرت صادق- عليه السّلام- از پدرش امام باقر- عليه السّلام- از پدرش امام زين العابدين- عليه السّلام- از پدرش حسين بن على- عليه السّلام- از پدرش على بن ابى طالب- عليه السّلام- روايت كرده است كه فرمود:

827- «قال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم‏-: انّ للَّه تبارك و تعالى تسعة و تسعين اسما مائة الّا واحدا من احصاها دخل الجنّة، و هى:

اللَّه، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّميع، البصير، القدير، القاهر، العلىّ، الاعلى، الباقى، البديع، البارئ، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحىّ، الحكيم، العليم، الحليم، الحفيظ، الحقّ، الحسيب، الحميد، الحفىّ، الرّبّ، الرّحمن، الرّحيم، الذّارى، الرّازق، الرّقيب، الرّؤوف، الرّائى، السَّلامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهَيْمِنُ، الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، السّيّد، السّبّوح، الشّهيد، الصّادق، الصّانع، الطّاهر، العدل، العفوّ، الغفور، الغنىّ، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتّاح الفالق، القديم، الملك، القدّوس، القوىّ، القريب، القيّوم، القابض، الباسط، قاضى الحاجات، المجيد، المولى، المنّان، المحيط، المبين، المقيت، المصوّر، الكريم، الكبير، الكافى، كاشف الضّرّ، الوتر، النّور، الودود، الوهّاب، النّاصر، الواسع، الهادى، الوفىّ، الوكيل، الوارث، البرّ، الباعث، التّوّاب، الجليل، الجواد، الخبير، الخالق، خير النّاصرين، الدّيّان، الشّكور، العظيم، اللّطيف الشّافى».

يعنى: «رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: براى خداوند تبارك و تعالى نود و نه اسم مى‏باشد- يكى كمتر از صد تا- كه هر كس آنها را بشمارد و حفظ نمايد، داخل بهشت مى‏شود، آن اسمها از اين قرارند: اللَّه، واحد، ...».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 557

شرح اسماى حسنى‏

1- «اللَّه»:

مشهورترين نام خداوند متعال و در مقام ذكر و دعا، برترين مقام را داراست. و ساير نامها به سوى اين نام متوجه‏اند.

2 و 3- «الواحد، الاحد»:

اين دو اسم به معناى نفى اجزاء مى‏باشند و با هم چند فرق دارند:

الف- «واحد» به تنهاى بالذات گويند و «احد» به تنهاى بالمعنى.

ب- «واحد» موردش اعم است، چون هم به عاقلان گفته مى‏شود، هم به غير عاقلان، اما «احد»، فقط به عاقلان گفته مى‏شود.

ج- «واحد» در حساب و عدد (به عنوان شماره يك) مى‏آيد اما «احد» چنين نيست.

4- «الصّمد»:

آن آقايى كه مقصود و تكيه‏گاه در تمام كارها و نيازها و گرفتاريهاست.

اصل «صمد» به معناى قصد است كه در عرب گويند: «صمدت هذا الامر، يعنى آهنگ آن كار را كردم».

و نيز در معنايش گفته شد، كه «صمد» آن كسى است كه جسم و شكم ندارد.

5- «الاوّل»:

آن است كه بر همه چيز پيشى گرفته، موجودى كه قبل از وجود خلق دائما بوده و چيزى قبل از او نيست.

6- «الآخر»:

آنكه بعد از فناى، خلق، باقى است (البته بايد دقت كنى كه:) «آخر» به معناى چيزى كه انتها دارد، نيست، همچنان كه «اوّل» هم بمعناى چيزى كه‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 558

ابتدا دارد، نمى‏باشد، پس تنها او اوّل و آخر است.

7- «السّميع»:

يعنى شنونده‏اى كه كلام مخفى و سخن در گوشى را مى‏شنود كلام آشكار و سخن پنهان و حرف زدن و سكوت كردن نزد او مساوى است.

گاهى اوقات شنيدن به معناى پذيرفتن و اجابت كردن نيز مى‏آيد، چون او كسى است كه توبه را از بندگانش مى‏پذيرد و دعا را مى‏شنود (و اجابت مى‏كند) و نيز گفته شده كه «سميع» يعنى عالم به شنيدنيها كه عبارتند از صداها و حروف، ثبوت اين معنا براى او ظاهر است به دو دليل:

1- چيزى از صداهاى مخلوقاتش از او غايب و پنهان نيست.

2- او به هر چيز معلومى عالم است كه يكى از آن معلومات، صداهاى مخلوقات مى‏باشد.

8- «البصير»:

او بيننده است، يعنى به چيزهاى مخفى آگاه است. و نيز گفته شده «بصير» يعنى عالم به ديدنيها.

9- «القدير»:

به معناى قادر و توانگر است كه از قدرت و توان بر چيزى گرفته شده، پس هيچ چيز طاقت سرپيچى از مراد او را ندارد و نمى‏تواند از اراده و فرمان او، سرباز زند.

10- «القاهر»:

كسى است كه بر گردنكشان غالب است و بندگان را با مرگ، مغلوب مى‏سازد، در جايى كه او اراده داشته باشد، چيزى طاقت سرپيچى را ندارد.

11- «العلىّ»:

كسى كه از اوصاف مخلوقات منزه است و از توصيف شدن بدان برتر.

گاهى اوقات نيز به معناى كسى است كه به واسطه قدرت بر خلق يا برتر از آنهاست يا برتر است از اينكه شبيه و مانندى داشته باشد. و نيز برتر است از وسوسه‏هاى جاهلان و افكار گمراهان، پس او متعالى است از آنچه ستمكاران در باره‏اش مى‏گويند.

12- «الاعلى»:

به معناى غالب است، همانند كلام خداوند متعال (به‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 559

حضرت موسى (ع)):

- لا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلى‏[[342]](#footnote-342).

يعنى: «نترس، همانا فقط تو غالب و چيره‏اى».

و گاهى اوقات به معناى تنزّه (و منزّه بودن) از شبيه‏ها و ضدها نيز مى‏باشد.

13- «الباقى»:

كسى است كه عوارض نابودى بر او پديد نمى‏آيد و بقايش نامتناهى است و محدود نمى‏باشد.

بقاى خداوند متعال و دوامش چون بقا و دوام بهشت و جهنم نيست، چون بقاى او ازلى و ابدى است، اما بقاى آن دو ابدى غير ازلى است.

«ازلى» به معناى آن است كه هميشه بوده و «ابدى» يعنى هميشه خواهد بود، بهشت و جهنم بعد از اينكه نبودند، خلق مى‏شوند (يعنى سابقه عدم و نيستى دارند) فرق بين اين دو همين است.

14- «البديع»:

كسى است كه مخلوقات را بدون وجود مشابه قبلى به صورت نوظهور، خلق كرد.

«بديع» بر وزن «فعيل» به معناى «مفعل» است، نظير «اليم» به معناى «مؤلم» و «بدع» به اوّل در هر چيزى گويند، نظير كلام خداوند كه مى‏فرمايد:

- قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ‏[[343]](#footnote-343).

يعنى «اى پيامبر! بگو من در ميان انبيا، نوظهور نيستم».

يعنى من اولين پيامبر كه نيستم (بلكه قبل از من پيامبرانى آمده‏اند)

15- «البارئ»:

يعنى خالق، گفته مى‏شود «برأ اللَّه الخلق، يعنى خدا خلق را آفريد»، همچنان كه (در باره او) گفته مى‏شود:

«بارئ النّسم. يعنى: خالق نسيم».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره طه، آيه 68.

(2) سوره احقاف، آيه 9.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 560

«هو الّذى فلق الحبّة و برأ النّسمة. يعنى: او كسى است كه دانه را شكافت و نسيم را خلق كرد».

«و بارئ البرايا، يعنى: خالق مخلوقات». و «بريّة» نيز به معناى مخلوقات و مردم مى‏باشد.

16- «الاكرم»:

به معناى كريم است كه گاهى اوقات «افعل» به معناى «فعيل» مى‏آيد مانند:

- هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ‏[[344]](#footnote-344).

يعنى: «آن كار (خلقت دوباره انسان در قيامت) براى خدا آسانتر است».

يعنى آسان است (نه آسانتر، زيرا اين گونه نيست كه برخى از كارها براى خدا آسان و برخى ديگر آسانتر باشد)- لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى‏[[345]](#footnote-345).

يعنى: «اهل شقاوت به جهنّم در نيفتند».

- وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى‏[[346]](#footnote-346).

يعنى: «اهل تقوا را از جهنم دور مى‏دارند».

منظور از «اشقى و اتقى» در اين دو آيه، «شقىّ و تقىّ» مى‏باشند، همچنين (دو كلمه اعز و اطول) در شعر زير:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| انّ الّذى سمك السّماء بنى لنا |  | بيتا قوائمه اعزّ و اطول‏ |
|  |  |  |

يعنى: «آن كسى كه آسمان را برافراشت، بر ايمان خانه‏اى ساخته كه پايه‏هايش سخت و بلند است».

17- «الظّاهر»:

(آشكار است) با حجتهاى روشن و برهانهاى نورانى و نشانهايى كه دلالت بر ربوبيت و صحت يكتاييش دارد كه هيچ موجودى نيست‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره روم، آيه 27.

(2) سوره ليل، آيه 15.

(3) سوره ليل، آيه 17.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 561

مگر آنكه شهادت به هستى او مى‏دهد و هيچ مخلوقى نيست مگر آنكه پرده از توحيدش برمى‏دارد كه شاعر مى‏گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و في كلّ شى‏ء له آية |  | تدلّ على انّه واحد |
|  |  |  |

يعنى: «در هر چيزى براى خداوند نشانه‏اى وجود دارد كه دلالت بر وحدانيتش مى‏كند».

گاهى اوقات، ظاهر به معناى غالب و چيره نيز مى‏آيد، نظير آيه قرآن:

- فَأَصْبَحُوا ظاهِرِينَ‏[[347]](#footnote-347).

يعنى: « (اهل ايمان) چيره گرديدند».

18- «الباطن»:

يعنى كسى است كه از نظرها و دسترسى خاطرات و افكار، پنهان است، پس او، هم «ظاهر» است و هم «مخفى»، ظاهر است از طريق دلايل و نشانها، ولى ذاتش از اوهام و خيالات بشر مخفى مى‏باشد، يعنى ذاتش محجوب و پوشيده ولى از طريق نشانه‏ها آشكار است، پس او كسى است كه مخفى است، اما بى‏پرده و ظاهر است، ولى بدون نزديكى.

ممكن است كلمه «باطن» از «بطون» به معناى «خبر» باشد، «بطانة الرجل» به كسانى مى‏گويند كه محرم اسرار انسانند، هم آنان از سرائر او آگاهند و هم وى از خصوصيات آنان باخبر مى‏باشد، بنا بر اين، خدا باطن است يعنى به اسرار بندگان عالم است، پس او از رازهاى قلوب آگاه و از امور غيبى با اطلاع است.

19- «الحىّ»:

به كسى گويند كه هم داراى فعل است و هم ادراك، بنا بر اين، خدا ذاتا «حىّ» است، نه مرگ و نيستى در او راه دارد و نه نيازمند حياتى كه به واسطه آن زنده بماند.

20- «الحكيم»:

يعنى كسى كه خلقت اشياء را محكم انجام داده است و محكم كردم خلقت اشياء به معناى تدبير محكم و متقن و تصوير و اندازه‏گيرى نيكو

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره صف، آيه 14.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 562

مى‏باشد.

گفته شده كه «حكيم» يعنى عالم و «حكم» در لغت به معناى «علم» مى‏باشد، چون ذات اقدس الهى فرموده:

- يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ[[348]](#footnote-348).

يعنى: «او به هر كه بخواهد، حكمت عطا مى‏كند».

و نيز «حكيم» كسى است كه كار قبيح انجام نمى‏دهد و عمل لازم را ترك نمى‏نمايد. و «حكيم» كسى است كه هر چيزى را در موضع مناسب خود قرار مى‏دهد تا در مقدراتش جاى اعتراض باقى نماند و بر تدبيرش خشم نكنند.

21- «العليم»:

به امور مخفى و اسرارى كه مخلوقات عالم آنها را درك نمى‏كنند، آگاهى دارد كه خود فرموده است:

- وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ[[349]](#footnote-349).

يعنى: «او به آنچه در دلها مى‏گذرد، آگاه است».

- لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ‏[[350]](#footnote-350).

يعنى: «به اندازه ذرّه‏اى در آسمانها و زمين، از خدا پنهان نيست».

جزئيات معلومات را هم قبل از ايجاد و هم بعد از آن مى‏داند.

22- «الحليم»:

كسى كه اهل گذشت و مهلت دادن است، نه جهالت جاهل تغييرى در او ايجاد مى‏كند، نه غضب غضب‏كننده و نه عصيان عاصى.

23- «الحفيظ»:

او كسى است كه آسمانها و زمين و آنچه بين آن دو است را حفظ مى‏كند، او كسى است كه بنده‏اش را از هلاكت و تشويش حفظ مى‏نمايد و در پرتگاهها نگاهش مى‏دارد.

24- «الحقّ»:

يعنى هستى و وجودش تحقق پيدا كرده است، به طور كلى هر

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره بقره، آيه 269.

(2) سوره حديد، آيه 6.

(3) سوره سبأ، آيه 3.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 563

چيزى كه هستى و وجودش صحيح باشد، حق است، همچنان كه گفته مى‏شود «بهشت» حق است، يعنى وجود دارد، «جهنم» حق است، يعنى وجود دارد.

25- «الحسيب»:

يعنى كافى همچنان كه مى‏گويند: حسبك درهم يعنى يك درهم تو را كافى است و نيز مانند كلام خداوند متعال:

- حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ‏[[351]](#footnote-351).

يعنى: « (اى پيامبر!) خدا و مؤمنانى كه پيروى‏ات مى‏كنند، تو را بس است».

او تو را كافى است.

«حسيب» به معناى حسابگر نيز مى‏آيد، مانند كلام خداوند متعال كه مى‏فرمايد:

- كَفى‏ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً[[352]](#footnote-352).

يعنى: «امروز تو خودت براى حساب كشيدن از خود، كفايت‏كننده‏اى».

يعنى خودت حسابرسى كن.

و «حسيب» به معناى شمارنده و عالم نيز مى‏باشد.

26- «الحميد»:

يعنى محمود، كسى كه به واسطه كارهايش استحقاق ستايش را دارد، هم در خوشيها و هم در سختيها، هم در شدايد و هم در آسايش.

27- «الحفىّ»:

به معناى عالم است كه خداوند متعال فرموده است:

- يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها[[353]](#footnote-353).

يعنى: «از تو در باره قيامت مى‏پرسند، گويا تو از آن آگاهى».

يعنى گويا تو وقت آمدنش را مى‏دانى.

و گاهى اوقات «حفى» به معناى لطف‏كننده است، يعنى كسى كه لطف و نيكى مى‏كند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره انفال، آيه 64.

(2) سوره اسراء، آيه 14.

(3) سوره اعراف، آيه 187.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 564

28- «الرّبّ»:

هر كس كه مالك چيزى باشد، او ربّ آن است و آيه قرآن نيز به اين معناه اشاره دارد كه مى‏فرمايد.

- ارْجِعْ إِلى‏ رَبِّكَ‏[[354]](#footnote-354).

يعنى: « (حضرت يوسف به فرستاده ملك گفت) به سوى ربّ خود بازگرد».

يعنى به آقا و مالكت رجوع كن.

در جنگ حنين (وقتى آثار شكست لشكر اسلام هويدا شد) يكى از مسلمانان گفت: اگر مردى از قريش ربّ من شود بهتر از اين است كه مردى از قبيله هوازن (كه مشغول جنگ با لشكر اسلام بودند) ربّ من گردد.

منظور اين فرد آن بود كه اگر مردى از قريش مالك من شود بهتر از اين است كه مردى از هوازن مالك من گردد.

اگر به غير از خداوند متعال، «ربّ» گفته شود، جايز نيست بر آن «الف و لام» وارد گردد، زيرا الف و لام، دلالت بر عموم مى‏كنند و حال آنكه كسى مصداق ربوبيت عمومى براى تمام مخلوقات نيست، بلكه بايد كلمه «ربّ» را به آن مملوك اضافه كرد، پس او فقط نسبت به آن مضاف اليه مالك است (نظير ربّ الابل يعنى مالك اشتر) «ربّانيّون» منسوب به عبوديت و بندگى براى رب‏اند، چون از همه چيز به سوى او منقطع شده‏اند و به خدمت در محضر او نزديكند.

«ربّيّون»[[355]](#footnote-355) به صبركنندگان با انبيا و همراهان آنان گفته مى‏شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره يوسف، آيه 50.

(2) در نسخه‏هايى كه به دست مترجم رسيده به جاى «ربيّون، ربّانيّون» آمده كه به چند دليل اشتباه است:

الف- تكرار لازم مى‏آيد چون «ربّانيّون» را در سطر بالا معنا كرده است.

ب- در توحيد صدوق كه مؤلف اسماى حسنى و شرحش را از آنجا گرفته، «ربيون» آمده است.

ج- اين معنا برگرفته از قرآن است كه مى‏فرمايد: وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ، سوره آل عمران آيه 146.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 565

29- «الرّحمن»:

كسى كه بر تمامى خلقش رحمت دارد، چون او صاحب رحمتى است كه همه مخلوقات را در روزى و وسايل زندگيشان در بر مى‏گيرد. اين رحمت عام مؤمن و كافر و صالح و فاسق را شامل مى‏شود.

30- «الرّحيم»:

رحيم است نسبت به مؤمنين و آنان را به رحمت خود اختصاص داده كه مى‏فرمايد:

- وَ كانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً[[356]](#footnote-356).

يعنى: «خداوند با مؤمنان مهربان است».

«رحمان و رحيم» صيغه مبالغه‏اند و از «رحمت» مشتق مى‏باشند كه «رحمت» خود به معناى «نعمت» است، خداوند متعال مى‏فرمايد:

- وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ‏[[357]](#footnote-357).

يعنى: «نفرستاديم تو را جز رحمتى براى دو جهان».

يعنى تو را به عنوان نعمتى براى عالمين فرستاديم.

غير از ذات اقدس الهى، ديگران را مى‏توان «رحيم» ناميد، ولى «رحمان» خير، چون رحمان يعنى كسى كه بر برداشتن گرفتاريها قدرت داشته باشد و حال آنكه مخلوقاتى كه رحيم‏اند قدرت برداشتن هر بلا و گرفتارى را ندارند.

بر قرآن و باران هم «رحمت» اطلاق مى‏شود و انسان نازك دل را نيز «رحيم» گويند، چون به خاطر نازك‏دلى‏اش رحمت بسيار دارد كه كمترين حدّش دعا كردن و ناراحت شدن براى ديگران است، اما «رحمت» به معناى رقّت در باره خداوند متعال معنا ندارد، بلكه به معناى ايجاد نعمت براى خلق و دفع بلاها از آنان است.

معنايى كه بتواند شامل هر دو قسم گردد اين است كه رحمت يعنى رها يافتن از اقسام آفات و رساندن خير به نيازمندان.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره احزاب، آيه 43.

(2) سوره انبياء، آيه 107.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 566

31- «الذّارئ»:

به معناى خالق است، «اللَّه ذرأ الخلق و برأهم، يعنى: خدا خلق را آفريد».

در اين كلمه، بيشتر اوقات، همزه آخر، حذف مى‏شود و ياء با كسره قبلش به صورت مدّى تلفظ مى‏گردد (يعنى گفته مى‏شود الذّارى)

32- «الرّازق»:

كسى كه عهده‏دار روزى است و قائم به قوت همه مى‏باشد تا آنها را برپا دارد، روزى‏اش همه مخلوقات را در برگرفته و اختصاصى به مؤمن و نيكوكار ندارد بلكه كافر و بدكار را نيز شامل مى‏شود.

33- «الرّقيب»:

نگاهدارنده‏اى كه چيزى از او غايب نيست، آيه قرآن هم بدين معناست كه مى‏فرمايد:

ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ[[358]](#footnote-358).

يعنى: «انسان هيچ كلامى نمى‏گويد مگر آنكه در كنار او مراقبى حاضر است.

34- «الرّؤوف»:

يعنى كسى كه رأفت و مهرش را به بندگان مى‏رساند.

گفته شده «رأفت» رساتر است از «رحمت» و گفته شده كه «رأفت» اخص است از «رحمت» و «رحمت» اعم از آن مى‏باشد.

35- «الرّائى»:

به معناى «عالم» است و رؤيت به علم گويند كه آيه قرآن مى‏فرمايد:

- أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ[[359]](#footnote-359).

يعنى: «آيا نديدى كه پروردگار تو با قوم عاد چه كرد؟».

يعنى آيا نمى‏دانى؟

گاهى اوقات «رائى» به معناى «بيننده» و «رؤيت» به معناى «ديدن» هم آمده است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره ق، آيه 18.

(2) سوره فجر، آيه 6.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 567

36- «السّلام»:

يعنى داراى سلام است.

«سلام» كه جزء اوصاف خداوند متعال است يعنى او كسى است كه از هر عيبى سالم و از هر آفت و نقصى مبرّا مى‏باشد.

گفته شده به معناى مسلمان است، چون انسان از او در سلامت است (و از جانبش آزارى نمى‏رسد).

«سلام و سلامت» مانند «رضاع و رضاعت» است (كه هر دو مصدر به يك معنا مى‏باشند).

در آيه قرآن كه مى‏فرمايد:

- لَهُمْ دارُ السَّلامِ‏[[360]](#footnote-360).

يعنى: «دار السّلام براى بهشتيان است».

جائز است منظور از «سلام»، خداوند متعال بوده و خانه به او نسبت داده شده و جايز است كه «بهشت»، سلام ناميده شده باشد، چون كسى كه به آنجا مى‏رود، از تمام آفات دنيا در سلامت مى‏باشد، پس آنجا «دار السّلام» است.

37- «المؤمن»:

«ايمان» در لغت به معناى «تصديق» است، پس مؤمن يعنى تصديق‏كننده، يعنى كسى كه هم وعده الهى و هم گمانهاى بندگان مؤمنش را تصديق مى‏كند و آرزوهايشان را نااميد نمى‏گرداند.

و نيز «مؤمن»، يعنى كسى كه به مردم از ظلم و جور، امان مى‏دهد. حضرت صادق (عليه السّلام) فرمود:

828- «سمّى البارئ عزّ و جلّ مؤمنا لانّه يؤمن عذابه من اطاعه، و سمّى العبد مؤمنا لانّه يؤمن على اللَّه عزّ و جلّ فيجير اللَّه امانه».

يعنى: «خالق عزيز و جليل را «مؤمن» ناميدند، چون او كسى را كه اطاعتش نمايد از عذابش در امان نگه مى‏دارد و بنده را «مؤمن» ناميدند، چون او از خداوند

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره انعام، آيه 127.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 568

متعال در امان است و خدا هم به او امان مى‏دهد».

38- «المهيمن»:

يعنى شاهد و گواه. آيه قرآن هم بدين معناست كه مى‏فرمايد:

- مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ‏[[361]](#footnote-361).

يعنى: « (قرآن) تصديق‏كننده كتابهايى است كه پيش از آن بوده‏اند و شاهد بر آنهاست».

پس خدا «مهيمن» است، يعنى شاهد است بر خلق كه چه مى‏كنند و چه مى‏گويند، حتى به اندازه مثقال ذرّه‏اى از او پنهان نمى‏باشد، نه در زمين و نه در آسمان. گفته شده «مهيمن» يعنى «امين» و گفته شده «مهيمن» يعنى رقيب بر چيزى و حافظ آن.

و نيز گفته شده كه «مهيمن» نامى از نامهاى خداوند عزيز و جليل در كتابهاى آسمانى گذشته است.

39- «العزيز»:

به آن موجود استوارى گويند كه مغلوب نمى‏شود. در اين نام هم چيزى معادل و مانند خدا نيست.

در مثل گفته شده: «من عزّ بزّ، يعنى هر كه غالب شد، ربود».

آيه قرآن كه از دشمن حكايت مى‏كند:

- وَ عَزَّنِي فِي الْخِطابِ‏[[362]](#footnote-362).

يعنى: «در دعوا بر من غلبه يافت».

يعنى در جواب دادن به سخن، بر من چيره گشت.

و گاهى اوقات به «ملك» هم گفته مى‏شود، همچنان كه برادران يوسف بدو گفتند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مائده، آيه 48.

(2) سوره ص، آيه 23.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 569

- يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ[[363]](#footnote-363).

يعنى: «اى عزيز مصر!».

يعنى: ملكا!

40- «الجبّار»:

يعنى اوست كه فقر و شكستگى خلق را جبران كرده، وسايل زندگى و روزى را بر عهده گرفته است.

گفته شده «جبار» به معناى عالى و برتر از خلق و در هم كوبنده ستمگران است.

و نيز گفته شده «جبار» به معناى چيره‏اى است كه دست كسى به او نمى‏رسد، چنانچه به نخلى كه بدان دسترسى نيست، «جبار» مى‏گويند.

«جبر» بدين معناست كه انسان را بر كارى مجبور كنند كه حضرت صادق- عليه السّلام- فرمود:

829- «لا جبر و لا تفويض و لكن امر بين الامرين».

يعنى: «نه جبر است و نه تفويض، بلكه چيزى ميان آن دو است».

منظور حضرت اين است كه خداوند سبحان، بندگانش را بر گناهان مجبور نساخته، امر دين را به آنان واگذار هم ننموده است تا مردم در باره‏اش بر اساس نظرات و قياسهاى خود سخن بگويند، بلكه خداوند عزيز و جليل، حدود را معين و توصيفش كرده و دين را تشريع و واجب و سنّت را بر آن اضافه و تكميلش نموده است، پس با تعيين و توصيف حدود، ديگر جايى براى تفويض و واگذارى باقى نمى‏ماند.

41- «المتكبّر»:

يعنى خدا از اوصاف مخلوقات برتر است.

و نيز در معنايش گفته شده: خداوند متكبر است بر مخلوقاتى كه در برابر عظمت حق، سرپيچى مى‏كنند و زيربارش نمى‏روند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره يوسف، آيه 78.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 570

«متكبّر» از «كبريا» مشتق شده و «كبريا» اسم است براى تكبّر و تعظم.

42- «السّيّد»:

به معناى «ملك» مى‏باشد، به بزرگ و عظيم قوم «السيد» مى‏گويند. كه بر آنان آقايى دارد. به «قيس بن عاصم» گفتند: چه شد كه آقاى قومت شدى؟ گفت: به بخشش و آزار نرساندن و خدا را يارى كردن.

پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

830- «علىّ سيّد العرب».

يعنى: «على آقاى عرب است».

عايشه پرسيد: يا رسول اللَّه! مگر تو سيد عرب نيستى؟ فرمود:

«انا سيّد ولد آدم و علىّ سيّد العرب».

يعنى: من آقاى فرزندان آدمم و على آقاى عرب است».

پرسيد: يا رسول اللَّه! «سيد» به چه معناست؟ فرمود:

«هو من افترضت طاعته كما افترضت طاعتى».

يعنى: «او كسى است كه طاعتش واجب است همچنان كه طاعت من واجب مى‏باشد».

پس بنا بر اين حديث سيد، يعنى آن ملكى كه طاعتش واجب است.

43- السّبّوح:

يعنى او از هر چه كه سزاوار توصيف بدان نيست، منزّه است.

«سبوح» بر وزن «فعّول» است و در كلام عرب غير از «سبّوح و قدّوس»، كلمه‏اى بدين وزن نيامده و هر دو به يك معنا هستند.

44- «الشّهيد»:

يعنى او كسى است كه چيزى از او غايب نيست، به او شاهد و شهيد و عالم و عليم گفته مى‏شود، يعنى گويا او حاضر و شاهدى است كه چيزى از او پنهان نمى‏باشد.

«شهيد» به معناى «عليم» هم آمده است كه خداوند متعال مى‏فرمايد:

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 571

- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ[[364]](#footnote-364).

يعنى: «خدا و ملائكه شهادت مى‏دهند كه معبودى جز او نيست».

يعنى خدا عالم است و مى‏داند.

45- «الصّادق»:

يعنى كسى كه وعده‏اش راست است و ثواب كسى كه بوعده‏اش عمل كند را كم نمى‏نمايد».

46- «الصّانع»:

سازنده همه چيز اوست كه هر مصنوعى را ساخته يعنى خالق هر مخلوق و ايجادكننده هر موجود تازه است، اين معنا مى‏رساند كه چيزى به خدا شباهت ندارد، زيرا ما تاكنون نديديم فعلى به فاعل شباهت داشته باشد، هر موجودى غير از او فعل و صنعت اوست و تمام آنها دليل بر يگانگى و تنهايى اويند، و نيز شاهد است بر اينكه او به خلاف خلقش مى‏باشد و شريكى ندارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عيون في جفون في فنون‏ |  | بدت و اجاد صنعتها المليك‏ |
| بابصار التّغنّج طامحات‏ |  | كأنّ حداقها ذهب سبيك‏ |
| على قصب الزّمرّد مخبرات‏ |  | بأنّ اللَّه ليس له شريك‏ |
|  |  |  |

يعنى: «چشمها در پلكها در فنونى كه ظاهر شد و آن ملك نيك آنها را ساخته (خيره گشته است)».

«با چشمهايى كه در حال نظر كردن، در كرشمه و نازند، گويا حدقه ايشان طلايى به قالب ريخته است».

«بر سر نى سبز خبر مى‏دهند كه براى خدا شريكى نيست».

47- «الطّاهر»:

يعنى كسى كه از امثال و اضداد و همسر و اولاد و حدوث و نابودى و سكون و انتقال و طول و عرض و نازكى و سفتى و گرما و سرما و خلاصه از اوصاف مخصوص مخلوقات پاك است و از صفات ممكنات برتر، پس او برتر و بزرگوار و منزّه است از اينكه دانشى بر او احاطه پيدا كند يا در خيالى بگنجد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره آل عمران، آيه 18.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 572

48- «العدل»:

او كسى است كه هوى و هوس او را متمايل نمى‏كند كه در حكمش ستم نمايد.

«عدالت» وقتى به انسان نسبت داده شود، يعنى كسى كه سخن و كردار و قضاوتش مورد رضايت باشد.

49- «العفوّ»:

يعنى محوكننده گناهانى كه موجب هلاكت انسان مى‏شود و تبديل‏كننده آن به حسناتى چند برابر.

«عفو» بر وزن «فعول» از «عفو» است كه به معناى گذشتن از گناه و ترك مجازات فرد بدكار است.

و گفته شده كه «عفو» از «عفّت الرّيح الاثر (باد اثر را برد)» است، يعنى آن را مندرس و محو نمود.

50- «الغفور»:

يعنى او كسى است كه مغفرتش بسيار است. و منظور از آن آمرزش گناهان در آخرت و گذشت از عقوبت مى‏باشد كه از «غفر» به معناى پوشيدن گرفته شده است، «مغفر» (كلاه خود)» را نيز به همين مناسبت نامگذارى كرده‏اند، چون سر را مى‏پوشاند.

(بايد توجه داشت) كه مبالغه در «عفوّ» بيشتر است از مبالغه در «غفور»، چون پوشاندن چيزى ممكن است همراه با بقاى اصلش باشد، اما محو يعنى از بين بردن آن و نابودى تمام آثارش.

51- «الغنىّ»:

يعنى كسى كه ذاتا از خلقش بى‏نياز است و حاجتى بر او عارض نمى‏گردد، چون او كامل است و بر ابزار و آلات قادر. و غير از او همه محتاجند كه لا اقل در اصل وجود به او نياز دارند، پس او غنى مطلق است (و هيچ نيازى ندارد).

52- «الغياث»:

به معناى فريادرس مى‏باشد، او را به اسمى كه مصدر است ناميدند، چون بسيار به فرياد بيچارگان مى‏رسد و دعاى اهل اضطرار را اجابت مى‏نمايد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 573

53- «الفاطر»:

كسى كه مخلوقات را آفريد و ساختن هر چيزى را آغاز نمود بدون وجود سابقه قبلى، پس او فاطر همه چيز است، يعنى خالق و مبدع آنهاست.

54- «الفرد»:

يعنى كسى كه در ربوبيّت و خداوندى يكتاست و نيز به معناى موجود يگانه‏اى است كه شريكى همراه او وجود ندارد.

55- «الفتّاح»:

يعنى حاكم بين بندگانش.

زمانى گفته مى‏شود: «فتح الحاكم بين الخصمين (حاكم بين دو دشمن فتح كرد)» كه بين آن دو قضاوت نمايد. و به همين معناست آيه قرآن كه مى‏فرمايد:

- رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ‏[[365]](#footnote-365).

يعنى: «پروردگارا! ميان ما و قوممان به حق، راهى بگشا كه تو بهترين راهگشايان هستى».

يعنى بين ما حكم كن.

و نيز «فتاح» يعنى كسى كه روزى و رحمت را براى بندگانش مى‏گشايد.

56- «الفالق»:

او كسى است كه رحم را شكافت و حيوان از آن بيرون آمد، هسته را شكافت و گياه از آن بيرون آمد و نيز زمين را براى هر چه از آن خارج مى‏شود شكافت، قرآن كريم مى‏فرمايد:

- وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ‏[[366]](#footnote-366).

يعنى: «و سوگند به زمين شكاف برادر».

و تاريكى را براى صبح و آسمان را براى باران و دريا را براى موسى- عليه السّلام- كه مى‏فرمايد:

- فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ‏[[367]](#footnote-367).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اعراف، آيه 89.

(2) سوره طارق، آيه 12.

(3) سوره شعراء، آيه 63.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 574

يعنى: «دريا شكافت و آب هر قطعه دريا مانند كوهى بزرگ بر روى هم قرار گرفت».

57- «القديم»:

او در هر نوع تقدمى بر همه چيز مقدم است، البته نه بدان معنا كه وجودش اوّلى داشته باشد، او سابقه عدم و نيستى ندارد.

58- «الملك»:

كسى كه مالكيتى جامع دارد به شكلى كه تمام اقسام آن را شامل مى‏شود.

«ملكوت» هم يكى از اقسام ملك الهى است كه به آخر آن حرف تاء اضافه گرديده است، همچنان كه در دو كلمه «رهبوت و رحموت» اضافه گرديده است.

عربها مى‏گويند: «رهبوت خير من رحموت، يعنى اگر بترسى، بهتر از آن است كه مورد ترحّم قرار بگيرى».

59- «القدّوس»:

بر وزن «فعّول» از «قدس» به معناى پاكيزگى است.

«قدّوس» يعنى پاكيزه از عيبها و منزّه از مثل و فرزند.

«تقديس» به معناى «تطهير و تنزيه» است و آيه قرآن كه از قول ملائكه مى‏فرمايد:

- وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ‏[[368]](#footnote-368).

يعنى: «ما به ستايش تو تسبيح مى‏گوييم و تو را تقديس مى‏كنيم».

يعنى تو را به طهارت نسبت مى‏دهيم.

- نسبّحك و نسبّح لك به يك معناست.

«خطيرة القدس» محلى است كه از چركها و دردها و مرضهايى كه در دنيا مى‏باشند پاك است.

و گفته شده: قدّوس نامى از نامهاى خداى عزيز و جليل در كتابهاى آسمانى گذشته است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره بقره، آيه 30.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 575

60- «القوىّ»:

به معناى «قادر» نيز مى‏آيد، كسى كه بر چيزى قوى شد، يعنى بر آن قدرت پيدا كرد.

«قوى» يعنى كسى كه نيرويش كامل است و عجز بر او مسلط نمى‏شود، پس او قوى است و درمانده نمى‏شود و يارى نمى‏طلبد.

61- «القريب»:

او اجابت‏كننده است كه خود فرمود:

- أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ‏[[369]](#footnote-369).

يعنى: «نداى كسى را كه (مرا) بخواند اجابت مى‏كنم».

به معناى عال به وسوسه‏هاى قلبها هم مى‏آيد، يعنى پرده و فاصله‏اى ميان او و آن وسوسه وجود ندارد كه مى‏فرمايد:

- وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ[[370]](#footnote-370).

يعنى: «ما از رگ گردن به انسان نزديكتريم».

او نزديك است، ولى بدون هيچ گونه تماسى. و از خلقش جداست، ولى بدون هيچ مسافتى، بلكه در عين جدايى اختلاط داشته و در عين اختلاف با بندگان به آنان مشابهت دارد.

نزديك شدن به او، با پيمودن راه و مسافت نيست، بلكه از طريق طاعت فرامينش و اعتقادى نيك مى‏باشد.

بنا بر اين، خداوند تبارك و تعالى نزديك است، ولى نزديكى او با نقل و انتقال نيست، چون او از طريق قطع مسافت نزديك نمى‏شود و با گذشتن از هوا برترى نمى‏يابد، چگونه چنين چيزى ممكن است در حالى كه او قبل از خلقت پايين و بالا و قبل از توصيف به بالايى و پايينى، وجود داشته است.

62- «القيّوم»

يعنى او بر پا و با دوام است بدون نابودى.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره بقره، آيه 186.

(2) سوره ق آيه 16.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 576

و نيز در معنايش گفته شده كه او از طريق توجه و رسيدگى قيّم بر هر چيز مى‏باشد.

«قيّام» نيز به همان معناست، اين دو بر وزن «فعّول و فيعال» مى‏باشند.

«قمت بالشي‏ء، يعنى خودت حفاظت و اصلاح و تدبير آن چيز را بر عهده گرفته‏اى» مى‏گويند: «ما فيها من ديّور و لا ديّار، يعنى در آنجا ديّور و ديّارى نيست»[[371]](#footnote-371).

63- «القابض»:

يعنى او كسى است كه روزى را بر اساس حكمت و لطفش از فقرا گرفته، آنان را از طريق صبر مى‏آزمايد و پاداش گرانبهايى را برايشان ذخيره مى‏سازد.

گفته شده «قابض» يعنى كسى كه از طريق مرگ، ارواح را قبضه مى‏كند.

و گفته شده «قابض» از «قبض» به معناى ملك است، چنان كه مى‏گويند:

فلانى در قبضه فلانى است، يعنى در ملك اوست، يا اين چيز در قبضه من است و آيه قرآن هم بدين معناست كه مى‏فرمايد:

- وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ[[372]](#footnote-372).

يعنى: «در روز قيامت زمين يك جا در قبضه اوست».

اين آيه به معناى همان آيه است كه مى‏فرمايد:

- وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ[[373]](#footnote-373).

يعنى: «و در آن روز كه در صور بدمند، فرمانروايى از آن اوست».

- وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ‏[[374]](#footnote-374).

يعنى: «و در آن روز، فرمان از آن خدا مى‏باشد».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) در اينجا «ديور و ديار» به يك معنا آمده، يعنى صاحب دير.

(2) سوره زمر، آيه 67.

(3) سوره انعام، آيه 73.

(4) سوره انفطار، آيه 19.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 577

64- «الباسط»:

اوست كه روزى را مى‏گشايد تا به سبب رحمت و بخشش و كرم و فضلش احتياجى باقى نماند.

65- «2 لقاضى»:

يعنى اوست كه بر بندگانش حكم مى‏كند تا در برابر فرمانها و نهى‏ها و بازداشتنها و رضايتهايش فرمانبردار باشند كه از «قضا» مشتق شده است.

نسبت دادن «قضا» به خداوند متعال، مى‏تواند سه معنا داشته باشد:

اوّل- به معناى حكم كردن و ملزم نمودن، نظير آيه:

- وَ قَضى‏ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ‏[[375]](#footnote-375).

يعنى: «پروردگارت حكم كرد كه جز او را نپرستيد».

گفته مى‏شود: قاضى بر او فلان قضاوت را كرد، يعنى حكم كرد و او را بدان ملزم نمود.

دوّم- به معناى خبر دادن و اعلام كردن، نظير آيه:

- وَ قَضَيْنا إِلى‏ بَنِي إِسْرائِيلَ فِي الْكِتابِ‏[[376]](#footnote-376).

يعنى: «و بنى اسرائيل را در كتاب، خبر داديم».

يعنى- آنان را با زبان پيامبرشان به اين امر آگاه كرديم.

سوّم- تمام كردن، مانند آيه.

- فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِي يَوْمَيْنِ‏[[377]](#footnote-377).

يعنى: «آنگاه هفت آسمان را در دو روز به اتمام رسانيد و پديد آورد».

گفته مى‏شود فلانى حاجتش را قضا كرد، يعنى نيازش را بر اساس آنچه درخواست كرده بود، به اتمام رسانيد.

66- «المجيد»:

يعنى بخشايشگر و كريم.

مى‏گويند «مرد ماجد»، يعنى با سخاوت و بخشايشگر.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره اسراء، آيه 23.

(2) سوره اسراء، آيه 4.

(3) سوره فصلت، آيه 12.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 578

گفته شده به معناى «كريم و عزيز» است. و آيه قرآن هم بدين معناست، آنجا كه مى‏فرمايد:

- قُرْآنٌ مَجِيدٌ[[378]](#footnote-378).

يعنى: « (اين) قرآنى است مجيد».

يعنى قرآنى است كريم و عزيز.

«مجد» در لغت يعنى رسيدن به شرف.

«مجيد» گاهى اوقات به معناى «ممجّد» مى‏باشد، يعنى كسى كه خلقش او را تمجيد و تعظيم نموده‏اند.

67- «المولى»:

يعنى يارى دهنده مؤمنين و كسى كه پاداش دادن و كرامت بخشيدن به آنان را بر عهده گرفته است كه خود فرمود:

- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ[[379]](#footnote-379).

يعنى: «خدايا، ياور مؤمنان است، ايشان را از تاريكيها به نور مى‏برد».

گاهى اوقات به معناى اولى (يعنى شايسته‏تر) مى‏باشد و كلام رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- (در غدير خم) به همين معناست كه فرمود:

831- «الست اولى منكم بانفسكم؟ قالوا: بلى يا رسول اللَّه. قال: من كنت مولاه فعلىّ مولاه».

يعنى: «آيا! من بر شما از خودتان شايسته‏تر و سزاوارتر نيستم؟.

گفتند: بلى اى رسول خدا! فرمود: هر كس كه من مولاى او هستم، على هم مولاى اوست».

يعنى هر كس كه من بر او شايسته‏تر از خودش هستم، على هم چون من بر او شايسته‏تر از خودش مى‏باشد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره بروج، آيه 21.

(2) سوره بقره، آيه 257.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 579

گاهى اوقات به معناى «ولىّ» مى‏باشد، يعنى كسى كه كارى را بر عهده گرفته و پايش ايستاده است، «ولىّ طفل» به كسى گويند كه اصلاح امور و قيام براى كارهايش را بر عهده دارد، خدا هم ولىّ مؤمنين است، چون اصلاح امور و قيام بر مهمّاتشان اعم از كارهاى دنيايى و دينى را بر عهده دارد.

68- «المنّان»:

يعنى عطاكننده و بخشنده، آيه قرآن هم بدين معناست كه مى‏فرمايد:

- فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ‏[[380]](#footnote-380).

يعنى: «بى‏حساب ببخش يا نگهدار».

69- «المحيط»:

يعنى كسى كه بر همه چيز احاطه دارد، هم دايره علم و هم دايره قدرتش تمام موجودات را در برگرفته، بنا بر اين، او موجودى است كه علمش بر تمام اشياء احاطه دارد:

- لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ‏[[381]](#footnote-381).

يعنى: «به قدر ذرّه‏اى يا كوچكتر و يا بزرگتر از آن در آسمانها و زمين از خدا پنهان نيست و همه در كتاب مبين آمده است».

- قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً[[382]](#footnote-382).

يعنى: «بگو اگر دريا براى نوشتن كلمات پروردگار من مركب شود، دريا به پايان مى‏رسد ولى كلمات پروردگار من به پايان نمى‏رسد، هر چند درياى ديگرى به كمك آن بياوريم».

- وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره ص، آيه 39.

(2) سوره سبأ، آيه 3.

(3) سوره كهف، آيه 109.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 580

نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ‏[[383]](#footnote-383).

يعنى: «و اگر همه درختان روى زمين قلم شوند و دريا مركب و هفت درياى ديگر به كمكش بيايند، كلمات خدا پايان نمى‏يابد».

و قدرتش نيز همين طور، بنا بر اين هيچ مقدورى- هر چه بزرگ باشد- از حيطه قدرتش خارج نيست، مورچه و زنبور، طفل شيرخوار و عرش عظيم، موجود لطيف و موجود جسمانى و بالاخره هر بزرگ و كوچكى نزد او مساوى است كه:

- وَ هُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ[[384]](#footnote-384).

يعنى: «او بر هر كارى تواناست».

- ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ واحِدَةٍ[[385]](#footnote-385).

يعنى: «آفرينش همه شما و باز، زنده كردنتان، تنها مانند زنده كردن يك تن است».

- إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ‏[[386]](#footnote-386).

يعنى: «چون خدا بخواهد چيزى را بيافريند، فرمانش اين است كه مى‏گويد:

موجود شود، پس موجود مى‏شود».

70- «المبين»:

يعنى او از طريق آثار قدرت و آياتى كه ظاهركننده حكمت اوست، آشكار و روشن است، او كسى است كه تدبيرش را ظاهر و بيانش را واضح نموده است.

71- «المقيت»:

يعنى مقتدر.

در باره «زبير بن عبد المطلب» گفته شده:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و ذى ضغن كففت النّفس عنه‏ |  | و كنت على مساءته مقيتا |
|  |  |  |

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره لقمان، آيه 27.

(2) سوره مائده، آيه 120.

(3) سوره لقمان، آيه 28.

(4) سوره يس، آيه 82.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 581

يعنى: «بسا صاحب كينه‏اى كه خود را از او بازداشتم و حال آنكه بر بدى رساندن به او توانا بودم».

«مقيت» در زبان قريش به اين معناست.

گفته شده «مقيت» به معناى «حفيظ» است، يعنى كسى كه نسبت به هر چيزى آن مقدار حفاظت را كه لازم دارد، اعمال مى‏كند.

و گفته شده «مقيت» يعنى كسى كه قوت و غذا، اعطا مى‏نمايد.

و نيز گفته شده «مقيت» يعنى حافظ و مراقب.

72- «المصوّر»:

يعنى او خدايى است كه مخلوقاتش را بر صورتهاى مختلف آفريد تا از اين طريق، همديگر را بشناسند كه فرمود:

- وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ‏[[387]](#footnote-387).

يعنى: «شما را صورت بخشيد و آن صورتهايتان را نيكو ساخت».

73- «الكريم»:

يعنى جواد و بخشنده.

مى‏گويند مرد كريم، يعنى بخشنده.

گفته شده «كريم» يعنى عزيز، همچنان كه گفته مى‏شود فلانى نزد من از ديگرى كريم‏تر است، يعنى عزيزتر است، آيه قرآن هم بدين معناست كه مى‏فرمايد:

- إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ‏[[388]](#footnote-388).

يعنى: «هر آينه اين قرآنى است كريم»، يعنى عزيز.

74- «الكبير»:

يعنى آقا! به بزرگ قوم گفته مى‏شود آقاى قوم.

«كبير» اسم است براى «تكبر و عظمت» داشتن.

75- «الكافى»:

هر كس كه بر خدا توكل نمايد، او احتياجاتش را بر عهده مى‏گيرد و به ديگرى واگذارش نمى‏نمايد كه خود فرمود:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مؤمن، آيه 64.

(2) سوره واقعه، آيه 77.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 582

- وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ‏[[389]](#footnote-389).

يعنى: «كس هر كه بر خدا توكل نمايد او كفايتش مى‏كند»، يعنى وى را كافى است.

76- «كاشف الضّرّ»:

يعنى او گشايش مى‏دهد و افراد درمانده را- اگر او را بخوانند- اجابت مى‏نمايد و بدى را از آنان بر مى‏دارد[[390]](#footnote-390).

77- «الوتر»:

يعنى فرد، هر چيز فردى را «وتر» گويند.

78- «النّور»:

او كسى است كه نابينا به واسطه نور او بينا مى‏شود و گمراه به واسطه هدايت او ارشاد مى‏گردد.

«نور» به معناى روشنائى است، در واقع خداوند «منير (يعنى نوردهنده)» است. مصدر را بر او اطلاق كرده‏اند، چون منشأ نور، اوست، يا چون اهل آسمانها و زمين به واسطه نور او به مصالح و رشد خود هدايت مى‏شوند، همچنان كه به واسطه نور، هدايت مى‏شوند. و يا چون او نور را نورانى كرده و خلقش نموده لذا اين نام بر او اطلاق گرديده است.

79- «الوهّاب»:

يعنى كسى كه زياد مى‏بخشد و عطا مى‏نمايد.

80- «النّاصر:

ناصر و نصير به يك معناست، نصرت يعنى يارى.

81- «الواسع»:

او كسى است كه بى‏نيازى او فقرهاى بندگانش را و روزى او تمام مخلوقاتش را در بر مى‏گيرد.

گفته شده «واسع» يعنى بى‏نياز و «سعة (كه مصدر آن است) به معناى غنا» مى‏باشد. و اينكه گفته مى‏شود فلانى از سعه‏اش مى‏بخشد، يعنى از غنايش مى‏بخشد.

«وسع» يعنى تلاش و مقدورات انسان، مى‏گويند: «به قدر وسعت انفاق كن».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره طلاق، آيه 3.

(2) برگرفته از آيه كريمه: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ، (سوره نمل، آيه 62).

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 583

82- «الودود»:

از «ودّ» مشتق شده، يعنى او بندگان صالح خود را دوست دارد، از آنان راضى است و اعمالشان را قبول مى‏كند.

گاهى اوقات بدين معناست كه او بندگان صالح خود را نزد خلقش محبوب مى‏كند همچنان كه خود مى‏فرمايد:

- سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا[[391]](#footnote-391).

يعنى: «خداوند رحمان آنان (مؤمنين) را محبوب مى‏گرداند».

در اينجا «فعول» به معناى مفعول آمده، همچنان كه «مهيب» به معناى «مهيوب» است (يعنى چيز ترسناك) بنا بر اين، «ودود» در اينجا به معناى «مودود» يعنى «محبوب» است.

83- «الهادى»:

يعنى كسى كه با هدايتش بر تمام مخلوقات منّت نهاد و با نور توحيدش آنها را احترام نمود، چون همه را بر فطرت توحيد آفريد و آنها را بر مقصود و مرام خود، راهنمايى نمود و از طريق عقل و الهام دليلها و نشانها، قدرت رسيدن به توحيد را به آنان عطا فرمود، پيامبرانى فرستاد كه با حجتهاى اكيد، تأييد گرديده‏اند:

- لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى‏ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ[[392]](#footnote-392).

يعنى: «تا هر كس كه هلاك مى‏شود به دليلى هلاك شود و هر كس كه زنده مى‏ماند، به دليلى زننده بماند».

هدايت ساير بندگان را مى‏توان از اين آيه به دست آورد كه فرمود:

- فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى‏ عَلَى الْهُدى‏[[393]](#footnote-393).

يعنى: «ما آنان را هدايت كرديم ولى آنان كورى را بيشتر از هدايت دوست مى‏داشتند».

نتيجه آنكه:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره مريم، آيه 96.

(2) سوره انفال، آيه 42.

(3) سوره فصلت، آيه 17.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 584

اوّلا- انسان را به واسطه نور توحيد كه بر آن خلقش فرمود، احترام نمود كه خود فرمود:

- فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها[[394]](#footnote-394).

يعنى: «فطرتى است كه خداوند همه را بدان فطرت بيافريد».

و رسولش فرموده:

832- «كلّ مولود يولد على الفطرة و انّما ابواه يهوّدانه و ينصّرانه و يمجّسانه».

يعنى: «هر نوزادى بر اساس فطرت توحيدى متولد مى‏شوند، اين پدر و مادر اويند كه وى را يهودى، يا مسيحى و يا مجوسى مى‏نمايند».

ثانيا- پيامبران را فرستاد و نور دين و هدايت را برافراشت.

ثالثا- خلق را هم نسبت به دين ترغيب و تشويق نمود و هم از ترك آن بيم داد.

و رابعا- از طريق امداد و لطف و ... به آنان توفيق مضاعف عطا نمود.

او خدايى است كه ساير حيوانات را نيز به مصالحشان هدايت نمود و چگونگى طلب روزى و جلب شادمانى و دفع ضرر را الهامشان فرمود.

84- «الوفىّ»:

يعنى او به عهد و وعده خود وفا مى‏نمايد.

85- «الوكيل»:

يعنى او متولى ماست و بر حفظ ما قيام كرده، اين معناى وكيل بر مال است.

گاهى اوقات به معناى تكيه‏گاه و پناهگاه نيز آمده، بنا بر اين، توكل يعنى اعتماد و التجاء.

گفته شده «وكيل» يعنى «كفيل» بر روزى بندگان و كسى كه به مصالح آنان قيام نموده است كه خود فرموده است:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره روم، آيه 30.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 585

- حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ‏[[395]](#footnote-395).

يعنى: «خدا ما را بس است و خوب وكيلى است».

يعنى براى كارهايمان خوب كفيلى است و قيام نموده است.

86- «الوارث»:

يعنى او كسى است كه تمام املاك، بعد از نابودى صاحبانشان، به او برمى‏گردد، چون بعد از فناى خلق تنها او باقى مى‏ماند و بعد از مرگشان، مواريث و املاكشان به او باز خواهد گشت.

87- «البرّ»:

يعنى بر بندگانش عطوف و به آنان احسان نموده، برّش تمام خلق را در برگرفته است.

گاهى اوقات به معناى «صادق» هم مى‏آيد كما اينكه گفته مى‏شود: «برّت يمين فلان، يعنى سوگند فلانى راست بود». يا مى‏گويند: «صدق فلان و برّ، يعنى فلانى راست گفت».

88- «الباعث»:

يعنى او كسى است كه خلق را بعد از مرگشان برمى‏انگيزاند و بعد از وفاتشان بر مى‏گرداند و براى جزاء و بقا، زنده‏شان مى‏كند.

89- «التّوّاب»:

يعنى كسى كه توبه را مى‏پذيرد و از گناهان عظيم در مى‏گذرد به شرط آنكه بنده از آن گناهان توبه نموده بازگردد كه هر گاه توبه بنده تكرار شد، قبول خداوند نيز تكرار مى‏گردد.

90- «الجليل»:

از جلال و عظمت گرفته شده و معنايش عظمت قدرت و بزرگى مقام است، او جليلى است كه هر جليل ديگرى غير از او، همه كوچكند.

91- «الجواد»:

يعنى بخشنده و نيكوكار، كسى كه زياد مى‏بخشد و زياد نيكى مى‏رساند.

فرق بين «جواد و كريم» اين است كه «كريم» كسى است كه در صورت درخواست مى‏بخشد، ولى «جواد» كسى است كه بدون درخواست، عطا

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره آل عمران، آيه 173.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 586

مى‏نمايد، عكس اين نيز گفته شده است.

«جود» به معناى «سخاست»، مرد جواد، يعنى مرد سخىّ، اما به خداوند متعال «سخىّ» گفته نمى‏شود، چون اصل سخاوت به نرمش برمى‏گردد، مى‏گويند: زمين سخاويه يا كاغذ سخاويه، در صورتى كه آن زمين يا كاغذ نرم باشند و انسان سخى را «سخى» گفتند، چون در برابر نيازها نرم مى‏شود.

92- «الخبير»:

يعنى كسى كه دقايق اشياء و ريزه‏كاريهايش را مى‏داند.

مى‏گويند: فلانى عالم خبيرى است، يعنى به اندرون چيزى دانا و از حقيقتش با اطلاع است، «خبر» يعنى «علم»، مى‏گويى من از آن باخبرم، يعنى بدان عالم هستم.

93- «الخالق»:

يعنى كسى كه خلق را آغاز نمود و آنها را بدون وجود مثل و مانند قبلى، ساخت كه خود فرمود:

- هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ‏[[396]](#footnote-396).

يعنى: «آيا جز خدا آفريننده ديگرى هست؟».

گاهى مراد از خلق، تقدير و اندازه‏گيرى است، چنان كه از قول حضرت عيسى- عليه السّلام- حكايت مى‏كند:

- أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ[[397]](#footnote-397).

يعنى: «برايتان از گل چون پرنده مى‏سازم».

يعنى من برايتان اندازه‏گيرى مى‏كنم، ولى در اصل خداوند خالق و ايجادكننده آن است.

94- «خير النّاصرين»:

يعنى او يارى رسانى خود را بسيار تكرار مى‏كند، همچنان كه او را «خير الراحمين» نيز مى‏نامند، چون رحمتش زياد است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره فاطر، آيه 3.

(2) سوره آل عمران، آيه 49.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 587

95- «الدّيّان»:

يعنى او كسى است كه بندگان را به سبب اعمالشان جزاء مى‏دهد.

«دين» به معناى جزاست، مى‏گويند: «كما تدين تدان، يعنى هر طور جزاء بدهى جزاء مى‏گيرى»، شاعر مى‏گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كما يدين الفتى يوما يدان به‏ |  | من يزرع الثّوم لا يقلعه ريحانا |
|  |  |  |

يعنى: «جوان هر طور جزاء بدهد، روزى همان گونه جزاء مى‏بيند، چون كسى كه «سير» بكارد، ريحان نمى‏چيند».

96- «الشّكور»:

او كسى است كه طاعت اندك را سپاسگزارى كرده در برابرش ثواب زيادى مى‏دهد و نعمت بزرگ و بسيار عطا مى‏نمايد، از آن طرف به سپاسگزارى اندك بندگانش راضى مى‏شود كه فرمود:

- إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ[[398]](#footnote-398).

يعنى: «همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است».

«شكر» در لغت به معناى اعتراف به نيكوكارى است، خداوند متعال خودش نسبت به بندگان اهل نيكى و بخشش است، اما چون به افراد مطيع به خاطر طاعتشان ثواب فراوانى به عنوان پاداش مى‏دهد، از باب مجازگويى همين پاداش خود را «شكر» ناميده، همچنان كه مكافات (يعنى پاداش دادن) نيز «شكر» ناميده شده است.

97- «العظيم»:

او صاحب عظمت و جلال است، يعنى شأن و مقامش عظيم و قدرش جليل مى‏باشد.

98- «اللطيف»:

به بندگانش نيكى مى‏كند و با آنان از طريق رفاقت و مهربانى رفتار مى‏نمايد به طورى كه حتى خودشان هم نمى‏فهمند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره فاطر، آيه 34.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 588

«لطف» يعنى نيكى و احترام. گفته مى‏شود. فلانى نسبت به مردم «لطيف» است، يعنى نيكوكار است و با آنان از طريق نيكى و مهربانى رفتار مى‏كند.

لطف، گاهى اوقات به معناى ظرافت در تدبير و فعل مى‏باشد، اگر كسى حاذق و ماهر باشد، مى‏گويند فلانى سازنده‏اى است كه دستانش لطيف است.

در خبر آمده:

833- «معنى اللطيف هو انّه خالق للخلق اللطيف كما انّه سمّى العظيم لانّه خالق للخلق العظيم».

يعنى: «معناى لطيف اين است كه او خالق خلق لطيف است، همچنان كه او را «عظيم» ناميدند، چون خالق خلق عظيم مى‏باشد».

و گفته شده: خدا «لطيف» است، يعنى به بندگان لطف دارد، از اين طريق كه بنده را به انجام طاعات، نزديك و از ارتكاب گناهان، دور مى‏نمايد.

99- «الشّافى»:

يعنى او عافيت را روزى مى‏كند، بدون وساطت دوا، شفا مى‏بخشد، با اندك دعا، بلا را بر مى‏دارد و در امتحانهاى كوچك، پاداشهاى بزرگى مى‏دهد كه خداوند متعال از قول حضرت ابراهيم- عليه السّلام- مى‏فرمايد:

- وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ‏[[399]](#footnote-399).

يعنى: «و چون بيمار شوم اوست كه شفايم مى‏بخشد».

علت عدم ذكر ساير اسماء بايد بدانى كه صرف ذكر اين اسمهاى شريف، دلالت بر نفى ساير اسماء نمى‏كند، چون در دعاهاى معصومين- عليهم السّلام- اسامى زيادى آمده كه جزء اين اسم نمى‏باشند، شايد ذكر خصوص اين اسمها به خاطر مزيّت و شرفى باشد كه بر ساير اسماء دارند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) سوره شعراء، آيه 80.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 589

توحيد ذات اقدس الهى‏

بايد بدانى كه كثرت و تعدّدى كه اين اسامى متعدد بر آن دلالت دارند، به نسبت مربوط مى‏شود نه به آن ذات مقدس كه او از جميع جهات و بنا بر تمام اعتبارات واحد است. توضيح مطلب آنكه:

صفات ذات اقدس حق، دو قسم است: «حقيقى و اضافى».

«صفت حقيقى» آن است كه اگر تنها ذات اقدس حق را در نظر بگيريم (بدون در نظر گرفتن هيچ چيز ديگر) آن صفت بر او حمل مى‏شود، نظير: «حىّ، موجود، قديم، ازلى، باقى، ابدى و سرمدى» كه اين صفات با نظر به ذات متعاليش به او ملحق مى‏شوند.

اما «صفت اضافى» آن است كه اگر به غير خدا هم نظر شود، مى‏توان آن صفت را بر او حمل كرد، نظير: قادر، خالق و رحيم كه بايد در مقابل مقدور و مخلوق و مرحومى باشند، بنا بر اين، تعددى كه هنگام اضافه پديدى مى‏آيد به خاطر امور خارج از ذات خداست و اين موجب تعدد و تكثر در ذات متعالى او نمى‏گردد كه او از اين پندارها برتر و والاتر است.

«على بن رئاب» از چند نفر از حضرت صادق- عليه السّلام- نقل كرده است كه فرمود:

834- «من عبد اللَّه بالوهم فقد كفر، و من عبد الاسم و لم يعبد المعنى فقد كفر، و من عبد الاسم و المعنى فقد اشرك، و من عبد المعنى بايقاع الاسماء عليه بالصّفات الّتى وصف بها نفسه فعقد عليه قلبه و نطق به لسانه في سرائره و علانيته‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 590

فأولئك اصحاب امير المؤمنين- عليه السّلام-».

يعنى: «كسى كه با گمان خويش خداى را بپرستد كافر شده است. كسى كه نام را بدون معنا بپرستد او هم كافر شده است. كسى كه هم نام و هم معنا را با هم بپرستد، او مشرك است و كسى كه معنا را بپرستد و نامها را بر او بار كند، آن هم از طريق اوصافى كه ذات حق، خود را بدان توصيف كرده است و قلبش را بر آن گره بزند و زبانش را هم در خفا و هم در علن به آن گويا گرداند، چنين افرادى اصحاب امير المؤمنين- عليه السّلام- هستند».

در روايت ديگر آمده است: «آنان مؤمنان حقيقى‏اند».

و در حديثى به «هشام بن حكم» فرمود:

835- «للَّه عزّ و جلّ تسعة و تسعون اسما فلو كان الاسم هو المعنى لكان كلّ اسم هو اله و لكنّ اللَّه معنى واحد يدلّ عليه بهذه الاسماء».

يعنى: «خداوند عزيز و جليل نود و نه نام دارد، اگر اسم همان معناست بايد هر اسم يك خدا باشد، ولى صحيح اين است كه «اللَّه» يك معناى واحدى است و اين اسمها بر آن دلالت دارند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 591

فضيلت دعاى «يا من اظهر الجميل ...»

«عمر بن شعيب» از پدرش او از جدّش از پيامبر اكرم- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- روايت كرده است فرمود:

836- «انّ جبرائيل نزل عليه بهذا الدّعاء من السّماء و نزل عليه ضاحكا مستبشرا، فقال: السّلام عليك يا محمّد، قال: و عليك السّلام يا جبرئيل، فقال:

انّ اللَّه عزّ و جلّ بعث اليك بهديّة. فقال: و ما تلك الهديّة يا جبرئيل؟! قال: كلمات مع كنوز العرش اكرمك اللَّه بها، قال: و ما هنّ يا جبرئيل؟! قال: قل:».

يعنى: «جبرئيل در حالى كه خنده مى‏كرد و خوشحال بود، از آسمان بر پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- نازل شد و اين دعا را آورد و گفت: سلام بر تو اى محمد! پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود: سلام بر تو اى جبرئيل! گفت: خداوند عزيز و جليل هديه‏اى برايت فرستاده است.

فرمود: آن هديه چيست اى جبرئيل! گفت: كلماتى است همراه با گنج‏هاى عرش كه خداوند تو را به واسطه آن كلمات تكريم نموده است.

فرمود: آنها چيست اى جبرئيل؟! گفت: بگو:».

- «يا من اظهر الجميل و ستر القبيح، يا من لم يؤاخذ بالجريرة و لم يهتك السّتر، يا عظيم العفو، يا حسن التّجاوز، يا واسع المغفرة، يا باسط اليدين بالرّحمة، يا صاحب كلّ نجوى، و يا منتهى كلّ شكوى، يا كريم الصّفح، يا عظيم‏

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 592

المنّ، يا مبتدئا بالنّعم قبل استحقاقها، يا سيّدنا، يا ربّنا، يا مولانا، يا غاية رغبتنا، اسألك يا اللَّه، ان لا تشوّه خلقى بالنّار».

يعنى: «اى كسى كه زيبائى را آشكار و زشتى را مى‏پوشانى! اى كسى كه گناهكار را (فورى) مؤاخذه نمى‏كنى و پرده را نمى‏درى! اى كسى كه داراى عفو عظيمى! اى كسى كه داراى گذشت نيكويى! اى كسى كه آمرزشت وسيع است! اى كسى كه دستهايت را براى رحمت گشوده‏اى! اى همراه هر نجوايى! اى كسى كه هر شكايتى به تو منتهى مى‏شود! اى روى باكرامت! اى كسى كه داراى منّت عظيمى! اى كسى كه قبل از استحقاق بندگان نعمتت را آغاز كرده‏اى! اى آقاى ما! اى پروردگار ما! اى مولاى ما! و اى نهايت آرزوى ما! از تو مى‏خواهم اى خدا! كه خلقتم را با آتش، زشت نسازى».

«فقال رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- لجبرئيل: ما ثواب هذه الكلمات؟ قال: هيهات! هيهات! انقطع العمل، لو اجتمع ملائكة سبع سماوات و سبع ارضين على ان يصفوا ثواب ذلك الى يوم القيامة ما وصفوا من كلّ جزء جزءا واحدا».

يعنى: «در اينجا رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- به جبرئيل فرمود:

ثواب اين كلمات چيست؟

گفت: دور است! دور است! اين كار شدنى نيست. اگر ملائكه هفت آسمان و هفت زمين جمع شوند و تا روز قيامت بخواهند ثوابش را توصيف كنند، در هر جزء (از دعا) يك ثوابش را هم نمى‏توانند توصيف نمايند».

«فاذا قال العبد: يا من اظهر الجميل و ستر القبيح، ستره اللَّه و رحمه في الدّنيا، و جمّله في الآخرة، و ستر اللَّه عليه الف ستر في الدّنيا و الآخرة».

يعنى: «وقتى بنده مى‏گويد: اى كسى كه زيبايى را آشكار و زشتى را مى‏پوشانى، خداوند متعال او را در دنيا پوشيده مشمول رحمت خود مى‏گرداند و در آخرت هم زيبايش مى‏گرداند و هزار پوشش در دنيا و آخرت بر او قرار مى‏دهد».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 593

«و اذا قال: يا من لم يؤاخذ بالجريرة و لم يهتك السّتر، لم يحاسبه اللَّه يوم القيامة و لم يهتك ستره يوم تهتك السّتور».

يعنى: «و آنگاه كه بنده گفت: اى كسى كه گناهكار را (فورى) مؤاخذه نمى‏كنى و پرده را نمى‏درى خداوند روز قيامت او را به حساب نمى‏كشد و روزى كه پرده‏ها دريده مى‏گردد، پرده او را نمى‏درد».

«و اذا قال: يا عظيم العفو، غفر اللَّه له ذنوبه و لو كانت خطيئته مثل زبد البحر».

يعنى: «و وقتى كه مى‏گويد: اى كسى كه داراى عفو عظيمى، خداوند گناهانش را مى‏آمرزد اگر چه خطاهايش به اندازه كف دريا باشد.» «و اذا قال: يا حسن التّجاوز، تجاوز اللَّه عنه حتّى السّرقة و شرب الخمر و اهاويل الدّنيا و غير ذلك من الكبائر».

يعنى: «و هنگامى كه مى‏گويد: اى كسى كه داراى گذشت نيكويى، خداوند از او در مى‏گذرد، حتى گناهانى مانند دزدى، شرابخورى، كارهاى وحشتناك دنيا و ساير گناهان كبيره‏[[400]](#footnote-400)».

«و اذا قال: يا واسع المغفرة، فتح اللَّه عزّ و جلّ له سبعين بابا من الرّحمة فهو يخوض في رحمة اللَّه عزّ و جلّ حتّى يخرج من الدّنيا».

يعنى: «آنگاه كه گفت: اى كه آمرزشت وسيع است، خداوند عزيز و جليل، هفتاد در رحمت براى وى مى‏گشايد به طورى كه او در رحمت خدا غوطه مى‏خورد تا از دنيا خارج شود».

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) علما در جاى خود گفته‏اند كه گناهان كبيره در صورت توبه، حتما بخشيده مى‏گردد اما بدون توبه، احتمال بخشودگى دارد.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 594

«و اذا قال: يا باسط اليدين بالرّحمة، بسط اللَّه يده عليه بالرّحمة».

يعنى: «و وقتى كه گفت: اى كسى كه دستهايت را براى رحمت گشوده‏اى، خداوند دست رحمتش را به سوى او مى‏گشايد».

«و اذا قال: يا صاحب كلّ نجوى، و يا منتهى كلّ شكوى، اعطاه اللَّه من الاجر ثواب كلّ مصاب، و كلّ سالم، و كلّ مريض، و كلّ ضرير، و كلّ مسكين، و كلّ فقير، و كلّ صاحب مصيبة الى يوم القيامة».

يعنى: «و هنگامى كه گفت: اى همراه هر نجوايى، اى كسى كه هر شكايتى به تو منتهى مى‏شود، خداوند به اندازه هر مصيبت زده و هر سالم و هر مريض و هر ضرر ديده و هر مسكين و هر فقير و هر صاحب مصيبتى تا روز قيامت به او ثواب عطا مى‏كند».

«و اذا قال: يا عظيم المنّ، اعطاه اللَّه يوم القيامة منيّته و منيّة الخلائق».

يعنى: «و چون گفت: اى كسى كه داراى منّت عظيمى، ذات اقدس الهى روز قيامت هم آرزوى او و هم آرزوى خلايق را به وى مى‏دهد».

«و اذا قال: يا كريم الصّفح، اكرمه اللَّه تعالى كرامة الأنبياء».

يعنى: «و آنگاه كه گفت: اى روى با كرامت! خداوند متعال او را چون انبيا بزرگوار قرار مى‏دهد».

«و اذا قال: يا مبتدئا بالنّعم قبل استحقاقها، اعطاه اللَّه من الاجر بعدد من شكر نعماه».

يعنى: «و وقتى كه گفت: اى كه قبل از استحقاق بندگان، نعمتت را آغاز كرده‏اى! خداوند به تعداد هر كس كه نعمتهايش را سپاسگزارى كرده به او اجر عطا مى‏كند.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 595

«و اذا قال: يا ربّنا يا سيّدنا، قال اللَّه تبارك و تعالى: اشهدوا ملائكتى انّى قد غفرت له و اعطيته من الاجر بعدد من خلقته في الجنّة و النّار و السّماوات السّبع و الارضين السّبع و الشّمس و القمر و النّجوم و قطر الامطار و انواع الخلق و الجبال و الحصى و الثّرى و غير ذلك و العرش و الكرسىّ».

يعنى: «هنگامى كه گفت: اى پروردگار ما! و اى آقاى ما! خداوند تبارك و تعالى مى‏گويد: ملائكه من، شاهد باشيد كه من او را آمرزيدم و به تعداد هر كسى كه در بهشت و جهنم و آسمانهاى هفتگانه و زمينهاى هفتگانه هست و خورشيد و ماه و ستارگان و قطره‏هاى باران و انواع مخلوقات و كوهها و سنگريزه‏ها و شبنم و غير آنها و عرش و كرسى، به او اجر و پاداش دادم».

«و اذا قال: يا مولانا، ملأ قلبه من الايمان».

يعنى: «و وقتى كه گفت: اى مولاى ما! خداوند قلبش را پر از ايمان مى‏گرداند».

«و اذا قال: يا غاية رغبتنا، اعطاه اللَّه يوم القيامة رغبته و مثل رغبة الخلائق».

يعنى: و آنگاه كه گفت: اى نهايت آرزوى ما! خداوند روز قيامت تمايلات او و تمايلات تمام مخلوقات را به وى عطا مى‏كند».

«و اذا قال: اسألك يا اللَّه، ان لا تشوّه خلقى بالنّار، قال الجبّار جلّ جلاله استعتقنى عبدى من النّار، اشهدوا ملائكتى انّى قد اعتقته من النّار، و اعتقت ابويه و اخوانه و اهله و ولده و جيرانه، و شفّعته في الف رجل ممّن وجبت لهم النّار، و اجرته من النّار».

يعنى: «و وقتى كه گفت: از تو مى‏خواهم كه خلقتم را با آتش، زشت نسازى، خداوند جبّار جليل مى‏گويد: بنده‏ام از من طلب رهايى از آتش را نموده، ملائكه من شاهد باشيد كه او و پدر و مادر و برادران و خانواده و فرزندان و همسايگانش را از آتش آزاد كردم و شفاعت او را در باره هزار انسانى كه آتش بر

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 596

آنان واجب شده بوده پذيرفتم و از آتش نجاتش دادم».

«فعلّمهنّ يا محمّد المتّقين، و لا تعلّمهنّ المنافقين، فانّها دعوة مستجابة لقائلهنّ ان شاء اللَّه تعالى، و هو دعاء اهل البيت المعمور حوله اذا كانوا يطوفون به».

يعنى: «اى محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- اين دعا را تنها به اهل تقوا بياموز، مبادا آن را به منافقين ياد بدهى، چون دعايى است كه اگر خداوند متعال بخواهد، براى گوينده، اجابت خواهد گرديد، اين همان دعاى اهل بيت معمور است، آنگاه كه بر گرد آن طواف مى‏كنند».

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 597

پايان‏

اين حديث، آخرين گفتار ما در اين رساله مى‏باشد:

از خداوند سبحان مى‏خواهيم كه ما را جزء اولين افرادى قرار بدهد كه از آن بهره برده، به آدابش مؤدّب گرديدند، بر خطاباتش، حرص ورزيدند و به آنچه در فصول و ابوابش آمده، متصف گرديدند.

و ما را با هر برادر ايمانى كه از آن اطلاع پيدا كرده، راه خود را يافت و طريق سالمين را پيمود و توشه غنيمتش را زياد نمود، شريك قرار دهد.

و آن را براى ما و آنان اسلحه و سرمايه و سبب رسيدن به هر مطلوب و نجات از هر سختى قرار دهد كه او ولىّ خيرات است و هر مصلحتى به نعمت او به تمام مى‏رسد.

و درود خدا بر محمد كه اشرف جانهاى پاك است و بر عترتش كه نيكوكار و ساداتند تا هر وقت كه صبحگاه و شامگاه در رفت و آمد و تاريكى و نور در تعقيب همند و سپاس خدايى را كه پروردگار عالمين است و درود بر آقاى ما محمد و آل پاكش! از نوشتن اين رساله فارغ شد، فقير الى اللَّه تعالى «احمد بن فهد» در شب دوشنبه، شانزدهم جمادى الاولى، سال 801 (هجرى قمرى).

و الحمد للَّه وحده و صلواته على محمد و اله و سلامه.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 599

فهرست مطالب‏

مطلب صفحه‏ سخن ناشر 8

مقدمه مترجم 9

مختصرى از زندگينامه مؤلّف 12

ابن فهد (ره) و كتاب عدّة الداعى و نجاح الساعى 13

وفات و مدفن شريفش 14

سپاس و ستايش 15

تعريف دعا و ترغيب به آن 19

باب أوّل: تشويق به دعا 21 تحريص بر دعا و تشويق عقل بر آن 23

تشويق بر دعا در آيات و روايات 27

اسرار محروميت از اجابت دعا 30

تلفّظ غلط در دعا 34

فوايد دعا 42

تنبيه 46

نصيحت (اگر دعا اجابت نشد) 53

باب دوّم: اسباب اجابت 67 سبب أوّل: زمان دعا 69

نصيحت 76

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 600

فايده 79

سبب دوّم: مكان دعا 83

سرزمين عرفات 83

حرم الهى (در مكه) و كعبه 84

مسجد 84

در جوار قبر مقدس حضرت أبا عبد اللّه الحسين (ع) 85

سبب سوّم: دعاهاى مستجاب 87

سبب چهارم: نقش زمان در دعا 97

سبب پنجم: نقش مكان در دعا 99

سبب ششم: رابطه كارهاى نيك با دعا 103

صدقه و آداب آن 106

اقسام صدقه 112

فضيلت دانش و وظايف دانشمندان 114

تنبيه: هماهنگى علم و عمل 116

وظايف شاگرد در برابر استاد 128

انواع علوم 130

اداب كسب‏وكار 131

قسم اوّل: ضروريات زندگى 131

حقوق فرزند و والدين در قبال يكديگر 141

بركات دختر 148

حق همسر 152

فضيلت توكّل و معناى آن 155

نكوهش درخواست از ديگران 165

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 601

نكوهش ردّ سائل 169

گوشه‏اى از اداب انفاق 171

قسم دوّم: اضافه ضروريّات زندگى 172

رهاورد شوم ثروت‏اندوزى 179

ذكر برخى از نعمتهاى بهشتى 182

رهاورد مثبت فقر 190

شيوه زندگى انبيا و اوليا (ع) 169

حضرت موسى (ع) 196

حضرت عيسى (ع) 197

حضرت نوح (ع) 198

حضرت ابراهيم (ع) 198

حضرت يحيى بن زكريا (ع) 198

حضرت سليمان (ع) 199

حضرت محمد (ص) 199

حضرت امير المؤمنين على بن ابى طالب (ع) 200

سبب هفتم: دعا در حالات مخصوص 210

درجات و پاداش مريض 210

آداب و اوصاف انگشتر 217

باب سوّم: اوصاف دعاكننده 221 كسانى كه دعايشان مستجاب است 223

تنبيه 228

نصيحت 229

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 602

كسانى كه دعايشان مستجاب نيست 234

باب چهارم: كيفيّت دعا 241

آداب قبل از دعا 243

رجا و اميدوارى به رحمت حق 244

خوف و ترس از خدا 253

نمونه‏هايى از خوف اوليا 254

آداب همراه دعا 259

آمين گفتن در دعا 259

تباكى 290

نصيحت 289

تنبيه 291

لزوم محبّت بين برادران ايمانى 305

برآوردن حاجت مؤمن 313

خوشحال كردن برادر مؤمن 318

تنبيه 326

نكته 327

آداب بعد از دعا 328

نصيحت 333

آثار گناهان 350

مباهله 354

خاتمه 357

ريا 358

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 603

خطرات ريا 361

تنبيه اوّل 364

تنبيه دوّم 367

ريشه و انگيزه ريا 371

درمان علمى ريا 373

درمان عملى ريا 384

توجه 386

عجب 388

حقيقت عجب 392

درمان عجب 393

باب پنجم: ذكر 407 ذكر 409

تشويق به ذكر 410

فصل: استحباب ذكر در هروقت 424

فصل: استحباب ذكر در هرمجلس 428

فصل: تأكيد استحباب ذكر در ميان غافلين 430

فصل: بهترين اوقات ذكر 432

فصل: استحباب مخفى نمودن ذكر 434

فصل: انواع ذكر 436

فصل: بهترين اوقات ذكر 448

فصل: دعاهاى مختص به اوقات مخصوص 450

فصل: شفا خواستن به واسطه دعا و نوشتن آن 461

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 604

باب ششم: تلاوت قرآن 483 تشويق به خواندن قرآن 485

فصل اوّل: قرائت قرآن قبل از خواب 493

فصل دوّم: داشتن قرآن در خانه و از روى آن خواندن 494

فصل سوّم: مداومت بر حفظ قرآن 496

فصل چهارم: برخى از فوايد قرآن 499

فصل: خاصيتهاى مختلف 511

ارشاد: اهميّت تقوا و ترك گناه 521

ارشاد 523

برترين قسم از اقسام ذكر 524

تقوى و آثار آن 528

اهميّت ترك گناه 544

جهاد نفس 548

خاتمه: اسماى حسناى الهى 553 علت ذكر اسماى حسنى 555

شرح اسماى حسنى 557

علت عدم ذكر ساير اسماء 588

توحيد ذات اقدس الهى 589

فضيلت دعاى «يا من اظهر الجميل ...» 591

پايان 597

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 605

منشورات فارسى بنياد معارف اسلامى‏

1- آنگاه هدايت شدم تأليف دكتر محمّد تيجانى تونسى.

2- همراه با راستگويان تأليف دكتر محمّد تيجانى تونسى.

3- از آگاهان بپرسيد تأليف دكتر محمّد تيجانى تونسى.

4- اهل سنّت واقعى تأليف دكتر محمّد تيجانى تونسى.

5- در جستجوى حقيقت تأليف دكتر اسعد وحيد القاسم فلسطينى.

6- حق‏جو و حق‏شناس (ترجمة المراجعات) تأليف علّامه سيد شرف الدين موسوى.

7- پيشينه سياسى فكرى وهابيت تأليف محمد ابراهيم انصارى.

8- تناسب آيات تأليف آية اللّه شيخ محمد هادى معرفت.

9- خاطرات مدرسه تأليف استاد سيّد محمد جواد مهرى.

10- فريب تأليف صالح وردانى مصرى.

11- مفاتيح الجنان تأليف شيخ عبّاس قمّي.

12- مناظره علمى تأليف شيخ محمد صادق نجمى.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 606

13- آيين بندگى و نيايش ترجمه عدة الداعى تأليف شيخ أحمد بن فهد حلّى.

14- شمشير و سياست تأليف صالح وردانى مصرى.

منشورات عربى بنياد معارف اسلامى‏

1- معجم أحاديث الإمام المهدي- عليه السلام-: ج 1- 5.

2- الأحاديث الغيبيّة: ج 1- 3.

مؤلّفات سيّد هاشم بحرانى- رحمه اللّه-:

1- تبصرة الوليّ فيمن رأى القائم المهدي- عليه السلام-.

2- حلية الأبرار: ج 1- 5.

3- مدينة معاجز الأئمّة الإثني عشر- عليهم السلام-: ج 1- 8.

4- ينابيع المعاجز و اصول الدلائل.

مؤلّفات شيخ عبّاس قمّى- رحمه اللّه-:

1- مفاتيح الجنان و الباقيات الصالحات.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 607

2- الفصول العليّة في مناقب أمير المؤمنين- عليه السلام-.

متفرّقة:

1- كتاب الغيبة تأليف شيخ طوسى.

2- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام تأليف شهيد ثانى:

ج 1- 11.

3- الأنوار القدسيّة تأليف شيخ محمد حسين اصفهانى.

4- شرائع الاسلام تأليف محقّق حلّى: ج 1- 4.

5- المزار تأليف شهيد أوّل- رحمه اللّه-.

6- المستجاد من الارشاد تأليف علامه حلى.

در دست تأليف و تحقيق و ترجمه:

1- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام تأليف شهيد ثانى:

ج 13.

2- زبدة التفاسير تأليف مولى فتح اللّه كاشاني: ج 1.

3- النصوص على الأئمّة الاثني عشر- عليهم السلام-.

4- فهارس معجم أحاديث الإمام المهدي- عليه السلام-.

5- موسوعة الإمام الحسين- عليه السلام-.

آيين بندگى و نيايش (ترجمه عدة الداعي)، ص: 608

زير چاپ:

1- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام: ج 12.

2- خطب النبي- صلّى اللّه عليه و آله- في فضائل أهل البيت- عليهم السلام-.

3- الحقيقة الضائعة تأليف شيخ معتصم سيد أحمد سودانى.

1. ( 1) خداوند متعال درباره رسول خدا مى‏فرمايد:\i وَ إِنَّكَ لَعَلى‏ خُلُقٍ عَظِيمٍ،\E( سوره قلم، آيه 4). [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 2) رسول خدا- صلى اللّه عليه و آله- فرمود:" انّما بعثت لاتمّم مكارم الاخلاق؛" بحار الانوار، ج 68، ص 382، چاپ بيروت). [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 1) اگر روايتى در دو جا نقل گرديده باشد، فقط آنجا كه كاملتر نقل شده، شماره خورده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 2) رجوع شود به روايات شماره 1، 2، 3 و 4 در همين كتاب. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 1) بعد از حمله مغولها و سقوط بغداد،« حلّه» بصورت مركز علمى درآمد كه از ثمراتش، محقّق حلّى، علّامه حلّى، فرزند علّامه فخر المحقّقين، شهيد اول، ابن طاوس و ... مى‏باشند. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 1) يعنى: سرمايه دعاكننده و راه پيروزى انسان تلاشگر و كوشنده. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 1) ناگفته نماند كه منظور، اعمالى است كه از نظر شرع مقدّس اسلام، رجحان و فضيلت داشته باشد، مثلا بشنود كه روزه آخر هر ماه، اين قدر ثواب دارد كه در واقع اين روزه گرفتن خوب هست، ولى مقدار ثوابش شايد به اين ميزان كه شنيده، نباشد، اينجا ذات اقدس الهى، از فضل و كرمش همان مقدار ثواب را كه شنيده به او خواهد داد. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 1) سوره فرقان، آيه 77. [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 2) سوره مؤمن، آيه 60. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 3) سوره اعراف، آيه 56. [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 1) سوره بقره، آيه 186. [↑](#footnote-ref-11)
12. ( 2) در حديث 526 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 1)\i وَ إِذا سَأَلَكَ ..\E( سوره بقره، آيه 186). [↑](#footnote-ref-13)
14. ( 1) سوره سبأ، آيه 39. [↑](#footnote-ref-14)
15. ( 1) منظور، مطابقت مطلوب با حكمت و مصلحت است، مثلا بگويد: خدايا! اگر صلاح است، چنين و چنان كن. [↑](#footnote-ref-15)
16. ( 2) سوره يونس، آيه 11. [↑](#footnote-ref-16)
17. ( 3) كما اينكه بسيارى از بندگان، در درخواست حوايج مادى و دنيايى، اين چنين‏اند. ثقة الاسلام كلينى( ره) از امام باقر- عليه السّلام- در حديث معروف- قرب نوافل، روايت مى‏كند كه در شب اسراء، خداوند متعال به پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

    \iُ« ... انّ من عبادى المؤمنين من لا يصلحه الّا الغنى و لو صرفته الى غير ذلك لهلك و انّ من عبادى المؤمنين من لا يصلحه الّا الفقر و لو صرفته الى غير ذلك لهلك ...»،\i( كافى، كتاب الايمان و الكفر، باب من اذى المسلمين، حديث 8).\E\E

    يعنى:« ... برخى از بندگان مؤمن من كسانى هستند كه جز غنا چيز ديگر به صلاحشان نيست و اگر آنان را از اين حالت برگردانم، هلاك مى‏شوند. در مقابل، بعضى از بندگان من كسانى‏اند كه فقط فقر به صلاح آنان است و اگر فقر را از آنان بگيرم، هلاك مى‏شوند( و بى‏ايمان مى‏گردند) ...». [↑](#footnote-ref-17)
18. ( 1) سوره بقره، آيه 216. [↑](#footnote-ref-18)
19. ( 1) در اصطلاح آن را« دعاى ملحون يا لحن در دعا» گويند. [↑](#footnote-ref-19)
20. ( 2) ر، ك: روايات شماره 21 و 22. [↑](#footnote-ref-20)
21. ( 1) مثلا هر دو از اولاد رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- باشند، چون وراثت، در انسان مؤثر است. [↑](#footnote-ref-21)
22. ( 1) از اينجا مقامات عاليه ائمه- عليهم السّلام- آشكار مى‏شود كه حتى در عرفانى‏ترين لحظات عمرشان و در سوز و گدازها و مناجاتشان با آن حالات و توجهات كامل به خداى سبحان كه از ايشان نقل شده، يك كلمه يا يك جمله اشتباه و غلط در سراسر ادعيه‏شان- چه كوتاه و چه بلند- نمى‏يابيد، رجوع كنيد به دعاهايى نظير: كميل، ابى حمزه، دعاى عرفه امام حسين- عليه السّلام-، صحيفه سجاديه و ... [↑](#footnote-ref-22)
23. ( 1) يكى از مقررات عاليه اسلامى اين است كه اگر فردى به ديگرى نسبت عمل جنسى بدهد( مثلا بگويد تو زنا كرده‏اى) و نتواند نزد قاضى اين نسبت را ثابت كند، در اينجا قاضى حكم مى‏كند كه بر گوينده حدّ قذف جارى كنند، يعنى هشتاد ضربه تازيانه بزنند. [↑](#footnote-ref-23)
24. ( 2) در صورت اوّل ممكن است توهّم شود كه« لا» بر سر فعل« عافا» در آمده و گوينده، مخاطب خود را نفرين كرده است، چون معنايش مى‏شود:« خدا تو را نبخشد»، به خلاف صورت دوّم كه« لا» خودش جمله مستقلى است در جواب مخاطب و جمله« و عافاك اللَّه» جمله مستقل ديگر كه دعاست و عطف بر جمله قبلى مى‏شود.

    و همچنين است:« او اطال اللَّه بقاك» در ماجراى بعدى. [↑](#footnote-ref-24)
25. ( 1) نقل است كه« بلال» مؤذّن پيامبر- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- قدرت تلفّظ« حرف شين» را نداشت فلذا در اذان به جاى« اشهد» مى‏گفت:« اسهد». [↑](#footnote-ref-25)
26. ( 1) ناگفته نماند كه در برخى موارد آموختن تلفظ صحيح كلمات( جهت رعايت حركات و مخارج حروف) واجب است مانند نماز كه در اين زمينه بايد به فقه رجوع شود. [↑](#footnote-ref-26)
27. ( 2) كه منصوب به نزع خافض باشد، يعنى در اصل چنين بوده:« ... كذكاة امّه». [↑](#footnote-ref-27)
28. ( 1) سوره ذاريات، آيه 56. [↑](#footnote-ref-28)
29. ( 2) در حديث 57 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-29)
30. ( 1)« البصبصة»: تحريك الكلب ذنبه طمعا او خوفا( مجمع البحرين). [↑](#footnote-ref-30)
31. ( 2) در حديث 419 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-31)
32. ( 1) از امام حسين- عليه السّلام- در تحف العقول نقل شده است كه حضرت فرمود:

    \iُ« الاستدراج من اللَّه سبحانه لعبده ان يسبغ عليه النّعم و يسلبه الشّكر».\E

    يعنى:« استدراج خداوند متعال اين است كه نعمت بنده را فراوان كند و توفيق شكر را از او سلب نمايد». [↑](#footnote-ref-32)
33. ( 1) برگرفته از آيه 56 سوره حجر كه مى‏فرمايد:\i وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ‏\E. [↑](#footnote-ref-33)
34. ( 1) سوره توبه، آيه 144. [↑](#footnote-ref-34)
35. ( 1) در تابستان به جهت شدّت گرما از اتاق خارج شده، در بيرون بسر مى‏بردند، ولى در زمستان به جهت سرما به آنجا برمى‏گشتند. مرحوم طبرسى( قده) در« مكارم الاخلاق» همين دو خبر را نقل كرده با اين تفاوت كه در خبر اوّل دارد:

    \iُ\i« عنه( اى الامام الصّادق- عليه السّلام- قال:\E كان رسول اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- اذا خرج من البيت في الصّيف خرج يوم الخميس، و إذا اراد ان يدخل في الشّتاء من البرد دخل يوم الجمعة»،\E

    ( الفصل التاسع في المسكن، في وقت الدخول في البيت و الخروج عنه، ص 128). [↑](#footnote-ref-35)
36. ( 1) در حديث 258 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-36)
37. ( 1) سوره يوسف، آيه 98. [↑](#footnote-ref-37)
38. ( 2)

    \iُ\i عن عبد اللَّه بن سنان قال‏\E سألت ابا عبد اللَّه عليه السّلام عن الساعة التى يستجاب فيها الدعاء يوم الجمعة. قال: ما بين فراغ الامام من الخطبة الى ان تستوى الصفوف، و ساعة اخرى من آخر النهار الى غروب الشمس.\E

    ( دعوات راوندى ح 86. [↑](#footnote-ref-38)
39. ( 1) اگر تمام طول شب را به دوازده قسمت تقسيم كنيم، هفتمين قسمت آن منظور است. [↑](#footnote-ref-39)
40. ( 1) ر. ك: روايات شماره 651، 652 و 653. [↑](#footnote-ref-40)
41. ( 1) ر. ك: حاشيه كتاب مفاتيح الجنان. [↑](#footnote-ref-41)
42. ( 1) ر. ك: متن كتاب مفاتيح الجنان. [↑](#footnote-ref-42)
43. ( 1)

    \iُ\i عن جعفر بن محمد عن ابيه عن على- عليه السّلام- قال‏\E: كان يعجبه ان يفرغ نفسه اربع ليال من السنة: اول ليلة من رجب، و ليلة النحر، و ليلة الفطر، و ليلة النصف من شعبان»\E

    ،( وسائل الشيعه، ج 5، باب 35 از ابواب صلاة العيد، ح 3، ص 139) [↑](#footnote-ref-43)
44. ( 2) از بهترين ادعيه معصومين- عليهم السّلام- دعاى عرفه امام حسين و دعاى عرفه امام زين العابدين- عليهما السّلام- است كه در اين روز از خواندن آن دو با توجه به معانى و مضامين عالى آنها، غفلت نگردد. [↑](#footnote-ref-44)
45. ( 1) سوره بقره، آيه 198. [↑](#footnote-ref-45)
46. ( 1) گذشت كه عبارت بودند از: اوّل رجب، نيمه شعبان، عيد فطر و عيد قربان. [↑](#footnote-ref-46)
47. ( 1)

    \iُ\i برواية ابن عبّاس قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم‏\E:« اسم اللَّه الاعظم في ستّ ايات من آخر الحشر»\E

    ،( بحار الانوار، ج 90، ص 224، چاپ بيروت). [↑](#footnote-ref-47)
48. ( 2)

    \iُ\i برواية ابى امامة قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم‏\E:« اسم اللَّه الاعظم الّذى اذا دعى به اجاب في سور ثلاث في البقرة و آل عمران و طه. قال ابو امامة: في البقرة آية الكرسىّ، و في آل عمران:\i الم اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ‏\E، و في طه:\i وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ‏\E»،\E

    ( همان مدرك). [↑](#footnote-ref-48)
49. ( 1) بحار الانوار، ج 90، ص 224( چاپ بيروت). [↑](#footnote-ref-49)
50. ( 2) ر. ك: حديث 723. [↑](#footnote-ref-50)
51. ( 3) بحار الانوار، ج 90، ص 7- 226( چاپ بيروت). [↑](#footnote-ref-51)
52. ( 4) سوره مريم، آيه 65. [↑](#footnote-ref-52)
53. ( 1) عفريت يعنى گردنكش و خبيث. [↑](#footnote-ref-53)
54. ( 1) سوره نمل، آيه 40. [↑](#footnote-ref-54)
55. ( 2) درست است كه به واسطه اسم اعظم مى‏توان در هر چيزى تصرف كرد( البته به اذن اللَّه) ولى بايد دانست كه يك چنين اسمى از قبيل الفاظ يا مفاهيم قابل تصورى كه لفظ بر آن دلالت دارد نيست، بلكه الفاظى چون حىّ و قيوم و .. اسم الاسم حق‏اند و اسماء الهى در حقيقت ذات است با وصفى از اوصاف. اين اسماء مراتبى دارند كه هر اسم ما فوق، محيط بر اسم ما دون است تا برسد به اسم اعظم، اگر كسى در اثر انقطاع از اسباب مادّى براى حاجتش به پروردگار سبحان متصل گرديد، در حقيقت به اسم او متصل شده، در اين صورت آن اسم اثر مى‏گذارد، و اگر به اسم اعظم متصل گرديد، همه چيز منقاد و فرمانبردار او خواهند بود. با اين توضيح، توهماتى كه ممكن است در ساير ادعيه و آثار به وجود آيد، دفع مى‏گردد( ر. ك:

    تفسير شريف الميزان، ذيل آيه شريفه 180 از سوره اعراف و نيز ذيل آيه شريفه 40 از سوره نمل). [↑](#footnote-ref-55)
56. ( 1) در كافى شريف، كتاب الدعاء، باب الدعاء في ادبار الصلوات، حديث 9 به همين شكل بدون ذكر معصوم( ع) آمده است، اما در حديث دوم همان باب دارد:

    \iُ\i عن ابى عبد اللَّه عليه السّلام:\E من قال اذا صلّى المغرب ثلاث مرّات: الحمد للَّه الّذى يفعل ما يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره اعطى خيرا كثيرا»\E

    . [↑](#footnote-ref-56)
57. ( 2) در حديث 490 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-57)
58. ( 1)« عبيد بن زراره» گويد: نزد حضرت صادق- عليه السّلام- بودم كه فردى از شيعيان حضرت وارد شد و از فقر و تنگدستى خود به ايشان شكايت برد و ابراز داشت كه براى طلب روزى، شهرها را مى‏گردد ولى جز فقر بر او افزون نمى‏گردد. امام صادق- عليه السّلام- به او فرمود: وقتى نماز عشاء را گزاردى، با دقت و حوصله بگو:

    \iُ اللهم انه ليس لى علم‏\E

    ... مدتى نگذشت كه ديديم فقر از او زايل گشته و احوالش رو به راه گرديده است»،( فلاح السائل، سيد بن طاوس فصل 26، تعقيبات نماز عشاء ص 7- 256). [↑](#footnote-ref-58)
59. ( 1) تقريبا برابر است با 5/ 7 مثقال. [↑](#footnote-ref-59)
60. ( 1) برگرفته از سوره آل عمران، آيه 26- 27. [↑](#footnote-ref-60)
61. ( 1) ر. ك: كتاب مفاتيح الجنان. [↑](#footnote-ref-61)
62. ( 1)

    \iُ\i« قال الصّادق عليه السّلام‏\E: من قرأها بعد عشاء الآخرة خمس عشرة مرّة كان في امان اللَّه الى تلك الليلة الاخرى»( البرهان في تفسير القرآن، ج 4 سوره قدر)\E

    . [↑](#footnote-ref-62)
63. ( 1) سوره توبه، آيه 104. [↑](#footnote-ref-63)
64. ( 2)« تلقّف» بمعناى قاپيدن است. [↑](#footnote-ref-64)
65. ( 1) سوره حج، آيه 36. [↑](#footnote-ref-65)
66. ( 1)« مواسات» يعنى برادر مؤمن را مانند خود دانستن است. [↑](#footnote-ref-66)
67. ( 1) سوره نساء، آيه 114. [↑](#footnote-ref-67)
68. ( 1) سوره طلاق، آيه 12. [↑](#footnote-ref-68)
69. ( 1) سوره ذاريات، آيه 56. [↑](#footnote-ref-69)
70. ( 1) سوره شعراء، آيه 94. [↑](#footnote-ref-70)
71. ( 1) سوره آل عمران، آيه 18. [↑](#footnote-ref-71)
72. ( 2) سوره زمر، آيه 9. [↑](#footnote-ref-72)
73. ( 3) ممكن است بتوان گفت: چون مداد علماست كه شهيد مى‏سازد. [↑](#footnote-ref-73)
74. ( 1) سوره فاطر، آيه 28. [↑](#footnote-ref-74)
75. ( 2) سوره زمر، آيه 9. [↑](#footnote-ref-75)
76. ( 3) سوره مائده، آيه [↑](#footnote-ref-76)
77. ( 1) در اين عصر مى‏توان گفت: اگر چه دانه اتم يا كوچكتر از آن را بشكافد. [↑](#footnote-ref-77)
78. ( 1) يعنى در روز قيامت به او گفته مى‏شود كه چرا به دانسته‏هايت عمل نكردى، در تفسير آيه شريفه:\i فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ\E،( سوره انعام، آيه 149) آمده كه روز قيامت خداوند متعال به بنده‏اش مى‏گويد: آيا تكليف خود را مى‏دانستى؟ اگر بگويد بله، مى‏گويد چرا عمل نكردى؟ و اگر جاهل باشد، مى‏گويد: پس چرا ياد نگرفتى تا عمل كنى؟( تفسير صافى). [↑](#footnote-ref-78)
79. ( 1) نوعى داروى تلخ گياهى است كه در هند، بدان« ايلوا» گويند، از دسته سوسن‏هاست و در نقاط گرم مى‏رويد( دهخدا). [↑](#footnote-ref-79)
80. ( 1) قسم دوّم اين بحث، بعد از حديث شماره 260 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-80)
81. ( 1) رجوع شود به پاورقى صفحه 134. [↑](#footnote-ref-81)
82. ( 1) در اينجا ذكر دو نكته ضرورى است.

    اوّل اينكه: احاديث شماره‏هاى 176، 177 و 178 دلالتى بر تنبلى و يك جا نشستن و منتظر مائده آسمانى بودن ندارند، بلكه احاديثى دال بر ذمّ تنبلى و وجوب طلب رزق براى كسى كه مخارج عده‏اى بر عهده اوست و مالى ندارد كه صرف آنان نمايد، وجود دارد كه حتى فقهاى عظام نيز به اين وجوب، فتوا داده‏اند، به عنوان مثال احاديث شماره 170، 171، 172 و 173 دلالت روشنى بر اين مطلب دارند اگر چه روايت، پيرامون اين موضوع بيش از اين است.

    بنا بر اين، احاديث شماره 176، 177 و 178 ناظر به ذمّ حرص هستند كما اينكه مؤلّف محترم فرمودند.

    دوّم اينكه: عبادت، دامنه وسيعى دارد كه در يك كلمه به معناى« بندگى» است. و نيز الفاظى نظير آخرت، به عنوان مثال مرحوم شيخ حرّ عاملى در وسائل از كافى و تهذيب روايت مى‏كند كه:

    \iُ« قال رجل لأبي عبد اللَّه- عليه السّلام-: و اللَّه انّا لنطلب الدّنيا و نحبّ أن نؤتاها، فقال: تحبّ ان تصنع بها ما ذا؟ قال: اعود بها على نفسى و عيالى و اصل بها و اتصدّق بها، و احجّ و اعتمر، فقال ابو عبد اللَّه- عليه السّلام-: ليس هذا طلب الدّنيا، هذا طلب الآخرة»\E

    . يعنى:« به خدا قسم! ما طالب دنياييم و دوست داريم كه بدان برسيم. حضرت پرسيد:

    دوست دارى با آن، چه بكنى؟ گفت: براى خود و عيالم خرج كنم، به بستگانم برسم، به فقرا كمك كنم، حج بروم و عمره انجام بدهم. امام- عليه السّلام- فرمود: اين كه طلب دنيا نيست، اين طلب آخرت است»،( وسائل، ج 12، باب سوم از ابواب مقدمات تجارت، ص 19، حديث 3).

    و نيز سيره معصومين- عليهم السّلام- خصوصا امير المؤمنين- عليه السّلام- شاهد صادقى بر اهل كار و تلاش بودن آن حضرات دارد.

    نقل است كه حضرت على- عليه السّلام- هزار درخت خرما وقف كرد و يا وقتى با زحمت پس از كاوش بسيار، همين كه سنگ را كنار زد و آب چشمه جوشيد، فورا گفت:«

    \iُ هذه صدقة جارية»\E

    . بنا بر اين، در زمان ما اگر مسلمانان نياز به كار بيشتر خصوصا در مسائل تخصصى جهت رفع احتياج از اجانب و دفع سلطه كفار داشته باشند- كه دارند- كار زياد، نه تنها مذموم نيست بلكه ممدوح است، حتى در برخى موارد، واجب هم مى‏شود. [↑](#footnote-ref-82)
83. ( 1) سوره اسراء، آيه 27. [↑](#footnote-ref-83)
84. ( 1) از نظر فقهى اگر والدين تنگدست شدند و از عهده مخارجشان بر نيامدند، بر فرزندانشان واجب است كه مخارج آنان را تأمين كنند، همچنان كه مخارج فرزند خود را تأمين مى‏كنند.

    و كوتاهى يك فرزند، موجب سلب تكليف از ديگر فرزندان نخواهد شد. بنا بر اين، بايد منظور مؤلف محترم از استحباب اكرام والدين- همانند ديگر فقهاء- استحباب زياده بر مقدار واجب باشد كما اينكه خود ايشان در كتاب شريفش« المهذّب البارع، ج 3، ص 6- 435، چاپ دفتر انتشارات اسلامى»، اين سخن را پذيرفته‏اند. [↑](#footnote-ref-84)
85. ( 1) شايد منظور اين باشد كه جاده‏ها را درست مى‏كند و شايد منظور، هدايت و اصلاح مردم به طريق حق باشد كه هر دو نيك است، اگر چه دومى افضل است. [↑](#footnote-ref-85)
86. ( 2) سوره مريم، آيه 4- 6. [↑](#footnote-ref-86)
87. ( 1) سوره كهف، آيه 81. [↑](#footnote-ref-87)
88. ( 1) سوره جمعه، آيه 10. [↑](#footnote-ref-88)
89. ( 1) سوره طلاق، آيه 3. [↑](#footnote-ref-89)
90. ( 2) آل عمران آيه 173- 174. [↑](#footnote-ref-90)
91. ( 1) اشاره است به آيه شريفه‏\i مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ‏\E،( سوره طلاق آيات 2- 3). [↑](#footnote-ref-91)
92. ( 2) در حديث 49 گذشت. [↑](#footnote-ref-92)
93. ( 1)

    \iُ اقدم يا جويريّة فانّما هو كلب اللَّه، و ما من دابّة الا اللَّه آخذ بناصيتها لا يكفى شرّها الّا هو.\E [↑](#footnote-ref-93)
94. ( 1) سوره اعراف، آيه 180. [↑](#footnote-ref-94)
95. ( 1) در حديث 231 گذشت. [↑](#footnote-ref-95)
96. ( 2) سوره يوسف، آيه 106. [↑](#footnote-ref-96)
97. ( 1) سوره انسان، آيه 20. [↑](#footnote-ref-97)
98. ( 1) ر. ك: حديث شماره 637. [↑](#footnote-ref-98)
99. ( 2) سوره احزاب، آيه 70. [↑](#footnote-ref-99)
100. ( 1) سوره قيامت، آيات 36، 37 و 38. [↑](#footnote-ref-100)
101. ( 2) سوره نبأ، آيه 17. [↑](#footnote-ref-101)
102. ( 1) سوره تغابن، آيه 9. [↑](#footnote-ref-102)
103. ( 1) سوره اعراف، آيه 32. [↑](#footnote-ref-103)
104. ( 1) سوره علق، آيه 6- 7. [↑](#footnote-ref-104)
105. ( 1) ر. ك: حديث 267. [↑](#footnote-ref-105)
106. ( 1) سوره قصص، آيه 24. [↑](#footnote-ref-106)
107. ( 1) ر. ك: حديث 549. [↑](#footnote-ref-107)
108. ( 1) سوره شعراء، آيه 111. [↑](#footnote-ref-108)
109. ( 2) سوره هود، آيه 27. [↑](#footnote-ref-109)
110. ( 1) سوره هود، آيه 91. [↑](#footnote-ref-110)
111. ( 2) سوره اعراف، آيه 75- 76. [↑](#footnote-ref-111)
112. ( 3) سوره يوسف، آيه 88. [↑](#footnote-ref-112)
113. ( 4) سوره زخرف، آيه 53. [↑](#footnote-ref-113)
114. ( 1) سوره هود، آيه 12. [↑](#footnote-ref-114)
115. ( 2) سوره فرقان، آيه 8. [↑](#footnote-ref-115)
116. ( 3) سوره اسراء، آيه 91. [↑](#footnote-ref-116)
117. ( 4) سوره زخرف، آيه 31. [↑](#footnote-ref-117)
118. ( 1) در اينجا توجه به دو نكته خالى از فايده نيست:

     نكته اوّل: بايد توجه داشت كه دنيا غير از آسمان و زمين است، آسمان، زمين، دريا، صحرا و ... دنيا نيستند، چون اگر اينها دنياى مذموم بودند، خداوند سبحان آنها را به خود نسبت نمى‏داد و نمى‏فرمود:

     - من آب مى‏فرستم،\i أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ‏\E سوره واقعه، 69.

     - من درخت را مى‏رويانم نه شما،\i ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها\E سوره نمل، آيه 60.

     - من كشاورزى مى‏كنم و زارعم،\i أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ‏\E سوره واقعه، آيه 64.

     و نيز به موجودات اين عالم قسم ياد نمى‏كرد.

     پس هستى زمين و آسمان بد نيست بلكه آيات خداوند هستند( و لذا به آنها قسم مى‏خورد) آنچه مذموم است اعتبارات و تكاثر و تفاخر قرار دادى دنياست كه مى‏فرمايد:\i اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ\E سوره حديد، آيه 20. كه گفته‏اند« لعب»، بازى بى‏هدف دوران كودكى است،« لهو»، خوشگذرانى و سرگرمى دوران نوجوانى،« زينت»، دوران جوانى،« تفاخر»، دوران ميان سالى و« تكاثر» در اموال و اولاد دوران كهنسالى و فرتوتى مى‏باشد،( تفسير الميزان ذيل آيه فوق) اگر كسى در مراحل زندگى اين گونه بود، او اهل دنياست و گر نه خير.

     نكته دوّم: مرحوم ملا مهدى نراقى در كتاب شريف جامع السعادات، در پايان بحث حبّ دنيا مى‏فرمايد: كارهاى انسان مى‏تواند سه حالت داشته باشد:

     اوّل- كارهايى كه نمى‏شود براى خدا واقع گردد، هم ظاهر و هم باطنش هر دو براى دنياست كه عبارت است از انواع گناهان و امور ممنوعه و حتى بهره‏برى از مباحات.

     دوّم- كارهايى كه ظاهرش دنيايى است مانند خوردن و خوابيدن و ازدواج و ...، اگر انسان اينها را براى بهره‏ورى نفس و لذات انجام دهد، جزء دنيا به حساب مى‏آيند، اما اگر به اين قصد بخورد و بخوابد و ازدواج نمايد كه قدرت بر تقوا( انجام فرامين الهى و ترك محرّمات) پيدا كند، باطنش الهى مى‏شود اگر چه ظاهرش دنيايى است و لذا رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- فرمود:

     \iُ« من طلب من الدّنيا حلالا مكاثرا مفاخرا لقى اللَّه و هو عليه غضبان، و من طلبها استعفافا عن المسألة و صيانة لنفسه جاء يوم القيامة و وجهه كالقمر ليلة البدر»\E

     . يعنى:« هر كه از حلال دنيا استفاده كند به نيت تكاثر و تفاخر، خداوند متعال را در حال غضب، ملاقات خواهد كرد. و هر كه به دنبال امور دنيايى باشد تا از ديگران درخواست نكند و كرامت نفسش را حفظ نمايد، روز قيامت وارد مى‏شود در حالى كه چهره‏اش مانند ماه شب بدر، نورانى است».

     سوّم- كارهايى كه ظاهرش خدايى است مانند تحصيل علم، طاعات، عبادات و ... اين امور بستگى به باطن انسان دارد اگر قصدش غير خدا باشد( مانند ريا و طلب جاه و مقام و ...) مى‏شود دنيا و اگر براى خدا باشد، ظاهر و باطن هر دو للَّه مى‏گردند.( جامع السعادات، ج 2، ص 44، چاپ نجف 1383). [↑](#footnote-ref-118)
119. ( 1) سوره تين، آيه 6. [↑](#footnote-ref-119)
120. ( 1) باب چهارم: در آداب دعا. [↑](#footnote-ref-120)
121. ( 1)« الجزع» يعنى نگين سياه و سفيد. [↑](#footnote-ref-121)
122. ( 1) يعنى اجابت مى‏شود. [↑](#footnote-ref-122)
123. ( 1) سوره طلاق، آيه 3. [↑](#footnote-ref-123)
124. ( 1) سوره فرقان، آيه 67. [↑](#footnote-ref-124)
125. ( 1)« وتر» زه كمان را گويند. [↑](#footnote-ref-125)
126. ( 1) يك« دانگ» برابر است با يك ششم درهم. [↑](#footnote-ref-126)
127. ( 1) سوره مجادله، آيه 12. [↑](#footnote-ref-127)
128. ( 2) سوره بقره، آيه 186. [↑](#footnote-ref-128)
129. ( 1) سوره اعراف، آيه 56. [↑](#footnote-ref-129)
130. ( 1) در حديث 17 گذشت. [↑](#footnote-ref-130)
131. ( 1) در حديث 333 گذشت. [↑](#footnote-ref-131)
132. ( 2) از حديث شماره 483 تا شماره 491. [↑](#footnote-ref-132)
133. ( 1) سوره محمد( ص)، آيه 19. [↑](#footnote-ref-133)
134. ( 2) حديث 367 گذشت. [↑](#footnote-ref-134)
135. ( 1) سوره مائده، آيه 23. [↑](#footnote-ref-135)
136. ( 2) سوره آل عمران، آيات 173- 174. [↑](#footnote-ref-136)
137. ( 3) سوره آل عمران، آيه 159. [↑](#footnote-ref-137)
138. ( 1) سوره فتح، آيه 6. [↑](#footnote-ref-138)
139. ( 1) هر« ميل» برابر است با يك سوم فرسخ. [↑](#footnote-ref-139)
140. ( 2) سوره هود، آيه 75. [↑](#footnote-ref-140)
141. ( 1) سوره اعراف، آيه 55. [↑](#footnote-ref-141)
142. ( 1) يعنى اصل و اساس،« عمل» است، مانند« غذا» كه اصل و اساس است، پس همچنان كه غذا، شكم را سير مى‏كند نه نمك، همان گونه« عمل» است كه موجب نجات انسان است، نه صرف دعا كردن، بنا بر اين، همت اصلى بايد بر« عمل» باشد و« دعا» چون نمكى براى آن است. [↑](#footnote-ref-142)
143. ( 1) در حديث 532 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-143)
144. ( 1) سوره اعراف، آيه 55. [↑](#footnote-ref-144)
145. ( 1) سوره كهف، آيه 28. [↑](#footnote-ref-145)
146. ( 1) سوره يونس، آيه 89. [↑](#footnote-ref-146)
147. ( 1) سوره اعراف، آيه 55. [↑](#footnote-ref-147)
148. ( 2) در حديث 441 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-148)
149. ( 1) در حديث 441 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-149)
150. ( 2) مشابه همين حديث، در حديث 352 گذشت. [↑](#footnote-ref-150)
151. ( 1) يعنى همان گونه كه بازگشت شير به پستان محال است، داخل شدن اين فرد در جهنم نيز محال مى‏باشد. [↑](#footnote-ref-151)
152. ( 1) يعنى شب زنده‏دار باش. [↑](#footnote-ref-152)
153. ( 1) يعنى وادار كردن خود به گريستن. [↑](#footnote-ref-153)
154. ( 1) سوره عبس، آيه 37. [↑](#footnote-ref-154)
155. ( 1) در حديث 307 گذشت. [↑](#footnote-ref-155)
156. ( 2) در حديث 424 گذشت. [↑](#footnote-ref-156)
157. ( 1) در حديث 343 گذشت. [↑](#footnote-ref-157)
158. ( 1) در حديث 334 گذشت. [↑](#footnote-ref-158)
159. ( 2) در حديث 337 گذشت. [↑](#footnote-ref-159)
160. ( 3) در حديث 336 گذشت. [↑](#footnote-ref-160)
161. ( 1) در حديث 333 گذشت. [↑](#footnote-ref-161)
162. ( 1) سوره شورى، آيه 26. [↑](#footnote-ref-162)
163. ( 1) سوره زخرف، آيه 67. [↑](#footnote-ref-163)
164. ( 1) البته اين به معناى احتياج ذات اقدس الهى به عبادت بندگان نيست. [↑](#footnote-ref-164)
165. ( 1) شرح اسامى الهى، در خاتمه كتاب خواهد آمد ان شاء اللَّه. [↑](#footnote-ref-165)
166. ( 1) سوره زمر، آيه 8. [↑](#footnote-ref-166)
167. ( 2) سوره يونس، آيه 12. [↑](#footnote-ref-167)
168. ( 1) سوره مريم، آيه 48. [↑](#footnote-ref-168)
169. ( 2) در حديث 406 گذشت. [↑](#footnote-ref-169)
170. ( 1) در حديث 407 گذشت. [↑](#footnote-ref-170)
171. ( 1) سوره يونس، آيه 89. [↑](#footnote-ref-171)
172. ( 1) در حديث 57 گذشت. [↑](#footnote-ref-172)
173. ( 2) ر. ك: احاديث شماره: 334، 335، 336 و 337. [↑](#footnote-ref-173)
174. ( 3) در حديث 354 گذشت. [↑](#footnote-ref-174)
175. ( 4) در حديث 531 گذشت. [↑](#footnote-ref-175)
176. ( 5) در حديث 75 گذشت. [↑](#footnote-ref-176)
177. ( 6) در حديث 76 گذشت. [↑](#footnote-ref-177)
178. ( 1) در حديث 7 گذشت. [↑](#footnote-ref-178)
179. ( 1) در حديث 52 گذشت. [↑](#footnote-ref-179)
180. ( 2) در حديث 475 گذشت. [↑](#footnote-ref-180)
181. ( 3) مشابه اين حديث، در حديث 353 گذشت. [↑](#footnote-ref-181)
182. ( 1) در حديث 6 گذشت. [↑](#footnote-ref-182)
183. ( 1) سوره مائده، آيه 119. [↑](#footnote-ref-183)
184. ( 2) سوره توبه، آيه 72. [↑](#footnote-ref-184)
185. ( 1) يعنى اگر ضرار را مى‏بينى كه اين گونه ثنا مى‏كند، او همنشين كسى چون على بن ابى طالب- عليه السّلام- بود، اما از ما كه همنشين كسى چون تو هستيم، نبايد چنين انتظارى داشت. [↑](#footnote-ref-185)
186. ( 1) در حديث 437 گذشت. [↑](#footnote-ref-186)
187. ( 1) سوره قلم، آيه 17 به بعد. [↑](#footnote-ref-187)
188. ( 1) سوره رعد، آيه 11. [↑](#footnote-ref-188)
189. ( 2) سوره مائدة، آيه 31. [↑](#footnote-ref-189)
190. ( 1) ممكن است منظور، سدّ راه خير شدن باشد. [↑](#footnote-ref-190)
191. ( 1) يعنى: يك ديگر را نفرين كردن. [↑](#footnote-ref-191)
192. ( 2) سوره نساء، آيه 59. [↑](#footnote-ref-192)
193. ( 1) سوره مائده، آيه 55. [↑](#footnote-ref-193)
194. ( 2) آيه در شأن على- عليه السّلام- كه در ركوع نماز، صدقه داده بود، نازل گرديده، چون در ادامه مى‏فرمايد:« ... و در حال ركوع زكات مى‏دهند». [↑](#footnote-ref-194)
195. ( 3) سوره شورى، آيه 23. [↑](#footnote-ref-195)
196. ( 4) مخفى نماند كه مفسّرين عالى مقام، به اين توجيهات سست، پاسخ داده‏اند. [↑](#footnote-ref-196)
197. ( 1) البته مشرك به شرك خفى شده، نه اينكه كافر باشد تا احكام كفر بر او بار شود. [↑](#footnote-ref-197)
198. ( 2) سوره كهف، آيه 110. [↑](#footnote-ref-198)
199. ( 1)

     \iُ\i« عن ابى جعفر- عليه السّلام‏\E: من سنّ سنّة عدل فاتّبع كان له مثل اجر من عمل بها من غير ان ينقص من اجورهم شي‏ء و من سنّ سنّة جور فاتّبع كان له مثل وزر من عمل به من غير ان ينقص من اوزارهم شي‏ء»\E

     .( بحار الانوار، طبع بيروت، ج 68، ص 258، نقل از مجالس مفيد و محاسن برقى) [↑](#footnote-ref-199)
200. ( 1) ر. ك: حديث 570. [↑](#footnote-ref-200)
201. ( 2) در حديث 572 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-201)
202. ( 1) در حديث 566 گذشت. [↑](#footnote-ref-202)
203. ( 1) سوره كهف، آيه 110. [↑](#footnote-ref-203)
204. ( 2) در حديث 836 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-204)
205. ( 1) سوره يونس، آيه 58. [↑](#footnote-ref-205)
206. ( 2) يعنى: شادى‏اش به خاطر اين باشد كه مردم، طاعت پروردگار را يك ارزش مى‏دانند نه ضدّ ارزش. [↑](#footnote-ref-206)
207. ( 1)

     \iُ\i« عن الصّادق عليه السّلام‏\E: رأس كلّ خطيئة حبّ الدّنيا»،( كافى، باب حبّ الدنيا و الحرص عليها ح 1).\E [↑](#footnote-ref-207)
208. ( 1) در حديث 572- گذشت. [↑](#footnote-ref-208)
209. ( 2) در حديث 599 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-209)
210. ( 1) سوره شعراء، آيه 88- 89. [↑](#footnote-ref-210)
211. ( 2) سوره لقمان، آيه 33. [↑](#footnote-ref-211)
212. ( 1) سوره زمر، آيه 61. [↑](#footnote-ref-212)
213. ( 1) سوره روم، آيه 44. [↑](#footnote-ref-213)
214. ( 1) به معناى« خودپسندى» است. [↑](#footnote-ref-214)
215. ( 2) روشن است كه اين دو روايت به معناى جواز ارتكاب گناه نيستند، بلكه منظور بيان شدّت قباحت عجب مى‏باشند. [↑](#footnote-ref-215)
216. ( 1) انسان خودپسند چون فقط از خود راضى است و از ديگران ناراضى، لذا هميشه احساس تنهايى مى‏كند اگر چه جسمش در ميان ديگر انسانها باشد. [↑](#footnote-ref-216)
217. ( 1) هر« دانگ» مساوى است با يك ششم درهم. [↑](#footnote-ref-217)
218. ( 1) در حديث 273 گذشت. [↑](#footnote-ref-218)
219. ( 2) سوره سجده، آيه 17. [↑](#footnote-ref-219)
220. ( 3) منظور، قطعه‏اى از زمان مى‏باشد، نه ساعت مصطلح فعلى كه يك بيست و چهارم شبانه روز است. [↑](#footnote-ref-220)
221. ( 4) در نسخى كه به دست مترجم رسيد، آيه به همين شكل ذكر شده ولى در قرآن كريم اين مضمون در دو جا آمده است:

     الف:\i وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً\E( سوره نساء، آيه 124).

     ب:\i وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ‏\E( سوره مؤمن، آيه 40). [↑](#footnote-ref-221)
222. ( 1) در حديث 676 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-222)
223. ( 1) در حديث 467 گذشت. [↑](#footnote-ref-223)
224. ( 1) سوره نازعات آيه 2. [↑](#footnote-ref-224)
225. ( 2) سخن پنهانى، در گوشى صحبت كردن. [↑](#footnote-ref-225)
226. ( 3) نيزه زدن، ملامت و سرزنش كردن، كنايه زدن. [↑](#footnote-ref-226)
227. ( 1) مؤلف محترم دو فصل تحت همين عنوان به همين ترتيبى كه ذكر شده، آورده است. [↑](#footnote-ref-227)
228. ( 2) مؤلف محترم دو فصل تحت همين عنوان به همين ترتيبى كه ذكر شده، آورده است. [↑](#footnote-ref-228)
229. ( 1) در حديث 648 خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-229)
230. ( 2) به آتشى كه بر اثر رعد و برق شديد پديد آيد« صاعقه» گويند. [↑](#footnote-ref-230)
231. ( 3) سوره انعام، آيه 91. [↑](#footnote-ref-231)
232. ( 4) سوره اعراف، آيه 205. [↑](#footnote-ref-232)
233. ( 1) سوره بقره، آيه 152. [↑](#footnote-ref-233)
234. ( 2) سوره احزاب، آيه 41- 42. [↑](#footnote-ref-234)
235. ( 1) سوره احزاب، آيه 41- 42. [↑](#footnote-ref-235)
236. ( 1) سوره بقره، آيه 152. [↑](#footnote-ref-236)
237. ( 1) ر. ك: حديث 37. [↑](#footnote-ref-237)
238. ( 2) شبيه اين حديث در حديث 289 گذشت. [↑](#footnote-ref-238)
239. ( 1) سوره رعد، آيه 15. [↑](#footnote-ref-239)
240. ( 1) سوره نساء، آيه 142. [↑](#footnote-ref-240)
241. ( 1) سوره دليل، آيه 5- 7. [↑](#footnote-ref-241)
242. ( 1) سوره محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-، آيه 33. [↑](#footnote-ref-242)
243. ( 1) يعنى« استغفار»، حركتى است كه موجب ريزش گناهان مى‏گردد، همچنان كه برگهاى درخت با حركت مى‏ريزند». [↑](#footnote-ref-243)
244. ( 1) سوره محمد- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم-، آيه 19. [↑](#footnote-ref-244)
245. ( 1) آيات 44 و 45 سوره مؤمن است در بيان كلام فردى از آل فرعون كه ايمان آورده بود و امداد الهى در خنثى ساختن حيله فرعونيان. [↑](#footnote-ref-245)
246. ( 2) آيات 87 و 88 سوره انبياست كه بيان مناجات حضرت يونس- عليه السّلام- در شكم ماهى و حكم خداوند مى‏باشد. [↑](#footnote-ref-246)
247. ( 3) آيات 173 و 174 سوره آل عمران، پاسخ شهداى جنگ احد است به وسوسه منافقان در ترك جهاد و بيان عاقبت كار آن شهداء. [↑](#footnote-ref-247)
248. ( 1) متن كامل دعا چنين است:

     \iُ« اللّهمّ انّك لست باله استحدثناك، و لا بربّ يبيد ذكرك، و لا كان معك شركاء يقضون معك، و لا كان قبلك من اله فنعبده و ندعك، و لا اعانك على خلقنا احد فنشكّ فيك، انت اللَّه الدّيّان فلا شريك لك، و انت الدّائم فلا يزول ملكك.\E

     \iُ انت اوّل الاوّلين، و آخر الآخرين، و ديّان يوم الدّين، يفنى كلّ شي‏ء و يبقى وجهك الكريم لا اله الّا انت لم تلد فتكون في العزّ مشاركا، و لم تولد فتكون موروثا هالكا، و لم تدركك الابصار فتقدّرك شبحا ماثلا، و لم يتعاورك زيادة و لا نقصان، و لا توصف باين و لا كيف و لا ثمّ و لا مكان، و بطنت في خفيّات الامور و ظهرت في العقول بما نرى من خلقك من علامات التّدبير.\E

     \iُ انت الّذى سئلت الأنبياء عليهم السّلام عنك، فلم تصفك بحدّ و لا ببعض بل دلّت عليك من آياتك بما لا يستطيع المنكرون جحده لانّ من كانت السّموات و الارضون و ما بينهما فطرته فهو الصّانع الّذى بان عن الخلق فلا شي‏ء كمثله، و اشهد انّ السّموات و الارضين و ما بينهما ايات دليلات عليك تؤدّى عنك الحجّة و تشهد لك بالرّبوبيّة، موسومات ببرهان قدرتك و معالم تدبيرك فاوصلت الى قلوب المؤمنين من معرفتك ما انسها من وحشة الفكر و وسوسة الصّدر فهى على اعترافها بك شاهدة بانّك قبل القبل بلا قبل و بعد البعد بلا بعد، انقطعت الغايات دونك فسبحانك لا وزير لك، سبحانك لا عدل لك، سبحانك لا ضدّ لك، سبحانك لا ندّ لك، سبحانك لا تأخذك سنة و لا نوم، سبحانك لا تغيّرك الازمان، سبحانك لا تنتقل بك الاحوال، سبحانك لا يعييك شي‏ء، سبحانك لا يفوتك شي‏ء،\i سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ‏\E\i إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخاسِرِينَ‏\E.\E

     \iُ اللّهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد عبدك و رسولك و نبيّك و صفيّك و حبيبك و خاصّتك و امينك على وحيك، و خازنك على علمك، الهادى اليك باذنك، الصّادع بامرك عن وحيك، القائم بحجّتك في عبادك، الدّاعى اليك، الموالى لاوليائك معك، و المعادى اعداءك دونك، السّالك جدد الرّشاد اليك، القاصد منهج الحقّ نحوك، اللّهمّ صلّ عليه و اله افضل و اكرم و اشرف و اعظم و اطيب و اتمّ و اعمّ و ازكى و انمى و اوفى و اكثر ما صلّيت على نبىّ من انبيائك و رسول من رسلك و بجميع ما صلّيت على جميع انبيائك و ملائكتك و رسلك و عبادك الصّالحين، انّك حميد مجيد.\E

     \iُ اللّهمّ اجعل صلواتى بهم مقبولة، و ذنوبى بهم مغفورة، و سعيى بهم مشكورا، و دعائى بهم مستجابا، و رزقى بهم مبسوطا، و انظر الىّ في هذه السّاعة بوجهك الكريم نظرة استكمل بها الكرامة عندك ثمّ لا تصرفه عنّى ابدا برحمتك يا ارحم الرّاحمين»\E

     ،( بحار الانوار، ج 84، ص 59- 60 طبع بيروت و مصباح المتهجد، ص 33- 35). [↑](#footnote-ref-248)
249. ( 1) ر. ك: حديث 107. [↑](#footnote-ref-249)
250. ( 1) سوره اسراء، آيه 56. [↑](#footnote-ref-250)
251. ( 1) تقريبا برابر با يك من تبريز است. [↑](#footnote-ref-251)
252. ( 2)« عقال» ريسمانى است كه با آن ساعد شتر را مى‏بندند. [↑](#footnote-ref-252)
253. ( 1) سوره يس، آيه 20. [↑](#footnote-ref-253)
254. ( 1) يعنى اعتقاداتم استوار باشد. [↑](#footnote-ref-254)
255. ( 1) لكّه‏هاى سفيدى است كه روى پوست بدن پيدا مى‏شود. [↑](#footnote-ref-255)
256. ( 1) سوره مجادله، آيه 10. [↑](#footnote-ref-256)
257. ( 1) بحث در اسم اعظم گذشت، رجوع شود به ص 59- 61. [↑](#footnote-ref-257)
258. ( 1) آيه 255- 257 از سوره بقره را« آية الكرسى» گويند. [↑](#footnote-ref-258)
259. ( 1) شيخ صدوق( ره) ضمن حديث طويلى، ماجراى دانيال نبى- عليه السّلام- را اين چنين نقل مى‏كند:« بخت نصر، حضرت دانيال وعده ديگرى را به اسارت گرفت و چون به فضل او پى برد و شنيد كه بنى اسرائيل، انتظار ظهورش را مى‏كشند و فرج را در او اميد دارند، دستور داد كه آن حضرت را در چاهى بزرگ و گود، به همراه شيرى بيفكنند تا او را بخورد، اما( به امر پروردگار) آن شير به دانيال نزديك نشد و او را نخورد.

     شبى« بخت نصر» در خواب ديد كه گويا دسته‏هايى از ملائكه از آسمان به چاهى كه دانيال در آن بود، آمده بروى سلام مى‏كنند و بشارت فرج به او مى‏دهند( اين خواب در او اثر گذاشت و) صبح كه از خواب بيدار شد، از كرده‏اش پشيمان گشت و فرمان به آزادى دانيال داده از آن حضرت عذر خواهى نمود و علاوه بر اين، مشورت در امور مملكت و نيز قضاوت بين مردم را به او واگذار نمود كه بنى اسرائيل بدين سبب از حالت اختفا و پريشانى بدر آمدند( كمال الدين و تمام النعمة، ص 157- 158، طبع دفتر انتشارات اسلامى). [↑](#footnote-ref-259)
260. ( 1) به جاى« فلان» نام آن مريض را بگويد. [↑](#footnote-ref-260)
261. ( 1) به جاى فلان بن فلان، نام آن مريض و نام پدرش را بگويد. [↑](#footnote-ref-261)
262. ( 1) سوره اعراف، آيه 185. [↑](#footnote-ref-262)
263. ( 2) سوره انعام، آيه 38. [↑](#footnote-ref-263)
264. ( 1) سوره يونس، آيه 57. [↑](#footnote-ref-264)
265. ( 1) آيات 110 و 111 سوره اسرا كه كاملش اين چنين است:

     \i قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‏ وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًا، وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً\E. [↑](#footnote-ref-265)
266. ( 1) آيه 54 سوره اعراف است:

     \i إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ‏\E. [↑](#footnote-ref-266)
267. ( 1) سوره مريم، آيه 1. [↑](#footnote-ref-267)
268. ( 2) سوره شورى، آيه 1 و 2. [↑](#footnote-ref-268)
269. ( 3) سوره طه آيه 111. [↑](#footnote-ref-269)
270. ( 1) سوره اسراء، آيه 45. [↑](#footnote-ref-270)
271. ( 2) سوره جاثيه، آيه 23. [↑](#footnote-ref-271)
272. ( 3) سوره نحل، آيه 108. [↑](#footnote-ref-272)
273. ( 1) سوره كهف، آيه 57. [↑](#footnote-ref-273)
274. ( 1) سوره فتح، آيه 1- 2. [↑](#footnote-ref-274)
275. ( 2) بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم‏\i إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كانَ تَوَّاباً\E. [↑](#footnote-ref-275)
276. ( 3) سوره روم، آيه 21. [↑](#footnote-ref-276)
277. ( 4) سوره مائده، آيه 23. [↑](#footnote-ref-277)
278. ( 5) از سخنان يوشع و كالب است به بنى اسرائيل. [↑](#footnote-ref-278)
279. ( 6) سوره قمر، آيه 11- 12. [↑](#footnote-ref-279)
280. ( 1) سوره طه، آيه 25- 28. [↑](#footnote-ref-280)
281. ( 2) سوره كهف، آيه 99. [↑](#footnote-ref-281)
282. ( 3) سوره توبه، آيه 128- 129. [↑](#footnote-ref-282)
283. ( 4) رجوع شود به ص ... [↑](#footnote-ref-283)
284. ( 1) سوره آل عمران، آيه 18:\i شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ‏\E. [↑](#footnote-ref-284)
285. ( 2) سوره آل عمران، آيه 26- 27:\i قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ. تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ تُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ‏\E. [↑](#footnote-ref-285)
286. ( 1) بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم‏\i قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ‏\E. [↑](#footnote-ref-286)
287. ( 1) بسم اللَّه الرّحمن الرّحيم‏\i أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ‏\E. [↑](#footnote-ref-287)
288. ( 2) سوره شورى، آيه 53. [↑](#footnote-ref-288)
289. ( 1) سوره علق. [↑](#footnote-ref-289)
290. ( 2) سوره نصر. [↑](#footnote-ref-290)
291. ( 3) منظور، تمام سوره است. [↑](#footnote-ref-291)
292. ( 1) رسول خدا- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- عده‏اى را ديد كه بينشان راجع به قرآن گفتگو شده و بر عليه يك ديگر با آيات قرآنى مجادله مى‏كنند، حضرت خشمناك شد و فرمود: امم گذشته به مثل همين كارها گمراه شدند، زيرا با پيغمبران خود اختلاف كرده، پاره‏اى از كتاب آسمانى خود را به پاره ديگر زدند.

     بعد فرمود: قرآن نازل نشد كه پاره‏اى از آن، پاره ديگر را تكذيب كند بلكه بالعكس تصديق‏كننده آن است، شما به آنچه برايتان روشن است و دانايى داريد عمل نماييد و در آنچه برايتان مشتبه مى‏باشد به ايمان تنها قناعت كنيد( الدر المنثور، ذيل آيه هفتم از سوره آل عمران).

     مرحوم علامه طباطبائى( ره) ضمن نقل اين حديث از سيوطى، حديثى از امام صادق- عليه السّلام- از تفسير نعمانى آورده كه« ضرب بعض قرآن ببعض ديگر» معنا شده است. [↑](#footnote-ref-292)
293. ( 1)\i قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً\E،( سوره كهف، آيه 110). [↑](#footnote-ref-293)
294. ( 1) منظور دو سوره« فلق و ناس» است. [↑](#footnote-ref-294)
295. ( 2) سوره الرحمن، آيه 35. [↑](#footnote-ref-295)
296. ( 3) سوره بقره، آيه 243. [↑](#footnote-ref-296)
297. ( 1) سوره حجر، آيه 34. [↑](#footnote-ref-297)
298. ( 2) سوره قصص، آيه 21. [↑](#footnote-ref-298)
299. ( 3) سوره اسراء، آيه 1. [↑](#footnote-ref-299)
300. ( 4) سوره نازعات، آيه 46. [↑](#footnote-ref-300)
301. ( 5) سوره شعراء، آيه 57. [↑](#footnote-ref-301)
302. ( 6) سوره دخان، آيه 26- 27. [↑](#footnote-ref-302)
303. ( 7) سوره دخان، آيه 29. [↑](#footnote-ref-303)
304. ( 8) سوره اعراف، آيه 13، در قرآن به جاى: اخرج منها فما يكون ... آمده:\i فَاهْبِطْ مِنْها فَما يَكُونُ‏\E .... [↑](#footnote-ref-304)
305. ( 9) سوره اعراف، آيه 18. [↑](#footnote-ref-305)
306. ( 10) سوره نمل، آيه 37. [↑](#footnote-ref-306)
307. ( 11) يعنى حضرت يونس- عليه السّلام-. [↑](#footnote-ref-307)
308. ( 1) سوره شعراء، آيه 78- 86. [↑](#footnote-ref-308)
309. ( 2) آيه 110 از سوره كهف كه در صفحه 524، پاورقى شماره، 2، گذشت. [↑](#footnote-ref-309)
310. ( 1) ر. ك: حديث شماره 660. [↑](#footnote-ref-310)
311. ( 1) دنباله حديث چنين است:

     \iُ« و من عصى اللَّه فقد نسى اللَّه و ان كثرت صلاته و صيامه و تلاوته للقرآن»\E

     . يعنى:« و كسى كه معصيت خدا را مرتكب شود، او را فراموش كرده اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش زياد باشد»،( معانى الاخبار صدوق( ره)، باب النوادر، ح 56). [↑](#footnote-ref-311)
312. ( 1) در حديث شماره 800 گذشت. [↑](#footnote-ref-312)
313. ( 2) در حديث شماره 397 گذشت. [↑](#footnote-ref-313)
314. ( 3) در حديث شماره 355 گذشت. [↑](#footnote-ref-314)
315. ( 1) سوره مائده، آيه 27. [↑](#footnote-ref-315)
316. ( 1) ر. ك: حديث شماره 799. [↑](#footnote-ref-316)
317. ( 2) سوره نساء، آيه 131. [↑](#footnote-ref-317)
318. ( 1) سوره آل عمران، آيه 186. [↑](#footnote-ref-318)
319. ( 2) سوره آل عمران، آيه 120. [↑](#footnote-ref-319)
320. ( 3) سوره بقره، آيه 194. [↑](#footnote-ref-320)
321. ( 1) سوره احزاب، آيه 70- 71. [↑](#footnote-ref-321)
322. ( 2) سوره احزاب، آيه 71. [↑](#footnote-ref-322)
323. ( 3) سوره توبه، آيه 4. [↑](#footnote-ref-323)
324. ( 4) سوره مائده، آيه 27. [↑](#footnote-ref-324)
325. ( 5) سوره حجرات، آيه 13. [↑](#footnote-ref-325)
326. ( 6) سوره يونس، آيه 63- 64. [↑](#footnote-ref-326)
327. ( 1) سوره مريم، آيه 72. [↑](#footnote-ref-327)
328. ( 2) سوره آل عمران، آيه 133. [↑](#footnote-ref-328)
329. ( 3) سوره انعام، آيه 69. [↑](#footnote-ref-329)
330. ( 4) سوره طلاق، آيه 2- 3. [↑](#footnote-ref-330)
331. ( 1) سوره نساء، آيه 122. [↑](#footnote-ref-331)
332. ( 1) سوره دخان، آيه 51. [↑](#footnote-ref-332)
333. ( 1) ر. ك: حديث شماره 397. [↑](#footnote-ref-333)
334. ( 2) ر. ك: حديث شماره 420. [↑](#footnote-ref-334)
335. ( 3) ر. ك: حديث شماره 676. [↑](#footnote-ref-335)
336. ( 1) منظور انجام عمل مستحب است و الا ترك واجب، خود معصيت مى‏باشد. [↑](#footnote-ref-336)
337. ( 1) ر. ك: حديث شماره 676. [↑](#footnote-ref-337)
338. ( 1) سوره نازعات، آيه 37- 41. [↑](#footnote-ref-338)
339. ( 1) سوره يوسف، آيه 53. [↑](#footnote-ref-339)
340. ( 1) سوره يوسف، آيه 53. [↑](#footnote-ref-340)
341. ( 1) سوره اعراف، آيه 180. [↑](#footnote-ref-341)
342. ( 1) سوره طه، آيه 68. [↑](#footnote-ref-342)
343. ( 2) سوره احقاف، آيه 9. [↑](#footnote-ref-343)
344. ( 1) سوره روم، آيه 27. [↑](#footnote-ref-344)
345. ( 2) سوره ليل، آيه 15. [↑](#footnote-ref-345)
346. ( 3) سوره ليل، آيه 17. [↑](#footnote-ref-346)
347. ( 1) سوره صف، آيه 14. [↑](#footnote-ref-347)
348. ( 1) سوره بقره، آيه 269. [↑](#footnote-ref-348)
349. ( 2) سوره حديد، آيه 6. [↑](#footnote-ref-349)
350. ( 3) سوره سبأ، آيه 3. [↑](#footnote-ref-350)
351. ( 1) سوره انفال، آيه 64. [↑](#footnote-ref-351)
352. ( 2) سوره اسراء، آيه 14. [↑](#footnote-ref-352)
353. ( 3) سوره اعراف، آيه 187. [↑](#footnote-ref-353)
354. ( 1) سوره يوسف، آيه 50. [↑](#footnote-ref-354)
355. ( 2) در نسخه‏هايى كه به دست مترجم رسيده به جاى« ربيّون، ربّانيّون» آمده كه به چند دليل اشتباه است:

     الف- تكرار لازم مى‏آيد چون« ربّانيّون» را در سطر بالا معنا كرده است.

     ب- در توحيد صدوق كه مؤلف اسماى حسنى و شرحش را از آنجا گرفته،« ربيون» آمده است.

     ج- اين معنا برگرفته از قرآن است كه مى‏فرمايد:\i وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ\E، سوره آل عمران آيه 146. [↑](#footnote-ref-355)
356. ( 1) سوره احزاب، آيه 43. [↑](#footnote-ref-356)
357. ( 2) سوره انبياء، آيه 107. [↑](#footnote-ref-357)
358. ( 1) سوره ق، آيه 18. [↑](#footnote-ref-358)
359. ( 2) سوره فجر، آيه 6. [↑](#footnote-ref-359)
360. ( 1) سوره انعام، آيه 127. [↑](#footnote-ref-360)
361. ( 1) سوره مائده، آيه 48. [↑](#footnote-ref-361)
362. ( 2) سوره ص، آيه 23. [↑](#footnote-ref-362)
363. ( 1) سوره يوسف، آيه 78. [↑](#footnote-ref-363)
364. ( 1) سوره آل عمران، آيه 18. [↑](#footnote-ref-364)
365. ( 1) سوره اعراف، آيه 89. [↑](#footnote-ref-365)
366. ( 2) سوره طارق، آيه 12. [↑](#footnote-ref-366)
367. ( 3) سوره شعراء، آيه 63. [↑](#footnote-ref-367)
368. ( 1) سوره بقره، آيه 30. [↑](#footnote-ref-368)
369. ( 1) سوره بقره، آيه 186. [↑](#footnote-ref-369)
370. ( 2) سوره ق آيه 16. [↑](#footnote-ref-370)
371. ( 1) در اينجا« ديور و ديار» به يك معنا آمده، يعنى صاحب دير. [↑](#footnote-ref-371)
372. ( 2) سوره زمر، آيه 67. [↑](#footnote-ref-372)
373. ( 3) سوره انعام، آيه 73. [↑](#footnote-ref-373)
374. ( 4) سوره انفطار، آيه 19. [↑](#footnote-ref-374)
375. ( 1) سوره اسراء، آيه 23. [↑](#footnote-ref-375)
376. ( 2) سوره اسراء، آيه 4. [↑](#footnote-ref-376)
377. ( 3) سوره فصلت، آيه 12. [↑](#footnote-ref-377)
378. ( 1) سوره بروج، آيه 21. [↑](#footnote-ref-378)
379. ( 2) سوره بقره، آيه 257. [↑](#footnote-ref-379)
380. ( 1) سوره ص، آيه 39. [↑](#footnote-ref-380)
381. ( 2) سوره سبأ، آيه 3. [↑](#footnote-ref-381)
382. ( 3) سوره كهف، آيه 109. [↑](#footnote-ref-382)
383. ( 1) سوره لقمان، آيه 27. [↑](#footnote-ref-383)
384. ( 2) سوره مائده، آيه 120. [↑](#footnote-ref-384)
385. ( 3) سوره لقمان، آيه 28. [↑](#footnote-ref-385)
386. ( 4) سوره يس، آيه 82. [↑](#footnote-ref-386)
387. ( 1) سوره مؤمن، آيه 64. [↑](#footnote-ref-387)
388. ( 2) سوره واقعه، آيه 77. [↑](#footnote-ref-388)
389. ( 1) سوره طلاق، آيه 3. [↑](#footnote-ref-389)
390. ( 2) برگرفته از آيه كريمه:\i أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ\E،( سوره نمل، آيه 62). [↑](#footnote-ref-390)
391. ( 1) سوره مريم، آيه 96. [↑](#footnote-ref-391)
392. ( 2) سوره انفال، آيه 42. [↑](#footnote-ref-392)
393. ( 3) سوره فصلت، آيه 17. [↑](#footnote-ref-393)
394. ( 1) سوره روم، آيه 30. [↑](#footnote-ref-394)
395. ( 1) سوره آل عمران، آيه 173. [↑](#footnote-ref-395)
396. ( 1) سوره فاطر، آيه 3. [↑](#footnote-ref-396)
397. ( 2) سوره آل عمران، آيه 49. [↑](#footnote-ref-397)
398. ( 1) سوره فاطر، آيه 34. [↑](#footnote-ref-398)
399. ( 1) سوره شعراء، آيه 80. [↑](#footnote-ref-399)
400. ( 1) علما در جاى خود گفته‏اند كه گناهان كبيره در صورت توبه، حتما بخشيده مى‏گردد اما بدون توبه، احتمال بخشودگى دارد. [↑](#footnote-ref-400)